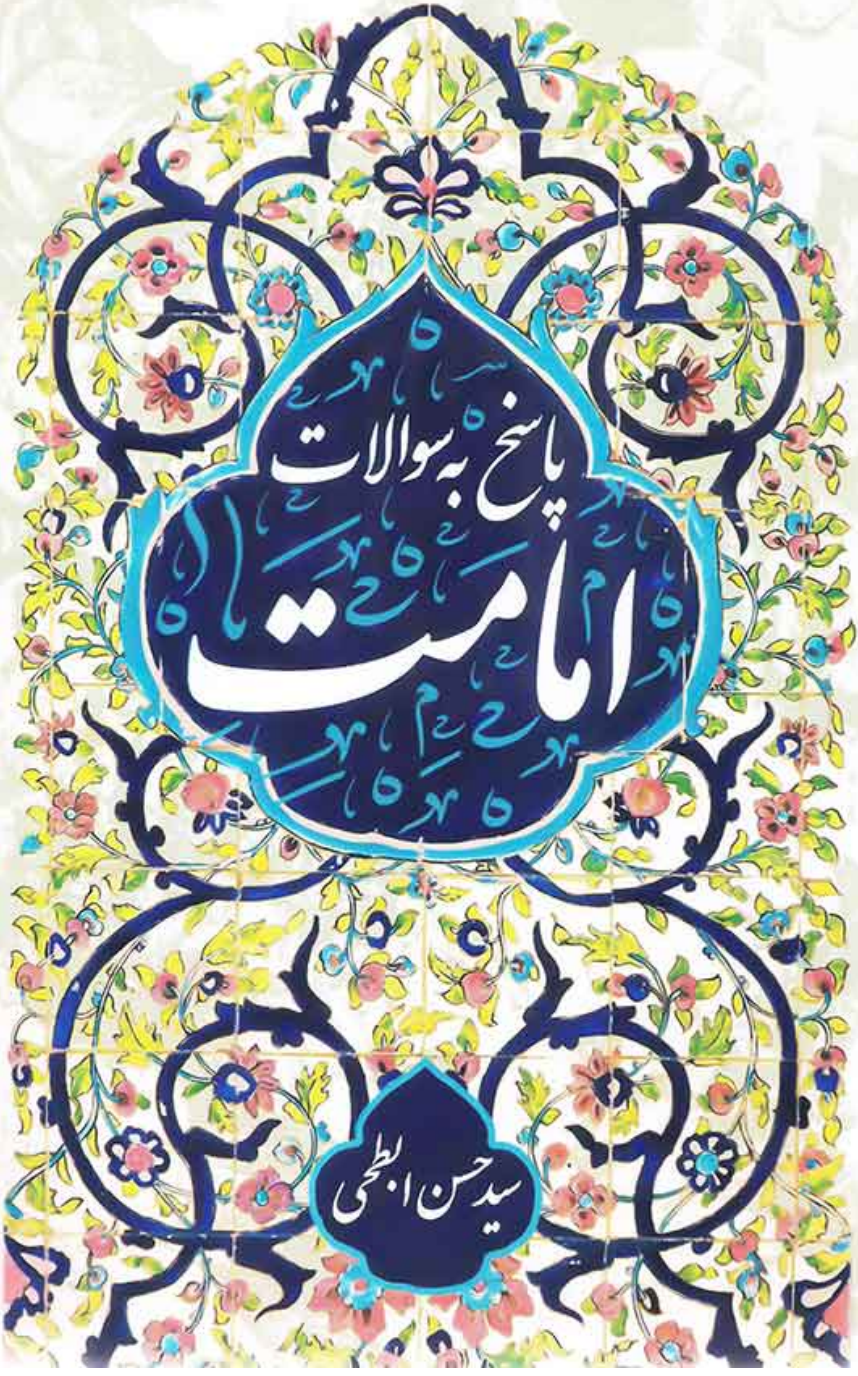
پاسخ به سوالات
امامت
سید حسن ابطحی

پاسخ به سؤالات

# امامت

از:

سید حسن ابطحی

ابطحی، سیّد حسن، ۱۳۱۴
پاسخ به سؤالات امامت / نوشته سیّد حسن ابطحی.
تهران: سیمای دوست، ۱۳۹۲.
۶۸۰ ص. ۳۳۰۰۰۰ ریال ـ شابک ۱ - ۷۶ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸
امامت ـ ـ پرسش‌ها و پاسخ ها.
۱۳۹۲ ۲ پ ۱۲۴ الف / ۲۲۳ *BP*
۲۹۷ / ۴۵
۳۳۸۱۹۲۳

## شناسنامه کتاب

**نام کتاب:** ..... **پاسخ به سؤالات امامت**

**از سخنان:** ..... **سید حسن ابطحی**

**ناشر:** ..... **سیمای دوست، تلفن ۰۹۱۲۱۱۹۰۹۱۵**

**تعداد صفحات:** ..... **۶۸۰**

**نوبت و تاریخ چاپ:** ..... **اول / ۹۴**

**چاپخانه:** ..... **افق**

**شمارگان** ..... **۳۰۰۰**

**قطع** ..... **وزیری**

**شابک ۱ - ۷۶ - ۶۳۳۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸**

**قیمت ۳۳۰۰۰ تومان**

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين

وصلى الله على سيدنا محمد وآله أجمعين

سيما الإمام المبين الحجة القائم المنتظر المهدي عجل الله تعالى فرجه

**مقدمه**

بـدون تـردید یکـی از مشکـلات اعـتقادی مـردم مسـلمان، نشـناختن ائـمه اطهار علیهم‌السلام یعنی خلفاء دوازده‌گانه حضرت پیامبر گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

**آنها را مردم مسلمان نشناختند** و کلمات آنها را غیر از کلمات حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دانسته‌اند.

**آنها را نشناختند** و با خلفاء اموی و عباسی ظالم مـقایسه کـردند و جـمعی از مردم اموی‌ها و عباسی‌ها را بر آنها ترجیح دادند.

**آنها را نشناختند** و احاطه علمی آنها را بر ماسوی اللّه نفهمیدند.

**آنها را نشناختند** و نفهمیدند معنی ایـنکه در هـر کـجای عـالم بـه آنـها سـلام می‌دهند و حاجت می‌خواهند و حاجتشان بر آورده می‌شود چه معنی دارد.

**آنها را نشناختند** و معنی آنکه آنها ید اللّه و عین اللّه و اذن اللّـه و لسـان اللّـه هستند را نفهمیدند.

**آنها را نشناختند** و ندانستند معنی **این السبب المتصل بین الارض و السماء** که در خطاب به حضرت امام عصر روحی فداه می‌گوئیم چیست.

**آنها را نشناختند** و نفهمیدند معنی این کلام را که در اذن دخول حرمهای ائمه اطهار علیهم‌السلام دستور داده‌اند که بگوییم چیست «**الحمدلله الذی مَنَّ علینا بحکام یقومون**

**مقامه لو کان حاضرا فی المکان.** »[1]

**آنها رانشناختند** و ندانستند که معنی **کلنا واحد** چیست.

**آنها رانشناختند** و ندانستند معنی آنکه چگونه حضرت امام عصر ارواحنافداه متجاوز از هزار سال عمر کرده‌اند چیست.

و بالأخره مردم مسلمان معنی خلیفه و جانشین را نفهمیدند و آنها را مانند خلفاء اسمی اموی و عباسی تعیین شده از طرف خودشان فکر کردند و با آنها مکرها و حیله‌ها نمودند و آنها را یا مسموم کردند و یا کشتند که خدای تعالی فرمود: «**یا حَسْرَةً عَلَی الْعِبادِ ما یَأْتیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ**»[2] این کتاب توضیح همه این مطالب را با مطالب دیگر در پاسخ ۳۳۸ سؤال که مطرح شده داده است.

امیدواریم خدای تعالی کسانی که این مطالب را از مجموعه پاسخ‌های شفاهی اینجانب جمع‌آوری کرده و با قلم خود تصحیح نموده‌اند و سالها زحمت کشیده‌اند و کتاب توحید و نبوت و امامت (کتاب حاضر) و تعداد دیگری از این نحوه کتاب‌ها را جمع آوری نموده‌اند اجر جزیل مرحمت بفرماید.

**سیّد حسن ابطحی**

---

۱ ـ بحارالانوار ج ۹۹ ص ۱۱۶.

۲ ـ سوره مبارکه یس آیه ۳۰.

**سؤال اول:**

نزول آیه تطهیر چندمرتبه بوده است؟

**پاسخ ما:**

آیه تطهیر چندمرتبه نازل شده است. مرتبه اول در خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام بوده که در حدیث شریف کساء می‌خوانیم:

**«عَنْ فاطمة الزّهرا سلام اللّه علیها، قالت دَخَلَ عَلَیَّ اَبی رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فی بعض الایام، فقال لی یا فاطمه انّی لاجد فی بدنی ضُعفاً»** که اینجا، در خانه حضرت فاطمه علیهاالسلام است.(۱)

حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد بر فاطمه زهرا علیهاالسلام شدند، ضعفی در خودشان در اثر خستگی و اذیّتها و ناراحتی‌هایی که مردم برایشان به وجود آورده بودند، احساس می‌کنند و می‌فرمایند: یا فاطمه علیهاالسلام من در خودم احساس ضعفی می‌کنم. حضرت فاطمه علیهاالسلام عرض کردند: «**انّی اعیذك باللّه یا ابتاه من الضّعف**» من تو را پناه می‌دهم ای پدر به خدا از ضعف. هر وقت در جهتی ضعف پیدا کردید، درِ خانه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام بروید و بگوئید: «**یا فاطمه انّی لاجد فی روحی، فی بدنی، فی شغلی ضعفاً**»، هر چیزی که هست. همه ائمه‌اطهار علیهم‌السلام یکی هستند. دنیا می‌خواهید درِ خانه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام، حضرت علی بن موسی الرّضا علیه‌السلام مخصوصاً حضرت بقیة‌اللّه اَرواحُنافِداه بروید، ضعف بدنی و یا ضعف مالی دارید درِ خانه این بزرگواران بروید. حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله راه را نشان داده است که فرموده: «**انّی لِاَجد فی بدنی ضعفاً**». در یکی از مسائل دینی‌تان احساس ضعف می‌کنید، استقامت ندارید، گاهی کجروی‌هایی دارید درِ خانه ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام بروید. به فارسی هم بگوئید: ای فاطمه زهرا علیهاالسلام من احساس ضعفی در استقامتم می‌کنم کمکم کنید.

---

۱ ـ **عن جابر بن عبداللّه الانصاری رحمة اللّه علیه انه قال: بسم اللّه الرحمن الرحیم سمعت فاطمة الزهراء علیهاالسلام قالت: دخلی علیّ ابی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله...** (احقاق الحق و ازهاق الباطل جلد ۲ صفحه ۵۵۵-۵۵۴).

حضرت فوراً می‌گوید: «**اعیذك باللّه یا فلانی من الضّعف**».

یکی از علماء می‌گفت: من سکته کرده بودم، نمی‌توانستم بایستم دوازده مرتبه گفتم: یا مهدی، بلند شدم و ایستادم (یا مهدی) اسم اعظم خداست. باید ایمان داشت.

حضرت زهرا علیها السلام حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با آن عظمت را پناه می‌دهد. ساعتی نگذشت اوّل حضرت امام حسن علیه السلام و بعد حضرت امام حسین علیه السلام و بعد حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌آیند. اینها بوی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را استشمام می‌کردند و می‌گفتند «**انّی اشّم عندك رائحة طیّبة**»، همهٔ آنها این جمله راگفتند. وقتی اینها زیر کساءِ جمع شدند، خدای تعالی فرمود: «**یا ملائکتی و عزّتی و جلالی**» خدا به عزّت و جلال خودش قسم می‌خورد «**ما خلقت سماء مبنیّة و لا ارضاً مدحیّه و لا قمراً منیراً و لاشمساً مضیئة الاّ لمحبة هؤلاء الخمسة**» این آسمانها و آنچه در آن‌ها هست و زمینها و آنچه در آن‌ها هست، همه را به خاطر شما ای پنج نور مقدس خلق کرده‌ام.(۱) علتش هم خیلی واضح است؛ ما این قدر لیاقت نداریم که خدا، این همه تشکیلات را برای ما خلق کن،. مگر در راه آنها بیفتیم. اگر این راهنمایان نباشند ما ارزشی نداریم، برای جمادات، حیوانات و انسانهایی چون حیوان که خدا ارزشی قائل نیست. برای آن نمونه‌های اول عالم خلقت، آنهائی که مظهر صفات پروردگار هستند، آن هدف غایی خدای تعالی اینها هستند،خلیفة‌اللّه‌اند، برای اینها خلق فرموده است. همین طور برای کسانی که پشت سرِ اینها در حرکت هستند تا به مقامات عالیه برسند. اینها طفیل آن

---

۱ ـ فقال اللّه عزوجل: یا ملائکتی و یا سکان سماواتی انی ما خلقت سماء مبنیة و لا ارضا مدحیة و لا قمرا منیرا، و لا شمسا مصیئة و لا فلکا یدور، و لا بحرا یجری، و لا فلکا یسری الا فی محبة هولاء الخمسة الذین هم تحت الکساء. فقال الامین جبرائیل: یا رب و من تحت الکساء؟ فقال عزوجل: هم اهل بیت النبوة و معدن الرسالة، هم فاطمة و ابوها و بعلها و بنوها.

فقال آدم: یا رب من هولاء؟ فقال عزوجل: یا آدم هولاء ذریتک و هم خیر منک و من جمیع خلقی و لولاهم ما خلقتک و لا خلقت الجنة و النار و لا السماء و الارض. (معانی الاخبار- الشیخ الصدوق- صفحه ۱۲۴).

بزرگواران هستند. بعد این آیه نازل شد «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**» حضرت می‌فرمایند: وقتی ما جمع و کامل شدیم و زیر عبا جای گرفتیم (پنج نفر آدم زیر یک عبا، ببینید چطور باید همدیگر را در بغل بگیرند، چقدر صمیمیت بین آنها باشد. اینکه مکرّر عمل کرده‌اند برای این است که درسی برای ما باشد، ما صفا و صمیمیت و محبت داشته باشیم)، آیه تطهیر نازل شد. خدا اراده کرده که نگذارد رجسی به شما برسد. خیلی مهم است که انسان در میان منبع میکروب بیاید و میکروب وارد بدنش نشود. خدا جلوی این میکروب ها را می‌گیرد.

هر که به خدا تکیه کند، هیچ میکروب فساد انگیزی وارد روحش نمی‌شود و معتصم باللّه می‌گردد. «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**» خدا اراده کرده که نگذارد پلیدی متوجه شما شود. در عین اینکه این دنیا پر از پلیدی است. اینجا هم در خانه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام جمع شدند. دوّمین جا در خانه امّ‌السّلمه بود، که همین آیه تطهیر برای بار دوّم در آنجا نازل شد.[1] زنهای حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله، غیر از یکی دو نفر همه‌شان خوب بوده‌اند. برای سومین بار در جریان نصارای نجران و مباهله بوده است، که این آیه نازل شده است.

---

۱ ـ فَقَامَ الْحَسَنُ علیه السلام فَخَطَبَ فَقَالَ الْحَمْدُ لِلَّه الی ان قال قَدْ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً فَلَمَّا نَزَلَتْ آيَةُ التَّطْهِيرِ جَمَعَنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا وَ أَخِي وَ أُمِّي وَ أَبِي فَجَلَّلَنَا وَ نَفْسَهُ فِي كِسَاءٍ لِأُمِّ سَلَمَةَ خَيْبَرِيٍّ وَ ذَلِكَ فِي حُجْرَتِهَا وَ فِي يَوْمِهَا فَقَالَ اللَّهُمَّ هَؤُلَاءِ أَهْلُ بَيْتِي وَ هَؤُلَاءِ أَهْلِي وَ عِتْرَتِي فَأَذْهِبْ عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَ طَهِّرْهُمْ تَطْهِيراً فَقَالَتْ أُمُّ سَلَمَةَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا أَدْخُلُ مَعَهُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَرْحَمُكَ اللَّهُ أَنْتَ عَلَى خَيْرٍ وَ إِلَى خَيْرٍ وَ مَا أَرْضَانِي عَنْكَ وَ لَكِنَّهَا خَاصَّةٌ لِي وَ لَهُمْ (بحارالانوار جلد ۱۰، صفحه ۱۴۱).

**سؤال دوّم:**

در روایتی حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: من چیزی را ندیدم مگر آن‌که خدا را با او دیدم. منظور از این روایت «**ما رایت شیء الّا و رأیت اللّه قبله و معه**» چیست؟[1].

**پاسخ ما:**

منظور حضرت علی علیه‌السلام از دیدن، دیدن با چشم معنوی و روحی است، می‌خواهند چشم روحی ما را باز کنند، وگرنه برای ما نقل نمی‌کردند. حضرت علی علیه‌السلام مثل ما نیستند که بخواهند از روی ریا مسائل را به دیگران بگویند. بعضی افراد کم درک فکر می‌کنند این مسائل که مطرح شده مخصوص خود ائمّه اطهار علیهم‌السلام است، حال اینکه اگر مختص خودشان بود، برای ما نقل نمی‌کردند. ما نمی‌توانیم کیفیت مناجات حضرت امام سجاد علیه‌السلام را با خدای تعالی درک کنیم. اما کمیّت را برای ما گفته‌اند. اینکه حضرت سجاد علیه‌السلام دعاها را می‌نوشتند، مانند عمل ما که می‌نویسیم و به مردم می‌دهیم نبوده است. بلکه برای تربیت مردم بوده است، تا مردم اینطور با خدای تعالی مناجات کنند. ما اگر بخواهیم خدای تعالی را ببینیم،

---

۱ ـ **هو الحق سبحانه علی وتیرة ما رأیت شیئا الا رأیت اللّه قبله ثم منه الی أنفسهم لا من حیث ذواتها بل من حیث أنها ملاحظة له عزوجل و منقبسة الیه ثم الی أعمالهم من العبادة و نحوها**. (کتاب مفتاح الفلاح – البهائی العاملی صفحه ۲۸۹).

**قال امیر المؤمنین** علیه‌السلام: **ما رأیت شیئا الا و رأیت اللّه قبله**. (کتاب شرح اصول کافی – مولی محمد صالح المازندرانی جلد۵ صفحه ۸۳).

در حقیقت همه جا خدا را می‌توان دید. وقتی یک مربا را می‌بینید به این فکر می‌افتید که چه مربی‌ایی این مربا را درست کرده، او مدّ نظرتان هست. اگر در تمام عالم هستی، در بیابانها و دریاها بنگرید، خدا را می‌بینید. در حقیقت خدای تعالی از کثرت ظهور ناپیدا است.

**برگ درختان سبز از نظر هوشیار  هر ورقش دفتری است معرفت کردگار**

فعالیّت انبیاءِ عظام علیهم‌السلام جهت هوشیار شدن ماست. ربوبیّت خدای تعالی در همه جا محسوس است. در نعمت‌های الهی فکر کنید که این تفکّر از هفت سال عبادت بهتر است. بعضی گفته‌اند از هفتاد سال بهتر است. من معتقدم اگر انسان میلیونها سال زنده باشد و عبادت کند، ولی فکر نکند عبادتش ارزش یک ساعت فکر کردن را ندارد.

**سؤال سوّم:**

معنای این مصراع که از دعبل خزاعی است چیست؟ «**و قبر بطوس یالها من مصیبة**»

**پاسخ ما:**

روزی دعبل خدمت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام رسید و اشعاری در مراثی خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام خواند تا رسید به اینجا که «**و قبر ببغداد لنفس زکیة**» قبری در بغداد است که اشاره به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام است، شعرش طبعاً تمام می‌شد چون حضرت رضا علیه‌السلام حیات داشتند حضرت رضا علیه‌السلام فرمودند: یکی دو بیت شعر هست می‌خواهی ملحق به شعرت بکنی و اشعارت را تمام کنی؟ سپس فرمودند: «**و قبر بطوس یالها من مصیبه**»[1] قبری هم در طوس هست که چقدر مصیبت بر این قبر وارد می‌شود. سابقه ندارد که کنار قبر هیچ یک از ائمّه علیهم‌السلام مکرر شیعیان خالص کشته شده باشند جز حضرت قبر علی بن موسی الرضا علیه‌السلام. روز عاشورای سال ۱۴۱۵ هجری قمری دفعهٔ چهارم بود که کنار ضریح حضرت رضا علیه‌السلام شیعیان کشته شدند. یک بار به وسیلهٔ عبدالمؤمن ازبک، یک دفعه به وسیلهٔ شوروی‌ها و یک مرتبه به دست رضاخان ملعون و این بار هم که دیدید جلوی چشممان بود، بدن شیعیان آن هم کسانی که یا مشغول نماز یا دعا بودند و با کسی دعوا نداشتند قطعه قطعه

---

۱ -

وَ قَبْرٌ بِبَغْدَادَ لِنَفْسٍ زَكِيَّةٍ تَضَمَّنَهَا الرَّحْمَنُ فِي الْغُرُفَاتِ

قَالَ لَهُ الرِّضَا علیه‌السلام أَ فَلَا أَلْحَقُ لَكَ بِهَذَا الْمَوْضِعِ بَيْتَيْنِ بِهِمَا تَمَامُ قَصِيدَتِكَ فَقَالَ بَلَى يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ علیه‌السلام

وَ قَبْرٌ بِطُوسَ يَا لَهَا مِنْ مُصِيبَةٍ تَوَقَّدُ بِالْأَحْشَاءِ فِي الْحُرُقَاتِ

إِلَى الْحَشْرِ حَتَّى يَبْعَثَ اللَّهُ قَائِماً يُفَرِّجُ عَنَّا الْهَمَّ وَ الْكُرُبَاتِ

(بحارالانوار جلد ۴۹ صفحه ۲۳۹).

شدند. حضرت امام هشتم علیه‌السلام عین حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. خدا درباره حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: «**لَقَدْ جٰاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مٰا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَحِيمٌ**»[1] عبدالمؤمن ازبک دستور داده بود که هر دستی به ضریح بود قطع کنید، که کشته‌ها را آوردند در این قتلگاه، که قدیمی‌ها می‌دانند قتلگاه یعنی چه و از آنجا اسمش قتلگاه شده و بعدها اسمش باغ رضوان شد که الان هم در فلکه افتاده است، کنار قبر مرحوم طبرسی، اینها را دفن کردند. حضرت رضا علیه‌السلام می‌فرمایند: «**یا لها من مصیبة**» و این مصائب بر قبر حضرت رضا علیه‌السلام هست «**حتی یبعث اللّه**» تا اینکه خدا حضرت حجت بن الحسن علیه‌السلام را مبعوث کند. شما فکر می‌کنید ما حضرت رضا علیه‌السلام را کم اذیّت می‌کنیم. آن عالم جلیل‌القدر خواب دیده بود که بدن حضرت رضا علیه‌السلام را در حرم مثل میتی که خوابانده باشند، پارچهٔ سفیدی هم رویشان کشیده‌اند، بادی آمد و پارچه را عقب زد، می‌گوید دیدم بدن حضرت سوراخ سوراخ است. گفتم: آقا! شما را که با زهر کشته‌اند اینها چیست؟ حضرت فرمودند: اینهایی که به زیارت من می‌آیند و فلان معصیت را می‌کنند مانند تیری است که به بدن من می‌زنند،[2] نگوئید کدام معصیت؟ هر معصیتی مثل تیری است که به بدن حضرت رضا علیه‌السلام می‌زنید. خیلی مواظب باشید که کنار قبر حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام گناه نکنید. به قول آن عالِم جلیل گفت یزید سر مقدّس حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام را جلویش گذاشته بود و گناه می‌کرد، ما بدن حضرت رضا علیه‌السلام را در وسط گذاشته‌ایم و اطرافش گناه می‌کنیم. خیلی حواستان جمع باشد.

---

۱ ـ سوره توبه آیه ۱۲۸.

۲ ـ کتاب پرواز روح از همین مؤلّف صفحه ۹ مفصل این جریان نقل شده است.

**سؤال چهارم:**

با اینکه حضرت رضا علیه‌السلام قادر بر دفع کامل جریان بمب‌گذاری در روز عاشورا در حرم مطهر بودند تا هیچ گونه خسارتی به حرم و زائرین نرسد، پس چه حکمتی داشت که چنین نکردند؟

**پاسخ ما:**

هر چه به شما می‌گویند این دشمنان شما مثل شمرند. در گذشته شمر و یزید را به شما نشان دادند، سلاطین جور را به شما نشان دادند، بنی‌امیّه را به شما نشان دادند، خوب، بنی‌امیّه را سرنگون کردید، بروید دنبال اهل‌بیت حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله ولی شما برای حکومت، بدتر از بنی‌امیّه، بنی العباس راگذاشتید. اینها منافق بودند، بنی‌امیّه مقداری نفهم بودند، خیلی سریع علیه دین اقدام کردند و زود هم سرنگون شدند، ولی بنی العباس سریع نیامدند، دورویی کردند، در ظاهر می‌گفتند: ما خلیفهٔ پیغمبریم، ولی در باطن همه جور گناه و ظلم می‌کردند. ابومسلم خراسانی بنی‌امیّه را سرنگون کرد، ولی این قدر عقلش نمی‌رسید که به بنی‌هاشم و معصومین علیهم‌السلام حکومت را تحویل بدهد، به پاکان روزگار و امام صادق علیه‌السلام تحویل بدهد، بنی العباس را مسلّط کرد. آنها هم تا سی و چند خلیفه پشت سر هم تا آمدند اینها را سرنگون کردند، چنگیزها و شاهان و سلاطین آمدند، خدا چطور به ما بفهماند که شما در مقابلتان دشمنانی دارید که به هیچ چیزتان رحم نمی‌کنند، غیر از این بود که در سال ۱۴۱۵ هجری قمری بیست و چند نفر در حرم حضرت رضا علیه‌السلام شهید شدند، مجروحین را از تلویزیون دیدیم، افرادی بوده‌اند که در حرم مشغول عبادت بودند. ساعت ۲/۵ بعد از ظهر عاشورا، مگر چند نفر رجل سیاسی آنجا بودند؟ چند تا آدم بدجنس آنجا بودند اگر بمبی منفجر

نمی‌شد و چند نفر هم کشته نمی‌شدند، این اندازه‌ای که شد برای این است که حواسمان جمع باشد، دشمنان را بشناسیم. حتّی در کربلا، حضرت حسین بن علی علیه‌السلام و اصحابش که کشته شدند، برای این بود که مردم دشمن‌شان را بشناسند و شناختند، مردم آن وقت شناختند. به همین جهت بود که مردم قیامهای پی‌درپی علیه بنی‌امیّه بر پا داشتند و نگذاشتند آنها ادامه پیدا کنند، و از بین رفتند،اما ای کاش ما هم عقل داشته باشیم، نگوئیم یک نفر این کار را کرده است، هیچ وقت یک نفر این کار را نمی‌کند، از این یک نفرها ما در جامعه‌مان زیاد داریم، منتهیٰ، چه می‌شود کرد؟ ما از خواب غفلت بیدار نمی‌شویم. من وقتی شنیدم در حرم بمب گذاشته‌اند با خود گفتم حداقل این است که دیواری افتاده است. اگر بمب را زیر پایه بگذارند، ولی حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام بود و نگذاشت جائی خراب شود.

کسی مکاشفه‌ای داشت که نمی‌خواهم آن را شرح بدهم،اجمالاً این بود که آقا ولی عصر علیه‌السلام می‌فرمایند من خانهٔ اینهایی که شهید شده‌اند بروم و به اینها آرامش بدهم. اینها شهدایی هستند که من فکر می‌کنم در درجهٔ اعلای شهید هستند، روز عاشورا، در حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام حتماً مشغول عبادت هم بوده‌اند، چون در حرم انسان کار دیگری ندارد، یقیناً روح این چند نفر مستقیم با روح شهدای کربلا محشور می‌شود و طلب مغفرت برای اینها چقدر ثواب دارد و هفت قدم تشیّع جنازهٔ مسلمانی رابکنید تمام گناهانتان بخشیده می‌شود. چون در خصوص مؤمن این مطلب وارد شده است. بدانید عمق فاجعه بمب گذاری خیلی زیاد است، چون توهین به مقام مقدس حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام شده است ولی دست مقدّس حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام یا ارادهٔ خود حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است. این مقدار برای تنبه ما لازم است‌اما بیشترش معجزه است.

**سؤال پنجم:**

آیا در ذکر مصائب اهل بیت علیهم‌السلام حتماً باید گریه کرد؟ اگر کسی گریه نکند آدم بی‌ایمانی است؟[1]

**پاسخ ما:**

گریه در مصیبت ارزش دارد و علامت رقّت قلب است. و گاهی اعصاب چشم قوی است و اشک از چشم نمی‌آید و گاهی اعصاب چشم ضعیف است و تا تحریک می‌شود، تند تند اشک می‌ریزد. از وقتی برادرهای حضرت یوسف در از دست دادن برادرشان یوسف به دروغ گریه کردند، گریه اعتبار خود را از دست داد. خدای تعالی می‌فرماید: «**وَ جٰاؤُ أَبٰاهُمْ عِشٰاءً يَبْكُونَ**» آنها دسته جمعی گریه می‌کردند ولی در دل خوشحال بودند. پس اشک چشم مطرح نیست. آن چیزی که ارزش دارد، جهت باطنی آن است که انسان دلش بسوزد، محبّتش تحریک شود و واقعاً از ذکر مصائب ناراحت شود. اگر اشک چشمش نمی‌ریزد، این مرض نیست.اما اگر در مقابل مصائب محزون نمی‌شود و بی‌تفاوت است، انسان بی‌عاطفه‌ای است، انسان بی‌ایمانی است، آدم بی‌علاقه‌ای است. طبعاً لازمهٔ این حزن و اندوه اشک است و نود درصد افراد وقتی شدیداً محزون می‌شوند، اشکشان جاری می‌شود و حالا اگر نشد، مهمّ نیست.

---

۱ ـ الخصال، **اَلْأَرْبَعُمِائَةِ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ** علیه‌السلام **إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى اطَّلَعَ إِلَى الْأَرْضِ فَاخْتَارَنَا وَ اخْتَارَ لَنَا شِيعَةً يَنْصُرُونَنَا وَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَ يَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَ يَبْذُلُونَ أَمْوَالَهُمْ وَ أَنْفُسَهُمْ فِينَا أُولَئِكَ مِنَّا وَ إِلَيْنَا** (بحارالأنوار جلد۴۴ صفحه ۲۸۷).

**سؤال ششم:**

«**اشهد انّ علیّاً ولی اللّه**» آیا جزء اذان است ضرر و نفع این مطلب چیست؟

**پاسخ ما:**

مرتبهٔ اول اسلام همین است که انسان وقتی در مقابل دین واقع شد با کلمهٔ «**لا اله الاّ اللّه و محمّداً رسول‌اللّه**» مسلمان می‌شود، یعنی وقتی این دو کلمه را گفت، این شخص بدنش پاک و جزء مسلمانها است. البتّه از نظر من (چون پیاده و عمل کرده‌ام عرض می‌کنم) «**اشهد انّ علیّاً ولی اللّه**» هم جزء اسلام است؛ چون اکثر بدبختی‌هایی که تا به حال سر اسلام آمده است، به خاطر نگفتن این کلمه بوده است. کلمهٔ شهادت یکی هم «**لا اله الاّ اللّه و محمّداً رسول‌اللّه**» است و یکی «**اشهد انّ علیّاً ولی اللّه**» است، این شهادت هم جزء شهادتها است. این را عرض کنم که متأسفانه خود ما شیعیان هم به کلمهٔ شهادت سوم زیاد اهمیّت نمی‌دهیم. روایات متعدّدی هست که در زمان حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خواص از اصحاب آن حضرت در اذان و اقامه «**اشهد انّ علیّاً ولی اللّه**» می‌گفتند، منتهیٰ به خاطر اینکه مردم نسبت به حضرت علی علیه‌السلام دشمنی نکنند حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به عموم موقتاً نفرموده بودند، ولی به خواص فرموده بودند. دربارهٔ سلمان دارد که مکرّر دیده بودند که در اذان می‌گفت: «**اشهد انّ علیّاً ولی اللّه**» و شهادت بر ولایت جزء اذان است. البته فتوی‌ها فرق می‌کند، ولی روایت دارد و

شهادت به ولایت جزء اذان است و در احادیث مختلف هست که هر کجا این دو کلمه بوده است شهادت به ولایت هم بوده است. بر در بهشت نوشته شده است «**لا اله الّا اللّه، محمّداً رسول‌اللّه، علیاً ولی اللّه**»[1] همه جا این مسأله بوده است. یعنی شما در روایات شیعه جایی سراغ ندارید که بیان کننده شهادت به وحدانیّت و شهادت به رسالت باشد ولی شهادت به ولایت نباشد. شاید شما الان به من اعتراض کنید که پس در تشّهد نماز چه می‌شود؟ در تشّهد جامع تر بیان شده است و آن صلوات است. همان که بعد از دو شهادت آل پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را به آن حضرت وصل می‌کنید و از خدا برای آنها طلب رحمت خاص الخاص می‌کنید و از خدا می‌خواهید که در ردیف حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم خداوند آن رحمت خاصّه‌اش را بر آنها نازل کند. این بالاتر از «**اشهد انّ علیّاً ولی اللّه**» است.

---

۱ ـ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أُدْخِلْتُ الْجَنَّةَ فَرَأَيْتُ عَلَى بَابِهَا مَكْتُوباً بِالذَّهَبِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ حَبِيبُ اللَّهِ عَلِيٌّ وَلِيُّ اللَّهِ (بحارالأنوار جلد۸ صفحه ۱۹۱).

**سؤال هفتم:**

معنی این که در زیارت عاشورا می‌خوانیم «**و ان یرزقنی طلب ثاری**» چیست و آیا خواندن زیارت عاشورا شرایطی دارد؟

**پاسخ ما:**

یعنی اینکه خدا روزی کند طلب خون خودم را بکنم. خوب تو کجا خون ریختی؟ خونت کجا بود؟ تو که حاضر نیستی یک فحش در راه امام زمانت علیه‌السلام بشنوی آیا خون تو با خون حضرت امام حسین علیه‌السلام یکی خواهد بود؟ تو که حاضر نیستی یک سیلی در راه امام زمانت علیه‌السلام بخوری، تو که می ترسی امام زمانت علیه‌السلام را نام ببری و مردم بگویند وابسته به فلان جمعیت هستی تو که وحشت داری مردم حرف بزنند که... ، آیا خون تو با خون حضرت امام حسین علیه‌السلام که در مقابل یزید ایستاد و آن همه شهامت از خود نشان دادند، علی اکبر علیه‌السلام را فدا کردند، قاسم علیه‌السلام را فدا کردند و ابوالفضل علیه‌السلام را فدا کردند، خود پاره پاره توی گودی قتلگاه افتادند، سرشان روی نیزه‌ها رفت. تو با آن حضرت یکی شده‌ای؟ خون تو با خون امام علیه‌السلام مخلوط شده؟ اگر ما درست نشویم همه جا دروغ می‌گوئیم. زیارت عاشورا را هر کسی نباید بخواند، چون دروغ می‌گوید. اگر با توجه به معانی و با قصد انشاء این زیارت را بخوانیم و به امام علیه‌السلام دروغ بگوییم، این دعاها برای ما تاریکی هم می‌آورد و امام علیه‌السلام ما را تنبیه خواهند کرد. پس موقعی باید خوانده شود که با معرفت و شناخت کامل باشد و به امام علیه‌السلام راست بگوییم.

**سؤال هشتم:**

لطفاً این روایت را توضیح دهید: «**علماء امتی کانبیاء بنی‌اسرائیل**»[1]

**پاسخ ما:**

همهٔ انبیاء بنی‌اسرائیل معصوم بوده‌اند. روایت در جلد دوم کتاب بحارالانوار است و روایتش هم صحیحه است. البتّه درشت علماء را با درشت انبیاء بنی‌اسرائیل علیهم‌السلام محاسبه می‌کنند و کوچک آنها را با کوچک اینها محاسبه می‌نمایند. این یک قاعده کلّی است. اگر گفتند که عقیق مثل فیروزه است؛ یک عقیق گران قیمتی را پیدا کنید با یک فیروزهٔ کم قیمت و بعد بگوئید اینها چطور مثل هم است؟ خیر، عقیق گران قیمت با فیروزهٔ گران قیمت و عقیق کم قیمت با فیروزهٔ کم قیمت، این طور باید حساب کرد. علماء امت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم حتّی ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را هم شامل می‌شود، البتّه در این روایت منظور ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام نیستند. اگر در روایت کلمه افضل باشد، «**علماء امتی افضل من انبیاء بنی‌اسرائیل**»[2] منظور معصوم هم هست که حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را با حضرت موسی علیه‌السلام می‌سنجند، چون انبیاء اینطور بودند که بعضی مبعوث به یک یا دو خانواده می‌شدند. سابقاً که توضیح المسائل و منتهی الامال نبود که طلبه‌ها بردارند و به

---

۱ ـ وَ قالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله: **عُلَمَاءُ أُمَّتِي كَأَنْبِيَاءِ بَنِي إِسْرَائِيلَ** (بحارالأنوار جلد ۲ صفحه ۲۲)

۲ ـ قال رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله: **علماء امتی افضل من انبیاء بنی اسرائیل** (المزار للشیخ المفید صفحه ۶).

اطراف بروند و احکام و مطالب را بگویند. خدای تعالی برای اینکه حجّت را بر مردم تمام کند، اگر جمعی بودند، خدای تعالی یک نفر از اینها را که معتبر و اهل تقوی و آدم سالم‌تری بود را انتخاب می‌کرد، او را پیغمبر می‌کرد و مبعوث بر همان جمع می‌فرمود. لذا بعضی از انبیاء به اندازهٔ همین طلّابی محترمی که توضیح المسائل دارند و به تبلیغ می‌روند و اهل تقوی هستند بودند و بعضی هم خیلی بزرگ بودند. لذا علمای معمولی را با آن انبیاء معمولی می‌سنجند و می‌شود گفت که اینها بر آنها افضل‌اند. یک مجتهد و آیت‌اللّه که هم از نظر عقاید تخصّص دارد، هم از نظر احکام و هم از نظر تزکیه نفس و مسائل روحی تخصّص دارد، این شخص در مقابل یک پیغمبری که برای یک جمع محدود مبعوثش کرده‌اند که زمان محدودی همین افراد کم را راهنمایی بکند فضیلت و برتری دارد. بنابراین اگر «**کانبیاء بنی‌اسرائیل**» باشد که خیلی ساده است. حتی لازم نیست که ائمّه اطهار علیهم‌السلام در ضمن علماء منظور شده باشند واما اگر کلمه «افضل» در روایت باشد، آنجا باید ائمهٔ‌اطهار علیهم‌السلام منظور شوند.

**سؤال نهم:**

آیا این حرف بعضی‌ها صحیح است که می‌گویند وقتی از ائمّه علیهم‌السلام حاجت می‌خواهید بگوئید «من از شما می‌خواهم که شما از خدا حاجت مرا بخواهید»؟

**پاسخ ما:**

چند روز قبل به کسی می‌گفتم «یا علی» اسمی است که هم به حضرت علی علیه‌السلام و هم به ذات مقدّس پروردگار اطلاق می‌شود. اینجا اگر ما گفتیم یا علی علیه‌السلام حاجت ما را بده، یا صاحب الزمان علیه‌السلام حاجت ما را بده، آیا درست است یا درست نیست؟ یا رفتید در حرم حضرت رضا علیه‌السلام و عرض کردید آقا شما فلان کسالت ما را شفا بدهید، این حرف درست است یا خیر؟ عده‌ای هستند که قدری بوی وهابیت به اینها خورده است و می‌گویند: باید اینطور بگوئید: «یا علی بن موسی الرضا علیه‌السلام از خدا بخواه که خدا مثلاً فلان کسالت من را شفا بدهد یا فلان قرض من را ادا کند» آیا این لازم است یا خیر؟ من می‌گویم لازم نیست. چون هر کسی هر چه در توانش هست و تحت بندگی پروردگار هم این توانش را اِعمال می‌کند، معلوم است که با خواست و اذن الهی این کار را می‌کند، زیرا حول و قوه‌اش از خداست و او که بنده خدا است. من در توانم است که این کتاب را از قفسه بردارم و به شما بدهم و حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام هم در توانش این است که کور را شفا بدهد، بلکه در توانش این است که موجودی که وجود ندارد ایجاد کند. همان طوری که صحیح نیست، یعنی لااقل لازم نیست که شما به من

بگوئید از خدا بخواهید که خدا به تو قدرت بدهد که این کتاب را از قفسه برداری و به من بدهی. همین طور هم لازم نیست که شما به حضرت رضا علیه‌السلام بگوئید که شما از خدا بخواهید که خدا این اجازه را به شما بدهد که فلان حاجت من را بدهید، چون این کار خود به خود انجام می‌شود. از خصوصیّات حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و هر یک از این چهارده نور پاک(ارواحنا لهم الفدا) این است که اینها بندهٔ خدا هستند و یک حرکت جزئی بر خلاف خواست پروردگار نمی‌کنند. این که می‌گویند کسی بنا بود بمیرد و حضرت ابوالفضل علیه‌السلام با خدای تعالی و حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه علیهم‌السلام درگیر شد و کسی که مصلحت نبود در دنیا بماند، آن حضرت شفایش را گرفت و حضرت ابوالفضل علیه‌السلام در دنیا نگه‌اش داشتند این مطلب غلطی است. اینکه رسم بندگی نیست. حضرت ابولفضل علیه‌السلام بندهٔ خداست. در زیارت آن حضرت می‌گوئیم **«السلام علیك ایّها العبد الصالح المطیع للّه»**[1] سلام بر تو ای بندهٔ صالح خدا که مطیع خدا هستی.

---

۱ ـ بحارالانوار جلد۹۸ صفحه ۲۵۷.

**سؤال دهم:**

اهمیّت اینکه خاندان عصمت علیهم‌السلام مریضهای صعب العلاج جسمی را شفا می‌دهند از نگاه آنان که معرفت امام علیه‌السلام را دارند چگونه است؟

**پاسخ ما:**

معجزات خاندان عصمت علیهم‌السلام را نگاه کنید، بعد از ۱۴۰۰ سال کنار قبر حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام ساعت به ساعت معجزه می‌شود. ما چون ظاهر بینیم، اگر سرطانی‌ها خوب بشوند این را معجزه می‌دانیم. یک نفر در تهران کسالت سختی داشت، با توسل معالجه شده بود و شفا پیدا کرده بود، یکی از دوستان گفت اینکه مهم نیست، این کار آنها نیست، ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام کارشان معالجهٔ بدن نیست. این بدن مثل اسب زیر پای انسان است، روح انسان اصل است. انسان روح است نه جسد، و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام برای معالجهٔ اسب زیر پای ما نیامده‌اند، دامپزشک که نیستند، این کارها را فوق‌العاده و فوق برنامه انجام می‌دهند. مثل یک‌پروفسوری که (بلاتشبیه) وقت سر خاراندن برای پیوند قلب ندارد، حال آقا اسبش را آورده که پایش درد می‌کند، او هم یک دوایی مالیده و پای او را برای شما معالجه کرده است، می‌گوید بَه، چه دکتر حاذقی، امام علیه‌السلام روح تو را می‌تواند معالجه کند. لذا آن دوستمان به او گفت: اگر حسدی، بخلی، عادت به گناهی، و... را اگر مبتلا بود و رفت در حرم حضرت رضا علیه‌السلام و پاک

بیرون آمد این کار آنهاست. قرآن و ائمه علیهم‌السلام می‌گویند: «**ذٰلِکَ الْکِتٰابُ لاٰ رَیْبَ فِیهِ هُدیً لِلْمُتَّقِینَ**»[1] قرآن را خدا نازل کرده است تا مردم روحشان معالجه شود. ائمّه علیهم‌السلام کارشان این است، اینها معجزه است. یک آدم فاسد به تمام معنا که حتّی تا دم در حرم هم فاسد بوده است و حتی در حرم هم به زنهای نامحرم نگاه می‌کند، یک مرتبه جذبه‌ای از ناحیهٔ حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام به او می‌شود و او هم مجذوب می‌شود و می‌بینید که تمام امراض روحی‌اش را کنار ریخت و انسان صادق، پاک و باتقوی شد. این کار حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است. سرطانی را معالجه کردن (که می‌کنند و تواضع دارند. هر کاری هم که شما از آنها بخواهید انجام می‌دهند) کار آنها نیست ولی شما نگوئید یا علی بن موسی الرضا علیه‌السلام سرطان من را شفا بده. مثل همان‌پروفسوری که در هر ساعت چند تا پیوند قلب می‌کند، به او بگوئید پای اسب من درد گرفته است می‌گویید این دکتر عجب حاذق است، کارهای فوق‌العاده‌ای می‌کند، چه کرده است؟ پای اسب من را روغن مالیده است و خوب شده است. اگر ما معرفت امام علیه‌السلام را داشته باشیم، به خدا قسم برای آنها مرده زنده کردن مسأله‌ای نیست. اگر رفتیم و آنها را منحصر به این عمل و به این خاطر معرفی‌شان کردیم، اهانت به ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام کرده‌ایم. شما ببینید حضرت عیسی علیه‌السلام مرده زنده می‌کند، کور شفا می‌دهد، ابرص و فلج شفا می‌دهد[2] و همین طور انبیای دیگر، اما حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که برای شما مردم مبعوث شده معجزه‌اش قرآن است که فرموده:

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۲.

۲ ـ **إِذْ قٰالَ اللّٰهُ یٰا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِي عَلَیْکَ وَ عَلیٰ وٰالِدَتِکَ إِذْ أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ النّٰاسَ فِي الْمَهْدِ وَ کَهْلاً وَ إِذْ عَلَّمْتُکَ الْکِتٰابَ وَ الْحِکْمَةَ وَ التَّوْرٰاةَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ بِإِذْنِي فَتَنْفُخُ فِیهٰا فَتَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِي وَ تُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِي وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتیٰ بِإِذْنِي وَ إِذْ کَفَفْتُ بَنِي إِسْرٰائِیلَ عَنْکَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ فَقٰالَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ سِحْرٌ مُبِینٌ** (سوره مائده آیه ۱۱۰).

«**هُدىً لِلْمُتَّقِينَ**» کارش هدایت مردم است. انبیاء گذشته به مقتضای کسانی که با آنها زندگی کرده‌اند، معجزاتشان در همین مسائل ظاهری بوده است. یعنی خدا می‌خواست تا مردم به این وسیله به طرف دین و حقیقت کشیده شوند. می‌بینید معجزهٔ حضرت یوسف علیه‌السلام زیبایی صورت است، معجزهٔ حضرت موسی علیه‌السلام عصا را می‌اندازد اژدها می‌شود. ولی معجزهٔ حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم قرآن است.

**سؤال یازدهم:**

آیا این درست است که بعضی می‌گویند خوی و طبع حضرت امام حسین علیه‌السلام آن بود که بجنگد و خوی و طبع حضرت امام حسن علیه‌السلام آن بود که صلح کند؟ و آیا اساساً اختلافی بین ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌تواند وجود داشته باشد؟

**پاسخ ما:**

این اعتقاد من است که حضرت مجتبی علیه‌السلام به خودش قسم اگر اراده می‌کرد، معاویه و تمام بنی‌امیه از بین می‌رفتند. حضرت در مجلسی نشسته بودند دست‌شان را دراز کردند و ریش یک نفر را که در مجلس نشسته بود گرفتند و به او گفتند ای زن بین مردان چه کار می‌کنی؟ به خودش نگاه کرد دید زن شده است به خانه آمد دید زنش مرد شده است.[1] شما فکر نکنید، اینها قصه است. الان اگر حضرت امام زمان علیه‌السلام شما اراده کنند هر چه مرد است زن و هر چه زن است مرد بشوند، وای به حالمان است، اراده است و با اراده همهٔ کارها انجام می‌شود. ولی در عین حال می‌نشیند پای منبر و آن

---

۱ ـ عَنْ عِیسَی بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الصَّادِقِ علیه‌السلام قَالَ بَعْضُهُمْ لِلْحَسَنِ بْنِ عَلِیٍّ علیه‌السلام فِي احْتِمَالِهِ الشَّدَائِدَ عَنْ مُعَاوِیَةَ فَقَالَ علیه‌السلام کَلَاماً مَعْنَاهُ لَوْ دَعَوْتُ اللَّهَ تَعَالَی لَجَعَلَ الْعِرَاقَ شَاماً وَ الشَّامَ عِرَاقاً وَ جَعَلَ الْمَرْأَةَ رَجُلًا وَ الرَّجُلَ امْرَأَةً فَقَالَ الشَّامِيُّ وَ مَنْ یَقْدِرُ عَلَی ذَلِکَ فَقَالَ علیه‌السلام انْهَضِي أَ لَاتَسْتَحِینَ أَنْ تَقْعُدِي بَیْنَ الرِّجَالِ فَوَجَدَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ امْرَأَةً ثُمَّ قَالَ وَ صَارَتْ عِیَالُکَ رَجُلًا وَ تُقَارِبُکَ وَ تَحْمِلُ عَنْهَا وَ تَلِدُ وَلَداً خُنْثَی فَکَانَ کَمَا قَالَ علیه‌السلام ثُمَّ إِنَّهُمَا تَابَا وَ جَاءَا إِلَیْهِ فَدَعَا اللَّهَ تَعَالَی فَعَادَا إِلَی الْحَالَةِ الْأُوْلَی (بحار الانوار جلد۴۳ صفحه ۳۲۷ و مناقب آل ابی طالب علیه‌السلام لابن شهر آشوب جلد۳ صفحه ۱۷۵).

شخص خطیب روی منبر می‌رود و به حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام جسارت می‌کند، حضرت اشک می‌ریزند و گریه می‌کنند و هیچ عکس العمی نشان نمی‌دهند. چرا این طور است؟ تو که قدرت داری، کاری بکن.[1] بعضی از افراد نادان خیال می‌کنند خوی و طبع حضرت امام حسین علیه‌السلام آن بوده است و خوی و طبع حضرت امام حسن علیه‌السلام این بوده است. این بزرگترین توهین به امام علیه‌السلام است می‌گویند اگر حضرت امام حسن علیه‌السلام با یزید زندگی می‌کرد، با او صلح می‌کرد چون خُویَش این طور است! یک سر سوزن هوا، خواستهٔ نفسانی، خوی، طبع، فطرت غیر از آنچه که خدا دوست دارد و خواست خداست در وجود امام علیه‌السلام نیست. در زیارت حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌گوئیم: «**ارادة الرّب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم**»[2] و فرموده‌اند: «**نحن مشیةاللّه**»[3] ما مشیت خدا هستیم یعنی وجودمان، سر تا پایمان خواست خداست، هر چه خدا بخواهد حتی یک نگاه نمی‌کنیم مگر با خواست خدا، یک انگشت‌مان را تکان نمی‌دهیم مگر با خواست خدا. فکر نکنید مگر می‌شود بله می‌شود اولیاء خدا این طور هستند، چه برسد به ائمهٔ‌اطهار علیهم‌السلام که آنها «**نفس اللّه**» هستند. در آیهٔ شریفه «**یُحَذِّرُکُمُ اللّهُ نَفْسَهُ**»[4] مطالعه کنید، امام علیه‌السلام می‌فرمایند: منظور

---

۱ ـ **الْمَنَاقِبُ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْعَدْلِ فِي خَبَرٍ أَنَّ مَرْوَانَ بْنَ الْحَكَمِ خَطَبَ يَوْماً فَذَكَرَ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام فَنَالَ مِنْهُ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه‌السلام جَالِسٌ فَبَلَغَ ذَلِكَ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام فَجَاءَ إِلَى مَرْوَانَ فَقَالَ يَا ابْنَ الزَّرْقَاءِ أَنْتَ الْوَاقِعُ فِي عَلِيٍّ فِي كَلَامٍ لَهُ ثُمَّ دَخَلَ عَلَى الْحَسَنِ علیه‌السلام فَقَالَ تَسْمَعُ هَذَا يَسُبُّ أَبَاكَ فَلَا تَقُولُ لَهُ شَيْئاً فَقَالَ وَ مَا عَسَيْتُ أَنْ أَقُولَ لِرَجُلٍ مُسَلَّطٍ يَقُولُ مَا شَاءَ وَ يَفْعَلُ مَا شَاءَ (بحارالأنوار جلد ۴۳ صفحه ۳۴۴).**

۲ ـ کافی جلد ۴ صفحه ۵۷۷.

۳ ـ **و فی زیارة علی علیه‌السلام... السلام علیک یا حافظ سر الله و ممضی حکم الله و مجلی ارادة الله و موضع مشیة الله...** (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۳۴۷ و مستدرک سفینة البحار جلد ۶ صفحه ۹۹).

۴ ـ سوره آل عمران آیه ۲۸.

از این **«نفس اللّه»** امام علیه‌السلام است.[۱] خدا مردم را به وسیلهٔ امام علیه‌السلام می‌ترساند. امام علیه‌السلام نفس پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است. شما می‌گوئید مگر می‌شود یک آدم هم آن باشد و هم این، وقتی که تمام خواستهٔ من عین خواستهٔ شما شد، من و شما یک خواسته بیشتر نداریم و یک چیزیم، یک کار می‌کنیم، یک فکر داریم. خدا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام فاطمهٔ‌زهرا علیهاالسلام اینها همه‌شان یک خواست دارند. خدا می‌خواهد پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، هم می‌خواهد و حتی سخن آنها سخن خدا است که خدای تعالی می‌فرماید: **«وَ ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ»**[۲] نطقی از روی خواستهٔ دل نمی‌کند **«ان هو»** یعنی هیچ چیز غیر از این نیست. شما یک سر سوزن جایی را پیدا کنید که غیر از وحی باشد، غیر از ارادهٔ خدا باشد. **«إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْيٌ يُوحىٰ»**[۳] هیچ نیست، مگر وحی الهی که رسیده است. پس سخن او سخن خداست.

---

۱ ـ **زِيَارَةُ صَفْوَانَ الْجَمَّالِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا الْأَئِمَّةِ وَ مَعْدِنَ الْوَحْيِ وَ النُّبُوَّةِ الى ان قال السَّلَامُ عَلَى نَفْسِ اللَّهِ الْقَائِمَةِ فِيهِ** (بحارالأنوار جلد۹۷ صفحه ۳۳۰).

۲ ـ سوره نجم آیه ۳.

۳ ـ سوره نجم آیه ۴.

**سؤال دوازدهم:**

با آن که فطرت انسان علم و عصمت را دوست دارد چگونه در زمان معاویه حضرت علی علیه‌السلام را که معدن علم و عصمت بود، سبّ و لعن می‌کردند؟

**پاسخ ما:**

خدای تعالی می‌فرماید: «**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا**»[1] کسانی که ایمان داشته باشند و عمل صالح بکنند، خدا محبت آنها را در دل مردم می‌اندازد. مردم همه آنها را دوست دارند.

حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام را همه دوست دارند. چون در ذیل همین آیه روایت دارد که در رأس این مؤمنینی که عمل صالح کرده‌اند حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است.[2] یک عدّه‌ای یک مدتی حضرت علی علیه‌السلام را سبّ و لعن نمی‌کردند یک علی خیالی را سبّ و لعن می‌کردند، که نباید می‌کردند. علی خیالی بود، یعنی یک علی را معاویه برای آنها درست کرده بود که نماز نمی‌خواند، از سر شمشیرش خون می‌ریزد، هیچ فضیلتی ندارد، راه حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را ادامه نداده است و با اسلام در جنگ است، اسمش را هم علی گذاشته بود او را لعن می‌کردند. والاّ حضرت علی علیه‌السلام که سر تا پا علم و فضیلت و پاکی است. اصلاً محال بود بشری ولو

---

۱ ـ سوره مریم آیه ۹۶.

۲ ـ **عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا فَقَالَ نَزَلَ فِي عَلِيٍّ علیه‌السلام لِأَنَّهُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ إِلَّا وَ لِعَلِيٍّ فِي قَلْبِهِ مَحَبَّةٌ** (بحارالأنوار جلد۳۵ صفحه۳۵۴).

کفار او را لعن کنند، مگر انسان، انسانیّتش را از دست داده باشد که بخواهد این کار را انجام دهد. چون هر انسانی که در عالم هست علم و عالِم را دوست دارد. آدم پاک، پاکی را دوست دارد. هیچ وقت شده که بگوئید من از علم بدم می‌آید؟ این عین نادانی و نافهمی و دور از انسانیّت است. یا بگوئید من از پاکی و عصمت بدم می‌آید. حضرت علی علیه‌السلام که معصوم و عالم به ما سوی اللّه است را لعن نمی‌کردند، محال بود لعن کنند. ولی علی‌ای که معاویه توی فکرشان درست کرده بود که در حقیقت مخلوق معاویه و مردمانی بود که اطراف او بودند، را لعن می‌کردند، وقتی به آنها می‌گفتند چرا علی را لعن می‌کنی؟ می‌گفتند: علی نماز نمی‌خواند، علی با دین خدا مخالف است، علی با خلیفهٔ حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مطابق نیست. آن علی را لعن می‌کردند. سید قطب معروف است. (سیدی به آن معنا که ما فکر می‌کنیم نیست سید یعنی آقای قطب یا بعضی‌ها لقبشان این طور است. مثلاً می‌گویند حجة‌الاسلام غزالی، او فامیلش حجة الاسلام بوده است والا احتراماً نمی‌گوئیم. یا مثلاً ملای رومی را که «مولانا» می‌گویند لقبش بوده است. در زمان ما هم هستند مثلاً مجتهد، در حالی که مجتهد نیست، اسمش مجتهد است یا مثلاً معلم می‌گویند اسماً معلم است. اسماً بعضی لقب خوبی دارند. علی بن ابی‌طالب را روی آن شخص اسم گذاشتند، خدا هم روی این شخص یعنی حضرت علی بن ابی طالب واقعی اسم گذاشته است. آن کسی که خدا اسم روی آن گذاشته است با اینکه تمام سنّی‌ها معتقدند که حضرت علی علیه‌السلام پاک بودند). در کتاب فی ضلال القرآن تفسیری دارد و این حرف را فقط او می‌زند و هیچ کجا سابقه ندارد که گفته باشند علی مشروب می‌خورد. من به یک عالِم وهّابی در مکه این مطلب را گفتم، گفت: من این تفسیر را دارم اگر تو آمدی و به من نشان دادی من کتابها را بیرون می‌ریزم من هم برای اثبات حرفم به منزلش رفتم و به او نشان دادم. گفت: این قرآن است والّا

دیگر نگاهش نمی‌کنم. یک عالِم وهّابی سنی این طور گفت. هیچ کس دیگری هم غیر سیّد قطب این حرف را نزده است، چرا، در مورد ابابکر و عمر گفته شده و زیاد هم گفته شده است. کتب اهل سنت نوشته‌اند که اینها بعد از این که آیات حرمت شرب خمر نازل شده بود باز هم مشروب می‌خوردند.[1] یک روز حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با شلاق روی سر اینها آمد که چرا شما مشروب خورده‌اید و بعد از اینکه دو آیه در حرمت شرب خمر نازل شده است؟ عمر گفت: «**اعوذ باللّه من غضب الرسول**» و بعد هم عذرخواهی کرد و می‌گویند بعدش دیگر نخورد ولی در مورد حضرت علی علیه‌السلام احدی این حرف را نزده است. ایشان در همان کتاب نوشته است و ما شیعیان متأسفانه فکر می‌کنیم چون او کتاب را نوشته است خیلی ارزش دارد هیچ وقت دشمن آرام نمی‌نشیند.

علی علیه‌السلام پاک، علی علیه‌السلام عالی، علی علیه‌السلام عالم را هیچ کس لعن نمی‌کند، خود معاویه هم لعن نمی‌کرد. ولی علی مخلوق معاویه را لعن می‌کردند و لذا کسانی که ایمان داشته باشند و عمل صالح انجام دهند خداوند محبتشان را در دل مردم جای می‌دهد. انشاءاللّه شما هم کوشش بکنید که پیرو همان حضرت علی علیه‌السلام باشید، تا خداوند هم محبتتان را در دل مردم جای بدهد و هم کمکتان بکند، مخصوصاً در موفقیّت‌تان به سوی کمالات روحی.

---

۱ ـ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ النَّبِيذِ وَ الْخَمْرِ بِمَنْزِلَةٍ وَاحِدَةٍ هُمَا قَالَ لَا إِنَّ النَّبِيذَ لَيْسَ بِمَنْزِلَةِ الْخَمْرِ إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ الْخَمْرَ قَلِيلَهَا وَ كَثِيرَهَا كَمَا حَرَّمَ الْمَيْتَةَ وَ الدَّمَ وَ لَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ حَرَّمَ النَّبِيُّ مِنَ الْأَشْرِبَةِ الْمُسْكِرَ وَ مَا حَرَّمَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَدْ حَرَّمَهُ اللَّهُ قُلْتُ أَ رَأَيْتَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كَيْفَ كَانَ يَضْرِبُ فِي الْخَمْرِ فَقَالَ كَانَ يَضْرِبُ بِالنِّعَالِ وَ يَزِيدُ كُلَّمَا أُتِيَ بِالشَّارِبِ ثُمَّ لَمْ يَزَلِ النَّاسُ يَزِيدُونَ حَتَّى وَقَفَ عَلَى ثَمَانِينَ أَشَارَ بِذَلِكَ عَلِيٌّ علیه‌السلام عَلَى عُمَرَ (بحارالأنوار جلد ۷۶ صفحه ۱۶۱).

**سؤال سیزدهم:**

عمده کار حضرت امام سجاد علیه‌السلام بعد از جریان عاشورا چه بود؟

**پاسخ ما:**

ائمه‌اطهار علیهم‌السلام از نظر تکوین دست خدا هستند،[1] عالم و همه موجودات را حفظ می‌کنند، ولی از بُعد تشریع یعنی اعمال معمولی و خدماتی نسبت به بشر، عمده کار این بزرگواران از جمله حضرت امام سجّاد علیه‌السلام بیدار کردن مردم از خواب غفلت و ارشاد و هدایت آنها به طرف حق بوده است. مردم زمان حضرت سجّاد علیه‌السلام در کمال غفلت و در نهایت درجه خواب عمیق روحی بودند. آن قدر خوبان اینها خواب و بی‌توجه به حقایق بودند که حضرت امام سجّاد علیه‌السلام را تنها گذاشته و حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام را در کربلا به دست دشمن دادند. یزید و بنی‌امیّه را در اوج قدرت قرار داده و آنها هم زمام امور مردم مسلمان را بر عهده گرفته بودند. مردم هم فرقی بین حضرت امام سجّاد علیه‌السلام یا حضرت حسین بن علی علیه‌السلام با یزید و معاویه نمی‌گذاشتند. چرا؟ این کار گاهی به خاطر جنبه‌های مادّی و گاهی به خاطر تبلیغات ضد علم و انسانی است. بالاخره مردم آن زمان خواب و غافل بودند و این خواب غفلت همین طور ادامه دارد، تا اینکه مردم صددرصد آن امام معصوم پر قدرتی که بتواند دین را برای آنها حفظ کند، طالب باشند. یکی از چیزهائی که برای بشر خیلی اهمیّت دارد، این است که انسان غافل نباشد. اگر غافل باشی و حرم حضرت رضا علیه‌السلام بروی، سارق جیبت را می‌زند، اگر غافل باشی و درِ ماشینت را باز بگذاری، اشیاء درون آن و یا ماشین را می‌برند. چقدر انسان باید غافل و بیهوش و بی‌توجه باشد که دزد خونخوار را به خانه‌اش بیاورد

---

۱ ـ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام يَقُولُ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ وَ أَنَا بَابُ اللَّهِ (بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۴. ۱۹)

و بر تمام اموال و جان و مالش حاکم کند؟ اگر در خانه‌ای دزد وارد شد «**فعال ما یشاء**» شد، این صاحب‌خانه یا خواب است یا مُرده و یا این که خیلی ضعیف است وگرنه دزد که آمده او باید از تو بترسد نه اینکه تو از او بترسی.

از روز اولی که بنی‌امیّه در اسلام به وجود آمد، اینها از طرف حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دزد معرفی شده بودند. روزی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مسجد تشریف آوردند، خیلی محزون و گرفته بودند، از وجود مقدّس‌شان سؤال کردند چرا این طور گرفته‌اید؟ فرمودند: دیشب خواب می‌دیدم روی منبر من بوزینه‌ها نشسته‌اند و مردم هم پای منبر اینها حرف آنها را گوش می‌دهند. اینجا آیه نازل شد که: ای پیغمبر این خوابی که تو دیده‌ای «**وَ مٰا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنٰاکَ إِلاّٰ فِتْنَةً لِلنّٰاسِ**»[1] این خوابی که ما به تو نشان دادیم، که خواب پیغمبر عین واقع است. برای خاطر آزمایش مردم بود.[2] تمام انبیاء و اولیاء برای رفع غفلت آمده‌اند بعضی از انبیاء کارشان خیلی ظاهر بوده بعضی‌ها نه. وقتی حضرت موسی علیه‌السلام آمد بنی‌اسرائیل غافل نبودند، روی سرشان ظلم فشار آورده و دنبال یک عادلی می‌گشتند که بیاید و از اینها رفع ظلم کند. خدا هم با عجله حتّی تأخیر که نشد بماند، زودتر از موعد هم حضرت موسی علیه‌السلام را رساند.[3]

---

۱ ـ سوره اسراء آیه ۶۰.

۲ ـ قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه‌السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَخَذَتْهُ نَعْسَةٌ وَ هُوَ عَلَى مِنْبَرِهِ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ رِجَالًا يَنْزُونَ عَلَى مِنْبَرِهِ نَزْوَ الْقِرَدَةِ يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى فَاسْتَوَى رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله جَالِساً وَ الْحُزْنُ يُعْرَفُ فِي وَجْهِهِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ علیه‌السلام بِهَذِهِ الْآيَةِ وَ مٰا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنٰاکَ إِلّٰا فِتْنَةً لِلنّٰاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ الْآيَةَ يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ قَالَ يَا جَبْرَئِيلُ أَ عَلَى عَهْدِي يَكُونُونَ وَ فِي زَمَنِي قَالَ لَا وَ لَكِنْ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ مِنْ مُهَاجَرِکَ فَتَلْبَثُ بِذَلِکَ عَشْراً ثُمَّ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ عَلَى رَأْسِ خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ مِنْ مُهَاجَرِکَ فَتَلْبَثُ بِذَلِکَ خَمْساً (بحارالانوار جلد۵۵ صفحه ۳۵۰).

۳ ـ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ أَوْحَى اللَّهُ إِلَى إِبْرَاهِيمَ أَنَّهُ سَيُولَدُ لَکَ فَقَالَ لِسَارَةَ فَقَالَتْ أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَيْهِ أَنَّهَا سَتَلِدُ وَ يُعَذَّبُ أَوْلَادُهَا أَرْبَعَمِائَةِ سَنَةٍ بِرَدِّهَا الْكَلَامَ عَلَيَّ قَالَ ⇐

طبق روایات بنا بود چهل سال بعد حضرت موسی علیه‌السلام بیاید اما سی سال جلو افتاد، چرا؟ به جهت اینکه مردم غافل نبودند، در بیابانها جمع می‌شدند و گریه و زاری می‌کردند و داد فَرَج می‌زدند. در روایت دارد که در یک شب مهتابی در وسط بیابان جمع شده بودند و عالمشان برای آنها قضایای بعد از ظهور را می‌گفت که حضرت یوسف علیه‌السلام گفته حضرت موسی‌ای خواهد آمد و او ما را نجات خواهد داد، شکل و قیافه‌اش هم این است چون «**وصف العیش نصف العیش**».

نگوئید حالا ما بنشینیم و درباره حضرت امام زمان چه بگوئیم؟ اگر ما هم‌امروز مثل مردم ۱۴۰۰ سال پیش به خواب برویم همان‌گرفتاریها را خواهیم داشت. حضرت امام زمان علیه‌السلام ما را می‌کُشند مثل آن که حضرت حسین بن علی علیه‌السلام را کشتند و بدنش را قطعه قطعه کردند. غفلت امروز ما نیز باعث می‌شود نگذارند نامی از حضرت امام زمانمان علیه‌السلام باقی بماند. اگر دسترسی به وجود مقدّسش نداشته باشند، لااقل نمی‌گذارند نام حضرت پخش شود. یکی از علماء نقل می‌کرد وهابیها به یک نفر شیعه پول دادند علیه حضرت امام زمان علیه‌السلام کتاب بنویسد او هم نوشته است! اگر برای ما بردن نام مقدّس حجةبن الحسن علیه‌السلام سخت باشد و به او زیاد اظهار محبّت نکنیم، اگر چنین مسأله‌ای را دیدیم و به آن تن بدهیم، مثل همان مردم کوفه و شام هستیم که حضرت امام حسین علیه‌السلام را از بین بردند و مردم هیچ توجهی نکردند.

---

⇒ فَلَمَّا طَالَ عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ الْعَذَابُ ضَجُّوا وَ بَكَوْا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً فَأَوْحَى اللَّهُ إِلَى مُوسَى وَ هَارُونَ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ يُخَلِّصُهُمْ مِنْ فِرْعَوْنَ فَحَطَّ عَنْهُمْ سَبْعِينَ وَ مِائَةَ سَنَةٍ قَالَ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ هَكَذَا أَنْتُمْ لَوْ فَعَلْتُمْ لَفَرَّجَ اللَّهُ عَنَّا فَأَمَّا إِذْ لَمْ تَكُونُوا فَإِنَّ الْأَمْرَ يَنْتَهِي إِلَى مُنْتَهَاهُ (بحارالانوار جلد۱۳ صفحه ۱۴۰).

**سؤال چهاردهم:**

لطفاً نمونه‌ای از خصوصیّات اخلاقی آقا حضرت امام سجاد علیه‌السلام را بیان بفرمائید.

**پاسخ ما:**

عده‌ای از اصحاب حضرت امام سجاد علیه‌السلام که در مقابل امامشان ادب حضور را رعایت کرده و «**لاٰ یَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ**»[1] بودند، یعنی در کلام بر او پیشی نمی‌گرفتند و بدون اجازه ایشان از پیش خود کاری نمی‌کردند، با حضرت در یک مسیری می‌رفتند. یک نفر از بنی اعمام حضرت جلو آمد و در حالی که چاقویی در دستش بود، به حضرت امام سجّاد علیه‌السلام حمله و جسارت کرد، اصحاب جلویش راگرفتند، او برگشت و فحاشی کرد. حضرت به منزل برگشتند، به دوستانشان فرمودند که اینجا باشید می‌خواهیم برویم جواب این شخص را بدهیم. با این که حضرت امام سجّاد علیه‌السلام را می‌شناختند، اما چون او خیلی بی‌حیایی کرده بود، اینها فکر کردند حضرت می‌خواهد آنجا برود و با او درگیر شود. امام علیه‌السلام وضو گرفتند قدمها را آهسته‌آهسته بر می‌داشتند راوی می‌گوید من نزدیک حضرت بودم دیدم با خود این آیه شریفه را می‌خوانند: «**وَ الْکٰاظِمِینَ الْغَیْظَ وَ الْعٰافِینَ عَنِ النّٰاسِ**»[2] هر وقت غیظتان گرفت و ناراحت شدید، این آیه را بخوانید، کلام خدا را به خودتان تلقین کنید، روحیه‌تان عوض می‌شود. اگر

---

۱ ـ سوره انبیاء آیه ۲۷.

۲ ـ سوره آل عمران آیه ۱۳۴.

احساس کردید از کسی کینه‌ای در دلتان هست بگوئید:«**وَ لاٰ تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنٰا غِلاًّ لِلَّذِينَ آمَنُوا**»[1] اگر حس کردید از کسی می‌خواهید انتقام بگیرید، بگوئید: «**وَ الْكٰاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعٰافِينَ عَنِ النّٰاسِ**». راوی می‌گوید: دیدم حضرت این آیه شریفه را می‌خوانند، فهمیدم می‌خواهند بروند او را عفو کنند وقتی درِ منزل او رسیدیم، خبر دادند حضرت امام سجاد علیه‌السلام آمده باز رفت چاقو را برداشت، حضرت به او یک پاکت دادند و فرمودند: خوب، تو در اثر فقر، ناراحتی و حق داری، شاید ما به تو بی‌توجه شده‌ایم و غفلت کرده‌ایم![2] آقاها و بزرگان این طورند که همیشه تقصیر را به گردن خودشان می‌اندازند، هیچ وقت طرف را مقصر معرفی نمی‌کنند. ما به عکس هستیم، می‌دانیم تقصیر با خودمان است می‌خواهیم کسی را پیدا کنیم و تقصیر را به گردن او بیندازیم. نماز شب نخوانده می‌گوید خدا توفیق نداده، مشهد نیامده می‌گوید امام رضا علیه‌السلام نطلبیده، با رفیقش گناهی کرده می‌گوید او مرا به اینجا کشانید. این همه معتاد همه می‌گویند به خاطر رفیق بد بوده است. آن رفیق بد کجاست؟ خیلی آدم خوبی باشد می‌گوید شیطان مرا گول زد. تمام اینها مربوط به این است که می‌خواهد گناهش را به

---

۱ ـ سوره حشر آیه ۱۰.

۲ ـ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ غَيْرِهِ قَالُوا وَقَفَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ فَأَسْمَعَهُ وَ شَتَمَهُ فَلَمْ يُكَلِّمْهُ فَلَمَّا انْصَرَفَ قَالَ لِجُلَسَائِهِ لَقَدْ سَمِعْتُمْ مَا قَالَ هَذَا الرَّجُلُ وَ أَنَا أُحِبُّ أَنْ تَبْلُغُوا مَعِي إِلَيْهِ حَتَّى تَسْمَعُوا مِنِّي رَدِّي عَلَيْهِ قَالَ فَقَالُوا لَهُ نَفْعَلُ وَ لَقَدْ كُنَّا نُحِبُّ أَنْ يَقُولَ لَهُ وَ يَقُولَ فَأَخَذَ نَعْلَيْهِ وَ مَشَى وَ هُوَ يَقُولُ وَ الْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَ الْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَ اللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ فَعَلِمْنَا أَنَّهُ لَا يَقُولُ لَهُ شَيْئاً قَالَ فَخَرَجَ حَتَّى أَتَى مَنْزِلَ الرَّجُلِ فَصَرَخَ بِهِ فَقَالَ قُولُوا لَهُ هَذَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ قَالَ فَخَرَجَ إِلَيْنَا مُتَوَثِّباً لِلشَّرِّ وَ هُوَ لَا يَشُكُّ أَنَّهُ إِنَّمَا جَاءَ مُكَافِئاً لَهُ عَلَى بَعْضِ مَا كَانَ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا أَخِي إِنَّكَ كُنْتَ قَدْ وَقَفْتَ عَلَيَّ آنِفاً فَقُلْتَ وَ قُلْتَ فَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا فِيَّ فَأَسْتَغْفِرُ اللَّهَ مِنْهُ وَ إِنْ كُنْتَ قُلْتَ مَا لَيْسَ فِيَّ فَغَفَرَ اللَّهُ لَكَ قَالَ فَقَبَّلَ الرَّجُلُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ قَالَ بَلْ قُلْتُ فِيكَ مَا لَيْسَ فِيكَ وَ أَنَا أَحَقُّ بِهِ قَالَ الرَّاوِي لِلْحَدِيثِ وَ الرَّجُلُ هُوَ الْحَسَنُ بْنُ الْحَسَنِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْه (بحار الانوار جلد ۴۶ صفحه ۵۴).

گردن دیگری بیاندازد. حضرت یونس را وقتی خدا نجات داد که گفت: «**إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ**»[1] تو به من ظلم نکردی، تو مرا به دهان ماهی نینداختی، این دسترنج خودم است. ما خیلی بخواهیم همت کنیم و بزرگی نشان دهیم گناه خودمان را خود به گردن می‌گیریم، اما آنهائی که خیلی بزرگ هستند، اصلاً اجازه نمی‌دهند طرف بخواهد ابراز کند که بد کرده است. می‌گویند نه، تو حقّ داری. این طور دروغها برای رفع خصومت اشکالی ندارد. روایت طوری است که دروغ نیست، حضرت امام سجّاد علیه‌السلام فرمودند: شما دستتان تنگ است، حقّ دارید خدا بنی‌امیه را لعنت کند که نگذاشتند شما سادات به حقتان برسید. (او پسر عموی حضرت سجاد علیه‌السلام بود. ) پاکت پول را به او دادند و فرمودند: هر وقت ناراحت شدی پیش من بیا در خدمتت هستم. به پای حضرت امام سجّاد علیه‌السلام افتاد و گفت آقا ببخشید.

---

۱ ـ سوره انبیاء آیه ۸۷.

**سؤال پانزدهم:**

چـرا در تـاریخ اطـلاعات دقـیقی از زنـدگی حـضرت امـام هادی علیه‌السلام و حضرت امام عسکری علیه‌السلام وجود ندارد؟

**پاسخ ما:**

در زمان حضرت هادی علیه‌السلام و حضرت عسکری علیه‌السلام کفّار بـه صـورت مسـلمان خیلی زیاد شده بودند و آنها در رأس حکومتهای اسلامی بودند. خلیفه بنی‌العباس که متوکّل کافر باشد، در زمان این دو امام بوده است، او آن قدر خفقان برای پیروان خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام درست کرده بود که به هیچ وجه شیعیان دسترسی به امام علیه‌السلام نداشتند. الان هم اگر تاریخ را مطالعه کنید، می‌بینید خیلی اطلاع از زندگی این دو امام بزرگوار نیست، از کلماتشان هم خیلی نقل نشده، حتی اینکه روز تولد و وفاتشان چه روزی بوده همه اقوال ضعیف است و به زمانهای مختلف نسبت داده شده است. به هر حال در زمان حضرت عسکری علیه‌السلام ظلم بنی‌العبّاس، که به اصطلاح پسـر عـموهای حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و از بنی‌هاشم بودند و خود آنها معتقد بودند جزء اهل‌بیت هستند، به اوج رسیده بود. کارهای عجیبی نسبت به اسلام می‌کردند و اسم آنها خلیفه پیامبر بود، ما آنها را خلفاء عباسی می‌گوئیم اما در حـقیقت خـلفای شـیطان بـودند.

شیاطینی بودند که به صورت انسان در آمده‌بودند،حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب در زمان حیاتشان نقل فرمودند که یکی از آنها در قرآن و دیگری در روایات بـه آن تصریح کرده‌اند. یکی اینکه حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله خـواب دیـدند بـر مـنبرشان بوزینه‌ها بالا می‌روند که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید «**وَ مٰا جَعَلْنَا الرُّؤْيَـا الَّـتِي أَرَيْنٰاکَ إِلاّٰ فِتْنَةً لِلنّٰاسِ**»[1] که این اشاره به خواب حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله است و تعبیرش هم این بود که بنی‌امیّه تـا نـزدیک هـزار مـاه جـای حـضرت پـیامبر صلی الله علیه و آله را می‌گیرند.[2]

دومین خواب حضرت این بود که عباس عمویشان (شاید روایت بر ابن عـباس باشد البتّه ظاهراً عباس باشد) مشـغول بـول کـردن است و از او زنـبورهایی خـارج می‌شوند و به بدن حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌نشینند و زهر می‌زنند. تعبیرش این بود که فرزندان عباس یعنی بنی‌العـباس پـاره‌های بـدن حـضرت پـیامبر صلی الله علیه و آله را شـهید می‌کنند. لذا واقعاً بنی‌العباس خیلی به اهل‌بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ظـلم کـردند و تـاریخ را لکه‌دار کردند. متوکّل آن قدر از فرزندان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله کشت، حتی در مـیان دیوارها می‌گذاشت که جمعیت زیادی از فرزندان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله تـغییر نسب دادند، یعنی می‌گفتند مـا از فـرزندان پـیامبر صلی الله علیه و آله نـیستیم. در زمـان حـضرت امـام

---

۱ ـ سوره اسراء آیه ۶۰.

۲ ـ قَالَ الصَّادِقُ علیه السلام إِنَّ أَبِي حَدَّثَنِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيٍّ علیه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَخَذَتْهُ نَعْسَةٌ وَ هُوَ عَلَى مِنْبَرِهِ فَرَأَى فِي مَنَامِهِ رِجَالًا يَنْزُونَ عَلَى مِنْبَرِهِ نَزْوَ الْقِرَدَةِ يَرُدُّونَ النَّاسَ عَلَى أَعْقَابِهِمُ الْقَهْقَرَى فَاسْتَوَى رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله جَالِساً وَ الْحُزْنُ يُعْرَفُ فِي وَجْهِهِ فَأَتَاهُ جَبْرَئِيلُ علیه السلام بِهَذِهِ الْآيَةِ وَ مٰا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنٰاکَ إِلّٰا فِتْنَةً لِلنّٰاسِ وَ الشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ الْآيَةَ يَعْنِي بَنِي أُمَيَّةَ قَالَ يَا جَبْرَئِيلُ أَ عَلَى عَهْدِي يَكُونُونَ وَ فِي زَمَنِي قَالَ لَا وَ لَكِنْ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ مِنْ مُهَاجَرِکَ فَتَلْبَثُ بِذَلِکَ عَشْراً ثُمَّ تَدُورُ رَحَى الْإِسْلَامِ عَلَى رَأْسِ خَمْسٍ وَ ثَلَاثِينَ مِنْ مُهَاجَرِکَ فَتَلْبَثُ بِذَلِکَ خَمْساً (بحارالانوار جلد۵۵ صفحه ۳۵۰).

عسکری علیه‌السلام سادات بنای اختفای خودشان را داشتند. البته زیاد بودند. حضرت عسکری علیه‌السلام در معسکر یا لشکرگاه قرار داشتند، به همین جهت لقب حضرت، عسکری شد، یعنی در بین مردم معروف بودند آن امامی که در میان پادگان است. حضرت عسکری علیه‌السلام به زکی هم معروف بودند، یعنی آن مردی که پاک است، در توسلات و دعاها هم این کلام آمده است «**الامام الزّکی**» با اینکه سن مبارک حضرت زیاد نبود در عین حال مشغول جمع آوری آیات و تفسیر قرآن بودند. آن مقداری که از تفسیر قرآن ایشان مانده الان چاپ شده به نام تفسیر امام حسن عسکری علیه‌السلام می‌باشد.

شیعیان در زمان حضرت امام عسکری علیه‌السلام زیاد بودند. شهر قم همه شیعه بودند. آن قدر احمد بن اسحاق سهم امام علیه‌السلام جمع کرده بود که حضرت به او دستور دادند یک مقداری از آنها را همان جا صرف کن و این مسجد امام حسن عسکری علیه‌السلام که در قم هست، او ساخته است. مردم شیعه به حضرت خیلی علاقه‌مند بودند،اما حکومت اجازه نمی‌داد مردم با امام علیه‌السلام تماس بگیرند.

بنی العباس خواستند امامت را لوث کنند به همین جهت در روزی که آن حضرت شهید شدند، جعفر را به عنوان امام معرفی کردند تا بر حضرت امام عسکری علیه‌السلام نماز بخواند. لذا وقتی همه مردم لشکری و کشوری برای نماز میّت جمع شدند، جعفر جلو ایستاد تا نماز بخواند ولی مردم می‌بینند خورشید جمال مقدّس حضرت بقیة‌اللّه ارواحنافداه از پشت پرده بیرون می‌آید و دامن جعفر را می‌گیرد و کنار می‌زنند و می‌فرمایند: عمو من اولی هستم به نماز خواندن بر جنازه پدرم تا تو. و حضرت نماز می‌خوانند و جعفر جرأت نمی‌کند حرفی بزند.اما بعد از آن به خانه حضرت ریختند تا این جوان را بگیرند که از همان جا جمال مقدّس حضرت بر مردم نافهم و بی‌درکی که تحمّل امام عادل را

ندارد در پشت پردهٔ غیبت قرار گرفت.[1]

---

۱ ـ فَقَالَ يَا سَيِّدِي قَدْكُفِّنَ أَخُوكَ فَقُمْ لِلصَّلَاةِ عَلَيْهِ فَدَخَلَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ وَ الشِّيعَةُ مِنْ حَوْلِهِ يَقْدُمُهُمُ السَّمَّانُ وَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ قَتِيلُ الْمُعْتَصِمِ الْمَعْرُوفُ بِسَلَمَةَ فَلَمَّا صِرْنَا بِالدَّارِ إِذَا نَحْنُ بِالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عليه السلام عَلَى نَعْشِهِ مُكَفَّناً فَتَقَدَّمَ جَعْفَرُ بْنُ عَلِيٍّ لِيُصَلِّيَ عَلَى أَخِيهِ فَلَمَّا هَمَّ بِالتَّكْبِيرِ خَرَجَ صَبِيٌّ بِوَجْهِهِ سُمْرَةٌ بِشَعْرِهِ قَطَطٌ بِأَسْنَانِهِ تَفْلِيجٌ فَجَبَذَ رِدَاءَ جَعْفَرِ بْنِ عَلِيٍّ وَ قَالَ تَأَخَّرْ يَا عَمِّ فَأَنَا أَحَقُّ بِالصَّلَاةِ عَلَى أَبِي فَتَأَخَّرَ جَعْفَرٌ وَ قَدِ ارْبَدَّ وَجْهُهُ فَتَقَدَّمَ الصَّبِيُّ فَصَلَّى عَلَيْهِ وَ دُفِنَ إِلَى جَانِبِ قَبْرِ أَبِيهِ (بحارالانوار جلد ۵۰ صفحه ۳۳۲).

**سؤال شانزدهم:**

چرا حضرت رضا علیه‌السلام اعلام نکردند مأمون او را شهید کرده است؟

**پاسخ ما:**

زیرا اولا حضرت نمی‌خواستند حتی دشمن ایشان مفتضح گردد. این مسأله درسی از محضر حضرت رضا علیه‌السلام است، که انسان تا می‌تواند نباید آبروی افراد را در خطر بیاندازد، ولو دشمن انسان باشد، آبروی او را حفظ کنید. ثانیاً فعلاً قدرت در دست مأمون است و اگر حضرت رضا علیه‌السلام اعلام کند مأمون مرامسموم کرده، کاری انجام نمی‌شود، جز اینکه ممکن است تفرقه بین مسلمانها به وجود بیاید. طبعاً مأمون قدرتمند است، عدّه‌ای را می‌کشد و این تفرقه سبب تضعیف ظاهر اسلام می‌شود. به همین دلیل حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در مقابل اولی و دومی آن طوری که باید نایستاد. در برنامه همه ائمّه اطهار علیهم‌السلام این بود که هیچ عکس العمل تندی در مقابل حکام روز نداشتند. حضرت رضا علیه‌السلام وقتی مسموم شدند، به اباصلت دستور دادند درها را ببندد.[1] بعضی افراد که می‌خواهند هر طور هست مردم را بگریانند می‌گویند

---

۱ ـ عَنْ أَبِي الصَّلْتِ الْهَرَوِيِّ قَالَ بَيْنَا أَنَا وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَيْ أَبِي الْحَسَنِ علیه‌السلام إِذْ قَالَ لِي يَا أَبَا الصَّلْتِ ادْخُلْ هَذِهِ الْقُبَّةَ الَّتِي فِيهَا قَبْرُ هَارُونَ وَ ائْتِنِي بِتُرَابٍ مِنْ أَرْبَعَةِ جَوَانِبِهَا قَالَ فَمَضَيْتُ فَأَتَيْتُ بِهِ فَلَمَّا مَثَلْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ لِي نَاوِلْنِي هَذَا التُّرَابَ وَ هُوَ مِنْ عِنْدِ الْبَابِ فَنَاوَلْتُهُ فَأَخَذَهُ وَ شَمَّهُ ثُمَّ رَمَى بِهِ ثُمَّ قَالَ سَيُحْفَرُ لِي هَاهُنَا فَتَظْهَرُ صَخْرَةٌ لَوْ جُمِعَ عَلَيْهَا كُلُّ مِعْوَلٍ بِخُرَاسَانَ لَمْ يَتَهَيَّأْ قَلْعُهَا ثُمَّ قَالَ فِي الَّذِي عِنْدَ الرِّجْلِ وَ الَّذِي عِنْدَ الرَّأْسِ مِثْلَ ⇐

حضرت فرمودند که من غریبم و کسی را ندارم به دیدنم بیاید. نه همه می‌آمدند حتی مأمون هم برای دیدن حضرت آمد و اظهار کرد شما را چه شده است؟ طبعاً وقتی همه

---

⇒ ذَلِکَ ثُمَّ قَالَ نَاوِلْنِي هَذَا التُّرَابَ فَهُوَ مِنْ تُرْبَتِي ثُمَّ قَالَ سَيُحْفَرُ لِي فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَتَأْمُرُهُمْ أَنْ يَحْفِرُوا إِلَى سَبْعِ مَرَاقِيَ إِلَى أَسْفَلَ وَ أَنْ تَشُقَّ لِي ضَرِيحَهُ فَإِنْ أَبَوْا إِلَّا أَنْ يَلْحَدُوا فَتَأْمُرُهُمْ أَنْ يَجْعَلُوا اللَّحْدَ ذِرَاعَيْنِ وَ شِبْراً فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى سَيُوَسِّعُهُ مَا يَشَاءُ وَ إِذَا فَعَلُوا ذَلِکَ فَإِنَّکَ تَرَى عِنْدَ رَأْسِي نَدَاوَةً فَتَکَلَّمْ بِالْکَلَامِ الَّذِي أُعَلِّمُکَ فَإِنَّهُ يَنْبُعُ الْمَاءُ حَتَّى يَمْتَلِئَ اللَّحْدُ وَ تَرَى فِيهِ حِيتَاناً صِغَاراً فَفَتِّتْ لَهَا الْخُبْزَ الَّذِي أُعْطِيکَ فَإِنَّهَا تَلْتَقِطُهُ فَإِذَا لَمْ يَبْقَ مِنْهُ شَيْءٌ خَرَجَتْ مِنْهُ حُوتَةٌ کَبِيرَةٌ فَالْتَقَطَتِ الْحِيتَانَ الصِّغَارَ حَتَّى لَا يَبْقَى مِنْهَا شَيْءٌ ثُمَّ تَغِيبُ فَإِذَا غَابَتْ فَضَعْ يَدَکَ عَلَى الْمَاءِ ثُمَّ تَکَلَّمْ بِالْکَلَامِ الَّذِي أُعَلِّمُکَ فَإِنَّهُ يَنْضُبُ الْمَاءُ وَ لَا يَبْقَى مِنْهُ شَيْءٌ وَ لَا تَفْعَلْ ذَلِکَ إِلَّا بِحَضْرَةِ الْمَأْمُونِ ثُمَّ قَالَ عليه السلام يَا أَبَا الصَّلْتِ غَداً أَدْخُلُ عَلَى هَذَا الْفَاجِرِ فَإِنْ أَنَا خَرَجْتُ مَکْشُوفَ الرَّأْسِ فَتَکَلَّمْ أُکَلِّمْکَ وَ إِنْ خَرَجْتُ وَ أَنَا مُغَطَّى الرَّأْسِ فَلَا تُکَلِّمْنِي قَالَ أَبُو الصَّلْتِ فَلَمَّا أَصْبَحْنَا مِنَ الْغَدِ لَبِسَ ثِيَابَهُ وَ جَلَسَ فَجَعَلَ فِي مِحْرَابِهِ يَنْتَظِرُ فَبَيْنَا هُوَ کَذَلِکَ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ غُلَامُ الْمَأْمُونِ فَقَالَ لَهُ أَجِبْ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَلَبِسَ نَعْلَهُ وَ رِدَاءَهُ وَ قَامَ وَ مَشَى وَ أَنَا أَتَّبِعُهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَى الْمَأْمُونِ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ طَبَقٌ عَلَيْهِ عِنَبٌ وَ أَطْبَاقٌ فَاکِهَةٍ وَ بِيَدِهِ عُنْقُودُ عِنَبٍ قَدْ أَکَلَ بَعْضَهُ وَ بَقِيَ بَعْضُهُ فَلَمَّا أَبْصَرَ الرِّضَا عليه السلام وَثَبَ إِلَيْهِ فَعَانَقَهُ وَ قَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَ أَجْلَسَهُ مَعَهُ ثُمَّ نَاوَلَهُ الْعُنْقُودَ وَ قَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا رَأَيْتُ عِنَباً أَحْسَنَ مِنْ هَذَا فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عليه السلام رُبَّمَا کَانَ عِنَباً حَسَناً يَکُونُ مِنَ الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ کُلْ مِنْهُ فَقَالَ لَهُ الرِّضَا عليه السلام تُعْفِينِي عَنْهُ فَقَالَ لَا بُدَّ مِنْ ذَلِکَ وَ مَا يَمْنَعُکَ مِنْهُ لَعَلَّکَ تَتَّهِمُنَا بِشَيْءٍ فَتَنَاوَلَ الْعُنْقُودَ فَأَکَلَ مِنْهُ ثُمَّ نَاوَلَهُ فَأَکَلَ مِنْهُ الرِّضَا عليه السلام ثَلَاثَ حَبَّاتٍ ثُمَّ رَمَى بِهِ وَ قَامَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ إِلَى أَيْنَ فَقَالَ إِلَى حَيْثُ وَجَّهْتَنِي وَ خَرَجَ مُغَطَّى الرَّأْسِ فَلَمْ أُکَلِّمْهُ حَتَّى دَخَلَ الدَّارَ فَأَمَرَ أَنْ يُغْلَقَ الْبَابُ فَغُلِّقَ ثُمَّ نَامَ عَلَى فِرَاشِهِ وَ مَکَثْتُ وَاقِفاً فِي صَحْنِ الدَّارِ مَهْمُوماً مَحْزُوناً فَبَيْنَا أَنَا کَذَلِکَ إِذْ دَخَلَ عَلَيَّ شَابٌّ حَسَنُ الْوَجْهِ قَطَطُ الشَّعْرِ أَشْبَهُ النَّاسِ بِالرِّضَا عليه السلام فَبَادَرْتُ إِلَيْهِ وَ قُلْتُ لَهُ مِنْ أَيْنَ دَخَلْتَ وَ الْبَابُ مُغْلَقٌ فَقَالَ الَّذِي جَاءَ بِي مِنَ الْمَدِينَةِ فِي هَذَا الْوَقْتِ هُوَ الَّذِي أَدْخَلَنِي الدَّارَ وَ الْبَابُ مُغْلَقٌ فَقُلْتُ لَهُ وَ مَنْ أَنْتَ فَقَالَ لِي أَنَا حُجَّةُ اللَّهِ عَلَيْکَ يَا أَبَا الصَّلْتِ أَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ مَضَى نَحْوَ أَبِيهِ عليه السلام فَدَخَلَ وَ أَمَرَنِي بِالدُّخُولِ مَعَهُ فَلَمَّا نَظَرَ إِلَيْهِ الرِّضَا عليه السلام وَثَبَ إِلَيْهِ فَعَانَقَهُ وَ ضَمَّهُ إِلَى صَدْرِهِ وَ قَبَّلَ مَا بَيْنَ عَيْنَيْهِ ثُمَّ سَحَبَهُ سَحْباً فِي فِرَاشِهِ وَ أَکَبَّ عَلَيْهِ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام يُقَبِّلُهُ وَ يُسَارُّهُ بِشَيْءٍ لَمْ أَفْهَمْهُ وَ رَأَيْتُ فِي شَفَتَيِ الرِّضَا عليه السلام زُبْداً أَشَدَّ بَيَاضاً مِنَ الثَّلْجِ وَ رَأَيْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام يَلْحَسُهُ بِلِسَانِهِ ثُمَّ أَدْخَلَ يَدَهُ بَيْنَ ثَوْبَيْهِ وَ صَدْرِهِ فَاسْتَخْرَجَ مِنْهُ شَيْئاً شَبِيهاً بِالْعُصْفُورِ فَابْتَلَعَهُ أَبُو جَعْفَرٍ وَ مَضَى الرِّضَا عليه السلام فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عليه السلام يَا أَبَا الصَّلْتِ قُمِ ائْتِنِي (بحار الانوار جلد ۴۹ صفحه ۳۰۰).

می‌آمدند، اگر در باز بود و اجازه ورود داشتند از حضرت سؤال می‌کردند شما چه کسالت دارید و چه شده است؟ حضرت یا باید راست بگویند که آبروی مأمون می‌رود و دوست نداشتند آبروی دشمن‌شان هم برود و اگر خلاف بگوید از امام علیه‌السلام شایسته نیست و حتّی نمی‌تواند تقیه کند. لذا فرمودند درهارا ببندید تا کسی نیاید. والّا مردم خیلی عاشق و شیفته امام علیه‌السلام بودند. شنیده‌اید زنهامهریه‌هایشان را به شوهرهایشان بخشیدند تا در تشییع جنازه حضرت شرکت کنند. یا آن روزی که در نیشابور حضرت در محمل نشسته بودند فقط درخواست کردند که شما پرده محمل راکنار بزنید تا جمال شما را ببینیم. وقتی جمال حضرت را دیدند از حال رفتند و به روی زمین افتادند. همه اینها علت محبوبیت حضرت است.(۱)

---

۱ ـ عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام حِينَ رَحَلَ مِنْ نَيْسَابُورَ وَ هُوَ رَاكِبٌ بَغْلَةً شَهْبَاءَ فَإِذَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَارِثِ وَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَ إِسْحَاقُ بْنُ رَاهَوَيْهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ قَدْ تَعَلَّقُوا بِلِجَامِ بَغْلَتِهِ بِالْمَرْبَعَةِ فَقَالُوا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ حَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِيكَ فَأَخْرَجَ رَأْسَهُ مِنَ الْعَمَّارِيَّةِ وَ عَلَيْهِ مِطْرَفُ خَزٍّ ذُو وَجْهَيْنِ وَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِيَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِيَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي سَيِّدُ شَبَابِ الْجَنَّةِ الْحُسَيْنُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرَئِيلَ علیه‌السلام يَقُولُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ دَخَلَ فِي حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي (بحارالانوار جلد ۴۹ صفحه ۱۲۲).

**سؤال هفدهم:**

معنای فرمایش حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در مورد فرزندشان حضرت جوادالائمه علیه‌السلام که می‌فرمایند: «مولودی پربرکت‌تر از حضرت امام جواد علیه‌السلام متولّد نشده»[1] چیست؟ و چرا به ایشان لقب جوادالائمه دادند؟

**پاسخ ما:**

دشمنان فعالیّت می‌کردند کاری بکنند که بگویند آن نظری که حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله داشته است و اسامی که برای امامت فرموده است در حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام انجام نشد، ولی خدا وقتی حضرت جواد علیه‌السلام را به حضرت رضا علیه‌السلام عنایت کرد البته از خصوصیّات و روایات استفاده می‌شود که حضرت رضا علیه‌السلام فرزندان و پسرهای دیگری هم داشته‌اند،[2] ولی آن قدر حضرت امام جواد علیه‌السلام پراهمیّت است که در آن زمان تمام افکار متوجّه حضرت جواد علیه‌السلام می‌شود. خیلی پراهمیّت است. چون دشمن از راههای مختلف وارد می‌شد تا این پیش‌بینی حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از بین ببرد. چون اگر این را از بین می‌برد، هم حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را از بین برده بود و هم امامت را قطع کرده بود. حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مکرر این حدیث رافرموده بودند که «**خلفائی من بعدی اثنی عشر اوّلهم علی بن ابی طالب و آخرهم المهدی**»[3] و مکرر اسامی اینها را نام برده بودند. حتی در قضیهٔ جابر بن عبد

---

۱ ـ قال علیه‌السلام: الذی لم یولد فی الاسلام اعظم برکة منه (بحارالانوار جلد ۵۰ صفحه ۲۱).

۲ ـ (العدد القویة) کَانَ لَهُ علیه‌السلام وَلَدَانِ أَحَدُهُمَا مُحَمَّدٌ وَ الْآخَرُ مُوسَی لَمْ یَتْرُکْ غَیْرَهُمَا (بحارالانوار جلد ۴۹ صفحه ۲۲۲).

۳ ـ قال سمعت جابر بن عبد اللّٰه الأنصاري یقول لما أنزل اللّٰه تعالی علی نبیه صلی‌الله‌علیه‌وآله یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا ⇐

اللّه انصاری حضرت به او فرمودند که تو محمّد بن علی الباقر علیه‌السلام را خواهی دید سلام من را به او برسان و با این معجزه توأم بود و بعد هم یکایک آنها را تا حضرت بقیة اللّه ارواحنا فداه اسم می‌برند. اگر دشمن می‌توانست کاری کند و یکی از اینها را قطع می‌کرد، هم کلام حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم اسلام و هم امامت از بین رفته بود. وقتی حضرت امام جواد علیه‌السلام متولّد شدند این مکر دشمنان از بین رفت.

شما حالات حضرت امام جواد علیه‌السلام را مطالعه کنید ببینید دشمن چه کرده است؟ اول که می‌گفتند حضرت رضا علیه‌السلام فرزند ندارد، حالا که فرزنددار شده است، بعد بیایند از این حرفها بزنند که مثلاً آیا حضرت امام جواد علیه‌السلام فرزند حضرت رضا علیه‌السلام بوده است یا نه نعوذا بالله، آن وقتها هم نبود بعداً درست شده است. خیلی در این جهات دقّت کنید، مطالبی متأسفانه گاهی در مجالس و محافل گفته می‌شود که ریشهٔ اسلام را سست می‌کند و می‌خواهند قطعش کنند، چقدر زشت است که انسان حتی به یک نفر آدم معمولی بگوید من شک دارم که این بچه، بچهٔ خودت باشد، برویم قیافه‌شناس بیاوریم و با قیافه‌شناسی قبول بکنند، که چه کنیم، اینها شبیه هم هستند. به هر حال حضرت امام جواد علیه‌السلام پربرکت‌ترین (مولودهاست). و لذا حضرت رضا علیه‌السلام

---

⇒ اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ قلت يا رسول اللّه عرفنا اللّه و رسوله فمن أولي الأمر الذين قرن اللّه طاعتهم بطاعتک فقال علیه‌السلام هم خلفائي من بعدي يا جابر و أئمة الهدى بعدي أولهم علي بن أبي طالب ثم الحسن ثم الحسين ثم علي بن الحسين ثم محمد بن علي المعروف في التوراة بالباقر و ستدركه يا جابر فإذا لقيته فأقرئه مني السلام ثم الصادق جعفر بن محمد ثم موسى بن جعفر ثم علي بن موسى ثم محمد بن علي ثم علي بن محمد ثم الحسن بن علي ثم سميي و كنيي حجة اللّه في أرضه و بقيته في عباده محمد بن الحسن بن علي ذلک الذي يفتح اللّه عز و جل على يديه مشارق الأرض و مغاربها و ذلک الذي يغيب عن شيعته و أوليائه غيبة لا يثبت فيها على القول بإمامته إلا من امتحن اللّه قلبه للإيمان قال جابر فقلت يا رسول اللّه فهل يقع لشيعته الانتفاع به في غيبته فقال علیه‌السلام إي و الذي بعثني بالحق إنهم ليستضيئون بنوره و ينتفعون بولايته في غيبته كانتفاع الناس بالشمس و إن علاها سحاب يا جابر هذا من مكنون سر اللّه و مخزون علم اللّه فاكتمه إلا عن أهله (كشف الغمة جلد۲ صفحه ۵۰۹).

را خیلی خوشحال کرد و پای گهواره‌اش می‌نشستند و گهواره را با دست خود تکان می‌دادند و برای او حرفهائی تعریف می‌کردند.

حضرت جواد علیه‌السلام وقتی از خانه بیرون می‌آمدند، غلامان اطراف او را می‌گرفتند و پول زیادی از سهم امام علیه‌السلام در جیب‌شان بود که به مردم می‌دادند و روزی اطرافیان به حضرت جواد علیه‌السلام گفتند از این در که می‌روید خیلی شلوغ می‌شود، از درِ کوچک بروید که کمتر حضرت مجبور بشوند به مردم پول بدهند، می‌گویند: «آدم خسیس نمی‌تواند ببیند که دیگری به کسی پول بدهد». حضرت رضا علیه‌السلام به حضرت جواد علیه‌السلام نامه نوشتند که از همان درِ بزرگ بیرون برو و به هر کس رسیدی پول بده. و به این خاطر به حضرت امام جواد علیه‌السلام، «جواد الائمه» می‌گفتند که با این روحیات حضرت را می‌شناختند. (۱)

---

۱ ـ قال ابن حجر بعد ذکره: و هو وارث ابیه حلما و سخاء و من ثم جاءه اعرابی من ا عراب الکوفة: و قال انی من المتمسکین بولاء جدک و قد رکبنی دین اثقلنی حمله، و لم اقصد لقضائه سواک. ثم ذکر خبر طویلا یتضمن انه صلوات اللّه علیه کتب بذلک الدین للاعرابی علی نفسه، ثم بعده تقاضاه، و سمع المتوکل ذلک فامر الیه بثلاثین الف درهم اعطاها الاعرابی و لم یسترد منه شیئا. (مناقب اهل البیت علیهم‌السلام لمولی حیدر الشیروانی صفحه ۲۸۹).

**سؤال هجدهم:**

چرا روز عاشورا حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام هر چه مصیبت بیشتر می‌شد چهره‌شان افروخته‌تر می‌شد؟

**پاسخ ما:**

برای اینکه حضرت می‌بینند وظایف‌شان را دقیق انجام می‌دهند، خدای تعالی را دقیقاً از خودش راضی می‌کند. آنچه خدای تعالی به او مأموریت داده با همه مشکلاتش به پیش می‌برد.

**سؤال نوزدهم:**

در مصائب حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام چگونه گریه کنیم؟[1]

**پاسخ ما:**

از حضرت امام صادق علیه‌السلام سؤال شد که چطور بر حضرت ابی عبداللّه الحسین علیه‌السلام گریه کنیم؟ فرمودند همان طور که در مصائب عزیزانتان گریه می‌کنید. وقتی پدر انسان یا فرزندش از بین می‌رود، آیا لبهایش پر از تبسم و خنده است و فقط مشت به سینه می‌زند؟ آیا چنین چیزی می‌شود؟ یا اینکه نه یک گوشه‌ای می‌نشیند، اشک می‌ریزد و محزون است و وظایفی را نسبت به آن محبوبش انجام می‌دهد. کوشش کنید در عزاداریهایتان از صراط مستقیم خارج نشوید. جن و ملک برای این عزیز از دست رفته گریه می‌کنند، همه برای حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام گریه می‌کنند این عزیز که جانمان به قربانش باد کشته شد، برای اینکه ما دین داشته باشیم، کشته شد، برای اینکه ما بهشتی شویم و دوست و دشمن را بشناسیم، بدانیم که الگوی ما یزید نیست، بلکه حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام است.

---

۱ ـ از همین مؤلف در کتاب پاسخ به ۷۷ مشکل دینی دربارهٔ گریه بر سیدالشهداء علیه‌السلام توضیحات مفصّلی داده شده است.

**سؤال بیستم:**

تحلیل مختصری در مورد واقعهٔ روز عاشورا در حرم حضرت رضا علیه‌السلام بفرمائید و این را شاهد بر چه مطلبی از معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌دانید؟

**پاسخ ما:**

یک دلیل جدایی علّت از معلول در واقعهٔ روز عاشورا در حرم مطهّر حضرت رضا علیه‌السلام است. آن بدبختی که آن کار را کرده است می‌خواسته آن پایه‌ای را که زیر گنبد هست از بین ببرد (نمونه‌اش را در حزب جمهوری اسلامی کردند شد و خیلی جاهای دیگر) تا این سقف پایین بیاید، و اگر سقف پائین می‌آمد، گنبد پائین می‌آمد. گنبد همان گنبد قدیمی است که به هر حال آن وقتها بتون آرمه نبوده است. به فرض که باشد، سقف فرودگاه تهران یک مرتبه پائین آمد، سقف حزب جمهوری اسلامی پائین آمد، ولی به هیچ وجه کنار ضریح آن کار انجام نشد فقط یک مقدار مختصر، (در اینجا مقداری فکر کنید) این اندازه هم که شد به خاطر آن است و به همان دلیلی است که حضرت امام حسین علیه‌السلام روز عاشورا شهید شدند، آن دلیل هم این است که تا ماهیّت دشمنانتان را شما مردم بشناسید و حواستان را جمع کنید. (چون ما از بچه هم بچه‌تریم)، به یک بچه می‌گویند دست نزن داغ است، باز می‌رود، دوباره می‌گویند، تا بالاخره پدر مهربان هم می‌خواهد فهم این بچه را زیاد کند و هم بعد از این، این بچه حواسش را جمع کند، پدر دستش را به جایی که کمتر داغ است، می‌چسباند و می‌گوید ببین و بفهم که داغ است. بعداً هر وقت که چای داغ را جلویش بگذارند، می‌گوید داغ است. به خدا قسم اگر حضرت حسین بن علی علیه‌السلام در روز عاشورا شهید نمی‌شدند، ما

نمی توانستیم بفهمیم که بنی امیّه یعنی چه؟ تاامروز هم نمی فهمیدیم وامروز هم با همهٔ این حرفها نفهمیده‌ایم که ظالم را بر سر خودمان مسلّط نکنیم. یک بار در صدر اسلام سقیفه را تشکیل دادند، به فرض اشتباه کردند، دومی و سومی را چرا؟ اشتباهت را دیگر ادامه نده، بعد از او بدتر از او و بدتر از قبلی را انتخاب نکن و وقتی نوبت به حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام می رسد به او خیلی اظهار تمایل نمی کنند. این قدر انسان احمق؟! لذا یکی از کارهای خدای تعالی چون «**رب العالمین**» است و همه را تربیت می کند این است، شخصی که متصّف به صفات الهی است. این هم باید «**رب العالمین**» باشد، شما اگر دیدید بچه‌ای بی ادبی کرد نگوئید به من چه؟ بچهٔ من که نیست، به او هم بگوئید نکن.

**سؤال بیست و یکم:**

آیا زیارت امامزاده‌ها تأثیر در رشد و کمالات آنها دارد؟ یعنی سبب رشد روحی آنها می‌شود مثلاً آیا مقام حضرت معصومه علیهاالسلام و کمالات روحی ایشان از زمان حیاتشان بیشتر شده است یا خیر و اگر جواب مثبت است آن دسته از اولیاء خدا و انبیاء که اثری از قبر آنها در دسترس نیست، از این نعمت محرومند؟

**پاسخ ما:**

به طور کلّی جواب سؤال مثبت است. به جهت اینکه زیارتهایی که خوانده می‌شود یا نماز زیارت و اظهار محبّتی که به معصومین علیهم‌السلام و امامزاده‌ها انجام می‌شود طبعاً بی‌فایده نیست، برای آنها هم فایده دارد. من زنجان برای زیارت قبر حاج ملّا آقاجان رفتم، قبر ایشان خیلی خراب بود یعنی سنگ روی قبر ایشان شکسته بود و وسطش خاک گرفته بود و در واقع نزدیک بود قبر محو شود. دوستانی همراه من بودند با آنها مشورت کردیم و خلاصه قبر ایشان را به این صورتی که الان هست، در آوردیم چند شب گذشته بود در خواب دیدم ایشان کنار قبرش ایستاده و خیلی از من تشکر می‌کند. چنین در ذهنم آمد که مثلاً به کسی انسان احترام می‌کند و او خیلی خوشش می‌آید. ولی من این مسأله را از ایشان دور می‌دانستم که به این جهت خوشش آمده باشد. او گفت نه تشکر من برای این بوده که حالا مردم می‌آیند فاتحه می‌خوانند، ثوابهایش به من می‌رسد و برای من خیلی مفید است و از این جهت تشکر می‌کنم. لذا معلوم است که اثراتی دارد. حضرت معصومه علیهاالسلام که سهل است خود حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم این صلواتهائی که می‌فرستیم یعنی خدایا رحمتت را، رحمت خاص الخاصت را بر

حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و آلش نازل بفرما. این صلوات برای حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله اگر مفید نبود، صلوات فرستادن معنا نداشت. این همه فضیلت برای صلوات فایده نداشت، لذا ما فایده‌ها را احساس نمی‌کنیم چون محدود فکر می‌کنیم اگر کسی خانه و زندگی خوبی داشت و زن و بچه و پول حسابی داشت دیگر چیزی کم ندارد، پس حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله چه کسری داشته که برایش دعا می‌کنیم و حتی این جور افراد درب دعا را می‌بندند. یک کسی اهل معنویت است، گناه نمی‌کند واجبات را انجام می‌دهد، خوب دیگر چه چیزی می‌خواهد. این را بدانید یک طرف خدا و صفات بی‌نهایت اوست و طرف دیگر مخلوق محدود، که محدود در مقابل نامحدود صفر است. ما نمی‌توانیم فکر کنیم به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه کمالاتی می‌دهند، ولی به طور یقین می‌دهند حالا چی هست نمی‌دانیم. حضرت معصومه علیها السلام جزء ائمّه‌اطهار علیهم السلام نیست، ولی فرزند امام علیه السلام است و در مقابل نامحدود بودن پروردگار و عظمت او محدود است و هر چه خدا بدهد کم است همان طوری که در بهشت و عالم بعد از این عالم بی‌نهایت زندگی خواهیم کرد. اگر روزی به قدر سر سوزن چیزی به ما بدهند، در مدت بی‌نهایت باید تمام شود و حال اینکه تمام نمی‌شود، چون خدای بی‌نهایت وجود دارد و او به ما فضائل را می‌دهد و رحمتش را نازل می‌کند.

اصل زیارت «**حضور زائر عند المزور**» است، یعنی زائر در نزد کسی که می‌خواهد زیارت شود حضور پیدا کند. لازمهٔ حضور یک سلام است و یک اظهار ارادت. زیارت نامه برای افراد نابلد است. یک شخصی نزد شخصیّتی می‌رود زبانش می‌گیرد، نمی‌داند چه بگوید، چیزی می‌نویسند و می‌گویند از روی این بخوان، سرت را بالا نکن، به صورت طرف هم نگاه نکن حرف دیگری هم نزن. ولی کسی که معرفت دارد می‌فهمد چکار کند، اشکال ندارد با زبان خودش عرض ارادت کند و البته انسان از زبان اهل معرفت با بزرگان صحبت کند، خیلی بهتر است، ولی واجب نیست. مثلاً در حرم حضرت رضا علیه السلام وارد می‌شوید سلام عرض کنید و بایستید حوائجتان را بخواهید

هیچ کس نگفته اشکال دارد. در امامزاده‌ها یک سری زیارتنامه هست که مأثوره از امام علیه‌السلام نیست. دربارهٔ حضرت معصومه علیهاالسلام زیارتی رسیده که واقعاً زیارت خوب و جامع است، اگر انسان اهل سواد باشد همانها را می‌تواند عرض کند، مثلاً دارد «**یا فاطمة اشفعی لی فی الجنّة**»[1] یا در زیارت حضرت عبدالعظیم می‌گوید «**یا سیّدی یا عبدالعظیم اشفع لی فی الجنّة**»[2] وقتی حاج علی بغدادی با حضرت بقیة اللّه علیه‌السلام به زیارت حضرت موسی ابن جعفر علیه‌السلام و حضرت امام جواد علیه‌السلام رفتند و حضرت فرمودند: می‌خواهی زیارت‌نامه بخوانم. اوّل فرمودند زیارت را شما بخوان عرض کرد «**لست انا بقاری**» من سواد ندارم خواندن بلد نیستم حضرت پرسیدند کدام زیارت را بخوانم؟ حاج علی بغدادی عرض کرد هر زیارت که افضل است ایشان زیارت امین اللّه را خواندند[3] و زیارت امین اللّه یک سلام بیشتر ندارد «**السلام علیك یا امین اللّه...**»[4] بعد هم اظهار ارادت و دعاست. از همین می‌توانیم استفاده کنیم که یک سلام عرض کنید و عرض ارادتی و اظهاراتی که معرفت به مقام امام علیه‌السلام دارید و بعد هم در محضر امام علیه‌السلام دعا کنید. چون روایت دارد وقتی شنیدید شخصی دعا می‌کند مستحب است شما آمین بگوئید و امام علیه‌السلام هم به استحباب عمل می‌کنند و شما که دعا می‌کنید امام علیه‌السلام آمین می‌گویند و مستجاب می‌شود. خیلی افراد هستند که در حرم می‌ایستند و یک سلام عرض می‌کنند. شخصی را من دیدم در حرم حضرت رضا علیه‌السلام می‌ایستاد و می‌گفت آقا سلام علیکم بعد هم حرفهایش را می‌گفت. سؤال کردم تو چرا زیارت جامعه نمی‌خوانی؟ گفت این طوری توجه بیشتری دارم و راست هم می‌گفت. البته زیارت جامعه و زیارت امین اللّه افضل زیاراتند و اگر وقت کمی دارید زیارت امین اللّه بخوانید والا زیارت جامعه را بخوانید.

---

۱ ـ بحارالانوار جلد۹۹ صفحه ۲۶۵.
۲ ـ مفاتیح الجنان.
۳ ـ مفاتیح الجنان.
۴ ـ مفاتیح الجنان و بحارالانوار جلد۹۷ صفحه ۲۶۴.

**سؤال بیست و دوّم:**

چرا خدای تعالی قدرت و نیرو در اختیار امام‌زاده‌ها و یا حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام قرار می‌دهد که برای مردم کراماتی داشته باشند؟

**پاسخ ما:**

برای اینکه حضرت ابوالفضل علیه‌السلام هر چه داشت در راه خدا داد، لذا خدای تعالی او را دست خودش قرار می‌دهد، قدرت به او می‌دهد که در بین مردم معروف به باب الحوائج شود. یکی از مبلّغین محترم از من سؤال می‌کرد این اشعار که حضرت اباالفضل علیه‌السلام در روز عاشورا فرموده چیست مگر می‌شود انسان دستش قطع شده باشد و اصلاً توجهی به دستش نداشته باشد و این اشعار را بگوید؟ حضرت ابوالفضل علیه‌السلام قسم می‌خورد، که یک موقع ما فکر نکنیم که تنها رجز می‌خوانده و می‌گوید: «**واللّه ان قطعتموا یمینی**» به خدا قسم اگر دست راست من را قطع کردید «**انّی احامی ابداً عن دینی**»[1] من از دینم حمایت می‌کنم و از امام صادق یقینی

---

۱ ـ قالوا و کان العباس السقاء قمر بني هاشم صاحب لواء الحسین علیه‌السلام و هو أکبر الإخوان مضی یطلب الماء فحملوا علیه و حمل علیهم و جعل یقول

لا أرهب الموت إذا الموت رقا ... حتی أواري في المصالیت لقی

نفسي لنفس المصطفی الطهر وقا ... إني أنا العباس أغدو بالسقا

و لا أخاف الشر یوم الملتقی

⇐

حمایت می‌کنم. از امامم حمایت می‌کنم.

هر کس بگوید برای اینها این مسائل مصیبت بوده اشتباه می‌کند. مصیبت برای اهل‌بیت علیهم‌السلام این بوده که چرا مردم متوجه خدا و دین نمی‌شوند. بعضی‌ها می‌گویند در آن صحرا این شعرها را می‌خوانده که خودش را تقویت کند، ولی نه، خدا قبلاً تقویتش کرده بود، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام، حضرت امام حسن علیه‌السلام، حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام قبلاً او را تقویتش کرده بودند و در دامن این ائمّه علیهم‌السلام تربیت شده بود.

---

⇒ ففرقهم فكمن له زيد بن ورقاء من وراء نخلة و عاونه حكيم بن الطفيل السنبسي فضربه على يمينه فأخذ السيف بشماله و حمل و هو يرتجز

و اللّـــه إن قــطعتم يــميني — إنــي أحــامي أبــدا عــن ديــني

و عـــن إمـام صـادق اليـقين — نـــجل النـبي الطـاهر الأمـين

(بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۴۰).

**سؤال بیست و سوّم:**

چرا اهل تسنن بـا آن کـه عـلمای بـزرگی در بـین آنـها است، حقیقت به این واضحی که( حضرت علی علیه‌السلام) بر همه مقدّم است را درک نکرده‌اند؟

**پاسخ ما:**

کاری که عمده‌اش در زمان حضرت صادق علیه‌السلام انجام شد، این بود که ایشان باب تفقّه و اجتهاد را به روی مسلمانان باز کردند. ولی خلفای غیر خدائی باب استنباط و اجتهاد و تفقّه در دین را به روی بشر بستند، آنها گفتند: شما می توانید تنها از این چهار مجتهد که ما منسوبشان کرده‌ایم تقلید کنید.

مجتهدین منتخب مردم نبودند، اگر این طور بود شاید حضرت امام صادق علیه‌السلام را انتخاب می کردند. (این قدر هم کم درک نبودند). رؤات احادیثی که در محضر حضرت امام صادق علیه‌السلام بودند انتسابی بـودند، یـعنی خـلیفه وقت تـمایلش بـلکه سـخنان و تصریحش در به وجود آمدن ابوحنیفه و امثال او بود. لذا اینها را تعیین نمود و بعد هم مطلقاً ممنوع کرد که انسان از دیگری استفاده و یا تقلید بکند.

لذا الان بعد از گذشت ۱۴۰۰ سال مردم سنی مذهب مجتهد ندارند. کسی که احکام را استنباط کند و به آنها بدهد در میان آنها نیست. همه آنها یا از ابوحنیفه یا از محمد بن ادریس شافعی یا از احمد بن حنبل یا از مالک بن اَنَس تقلید می کنند.

بعد از تعیین این چهار نفر به عنوان مجتهد مسیر اجتهاد و تقلید و استنباط را به روی سایر علماء بستند، که این بستن سبب شد اینها به دنبال فهم روایات نروند. اگر

چه آنها هم اگر می‌رفتند روایات و احادیث را نمی‌فهمیدند، به خاطر اینکه نور نداشتند، غیر از آنهائی که خدای تعالی قلوبشان را به نور ایمان امتحان کرده دیگران نمی‌توانند معنای احادیث و روایات را بفهمند و الاّ مطلب بسیار واضح است.[۱]

فرموده پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این است که: «**انَا مدینة العلم و علی بابها**»[۲]، حضرت علی‌بن‌ابیطالبی علیه السلام که حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم او را روی دست بلند کرد و روز غدیر خُم او را به عنوان ولیّ مسلمین معرفی فرموده، حضرت‌علی‌بن‌ابیطالبی علیه السلام که سیصد آیه در شأنش نازل شده، حضرت‌علی‌بن‌ابیطالبی علیه السلام که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم به هر عنوان یا به هر بهانه‌ای نامی از او می‌برد و افضلیت او را بر دیگران محقق می‌فرمودند مثلاً از این قبیل که مرغ بریانی برای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم آورده‌اند، دست به دعا بر می‌دارد (این را اهل‌سنت نوشته‌اند) که خدایا!محبوب‌ترین دوستانت آن کسی را که از همه بیشتر دوست داری، الان بفرست تا در خوردن این مرغ شریک من شود، همه منتظرند ببینند چه کسی وارد می‌شود؟ حضرت علی علیه السلام وارد می‌شوند.[۳]

---

۱ ـ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ علیه السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ علیه السلام حَدِيثُنَا صعب مستصعب لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَجَاءَ الْجَوَابُ إِنَّمَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ علیه السلام أَيْ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ وَ لَا نَبِيٌّ وَ لَا مُؤْمِنٌ إِنَّ الْمَلَكَ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مَلَكٍ غَيْرِهِ وَ النَّبِيُّ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى نَبِيٍّ غَيْرِهِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مُؤْمِنٍ غَيْرِهِ فَهَذَا مَعْنَى قَوْلِ جَدِّي (کافی جلد ۱ صفحه ۴۰۱).

۲ ـ قال رسولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا فَمَنْ أَرَادَ الْمَدِينَةَ فَلْيَأْتِ الْبَابَ وَ قَالَ أَقْضَاكُمْ عَلِيٌّ (بحار الانوار جلد ۴۰ صفحه ۸۷).

۳ ـ قَالَ أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ الْخَبَرَ وَ قَدْ أَخْرَجَهُ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ فِي كِتَابِ قُرْبِ الْإِسْنَادِ وَ قَدْ رَوَاهُ خَمْسَةٌ وَ ثَلَاثُونَ رَجُلًا مِنَ الصَّحَابَةِ عَنْ أَنَسٍ وَ عَشَرَةٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَدْ صَحَّ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى وَ النَّبِيَّ يُحِبَّانِهِ وَ مَا صَحَّ ذَلِكَ لِغَيْرِهِ فَيَجِبُ الِاقْتِدَاءُ بِهِ وَ مَنْ عَزَى خَبَرَ الطَّائِرِ إِلَيْهِ قَصَّرَ الْإِمَامَةَ عَلَيْهِ وَ مَجْمَعُ الْحَدِيثِ أَنَّ أَنَساً تَعَصَّبَ ⇐

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم درباره حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام، در همه روایات که سنی ها نقل کرده اند، می فرماید: «**انت منّی بمنزلة هارون من موسی الّا انّه لا نبّی بعدی**»[1] تو برای من به منزله هارون نسبت به موسی هستی، که خدای تعالی در قرآن از قول حضرت موسی علیه السلام می فرماید که: «**اشْدُدْ بِهِ أَزْرِي وَ أَشْرِكْهُ فِي أَمْرِي**»[2] خدایا پشت مرا به وسیله برادرم هارون محکم کن و در کار من او را شریکش ساز و او را خلیفه من قرارش بده. الا اینکه حضرت هارون نبی و پیغمبر بود و حضرت علی علیه السلام وصی و امام بودند.

ولی چون حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم خاتم الانبیاء یعنی پایان دهنده پیغمبران به خاطر کمال دینش است، نیازی به آمدن پیغمبری بعد از او نیست و نبوده، از این جهت بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نبیی نبود و الا حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام بر جمیع انبیاء اشرف است و هیچ نبیی به پایه حضرت علی بن ابیطالب علیه السلام غیر از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نمی رسد.

این را نه به خاطر اینکه ما شیعه هستیم، می گوییم. کتابی به نام «منتخب الاثر» نوشته

---

⇐ بِعِصَابَةٍ فَسُئِلَ عَنْهَا فَقَالَ هَذِهِ دَعْوَةُ عَلِيٍّ قِيلَ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ أُهْدِيَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله طَائِرٌ مَشْوِيٌّ فَقَالَ اللَّهُمَّ ائْتِنِي بِأَحَبِّ خَلْقِكَ إِلَيْكَ يَأْكُلُ مَعِي هَذَا الطَّيْرَ فَجَاءَ عَلِيٌّ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ عَنْكَ مَشْغُولٌ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَانِياً فَجَاءَ عَلِيٌّ علیه السلام فَقُلْتُ رَسُولُ اللَّهِ عَنْكَ مَشْغُولٌ فَدَعَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ثَالِثاً فَجَاءَ عَلِيٌّ علیه السلام فَقُلْتُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنْكَ مَشْغُولٌ فَرَفَعَ عَلِيٌّ صَوْتَهُ وَ قَالَ وَ مَا يَشْغَلُ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَنِّي وَ سَمِعَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فَقَالَ يَا أَنَسُ مَنْ هَذَا قُلْتُ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام قَالَ ائْذَنْ لَهُ فَلَمَّا دَخَلَ قَالَ لَهُ يَا عَلِيُّ إِنِّي قَدْ دَعَوْتُ اللَّهَ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ أَنْ يَأْتِيَنِي بِأَحَبِّ خَلْقِهِ إِلَيْهِ وَ إِلَيَّ أَنْ يَأْكُلَ مَعِي هَذَا الطَّيْرَ وَ لَوْ لَمْ تَجِئْنِي فِي الثَّالِثَةِ لَدَعَوْتُ اللَّهَ بِاسْمِكَ أَنْ يَأْتِيَنِي بِكَ فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنِّي قَدْ جِئْتُ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ كُلَّ ذَلِكَ يَرُدُّنِي أَنَسٌ وَ يَقُولُ رَسُولُ اللَّهِ عَنْكَ مَشْغُولٌ فَقَالَ لِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا حَمَلَكَ عَلَى هَذَا قُلْتُ أَحْبَبْتُ أَنْ يَكُونَ رَجُلًا مِنْ قَوْمِي فَرَفَعَ عَلِيٌّ يَدَهُ إِلَى السَّمَاءِ فَقَالَ اللَّهُمَّ ارْمِ أَنَساً بِوَضَحٍ لَا يَسْتُرُهُ مِنَ النَّاسِ (بحارالانوار جلد۳۸ صفحه ۳۵۱).

۱ ـ کافی جلد۸ صفحه ۱۰۶.

۲ ـ سوره طه آیه ۳۲.

شده و روایات آن از کُتب اهل‌سنت نقل گردیده است. این کتاب روایات زیادی جمع کرده، که اهل‌سنت نقل کرده‌اند حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**خلفایی من بعدی اثنی عشر**»[1] خلفای من بعد از من دوازده نفرند. در فراز اول فرمودند: «**کلّهم من قریش**» همه آنها از قریش هستند. در فراز دوم فرمودند: «**کلّهم من بنی‌هاشم**» همه آنها از بنی‌هاشم هستند. در فراز سوم فرمودند: «**اوّلهم علی‌بن‌ابیطالب، ثم الحسن، ثمّ الحسین، ثم علی‌بن‌الحسین، ثمّ محمدبن** علی **الباقر** علیهم‌السلام» و در روایت جابر، حضرت به‌جابربن‌عبداللّه انصاری می‌فرمایند: تو این شخص را می‌بینی و سلام مرا به او برسان. توأم با یک معجزه‌اش کرده‌اند که خوب روایت را تثبیت می‌کند. در فراز چهارم یک‌یک از ائمّه علیهم‌السلام را اسم می‌برند نه اینکه این یک یا دو یا ده یا صد روایت باشد بلکه صدها روایت دارد.

زمانی در مدینه نزد «ابن باز» که یک عالِم سنی وهابی است که اتفاقا در خراب کردن قبور ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام در بقیع شریک بوده، شاید بیش از نود سال سنش بود که جدیداً فوت کرده، این شخص از هر دو چشم نابینا بود، من در مجلس پهلوی او نشسته بودم و با همین لباس روحانیت بودم، او چون مرا نمی‌دید، نشناخت. به عربی گفتم: از نظر جنابعالی این روایت چطور است: «**خلفایی من بعدی اثنی عشر**»؟ گفت: «**روایةٌ صحیحة**»، این روایت صحیحی است قبول دارم همه اینها قبول دارند که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسم هم برده: «**اوّلهم علی‌بن‌ابیطالب**» الی آخر در کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری و صحیح ترمذی هست که: «**خلفایی من بعد اثنی عشر**»، هنگامی که این روایت را برای شخصیتهای با فکرشان که حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اسم یک یک از ائمّه علیهم‌السلام را برده می‌گفتم و نظر آنها را می‌خواستم، آنها می‌گفتند: ما قبول داریم که امام، همین دوازده نفر هستند. خلیفه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در امور عبادی و

---

۱ ـ کشف الغمة جلد۲ صفحه ۵۰۹.

معنوی همین‌ها هستند، اما یک بحث دیگری هست و آن اینکه سیاستی هم در کار بوده است.

این مورد را نه تنها علمای اهل‌سنت زمان ما بلکه علمای قدیم هم در کتابهایشان گفته‌اند.

یکی از خصوصیّات شیعه این است که دین را از سیاست جدا نمی‌داند، ولی آنها جدا می‌دانند. می‌گویند ابابکر و عمر خلفای حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در امور سیاسی و حکومتی هستند و ائمه‌اطهار علیهم‌السلام خلفای حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در مسائل عبادی، معارف و اعتقادات هستند. لذا در امور معنوی و اعتقادی هر کجا ابابکر یا عمر یا عثمان مشکلی داشتند خدمت حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام می‌رفتند، ولی در امور سیاسی حاضر نبودند حتی با حضرت علی علیه‌السلام مشورت کنند. شیخ خیّاط از علمای اهل‌سنت است که بسیار هم متعصب می‌باشد، شرح نهج‌البلاغه را نوشته، اما همه جا مثلاً در خطبه شقشقیه با سند صحیحی که دارد، این خطبه را قبول نمی‌کند و همه جا کلمات مولی امیرالمؤمنین علیه‌السلام را توجیه می‌کند. در اول شرح نهج‌البلاغه‌اش می‌نویسد که: «**علی افضل الصّحابه بلا استثناء**»، حضرت علی علیه‌السلام از همه صحابه حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بدون استثناء با فضیلت‌تر بود «**و افضلهم بلامراء**»، جملاتی دارد که خیلی هم با عظمت، حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را توصیف می‌کند. در آخر می‌نویسد: اگر سیاستش به مثل علم و عصمتش بود می‌خواست او خلیفه شود، متأسفانه حضرت علی علیه‌السلام سیاست نداشت!

آیا سیاست حضرت علی علیه‌السلام همان سیاست شیطانی است که به هر حقّه بازی که ممکن باشد باید جاه و ریاست و قدرت را انسان از آنِ خودش کند؟ هر که قوی‌تر بود بیاید وارد شود و زمام امور مردم را به دست گیرد؟

در تمام دنیا در مملکت خودمان هم قبل از انقلاب همین مسائل بود، هر کس از یک راهی به قدرت می‌رسید و می‌توانست آن را قبضه کند، به عنوان رهبر و همه کاره

مملکت و به عنوان اولوالامر می‌شد.

اینها هم همین را می‌گویند که ما قدرت داشتیم. بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم واقعاً اظهار قدرت کردند! اوّل کنار جسد و بستر حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و جسارتی کرد «**انّ الرجل لیهجر**»، [1] این مرد هذیان می‌گوید، کتاب خدا برای ما کافی است.

در یکی از نوشته هایم اسمش را بزرگترین سیاستمدار گذاشته‌ام، البته به اصطلاح روز و دنیای غیر اسلامی و مردم غیر مسلمان و شیطان سیرت و الا سیاست عین دین است.

آنهائی که درباره سیاست اسلامی مطلبی در کتابهایشان نوشته‌اند، این طور سیاست را تعریف می‌کنند: حفظ نظام مملکت به طور احسن به نحوی که به احدی ظلم نشود و حقّ هر کسی به او برسد، این عین دین است. لذا درباره ائمه اطهار علیهم السلام در زیارت جامعه می‌گوئیم: «**وساسة العباد**» [2] سیاستمداران بندگان خدا. سیاستی که از این راه وارد شود که اول حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را بکوبد، بعد مناسب ببیند باز حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم را عظمت دهد، همین آدمی که می‌گوید: «**ان الرجل لیهجر قد غلب علیه الوجع**» یعنی این شخص مریض است درد بر او غلبه کرده و نمی‌تواند خودش را کنترل کند و روی حساب حرف بزند، یک ساعت بعد وقتی که مردم متوجّه شدند حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم از دار دنیا رفته (اینها را خود اهل‌سنت نوشته‌اند) ایشان دمِ درِ خانه حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد و ایستاد و گفت هر کس بگوید حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از دار دنیا رفته او را می‌کُشم. او گفت چطور شد عیسی به آسمان برود و حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم ما که بالاتر است، بمیرد؟ مردم متحیر جمع شدند و همه آنها

---

۱ ـ قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ایتوني بدواة و کتف لأکتب کتابا لن تضلوا بعدی أبدا فقال عمر إن الرجل لیهجر حسبناکتاب الله (الصوارم المهرقة صفحه ۲۲۴).

۲ ـ السلام علیکم یا اهل بیت النبوة... وساسة العباد (بحارالانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۲۷).

منتظرند، خوب اگر مسأله بخواهد حل شود باید بروند ببینند حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دار دنیا رفته یا نرفته؟ یک نفر با سرعت خودش را در حضور مردم به عمر رساند و گفت در مسجد ابی‌بکر منتظر تو است. مردم هم راه افتادند، جمعیّت را جمع کرده و خدمت ابی‌بکر رفت، ابی‌بکر خطاب به عمر گفت عمر مگر تو قرآن نخوانده‌ای؟ گفت چطور؟ گفت اینکه قرآن می‌فرماید: «**إِنَّکَ مَیِّتٌ وَ إِنَّهُمْ مَیِّتُونَ**»[1] هم تو می‌میری و هم مردم می‌میرند. عمر گفت عجب تو مرد دانشمند خوبی هستی! دستت را بده تا با تو بیعت کنم بعد همه مسائل پشت سرش آمد.

سیاستی که بگوید ابن‌عباس خدمت حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام آمد و گفت حالا بگذار معاویه چند روزی باشد با یک حمله او را از بین می‌بریم حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: من نمی‌توانم راضی شوم اذن پروردگارم نیست، من بندهٔ خدا هستم (اینها تعبیراتی است که من می‌کنم) که یک ظالم یک ساعت بر سر مسلمانها حکومت کند من الان او را عزلش می‌کنم. یا وقتی طلحه و زبیر خدمت حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام می‌آیند حضرت شمع را خاموش می‌کنند و می‌فرمایند: تاالان داشتم حساب بیت‌المال را می‌کردم، این شمع‌ها مال بیت‌المال است از حالا شما آمده‌اید حرفهای معمولی می‌زنید یا در تاریکی بنشینیم یا شمع دیگری از مال خودم روشن می‌کنیم.

این سیاست را دزدها، ظالمها، هوای نفس پرستها و شیطان سیرت‌ها نمی‌پسندند و می‌گویند: این سیاست نیست، علی علیه‌السلام سیاست ندارد، اگر سیاستش هم مثل دیانتش بود، اگر سیاستش مثل علم و تقوایش بود، هر آینه بهتر بود علی علیه‌السلام خلیفه شود. ولی متأسفانه مملکت سیاستمدار می‌خواهد.

اینها حرکت‌هایی بود که در اوائل شد و لذا کسانی که این ایمان را پیدا نکردند، نتوانستند احادیث را بفهمند.

---

۱ـ سوره زمر آیه ۳۰.

لذا خلفای عباسی تجربیاتی از گذشته از عمل بنی امیه پیدا کرده بودند از سیاست‌های غلط که بی جهت اسمش را سیاست گذاشته‌اند و حقّه و نیرنگ بوده، اینها آمدند که یک ترتیبی برای بعضی از امور بدهند، لذا مجتهدینی تعیین کردند. بعد با خودشان حساب کردند که اگر بنا شود این مجتهدین در آمد پیدا کنند کم‌کم افراد که همه مزدور نیستند، هر عالمی که مزدور و خریداری شده نیست، این چهار تن را توانستند بخرند و جزء مزدورها قرارشان دهند. لذا بقیه مجتهدین می‌نشینند در اخلاقیات و احکام تحقیق و استنباط می‌کنند بعد متوجه می‌شوند که نه، خاندان عصمت علیهم‌السلام اولی و احقّ به خلافت هستند و جایی برای خلفای عبّاسی نمی‌گذارند.

اینکه مدت خلافت خلفای عبّاسی اینقدر طولانی شد، به خاطر این است که یک چراغ قرمز و خط پایانی برای مجتهدین گذاشتند. دیگر کسی حق ندارد بعد از ابوحنیفه مجتهد شود. این چهار نفر از دستشان در رفت و الا یک نفر بیشتر قرار نمی‌دادند. این چهار نفر تقریباً در یک زمان بودند و نمی‌شود همه آنها را ندیده گرفت. هر چهار نفرشان مزدور بودند و در مقابل خلفای عبّاسی تعظیم می‌کردند، لذا هر چهار نفر را قبول کردند. به علاوه تنوع هم خودش مسأله‌ای است، یک عده شافعی، عده‌ای حنبلی، گروهی مالکی و دسته‌ای حنفی باشند. در حکومتها یک سیاست شیطانی این است که اختلاف بینداز و حکومت کن چهار نفر که باشند اختلاف به وجود می‌آید و بهتر می‌توانند حکومت کنند.

**سؤال بیست و چهارم:**

آیا توقف طولانی در حرمهای مقدس ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام کار صحیحی است؟

**پاسخ ما:**

وقتی انسان زیارت می‌رود، لازم نیست دو یا سه ساعت بنشیند، چون دستور این است: «**زر فانصرف**» زیارتت را بکن و نماز زیارت بخوان بیابیرون.[1] حالا انسان در حرم بنشیند با رفقایش صحبت کند و یا کارهای دیگر انجام دهد؟ نه، زیاد نباید کسل کننده در یک جا این طور بمانید. یک عده در محضر حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله غذایشان را می‌خوردند و می‌نشستند آیه نازل شد «**فَإِذٰا طَعِمْتُمْ فَانْتَشِرُوا**»[2] غذایت را خوردی پا شو برو، دیگر بگذارید حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به کارهایشان برسند. محضر امام علیه‌السلام و حرم امام علیه‌السلام هم همین طور است: «**زر فانصرف**».

---

۱ ـ وَ تَقُولُ السَّلَامُ عَلَيْكُمْ ثَلَاثاً فُزْتُمْ وَ اللَّهِ فُزْتُمْ وَ اللَّهِ فَلَيْتَ أَنِّي مَعَكُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً ثُمَّ تَدُورُ فَتَجْعَلُ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام بَيْنَ يَدَيْكَ فَصَلِّ سِتَّ رَكَعَاتٍ وَ قَدْ تَمَّتْ زِيَارَتُكَ فَإِنْ شِئْتَ فَانْصَرِفْ (کافی جلد۴ صفحه ۵۷۷).

۲ ـ سوره احزاب آیه ۵۳.

**سؤال بیست و پنجم:**

ولایت ائمّه اطهار علیهم‌السلام در جامعه انسانی با ولایت ولی فقیه چه فرقی دارد؟

**پاسخ ما:**

ولایت ائمّه اطهار علیهم‌السلام به چند بخش تقسیم می‌شود:

۱ـ ولایت تکوینی یعنی در جمادات و نباتات تصرّف کردن، آسمان را بخواهند به زمین بیاورند و زمین را به آسمان ببرند، ستارگان را از بین ببرند، کرات را از بین ببرند، این ولایت تکوینی است که مرجع تقلید و ولی فقیه ندارد.

۲ـ ولایت دیگر این است که یک مقتضیاتی گاه پیش می‌آید که می‌گویند واجبات را فعلاً انجام ندهید، یا ممکن است روی جهاتی که به امام علیه‌السلام تفویض شده بگویند محرّماتی را انجام دهید، از قبیل وضو گرفتن علی بن یقطین در مخفیگاه و در جایی که ظاهراً جنبه تقیّه ندارد. این اسمش ولایت است که به امام علیه‌السلام تفویض شده است. این را صاحب شرع و مرجع تقلید که نایب امام علیه‌السلام است ندارد.

۳ـ ولایت کلی یا تشریعی، در احکام الهی مخصوصاً در امور مملکت‌داری که مرجع تقلید هم دارد که همین ولایت فقیه است[1] که شما تازه شنیده‌اید و ما از اوّل طلبگی شنیدیم برای ما مطرح بود و برای شما چون جرأت مطرح کردن نداشتند،

---

۱ـ کتاب سؤال شما پاسخ ما از همین مؤلف صفحه ۹۸ توضیح درباره این نوع ولایت داده شده است و در کتاب انوار صاحب الزمان از همین مؤلف صفحه ۲۴۰ توضیح مختصر داده شده است.

مطرح نبود. معنی ولایت فقیه این است که در تمام امور سیاسی و عبادی، فقیه ولایت دارد، و این مورد اختلاف بین علمای شیعه است که حدود ولایت چقدر است؟ اکثر مراجع تقلید و مجتهدین نظرشان این است که ولایت فقیه در این بخش همان ولایت امام علیه‌السلام است. یعنی اگر غیر از این باشد نمی‌تواند مملکت‌داری کند. مثلاً الان مصلحت در این است که فلان کار انجام شود. حضرت امام عسکری علیه‌السلام فرمودند: «**و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی روات احادیثنا**»[1] حوادثی که واقع می‌شود، یعنی یک جریان تازه پیش بیاید که حکم آن در کتابهای گذشتگان نیست و قبلاً نبوده است. (فرض کنید الان عراق به ایران حمله کرده، برویم در رساله‌ها بگردیم و ببینیم اگر عراق به ایران حمله کرد چه باید کرد) اینجا حوادث واقعه است، در این حالت باید چکار کنیم؟ و امثال اینها که فقیه ولایت دارد. مثل پدری که فرزندش را به جهت اینکه مصلحت اوست، راهنمایی می‌کند و این ولایت است. معنای ولایت یعنی امر و نهی از روی محبت، مانند ولایت پدر نسبت به فرزند. ولایت فقیه بر تمام مقلدین و شیعیانی که هستند و از مسلّمیات است. ضمناً هیچ مجتهدی نیست که معتقد به ولایت فقیه نباشد، البته در وسعت آن اختلاف است که آیا فقط شامل امور حسبیه است؟ مثلاً چیزی گم شده و صاحبش معلوم نیست، این مورد باید به فقیه مراجعه شود. یا شخصی فوت کرده و وارث ندارد، اموالش چه می‌شود، باید به فقیه مراجعه شود؟ زمینهایی که به اصطلاح جزو موات است در وسط بیابانها، سر کوه که اصلاً کسی تصرف نکرده و حالا قیمت پیدا کرده، اینها مال فقیه است، ولی فقیه باید اینها را در اختیار مردم بگذارد که اینها را امور حسبیه می‌گویند و همه علما قبول دارند چون امری است عقلی. آیا پولی را که پیدا شده باید به یک فاسق بدهند خرج کند یا به یک مجتهد عادل، هر عاقلی می‌گوید به مجتهد عادل بدهید که حیف و میل نشود. من به یکی از علما گفتم اگر شما

---

۱ ـ وسائل الشیعه جلد۲۷ صفحه ۱۴۰.

این را قبول نداشته باشید اسلام نمی تواند حکومت تشکیل دهد، به جهت اینکه لازمه حکومت این است که اختیار جان و مال مردم را داشته باشد و در مسیر صحیح اینها را سوق دهد و بفرستد.

اگر مسأله ولایت فقیه که بزرگان مثل مرحوم امام (ره) فرموده‌اند نباشد اصلاً حکومت اسلامی تشکیل نمی‌شود. و این مربوط به انقلابی بودن و ضد انقلابی بودن نیست. کسی ممکن است ولایت فقیه را قبول داشته باشد و ضد انقلاب باشد. مثلاً بگوید این انقلاب درست نیست،اما یک نفر ولایت فقیه را قبول نداشته باشد، در عین حال از انقلاب خوشش بیاید.

**سؤال بیست و ششم:**

آیا ولایت فقیه مخصوص شیعه است و اهمیّت آن چیست؟

**پاسخ ما:**

هر جمعیتی که روی کرهٔ زمین بخواهد موفق شود، پرارزش باشد و پیشرفت بکند، باید امام و رهبر داشته باشد. شما اگر در یک سربازخانه بروید و سربازهایی که در این پادگان هستند را ببینید، اگر تحت فرمان فرماندهشان نباشند و سرپیچی کنند، نه آن پادگان ارزش دارد و نه آن سرباز و نه آن فرمانده. اگر دشمن حمله کرد، یقیناً اینها را در اولین لحظات حمله دستگیر می‌کند. شما الان در تمام دنیا مراجعه کنید انقلابهای زیادی در دنیا واقع شده است که هر کدام از انقلابها یک امام و رهبر محبوبی داشته‌اند و آن را دوست داشته و تحت فرمانش بوده و موفق شده‌اند. ولی اگر چند رهبر و امام می‌داشتند اینها با هم اختلاف پیدا کرده، موفقیّت برایشان حاصل نمی‌شد. یقین بدانید و می‌بینید، الان گوشه و کنار عالَم برایتان نشانه دارم که اینها هیچ موفق نشده‌اند و بعد از انقلاب هم آرامش نداشته‌اند. حالا این رهبر باید محبوبیت داشته باشد و در صراط مستقیم بوده و قوانین صحیحی در دستش باشد. حتی در بعضی رهبران انقلاب‌ها همهٔ این سه شرط نبوده ولی یکی از اینها بوده است تا حدی موفق شده است. مثلاً گاندی محبوبیّت داشت و به خاطر کارهای ظاهری که انجام می‌داد موفق شد. اگر چه انقلابش هم ناقص ماند، به جهت اینکه در بعضی از کارها موفق شد و در بعضی از کارها مردم همان خوی انگلیسی زندگی کردن را پیدا کرده بودند. الان اگر شما به هندوستان بروید می‌بینید اتومبیل‌ها توی جاده طرف دست چپ حرکت می‌کنند و فرمانشان هم طرف دست راست ماشین است و این به خاطر این است که انگلیسی‌ها این طور رانندگی می‌کرده‌اند و امثال اینها، آثاری از آنها مانده است. در ممالک دیگر و مذاهب دیگر غیر

از تشیع هیچ وقت دانشمندان اهل‌سنت به خاطر اینکه مرجعیّت و نمایندگی امام زمانشان را از دست داده بودند، موفق به یک انقلاب صحیحی در هیچ یک از ممالک سنی‌نشین که تحت این برنامه بودند نشدند. نمونه‌اش افغانستان و بعضی از ممالک است. اما وقتی که در مملکت ما انقلاب شد که البتّه این موفقیت به خاطر تشیع و به خاطر حضرت امام زمان علیه‌السلام است، ما غافلیم خدا می‌داند اکثرمان خوابیم این انقلابی که شد این وضعی که پیش آمد در هیچ انقلابی سابقه نداشته است در پانزده سال قبل ما بودیم تمام مردم یکپارچه شده بودند. یک وقتی می‌گویند ناصرالدین شاه به انگلستان رفته بود، آنجا برایش رژه رفته بودند و از سربازها سان دیده بود، شاه انگلستان گفته بود که در کشور شما چنین نیرویی هست؟ ایشان در جواب گفته بود که ما جمعی سرباز و پلیس برای حفظ امنیت داخلی داریم، اما اگر روزی به طرف ما یک دشمنی حمله بکند ما آنجا فرماندهی داریم به نام مرجع تقلید که از بچهٔ پانزده ساله پسر و دختر نه ساله تا پیرمردی که بتواند از جا حرکت کند و حتی من و وزرا باید تحت فرمان او باشیم و الا جهنمی هستیم و لذا همهٔ مردم ایران جز بچه‌ها و پیرمردها و پیرزنها آن روز سرباز هستند. اگر مثلاً ده میلیون جمعیت هست، لااقل هشت میلیون ما سرباز داریم. استعمار بعد به فکر افتاد که شاید این راست بگوید یا همین طوری گفته است، برویم و تجربه کنیم، تجربه کردند. در فتوای تنباکو تجربه شد و دیدند که راست است. در زمان مرحوم میرزای شیرازی همهٔ مردم به تنباکو و آن موقع قلیان معتاد بودند و با فتوای میرزای شیرازی همه کنار گذاشتند، این چیزی جزئی نیست. نه حرام بود و آن موقع نه حکم به کراهتش داده بودند. تقریباً می‌شود بگوئیم خواستهٔ میرزای شیرازی بود، خواستهٔ الهی میرزای شیرازی بود، از آسمان هم که چیزی، وحیی برای او نازل نشده بود،اما همه عمل کردند. لذا از آن موقع تا به حال و تا به همین امروز به فکر افتادند که این نیرو را از بین ببرند، با همهٔ وسایل این کار را انجام دادند، این مرجع نباید باشد، آن مرجع نباید باشد، این روحانی بی‌خود می‌گوید. ما قبول داریم همه در صراط مستقیم

نیستند، همه راست نمی‌گویند،اما بدانید که از حلقوم ما مسلمانها و از دست خود ما مسلمانها شمشیر علیه اسلام می‌کشند و لذا می‌بینید وقتی که فرودگاه مهرآباد بمباران شد من تهران بودم، حملهٔ عراق را من خودم دیدم. اتّفاقاً تعجب می‌کردم به دوستان گفتم این دودی نیست که جایی آتش‌گرفته باشد و جایی هم خراب نشده است. چون دود و خاک با هم بالا می‌رود، یک انفجاری است. تا اینکه اعلام کردند این جنگ است تا تهران حمله‌اش آمده است. مردمی که تازه انقلاب کرده‌اند، مردمی که نه سرباز دارند نه جای اسلحه‌ها را بلدند، مردمی که افسر مورد اعتماد ندارند، بالاخره تجربه در این کار خیلی مهم است، با یک فرمان (در اینجامی فهمیم که امام چقدر وجودش مفید بوده است، رهبر چقدر مهم است) طوری طرف را بیچاره کردند که الحمدلله یک وجب از خاکمان دست دشمن نماند و این موفقیت به خدا قسم آقایان در تمام دنیابی‌نظیر است و این موفقیّت تنها و تنها به خاطر داشتن امام و رهبر و اطاعت از روحانیت و مرجعیت است. اگر شما مردم آن طور مثلاً در بهشت زهرا و فرودگاه تهران به استقبال امام (ره) نمی‌رفتید و آن طور فرمانشان را بر نمی‌داشتید ما هم مثل لبنان و افغانستان امروز گرفتار بودیم و یک نفر آرامش نداشت. این مردم حالا اگر حضرت امام زمان علیه‌السلام در رأس کار بانشد، چقدر جانفشانی می‌کنند؟! چون گاهی از کلمات حضرت امام دیده‌ایم و الان هم رهبر عزیزمان این مطالب را دارند و خدا را شکر می‌کنیم.

یکی از آقایان اهل علم نامه‌ای نوشته بود که امام زمان(صلوات اللّه علیه)غریبند. ایشان فوراً او را خواستند و به او گفتند که چکار کنیم که آقا را از غربت دربیاوریم؟ این قدر به فکر هستند، و بعد هم در کلماتشان می‌گویند (روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء) و این را بدانید ما به هر چه رسیده‌ایم از محبتمان به حضرت امام زمان علیه‌السلام رسیده‌ایم و این را بدانید و همه می‌دانند که این مردم هر چه عشق و علاقه به هر کسی دارند به خاطر حضرت امام زمان علیه‌السلام است. خود امام (ره) می‌فرمود که آخرین مطلب و عظمتی که برای ایشان ما قائل بودیم اینکه نائب حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام است و مردم

برای فرمان نایبش این طور جان فشانی می‌کردند، اگر خودش بیاید چه می‌کنند، اگر خودش فرمان بدهد چه می‌کنند؟ فرمانده قوای عالم هستی حضرت حجة‌بن‌الحسن علیه‌السلام است. بنابراین فایدهٔ وجود امام و رهبر این است که اختلافات را از بین می‌برد، تفرقه‌ها را از بین می‌برد، وحدت ایجاد می‌کند، مردم بر کلمهٔ واحده اجتماع می‌کنند، فکرشان و اراده‌شان و نیرویشان یکی می‌شود و آن وقت حرکت می‌کنند. به خدا قسم اگر این اختلافاتی که بین ما در سلیقه‌های شخصی‌مان در همین انقلاب به وجود آمد، اگر نبود، اگر همهٔ مردم یک حرف می‌زدند و یک کلمه را می‌گفتند اگر کاری که ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام می‌کردند، ما هم می‌کردیم، اگر راه و روش آنها را انتخاب می‌کردیم، تمام دنیا را می‌گرفتیم.

**آتش به جان شمع فتد کین بنا نهاد**

اختلاف در بین ما ایجاد کردند و همه‌مان را با یکدیگر دشمن کردند. اگر چه به حمداللّه باز هم به خاطر همان یا صاحب الزمانی که عرض می‌کنیم، آقا در جاهای حساس به دادمان می‌رسد و نمی‌گذارد تفرقه ایجاد بشود. این را خدا می‌داند که من به رأی‌العین در مدت عمرم دیده‌ام، ولی در عین حال خدای تعالی می‌فرماید: ما دشمنتان را از بین می‌بریم، ما حکومت به شما می‌دهیم (مثل اینکه این آیه دربارهٔ ما نازل شده است) «**لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ**»[1] بعد خدا نگاه می‌کند ببیند چکار می‌کنیم.

---

۱ ـ سوره یونس آیه ۱۴.

**سؤال بیست و هفتم:**

چرا حضرت عبدالعظیم حسنی این همه مورد احترام و عظمت است؟

**پاسخ ما:**

یک علتی در این احترامات زیاد ایشان هست، که شخصی خدمت حضرت عسکری علیه‌السلام می‌رود حضرت می‌فرمایند اهل کجا هستی؟ می‌گوید ری حضرت می‌فرمایند کجا بودی عرض می‌کند زیارت امام حسین علیه‌السلام حضرت فرمودند «**من زار عبدالعظیم بری کمن زار الحسین بکربلا**»[1] هر کس عبدالعظیم را در ری زیارت کند مانند این است که حضرت حسین ابن علی علیه‌السلام را در کربلا زیارت کرده است. این ثوابهایی که خدا برای زیارت ایشان عنایت کرده، برای این است که او خیلی دقیق بوده که در صراط مستقیم باشد. این مسأله بسیار اهمیت دارد که انسان خودش را در صراط مستقیم بیندازد و هیچ انحرافی نداشته باشد. ایشان در عقاید و اعمال و افکارش دقیقاً می‌خواسته خودش را با امام زمانش علیه‌السلام تطبیق دهد. برای همین خدمت حضرت هادی علیه‌السلام عرض عقاید می‌نماید.[2]

---

۱ ـ قال الامام العسکری علیه‌السلام: اما انک لو زرت قبر عبدالعظیم عندکم لکنت کمن زار الحسین بن علی علیه‌السلام (وسائل الشیعه جلد ۱۴ صفحه ۵۷۶).

۲ ـ الدَّقَّاقُ وَ الْوَرَّاقُ مَعاً عَنِ الصُّوفِيِّ عَنِ الرُّوَيَانِيِّ عَنْ عَبْدِ الْعَظِيمِ الْحَسَنِيِّ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى سَيِّدِي عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي علیه‌السلام طَالِبٍ فَلَمَّا بَصُرَ بِي قَالَ لِي مَرْحَباً بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِيُّنَا حَقّاً قَالَ فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَعْرِضَ عَلَيْكَ دِينِي فَإِنْ ⇐

**سؤال بیست و هشتم:**

قدمگاه حضرت رضا علیه‌السلام چیست و در کجا می‌باشد؟

**پاسخ ما:**

قدمگاه در نیشابور می‌باشد و جایی است که حضرت علی‌بن‌موسی‌رضا علیه‌السلام از محمل پیاده شدند و آن حدیث معروف سلسلة الذهب را برای مردم بیان کردند. من

---

⇐ كَانَ مَرْضِيّاً ثبتت [ثَبَتٌ] عَلَيْهِ حَتَّى أَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ هَاتِهَا أَبَا الْقَاسِمِ فَقُلْتُ إِنِّي أَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَاحِدٌ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ خَارِجٌ مِنَ الْحَدَّيْنِ حَدِّ الْإِبْطَالِ وَ حَدِّ التَّشْبِيهِ وَ إِنَّهُ لَيْسَ بِجِسْمٍ وَ لَا صُورَةٍ وَ لَا عَرَضٍ وَ لَا جَوْهَرٍ بَلْ هُوَ مُجَسِّمُ الْأَجْسَامِ وَ مُصَوِّرُ الصُّوَرِ وَ خَالِقُ الْأَعْرَاضِ وَ الْجَوَاهِرِ وَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَ مَالِكُهُ وَ جَاعِلُهُ وَ مُحْدِثُهُ وَ إِنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ فَلَا نَبِيَّ بَعْدَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَقُولُ إِنَّ الْإِمَامَ وَ الْخَلِيفَةَ وَ وَلِيَّ الْأَمْرِ بَعْدَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ ثُمَّ الْحَسَنُ ثُمَّ الْحُسَيْنُ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ثُمَّ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ثُمَّ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى ثُمَّ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ ثُمَّ أَنْتَ يَا مَوْلَايَ فَقَالَ علیه‌السلام وَ مِنْ بَعْدِي الْحَسَنُ ابْنِي فَكَيْفَ لِلنَّاسِ بِالْخَلَفِ مِنْ بَعْدِهِ قَالَ فَقُلْتُ وَ كَيْفَ ذَلِكَ يَا مَوْلَايَ قَالَ لِأَنَّهُ لَا يُرَى شَخْصُهُ وَ لَا يَحِلُّ ذِكْرُهُ بِاسْمِهِ حَتَّى يَخْرُجَ فَيَمْلَأَ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ ظُلْماً وَ جَوْراً قَالَ فَقُلْتُ أَقْرَرْتُ وَ أَقُولُ إِنَّ وَلِيَّهُمْ وَلِيُّ اللَّهِ وَ عَدُوَّهُمْ عَدُوُّ اللَّهِ وَ طَاعَتَهُمْ طَاعَةُ اللَّهِ وَ مَعْصِيَتَهُمْ مَعْصِيَةُ اللَّهِ وَ أَقُولُ إِنَّ الْمِعْرَاجَ حَقٌّ وَ الْمُسَاءَلَةَ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَ إِنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَ النَّارَ حَقٌّ وَ الصِّرَاطَ حَقٌّ وَ الْمِيزَانَ حَقٌّ وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ وَ أَقُولُ إِنَّ الْفَرَائِضَ الْوَاجِبَةَ بَعْدَ الْوَلَايَةِ الصَّلَاةُ وَ الزَّكَاةُ وَ الصَّوْمُ وَ الْحَجُّ وَ الْجِهَادُ وَ الْأَمْرُ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيُ عَنِ الْمُنْكَرِ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام يَا أَبَا الْقَاسِمِ هَذَا وَ اللَّهِ دِينُ اللَّهِ الَّذِي ارْتَضَاهُ لِعِبَادِهِ فَاثْبُتْ عَلَيْهِ ثَبَّتَكَ اللَّهُ بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ فِي الْآخِرَةِ (بحارالانوار جلد۳ صفحه ۲۶۸).

خودم یک موقعی دربارهٔ این قدمگاه حرف داشتم، می‌گفتم یعنی چه؟ چرا باید ما این مکان را احترام کنیم؟

بعدازظهری بود همان جا کنار محل قدمگاه استراحتی کردیم. من خواب عجیبی آنجا دیدم، زمانی است که حضرت رضا علیه‌السلام می‌خواهند از اینجا عبور کنند و بروند به طرف مرو. حضرت اول تشریف بردند مرو بعد آمدند به طوس. آنجا یک دهی بود و یک چشمه آبی هم داشت. کنار این چشمه مردم جمع شدند که حضرت از آنجا عبور کنند. حضرت تشریف آوردند و چند شتر پشت سرشان بود و خودشان هم سوار شتری بودند، آنجا پیاده شدند روی یک سنگی کنار چشمه حضرت رفتند و ایستادند. بزرگ آن ده اجازه گرفت و تقاضا کرد که من پاهای شما را بشویم، چون در راه بودند و طبعاً پایشان گرد و خاک می‌گرفت و هر جا چشمه‌ای پیدا می‌شد پاها و دست و صورتشان را می‌شستند و وضو می‌گرفتند.[1] آن بزرگ ده پاهای مبارک حضرت را روی آن سنگ شست و بعد آن سنگ را برداشت برای خودش و جای پای حضرت را روی آن حک کرد که جای پای حضرت روی آن سنگ بماند، من آنجا با این خواب توجیه شدم. یکی از مجتهدین یکی از مسلکها که شبیه به سنی‌ها بود می‌گفت این قدمگاه یعنی چه؟ گفتم اگر این قدمگاه را قبول نداشته باشیم و بگوئیم صددرصد دروغ است و شبیه به این اگر باشد دروغ است، مسلمان نیستیم. چون عین این قدمگاه در

---

۱ ـ عن إسحاق بن راهويه قال لما وافى أبو الحسن الرضا علیه‌السلام نيسابور و أراد أن يخرج منها إلى المأمون اجتمع عليه أصحاب الحديث فقالوا له يا ابن رسول اللّٰه ترحل عنا و لا تحدثنا بحديث فنستفيده منك و كان قد قعد في العمارية فأطلع رأسه و قال سمعت أبي موسى بن جعفر يقول سمعت أبي جعفر بن محمد يقول سمعت أبي محمد بن علي يقول سمعت أبي علي بن الحسين يقول سمعت أبي الحسين بن علي يقول سمعت أبي أمير المؤمنين علي بن أبي طالب علیه‌السلام يقول سمعت النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله يقول سمعت اللّٰه عز و جل يقول لا إله إلا اللّٰه حصني فمن دخل حصني أمن من عذابي قال فلما مرت الراحلة ناداناباشروطها و أنا من شروطها (عيون اخبار الرضا علیه‌السلام جلد ۱ صفحه ۱۴۴).

مسجدالحرام در مقام حضرت ابراهیم علیه‌السلام است که جای دو تا پا خیلی از این هم‌گودتر در یک جعبه شیشه‌ای گذاشته‌اند و مردم دور آن طواف می‌کنند. خدا در قرآن اسم این قدمگاه را برده و فرموده است «**وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى**»[1] از محل ایستادن حضرت ابراهیم علیه‌السلام در آنجا یک جایی را برای نماز خواندنتان انتخاب کنید و نماز طواف را انسان باید آنجا بخواند. شما اگر به طور کلی گفتید این حرفها غلط است، پس این هم مثل آن می‌باشد. چطور جای پای حضرت ابراهیم علیه‌السلام اشکال ندارد، ولی جای پای حضرت رضا علیه‌السلام اشکال دارد؟ من با آن خواب توجیه شدم. البته خواب حجت نیست ولی من توجیه شدم که شاید اینطور باشد. و به خاطر همین اگر به آنجا برویم انسان متبرک از آن جای پای مقدس حضرت رضا علیه‌السلام می‌شود.

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۱۲۵.

**سؤال بیست و نهم:**

برای آن که ما توجه بیشتری به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام پیدا کنیم چگونه باید آن بانوی بزرگوار را بشناسیم؟

**پاسخ ما:**

حضرت رضا علیه‌السلام به حضرت معصومه علیهاالسلام خیلی علاقه داشتند و آن بی‌بی هم خیلی به حضرت رضا علیه‌السلام علاقه داشت ایشان برای زیارت حضرت رضا علیه‌السلام به طوس می‌آمدند، که در ساوه مریض شدند، آن بی‌بی نامش معصومه علیهاالسلام است، یعنی پاک است.

پدر آقای مرعشی نجفی حضرت را خواب دیده بودند و در خواب سؤال کرده بودند که قبر مادر تان حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام کجاست؟ در خواب به ایشان گفته بودند که به جای قبر حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام، فاطمهٔ معصومه علیهاالسلام را در قم زیارت کنید و امام علیه‌السلام می‌فرمایند: «**من زارها وجبت له الجنّه**»[1] کسی که فاطمهٔ معصومه علیهاالسلام را در قم زیارت کند بهشت بر او واجب می‌شود در زیارت مأثورهٔ حضرت معصومه علیهاالسلام می‌گوییم که «**یا فاطمه اشفعی لی فی الجنّه فان لك عندالله شأناً من الشأن**»[2] این جمله خیلی عجیب است، این را دربارهٔ حضرت معصومه علیهاالسلام می‌گویند یعنی «ای فاطمه روز قیامت شفاعت من را برای بهشت بکن و پرونده‌ام را امضاء کن تا به بهشت بروم» چرا؟ چون شأنی از شؤون تو در نزد خدا داری. تو شخصیّتی پیش خدا داری.

---

۱ ـ وسائل الشیعه جلد ۱۴ صفحه ۵۷۶.
۲ ـ بحارالانوار جلد ۹۹ صفحه ۲۶۵.

شخصی از اهل قم مرحوم میرزای قمی را در خواب دیده بود و از ایشان پرسیده بود که حضرت معصومه علیهاالسلام روز قیامت ما را شفاعت می‌کند؟ ایشان فرموده بودند: حضرت معصومه علیهاالسلام باید تمام مردم دنیا را شفاعت کند، شفاعت شما با ما است. چنین مقامی حضرت معصومه علیهاالسلام دارد که وقتی وارد شهر قم می‌شوند آن عالِم بزرگ مهار ناقهٔ حضرت معصومه علیهاالسلام را روی دوش می‌گذارد و می‌گوید چه کسی مثل من است که مهار ناقهٔ دختر حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام روی شانه‌اش باشد؟[1] انشاءاللّه زیارت فاطمهٔ معصومه علیهاالسلام را به جای حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام قدر بدانید که اگر او نیست این هست.

---

۱ ـ تَارِيخُ قُمَّ، لِلْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقُمِّيِّ قَالَ أَخْبَرَنِي مَشَايِخُ قُمَّ عَنْ آبَائِهِمْ أَنَّهُ لَمَّا أَخْرَجَ الْمَأْمُونُ الرِّضَا علیه‌السلام مِنَ الْمَدِينَةِ إِلَى مَرْوَ لِوِلَايَةِ الْعَهْدِ فِي سَنَةِ مِائَتَيْنِ مِنَ الْهِجْرَةِ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ أُخْتُهُ تَقْصِدُهُ فِي سَنَةِ إِحْدَى وَ مِائَتَيْنِ فَلَمَّا وَصَلَتْ إِلَى سَاوَةَ مَرِضَتْ فَسَأَلَتْ كَمْ بَيْنَهَا وَ بَيْنَ قُمَّ قَالُوا عَشَرَةُ فَرَاسِخَ فَقَالَتِ احْمِلُونِي إِلَيْهَا فَحَمَلُوهَا إِلَى قُمَّ وَ أَنْزَلُوهَا فِي بَيْتِ مُوسَى بْنِ خَزْرَجِ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ قَالَ وَ فِي أَصَحِّ الرِّوَايَاتِ أَنَّهُ لَمَّا وَصَلَ خَبَرُهَا إِلَى قُمَّ اسْتَقْبَلَهَا أَشْرَافُ قُمَّ وَ تَقَدَّمَهُمْ مُوسَى بْنُ الْخَزْرَجِ فَلَمَّا وَصَلَ إِلَيْهَا أَخَذَ بِزِمَامِ نَاقَتِهَا وَ جَرَّهَا إِلَى مَنْزِلِهِ وَ كَانَتْ فِي دَارِهِ سَبْعَةَ عَشَرَ يَوْماً ثُمَّ تُوُفِّيَتْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا فَأَمَرَ مُوسَى بِتَغْسِيلِهَا وَ تَكْفِينِهَا وَ صَلَّى عَلَيْهَا وَ دَفَنَهَا فِي أَرْضٍ كَانَتْ لَهُ وَ هِيَ الْآنَ رَوْضَتُهَا وَ بَنَى عَلَيْهَا سَقِيفَةً مِنَ الْبَوَارِيِّ إِلَى أَنْ بَنَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ الْجَوَادِ علیه‌السلام عَلَيْهَا قُبَّةً قَالَ وَ أَخْبَرَنِي الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُوسَى بْنِ بَابَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ أَنَّهُ لَمَّا تُوُفِّيَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا وَ غُسِّلَتْ وَ كُفِّنَتْ حَمَلُوهَا إِلَى مَقْبَرَةِ بابلان وَ وَضَعُوهَا عَلَى سِرْدَابٍ حُفِرَ لَهَا فَاخْتَلَفَ آلُ سَعْدٍ فِي مَنْ يُنْزِلُهَا إِلَى السِّرْدَابِ ثُمَّ اتَّفَقُوا عَلَى خَادِمٍ لَهُمْ صَالِحٍ كَبِيرِ السِّنِّ يُقَالُ لَهُ قَادِرٌ فَلَمَّا بَعَثُوا إِلَيْهِ رَأَوْا رَاكِبَيْنِ مُقْبِلَيْنِ مِنْ جَانِبِ الرَّمْلَةِ وَ عَلَيْهَا لِثَامٌ فَلَمَّا قَرُبَا مِنَ الْجِنَازَةِ نَزَلَا وَ صَلَّيَا عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَا السِّرْدَابَ وَ أَنْزَلَا الْجِنَازَةَ وَ دَفَنَاهَا فِيهِ ثُمَّ خَرَجَا وَ لَمْ يُكَلِّمَا أَحَداً وَ رَكِبَا وَ ذَهَبَا وَ لَمْ يَدْرِ أَحَدٌ مَنْ هُمَا وَ قَالَ الْمِحْرَابُ الَّذِي كَانَتْ فَاطِمَةُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا تُصَلِّي فِيهِ مَوْجُودٌ إِلَى الْآنِ فِي دَارِ مُوسَى وَ يَزُورُهُ النَّاسُ (بحارالانوار جلد۴۸ صفحه ۲۹۰).

**سؤال سی‌ام:**

چرا با وجود این که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم دخترشان رقیه را به ازدواج عثمان در آوردند و عثمان او را کتک زد و حتی باعث از دنیا رفتن او گردید باز هم ام کلثوم را به ازدواج عثمان درآوردند؟[1]

**پاسخ ما:**

ما حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم را نباید با خودمان مقایسه کنیم. ما نظر خود را مقدم می‌دانیم که هر کس را خودمان انتخاب کردیم، دختر همان را باید انتخاب کند. و ضمنا در اینکه این دو دختر دختران حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله بودند یا دختر خوانده یا فرزندان حضرت خدیجه علیها السلام بودند بحث است. به طور قطع دختران حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نبودند. مرحوم علامه امینی در الغدیر این مطلب را بیان کرده است.

حال اگر دختری اظهار میل کرد با کسی ازدواج کند پدر حق دخالت ندارد. اینکه می‌گویند بدون اذن پدر نمی‌شود، برای این است که به عنوان راهنما و بزرگتر است که پدر را مورد مشورت قرار دهد و او را راضی کند والا اینطور نیست که چون گفتند اذن پدر لازم است، پدر بیاید شوهر برای دختر پیدا کند یا چون از این پسر خوشش نمی‌آید ناراحت است و اجازه به دختر ندهد، اسلام اینها را نگفته است.

در ازدواج دختر هر که را او به عنوان شوهر دوست دارد باید همان باشد، حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هم وادار به ازدواج نکرده که بیا تو زن عثمان بشو! شاید دختر خودش با اینکه دیده خواهرش را زده و او از دنیا رفته، باز تمایل به ازدواج با او داشته است.

---

۱ ـ کافی جلد۵ صفحه ۳۴۶.

**سؤال سی و یکم:**

«تپه سلام» در محدودهٔ مشهد مقدّس چه اهمیّتی دارد آیا در آنجا ایستادن کار درستی است؟

**پاسخ ما:**

در قدیم که با اتوبوس از طرف نیشابور به مشهد می‌رفتند، «تپه سلام» یک مکان بلندی بود که در ابتدا از آنجا شهر مشهد دیده می‌شد، طبعا تا آنجا مسافت زیادی راه آمده بودند، آن هم ماشینهای درهم شکسته قدیم، اینجا راننده مسافران را پیاده می‌کرد و آنها به محبت دیدن مشهد و گنبد مطهر حضرت رضا علیه‌السلام آن قدر اشک می‌ریختند که بعضی‌هایشان غش می‌کردند و راننده از این موقعیت استفاده می‌کرد و گنبدنما می‌گرفت. ولی الان متأسفانه مشهد ما آن قدر حال ندارد که زوّار را متوجه حضرت رضا علیه‌السلام بکند. اگر درهای ورودی به مشهد طاق نصرت می‌زدند، آن بالا می‌نوشتند **«السلام علیك یا علی‌بن‌موسی‌الرضا»** مردم توجّه بیشتری به حضرت رضا علیه‌السلام پیدا می‌کردند.

در زمان ما افراد سوار هواپیما می‌شوند از آن بالا از پنجره می‌گویند: آن گنبد است، نه خسته شده نه انتظاری کشیده، پیاده می‌شود به هتل می‌رود، خوب مشهد آمده می‌رود حرم دستها را به کمر می‌زند و بالا را نگاه می‌کند که کدام شمشیر را کدام پادشاه به حرم داده است؟

لااقل اگر مسیر ورودی به مشهد توسط قطار و اتوبوس را تابلویی بزنند، که مردم بیشتر متوجه عظمت حضرت رضا علیه‌السلام و مشهد بشوند بهتر است فکر نکنید این کارها

لازم نیست، چرا لازم است. خدای تعالی برای خانه‌اش این کار را کرده است. خانه کعبه‌ای که حضرت علی علیه‌السلام دو سه روزی در آن مهمان بوده است، ولی اینجا مرقد مطهّر حضرت رضا علیه‌السلام است. از چهار طرف حریمی خدای تعالی برای کعبه قائل شده است، تابلویی هست که نوشته شده: «**إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ**»[1] مشرکین نجس هستند، نزدیک خانه کعبه نشوند. هر دفعه که شما وارد مکه می‌شوید، باید محرم شوید، مگر کسی که خانه‌اش در مکه است، ولو اگر در سال صدبار هم وارد شوید، باید با احرام باشید، حتی گیاه مکه را نباید بکنید، حیوان را نباید بکشید، همه این تشریفات را خدا به خاطر خانه انتسابی که مکه به خودش دارد انجام داده است. آن وقت برای حقیقت ولایت و توحید هیچ چیز قائل نشده‌اند، در ورود به شهر مشهد حتی در تابلو «مشهد مقدّس» نوشته نشده است. همان طور که قوچان و بجنورد نوشته شده این هم نوشته‌اند مشهد.

روایاتی که دربارهٔ این سرزمین از خاندان عصمت علیهم‌السلام رسیده شاید برای مکه و مسجدالحرام نرسیده باشد. از این کوههای هزار مسجد تا کوههای خلج که تا دامنه قوچان را شامل می‌شود، فرموده‌اند باغی از باغهای بهشت است و زمینش زمینی از بهشت است «**روضة من رياض الجنّة**»[2] آن وقت ما برای این بهشت نه دری، نه دروازه‌ای، نه احترامی قائلیم، درباره نجف هم خدای تعالی توجه خاصّی دارد.

---

۱ ـ سوره توبه آیه ۲۸.

۲ ـ بحارالانوار جلد۴۸ صفحه ۳۲۱.

**سؤال سی و دوّم:**

اینکه می‌گویند حضرت علی‌اکبر فرزند حضرت امام حسین علیه‌السلام در هنگام شهادت جوان بوده‌اند، درست است یا خیر؟ در حالی که یکی از بزرگان با استدلالی می‌فرمودند که حضرت علی‌اکبر بزرگتر از حضرت امام سجاد علیه‌السلام که علی اوسط بوده‌اند، بوده و آن زمان فرزند حضرت امام سجاد علیه‌السلام، حضرت امام باقر علیه‌السلام پنج ساله بوده‌اند؟

**پاسخ ما:**

بله، از اسم علی‌اکبر استفاده می‌شود که حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام فرزند بزرگتر بوده‌اند، علی‌اکبر یعنی علی بزرگتر.

حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و اکثر ائمّه علیهم‌السلام این طور بوده‌اند که معمولاً اسم پدرشان را روی فرزندشان می‌گذاشتند. حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام، سه فرزند به نامهای علی‌اکبر و علی اوسط که حضرت امام سجّاد علیه‌السلام هستند و علی‌اصغر یعنی علی کوچکتر داشتند.

طبیعی است که اگر حضرت علی‌اکبر بزرگتر از حضرت امام سجّاد علیه‌السلام نباشند، این اسم‌گذاری غلط است و از امام علیه‌السلام چنین کاری صحیح نمی‌باشد.

قطعاً و یقیناً حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام بزرگتر از حضرت امام سجّاد علیه‌السلام بوده‌اند و غیر از این نمی‌شود تصوّر کرد و به طور قطع حضرت امام سجّاد علیه‌السلام دارای همسر بوده‌اند و همسرشان فاطمه بنت‌الحسن و از اولاد حضرت مجتبی علیه‌السلام بوده‌اند. و لذا سادات

حسینی که از نسل حضرت امام سجّاد علیه‌السلام هستند، هم حسنی هستند و هم حسینی هستند.

در زیارتهای ائمّه علیهم‌السلام بعد از حضرت امام سجّاد علیه‌السلام هر کدام را که بخواهیم زیارت کنیم می‌توانیم بگوئیم: «**السلام علیک یابن الحسن و الحسین**»، ای پسر امام حسن علیه‌السلام ای پسر امام حسین علیه‌السلام، چنان که در زیارت حضرت امام زمان علیه‌السلام و حضرت امام رضا علیه‌السلام آمده و حضرت سجّاد علیه‌السلام فرزند هم داشته‌اند.

حضرت امام باقر علیه‌السلام طبق آنچه نقل شده و قطعی هم هست، در کربلا بوده‌اند و پنج ساله بوده‌اند.

امّا حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام چون ازدواجشان با یک خانوادهٔ خیلی معروفی نبوده و در ضمن امام نبودند، ثبت نشده است. بعضی‌ها فکر کرده‌اند که حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام ازدواج نکرده بودند، تا جائی که شعر هم در این مورد سروده‌اند که خطاب به حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌گویند:

**یقین دارم که در دل آرزویی　　به جز دامادی اکبر نداری**

یا جوان ناکامم علی! ناکام هم یعنی ازدواج نکرده، انسان حیوان سیرت، کامی جز ازدواج سرش نمی‌شود و جز همین عمل حیوانی زناشویی از زندگی دنیا چیزی نمی‌فهمد.

کام یعنی بهره‌برداری، جوان ناکام به علی‌اکبر گفتن، علی‌اکبری که شبیه حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود «**خلقاً و خُلقاً**»[1] این بسیار بد است.

ناکام یعنی کسی که هیچ بهره‌ای از زندگی بر نداشته و افرادبی‌معرفت می‌گویند که حضرت علی‌اکبر جوان ناکام بوده و هیچ بهره‌ای از زندگی نداشته، و در این شعرهایی

---

۱ ـ قال اللّهُمَّ اشْهَدْ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِکَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّکَ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِهِ (بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۴۲).

که کفرآمیز است می‌گویند که در دل هیچ آرزویی امام حسین علیه‌السلام نداشته جز دامادی علی‌اکبر، یعنی نه آرزوی پیشرفت اسلام داشته حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام، نه آرزوی از بین رفتن ظلم و ظالم را داشته، هیچ چیز جز یک آرزو بیشتر نداشته است.

حتی آدم‌های متدیّن معمولی هم این طور نیستند. آدمی که خیلی محدود فکر می‌کند و پسر بزرگش در مقابل چشمش است و دلش می‌خواهد او هم داماد شود و در عروسی‌اش شرکت می‌کرد و لذا این قبیل حرفها و این قبیل شعرها را به عنوان زبان حال حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌خوانند، در حالی که آنها از کجا می‌دانند که زبان حال حضرت امام حسین علیه‌السلام این است؟

گاهی این گونه زبان حال‌ها، سبب کفر انسان نسبت به خدا و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گردد. به هر حال حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام حتماً ازدواج کرده بودند، حالا فرزندی داشتند یا نداشتند ثبت نشده و یقیناً بزرگتر از حضرت سجّاد علیه‌السلام هم بوده‌اند.

**سؤال سی و سوّم:**

چرا جناب حر با آن که راه را بر حضرت امام حسین علیه‌السلام بست و در مقابل امام علیه‌السلام قرار گرفت، باز به آن مقام معنوی رسید؟

**پاسخ ما:**

جناب حرّ آدم تزکیه شده‌ای نبوده، البته بعد از شهادت تزکیه شد، اما قبلش نبود، دنبال مقام بود. در دستگاه عمرسعد و ابن‌زیاد و یزید بود، هزار نفر تحت فرمانش بودند، گفتند برو سر راه حضرت حسین علیه‌السلام را بگیر و مانع حرکت او بشو! روز عاشورا آن شخص می‌گوید دیدم بدن جناب حر می‌لرزد گفتم چه شده است؟ هفتاد و دو نفر یک طرف ما هم سی هزار نفر در طرف دیگر هستیم، تو که شجاع‌ترین افراد بودی و... (۱)

---

۱ ـ فأخذ يدنو من الحسين قليلا قليلا فقال له مهاجر بن أوس ما تريد يا ابن يزيد أ تريد أن تحمل فلم يجبه فأخذه مثل الأفكل و هي الرعدة فقال له المهاجر إن أمرک لمريب و اللّه ما رأيت منک في موقف قط مثل هذا و لو قيل لي من أشجع أهل الكوفة لما عدوتک فما هذا الذي أرى منک فقال له الحر إني و اللّه أخير نفسي بين الجنة و النار فو اللّه لا أختار على الجنة شيئا و لو قطعت و أحرقت. ثم ضرب فرسه فلحق الحسين علیه‌السلام فقال له جعلت فداک يا ابن رسول اللّه أنا صاحبک الذي حبستک عن الرجوع و سايرتک في الطريق و جعجعت بک في هذا المكان و ما ظننت أن القوم يردون عليک ما عرضته عليهم و لا يبلغون منک هذه المنزلة و اللّه لو علمت أنهم ينتهون بک إلى ما ركبت مثل الذي ركبت و أنا تائب إلى اللّه مما صنعت فترى لي من ذلک توبة فقال له الحسين علیه‌السلام نعم يتوب اللّه عليک فانزل فقال أنا لک فارسا خير مني راجلا أقاتلهم على فرسي ساعة و إلى النزول ما يصير آخر أمري فقال له الحسين علیه‌السلام فاصنع يرحمک اللّه ما بدا لک. (بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۱۱).

ببینید اگر یک ذره ایمان در انسان باشد این حالت را دارد؛ با خود می‌گوید تو دنیا را می‌بینی و من آخرت، تو آخرت برایت معنا ندارد و می‌گوئی: «**إِنْ هِيَ إِلاَّ حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا**»[1] چیز دیگری جز دنیا نیست ماها عملاً این طور هستیم، روی قبرها می‌نویسیم آخرین منزل هستی این است. نه، اول زندگی بعد از مرگ است. اگر حر دنیا را می‌دید و به طرف عمر سعد می‌آمد فقط چند روزی بیشتر در دنیا زندگی می‌کرد. عمرسعد ایمان به آخرت نداشت که به آن بدبختی افتاد و فرق حرّ با او این بود که حرّ ایمان داشت و گفت من خودم را بین جهنم و بهشت می‌بینم، تو خودت را بین هفتاد و دو نفر و سی هزار نفر می‌بینی، من در بُعد ملکوتی و تو در بُعد مُلکی هستی.

خدا نکند ما این طور مغرور به دنیا و به کسب و پول شویم و الا مثل عمرسعد می‌شویم. یک روز در مسجد کوفه حضرت علی علیه‌السلام فرمودند: «**سلونی قبل ان تفقدونی**» سعدوقاص بلند شد گفت تعداد موی سر و صورت من چقدر است؟ حضرت فرمودند اگر بگویم تو که نمی‌توانی بشماری، امامطلبی به تو می‌گویم که زمان ثابت می‌کند، تو پسری داری بنام عمر که او قاتل پسرم حسین است. این مطلب در مسجد کوفه گفته شد و همه شنیدند[2] لذا برای جریان کربلا همه می‌گفتند به عمرسعد

---

۱ ـ سوره مومنون آیه ۳۷.

۲ ـ و عن جعفر بن محمد عن أبيه عن آبائه علیهم‌السلام عن علي علیه‌السلام قال سلوني عن كتاب اللّه عز و جل فو اللّه ما نزلت آية من كتاب اللّه في ليل و لا نهار و لا مسير و لا مقام إلا و قد أقرأنيها رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله و علمني تأويلها فقام إليه ابن الكواء فقال يا أمير المؤمنين فما كان ينزل عليه و أنت غائب عنه قال كان رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ما كان ينزل عليه من القرآن و أنا غائب عنه حتى أقدم عليه فيقرئنيه و يقول لي يا علي أنزل اللّه علي بعدك كذا و كذا و تأويله كذا و كذا فيعلمني تنزيله و تأويله و جاء في الآثار أن أمير المؤمنين علیه‌السلام كان يخطب فقال في خطبته سلوني قبل أن تفقدوني فو اللّه لا تسألوني عن فتنة تضل مائة و تهدي مائة إلا أنبأتكم بناعقها و سائقها إلى يوم القيامة فقام إليه رجل فقال يا أمير المؤمنين أخبرني كم في رأسي و لحيتي من طاقة شعر فقال أمير المؤمنين علیه‌السلام و اللّه لقد حدثني خليلي رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بما سألت عنه و أن على كل ⇐

که نرو! دوستان ائمّه علیهم‌السلام به خاطر محبت به خاندان عصمت علیهم‌السلام و دشمنان هم برای اینکه حرف حضرت علی علیه‌السلام ثابت نشود، ولی او گفت می‌گویند بهشت و جهنّمی هست اگر بود توبه می‌کنم، من از حکومت ری نمی‌توانم بگذرم. حضرت سید الشهداء علیه‌السلام به او فرمودند تو از گندم ری هم نخواهی خورد. او گفت جوی آن هم باشد خوبست.

اما حرّ ریاست را نمی‌دید، می‌گفت من بین بهشت و جهنم ایستادم اگر مختصری بلغزم، در جهنم هستم، اینجا است که صراط مستقیم، راه خدا از شمشیر تیزتر و از مو باریک‌تر است، مثل یک راننده اگر یک ذره فرمانش را می‌پیچاند، ته درّه می‌رفت،اما گفت نه من هیچ وقت دنیا را بر آخرت ترجیح نخواهم داد. و مرحلهٔ اول یعنی توبه و بازگشت را انجام داد «**إِنَّ الَّذِينَ قٰالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقٰامُوا**»[1] و در مرحله دوم آن که باید به او تکیه کنیم خدا است، استقامت کرد. در تواریخ نوشته‌اند که حر آمد پشت

---

⇒ طاقة شعر في رأسک ملکا یلعنک و علی کل طاقة شعر في لحیتک شیطانا یستفزک و إن في بیتک لسخلا یقتل ابن رسول اللّٰه ذلک مصداق ما أخبرتک به و لو لا أن الذي سألت یعسر برهانه لأخبرتک به و لکن آیة ذلک ما نبأتک من لعنک و سخلک الملعون و کان ابنه في ذلک الوقت صبیا صغیرا یحبو فلما کان من أمر الحسین علیه‌السلام ما کان تولی قتله و کان الأمر کما قال أمیر المؤمنین علیه‌السلام(الاحتجاج الطبرسی جلد۱ صفحه ۳۸۸).

جَاءَ فِي الْآثَارِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام كَانَ يَخْطُبُ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي فَوَ اللَّهِ لَا تَسْأَلُونِّي عَنْ فِئَةٍ تُضِلُّ مِائَةً وَ تَهْدِي مِائَةً إِلَّا أَنْبَأْتُكُمْ بِنَاعِقِهَا وَ سَائِقِهَا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقَامَ إِلَيْهِ رَجُلٌ فَقَالَ أَخْبِرْنِي كَمْ فِي رَأْسِي وَ لِحْيَتِي مِنْ طَاقَةِ شَعْرٍ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ اللَّهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي خَلِيلِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِمَا سَأَلْتَ عَنْهُ وَ إِنَّ عَلَى كُلِّ طَاقَةِ شَعْرٍ فِي رَأْسِكَ مَلَكٌ يَلْعَنُكَ وَ عَلَى كُلِّ طَاقَةِ شَعْرٍ فِي لِحْيَتِكَ شَيْطَانٌ يَسْتَفِزُّكَ وَ إِنَّ فِي بَيْتِكَ لَسَخْلًا يَقْتُلُ ابْنَ بِنْتِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ آيَةُ ذَلِكَ مِصْدَاقُ مَا خَبَّرْتُكَ بِهِ وَ لَوْ لَا أَنَّ الَّذِي سَأَلْتَ عَنْهُ يَعْسُرُ بُرْهَانُهُ لَأَخْبَرْتُكَ بِهِ وَ لَكِنْ آيَةُ ذَلِكَ مَا أَنْبَأْتُكَ بِهِ مِنْ لَعْنَتِكَ وَ سَخْلِكَ الْمَلْعُونِ وَ كَانَ ابْنُهُ فِي ذَلِكَ الْوَقْتِ صَبِيّاً صَغِيراً يَحْبُو فَلَمَّا كَانَ مِنْ أَمْرِ الْحُسَيْنِ مَا كَانَ تَوَلَّى قَتْلَهُ كَمَا قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام(بحارالانوار جلد ۴۴صفحه۲۵۸).

۱ ـ سوره احقاف آیه ۱۳.

خیمه‌ها چکمه‌هایش را در آورد، پر خاک کرد بر گردنش انداخت در حال شرمندگی سر را پایین انداخته، حالا با چه رویی برود، آیا مرا می‌بخشند؟ حضرت به اصحابشان فرمودند یک مهمانی برای ما می‌آید برویم استقبالش. تو یک قدم بردار به استقبالت می‌آیند حتی نمی‌گذارند خجالت بکشی، حضرت با اصحاب آمدند به استقبال، عرض کرد: آقا اوّل کسی که شما را اذیّت کرده من بودم اجازه بدهید اول کسی که جانش را به قربانتان می‌کند من باشم.

**جان چه باشد که نثارقدم دوست کنم  این متاعی است که هر بی‌سر و پایی دارد**

این بشارت را خدا داده «**إِنَّ الَّذِينَ قٰالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقٰامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلاٰئِكَةُ**»[1] ملائکه نازل می‌شوند نترسید هیچ باکی بر شما نیست. خدا در قرآن می‌فرماید: «**قُلْ يٰا عِبٰادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلىٰ أَنْفُسِهِمْ لاٰ تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللّٰهِ**»[2] خدا می‌بخشد شما را «**أَلاّٰ تَخٰافُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا**»[3] نترسید و حزن هم نداشته باشید. پس اگر انسان در راه صحیح الهی قرار بگیرد شامل این همه لطف و عنایت می‌شود.

---

۱ ـ سوره فصلت آیه ۳۰.
۲ ـ سوره فصلت آیه ۳۵.
۳ ـ سوره زمر آیه ۵۳.

**سؤال سی و چهارم:**

درباره این مطلب که بعضی اماکن در روی کرهٔ زمینی همین الان بهشت و یا در حکم جهنم‌اند، مثلاً حرم حضرت امام رضا علیه‌السلام بهشت و یک کلیسا جهنم است توضیح بفرمائید.

**پاسخ ما:**

این مسأله به خاطر بُعد ظاهری آن نیست، به جهت اینکه اگر وارد کلیسا شوید می‌بینید آنجا هم آینه‌کاری هست و سنگ مرمر است، حرم حضرت رضا علیه‌السلام هم که می‌روید می‌بینید که آینه‌کاری است و همین گونه است. پس چه طور می‌گویند آنجا جهنم است، اینجا بهشت است؟ در بُعد معنوی، آنجا روح انسان را در عذاب قرار می‌دهد؛ چون راه انحرافی دارد و اینجا روح انسان را در راه راست و صراط مستقیم قرار می‌دهد. چون منبع رحمت الهی است، از این جهت می‌گویند بهشت، از آن جهت می‌گویند جهنّم.

حتی اگر انسان وارد یک کلیسا شود و ببیند در و دیوار آتش است، این هم باز تخیل است، و چون هنوز آن حقیقت را خوب درک نمی‌کنید، خدای تعالی ممکن است بُعد ملکوتی را به صورت مُلکی در آورد که انسان متوجه شود؛ مثل مریضی که دوای تلخ نمی‌خورد، آن را در یک کپسول خوشرنگی می‌ریزند به او می‌گویند این طوری بخور!

**سؤال سی و پنجم:**

در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «**اللّهم خصّ انت اول ظالم بالعن منی و ابدأ به اوّلاً ثم الثّانی و الثالث و الرابع و اللّهم العن یزید خامسا**»[1] منظور از رابع چه کسی است؟

**پاسخ ما:**

اگر از یزید شروع کنیم و به عقب برگردیم، این چند نفر یعنی رابع و ثالث و ثانی و... مشخص می‌شود.

یزید را می‌شود اسم برد، چون آن قدر خبیث بوده که تقیّه لازم نیست، هر جایی انسان می‌تواند یزید را لعنت کند و اسم ببرد.

یک زمانی با «محمد بن باز» در مدینه صحبت می‌کردم و او ائمّه بعد از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را که در روایت هست می‌شمرد. گفت: «**اول ابوبکر، ثم عمر، ثم عثمان، ثم علی، ثم معاویه**» اینجا متوقف شد، شخص دیگری که آنجا حضور داشت به تصور این که او فراموش کرده گفت: «**ثم یزید**». گفت نه یزید شارب‌الخمر بود و آدم بدی بود و من او را به عنوان خلیفهٔ پیامبر قبول ندارم. این قدر این مسأله روشن است که حتی او یزید را برای خلیفه بودن قبول نداشت، لذا در لعن یزید تقیه لازم نیست ولی قبل از یزید چه کسی بود؟ معاویه، منتهی معاویه را هنوز بعضی از سنی‌ها به او علاقه دارند. معاویه هنوز یک مقداری طرفدار دارد، در شام صد و پنجاه محل به نام بنی‌امیّه هست،

---

۱ ـ زیارت عاشورا، بحارالانوار جلد ۳۰ صفحه ۳۳۹.

یعنی میدانی هست که مهم‌ترین میدان شهر دمشق است بنام «**ساحة الاموّیین**» و بزرگترین مسجدش، مسجد اموی است و متعلّق به بنی‌امیّه است که رئیس آنها هم معاویه است، خیابانی به نام معاویه هست، در شام زیاد برخورد می‌شود که اسم‌های فرزندانشان معاویه هست و معاویه نزد آنها خیلی محترم است. حالا اینکه قبرش خراب است جریانی دارد که هر رئیس جمهوری، هر سلطانی و لو از ممالک دیگر بخواهد آنجا را تعمیر کند سرنگون می‌شود. عارف، رئیس جمهور عراق تصمیم گرفته بود، قبر معاویه را تعمیر کند، از هواپیما سقوط کرد و از بین رفت. قبر معاویه خرابه‌ترین قبرها در شهر شام است. ولی در عین حال ائمه‌اطهار علیهم‌السلام تقیّه می‌کردند و معاویه را اسم نمی‌بردند. همان طور که آن سه نفر دیگر را اسم نمی‌برند.

**سؤال سی و ششم:**

«زید النّار» چه کسی بود و چرا به این نام مشهور شد؟

**پاسخ ما:**

«زید النار» برادر حضرت رضا علیه‌السلام بود و به خاطر اینکه در بصره و اطرافش خانه‌های بنی‌امیّه و بنی‌العبّاس را در زمان حکومت مأمون و بدون اجازهٔ امام علیه‌السلام آتش زده بود، او را «زیدالنّار» می‌گفتند.

مأمون او را دستگیر کرد، و در مجلسی حضرت رضا علیه‌السلام تشریف داشتند، زیدالنّار هم در گوشه‌ای نشسته بود، کسی به زیدالنّار اعتراض کرد که چرا این کارها را می‌کنی؟ او جواب داد حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند «**فاطمة احسنت فرجها فَحرّم اللّه ذرّیتها علی النار**»[1]؛ فاطمه چون پاک است و معصومه است، ذریّه‌اش بر آتش جهنّم بدنشان حرام است. و این مطلب را برای اطرافیانش می‌گفت. حضرت رضا علیه‌السلام شنیدند، فرمودند: تو را کلمات ناقلین کوفه مغرور کرده؟ (البتّه این روایت صحیح است و هم شیعه و هم سنّی آن را قبول کرده‌اند) منظور از ولد حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام حضرت امام حسن علیه‌السلام و حضرت امام حسین علیه‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام و حضرت ام‌کلثوم هستند.[2]

---

۱ ـ عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ علیهم‌السلام قَالَ قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِنَّ فَاطِمَةَ أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ (بحار الانوار جلد۴۳ صفحه ۲۰).

۲ ـ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مُوسَى الْوَشَّاءِ الْبَغْدَادِيِّ قَالَ كُنْتُ بِخُرَاسَانَ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام فِي مَجْلِسِهِ وَ زَيْدُ بْنُ مُوسَى حَاضِرٌ قَدْ أَقْبَلَ عَلَى جَمَاعَةٍ فِي الْمَجْلِسِ يَفْتَخِرُ عَلَيْهِمْ وَ يَقُولُ نَحْنُ وَ نَحْنُ وَ أَبُو الْحَسَنِ علیه‌السلام مُقْبِلٌ ⇐

البتّه به نظر من منظور حضرت رضا علیه‌السلام این بوده است که این طور، این نمونه باشید، ذریّه‌ای که در این حدّ از پاکی باشند، یعنی شبیه به حضرت امام حسن علیه‌السلام و حضرت امام حسین علیه‌السلام باشند. به جهت اینکه معنا ندارد بگوئیم حضرت امام حسن علیه‌السلام و حضرت امام حسین علیهماالسلام به خاطر اینکه دامن حضرت فاطمهٔ‌زهرا علیهاالسلام پاک بوده ایشان را نمی‌برند به جهنّم این توهین است.

منظور حضرت رضا علیه‌السلام اجتهاداً این بوده که مثل حضرت امام حسن علیه‌السلام و حضرت امام حسین علیه‌السلام و حضرت زینب علیهاالسلام و حضرت ام‌کلثوم باشید، یعنی پاک باشید، پشت سر اینها حرکت کنید در صراط مستقیم باشید.

بعد فرمودند حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام با این همه عبادت و این همه زحمت در زندانها به سر بردند، او را هم ببرند به بهشت، تو را هم ببرند در بهشت؟ که حضرت انکار می‌کرد که در یک مقام شما را بگذارند.

حضرت خیلی به او تندی کردند. البتّه یک مقدار جنبهٔ سیاسی داشت، چون اگر حضرت با تندی با او برخورد نمی‌کردند و دوستانه برخورد می‌نمود، مأمون «زیدالنّار» را می‌کُشت.

---

⇒ عَلَى قَوْمٍ يُحَدِّثُهُمْ فَسَمِعَ مَقَالَةَ زَيْدٍ فَالْتَفَتَ إِلَيْهِ فَقَالَ يَا زَيْدُ أَ غَرَّكَ قَوْلُ نَاقِلِي الْكُوفَةِ إِنَّ فَاطِمَةَ علیهاالسلام أَحْصَنَتْ فَرْجَهَا فَحَرَّمَ اللَّهُ ذُرِّيَّتَهَا عَلَى النَّارِ فَوَ اللَّهِ مَا ذَلِكَ إِلَّا لِلْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ وُلْدِ بَطْنِهَا خَاصَّةً وَ اما أَنْ يَكُونَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ علیه‌السلام يُطِيعُ اللَّهَ وَ يَصُومُ نَهَارَهُ وَ يَقُومُ لَيْلَهُ وَ تَعْصِيهِ أَنْتَ ثُمَّ تَجِيئَانِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَوَاءً لَأَنْتَ أَعَزُّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مِنْهُ إِنَّ عَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ كَانَ يَقُولُ لِمُحْسِنِنَا كِفْلَانِ مِنَ الْأَجْرِ وَ لِمُسِيئِنَا ضِعْفَانِ مِنَ الْعَذَابِ قَالَ الْحَسَنُ الْوَشَّاءُ ثُمَّ الْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ لِي يَا حَسَنُ كَيْفَ تَقْرَءُونَ هَذِهِ الْآيَةَ قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَقُلْتُ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَقْرَأُ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَقْرَأُ إِنَّهُ عَمِلَ غَيْرَ صَالِحٍ فَمَنْ قَرَأَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ فَقَالَ علیه‌السلام كَلَّا لَقَدْ كَانَ ابْنَهُ وَ لَكِنْ لَمَّا عَصَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ نَفَاهُ عَنْ أَبِيهِ كَذَا مَنْ كَانَ مِنَّا لَمْ يُطِعِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَلَيْسَ مِنَّا وَ أَنْتَ إِذَا أَطَعْتَ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ فَأَنْتَ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ (بحار الانوار جلد ۴۹ صفحه ۲۱۸).

**سؤال سی و هفتم:**

برای امامزاده‌ها چه زیارتی باید خواند؟ آیا می‌شود زیارت امین اللّه خواند؟[1]

**پاسخ ما:**

در خصوص امامزاده‌ها دو سه تا زیارت نوشته‌اند که یکی از آنها با این عبارت شروع می‌شود«**السلام علیك ایّها سید الزکی الطاهر الولی...**»[2] که خوب است و در مورد حضرت معصومه علیهاالسلام زیارت مخصوص دارد، که البتّه به قصد ورود نباید خواند، بلکه به زبان خود بخوانیم، خوب زیارتی است.هم چنین این زیارت هم هست که با این عبارت شروع می‌شود«**السلام علی اولیاء اللّه...** »[3]. درباره زیارت ائمه علیهم‌السلام بهترین زیارات زیارت «امین اللّه» است، اگر وقت کم است، چون در قضیه حاج علی بغدادی هست که حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام در حرم کاظمین آن را خواندند. زیارت پرمحتوایی است و اگر وقت بیشتری دارید زیارت جامعهٔ کبیره رابخوانید حضرت در تشرّفی که مجلسی اوّل داشته حضرت می‌فرمایند «**نعمة الزیارة**» یعنی زیارت خوبی است. اگر وقت دارید زیارت بسیار عالی و در سطح خوبی است اگر فرصت دارید بخوانید.

---

۱ ـ پاسخ به ۷۷ مشکل دینی از همین مؤلف سؤال ۲۶ صفحه ۸۲ توضیح مختصری داده شده است.

۲ ـ مفاتیح الجنان.

۳ ـ بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۲۲۳.

**سؤال سی و هشتم:**

منظور از کتب مقتل چیست و کدام یک معتبر است؟

**پاسخ ما:**

کتاب مقتل به کتابهایی می‌گویند که بالاخص دربارهٔ حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام نوشته شده باشد، یا دربارهٔ شهادت ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام؛ یعنی تاریخ شهادت هر یک از ائمّه علیهم‌السلام یا حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام را کتاب مقتل گویند. در میان کتابهای مقتل لهوف سیدبن‌طاووس و کتاب بیت‌الاحزان مرحوم حاج شیخ عباس قمی کتابهای معتبری نسبتاً هستند، البتّه کتابهای دیگری هم نوشته شده امّا این دو کتاب معتبرتر است و هر دو هم به زبان فارسی ترجمه شده است.

**سؤال سی و نهم:**

در مورد حضرت شاهزاده علی‌بن جعفر و شناخت ایشان راجع به امام علیه‌السلام توضیح بفرمائید.

**پاسخ ما:**

حضرت علی‌بن جعفر از بزرگانی است که با وجود اینکه شاید از وفات ایشان ۱۲۰۰ سال گذشته باشد، در حال حاضر روحش به اولیاء خدا و علمای بزرگ و مراجع کمک می‌کند. روح فعالی دارد و مرد بسیار بزرگواری است، روایات و کلمات زیادی از او نقل شده است. در مقابل حضرت امام جواد علیه‌السلام بلند می‌شود، می‌ایستد(جملاتی هم که فرموده به خاطر مردم گفته، مثلاً می‌گوید بله خدا می‌داند چه کسی را امام قرار دهد) مقام ایشان کمتر از مقام حضرت معصومه علیهاالسلام نیست. قبر مطهّر ایشان را حتماً زیارت کنید. من شخصاً معتقدم که توجّهات خاصه‌شان در قم هست. در میان امامزاده‌ها بعضی‌هایشان معرفت به مقام امام علیه‌السلام نداشتند، بعضی‌هایشان بی‌سواد و بعضی‌هایشان هم از علماء بوده‌اند. حضرت‌علی‌بن جعفر علاوه بر اینکه پسر حضرت امام جعفرصادق علیه‌السلام است، از علمای بزرگ شیعه هم می‌باشد و یقیناً مقامش از مقام حضرت‌عبدالعظیم خیلی بالاتر است.

احترام و ارزشی را که حضرت علی‌بن جعفر برای حضرت جواد علیه‌السلام که در سنّ پنج سالگی بودند، قائل می‌شد به خاطر عظمت روحی ایشان است.[1] این بدن،

---

۱ ـ الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ النَّهْدِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَلَّادٍ الصَّيْقَلِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ عِمَادٍ قَالَ ⇐

لباسی است که ما پوشیده‌ایم، ما خیلی ظاهربین هستیم، می‌گوئیم چند سالت است؟ می‌گوید بیست سال، شما چند سالت است؟ می‌گوید چهل سال، این درست نیست. اگر شمابخواهید از نظر روحی حساب کنید، خداوند روح شما را حدوداً ۱۲۰۰۰ سال قبل خلق کرده، اگر بخواهید از نظر بدنی حساب کنید، شاید هر چند ماه یک بار این بدن و سلول‌های آن عوض شود. باید بگوئید از آن ساعتی که از مادر متولد شده‌ام سنّم این قدر است و این اندازه گذشته است.

حضرت امام جواد علیه‌السلام نه از نظر بدنی پنج ساله هستند نه از نظر روحی:

اوّل چیزی که خدا خلق کرده روح مقدّس ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام است. چشم حضرت علی‌بن‌جعفر علیه‌السلام که مثل چشم ما نیست که از روزی که از مادر متولّد شده حساب بکند و عوض شدن بدن را هم به حساب نیاورد و بگوید حضرت امام جواد علیه‌السلام پنج ساله است و من هشتاد سال دارم.

ائمه‌اطهار علیهم‌السلام اوّلین خلق خدا هستند که در عرش بوده‌اند. در زیارت جامعه می‌گوئیم: «**خلقکم اللّه انواراً فجعلکُم بعرشِهِ محدقین حتّی مَنّ علینا بکم**» خدای تعالی آنها را نوراهایی در اطراف عرش قرار داد، که بعد خودشان را تنزل داده‌اند.

از باب مثال اگر حضرت سلیمان خودش را برای هدایت مورچه‌ها کوچک کرد تا بتواند با آنها زندگی کند فاصله بین ما و حضرت امام زمان علیه‌السلام و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام از فاصله مورچه و حضرت سلیمان بیشتر است. ائمه‌اطهار علیهم‌السلام خودشان را پائین و پائین

---

⇒ كُنْتُ عِنْدَ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام جَالِساً وَكُنْتُ أَقَمْتُ عِنْدَهُ سَنَتَيْنِ أَكْتُبُ عَنْهُ مَا سَمِعَ مِنْ أَخِيهِ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الرِّضَا علیه‌السلام الْمَسْجِدَ مَسْجِدَ رَسُولِ اللَّهِ فَوَثَبَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ بِلَا حِذَاءٍ وَ لَا رِدَاءٍ فَقَبَّلَ يَدَهُ وَ عَظَّمَهُ فَقَالَ لَهُ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام يَا عَمِّ اجْلِسْ رَحِمَكَ اللَّهُ فَقَالَ يَا سَيِّدِي كَيْفَ أَجْلِسُ وَ أَنْتَ قَائِمٌ فَلَمَّا رَجَعَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ إِلَى مَجْلِسِهِ جَعَلَ أَصْحَابُهُ يُوَبِّخُونَهُ وَ يَقُولُونَ أَنْتَ عَمُّ أَبِيهِ وَ أَنْتَ تَفْعَلُ بِهِ هَذَا الْفِعْلَ فَقَالَ اسْكُتُوا إِذَا كَانَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ قَبَضَ عَلَى لِحْيَتِهِ لَمْ يُؤَهِّلْ هَذِهِ الشَّيْبَةَ وَ أَهَّلَ هَذَا الْفَتَى وَ وَضَعَهُ حَيْثُ وَضَعَهُ أُنْكِرُ فَضْلَهُ نَعُوذُ بِاللَّهِ مِمَّا تَقُولُونَ بَلْ أَنَا لَهُ عَبْدٌ (بحارالانوار جلد۴۷ صفحه ۲۶۶).

آورده و منّت گذاشته‌اند که خدای تعالی می‌فرماید: «**لَقَدْ مَنَّ اللّٰهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولاً مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ**»[1] که بتوانند با من و شما صحبت کنند. ما هم که عقل و شناخت و معرفت نداریم! غیر شیعیان هم که با یازده امام علیهم‌السلام آن طور رفتار کردند. حتی نگذاشتند بعضی از این بزرگواران به سن متوسط برسند. حضرت جواد علیه‌السلام را در بیست و پنج سالگی شهید کردند.

حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام که آرزوی تمام انبیاء و اولیاء است، حتی خدای تعالی انتظارش را می‌کشیده و می‌کشد تا ایشان متولّد شدند. حضرت عسکری علیه‌السلام ایشان را مخفی می‌کردند و فقط به خواصّ نشان می‌دادند؛ مثل احمدبن‌اسحاق و نوابشان و الّا هیچ کس ایشان را ندید. بعد هم در خانه حضرت امام عسکری علیه‌السلام ریختند تا هر بچه‌ای را پیدا کنند، بکُشند و داغ فراق حضرت امام زمان علیه‌السلام را به دل ما گذاشتند که شما دائماً می‌گوئید: «**الهی عظم البلاء**» خدایا بلا بر ما عظیم شده، مثل گوسفندانی که از اطراف گرگها به آنها حمله کرده‌اند، ولی چوپان نیست. امام علیه‌السلام را باید این طور شناخت.

---

۱ ـ سوره آل عمران آیه ۱۶۴.

**سؤال چهلم:**

عبارت «علیه السلام» به اولیاء غیرمعصوم گفتن چگونه است؟

**پاسخ ما:**

یک رسمی شده که تقریباً بی‌دلیل است و جزء دستورات نیست. مثلاً سلام اللّه علیه و یا علیه السلام را برای ائمّه علیهم‌السلام گذاشته‌اند و برای حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گویند صلی اللّه علیه و آله و سلم و سنی‌ها آل را نمی‌گویند و برای علما و بزرگان می‌گویند رضوان اللّه تعالی علیه، اینها مدرک روایی ندارد.

مثلاً اگر بگوییم حضرت زهرا صلی اللّه علیها می‌گویند آخوند اشتباه کرده است.

مثلاً می‌توان گفت آیت‌اللّه بروجردی سلام اللّه علیه یا فلان شخص که دو یا سه فرزندش شهید شده است، بگویید صلی اللّه علیه. خداوند در قرآن می‌فرماید: «**قٰالُوا إِنّٰا لِلّٰهِ وَ إِنّٰا إِلَيْهِ رٰاجِعُونَ**»[1] آنهائی که مصیبت بر ایشان وارد می‌شود صلی اللّه علیه گفته می‌شود، چون در ادامه آیه می‌فرماید: «**أُولٰئِکَ عَلَيْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولٰئِکَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ**» یعنی صلوات خدا بر آنها است. مصیبت از جانب خدا به او رسیده و صبر کرده است. سنّی‌ها به حضرت علی علیه‌السلام می‌گویند کرّم اللّه وجهه و به سایر ائمّه می‌گویند رضی اللّه عنه، معنای آن را نمی‌فهمیم و الّا جسارت است به حضرت امام حسین علیه‌السلام بعد از آن همه مصیبت بگویند رضی اللّه عنه؛ یعنی خدا از او راضی شود.

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۱۵۶.

و یا آیة اللّه العظمی به غیر از ائمّه علیهم‌السلام به کسی نمی‌شود گفت و در حال حاضر حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام هستند و یک نفر بیشتر نیست، ولی ما معنایش را خوب نمی‌دانیم. مثل کلمات سرهنگ و سرگرد که معنایش را نمی‌دانیم و نمی‌فهمیم، معنای آن کلمات را هم نمی‌فهمیم. اینها در رسومات است و ما طبق رسومات عمل می‌کنیم و معنای آن را منظور نمی‌نمائیم و اشتباه می‌کنیم.

**سؤال چهل و یکم:**

افرادی که در روز تاسوعا به حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام پیوستند و حضرت قبولشان کردند، چه خصوصیتی داشتند؟

**پاسخ ما:**

افرادی که در کربلا ماندند و همراه حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام شهید شدند، خصوصیّت مهم اینها محبّت بود. در میان اصحاب حضرت امام حسین علیه‌السلام افرادی بودند که تا روز قبل نمی‌دانستند حضرت امام حسین علیه‌السلام یعنی چه؟ کمالات یعنی چه؟ فقط یک چیز داشتند و آن محبّت به امام علیه‌السلام بود و محبّت در انسان مانند بنزین در ماشین است که تمام نیرو مال آن است و انسان را حرکت می‌دهد. دربارهٔ اهل سیر و سلوک و معرفت نمونه‌های زیادی داریم که یک شبه ره صد ساله را می‌روند. و این افراد با محبّت زیاد جلو آمدند و راه را رفتند و در رکاب امام زمانشان شهید شدند.

**سؤال چهل و دوّم:**

چگونه انسان به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام اظهار محبت بکند؟

**پاسخ ما:**

حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: شیعیان ما از زیادی خاک و گل ما خلق شده‌اند و با آب ولایت ما معجون و آمیخته شده‌اند[1] به خوشحالی ما خوشحال و به حزن ما محزون هستند.[2]

اگر انسان چنین وضعی را نداشته باشد، طبعاً در محبّتش نسبت به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام تردید می‌شود، چون اگر انسان کسی را دوست داشته باشد، وقتی او محزون است، طبعاً محبّ، آن ناراحتی و حزن را در خودش احساس می‌کند. ما خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام را به دو جهت باید دوست داشته باشیم:

۱) به خاطر فضائلشان، به خاطر آن که فطرت انسان علم و پاکدامنی و عصمت و تقویٰ را دوست دارد که به حد کمال در معصومین علیهم‌السلام جمع شده است.

۲) به خاطر اینکه این خواستهٔ خدا و حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است.[3]

هر چیزی یک مظهری دارد و هر مسأله‌ای مظهری در او احساس می‌شود، که در

---

۱ ـ بحارالانوار جلد۴۴ صفحه ۲۷۸.
۲ ـ بحارالانوار جلد۵۳ صفحه ۳۰۲.
۳ ـ «قُلْ لاٰ أَسْئَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبىٰ» سوره شوری آیه ۲۳.

بعضی از آن مظاهر جلوه آن چیز بیشتر است، مثلاً در دوره سال در هر شب عبادت خوبست،اما در شب قدر یک فوائد دیگری دارد. در دوره سال همیشه انسان به خاندان عصمت علیهم‌السلام اظهار محبّت می‌کند،اما در دوره سال یکی دو روز است که محبّت انسان بیش از پیش ظاهر می‌شود، حتّی انسان گاهی خودش را آن طوری که در آن روزها می‌شناسد در غیر این روزها نمی‌شناسد. در اوقات معمولی انسان می‌بیند که زیاد در دل اظهار محبّت به خاندان عصمت علیهم‌السلام نمی‌کند و وقتی مدح خاندان عصمت علیهم‌السلام را می‌گویند آن طور به شوق و نشاط نمی‌افتد، از مصائب خاندان عصمت علیهم‌السلام نقل می‌کنند، آن طور انسان احساس حزن نمی‌کند، گاهی حتّی نباید روضه‌خوان مصائب تند را در مجالسی که مردم آمادگی ندارند بخواند، به جهت اینکه در اینجا آن ادب و اظهار محبتی که در مقابل این مصیبت باید شود نمی‌شود.

من خودم یک وقتی روز نهم ربیع بود مجلسی رفته بودیم که در آن مجلس روضه حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام را خواندند و گریه‌ای کردیم. بعضی از مصیبت‌ها مثل روضه حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام و حضرت فاطمه‌زهرا علیهاالسلام را انسان نمی‌تواند در مقابلش ولو روز نهم ربیع باشد ساکت بماند، من هم آن روز مقداری گریه کردم. در خواب آقایی به من فرمود: همان طوری که روز عاشورا خندیدن بد است روز نهم ربیع هم گریه کردن بد است.

در بعضی از ایام محبّت انسان ظاهر می‌شود. گاهی انسان خودش نمی‌داند این همه محبّت به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام دارد. شما الان فکر نمی‌کنید چقدر حضرت امام زمان علیه‌السلام را دوست دارید، اما اگر یک شب خواب ببینید که حضرت حجة‌بن‌الحسن علیه‌السلام در خانه شما آمده و مدّتی هم با شما صحبت کرده و گرم گرفته، وقتی از خواب بلند شدید، آنجا می‌فهمید که چقدر حضرت امام زمان علیه‌السلام را دوست دارید. سالها بعد از آن هر وقت به یاد آن خواب می‌افتید خوشحال می‌شوید. بعضی چیزها برای انسان محک است؛ یعنی خودش را می‌شناسد. روز نیمه‌شعبان، روز

عیدغدیر، روز نهم ربیع یا روز تولّد حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام یا در درجه دوم روز تولّد هر یک از ائمّه علیهم‌السلام، انسان یک نشاط عجیبی در خودش احساس می‌کند. علّتش این است که آن محبّت مکنونه، محبّتی که در فطرت انسان قرار داده در ایّام دیگر در غفلت واقع شده، ولی در این روزها چون عنایات خاصّی می‌شود ظاهر می‌گردد. از صبح عید غدیر، کوچک، بزرگ، زن، مرد، با ایمان، ضعیف الایمان، فاسق، فاجر، همه یک نشاطی دارند که امروز، عید غدیر است. روزی است که حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله مولیٰ را روی دست بلند کرده و به مردم معرّفی فرموده است. یا روز نیمه شعبان انسان از همین احساس برخوردار است، یا روز تولّد حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام همین طور. این اوقات است که درون انسان را نشان می‌دهد. در این روزها حتّی اگر مصیبتی به کسی وارد شود در انسان اثر زیادی نمی‌گذارد به خاطر کثرت محبّت انسان و فرح و خوشحالی انسان نسبت به خاندان عصمت علیهم‌السلام. البتّه درجات ایمان باز هم فرق می‌کند.

یک نفر از خوبان را دیدم که هر عید مجلس جشن داشت. روز قبل از تولّد حضرت فاطمه‌زهرا علیهاالسلام فرزندش از دار دنیا رفته بود، ما به گمان اینکه صبح روز تولّد تشییع جنازه است به منزلش رفتیم، دیدیم جشن گرفته و مردم آمده‌اند و شیرینی می‌خورند. گفتیم شاید اشتباه کرده‌ایم، خبری که به ما رسیده مثلاً صحیح نبوده، از ایشان آهسته سؤال کردم خبر مصیبتی از شما برای من نقل کرده‌اند؟ ایشان فرمودند مردم اطّلاع ندارند. حرفش را نزن، محبّت حضرت فاطمه‌زهرا علیهاالسلام این حزن را از بین می‌برد. جشنمان را برگزار می‌کنیم امروز خوشحال هستیم تا دوستانی که اطلاع ندارند محزون نشوند، فردا انشاءاللّه جنازه را تشییع و دفن می‌کنیم.

یک نفر آن قدر خاندان عصمت علیهم‌السلام را دوست دارد که فرزند و زن و تمام زندگی‌اش را حاضر است فدای آنها بکند و در مقابل آنها این کارها ارزشی ندارند. روایت دارد که حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله: «**لا یکون المؤمن مؤمناً**» مؤمن، مؤمن واقعی

محسوب نمی‌شود مگر آن که فرزندان مرا بیشتر از فرزندان خودش دوست داشته باشد.[1]

یکی از خوبان برایم نقل می‌کرد و می‌گفت: ایّام تابستانی بود، در یکی از دهات رفته بودم تصمیم داشتم چند ماهی در آنجا بمانم، مدّتی آنجا مانده بودم، حساب ماه هم از دستم رفته بود یک شب احساس کردم آن چنان دلم گرفته که نمی توانم صبر کنم، فکر کردم این حالت حزن برای چیست؟ چرا این همه محزونم؟ مقداری حرکت کردم، محلی هم که ساکن بودم خارج از شهر بود، اهل آن جا شیعه نبودند که به اصطلاح عزاداری کنند و من بفهمم بالاخره رفتم، تحقیق کردم از نظر ایام چه ایامی است فهمیدم شب عاشورا است. امام علیه‌السلام فرمودند: «**انّ للحسین فی قلوب المؤمنین محبة مکنونة**»[2] از برای حضرت امام حسین علیه‌السلام در دلهای مؤمنین یک محبّتی است که مکنونه است یعنی تکوین شده با خلقت اینها خلق شده است. آن روزی که خدا اینها را خلق می‌کرد نه اینکه با شیر از مادر گرفته باشیم نه، جلوتر، در عالم ارواح، در عالم ذر، به ما محبّت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام را در عالم ارواح تعلیم دادند. در عالم ذر این تمرین را کردیم و میثاق بستیم و از صُلب و رحم پدر و مادر شیعه و مُحبّ خاندان عصمت علیهم‌السلام متولّد شدیم. شخصی خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام آمد و گفت: آقا من شما را خیلی دوست دارم. حضرت فرمودند: اوّلین نعمتی که خدا بعد از خلقت به تو داده به آن شکر کن. عرض کرد آن اوّل نعمت چیست؟ فرمودند: «**طیب الولادة**»، پاکی ولادت. هر کس این لیاقت را ندارد.[3]

---

۱ ـ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَا يُؤْمِنُ عَبْدٌ حَتَّى أَكُونَ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ نَفْسِهِ وَ أَهْلِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ أَهْلِهِ وَ عِتْرَتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ عِتْرَتِهِ وَ ذَاتِي أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ ذَاتِهِ (بحارالانوار جلد۲۷ صفحه ۷۶).

۲ ـ مستدرک الوسائل جلد ۱۰ صفحه ۳۱۸.

۳ ـ عَنِ الْفُضَيْلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ مَنْ وَجَدَ بَرْدَ حُبِّنَا فِي كَبِدِهِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَلَى أَوَّلِ النِّعَمِ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ ⇐

اگر دیدید روز نیمه شعبان، روز عید غدیر و روز عاشورا با روزهای دیگر تان فرقی ندارد، یک مقدار روی خودتان کار کنید، چون فطرتتان را دارید از دست می‌دهید. فطرت انسان در نتیجهٔ کارهای بد از بین می‌رود. خدای تعالی می‌فرماید: «**ثُمَّ كٰانَ عٰاقِبَةَ الَّذِينَ أَسٰاؤُا السُّوایٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَ كٰانُوا بِهٰا يَسْتَهْزِؤُنَ**»[1] عاقبت کسانی که کارهای بد می‌کنند این است که فطرتشان را از دست می‌دهند. ترجمه آیه شریفه این نیست. آیه مذکور می‌گوید: «**أَنْ كَذَّبُوا بِآيٰاتِ اللّٰهِ**» تکذیب می‌کند آیات پروردگار را. در روایت مخصوصاً در تفسیر این آیه شریفه دارد که منظور از «**آیات اللّه**» ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام هستند.

یکی از دوستان به من می‌گفت: خیلی دوست دارم عاشورا در هندوستان باشم ببینم آنها چطور عزاداری می‌کنند. بد نیست آداب و رسوم دیگران را انسان ببیند، روز عاشورا را باید استثناء کرد. چقدر خوبست ما هم مثل آنها عزاداری کنیم. من به چشم خودم دیدم که آنها چطور زنجیر می‌زنند و درون آتش می‌روند. به خدا قسم آن اعجازی که از حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام در همان روز عاشورا یا روزهای دیگر نسبت به آنهائی که درون آتش می‌روند، ظاهر می‌شود، اهمیّتش بیشتر از آن است که ده نفر کور را یک جا شفا بدهند. هر چه من بگویم عجیب‌تر از آن است. در آنجا که ما بودیم در وسط بیابان ۲۵۰۰۰ نفر جمع شده بودند، حدود سه ساعت یا حسین گفتند، آن وقت با آن حال اشک و گریه در صف قرارگرفتند که داخل آتش بروند. متجاوز از هزار نفر با قدمهای آهسته وارد آتش شدند، آتشی که یک لحظه‌اش حتّی انسان را می‌سوزاند، با همین کلمه (یا حسین) سرد می‌شود.

---

⇐ **فِدَاکَ مَا أَوَّلُ النِّعَمِ قَالَ طِيبُ الْوِلَادَةِ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام لِفَاطِمَةَ علیهاالسلام أَحِلِّي نَصِيبَکِ مِنَ الْفَيْءِ لِآبَاءِ شِيعَتِنَا لِيَطِيبُوا ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِنَّا أَحْلَلْنَا أُمَّهَاتِ شِيعَتِنَا لِآبَائِهِمْ لِيَطِيبُوا** (التهذیب جلد۴ صفحه ۱۴۳).

۱ ـ سوره روم آیه ۱۰.

این کلمه انسان را از همه چیز حتّی گناهان پاک می‌کند، از همه چیز حفظ می‌کند. اگر کسی منکر این حرف شود باید بگوئیم منکر قرآن است؛ چون اصل موضوع در قرآن هست؛ آن آتش عجیب را نمرودیان برای حضرت ابراهیم علیه‌السلام درست کرده بودند آن قدر آن آتش شعله‌ور بود که نمی‌توانستند نزدیک آن بشوند و لذا با منجنیق می‌خواستند حضرت ابراهیم علیه‌السلام را در وسط آتش پرت کنند و کردند.

یک کلمهٔ خدای تعالی، «**کلمةاللّه**» آمد و همه مسائل را تغییر داد و بالاترین «**کلمةاللّه**» «یا حسین» است. فرمود: «**یا نارُ کُونِي بَرْداً وَ سَلاماً**»[1] ای آتش نسوزان، سرد باش. در روایت دارد اگر خدای تعالی «**سلاماً**» را نمی‌فرمود ممکن بود حضرت ابراهیم علیه‌السلام از سرما منجمد شود. در یک ییلاق خوش آب و هوا درون گلها نشست.

اگر ما «یا حسین» را روی حقیقت بگوئیم، آن حالتی که آنها پیدا می‌کنند پیدا نمی‌کنیم؟

در هندوستان دوستی داشتم کمی تنومند بود، دیدم وارد آتش شد. نگاه می‌کردم بدنش سنگین بود، پایش را که درون آتش می‌گذاشت آتشهایی ریخت روی پایش، آهسته از میان آتش که تقریبا هشت متر طول آتش بود، بیرون آمد، تقریباً هشت قدم راه رفت و بیرون آمد. فردای آن روز او را دیدم به او گفتم می‌خواهم پایت را ببینم گفت: شما شک دارید؟ گفتم نه، می‌خواهم ببینم. خدای من شاهد است به جان حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام حتّی موهای پشت پایش نسوخته بود. هیچ چیز دیگر هم نیست که مثلاً بگوئیم روغن به پاهایشان می‌مالند. اینها علامت این است که ما حضرت امام حسین علیه‌السلام را نشناخته‌ایم.

مرحوم علامه امینی در الغدیر می‌نویسد: شخص راهزنی بود که خواست سرِ راه زوّار حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام را بگیرد و اینها را لخت کند. قافله نیامد و او کنار جاده

---

۱ ـ سوره انبیاء آیه ۶۹.

خوابش برد. در این بین قافله آمد عبور کرد و گرد و غبار پای زوّار حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام روی بدن این دزدِ سرِگردنه گیر نشست. در همان حال ایشان در خواب می‌دید قیامت است، فرمان داده‌اند این آدم ناصبی معصیت کار را به جهنم ببرند ملائکه غلاظ و شداد او را به طرف جهنم بردند. آتش از او فرار می‌کرد، مثل اینکه از آتش صدایی بلند شد چگونه کسی را بسوزانم که خاک پای زوّار حسین روی بدنش نشسته است؟[1]

---

۱ ـ ابوالحسن جمال الدین علی بن عبد العزیز بن ابی محمد الخلعی (الخلیعی) الموصلی الحلی، شاعر اهل البیت علیهم‌السلام المفلق، نظم فیهم فاکثر، و مدحهم فأبلغ، و مجموع شعره الموجود لیس فیه الا مدحهم و رثائهم، کان فاضلا مشارکا فی الفنون قوی العارضة، رقیق الشعر سهلة، و قد سکن الحلة الی ان مات فی حدود سنة ۷۵۰ و دفن بها و له هناک قبر معروف. ولد من ابوین ناصبیین ذکر القاضی التستری فی «المجالس» صفحه ۴۶۳، و سیدنا الزنوری فی «ریاض الجنة» فی الروضة الاولی: أن أمه نذرت آنها ان رزقت ولدا تبعثه لقطع طریق السابلة من زوار الامام السبط الحسین علیه‌السلام و قتلهم فلما ولدت المترجم و بلغ أشده ابتعثته الی جهة نذرها فلما بلغ الی نواحی (المسیب) بمقربة من کربلاء المشرفة طفق ینتظر قدوم الزائرین فاستولی علیه النوم و اجتازت علیه القوافل فأصابه القتام الثائر فرأی فیما یراه النائم ان القیامة قد قامت و قد امر به الی النار و لکنها لم تمسه لما علیه من ذلک العثیر الطاهر فانتبه مرتدعا عن نیته السیئة، و اعتنق ولاء العترة، و هبط الحائر الشریف و یقال: انه نظم عندئذ بیتین خمسهما الشاعر المبدع الحاج مهدی الفلوجی الحلی المتوفی ۱۳۵۷ و هما مع التخمیس :أراک بحیرة ملأتک رینا × و شتتک الهوی بینا فبینا فطب نفسا وقر بالله عینا × اذا شئت النجاة فزر حسینا × لکن تلقی الاله قریر عین × اذا علم الملائک منک عزما × تروم مزاره کتبوک رسما و حرمت الجحیم علیک حتما × فان النار لیس تمس جسما علیه غبار زوار الحسین.

لقد اخلص فی الولاء حتی تحظی بعنایات خاصة من ناحیة اهل البیت علیهم‌السلام ففی «دار السلام» للعلامة النوری صفحه ۱۸۷ نقلا عن کتاب «حبل المتین فی معجزات امیرالمؤمنین» للسید شمس الدین محمد الرضوی: ان المترجم لما دخل الحرم الحسینی المقدس أنشأ قصیدة فی الحسین علیه‌السلام و تلاها علیه و فی اثناها وقع علیه ستار من الباب الشریف فسمی بالخلیعی او الخلعی، و هو یتخلص بهما فی شعره. و فی «دار السلام» صفحه ۱۸۳ عن «حبل المتین» المذکور عن المولی محمد الجیلانی انه جرت مفاخرة بین المترجم و بین ابن ⇐

ما حضرت حسین علیه‌السلام را نشناخته‌ایم. به ذات مقدّس پروردگار قسم اگر می‌شناختیم در زندگی نیازی به دارو در هیچ مرضی نداشتیم. یک مختصر به اندازه یک نخود بلکه یک عدس از خاک کربلای حضرت حسین علیه‌السلام شفا است. روایات آن متعدد است حتی درباره این که چطور این را بخورید. همان خاکی که همه جا خوردنش حرام است و اگر بخورید گناه کرده‌اید، اما خاک قبر حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام شفا است. «**شفا من کلّ داء**»[1]. عدّه‌ای از علماءِ در طول عمر یک مرتبه زیارت قبر حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام را بر همه واجب می‌دانند. مثل مکّه رفتن، با این فرق که مثل مرحوم ملا آقای دربندی که از علمای بسیار بزرگ و حتّی از مراجع بوده می‌فرماید: زیارت قبر حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام با زیارت خانه خدا فرقی دارد و آن این است که زیارت خانه خدا بر کسی واجب است که استطاعت دارد اما در زیارت حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام استطاعت مطرح نیست، می‌توانی پیاده برو، می‌خواهی گدایی کن برو، دست از بدن تو جدا می‌کنند، بکنند برو! زمان ائمّه علیهم‌السلام این کار می‌شد. حضرت امام هادی علیه‌السلام و حضرت امام عسکری علیه‌السلام در این کار که مردم به کربلا بروند، امضاء کرده‌اند ولو اینکه متوکّل دستِ آنها را از بدن جدا می‌کرد. هر جائی که روضه تشکیل می‌شود نازل منزله حرم حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام است، خاکِ قبرش شفا، زیر قبّه‌اش دعا مستجاب، به قدر ریختن بال مگسی اشک بر حضرت

---

⇒ **حماد الشاعر و حسب کل ان مدیحه لامیرالمؤمنین علیه‌السلام أحسن من مدیح الاخر فنظم کل قصیدة و القیاها فی الضریح العلوی المقدس محکمین الامام علیه‌السلام فخرجت قصیدة الخلیعی مکتوبا علیها بماء الذهب: أحسنت. و علی قصیدة ابن حماد مثله بماء الفضة. فتأثر ابن حماد و خاطب امیرالمؤمنین علیه‌السلام بقوله: انا محبک القدیم، و هذا حدیث العهد بولاتک ثم رأی امیرالمؤمنین علیه‌السلام فی المنام و هو یقول له: انک منا و انه حدیث عهد بأمرنا فمن اللازم رعایته.** (الغدیر جلد۶ صفحه ۱۲).

۱ ـ **عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه‌السلام عَنِ الطِّينِ فَقَالَ أَكْلُ الطِّينِ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ إِلَّا طِينَ قَبْرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمْناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ** (کافی جلد۶ صفحه ۲۶۶).

حسین‌بن‌علی علیه‌السلام بخشش گناه است و خدای تعالی او را از اهل بهشت قرار می‌دهد.(۱)

یک نفر می‌گفت: من روز قیامت را خواب دیدم، فکر می‌کردم اینجا بازار است و باید من جنسهایم را بفروشم، یک گونی بار آوردم گذاشتم. مَلکی آمد اعمالم به صورت سیب ولی پوسیده بود. آن ملک آنها را بیرون انداخت. دیدم گونی‌ام دارد خالی می‌شود به او گفتم چکار می‌کنی؟ گفت: اینها به درد آن ارباب نمی‌خورد، سیب‌های پوسیده را قبول نمی‌کند بعد هم گونی را تکان داد و درون آن چیزی نماند. یک گونی دیگر آوردم روزه‌های من بود، گفت: در آن روزه‌ها غیبت کردی، حرف بی‌جا زدی، تهمت زدی، اینها را هم خالی کرد. هر چه از اعمال ما بود همه را خالی کرد به گریه افتادم بعد دست درون جیبم کردم و یک دُرّ گرانبهایی را در آوردم گفتم این را چه می‌گویی؟ گفت آری این خوبست این چیست؟ گریه بر حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام. مرحوم شیخ جعفر شوشتری می‌فرماید: من تحقیق کرده‌ام هیچ عملی در دنیا از اعمال عبادی صددرصد معلوم نیست انسان را نجات دهد، به جهت اینکه ممکن است در آن ریا وارد شده باشد. تنها چیزی که صددرصد انسان را نجات می‌دهد گریه بر حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام است. به علّت اینکه ریای آن هم خوبست. تباکی هم قبول است؛ «تباکی» یعنی انسان خودش را به صورت گریه کنندگان در آورد ولی گریه واقعی نمی‌کند. «**من بکی او ابکی او تباکی**» کسی که گریه کند بر حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام یا بگریاند یا خود را شبیه به گریه کنندگان در آورد نجات می‌یابد.(۲)

---

۱ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ مَنْ ذُكِرْنَا عِنْدَهُ فَفَاضَتْ عَيْنَاهُ وَ لَوْ مِثْلَ جَنَاحِ الذُّبَابِ غَفَرَ اللَّهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ (وسائل الشیعه جلد۱۴ صفحه ۵۰۰).

۲ ـ قَالَ ابْنُ طَاوُسٍ رُوِيَ عَنْ آلِ الرَّسُولِ علیه‌السلام أَنَّهُمْ قَالُوا مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى فِينَا مِائَةً فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى خَمْسِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى ثَلَاثِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ أَبْكَى عِشْرِينَ فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَكَى وَ ⇐

در طول تاریخ هر کس نسبت به عزاداری حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام کوچک‌ترین اهانتی کرده، بدبخت‌ترین مردم شده، کافر بوده، مسلمان و شیعه بوده، هر کس می‌خواهد باشد.

در مقابل هر کس برای عزاداری حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام ارزش قائل شده، آقا و عزیز و محترم شده و این معنا را اکثر بزرگان فهمیده‌اند. رضاخان که در اواخر عزاداری حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام را بهم زده بود، دیدیم با چه ذلّتی، با چه نکبت و بدبختی در زمانی که پسرش بر اریکه قدرت تکیه زده بود، در جزیره موریس به هیکل خودش می‌خندید و به بدبختی خود گریه می‌کرد.

بعضی از دانشمندان بی‌شعور که نسبت به عزاداری حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام توهین کرده‌اند، در تاریخ هست و در زمان ما هم بوده، اینها به فلاکت و بدبختی از بین رفته‌اند و خدای تعالی نکبت را متوجّه آنها کرده است. متوکّل عبّاسی که بدتر از این نمی‌شود که پسرش بگوید: «**قربة الی اللّه**» من پدرم را می‌کُشم حتّی امام علیه‌السلام به او می‌گوید عمرت کوتاه می‌شود، می‌گوید باشد من عمر با این نکبت که این پدرم باشد نمی‌خواهم.

از همه گریه‌ها و اظهار محبّت‌ها و همه مسائل ارزش این کار باز بیشتر است که بگوئیم یااباعبداللّه الحسین علیه‌السلام، یا صاحب الزمان علیه‌السلام، آقاجان اگر ما را قطعه قطعه کنند و هفتاد بار بسوزانند باز ما را زنده کنند دست از یاری تو بر نخواهیم داشت.

من به هندوستان سفر کرده بودم در آنجا مرا به یکی از شهرهای بزرگ هندوستان به

---

⇐ **أَبْکَی عَشَرَةً فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ بَکَی وَ أَبْکَی وَاحِداً فَلَهُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ تَبَاکَی فَلَهُ الْجَنَّةُ** (بحارالانوار جلد ۴۴صفحه۲۸۸).

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بَيْتاً مِنْ شِعْرٍ فَبَکَی وَ أَبْکَی عَشَرَةً فَلَهُ وَ لَهُمُ الْجَنَّةُ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بَيْتاً فَبَکَی وَ أَبْکَی تِسْعَةً فَلَهُ وَ لَهُمُ الْجَنَّةُ فَلَمْ يَزَلْ حَتَّی قَالَ وَ مَنْ أَنْشَدَ فِي الْحُسَيْنِ بَيْتاً فَبَکَی وَ أَظُنُّهُ قَالَ أَوْ تَبَاکَی فَلَهُ الْجَنَّةُ** (بحارالانوار جلد۴۴ صفحه ۲۸۹).

نام احمدآباد کجرات دعوت کردند که در آن ایام آنها در بیابانی به نام «کانودر» در محلّی برای عزاداری بر ابی‌عبداللّه الحسین علیه‌السلام جمع شده بودند حدود ۲۵ هزار شیعه می‌شدند. وقتی که می‌خواستیم نماز جماعت بخوانیم، دیدم که هفت، هشت، ده نفر بیشتر نیامده‌اند، و زنها هم که کاملاً بی حجاب بودند (نه بد حجاب). من سؤال کردم که اینجا غیر مسلمان هم هست؟ گفتند که خیر اینجا غیر شیعه هم وجود ندارد. لذا من بعد از نماز مغرب و عشاء که همه جمع شدند شروع به صحبت کردم و گفتم شما مردم در محبّتتان به خاندان عصمت علیهم‌السلام از ایرانی‌ها جلوتر هستید،اما در اعمال، ما ایرانی‌ها از شما جلوتریم. روز قیامت هم که بنا شود یکی از این دو دسته را به بهشت ببرند شما را جلوتر می‌برند چون محبّت بیشتر از این اعمال عبادی است.

امّا حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام که روز قیامت تشریف می‌آورند، نامه اعمال شما هم در دستتان است و ابراز محبّت شما هم کاملاً معلوم است چون این مردم کارهای عجیبی می‌کردند زنجیر می‌زدند، تیغ می‌زدند، روی آتش راه می‌رفتند و در دنیا کسی که برای امامش این قدر اظهار محبّت کند، پیدا نمی‌شود. حضرت می‌خواهند نامه عمل شما را به مردم نشان بدهند، خجالت می‌کشند، می‌بینند که خانم‌های بی‌حجاب و خیلی افراد که اصلاً نماز بلد نبودند که بخوانند.

بعد جریانی را برای آنها نقل کردم که روزی یک یهودی انگشتر قیمتی را گم می‌کند و یک مسلمان فقیر هم آن را پیدا می‌کند و بعد از اینکه یهودی نشانی انگشتر می‌دهد، راآن مسلمان که انگشتر را پیدا کرده اعلام می‌کند، انگشتر را به او می‌دهد یهودی می‌پرسد که تو می‌دانی این انگشتر چقدر ارزش دارد؟!مگر کسی دنبالت آمد که بفهمد تو انگشتر را پیدا کرده‌ای؟! گفت نه، یهودی گفت پس چرا نفروختی؟ مرد مسلمان گفت من این فکر به نظرم آمد که روز قیامت که بشود این یهودی با حضرت موسی علیه‌السلام می‌آید، من هم با حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌آیم حضرت موسی علیه‌السلام رو به حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌کند و می‌گوید این شخص از امّت من انگشترش را گم

کرد و شخصی از امّت تو آن را پیدا کرد و نرفت آن را به او پس بدهد و حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روز قیامت خجالت می‌کشد. من به خاطر اینکه پیغمبر ما در مقابل پیغمبر شما خجالت نکشد این کار را کردم.

بعد از گفتن این جریان، از فردا یک دانه بی‌حجاب در آنجا پیدا نمی‌شد و همه هم برای نماز جماعت می‌آمدند و بالاخره آن روز از این بیست و پنج هزار جمعیت با عشق به حضرت سید الشهداء علیه السلام ۱۱۰۵ نفر آنها در آن آتش رفتند.

**سؤال چهل و سوّم:**

تمام ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام دارای مقامات والایی هستند پس چرا بعضی از ایشان در یک صفت بر دیگران برترند؟

**پاسخ ما:**

در معرفت امام علیه‌السلام سه بُعد را باید منظور کرد جهات علمی، عصمت، فضایل عارضی.

در علم و عصمت محال است یکی بر دیگری برتر باشد، چون طبعاً آن که ضعیف‌تر است نمی‌تواند جانشین آن که بالاتر است باشد، پس همه‌شان در علم و عصمت یکسان و مساوی هستند.اما از جهات ظاهری گاهی پیش می‌آید که یک امام علیه‌السلام فضیلت بیشتری برایش حاصل می‌شود، مثلاً حضرت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از جهت اینکه پدر ائمّه علیهم‌السلام است، بر آنها افضل است و مانعی ندارد که پدر و پسر از جهت علم یکی باشند،اما پدر از جهت ابوّت برتری داشته باشد. یا مثلاً حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام به خاطر آن اتّفاق عجیبی که افتاد و جان و مال خود را فداکرد و برای ائمّه علیهم‌السلام دیگر پیش نیامد و حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام چون یک ویژگی خاصی دارند، و به دست با کفایت ایشان دین خدا بر تمام جهان حاکم می‌شود، می‌گویند آخرین فرد از ما افضل است و افضلیت ایشان تنها به خاطر علم و عصمت‌شان نمی‌باشد.

**سؤال چهل و چهارم:**

**«بحقّك عليهم و بحقهم عليك»**[1] یعنی چه؟ و چه حقّی ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام بر خدا دارند؟

**پاسخ ما:**

اگر این چهارده معصوم علیهم‌السلام نبودند خدای تعالی شناخته نمی‌شد. اگر حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام زحمت نمی‌کشیدند و خدا را معرّفی نمی‌کردند، خدایی که نخواسته بی‌واسطه با مردم در ارتباط باشد، خدا را کسی نمی‌شناخت. روایت دارد که وقتی خدای تعالی ملائکه را خلق کرد، تا چشمشان به انوار مقدّسه معصومین علیهم‌السلام افتاد، فکر کردند اینها خدایند، حضرت صادق علیه‌السلام می‌فرمایند «**سبّحنا فسبحت الملائکه قدّسنا فقدّست الملائکه**»[2] یعنی ما تسبیح خدا راکردیم ملائکه هم تسبیح کردند، ما تقدیس خدا کردیم، آنها هم تقدیس کردند، آنها هم اظهار عبودیت

---

۱ ـ **فَأَسْأَلُکَ یَا إِلَهِي بِحَقِّهِمْ عَلَیْکَ وَ بِحَقِّکَ عَلَیْهِم** (بحارالانوار جلد ۹۰ صفحه ۲۷۱).

۲ ـ **عَنِ الرِّضَا عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِیرِ الْمُؤْمِنِینَ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ خَلْقاً أَفْضَلَ مِنِّي وَ لَا أَکْرَمَ عَلَیْهِ مِنِّي الی ان قال ثُمَّ خَلَقَ الْمَلَائِکَةَ فَلَمَّا شَاهَدُوا أَرْوَاحَنَا نُوراً وَاحِداً اسْتَعْظَمُوا أَمْرَنَا فَسَبَّحْنَا لِتَعْلَمَ الْمَلَائِکَةُ أَنَّا خَلْقٌ مَخْلُوقُونَ وَ أَنَّهُ مُنَزَّهٌ عَنْ صِفَاتِنَا فَسَبَّحَتِ الْمَلَائِکَةُ بِتَسْبِیحِنَا** (بحارالانوار جلد۱۸ صفحه ۳۴۵).

و قال علیه‌السلام **فسبحنا فسبحت الملائکة بتسبیحنا و قدسنا فقدست الملائکة بتقدیسنا** (عوالی الالئی جلد۴ صفحه ۱۲۲).

کردند. «**لولانا ما عبداللّه لولانا ما عرف اللّه**»[1] خدای تعالی این چهارده الگو را قرار داده که فرقی بین اینها نیست و اینها آئینه تمام‌نمای الهی هستند تا مردم هدایت شوند.

---

۱ ـ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ أَحَدٌ مُتَوَحِّدٌ بِالْوَحْدَانِيَّةِ مُتَفَرِّدٌ بِأَمْرِهِ خَلَقَ خَلْقاً فَفَوَّضَ إِلَيْهِمْ أَمْرَ دِينِهِ فَنَحْنُ هُمْ يَا ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ نَحْنُ حُجَّةُ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ شُهَدَاؤُهُ عَلَى خَلْقِهِ وَ أُمَنَاؤُهُ عَلَى وَحْيِهِ وَ خُزَّانُهُ عَلَى عِلْمِهِ وَ وَجْهُهُ الَّذِي يُؤْتَى مِنْهُ وَ عَيْنُهُ فِي بَرِيَّتِهِ وَ لِسَانُهُ النَّاطِقُ وَ بَابُهُ الَّذِي يَدُلُّ عَلَيْهِ نَحْنُ الْعَالِمُونَ بِأَمْرِهِ وَ الدَّاعُونَ إِلَى سَبِيلِهِ بِنَا عُرِفَ اللَّهُ وَ بِنَا عُبِدَ اللَّهُ نَحْنُ الْأَدِلَّاءُ عَلَى اللَّهِ وَ لَوْلَانَا مَا عُبِدَ اللَّهُ (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۲۶۰).

**سؤال چهل و پنجم:**

آیا در بزرگداشت میلاد ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و یا ایّام شهادت آنها جز یک جشن یا عزا اهداف دیگری هم‌منظور بوده است؟

**پاسخ ما:**

در مراسم عزاداری حضرت‌اباعبداللّه‌الحسین علیه‌السلام در روز عاشورا یا ایام شهادت حضرت علی علیه‌السلام در ماه رمضان یا شهادت هر یک از ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام در ماههای دیگر یا ایّام تولّد حضرات معصومین علیهم‌السلام که معمولاً برنامه‌های ویژه‌ای انجام داده می‌شود. علاوه بر برنامه‌های ظاهری باید برداشت فوق‌العاده‌ای از آنها داشت؛ یعنی باید مردم متوجّه آن شخصیّت بزرگ بشوند. اگر بر فرض هزارمین سال تولّد فلان دانشمند را اعلان کنند و جشن بگیرند، برای این است که مردم را متوجّه عظمت مقام علمی او بکنند. لذا وقتی روز شهادت حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام عزاداری می‌کنیم، یا روز سه شعبان جشن می‌گیریم، برای این است که قلوب ما متوجّه به او شود که حضرت اباعبداللّه‌الحسین علیه‌السلام چه کرده؟ و چرا ما باید هر سال متوجّه او بشویم؟ چرا ما دو ماه به خاطر شهادتش عزاداری می‌کنیم؟ باید بیشتر متوجّه جهات معنوی و مقام مقدّس آن حضرت باشیم. می‌خواهند مردم را متوجّه عظمت فکری این شخصیّت‌های بزرگ کنند که مردم بیدار شوند و بدانند قدرت، ثروت، جهات ظاهری و مادّی مایه امتیاز نیست بلکه تمام امتیازات منحصر به علم و تقوا است، که خدای تعالی فرموده: «**إِنَّ**

**أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰاكُمْ»**[1] و نیز فرموده: «**يَرْفَعِ اللّٰهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجٰاتٍ»**[2]. اگر در سراسر کتاب خدا دقّت شود خدای تعالی امتیاز را فقط به این دو دسته داده است. پس اگر روز سه شعبان شما شاد بودید و جشن گرفتید ولی اهداف مقدّس امام علیه‌السلام را زیر پا گذاشتید جشن و سُرور شما عاقلانه نیست. اگر چراغـانی کردید و برنامه‌ای غیر از اهداف حضرت را داشتید این جشن و سُرور واقعی نیست و قلب مقدّس امام علیه‌السلام را محزون کرده‌اید. لذا باید مراسم ما طوری باشد که بـا نـیات مقدّس حضرت امام زمان علیه‌السلام و سایر ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام سنخیت داشته باشد.

---

۱ ـ سوره حجرات آیه ۱۳.

۲ ـ سوره مجادله آیه ۱۱.

**سؤال چهل و ششم:**

چرا امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام را رضا لقب داده‌اند؟

**پاسخ ما:**

حضرت رضا علیه السلام بسیار مهربان بودند، رحم و عاطفه و محبتش آن قدر زیاد بود که از حضرت امام جواد علیه السلام پرسیدند چرا پدر شما را «رضا» لقب داده‌اند؟ فرمودند: چون ایشان به همه مهربان بودند، دوست و دشمن دوستش داشتند. حتّی مأمون احساس امنیّت می‌کرد و حضرت حتی نمی‌گذاشتند آبروی مأمون و دشمنش برود.[1]

---

۱ ـ عن أحمد بن محمد بن أبي نصر البزنطي قال قلت لأبي جعفر محمد بن علي بن موسى علیه السلام إن قوما من مخالفيكم يزعمون أباك إنما سماه المأمون الرضا لما رضيه لولاية عهده فقال كذبوا و اللّه و فجروا بل اللّه تبارک و تعالى سماه الرضا لأنه كان رضى لله عز و جل في سمائه و رضى لرسوله و الأئمة من بعده في أرضه قال فقلت له أ لم يكن كل واحد من آبائك الماضين علیهم السلام رضى لله تعالى و لرسوله و الأئمة علیهم السلام فقال بلى فقلت فلم سمي أبوك من بينهم الرضا قال لأنه رضي به المخالفون من أعدائه كما رضي به الموافقون من أوليائه و لم يكن ذلك لأحد من آبائه علیهم السلام فلذلك سمي من بينهم الرضا علیه السلام (عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد ۱ صفحه ۱۳).

**سؤال چهل و هفتم:**

چرا وقتی انسان می‌خواهد امام‌شناس باشد موانع زیاد است، ولی در مورد خداشناسی و نبوّت این همه مشکلات نیست؟

**پاسخ ما:**

چون همه معارف مربوط به شناخت امام علیه‌السلام است. اگر کسی امام زمانش علیه‌السلام را نشناسد، جداً و واقعاً این شخص جاهل و نادان است. هر چه بخواهد خوب خدا را بشناسد، نمی‌تواند از راه صحیح و مستقیم خداشناس یا آخرت‌شناس یا پیامبرشناس باشد، همه اینها زیر سایه شناخت امام علیه‌السلام است. اگر شما رهبر و امام نداشته باشید، شخصی که هر کار و فکر و اعتقادی دارد، به انحراف مبتلا می‌شود و در دره‌های هلاکت پرت می‌شود. اگر انسان امام‌شناس شد، در مقابل دنیا می‌ایستد. اگر شیعه فهمید امام زمانش کیست و دانست که او به نحوی محافظ آنها است و به طوری آنها را حفظ می‌کند، هیچ ترس و هراس از دشمن ندارد؛ چون می‌فهمد خدای تعالی امام زمان علیه‌السلام را خلق کرده که او را نگه دارد، در روایات زیادی است که «**خلق اللّه المشیة بنفسها ثم خلق الاشیاء بالمشیّة**»[1] و فرموده اند: «**ارادة الربّ فی مقادیر اموره تهبط**

---

۱ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ خَلَقَ اللَّهُ الْمَشِيَّةَ بِنَفْسِهَا ثُمَّ خَلَقَ الْأَشْيَاءَ بِالْمَشِيَّةِ (بحارالانوار جلد ۵۴ صفحه ۵۶).

**الیکم و تصدر من بیوتکم»**[1] خدا حضرت امام زمان علیه‌السلام را برای نگهداری ما خلق فرموده است که در دعای ندبه می‌گوئیم «**خلقته لنا عصمةً و ملاذاً**»خدا او را حفظ می‌کند و او هم ما را حفظ می‌کند لذا هیچ باکی نیست.

---

۱ ـ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ ثُوَيْرٍ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ يُونُسُ بْنُ ظَبْيَانَ وَ الْمُفَضَّلُ بْنُ عُمَرَ وَ أَبُو سَلَمَةَ السَّرَّاجُ جُلُوساً عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام الی ان قال بِكُمْ يَكْشِفُ اللَّهُ الْكَرْبَ وَ بِكُمْ يُنَزِّلُ اللَّهُ الْغَيْثَ وَ بِكُمْ تَسِيخُ الْأَرْضُ الَّتِي تَحْمِلُ أَبْدَانَكُمْ وَ تَسْتَقِرُّ جِبَالُهَا عَنْ مَرَاسِيهَا إِرَادَةُ الرَّبِّ فِي مَقَادِيرِ أُمُورِهِ تَهْبِطُ إِلَيْكُمْ وَ تَصْدُرُ مِنْ بُيُوتِكُم (کافی جلد۴ صفحه ۵۷۷).

**سؤال چهل و هشتم:**

لطفاً درباره این آیه که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «**وَ مٰا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلاَّ اللّٰهُ وَ الرّٰاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**»[1] توضیح دهید.

**پاسخ ما:**

تأویل یعنی معنای اولیه‌ای که خدای تعالی قصد کرده است (معنای واقعی). این معنای واقعی و اوّلیه قرآن را کسی نمی‌فهمد، نمی‌داند مگر خدا. خدای تعالی که معلوم است خودش بهتر از همه می‌داند که تأویل قرآن چیست؟ بعضی «واو» در این آیه را واو عطف می‌دانند و بعضی‌ها می‌گویند این واو مستأنفه است. دسته‌ای می‌گویند کسی تأویل قرآن را نمی‌داند جز خدا و حتّی «**وَ الرّٰاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**» هم نمی‌دانند اگر این باشد که حساب حضرت رسول صلی الله علیه و آله هم پاک است و ارسال این چنین قرآنی به بشر عبث است و یا لااقل داشتن تأویل بی‌فایده است. به فرض این که قبول کردیم که تا «**الا اللّه**» ختم می‌شود و اگر قبول کردیم که خدا تأویلش را جز خودش نمی‌داند، چرا برای ما فرستاد؟ اگر معنایش را به کسی نگفته پس ارسالش عبث است.

اگر کسی کتاب انگلیسی را به شما بدهد می‌گوئید بلد نیستم برو به کسی بده که بلد باشد.

ما اصلی داریم که چون خدا کار عبث نمی‌کند. اگر تأویل قرآن را به کسی نگفته باشد که به مردم بگوید، آن گاه قرآن را با این تأویل بیهوده نازل کرده و خدا کار عبث

---

۱ ـ سوره آل‌عمران آیه ۷.

نمی‌کند، در نتیجه حداقل به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله گفته است، چه «**وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**» عطف به «**الا اللّه**» باشد چه نباشد، چون حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله واسطهٔ وحی است و روایات زیادی داریم که خدای تعالی قرآن را که بر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نازل کرد، همه معارف و حقایق آن را نیز به او نازل نمود و فرموده‌اند: «**انّما یعرف القرآن من خوطب به**»[1] قرآن را کسی می‌شناسد که به او خطاب شده است. پس تأویل قرآن نزد حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله است. اگر بگوئیم نزد خودش نگه داشت تا از دنیا رفته باز هم عبث است، پس لااقل باید به یک نفر گفته باشند، که آن هم حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام است و ایشان هم باید یا به همه مردم بگویند که این کار را نکردند، و یا به یک نفر که او امام بعدش باشد، گفته باشد که آن را انجام داد.

اگر بگوئیم امام علیه السلام لازم نیست، می‌گوئیم آیا همه حقایق قرآن به مردم گفته شده یا نه؟ اگر بگوئیم بیان شده که بیخود است، چون این همه حقایقی که خدای تعالی دربارهٔ قرآن فرموده: «**تِبْيٰاناً لِكُلِّ شَيْءٍ**»[2]، باقی مانده و هنوز به مردم نرسیده است اگر بگوئیم به هیچ کس نگفته‌اند این هم عبث می‌شود، پس ایشان باید به یکی بعد از خودشان بگویند و بعد، آن کس به دیگری تا اینکه به شخصی برسد که سرانجام بتواند همه حقایق قرآن را برای مردم بگوید. که ترتیب کار هم همین بوده است و مذهب شیعه این است و خدای تعالی می‌فرماید «**فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لاٰ تَعْلَمُونَ**»[3]، نام دیگر قرآن ذکر است در این آیه ما را ارجاع داده‌اند به کسانی که اهل قرآن هستند.

در آیه‌ای که سؤال شد خدای تعالی می‌فرماید تاویل قرآن را جز خدا و راسخین در علم نمی‌دانند. که در تفسیر این جمله «**وَ الرّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ**»منظور ائمّه‌اطهار علیهم السلام هستند و کس دیگری تأویل و تفسیر قرآن را نمی‌داند. روایات زیادی هست که ائمه

---

۱ ـ **فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ** علیه السلام **وَيْحَكَ يَا قَتَادَةُ إِنَّمَا يَعْرِفُ الْقُرْآنَ مَنْ خُوطِبَ بِهِ** (بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۲۳۷).

۲ ـ سوره نحل آیه ۸۹.

۳ ـ سوره نحل آیه ۴۳.

اطهار علیهم‌السلام فرمودند «**ان احادیثنا صعب مستصعب**»[1] روایات و احادیث ما مشکل است، «**لایحتمله الّا ملك مقرّب**» روایات ما را جز ملک مقرب درک نمی‌کند، اگر مقرّب نباشد، نمی‌فهمد. «**او نبی مرسل**» یا پیامبری که مبعوث شده باشد که اگر نبی مرسل نباشد، نمی‌فهمد. «**او مؤمن قد امتحن اللّه قلبه للایمان**» یا مؤمنی که راه کمالات و سیر و سلوک را پیموده و در هر مرحله و منزلی از کمالات امتحان کاملی داده و قلبش را خدا آزمایش کرده و در آن مرحله ایمان راسخ در قلبش جایگزین شده است، این قلب امتحان شده به ایمان که حالت آرامش دارد و با هر بادی نمی‌لرزد، بعد این شخص قلبش مرکز حکمت خدای تعالی می‌شود و احادیث را می‌فهمد.

---

۱ ـ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا قَالَ كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ صَاحِبِ الْعَسْكَرِ علیه‌السلام جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ علیه‌السلام حَدِيثُنَا لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَ لَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ لَا مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَجَاءَ الْجَوَابُ إِنَّمَا مَعْنَى قَوْلِ الصَّادِقِ علیه‌السلام أَيْ لَا يَحْتَمِلُهُ مَلَكٌ وَ لَا نَبِيٌّ وَ لَا مُؤْمِنٌ إِنَّ الْمَلَكَ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مَلَكٍ غَيْرِهِ وَ النَّبِيُّ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى نَبِيٍّ غَيْرِهِ وَ الْمُؤْمِنُ لَا يَحْتَمِلُهُ حَتَّى يُخْرِجَهُ إِلَى مُؤْمِنٍ غَيْرِهِ فَهَذَا مَعْنَى قَوْلِ جَدِّي علیه‌السلام (کافی جلد ۱ صفحه ۴۰۱).

**سؤال چهل و نهم:**

چرا به حضرت علی علیه‌السلام مظلوم می‌گویند؟

**پاسخ ما:**

به حضرت علی ابن ابی طالب علیه‌السلام در میان تمام انبیاء و اولیاء از نظر معرفت ظلم شده است. شاید هیچ یک از انبیاء و اولیاء این چنین نبودند. حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام در یک مقام بالایی است که حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: تو را نشناخت جز من و خدا، یعنی نفر سوّم اگر باشد حتماً ائمّه اطهار علیهم‌السلام هستند و الّا ما که خیر! سلمان و ابوذر هم علی را نشناختند. سلمان و ابوذر بعد از حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خدمت حضرت علی علیه‌السلام می‌روند و از معرفت ایشان سؤال می‌کنند حضرت می‌فرمایند: «**معرفتی بالنورانیة معرفة اللّه عزوجل و معرفة اللّه عزوجل معرفتی بالنورانیة**»[1]. که مهم این جمله «**بالنورانیة**» است. نور خیلی اهمیت

---

۱ ـ قَالَ سَأَلَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام بِالنُّورَانِيَّةِ قَالَ يَا جُنْدَبُ فَامْضِ بِنَا حَتَّى نَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ فَأَتَيْنَاهُ فَلَمْ نَجِدْهُ قَالَ فَانْتَظَرْنَاهُ حَتَّى جَاءَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا جَاءَ بِكُمَا قَالَا جِئْنَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَسْأَلُكَ عَنْ مَعْرِفَتِكَ بِالنُّورَانِيَّةِ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَرْحَباً بِكُمَا مِنْ وَلِيَّيْنِ مُتَعَاهِدَيْنِ لِدِينِهِ لَسْتُمَا بِمُقَصِّرَيْنِ لَعَمْرِي إِنَّ ذَلِكَ الْوَاجِبُ [ وَاجِبٌ ] عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ علیه‌السلام إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدُ الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ ⇐

دارد. اگر در دل انسان که مرکز است دل هم منظور این قلب صنوبری شکل انسان نیست. دل یعنی روح، قلب یعنی روح، این نور اگر در دل انسان نباشد، انسان جزء آنهائی می‌شود که خدای تعالی می‌فرماید: «**لهم قلوب لا یفقهون بها**»[1] اما اگر نور باشد دل انسان فقیه می‌شود. یعنی فهیم می‌شود، یعنی اسرار عالم خلقت و علم و حکمت را درک می‌کند. این همان نوری است که حضرت علی علیه‌السلام فرمودند و با آن انسان علی شناس می‌شود و چون حضرت علی علیه‌السلام را نشناختند و چون او را خانه نشین کردند و چون به او جسارت کردند، اول مظلوم عالم شد.

---

⇒ لِلْإِیمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفاً مُسْتَبْصِراً وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْ مَعْرِفَةِ ذَلِکَ فَهُوَ شَاکٌّ وَ مُرْتَابٌ یَا سَلْمَانُ وَ یَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَّیْکَ یَا أَمِیرَ الْمُؤْمِنِینَ قَالَ علیه‌السلام مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِیَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِیَّةِ وَ هُوَ الدِّینُ الْخَالِصُ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ مٰا أُمِرُوا إِلّٰا لِیَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ حُنَفٰاءَ وَ یُقِیمُوا الصَّلٰاةَ وَ یُؤْتُوا الزَّکٰاةَ وَ ذٰلِکَ دِینُ الْقَیِّمَة (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۱).

۱ ـ سوره اعراف آیه ۱۷۹.

**سؤال پنجاهم:**

چرا حضرت علی علیه‌السلام حاضر بودند یکی از اطرافیان معاویه را با ده یارش عوض کند، مگر آنها چه خصوصیّتی داشتند؟

**پاسخ ما:**

چون مردمی که اطراف حضرت علی علیه‌السلام بودند، اکثراً نافهم بودند، اطرافیان معاویه هم نافهم بودند،اما آنها به یک چیزی متوسل شده بودند. آنها برای ریاست، دنیا، غنیمت بردن و پول گرفتن، به این طور کارها چسبیده بودند و اطراف معاویه را داشتند.اما یاران حضرت علی علیه‌السلام هیچی.

انسان بدبخت آن کسی است که نه دنیا داشته باشد نه آخرت. اینها می‌دانستند که حضرت علی علیه‌السلام نمی‌گذارد اینها بیشتر از حقشان بردارند،اما آن طرف هم ایمان نداشتند. لذا حضرت علی علیه‌السلام حاضر است اینها را عوض کند چون آنها اگر بیایند اقلاً برای همین ظاهر دنیا خوب می جنگند.

**سؤال پنجاه و یکم:**

چرا خوارج با داشتن عبادتهای طولانی و فراوان از دایره اسلام خارج هستند؟

**پاسخ ما:**

خوارج نماز شب می‌خواندند، ولی روح نماز را درک نکرده بودند. خوارج نمی‌دانستند دارند با خدا صحبت می‌کنند، و خدا و رسول و امامی وجود دارد به اصطلاح خودشان انجام وظیفه روی عادت می‌کردند.

فرق خوارج با اولیاء خدا و مالک اشتر فقط در یک چیز بود (شاید بعضی از خوارج بیشتر از مالک‌اشتر نماز می‌خواندند و عبادت می‌کردند)، مالک اشتر امام داشت و آنها نداشتند، مالک اشتر در صراط مستقیم بود و آنها نبودند، مالک اشتر مثل صاحب ماشینی بود که در جاده با سرعت می‌رود ولی خوارج مثل کسی بودند که ماشینش در درّه سقوط کرده است، ولی همین طور گاز می‌دهد.

انسان اگر خدای نکرده مغرور شد خیلی برایش بد است. یکی از امراض روحی که انسان را از پا در می‌آورد عجب و غرور است.

روایت صحیحی است که «**رب تال القرآن و القرآن یلعنه**»[1] چه بسا کسانی هستند که قرآن را تلاوت می‌کنند و قرآن آنها را لعنت می‌کند. در جنگ صفین که

---

۱ ـ **قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي وَصِيَّتِهِ يَا عَلِيُّ إِنَّ فِي جَهَنَّمَ رَحًى مِنْ حَدِيدٍ تُطْحَنُ بِهَا رُءُوسُ الْقُرَّاءِ وَ الْعُلَمَاءِ الْمُجْرِمِينَ وَ قَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله رُبَّ تَالٍ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ** (بحارالانوار جلد۸۹ صفحه ۱۸۴).

قرآن‌ها را سر نیزه کردند یعنی ما اهل قرآنیم، ما قرآن داریم و به قرآن می‌خواهیم عمل کنیم. حضرت علی علیه‌السلام به اصحاب فرمودند که قرآن ناطق من هستم اینها را بـزنید. گفتند قرآن‌ها زیر پا می‌افتند، به قرآن اهانت می‌شود. اگر به خدا اهانت شود اشکالی ندارد؟! به قرآن منهای خدا و رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علیه‌السلام نباید اهانت شود؟ و آنها این معنی را نمی‌فهمیدند.

**سؤال پنجاه و دوّم:**

آیا حضرت علی علیه‌السلام بعد از حضرت زهرا علیهاالسلام ازدواجهایی داشتند؟

**پاسخ ما:**

بله. حضرت علی علیه‌السلام بعد از حضرت فاطمه‌زهرا علیهاالسلام ازدواج‌های زیادی داشتند و فرزندان زیادی هم از این ازدواج‌ها داشتند، به عنوان نمونه یکی از این ازدواج‌ها با ام‌البنین بود که این بانوی بزرگوار چهار پسر از حضرت داشتند، و حضرت اباالفضل علیه‌السلام یکی از آنها بود.

**سؤال پنجاه و سوّم:**

چرا می‌گویند حضرت علی علیه‌السلام در روزی که حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم اقوامش را دعوت به اسلام کردند ایمان آوردند، مگر قبل از آن ایمان نداشت؟

**پاسخ ما:**

حضرت علی علیه‌السلام در آن روز ایمان قلبی خودش را در مقابل اقوام و خویشاوندان اظهار کردند، نه اینکه ایمان آوردند.

متأسفانه در بعضی کُتب شیعه آن چه شما می‌گوئید نوشته شده و از سخنان علماء شیعه شنیده می‌شود، می‌گویند که حضرت علی علیه‌السلام ایمان آوردند، معنایش این است که قبلاً ایمان نداشتند، ولی این درست نیست.

**سؤال پنجاه و چهارم:**

منظور از ابو تراب چیست؟

**پاسخ ما:**

از القاب حضرت علی علیه‌السلام ابو تراب است به معنای پدر خاک، صاحب خاک. خاک زمین و کره زمین صاحبش حضرت علی علیه‌السلام است و ابـو تراب از ایـن جـهت کُـنیه حضرت است.

البتّه جریانی دارد که حضرت روی خاک خوابیده بودند و فرش زیرشان نبود[1] بعضی دشمنان گفتند ای خاکی... البتّه این معنا درست نیست.

۱ ـ شرح نهج البلاغه جلد ۱ صفحه ۱۲ و الطرائف جلد ۱ صفحه ۷۷.

**سؤال پنجاه و پنجم:**

رابطه بین خلیفةاللّهی و معرفت امام علیه‌السلام چیست؟

**پاسخ ما:**

انسان اگر امامش را نشناسد، قطعاً به مقام خلیفةاللّهی نمی‌رسد، یعنی شما اگر ندانید یک راهی رامی‌خواهید بروید از کجا باید بروید، قطعاً به مقصد نمی‌رسید. اگر ممکن بود هر کس به مقام خلیفةاللّهی برسد، باید مسیحی‌ها، یهودی‌ها و زرتشتی‌ها همه برسند و حال اینکه مامعتقدیم تنها شیعه حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام و کسی که پشت سر ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام حرکت می‌کند می‌رسد. و معنا ندارد که با راهنمایی غیر از ائمه‌اطهار علیهم‌السلام انسان به یک چنین مقصد بزرگی برسد. لذا باید اوّل امام علیه‌السلام را شناخت که فرموده‌اند: «**من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة**»[1] یعنی جاهل و ناآگاه نسبت به امام زمانش نباشد و بتواند مقصدش را تعقیب کند در آیات قرآن چهل جا تقریباً کلمه صراط مستقیم آمده است که تفسیر شده به امام علیه‌السلام و راه راست را انسان باید از شناخت امام علیه‌السلام بدست آورد.

---

۱ ـ عَنِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنَّهُ قَالَ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (بحارالانوار جلد۳۲ صفحه ۳۳۱).

**سؤال پنجاه و ششم:**

منظور از «**من عبدالاسم دون المعنی فقد کفر**»چیست؟

**پاسخ ما:**

ائمه‌اطهار علیهم‌السلام اسماء پروردگار هستند، لذافرموده‌اند: «**من عبد الاسم دون المعنی فقد کفر**»[1] کسی که فقط حضرت‌علی‌ابن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را عبادت کند و به خدا توجّه نداشته باشد و او را نشناسد، کافر است.فرموده‌اند: «**و من عبدالاسم و المعنی فقد اشرک**» کسی که بگوید من اینها را اطاعت و عبادت می‌کنم یعنی یکی اینها معبود من‌اند یکی هم خدا، مشرک است. وفرموده‌اند: «**و من عبد المعنی دون الاسم فذلک التوحید**» اگر کسی معنی را (خدا) عبادت کند، غیر از اسم، یعنی آنها را رابط بداند این شخص موحد است.

---

۱ ـ کَمَا مَرَّ فِي الْخَبَرِ مَنْ عَبَدَ الِاسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبَدَ الِاسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى بِإِيقَاعِ الْأَسْمَاءِ عَلَيْهِ بِصِفَاتِهِ الَّتِي وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ فَعَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبَهُ وَ نَطَقَ بِهِ لِسَانُهُ فِي سِرِّ أَمْرِهِ وَ عَلَانِيَتِهِ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَقّاً(بحارالانوار جلد۵۴ صفحه ۱۷۹).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ مَنْ عَبَدَ اللَّهَ بِالتَّوَهُّمِ فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبَدَ الِاسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ مَنْ عَبَدَ الِاسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى بِإِيقَاعِ الْأَسْمَاءِ عَلَيْهِ بِصِفَاتِهِ الَّتِي وَصَفَ بِهَا نَفْسَهُ فَعَقَدَ عَلَيْهِ قَلْبَهُ وَ نَطَقَ بِهِ لِسَانُهُ فِي سَرَائِرِهِ وَ عَلَانِيَتِهِ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام حَقّاً وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقّاً(کافی جلد۱ صفحه ۸۷).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي حَدِيثٍ قَالَ يَا هِشَامُ اللَّهُ مُشْتَقٌّ مِنْ إِلَهٍ وَ الْإِلَهُ يَقْتَضِي مَأْلُوهاً وَ الِاسْمُ غَيْرُ الْمُسَمَّى فَمَنْ عَبَدَ الِاسْمَ دُونَ الْمَعْنَى فَقَدْ كَفَرَ وَ لَمْ يَعْبُدْ شَيْئاً وَ مَنْ عَبَدَ الِاسْمَ وَ الْمَعْنَى فَقَدْ أَشْرَكَ وَ عَبَدَ اثْنَيْنِ وَ مَنْ عَبَدَ الْمَعْنَى دُونَ الِاسْمِ فَذَلِكَ التَّوْحِيدُ(وسائل‌الشیعة جلد ۲۸ صفحه ۳۵۳)

اگر شما با کسی صحبت می‌کنید و چشمش شما را می‌بیند، گوشش صدای شما را می‌شنود، زبانش با شما حرف می‌زند، صورتش مقابل صورت شماست، اما چشمش غیر از روحش است، گوشش غیر از روحش است، حتّی آن قلب صنوبری غیر از روحش است، از شما می‌پرسند با بدنش صحبت کردید یا با خودش؟ می‌گوئید وحدتی داشتند.

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عالم معنی و ظاهر به مقام «**قاب قوسین**» رسیده یعنی با خدا یک واحد تشکیل داده‌اند، یکی شده‌اند، اسم و معنی یکی شده، مثل دو قوس که سر به سر هم گذاشته‌اند و یک دایره تشکیل داده‌اند «**او ادنی**» بلکه این شکم قوس به شکم قوس دیگر چسبید. به تمام معنا یکی شده‌اند و همه ائمه‌اطهار علیهم السلام این طورند. محال است که کوچک‌ترین کاری، اراده‌ای غیر از خواست پروردگار انجام بدهند.

لذا اگر گفتید اینها دست و چشم و اراده و خواست خدا هستند، موحّدید. از همین جا توحید شروع می‌شود و انسان به جایی می‌رسد که همه چیزهایی که در زندگی دارد و هر قدرتی که دارد تمام اینها را در عین اینکه از خدا می‌داند وسیله تمام آنها خاندان عصمت علیهم السلام می‌بینند. زیرا فرموده‌اند: «**ابی اللّه ان یجری الاشیاء الّا باسباب**»[1] خدا همیشه با اسباب هر چیزی را راه می‌اندازد. اسباب خلقت، اهل‌بیت عصمت علیهم السلام هستند. حتّی در بهشت و هر جا که باشیم، واسطهٔ ما اهل‌بیت علیهم السلام هستند، خدای تعالی این طور قرار داده است.

---

۱ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ أَبَى اللَّهُ أَنْ يُجْرِيَ الْأَشْيَاءَ إِلَّا بِأَسْبَابٍ فَجَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ سَبَباً وَ جَعَلَ لِكُلِّ سَبَبٍ شَرْحاً وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَرْحٍ عِلْماً وَ جَعَلَ لِكُلِّ عِلْمٍ بَاباً نَاطِقاً عَرَفَهُ مَنْ عَرَفَهُ وَ جَهِلَهُ مَنْ جَهِلَهُ ذَاكَ رَسُولُ اللَّهِ ص وَ نَحْنُ (کافی جلد ۱ صفحه ۱۸۳).

**سؤال پنجاه و هفتم:**

آیا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام دارای درجات و مراتب بوده‌اند؟

**پاسخ ما:**

حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام این چهارده نفر از نظر علم و عصمت یک سر سوزنی با یکدیگر فرق ندارند. مثلاً حضرت امام زمان علیه‌السلام چون فرزند ائمه هستند، ممکن است دو تا اشتباه بکنند. ولی حضرت علی علیه‌السلام نه، این طوری نیست. غلط است. همه آنها میزان اعمال هستند. فرموده‌اند: **«کلنا واحد»**[1] همه ما یکی هستیم. هیچ خطایی، اشتباهی ندارند و در علمشان هم همین طور یکی هستند. اما یک امتیازات عارضی و اعتباری بعضی‌هایشان دارند.

مثلاً حضرت امام حسین علیه‌السلام به اقتضای زمان‌شان جنگی کردند که ما همیشه باید به یاد آن باشیم و مربوط به علم و عصمتشان نیست. اگر جای حضرت امام حسین علیه‌السلام با حضرت امام حسن علیه‌السلام عوض می‌شد، حضرت امام حسن علیه‌السلام آن امتیازات را داشت.

یا مثلاً حضرت بقیةالله علیه‌السلام که در حدیث داریم حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی ساق عرش را دیدند، مشاهده کردند حضرت امام زمان علیه‌السلام در میان همه خوبان مثل خورشید می‌درخشند و این را در روایات معراج گفته‌اند.[2] اگر این را می‌گویند به این

---

۱ ـ **أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ علیه‌السلام لِأَنَّا كُلَّنَا وَاحِدٌ أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَكُلُّنَا مُحَمَّدٌ** (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۵).

۲ ـ **قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَمَّا عُرِجَ بِي إِلَى السَّمَاءِ رَأَيْتُ عَلَى سَاقِ الْعَرْشِ مَكْتُوباً لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ** ⇐

علّت که کاری که انجام می‌دهند این گونه است. اگر عالمی را مدّتی به یک محل بد آب و هوا بفرستند که تابستانش گرم و زمستانش سرد و دارای آب شور و مدّت زیادی هم او را به آن مکان بفرستند، طبعاً به او حقوق زیادتر و امتیاز بیشتری می‌دهند البتّه این امتیازات اعتباری است. حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام در این دنیا که برای مؤمن زندان است، چه رسد برای قلب عالم امکان، حدود هزار و چند سال مانده‌اند اینجا نسبت به بهشت، بد آب و هوا و محدود است و در گوشه و کنار جهان و دور از مردم آن هم با آن همه مظلومیّت و غربت زندگی کردن خُوب این برای حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام نسبت به سایر ائمه اطهار علیهم‌السلام امتیاز دارد.

پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به خاطر نبوّتش و حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام، حضرت امام حسین علیه‌السلام و حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام در روایات هست که امتیازاتی بر سایر ائمّه علیهم‌السلام دارند. این را بدانید امتیازی که اهمیّت دارد در علم و عصمت است که عقل و نقل می‌گویند همه در آن یکسان هستند.

در مورد پدر و پسر بودن، پدر امتیازات اعتباری دارد، اما در علم و عصمت و تقوی آنها که مساوی هستند امتیازی نسبت به هم ندارند.

---

⇒ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَيَّدْتُهُ بِعَلِيٍّ وَ نَصَرْتُهُ بِهِ وَ رَأَيْتُ اثْنَيْ عَشَرَ اسْماً مَكْتُوباً بِالنُّورِ فَهُمْ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ سِبْطَايَ وَ بَعْدَهُمَا تِسْعَةُ أَسْمَاءَ عَلِيٌّ عَلِيٌّ عَلِيٌّ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ مَرَّتَيْنِ وَ جَعْفَرٌ وَ مُوسَى وَ الْحَسَنُ وَ الْحُجَّةُ يَتَلَأْلَأُ مِنْ بَيْنِهِمْ فَقُلْتُ يَا رَبِّ أَسَامِي مَنْ هَؤُلَاءِ فَنَادَى رَبِّي جَلَّ جَلَالُهُ يَا مُحَمَّدُ هُمُ الْأَوْصِيَاءُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ بِهِمْ أُثِيبُ وَ بِهِمْ أُعَاقِبُ (بحارالانوار جلد۳۶ صفحه ۳۱۰).

**سؤال پنجاه و هشتم:**

وقتی امام علیه‌السلام زنده و حاضر است چرا باید به قبور مطهّر آنها برای زیارت برویم. از منزل هم می‌شود زیارت کرد؟

**پاسخ ما:**

این حرف درست است ولی برای تعظیم شعائر اسلام باید به قبور مطهر ائمه‌اطهار علیهم‌السلام برای زیارت برویم. و الاّ اصل کلام حرف درستی است. در زیارت حضرت رضا علیه‌السلام می‌گوئیم «**اشهد انّک تسمع کلامی و ترد جوابی و انک حی عند ربّک ترزق**»[1] یعنی انسان چه در منزل نشسته باشد یا داخل حرم حضرت علی‌ابن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام و یا در اقصی نقاط عالم برای حضرت فرقی نمی‌کند. حتّی شاید گاهی اگر به حرمهایشان نروید حاجت‌تان را ندهند، مگر اینکه به حرمها بروید و الاّ برای آن حضرات مکان فرقی نمی‌کند.

---

۱ ـ **رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ علیه‌السلام مَنْ كَانَتْ لَهُ حَاجَةٌ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فَلْيَقِفْ عِنْدَ رَأْسِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ لْيَقُلْ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ أَشْهَدُ أَنَّكَ تَشْهَدُ مَقَامِي وَ تَسْمَعُ كَلَامِي وَ أَنَّكَ حَيٌّ عِنْدَ رَبِّكَ تُرْزَقُ فَاسْأَلْ رَبَّكَ وَ رَبِّي فِي قَضَاءِ حَوَائِجِي فَإِنَّهَا تُقْضَى إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى** (مستدرک الوسائل جلد ۱۰ صفحه ۳۴۵).

**سؤال پنجاه و نهم:**

چطور خداوند درخواست صلوات بر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از ما در راستای صلوات خودش و ملائکه خواسته است؟

**پاسخ ما:**

در روایات همین معنا از امام علیه السلام سؤال شده که فرموده‌اند درود خدا ارسال رحمت به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و آل اوست. که فرموده است: «**إِنَّ اللّٰهَ وَ مَلائِکَتَهُ یُصَلُّونَ عَلَی النَّبِیِّ**»[1] یعنی خدا و ملائکه او بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم صلوات می‌فرستند.

خدا نمی‌فرماید «**اللّهم صل علی محمّد و آل محمّد**» یعنی خدایا درود بفرست بر محمّد و آل محمّد. زیرا معنا ندارد درود خدا ارسال رحمت و محبّت او بر حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و آل محمّد صلی الله علیه و آله است.

درود ملائکه گرفتن آن رحمت و رساندن آن به آنها است.

درود ما، دعا است. تقاضای رحمت است.

ما می‌گوییم «**اللّهم صل علی محمّد و آل محمّد**» یعنی خدا رحمت خاصّه‌ات را بر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و آلش بفرست. خدا و ملائکه در واقع یک کار انجام می‌دهند؛ خدای تعالی درود می‌فرستد و ملائکه آن را می‌رسانند. ولی از اینجا جدا می‌شود که می‌فرماید: « **یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَیْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِیماً**»[2] درود شما این است که تقاضا کنید، این تقاضای رحمت را برای حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بکنید. و این خیلی مطلب دارد و من فکر می‌کنم در عالم ذکری، دعایی و عبادتی بهتر از

---

۱ ـ سوره احزاب آیه ۵۶.

۲ ـ سوره احزاب آیه ۵۶.

صلوات نباشد. چون خدای تعالی آن قدر شما را به وسیله این کلمه بالا می‌برد که شما از خدا برای محبوبترین اشخاص نزد خدا طلب رحمت کنید.

مثلاً پدری یکی از فرزندانش را خیلی دوست دارد شما باید خیلی صمیمی با پدر باشید که بروید پیش او بگویید شما که این فرزند را خیلی دوست داری به او محبّت کن! پس باید خیلی نزدیک و صمیمی باشید یعنی فوق این تصوّر ندارد.

با صلوات فرستادن در مرحلهٔ اوّل انسان خودش را در ردیف آنهائی که خیلی به خدا نزدیک هستند جا می‌زند و بعد کم‌کم نزدیک‌تر می‌شود و به او می‌رسد.

خیلی مهم است که شما از نزدیک‌ترین و محبوب‌ترین موجودات نزد خدا باشید و از او برای آنها، طلب رحمت کنید.

رحمت معنایش مهربانی است. خدای تعالی مهربانیش را بر حضرت محمّد ﷺ و آل حضرت محمّد ﷺ بفرستد و این خیلی مقام است. مثل همان مثال که می‌توانید از آن بفهمید معنای صلوات چیست، زیرا آن پدر آن قدر به شما رو داده است که می‌روید پیش او و می‌گویید به فرزندت بیشتر مهربانی کن! اگر خصوصی نباشید می‌گوید به تو چه؟

پروردگار متعال خودش خواسته این جوری به او نزدیک بشوید لذا او صلوات را در نماز واجب کرده و هیچ دعایی در نماز که به قصد دعائی خوانده شود بر انسان واجب نیست، جز صلوات در تشهّد نماز که صلوات واجب شده که شما به این وسیله به خدا نزدیک می‌شوید. یعنی به معنای همان کمال فوق‌العاده، خلیفه‌اللهی است که هدف و مقصد ما می‌باشد.

**سؤال شصتم:**

ائمه اطهار علیهم‌السلام از زمان خلقت خود آگاهی داشتند که بالاترین و پاک‌ترین مخلوق هستند و از جایگاه خود در بهشت آگاهی داشتند پس چرا در این دنیا از بعضی مسائل غمگین می‌شدند مثلاً گریه حضرت علی علیه‌السلام برای از دست دادن همسرش و غمگین شدن ایشان به چه دلیل است؟

**پاسخ ما:**

فرض کنید عده‌ای داخل زندان هستند، یک زندان به هم ریخته و درهم شور که در آن خیلی بی‌عدالتی‌ها و ظلمها است. در این بین دو نفر آدم خوب پیدا شده که به دیگران رسیدگی می‌کنند. به محض اینکه او از زندان بیرون رفت، دیگران خوشحالند که او از زندان آزاد شده است.اما از این جهت که خودشان داخل زندان بدون او هستند، ناراحتند.

این گریه‌ها و ناله‌ها جنبهٔ تعلیماتی برای ما داشته است، برای فراق احبه و دوستان است، همهٔ گریه‌ها برای ائمه اطهار علیهم‌السلام دو جنبه را دارا است ۱) چرا این قدر بشر بی‌لیاقت باشد که به این عزیزان این قدر اهانت کنند و این خود بزرگترین مصیبت است و برای اولیاء خدا توهین فقط زدن و کشتن نیست، بلکه کوچکترین بی‌ادبی هم به اینها توهین حساب می‌شود. ۲) جدا شدن ما از او، ما داخل زندان و او آزاد باشد. پس مسأله جدایی مطرح بوده است. هیچ کجا نداریم که گریه کنند برای اینکه امام علیه‌السلام کشته می‌شود، حالا خدا با او چه می‌کند؟ آیا او را نعوذاً بالله به جهنّم می‌برد یا بهشت؟ برای این مسائل گریه کند، خیر، این مسائل نبوده است.

**سؤال شصت و یکم:**

دربارهٔ این جمله حضرت سلمان خطاب به آقا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که عرض کرد: «**یا اخا رسول‌اللّه و من اقام الصلوة اقام ولایتك**» توضیحی بفرمائید.

**پاسخ ما:**

سلمان عرض می‌کند: ای برادر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، کلمه‌ای که حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام خیلی دوست داشتند (اینها معرفت داشتند و می‌دانستند چه جملاتی را بگویند و چه ادبی را رعایت کنند).

«**یا اخا رسول‌اللّه و من اقام الصلوة اقام ولایتك؟**» ای برادر پیغمبر کسی که نماز بخواند ولایت شما را بر پا کرده؟ «**قال نعم یا سلمان**» حضرت فرمودند: بله ای سلمان «**تصدیق ذلك قوله تعالی فی کتاب العزیز**» می‌خواهی این مطلب را از قرآن برایت بیاورم؟ کسی که نماز بخواند ولایت را بر پا داشته است.

خدا در قرآن فرموده: «**وَ اسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلاٰةِ وَ إِنَّهٰا لَكَبِيرَةٌ إِلاّٰ عَلَى الْخٰاشِعِينَ**»[1] صبر رسول‌اللّه است «**و الصّلوة اقامة ولایتی**» و نماز اقامه ولایت من است، کسی که اقامه نماز بکند ولایت مرا اقامه کرده، که خدای تعالی فرمود: «**و انّها لکبیرة**» و نفرمود: «**و انّهما لکبیرة**» به همین جهت خدای تعالی «**انّها**» فرموده، یعنی نماز بزرگ است مگر برای خاشعین و نفرموده: «**وَ إِنَّهُمٰا لَكَبِيرَةٌ إِلاّٰ عَلَى الْخٰاشِعِينَ**» «**لانّ الولایة کبیره**» ولایت است که خیلی برای مردم مشکل است که زیر بار آن نمی‌روند.

همه حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را قبول کرده بودند، اما حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را قبول نمی‌کردند، برایشان مشکل بود. دین اسلام را قبول کرده‌اند، حضرت امام

---

۱ ـ سوره بقره آیه.

زمان علیه‌السلام را قبول نمی‌کنند.

فکر نکنید ما قبول کرده‌ایم، کم‌کم انشاءاللّه می‌خواهیم قبول کنیم و الّا هنوز قبول نکرده‌ایم.

می‌دانید قبول کردن چیست؟ اینکه واقعاً انسان با امام زمانش علیه‌السلام رابطه برقرار کند.

امام علیه‌السلام فرمودند: «**فالصّبر رسول‌اللّه و الصلوة اقامة ولایتی فمنها قال اللّه تعالی و انّها لکبیرة و لم یقل و انّهما لکبیرة لانّ الولایة کبیرة حملها علی الخاشعین و الخاشعون هم الشعیة المستبصرون**» در قرآن می‌فرماید: «**الّا علی الخاشعین**» خاشعین چه کسانی هستند؟ شیعه‌ای که چشمش باز باشد. شیعه ظاهر بین نه، شیعه حقیقت بین، شیعه چشم دار نه شیعه کور، شیعه‌ای که همه مسائل برایش «**عین الیقین**» شده باشد. حضرت شرح می‌دهد، آنها شیعیانی هستند که‌مستبصرون‌اند. «**الخاشعون هم الشیعة المستبصرون و ذلك لانّ اهل الاقاویل من المرجئة و القدریّه و الخوراج و غیرهم من الناصبیة**» همه مذاهب مختلف حتّی خوارج اقرار دارند به حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله، او را به رسالت قبول کردند «**لیس بینهم خلاف**» بین اینها هیچ اختلافی نیست «**و هم مختلفون فی ولایتی منکرون لذلك جاهدون بها الّا قلیل**» و اینها یعنی همه مذاهب مختلف اسلامی در ولایت من اختلاف دارند، ولایت مرا انکار می‌کنند و ندیده می‌گیرند مگر یک دسته کمی. اینها کسانی هستند که «**الّذین وصفهم اللّه فی کتابه العزیز فقال و انّها لکبیرة الّا علی الخاشعین**» این صلاة کبیر است.

ولایت اهل‌بیت علیهم‌السلام مشکل است مگر بر خاشعین. «**و قال الله تعالی فی موضع الاخر فی کتابه العزیز فی نبوّة محمّد و فی ولایتی فقال عزّوجل و بئر معطلة و قصر مشید**» خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «**بئر معطلّة و قصر مشید**» این قصر «**محمد** صلی‌الله‌علیه‌وآله» است و بئر معطّله ولایت حضرت علی علیه‌السلام است که مردم ترکش کرده و انکارش نموده‌اند. و فرمودند: «**و من لم یقر بولایتی لم ینفعه الاقرار بنّبوة محمد** صلی‌الله‌علیه‌وآله» کسی که اقرار به ولایت من نکند، اقرار به نبّوت حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

برایش مفید نیست.

وفرمود اوّلی ما همان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است وسط ما همان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است، آخرِ ما همان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است.

فکر نکنید حضرت امام زمان علیه السلام از نظر روحی (نه از نظر بدنی) غیر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است، حضرت علی علیه السلام غیر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است، حضرت امام هادی علیه السلام یا هر یک از ائمّه علیهم السلام غیر از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند، هر چه آن حضرت از نظر علم و قدرت و عصمت و صفات الهی دارند اینها هم دارند. «**فمن استکمل معرفتی فهو علی الدّین القیّم**»[1] کسی که این معرفت من را تکمیل کند بر دین قیّم است.

---

۱ ـ سَأَلَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام بِالنُّورَانِيَّةِ قَالَ يَا جُنْدَبُ فَامْضِ بِنَا حَتَّى نَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ فَأَتَيْنَاهُ فَلَمْ نَجِدْهُ قَالَ فَانْتَظَرْنَاهُ حَتَّى جَاءَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا جَاءَ بِكُمَا قَالَا جِئْنَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَسْأَلُكَ عَنْ مَعْرِفَتِكَ بِالنُّورَانِيَّةِ الى ان قال قَالَ سَلْمَانُ قُلْتُ يَا أَخَا رَسُولِ اللَّهِ وَ مَنْ أَقَامَ الصَّلَاةَ أَقَامَ وَلَايَتَكَ قَالَ نَعَمْ يَا سَلْمَانُ تَصْدِيقُ ذَلِكَ قَوْلُهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ الْعَزِيزِ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ فَالصَّبْرُ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ الصَّلَاةُ إِقَامَةُ وَلَايَتِي فَمِنْهَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ وَ لَمْ يَقُلْ وَ إِنَّهُمَا لَكَبِيرَةٌ لِأَنَّ الْوَلَايَةَ كَبِيرَةٌ حَمْلُهَا إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ وَ الْخَاشِعُونَ هُمُ الشِّيعَةُ الْمُسْتَبْصِرُونَ وَ ذَلِكَ لِأَنَّ أَهْلَ الْأَقَاوِيلِ مِنَ الْمُرْجِئَةِ وَ الْقَدَرِيَّةِ وَ الْخَوَارِجِ وَ غَيْرِهِمْ مِنَ النَّاصِبِيَّةِ يُقِرُّونَ لِمُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله لَيْسَ بَيْنَهُمْ خِلَافٌ وَ هُمْ مُخْتَلِفُونَ فِي وَلَايَتِي مُنْكِرُونَ لِذَلِكَ جَاحِدُونَ بِهَا إِلَّا الْقَلِيلُ وَ هُمُ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ فَقَالَ إِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ وَ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي مَوْضِعٍ آخَرَ فِي كِتَابِهِ الْعَزِيزِ فِي نُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله وَ فِي وَلَايَتِي فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ بِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَ قَصْرٍ مَشِيدٍ فَالْقَصْرُ مُحَمَّدٌ وَ الْبِئْرُ الْمُعَطَّلَةُ وَلَايَتِي عَطَّلُوهَا وَ جَحَدُوهَا وَ مَنْ لَمْ يُقِرَّ بِوَلَايَتِي لَمْ يَنْفَعْهُ الْإِقْرَارُ بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله إِلَّا أَنَّهُمَا مَقْرُونَانِ وَ ذَلِكَ أَنَّ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله نَبِيٌّ مُرْسَلٌ وَ هُوَ إِمَامُ الْخَلْقِ وَ عَلِيٌّ مِنْ بَعْدِهِ إِمَامُ الْخَلْقِ وَ وَصِيُّ مُحَمَّدٍ صلی الله علیه و آله كَمَا قَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله أَنْتَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى إِلَّا أَنَّهُ لَا نَبِيَّ بَعْدِي وَ أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ فَمَنِ اسْتَكْمَلَ مَعْرِفَتِي فَهُوَ عَلَى الدِّينِ الْقَيِّمِ كَمَا قَالَ اللَّهُ تَعَالَى وَ ذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۱).

**سؤال شصت و دوّم:**

آیا ثوابهایی که برای زیارت حضرت رضا علیه‌السلام نوشته می‌شود در مورد زیارت همه ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام وارد شده است؟ آیا زیارت ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام واجب است؟

**پاسخ ما:**

خدای تعالی برای بردن ما به بهشت، چون زندگی ابدی در بهشت داریم، برای زاد و توشه آن زندگی ابدی، خیلی در رحمت را باز کرده است. شما اگر یک رکعت نماز جماعت که بیشتر از ده نفر در آن جمع شده باشند، بخوانید آن قدر به شما رحمت و مغفرت نازل می‌کند که اگر جن و انس نویسنده شوند نمی‌توانند مقدار این رحمت و ثواب را بنویسند.[1] شما یک زیارت حضرت علی ابن موسی الرضا علیه‌السلام می‌روید خدای تعالی ثواب هزار حج و هزار عمره به شما می‌دهد.[2] زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام، حضرت علی ابن ابیطالب علیه‌السلام، حضرت موسی ابن جعفر علیه‌السلام و همه ائمه‌اطهار علیهم‌السلام این طور است پس ببینید چه خبر است.

شما یک «**السلام علیك یا بقیّةاللّه**» بگویید، به نظر من ثوابش از همه زیارتها بیشتر

---

۱ ـ قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فی ثواب صلواة الجماعة، فقال جبرئیل یا محمد... فان زادوا علی العشرة فلو صارت السماوات کلها مداد او الاشجار اقلاماً و الثقلان مع الملائکة کتاباً لم یقدروا أن یکتبوا ثواب رکعة واحدة منها. (بحارالانوار جلد۸۵ صفحه ۱۵).

۲ ـ ابی الحسن الرضا علیه‌السلام فی ثواب زیارة الرضا علیه‌السلام... کتب اللّه تبارک و تعالی له بذلک ثواب الف حجة مبرورة و الف عمرة مقبولة و کنت انا و آبائی شفعاءه یوم القیامة (بحارالانوار جلد۹۹ صفحه ۳۱).

است. هر سلامی که به محضر مقدس هر یک از خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام عرض کنید مطابق هزار حج و هزار عمره است.

دربارهٔ زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام کلمه واجب دارد از علمای گذشته هم یعنی فتویٰ داده‌اند که زیارت سیّدالشهداء علیه‌السلام در عمر یک دفعه واجب است.

روایت دارد کسی که می‌خواهد در عرش خدا را ببیند حضرت ابی‌عبداللّه‌الحسین علیه‌السلام را زیارت کند.[1] من در فتوایی دیدم همان طور که حج در طول عمر یک دفعه واجب است، زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام هم این طور است. البتّه با یک تفاوت که حج با استطاعت واجب است، اما زیارت سیّدالشهداء علیه‌السلام بدون استطاعت هم واجب است.

البتّه اینها فتوی نیست من نمی‌خواهم الان این را به عنوان فتوی بگویم ولی نزدیک به همین مطالب هست. یعنی اگر می‌توانی پیاده بروی، برو! تو را می‌گیرند و اذیّت می‌کنند برو، در زمان متوکّل دست می‌بریدند، ولی در هر حال برو، هر جور هست بروید و قدر بدانید.

---

۱ ـ **عن أبي الحسن الرضا علیه‌السلام قال من زار قبر أبي عبد اللّه علیه‌السلام بشط الفرات کان کمن زار اللّه فوق عرشه** (جامع الاخبار صفحه ۲۴).

**سؤال شصت و سوّم:**

وصـــایای امـــامت چـــه چـیزهایی است کـه حـضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت علی علیه‌السلام دادند؟

**پاسخ ما:**

چند چیز هست که باید با امام علیه‌السلام باشد و ظاهراً با حضرت بقیةاللّـه ارواحنافداه هست چیزهایی نقل کرده‌اند:

۱) سـنگ بـنی‌اسـرائـیل کـه از آن آب جـاری مـی‌شد کـه در اخـتیار حـضرت ولی‌عصر علیه‌السلام است. وقتی ظهور کنند برای لشکر خود از همان سنگ آب و غذا جاری می‌کنند که می‌خورند و سیر می‌شوند و هیچ از آن کم نمی‌شود.

۲) کتابی بوده که حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند و حضرت علی علیه‌السلام نوشته‌اند «کتاب علی»[۱]

۳) عصای حضرت موسی علیه‌السلام که خیلی کارها انجام می‌دهد.

---

۱ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً أَمْلَاهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ خَطَّهُ عَلِيٌّ علیه‌السلام بِيَدِهِ وَ إِنَّ فِيهَا لَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّى أَرْشَ الْخَدْشِ (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۲۳).

**سؤال شصت و چهارم:**

شیعه به چه مقام و جایگاهی می‌تواند نائل گردد و اهل معرفت چه حوائجی را از ائمه اطهار علیهم‌السلام طلب می‌کنند؟

**پاسخ ما:**

خدا رحمت کند مرحوم علّامه امینی را در خدمتشان بودم. ایشان مطلبی نقل می‌کرد، که فلانی را برای کنفرانس به مصر می‌فرستند. می‌گفت به او گفتم می‌دانی چرا تو را می‌فرستند مرا نمی‌فرستند؟ برای اینکه هر چه آنها اعتراض کنند که چرا شیعه این کار را می‌کند و آن کار را نمی‌کند؟ تو می‌گویی عوام‌مان می‌کنند و ما نمی‌کنیم. اگر مرا بفرستند می‌نشینم در مصر و ثابت می‌کنم که اینهایی که به حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و حضرت علی علیه‌السلام ظلم کرده‌اند در قرآن ملعونند. می‌گوید آن آقا به من گفت شیعه هم غلو می‌کند، شلوغ می‌کند که می‌گوید «یا اباالفضل، یا حسین حاجتم را بده» علّامه امینی می‌گوید به او گفتم اینها عقلشان کم است که حاجتهای کوچک را از حضرت اباالفضل علیه‌السلام و حضرت امام حسین علیهماالسلام می‌خواهند، اینها باید از من و توبخواهند اگر شیعه باشیم. اینها باید از من و توبخواهند که قرضشان ادا شود و دردشان درمان شود، اینها کار من و توست. واقعاً هم همین طور است. آنها آمده‌اند برای معالجه روح. این بدن به منزلهٔ حیوان و مرکب زیر پای ماست. مثل این است که شما نزد یک فرد دانشمند و پرفسور جراح قلب و مغزی بروید و بگویید این الاغ ما پایش شکسته،

مراجعه به ائمّه علیهم‌السلام برای مرضهای بدنی به خدا قسم مثل این است. آنها آمده‌اند برای معالجه روح ما. «**طبیب دوار بطبه**»[1] طبیبی هستند که دور می‌زنند و معالجه می‌کنند. حال یک نسخه طبابت حضرت امام صادق علیه‌السلام نوشته بعد هم دکترها می‌گویند نستجیربالله عجب امام صادق علیه‌السلام کم سواد بوده که گفته اگر دلت درد می‌کند آب قند بخورد هویج را بپز بخور متوجه نیستند که دستورات ائمه اطهار علیهم‌السلام با توجه به وضع مریض خاصی بوده است.

۱ ـ فِي ذِكْرِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ اخْتَارَهُ مِنْ شَجَرَةِ الْأَنْبِيَاءِ وَ مِشْكَاةِ الضِّيَاءِ وَ ذُؤَابَةِ الْعَلْيَاءِ وَ سُرَّةِ الْبَطْحَاءِ وَ مَصَابِيحِ الظُّلْمَةِ وَ يَنَابِيعِ الْحِكْمَةِ. [ وَ ] مِنْهَا طَبِيبٌ دَوَّارٌ بِطِبِّهِ، (بحارالانوار جلد۳۴ صفحه ۲۳۹).

**سؤال شصت و پنجم:**

لطفاً در خصوص عرفان ائمه‌اطهار علیهم‌السلام توضیح بفرمائید؟

**پاسخ ما:**

به طور کلّی آنچه از طریق قرآن و احادیث به ما رسیده عرفان خاندان عصمت علیهم‌السلام است و چیز دیگری را ما عرفان نمی‌دانیم، یعنی آن ساخته‌های فکری یک انسان و یک فیلسوف و عرفان اسلامی نیست. آنچه فلاسفه و عرفا و متصوفه می‌گویند یا در قرآن و روایات هست یا نیست، اگر هست که چرا به نام آنها بگوئیم؟ به نام قرآن و روایات می‌گوئیم و اگر نیست ما اینها را قبول نداریم. مثلاً آنچه سقراط و افلاطون گفته‌اند و خدای تعالی و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمّه علیهم‌السلام نفرموده‌اند، یا باید بگوئیم این‌ها بلد نبوده‌اند که‌نفرموده‌اند که این حرف غلط است، و یا باید بگوئیم این سخنان باطل بوده و نفرموده‌اند، که ما به حرف باطل کاری نداریم و اگر باطل نبوده و ائـمّه علیهم‌السلام بـیان فرموده‌اند، ما به نام قرآن و روایات می‌پذیریم ما به نام حکمت و طبعاً قرآن و احادیث را می‌پذیریم و سـخنان عـلماء و بـزرگانی کـه در اطـراف قـرآن و احـادیث مـطالبی فرموده‌اند را عرفان ائمّه علیهم‌السلام می‌دانیم.

**سؤال شصت و ششم:**

دربارهٔ روایت «**انّی تارک فیکم الثقلین...** » توضیحاتی بفرمائید.[1]

**پاسخ ما:**

این روایت را در کتب سنّی و شیعه متواتراً نقل کرده‌اند که خیلی معروف است. شاید روایتی معروف‌تر از این نباشد و برای این روایت تا پانصد سند نقل شده است. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند: «**انّی تارک فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلّوا بعدی ابداکتاب اللّه حبل ممدود من السماء الی الارض و عترتی اهل‌بیتی لن یفترقا حتی یردا علی الحوض فانظرواکیف...** »[2]

البتّه عباراتش گاه فرق می‌کند.اما این چند جمله در همه روایات هست. یعنی من که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستم می‌گذارم، ترک می‌کنم «**فیکم**» در میان شما «**ثقلین**» دو چیز ثقیل و سنگین وزن. از نظر وزن خیلی ارزش است، خیلی بزرگ است.

۱) کتاب خداست، یعنی قرآن که منظور حقایق و معانی قرآن است. الفاظ قرآن آئینه معانی آن هستند. ما با الفاظ می‌خواهیم معانی را به شما برسانیم لذا حقایق قرآن مهم

---

۱ ـ در کتاب انوار الزهراء از همین مؤلف صفحه ۱۰۱ توضیح کامل داده شده است.

۲ ـ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِنِّي قَدْ تَرَكْتُ فِيكُمُ الثَّقَلَيْنِ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَنْ تَضِلُّوا بَعْدِي وَ أَحَدُهُمَا أَكْبَرُ مِنَ الْآخَرِ كِتَابُ اللَّهِ حَبْلٌ مَمْدُودٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ وَ عِتْرَتِي أَهْلُ بَيْتِي أَلَا وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ (بحارالانوار جلد۲۳ صفحه ۱۰۶).

است. «**ثقلین**» که «**کتاب اللّه و عترتی**» در بعضی روایات «اهل‌بیتی» دارد، اما بیشتر روایات «عترتی» است. عترت از عَتَر گرفته شده است و به معنای گردنبند است.

زمان گذشته این طور بوده که گردنبندها از دانه‌های مروارید درست شده بود مثل تسبیح، این عترت همان معنا را می‌خواهد برساند، منتهی تشبیه است، همان طور که گردنبند مانند تسبیح دانه‌هایش پشت سر هم قرارگرفته‌اند همین طور خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام پشت سر هم قرارگرفته‌اند و به یکدیگر وصل‌اند.

اگر روایات دیگر آن را تخصیص نمی‌زد، می‌گفتیم تمام سادات را شامل می‌شود. «**لن یفترقا**» در لسان عرب اگر کلمه‌ای را با لن نفی بکنند به معنای نفی ابد است. یعنی این قطعی است، لا، ممکن است قطعی نباشد، لذا حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله لفظ «لن» را به کار برده‌اند که به معنای نفی ابد است و قطعی است و هرگز اینها از هم جدا نمی‌شوند، «**حتی یردا علی الحوض**» یعنی تا بر من در کنار حوض کوثر وارد شوند.

مسأله مهم جدا نشدن اینهاست؛ یعنی اینها تنهایی نمی‌شود باشند، اگر قرآن مفسّرش اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام نباشند فائده کاملی ندارد، به طوری که ما هر چه در قرآن تلاش بکنیم، احکام را پیدا نمی‌کنیم. باید قرآن را به اهل‌بیت علیهم‌السلام وصل کنیم تا معارف و احکام مشخّص شود. لذا تا در دنیا هستیم، تفسیر قرآن را باید حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام بگویند.

دربارهٔ کلمهٔ حوض، تا می‌گویند حوض ذهن ما متوجه حوض آب می‌شود، حوض در عرب یعنی محل ابقاء چیزی است؛ آب یا علم یا حقایق است که بیشتر در کلمات اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام منظور حقایق است. حوض کوثر به خانهٔ حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام اطلاق شده است که حتّی در قیامت اینها از هم جدا شدنی نیستند «**ما ان تمسکتم بهما**» اگر تنها به قرآن تمسک

جویید مانند آن ملعون می‌شوید که گفت کتاب خدا برای ما کافی است.

پس باید کتاب خدا تنها نباشد. یک عدّه می‌گویند روایات برایمان کافی است و به قرآن کاری نداریم، این هم غلط است. قرآن و اهل‌بیت علیهم‌السلام هر دو باید با هم باشند اهل‌بیت علیهم‌السلام هر چه دارند، همان حقایق قرآن است. قرآن را ثقل اکبر می‌دانند و جهتش این است که ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام هم همان حقایق قرآن را می‌دانند که دارای امتیاز و معصوم از جهل هستند وگرنه هیچ ندارند. بنابراین به قرآن تنها و اهل‌بیت تنها نمی‌شود تمسّک کرد، باید به هر دو اینها چسبید، اگر به هر دو تمسّک کردید گمراه نمی‌شوید.

**سؤال شصت و هفتم:**

لطفاً دربارهٔ آیه مباهله توضیحاتی بفرمائید معنی آن چیست؟

**پاسخ ما:**

خدای تعالی می‌فرماید: «**فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَکُمْ وَ نِسَاءَنَا وَ نِسَاءَکُمْ وَ أَنْفُسَنَا وَ أَنْفُسَکُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَلْ لَعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْکَاذِبِینَ**»[1] ترجمه: پس از آن که علم برایت حاصل شد، به طوری که تمام مردم دنیا بیایند و با تو بحث کنند، یک سرسوزن لغزش پیدا نمی‌کنی، «**فَقُلْ تَعَالَوْا**» ای پیغمبر بگو که: بیائید «**نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَ أَبْنَاءَکُمْ**» ما بچّه‌هایمان را می‌خوانیم و می‌آوریم، شما هم بچه‌هایتان را بیاورید. (چون انسان عزیزترین فردی که در روی زمین دارد، فرزند صالح است؛ اگر مؤمن باشد دو برابر دوستش دارد اگر مؤمن نباشد به اندازهٔ فرزند دوستش دارد.)[2]

---

۱ ـ سوره آل عمران آیه ۶۱.

۲ ـ عَنْ شَهْرِ بْنِ حَوْشَبٍ قَالَ قَدِمَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ عَبْدُ الْمَسِیحِ بْنُ أَبْقَى وَ مَعَهُ الْعَاقِبُ وَ قَیْسٌ أَخُوهُ وَ مَعَهُ حَارِثُ بْنُ عَبْدِ الْمَسِیحِ وَ هُوَ غُلَامٌ وَ مَعَهُ أَرْبَعُونَ حِبْراً فَقَالَ یَا مُحَمَّدُ کَیْفَ تَقُولُ فِی الْمَسِیحِ فَوَ اللَّهِ إِنَّا لَنُنْکِرُ مَا تَقُولُ قَالَ فَأَوْحَى اللَّهُ تَعَالَى إِلَیْهِ إِنَّ مَثَلَ عِیسَى عِنْدَ اللَّهِ کَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ فَقَالَ إِجْلَالًا لَهُ مِمَّا یَقُولُ بَلْ هُوَ وَ اللَّهِ فَأَنْزَلَ اللَّهُ فَمَنْ حَاجَّکَ فِیهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَکَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ إِلَى آخِرِ الْآیَةِ فَلَمَّا سَمِعَ ذِکْرَ الْأَبْنَاءِ غَضِبَ غَضَباً شَدِیداً وَ دَعَا الْحَسَنَ وَ الْحُسَیْنَ وَ عَلِیّاً وَ فَاطِمَةَ علیهم‌السلام فَأَقَامَ ⇐

شما ممکن است فکر کنید حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله که سر به سجده داشتند، چرا حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام به پشت حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌رفتند مگر متوجّه نبودند پیغمبر صلی الله علیه و آله نماز می‌خواندند؟ چرا اما می‌خواهد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بگویند بچّه‌های من این طور محبوب من هستند تا این حد دوستشان دارم، محبوب خدا هستند و آنها هم آن قدر پر ارزش هستند که بر عرش الهی سوارند. حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله گاهی حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام را روی دوش‌شان سوار می‌کردند و راهشان می‌بردند و می‌فرمودند: **«الحسن و الحسین سیّدا شباب اهل الجنة»**[1]؛ این دو، حسن و حسینم، آقا و عزیز و بزرگ اهل بهشت هستند و این از همه اوصاف به نظر من بالاتر است. و یامی‌فرمودند: **«الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا»** حسن و حسین من هر دو امام هستند چه در داخل خانه بنشینند چه قیام کنند. نگوئید بارک اللّه حضرت امام حسین علیه السلام که قیام کرد و چرا حضرت امام حسن علیه السلام قیام نکرد؟ آن کسی هم که اهل صلح و صفاست، بگوید بله باید مثل حضرت امام حسن علیه السلام بود نه مثل حضرت امام حسین علیه السلام! هر کس این طور فکر کند کافر است. یعنی توهین به یکی کرده اگر حضرت امام حسن علیه السلام جای حضرت امام حسین علیه السلام بودند قیام می‌کردند و حضرت امام حسین علیه السلام اگر جای امام حسن علیه السلام بودند در خانه می‌نشستند، صلح می‌کردند. آنها وظیفه را عمل می‌کنند، بنده خدا هستند. **«ابناءنا»** این پسران ما، که همین جمله می‌رساند که فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام فرزندان پیغمبر صلی الله علیه و آله هستند. **«و ابناءکم»** شما هم بچه‌هایتان را

---

⇒ **الْحَسَنَ عَنْ يَمِينِهِ وَالْحُسَيْنَ عَنْ يَسَارِهِ وَ عَلِيٌّ إِلَى صَدْرِهِ وَ فَاطِمَةُ إِلَى وَرَائِهِ فَقَالَ هَؤُلَاءِ أَبْنَاؤُنَا وَ نِسَاؤُنَا وَ أَنْفُسُنَا فَأْتِيَا لَهُمْ بِأَكْفَاءٍ قَالَ فَوَثَبَ الْعَاقِبُ فَقَالَ أُذَكِّرُكَ اللَّهَ أَنْ تُلَاعِنَ هَذَا الرَّجُلَ فَوَ اللَّهِ إِنْ كَانَ كَاذِباً مَا لَكَ فِي مُلَاعَنَتِهِ خَيْرٌ وَ إِنْ كَانَ صَادِقاً لَا يَحُولُ الْحَوْلُ وَ مِنْكُمْ نَافِخُ ضَرَمَةٍ قَالَ فَصَالَحُوهُ كُلَّ الصُّلْحِ** (بحارالانوار جلد ۲۱ صفحه ۳۴۹).

۱ ـ بحارالانوار جلد ۳۷ صفحه ۷۹.

بیاورید اینها محبوب شما هستند. کجا؟ میدان مین، در محل نفرین، جائی که تمام غضب الهی اگر یک دروغ گفته شود ممکن است در آنجا فرود بیاید. صدها و میلیونها برابر از نشستن در روی زمین سخت‌تر است که بچه‌اش را انسان بیاورد و در اینجا بگذارد. «**و نساءنا**» زنهای ما، چرا «**نساءنا**» گفت؟ حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم همه زنهای عالم را در حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام، خلاصه می‌بینند، البتّه زنهای خوب عالم را، چون وقتی آمدند، تنها حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام با آنها بود. حتّی ام السّلمه در آن جریان کساء که در خانه خودش واقع می‌شود، می‌گوید من هم بیایم؟ می‌گویند: نه «**انت علی خیر**» تو زن خوبی هستی ولی جایت در زیر کساء نیست. «**و نساءنا و نساءکم**» شما زنهایتان را بیاورید ما هم زنهایمان را می‌آوریم. حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم زنی جز حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را نمی‌شناسد حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام زنی جز حضرت فاطمه‌زهرا علیهاالسلام را نمی‌شناسد. «**و انفسنا و انفسکم**» ما آن کسی را که جان خودمان است می‌آوریم «**انفسنا**» یعنی جانمان. بعضی از علمای اهل سنت گفته‌اند منظور خود حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است! خیلی بی‌سوادی می‌خواهد که کسی این حرف را بزند، به جهت اینکه کسی خودش را دعوت نمی‌کند. آیا شده که شما مجلسی داشته باشید و بگوئید برویم خودمان را دعوت کنیم؟ همه هم نوشته‌اند، کسی هم در اسلام تردید ندارد، مگر یک مشت معاندِ حسودِ کم درک، انسان خیلی باید درکش کم باشد که این گونه فکر کند. کسی که به منزله جانمان است، اصلاً جان خودمان است، اصلاً خودِ ماست که «یکی از بزرگترین آیات در فضیلت حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام همین آیه است». بیاوریم اینها را، «**ثمّ نبتهل**» سپس مباهله کنیم. «**نبتهل**» یعنی حالا که حرف حق و حساب به گوشت فرو نمی‌رود، من نفرین می‌کنم تو هم نفرین کن، هر کدام نفرین‌مان گرفت همان بر حق است.

وقتی که علمای نصاری دیدند که چهره‌های نورانی برای مباهله آمده‌اند، آن عالم بزرگشان گفت: ای علمای نصاریٰ اگر این دین بر حق نبود، ممکن بود حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم برود، هر چه دشمن دارد اینجا بیاورد یا همه اصحابش را بیاورد و عزیزانش را نیاورد، دست از این کار بکشید. (اگر شما در جای پرخطری احتمال خطر بدهید هر چند احتمالتان ضعیف باشد، احتیاطاً زن و بچّه و محبوبانتان را آنجا نمی‌برید).

حاضر به مباهله نشدند و گفتند تسلیم می‌شویم و جزیه می‌دهیم. نمی‌توانیم از دین‌مان هم دست بکشیم. چون دست کشیدن از آن ریاست‌هایی که اینها داشتند، مشکل بود. حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم هم قبول کردند. فکر نکنید جزیه چیزی اضافه است، خیر، مسلمانها خمس و زکات می‌دهند، اهل کتاب باید در این مملکت که تحت مدیریت اسلام است، جزیه بدهند. همه هدف از این جریان این بود که خدای تعالی به مردم راهنما و رهبرشان را نشان بدهد که آن حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم است، حضرت علی علیه السلام است، حضرت فاطمه‌زهرا علیها السلام است، حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام هستند، بقیّه ائمّه علیهم السلام در آن موقع نبودند و الّا آنها را هم برای مباهله می‌آوردند.

**سؤال شصت و هشتم:**

با توجّه به اینکه همه چیز را خدا به وسیلهٔ ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام خلق کرده، عزرائیل که مخلوق آنهاست چگونه روح آنها را قبض می‌کند؟

**پاسخ ما:**

معنای قبض روح را اکثراً نمی‌فهمند. خیال می‌کنند در هنگام قبض روح ملائکه می‌آیند و روح یک نفر را بیرون می‌کشند، یک ملک پاهایش را می‌گذارد روی شانه طرف سر روح را می‌گیرد و با فشار می‌کشد. معنای قبض روح اینها نیست. قبض روح یعنی گرفتن روح. قابله چه کار می‌کند وقتی بچه متولّد می‌شود بچّه را می‌گیرد. قبض روح یعنی روح خودش بیرون می‌آید، حالا یک وقت هست روح حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، حضرت عزرائیل می‌آید با احترام و با تشریفات او را می‌برد. قبض روح دربارهٔ ائمه اطهار علیهم‌السلام هم معنایش همین است که آقا من با احترام تو را استقبال کردم. یک رئیس جمهوری وقتی به سفر خارجه می‌رود، سران ممالک اسلامی در یک جا جمع می‌شوند، یک نفر می‌آید در ماشین را باز می‌کند می‌گوید بفرمائید، می‌برد توی تالار که همه جمع‌اند صندلیش را نشان می‌دهد می‌گوید بفرمائید، این قبضش کرده. معنای قبض این است که می‌آیند، روحش را به راحتی می‌برند. این را من دیده‌ام که وقتی انسان کشته می‌شود و می‌میرد، روح خودش بیرون می‌آید، حتی لحظاتی هم

شاید همین طور در فضا باشد و سرگردان است، بعد می‌آیند این را می‌گیرند، اگر روح معذّبی باشد ملک عذاب، می‌گیرد. اگر روح مؤمن باشد ملائکه رحمت می‌آیند و می‌گویند: «**سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ فَنِعْمَ عُقْبَی الدّارِ**»[1] خیلی بشارت به او می‌دهند احترامش می‌کنند. اینها را در کتاب عالم عجیب ارواح بخش سوم نوشته‌ام. از بس ما سرکشیم، مجبور شده‌اند این منبریها خدا حفظشان کند، ما را از همه چیز بترسانند. از سکرات موت بترسانند و رفتند از روایات ضعیفی که اصلاً قابل اعتماد نیست، ولی آن قدر معروف است که روایات صحیح را تحت الشعاع قرار داده. برای اینکه ماها را یک خورده‌ای نرم‌مان کنند که شاید با خدا کنار بیائیم. (باز هم نمی‌آییم) می‌گویند در قبر با گرز آتشین می‌آیند بالای سرت، جانورها به جانت می‌افتند، تکه پاره‌ات می‌کنند، عقرب می‌زند، مار می‌زند، یک سگی از قبر آمد بیرون، یعنی اگر اینها را به شجاع ترین افراد بگویند و او را بفرستند توی قبری و کنارش مار باشد، یک سگ سیاه باشد وحشت می‌کند. اما اینها اشتباه است و از نظر علوم روانی به نظر من این نحوه تبلیغات اشتباه است. وقتی انسان از هر چیزی که بترسد آن را به دست فراموشی می‌سپارد. ماها مرگ را فراموش کرده‌ایم. برای اینکه از آن ترسیده‌ایم، به فکرش نیستیم. اگر به ما بگویند که انسان وقتی که بخواهد بمیرد با خوشی، با راحتی می‌آیند و او را می‌برند یا اگر بگویند که معنی روح از آزادی، از خوشبختی و نور می‌آید، خدا می‌داند که چقدر خوشحال می‌شویم و تمنای مردن می‌کنیم و خطاب به اهل قبور وقتی می‌رویم قبرستان می‌گوئیم: «**انا ان شاءاللّه بکم لاحقون**»[2] ماانشاءاللّه، با خواست خدا به شما ملحق می‌شویم.

---

۱ ـ سوره رعد آیه ۲۴.

۲ ـ کافی جلد۳ صفحه ۲۲۹.

**سؤال شصت و نهم:**

چرا یزید حضرت زینب علیها السلام را تبعید کرد؟

**پاسخ ما:**

حضرت زینب علیها السلام بعد از برگشت به مدینه همان طور که حضرت امام سجاد علیه السلام تبلیغ مصائب حضرت سیّدالشهداء علیه السلام رامی کردند، آن حضرت هم دائماً مشغول بیان مصیبت در بین زنها بودند و در بین زنها اثر عمیق تری داشت به خصوص که حضرت زینب علیها السلام بیان می کرد.

لذا اثر عمیق زیادی در زنها داشت و تحولی علیه یزید در مدینه ایجاد کرده بود. لذا یزید دستور تبعید حضرت زینب علیها السلام را داد، ولی با احترام آورد تا «عجیره» که محلّه‌ای است در ده‌کیلومتری شام و در آنجا منزل کردند. حضرت زینب علیها السلام از خدا خواست دیگر شام را نبیند، زیرا در شام اسراء و حرم حضرت امام حسین علیه السلام را زیاد اذیّت کرده بودند. لذا همانجا ماندند تا از دنیا رفتند.

**سؤال هفتادم:**

چرا مردم شام از همه جا بیشتر خاندان عصمت علیهم‌السلام را اذیّت کردند؟

**پاسخ ما:**

مردم شام از معاویه اسلام را یاد گرفته بودند و غیر از مردم کوفه بودند. مردم کوفه بی‌وفا و ترسو بودند، ولی وقتی اسراء را وارد کوفه کردند، اینها گریه می‌کردند، نان و خرما به عنوان تصدّق به آنها می‌دادند.اما مردم شام در تاریخ دارد که یک سر سوزن دلشان به رحم نیامد، به اهل‌بیت ترحم نکردند، مشغول عیّاشی و موسیقی بودند. این اعمال قساوت می‌آورد. مردم شام آن چنان غرق عیّاشی بودند که وقتی اسراء را آوردند، شخصی از اصحاب حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گفت وارد شام شدم، آن قدر مردم مشغول جشن و شادی بودند که اصلاً نتوانستم با مردم صحبت کنم که چه خبر است.

خاندان عصمت علیهم‌السلام را سه شبانه روز پشت دروازه شام نگه داشتند تا شهر را چراغانی کنند.

این شخص می‌گوید من جستجو کردم و پرسیدم چه عیدی است که من نمی‌دانم؟ گفتند مگر تو بیابانی هستی که اطّلاع نداری؟ گفتم از اصحاب پیامبرم. گفتند پسر دختر پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت حسین بن علی علیه‌السلام را شهید کرده‌اند، لذا مردم جشن گرفته‌اند.

مردم شام تربیت شده معاویه بودند، قسی القلب بودند. و مردم کوفه بالاخره تربیت شدهٔ حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودند. لذا در شام به خاندان عصمت علیهم‌السلام خیلی سخت گذشت، بیشتر سختی‌های بدنی نبود، بلکه اینها خودشان را مسلمان می‌دانستند، ولی کارهای بد دیگران را می‌کردند که خیلی سخت است.

**سؤال هفتاد و یکم:**

در زیارت حضرت امام رضا علیه‌السلام که حضرت جواد علیه‌السلام فرمودند چه پیشگویی و معجزه‌ای وجود دارد؟

**پاسخ ما:**

در زیارت جوادیه علیه‌السلام می‌خوانیم که «**السلام علی الامام الرئوف الذی هیج احزان یوم الطفوف**»[1] قبل از جریان انفجار و کشتار مردم در حرم حضرت امام رضا علیه‌السلام در روز عاشورا سال ۱۴۱۵ قمری، بعضی می‌گفتند که این جمله چه معنا دارد امام رئوف امام مهربانی که در اتاق در بسته با حضور حضرت امام جواد علیه‌السلام از دار دنیا رفتند، این چه ارتباطی به جریان کربلا دارد؟ چطور آن حضرت جریان کربلا را به هیجان درآورد، تهییج کرد، ظاهر کرد؟ اما در سال ۱۴۱۵ قمری در روز عاشورا معنای این زیارت که در ۱۲۰۰ سال قبل حضرت امام جواد علیه‌السلام فرموده بودند را فهمیدیم. واقعاً روز عاشورا را زنده کرد. بعضی می‌گویند چطور می‌شود فرزند حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را آن طور اذیّت کنند؟ درب به پهلویش بزنند؟ پسرش را بکشند، ولی امّت حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نمونه‌اش را به ما دادند که در حرم مطهّر حضرت رضا علیه‌السلام این مردمی که برای عبادت و راز و نیاز کردن با پروردگار آمده‌اند نه جنبه سیاسی دارند و نه جنبه معاندت این طور قتل‌عام شوند.

کسانی که به این معنا راضی هستند، کسانی که این کارها را می‌کنند، همان شمربن ذی الجوشن و یزیدبن‌معاویه و عمرسعد هستند. نمونه‌اش را خدا می‌خواهد به ما نشان بدهد لذا فرمودند: «**الذی هیّج احزان یوم الطفوف**».

---

۱ ـ بحارالانوار جلد ۹۹ صفحه ۵۵.

**سؤال هفتاد و دوّم:**

در دعای ندبه می‌خوانیم «**و رسولك السيد الاكبر و على أبيه السيد الاصغر**» منظور چه کسانی هستند؟

**پاسخ ما:**

اگر دعای ندبه را با دقت می‌خواندید، در قبل از این کلام می‌فرماید « **و صل على محمد جدّه**» یعنی «**السیدالاکبر**» منظور حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم است و «**علی ابیه السیدالاصغر**» که منظور حضرت علی علیه السلام است و نسخه بدل دارد که «**السید القصور**» که منظور شیر شجاع است.

**سؤال هفتاد و سوّم:**

چرا می‌گویند زیارت حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام کیمیاست؟

**پاسخ ما:**

حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام را خواص از شیعه که دوازده امامی هستند، زیارت می‌کنند. و زیارت آن حضرت انسان را پاک و پاکیزه می‌کند چنان که در مکاشفه‌ای از بزرگی نقل شده:

وارد حرم حضرت رضا علیه‌السلام شدم در ظاهر مثل اینکه وارد یک مغازهٔ جواهر فروشی شده‌ام و یک جواهر کثیف در دستم گرفته‌ام و به جواهرفروش نشان دادم، چه بخواهید چه نخواهید جواهرفروش وقتی یک جواهر قیمتی به دستش داده می‌شود، فوراً آن را تمیز می‌کند، حضرت رضا علیه‌السلام به عنوان جواهر فروش جواهر را تمیز کردند و جلایش دادند و بعد فرمودند: این جواهر تو خیلی قیمتی است، من یک مشتری دارم که به قیمت خیلی بالاتر آن را از تو می‌خرد. قیمت چقدر؟ خیلی زیاد که اگر سالها و هزار سال خدا بهت عمر بدهد و بخواهی پولی که بابت این جواهر به تو پرداخت شده بشماری باز هم نمی‌توانی.

حضرت می‌فرمودند: این جواهر را اگر می‌فروشی، من دلالش هستم و آن را می‌خرم. بعضی‌ها می‌فروختند و بعضی‌ها نمی‌فروختند و بعضی‌ها این جواهری را که

جواهر فروش آن را معرفی کرده بود توی چربی و کثافات می‌مالاندند، که دیگر به درد نمی‌خورد. منظور از این جواهر روح شما، نفس شما، قلب شما است که جواهر است.

وقتی وارد حرم شدید هر چه گناه کرده‌اید می‌شویند، این جواهر تان را چه بخواهید و چه نخواهید پاکش می‌کنند. و بعد رویش قیمت می‌گذارند. اگر بدانید این جواهر وجودتان چقدر قیمت دارد، یک لحظه از یاد خدا غافل نمی‌شوید و مواظبید که از حرم که بیرون رفتید آن را به کثافات آلوده نکنید. خدای تعالی می‌فرماید: «**إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوٰالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ**». (۱)

خدا این جواهر وجود شما، این نفستان را می‌خرد و یک بهشتی که تا ابد در آن باشید و از همین دنیا شروع می‌شود و در عالم برزخ نیز در آن هستید، بهشتی به بزرگی منظومه شمسی به شما می‌دهند. «**خالدين فيها**».

اما یک آدم ابله توی حرم می‌رود و جواهرفروش یعنی حضرت رضا علیه‌السلام به او می‌گوید جواهرت را می‌خرم و او گفته بود نه. می‌خواهم بدهم به شیطان، به مجالس لهو و لعب ببرم کثیفش کنم که خدای تعالی می‌فرماید: «**ثُمَّ كٰانَ عٰاقِبَةَ الَّذِينَ أَسٰاؤُا السُّوٰىٰ أَنْ كَذَّبُوا بِآيٰاتِ اللّٰهِ وَ كٰانُوا بِهٰا يَسْتَهْزِؤُنَ**»(۲) این قدر این جواهر نفس را به چربی و کثافات می‌مالد که دیگر بدرد نمی‌خورد و هیچ نمی‌ارزد، در نتیجه را به زباله دان و توی جهنّم می‌اندازند.

---

۱ـ سوره توبه آیه ۱۱۱.

۲ـ سوره روم آیه ۱۰.

**سؤال هفتاد و چهارم:**

کاظم به چه معناست و چرا به حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام لقب کاظم داده شده است؟

**پاسخ ما:**

کاظم یعنی کظم کننده غیظ.

خدا غضب دارد حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام غضب دارد که خدا به غضب حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام غضب می‌کند. غضب از صفاتی است که باید کنترل شود. حضرت موسی کاظم علیه‌السلام غضبش را کنترل می‌کردند خبیث‌ترین مردم، امام علیه‌السلام را حاضر کرده و به او جسارت می‌کند و خدای تعالی به حضرت فرموده که تو باید در مقابل هارون و مصالح اسلام غضبت را کنترل کنی! لذا حضرت به هارون می‌فرمایند یا امیرالمؤمنین خدا من را به قربانت کند، دستت را بده توی دستم، زیرا از جدّم رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله شنیدم که هر رَحِمی دستش را در دست رَحِمش قرار دهد و مصافحه کند، محبّتی از او در دلش پیدا می‌شود که او هم با حضرت مصافحه کرد.[1]

---

۱ ـ إِلَى مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ لَمَّا أُدْخِلْتُ عَلَى الرَّشِيدِ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ عَلَيَّ السَّلَامَ ثُمَّ قَالَ يَا مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ خَلِيفَتَيْنِ يُجْبِيء إِلَيْهِمَا الْخَرَاجُ فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أُعِيذُكَ بِاللَّهِ أَنْ تَبُوءَ بِإِثْمِي وَ إِثْمِكَ وَ تَقْبَلَ الْبَاطِلَ مِنْ أَعْدَائِنَا عَلَيْنَا فَقَدْ عَلِمْتَ أَنَّهُ قَدْ كُذِبَ عَلَيْنَا مُنْذُ قُبِضَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بِمَا عِلْمُ ذَلِكَ عِنْدَكَ فَإِنْ رَأَيْتَ بِقَرَابَتِكَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنْ تَأْذَنَ لِي أُحَدِّثْكَ بِحَدِيثٍ أَخْبَرَنِي بِهِ أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ قَدْ ⇐

آنچه حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام می دیدند اگر ما می دیدیم، نمی توانستیم تحمل کنیم. حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام که اگر اراده می کردند هارون الرشید مسخ می شد و به صورت سگی در می آمد، به او می فرمایند یا امیرالمؤمنین خدا مرا قربانت کند و این برای ما درس بزرگی است.

---

⇒ أَذِنْتُ لَکَ فَقُلْتُ أَخْبَرَنِي أَبِي عَنْ آبَائِهِ عَنْ جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ إِنَّ الرَّحِمَ إِذَا مَسَّتِ الرَّحِمَ تَحَرَّکَتْ وَ اضْطَرَبَتْ فَنَاوِلْنِي يَدَکَ جَعَلَنِيَ اللَّهُ فِدَاکَ فَقَالَ ادْنُ فَدَنَوْتُ مِنْهُ فَأَخَذَ بِيَدِي ثُمَّ جَذَبَنِي إِلَى نَفْسِهِ وَ عَانَقَنِي طَوِيلًا ثُمَّ تَرَکَنِي وَ قَالَ اجْلِسْ يَا مُوسَى فَلَيْسَ عَلَيْکَ بَأْسٌ فَنَظَرْتُ إِلَيْهِ فَإِذَا إِنَّهُ قَدْ دَمَعَتْ عَيْنَاهُ فَرَجَعْتُ إِلَيَّ نَفْسِي فَقَالَ صَدَقْتَ وَ صَدَقَ جَدُّکَ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَقَدْ تَحَرَّکَ دَمِي وَ اضْطَرَبَتْ عُرُوقِي حَتَّى غَلَبَتْ عَلَيَّ الرِّقَّةُ وَ فَاضَتْ عَيْنَايَ وَ أَنَا أُرِيدُ أَنْ أَسْأَلَکَ عَنْ أَشْيَاءَ تَتَلَجْلَجُ فِي صَدْرِي مُنْذُ حِينٍ لَمْ أَسْأَلْ عَنْهَا أَحَداً فَإِنْ أَنْتَ أَجَبْتَنِي عَنْهَا خَلَّيْتُ عَنْکَ وَ لَمْ أَقْبَلْ قَوْلَ أَحَدٍ فِيکَ وَ قَدْ بَلَغَنِي أَنَّکَ لَمْ تَکْذِبْ قَطُّ فَاصْدُقْنِي عَمَّا أَسْأَلُکَ مِمَّا فِي قَلْبِي فَقُلْتُ مَا کَانَ عِلْمُهُ عِنْدِي فَإِنِّي مُخْبِرُکَ بِهِ إِنْ أَنْتَ آمَنْتَنِي قَالَ لَکَ الْأَمَانُ إِنْ صَدَقْتَنِي (بحارالانوار جلد۴۸ صفحه ۱۲۵).

**سؤال هفتاد و پنجم:**

حرکت حضرت امام حسین علیه‌السلام را به طرف کربلا لحظه به لحظه شرح دهید. گرچه ما روضه زیاد شنیده‌ایم اما حقیقت مطالب بر ما روشن نیست.

**پاسخ ما:**

شرح وقایع کربلا لحظه به لحظه حتی به صورت فهرست‌وار هم در این مجلس قابل بیان نیست، اما نکته‌ای که اشاره کردند توضیح می‌دهم.

در روضه‌هایی که برایمان خوانده‌اند اگر دقّت کنیم همهٔ وقایع کربلا را شنیده‌ایم. حتّی بعضی از منبریها برای ایجاد شور در مجلس پیاز داغش را زیاد می‌کنند و غالباً آنها برای روضه خواندن می‌گویند و ما برای گریه کردن گوش می‌دهیم. طبعاً زیادی هم شنیده‌ایم، ولی دقّت در فلسفهٔ مسائل نداریم.

اگر ما با چشم عبرت‌بین و اعتبار و پند آموختن گوش کنیم و روضه‌خوان به عنوان پند دادن، از جریانات روزگار بگوید، هم به فلسفه عزاداری بیشتر آگاه می‌شویم و هم اینکه مطالب را بهتر یاد می‌گیریم و به یادمان می‌ماند. گاهی برای گرفتن و گرم کردن مجلس هر چه‌روضه‌خوان می‌خواند، شما هم با همان آهنگ به سینه می‌زنید و لازم هم نیست مطلب صحیح باشد، مخصوصاً خانم‌ها، گاهی روضه خوان صدای حزینی از خودش در آورده و لو روضه نخوانده اینها گریه می‌کنند و گاهی اگر صدای حزینی از

خودش در نیاورد، هر چه روضه تندی بخواند اینها گریه نمی‌کنند. رسم جریان این نیست. وقتی می‌گویند حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام طفل شیرخوارش را در مقابل دشمن آورد، دقّت کنید، چرا اینکار را کرد؟ این را باید منبری توضیحی دهد.

یکی از دانشمندان آلمانی کتابی به نام «حسین و یارانش» نوشته و گفته است، اگر حضرت سید الشهداء علیه‌السلام طفل شیرخوارش را نیاورده بود و او را نمی‌کشتند، ما فکر می‌کردیم دو دسته طالب حکومت با هم جنگ کردند. ولی با این عمل، حضرت حسین علیه‌السلام فرمودند من با انسانها جنگ نمی‌کردم با افرادی که انسانیت نداشتند، وجدان نداشتند، فرق بین آدم بزرگ و شیرخوار را نمی‌گذاشتند و همه چیز را پایمال می‌کردند، با یک چنین آدمهایی جنگ می‌کردم و می‌خواستیم اینها را از سر راه مسلمانها برداریم. خودش در کلماتش می‌فرمایند:

اگر من طرف مقابل شما هستم، دشمن شما هستم، به من مهربانی ندارید، ولی هر انسانی به طفل شیرخوار یک ترحّمی دارد و این طفل که گناهی ندارد «**بایّ ذنب قتلت**»[1]؛ به چه گناهی این بچه کشته شد و عمداً با یک تیر سه شعبه طفل را هدف قرار دادند؟ نویسنده می‌گوید: به تمام دنیا حسین‌بن‌علی علیه‌السلام فهماند که اصحاب عمرسعد و یزید، حکومتشان حکومت انسانها بر انسانها نبوده، بلکه حکومت درنده‌ها و حیوانات بر انسانها بوده و نباید گذاشت چنین حکومتی پابگیرد. لذا در تمام قضایای کربلا باید این توجه را داشته باشیم.

---

۱ ـ سوره تکویر آیه ۹.

**سؤال هفتاد و ششم:**

اغلب برای حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام لقب «**ثارالله**» به کار می‌رود چرا این لقب برای حضرت امام حسین علیه‌السلام به کار می‌رود در حالی که‌پدربزرگوارشان حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام شایسته این لقب‌هستند یا سایر ائمه‌معصومین علیهم‌السلام؟

**پاسخ ما:**

«**ثارالله**» استعاره و تعبیر برای خون خداست. در روایت به خون حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و سایر ائمّه علیهم‌السلام نیز گفته شده است، ولی چون خون حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام خیلی در اسلام‌مؤثر بوده است، به آن حضرت بیشتر نسبت داده شده است.

منظور از خون خدا، یعنی خونی که برای خدا ریخته شده است و هر چیزی را که خدا قبول کند، به خودش نسبت می‌دهد. مثل خانهٔ کعبه که چون خدا آن را قبول کرده است گفته است «**بیت‌الله**». خون حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام را هم خدا قبول کرده و شده «**ثارالله**».

**سؤال هفتاد و هفتم:**

در آیه «**وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً**»[1] منظور از ذکر چیست؟

**پاسخ ما:**

در روایات منظور از ذکر، قرآن و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه‌اطهار علیهم السلام هستند که فرموده‌اند: نحن ذکر اللّه[2]، ما ذکر خدا هستیم، نحن اسماء الحسنی، اسماء حسنی خدا ائمه‌اطهار علیهم السلام هستند.[3] اگر کسی از اینها اعراض کند و به اینها پشت کند، در مرحله اول روزی معنوی‌اش که روزی معنوی مهم است، یعنی غذای روح انسان و در مرحله دوم روزی اسب‌تان یعنی بدنتان کم می‌شود.

---

۱ ـ سوره طه آیه ۱۲۴.

۲ ـ **عَنِ الْبَاقِرِ علیه السلام فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ أَنَّهُ سَأَلَهُ هَلْ يَتَكَلَّمُ الْقُرْآنُ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ رَحِمَ اللَّهُ الضُّعَفَاءَ مِنْ شِيعَتِنَا إِنَّهُمْ أَهْلُ تَسْلِيمٍ ثُمَّ قَالَ نَعَمْ يَا سَعْدُ وَ الصَّلَاةُ تَتَكَلَّمُ وَ لَهَا صُورَةٌ وَ خَلْقٌ تَأْمُرُ وَ تَنْهَى قَالَ فَتَغَيَّرَ لِذَلِكَ لَوْنِي وَ قُلْتُ هَذَا شَيْءٌ لَا أَسْتَطِيعُ أَنْ أَتَكَلَّمَ بِهِ فِي النَّاسِ فَقَالَ علیه السلام وَ هَلِ النَّاسُ إِلَّا شِيعَتُنَا فَمَنْ لَمْ يَعْرِفِ الصَّلَاةَ فَقَدْ أَنْكَرَ حَقَّنَا ثُمَّ قَالَ يَا سَعْدُ أُسْمِعُكَ كَلَامَ الْقُرْآنِ قَالَ سَعْدٌ فَقُلْتُ بَلَى صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ فَقَالَ إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ لَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ فَالنَّهْيُ كَلَامٌ وَ الْفَحْشَاءُ وَ الْمُنْكَرُ رَجُلٌ وَ نَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَ نَحْنُ أَكْبَرُ** (بحار الانوار جلد ۷۹ صفحه ۱۹۸).

۳ ـ **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنىٰ فَادْعُوهُ بِهَا قَالَ نَحْنُ وَ اللَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى الَّتِي لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنَ الْعِبَادِ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَتِنَا** (کافی جلد ۱ صفحه ۱۴۳).

در روایات داریم هر کس تقوی داشته باشد روزی‌اش زیاد می‌شود و در غیر این صورت روزی‌اش کم می‌شود. وقتی خدای تعالی می‌گوید من روزی‌ات را می‌رسانم منظور هم خودت هستی (یعنی روحت) و هم مرکبت (یعنی بدنت). تا با اهل تسنن و مسیحیت تماس نداشته باشید نمی‌دانید چه روزی معنوی فراوانی دارید.

مسیحیت یک کتاب انجیل دارد که حدود پنجاه صفحه است و تفسیر آن هم شاید حدود دویست صفحه بیشتر نباشد و کتاب قطوری که ملاحظه می‌فرمایید از همه کتابها از زمان حضرت آدم علیه‌السلام تا آن زمان در آن جمع شده است که اصالت هم ندارد و حدود سی کتاب است که اسمش راگذاشته‌اند کتاب مقدّس.

امّا تفسیر قرآن، پانزده هزار تفسیر برای قرآن نوشته شده است و اگر تفسیر شرح داده نشده قرآن را حساب کنیم که بسیار زیادتر خواهد بود تنها اگر بحارالانوار را حساب کنید صد و ده جلد است. تفسیر کبیر یک سنّی حدود بیست جلد است و تفسیر المیزان هم حدود بیست جلد است. این کتاب با این پر اهمیّتی که در قرآن آمده: «**لاٰ رَطْبٍ وَ لاٰ يٰابِسٍ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ**»[1] و نیز فرموده: «**تِبْيٰاناً لِكُلِّ شَيْءٍ**»[2] یک چنین سفرهٔ پرمحتوی و پر از وسایل در جلو ما انداخته شده است و در عین حال ماگرسنه‌ایم و دستمان به طرف سفرهٔ همسایه که یک استخوان بدون گوشت در دستش هست دراز کرده‌ایم و همین دلیل بر نادانی ما است.

کتابی است به نام «محمّد از نظر دیگران» یا کتاب «عذر تقصیر به پیشگاه محمّد و قرآن» که فرانسوی‌ها نوشته‌اند، ببینید اینها چه نوشته‌اند.

در طول تاریخ هیچ کس نگفته قرآن کتاب ناصحیحی است. و اینکه به سلمان رشدی این گونه حمله می‌شود، چون یک نفر است و روی جنبه‌های سیاسی این کار را

---

۱ ـ سوره انعام آیه ۵۹.
۲ ـ سوره نحل آیه ۸۹.

کرده. یکی از توصیه‌هایی که دانشمندان روانشناس برای آرامش روان می‌کنند، مطالعهٔ کتاب است و اوّل کتابی که همهٔ روانشناس‌ها چه مسلمان و چه غیر مسلمان توصیه می‌کنند قرآن است.

ما دارای چنین ثروتی هستیم و متوجه نیستیم. گرسنه‌ای هستیم که دست‌مان را به طرف گداهای دیگر دراز می‌کنیم و آنها این را فهمیده‌اند و با همین حربه دارند ما را از بین می‌برند.

از وقتی از خاندان عصمت علیهم‌السلام روی‌گردانیدیم، روزی‌مان تنگ شده‌است، میزبانی ما را دعوت کرده، خیلی هم تهیّه دیده، آن روز تو مریض بودی و میل به غذا نداشتی و نخواستی از آن استفاده کنی، ما مریضیم، ما خوابیم، و ما در غفلتیم و از این روزی استفاده نمی‌کنیم.

امّا از نظر ظاهر اگر ما همهٔ کارهایمان طبق دستور اسلام باشد، روزی ما هم زیاد می‌شود و به کمالات هم می‌رسیم، مثل گذشتگان از مسلمین که مخترع و مکتشف همه چیزها بودند.

کتاب «تمدّن اسلام و اعراب» را وقتی مطالعه می‌کنیم، می‌بینیم تمام اختراعات و اکتشافات را دانشمندان مسلمان انجام دادند؛ زیرا دستورات اسلام را رعایت می‌کردند.

بوعلی سینا در رأس همه متفکرین است و در ده سالگی قرآن را حفظ کرده بود. پنجاه ساله‌های ما، نمی‌توانند قرآن را بخوانند. هر مشکل علمی که برایش پیش می‌آمد دو رکعت نماز می‌خواند و از خدا می‌خواست مشکلش حل شود. خوب چنین شخصی، هم روزی بدنی‌اش زیاد می‌شود و هم روزی معنوی‌اش. آنهائی که از ذکر خدا اعراض کرده‌اند و آنهائی که عمل نمی‌کنند، در صراط مستقیم نیستند، پیرو خاندان عصمت علیهم‌السلام نیستند، در نتیجه روزی‌شان تنگ است. یک سفره برای شما انداخته

باشند همسایه پهلویی بیاید روزی شما را بخورد، ولی شما میل نداشته باشید بخورید.

مسیحیت به دین مسیحیت بی علاقه شدند و مسلمانان به اسلام بی‌علاقه شدند اینها جاهایشان را با هم عوض کرده‌اند، ما بی‌حالی و تنبلی و بیکاری و دوری از دنیا را از مسیحیت یادگرفته‌ایم و آنها پیشرفت و موفقیّت صدر اسلام را از مسلمانان یاد گرفتند؛ زیرا مسلمانان صدر اسلام هم دانشمند بودند هم موفق‌تر بودند، هم کشورگشا بودند و دانشمندان صدر مسیحیت منزوی و بی‌حال و دور از حقایق بودند، اینها جایشان را با هم عوض کردند.

**سؤال هفتاد و هشتم:**

چرا حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام و سایر ائمّه علیهم السلام نتوانستند تمام حقایق و معارف قرآن را برای مردم بیان کنند؟

**پاسخ ما:**

حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله واسطه وحی است. آنچه را که خدا می‌خواسته با بشر صحبت کند به وسیله حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله صبحت کرده است. ایشان در این مدت بیست و سه سال به خاطر کمی فرصت و نیز به خاطر اینکه مردم ظرفیّت نداشتند، نتوانستند همه حقایق و معارف قرآن را برای مردم بیان بفرمایند. حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام، این دو نور مقدّس همیشه با هم بوده‌اند، چون آنچه که خدا بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل کرده باید حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام منتشر کند. ایشان هم بعد از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به خاطر عدم آمادگی روحی مردم و بستن درِ خانهٔ علم و حکمت از طرف حکّام جور نتوانستند همه حقایق قرآن را برای مردم بیان بفرمایند. حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام آن تفسیر قرآنی را که گفتار حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله است و ایشان با سرعت قلم نوشته‌اند، آوردند به مردم نشان دادند، اما آنها نپذیرفتند. در عین حال یک مقدار بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مطالبی را بیان می‌کند که می‌بینید کتابهایی از حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام مثل نهج‌البلاغه و غررالحکم... باقیمانده که متأسفانه دشمنان نگذاشتند سخنان علی باقی باشد، نهج‌البلاغه فعلی یک دهم کلمات حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه السلام است، دوستان حضرت علی علیه السلام هم ظرفیت نداشتند که کلمات ایشان را بشناسند. در نداشتن ظرفیّت مردم زمان حضرت همین بس که وقتی حضرت علی علیه السلام می‌فرمایند: «**سلونی قبل ان تفقدونی أنا أعلم بطرق السماء**»[1] مردم از من سؤال کنید قبل از اینکه مرا نبینید من به

---

۱ ـ نهج البلاغه خطبه ۱۹۰.

راههای آسمان از راه‌های زمین داناتر هستم، آن دانشمند فضانورد می‌گوید ای کاش آن روز ما در مسجد کوفه روی خاکها می‌نشستیم و مشکلات فضایی‌مان را از حضرت علی علیه‌السلام می‌پرسیدیم، ولی چه کسی پای منبرش نشسته بود؟ مثل سعدوقاص که می‌گفت: آقا اگر راست می‌گویی سر و صورت من چند تار مو دارد؟ حضرت هم به او فرمود: (این است که ما می‌گوئیم حضرت علی علیه‌السلام مظلوم است) اگر من بگویم تو که نمی‌توانی بشماری اما چیزی به تو می‌گویم که در آینده برای تو و مردم روشن شود که بدانند علی راست گفته است (این تعبیرات من است) وقتی که می‌گفت: **«سلونی قبل ان تفقدونی»** تو بچّه‌ای داری که این بچه پسر من حسین‌بن‌علی علیه‌السلام را می‌کُشد (که عمرسعد بود) لذا این شخص در ماه محرم وقتی که با دوستانش در خصوص جنگ با حضرت امام حسین علیه‌السلام مشورت می‌کرد چه کنم؟ گفتند: این کار را نکن. دشمنان هم برای اینکه حرف حضرت علی علیه‌السلام محقّق نشود. گفتند: نکن، سحر خودش تصمیم گرفت گفت من چطور مُلک ری را ترک کنم و حال اینکه مُلک ری آرزوی من است. می‌روم و می‌کُشم اگر قیامتی بود که توبه می‌کنم اگر هم قیامتی نبود که دنیا را خوش هستم. پای سخنان حضرت علی علیه‌السلام افرادی مثل «ابن کوّا» نشسته که دائماً به حضرت علی علیه‌السلام ایراد می‌گیرد، سخنان حضرت علی‌بن ابیطالب علیه‌السلام را نمی‌فهمد ولی می‌خواهد اذیّت کند.

پای منبر حضرت علی علیه‌السلام این گونه آدمها نشسته بودند **«ربّ حامل فقه الی من هو افقه»**[1] در عین حال کلمات و بیاناتش را فرموده که امروز مردم استفاده می‌کنند. عدّه‌ای در زمان حضرت علی علیه‌السلام پیدا شدند که افراد عجیبی بودند، از آن مقدّس‌های نافهمی که می‌گویند هر چه هست در رکوع و سجود است، اینها نه اهل حرکت و نه

---

۱ ـ **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص خَطَبَ النَّاسَ فِي مَسْجِدِ الْخَيْفِ فَقَالَ نَضَّرَ اللَّهُ عَبْداً سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاهَا وَ حَفِظَهَا وَ بَلَّغَهَا مَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ غَيْرُ فَقِيهٍ وَ رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْه**(کافی جلد ۱ صفحه ۴۰۳).

اهل جهاد و نه اهل فعالیتی هستند. وقتی که حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام با معاویه جریان حکمیّت را انجام دادند گفتند: «**الحکم للّه**»[1] این آیه قرآن است که آن را شعار کردند.

نمی‌دانند که حضرت علی علیه‌السلام خودش مُظهر و مَظهر اوامر الهی است. ابن‌ملجم با این شعار جلو آمد که: «**الحکم للّه لا لك**»[2] حکم مال خدا است نه مالِ تو. این طور افراد نادان و نافهم کنار حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام بودند. بعدها حتّی کلمات حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را نقل نکردند. به کُتب اهل‌سنت دقت کنید آن قدری که از عایشه روایت نقل می‌کنند، یک دهم آن روایت را از حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام نقل نمی‌کنند. فضائل و معجزات حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام نقل نشد. شیعیان حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام هستند که ورثه انبیاء و وارث ائمه‌اطهارند علیهم‌السلام و وظیفه‌شان است که سخنان حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را حفظ و برای مردم بیان می‌کنند. اگر اینها نبودند که از سه نفر یا هفت نفر شروع شده و امروز بحمداللّه شاید به حدود ۶۰۰ یا ۵۰۰ملیون نفر شیعه در جهان رسیده است. از همین جا شروع شده که تا حدّی حضرت علی علیه‌السلام را شناختند و سخنان ایشان را نقل کردند و آثار حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را حفظ نمودند.

حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام گاهی روی سینه‌اش دست می‌زد و می‌فرمودند: «**هاهنا علماً جمّاً**»[3]، به سعد وقاص می‌فرمودند: برای چه کسی این همه حکمت را بیان کنم؟ حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرماید: در کتاب حضرت علی علیه‌السلام همه احکام و

---

۱ ـ سوره انعام آیه ۵۷ و سوره یوسف آیات ۴۰ و ۶۷.

۲ ـ یقول الحکم لله لا لک یا علي (کشف الغمه جلد۱ صفحه ۴۳۰).

۳ ـ عَنْ كُمَيْلِ بْنِ زِيَادٍ قَالَ أَخَذَ بِيَدِي أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ كَرَّمَ اللَّهُ وَجْهَهُ فَأَخْرَجَنِي إِلَى نَاحِيَةِ الْجَبَّانِ فَلَمَّا أَصْحَرْنَا جَلَسَ فَتَنَفَّسَ الصُّعَدَاءَ ثُمَّ قَالَ يَاكُمَيْلَ بْنَ زِيَادٍ إِنَّ هَذِهِ‌الْقُلُوبَ أَوْعِيَةالی ان قال ثُمَّ قَالَ آهِ آهِ إِنَّ هَاهُنَا عِلْماً جَمّاً لَوْ أَصَبْتُ لَهُ حَمَلَةً وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى صَدْرِهِ (بحارالانوار جلد۷۵ صفحه ۷۵).

معارف دین حتّی ارش خدش وجود داشت.[1] گفتند: حضرت علی علیه‌السلام، کتابت مال خودت! حضرت هم آن را به خانه برد که جزء مواریث ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام است که ایشان آن را به حضرت امام حسن علیه‌السلام و حضرت امام حسین علیهماالسلام و همین طور ائمّه علیهم‌السلام دست به دست هم دادند. گاهی حضرت امام باقر علیه‌السلام و حضرت امام صادق علیه‌السلام آن کتاب را می‌آوردند و صحافی شده‌اش را نشان می‌دادند. بعضی از اصحاب می‌گویند: کتابی به قطر ران شتر بود.

وقتی حضرت صادق علیه‌السلام سخنانی بیان می‌فرمودند دیگران می‌گفتند: از قول خودتان می‌گوئید یا از قول حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله (این قدر بی‌معرفت بودند) حضرت کتاب را می‌آوردند و باز می‌کردند و می‌فرمودند: ببین حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده علی علیه‌السلام نوشته است (در کتاب جامع احادیث شیعه که یکی از خدمات بسیار پُرعظمت مرحوم آیت‌اللّه العظمی بروجردی است که چاپ شده در آنجا حدود صد روایت دربارهٔ این کتاب هست.[2]

هر یک از ائمّه علیهم‌السلام در خور فهم و آمادگی و ظرفیّت مردم، به نوبت خودشان معارفی را که بر حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده بود بیان کردند. از بیست و هشت حرف علم تا به حال، دو حرف بیان شده (از صددرصد شاید دو درصد یا ده درصد) که بقیه معارف و حقایق دین را حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام برای مردم بیان خواهند فرمود (کتاب حضرت علی علیه‌السلام نیز هم اکنون در نزد ایشان است).

---

۱ ـ **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ عِنْدَنَا صَحِيفَةً طُولُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعاً أَمْلَاهُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ خَطَّهُ عَلِيٌّ علیه‌السلام بِيَدِهِ وَ إِنَّ فِيهَا لَجَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ النَّاسُ حَتَّى أَرْشَ الْخَدْشِ** (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۲۳).

۲ ـ اکثر روایات مربوط به این کتاب پر عظمت در کتاب علی علیه‌السلام از همین مؤلّف گردآوری شده است.

**سؤال هفتاد و نهم:**

حقیقت و ارزش زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را بیان بفرمائید.

**پاسخ ما:**

شخصی مکاشفهٔ جالبی را دیده بود که می‌گفت: من خودم را در یک جواهری می‌دیدم بدانید که خدا جواهر خلقتان کرده که انسان خلقتان نموده، ما خودمان را آلوده می‌کنیم. در حدیث آمده که: «**الناس معادن کمعادن الذّهب و الفضّه**»[1] همه مردم حتی شمر را هم خدا جواهر خلق کرده، اما او خودش را در مزبله انداخته و فاسد کرده است، ولی خیلی کثیف، همه کثیف هستیم گناه و صفات رذیله ما را کثیف می‌کند، حسادت‌ها، کینه‌ها، بُخلها، غیبت‌ها، انسان را کثیف می‌کند، می‌گوید وارد حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام شدم، حضرت مثل یک جواهرشناس متخصّص و پرتجربه به مجردی که این جواهر را دید فوراً برد تمیزش کرد، اگر به مغازه زرگری بروید و یک انگشتر قیمتی داشته باشید و آن را بدهید و بگوئید قیمتش چند است؟ او فوراً دست می‌کشد و تمیزش می‌کند. حتّی اگر بگوئید آقا من راضی نیستم، اما او می‌برد و تمیزش می‌کند و می‌گوید تو نمی‌فهمی، بُرد تمیز کرد و گفتند این انگشتر خیلی قیمتی است من یک مشتری برای این جواهر دارم که خیلی با قیمت بالا آن را می‌خرد آن مشتری کیست؟ اگر به شما بگویند انگشترت را رئیس مملکت با قیمت بالا می‌خواهد بخرد چقدر قدرش را می‌دانید؟ بالاتر از رئیس مملکت یک شخصیّت خیلی بالاتر و بالاتر، خدا مشتری این جواهر است او از شما می‌خرد. چقدر انسان باید نادان باشد که بگوید نه، من خودم لازم دارم و می‌خواهم ببرم و کثیفش کنم؟ گفت:

---

۱ ـ **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ فَمَنْ كَانَ لَهُ فِي الْجَاهِلِيَّةِ أَصْلٌ فَلَهُ فِي الْإِسْلَامِ أَصْلٌ** (کافی جلد۸ صفحه ۱۷۷).

وارد حرم شده بودم، بدترین غفلت‌ها و بدبختی‌ها این است که برای این جواهر نفس شما مشتری آماده و دلّالش هم حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام می‌باشد ولی در عین حال بگوئید نه، من نمی‌فروشم می‌خواهم همین طور کثیف نگهش دارم! ای کاش چشم ملکوتی شما مثل این شخص باز بود و می‌فهمیدید که چقدر این جواهر وجود شما ارزش دارد، حضرت فرمودند: من یک مشتری دارم اگر می‌خواهی می‌خرم، قیمتش چقدر باشد؟ جواهری داشته باشید که در برابرش ده هزار متر زمین از زمینهای شهری پُرقیمت را به شما بدهند خوب است؟ می‌گوئید مگر چنین جواهری پیدا می‌شود؟ وسط شهر تهران، حاشیه خیابان این انگشتری شما را می‌گیرند و ده هزار متر زمین می‌دهند مگر چنین انگشتری می‌شود؟ اما خدای تعالی می‌فرماید: «**إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ**»[1] ای کاش ایمان می‌داشتیم، ای کاش از این غرورمان، از این بی‌شخصیّتی‌هایی که داریم پائین می‌آمدیم، بهشت چقدر زمین دارد و در کجا واقع شده؟ در بهترین جاهای عالم خلقت، چقدر زمین دارد؟ «**وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماواتُ وَ الْأَرْضُ**»[2] این در قرآن است. می‌توانی کافر و نجس شوی و نشود دست تَر به تو زد؟

در آیه «**إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ**»[3] نگفته «**از مؤمن خاص**» می‌خرد. اگر شما در خانه‌تان هم سلامی خدمت حضرت بقیةاللّه‌ارواحنافداه بدهید، حضرت فوراً پیشنهاد خریداری این جواهر را می‌دهد. از قول خدا، حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته می‌فروشی؟ می‌گوید بله، آقا چه از این بهتر؟ وگرنه این مشتری از دست می‌رود.

به خدا قسم باز خودِ قرآن می‌گوید: «**ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذِينَ أَساؤُا السُّواىٰ**»[4] عاقبت کسانی که به این مشتری و به این دلّالهای خدا توجّه نمی‌کنند همان طور که «**أَنْ كَذَّبُوا بِآياتِ اللّٰهِ**»، یک روز به انسان مسلمان نمازخوان می‌گویند: «**مت يهودياً او**

---

۱ـ سوره توبه آیه ۱۱۱.
۲ـ سوره آل عمران آیه ۳۳.
۳ـ سوره توبه آیه ۱۱۱.
۴ـ سوره روم آیه ۱۰.

**نصرانیّاً»**[1] تو که نفروختی یا یهودی یا نصرانی بمیر، تو لیاقت نداری مسلمان بمیری که هر دو به جهنّم می‌روند. روایات زیادی از این قبیل در عقوبت ترک واجب دارد و بالاترین واجبات هم همین خرید و فروش است. «**إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ**» و «**وَ جَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّماٰواٰتُ وَ الْأَرْضُ**» در مقابل چه می‌دهد؟ اقلّ اراضی، اقل معنایی که برای زمین و آسمان کرده‌اند، منظومه شمسی است که در دایره کوچکش زمین با آن سرعتی که حرکت می‌کند، سالی یک بار می‌تواند دور بزند. این معامله چطور است؟ یا باید بگوئید باور نمی‌کنیم و کافر شوید که دیوانگی است و یا باید معامله را معطّل نکنید.

ما اکثراً می‌گوئیم نمی‌فروشیم، می‌خواهیم در خانه و زندگی‌مان ببریم و به گناه و معصیت آلوده‌اش کنیم. یک سال می‌روی و بعد بر می‌گردی. باز می‌گوید: آقا باز هم می‌خرم، سال سوم هم می‌گوید می‌خرم‌اما بیشتر از آن اگر طول کشید مثل فیروزه‌ای می‌شود که در چربی چند سال قرارش دادی نگاه می‌کند، می‌گوید: نه دیگر از قیمت افتاد. امام علیه‌السلام فرمودند: هر کس چهل ساله شود و در حال گناه باشد شیطان می‌آید و می‌گوید: «**وجه لا یفلح ابدا**»[2] صورتی که دیگر رستگار نمی‌شود «**فاغتنم الفرصته**» از فرصت‌ها استفاده کنید.[3]

آمدن به مشهد و مشرّف شدن به حرم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام چه فایده‌ای

---

۱ ـ قال صلی‌الله‌علیه‌وآله: **من ترک صلاة لا یرجوا ثوابها، و لا یخاف عقابها، فلا ابالی «ایموت یهودیا او نصرانیا او مجوسیا»** (بحارالانوار جلد۷۹ صفحه ۲۰۲).

۲ ـ **قال إذا بلغ الرجل أربعین سنة و لم یغلب خیره شره قبل الشیطان بین عینیه و قال هذا وجه لا یفلح** (مشکاة الانوار صفحه ۱۶۹).

۳ ـ **قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَيْهِ وَ يَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ وَ يَتَوَاضَعَ لِمَنْ هُوَ دُونَهُ وَ يُسَابِقَ مَنْ فَوْقَهُ فِي طَلَبِ الْبِرِّ وَ إِذَا أَرَادَ أَنْ يَتَكَلَّمَ تَدَبَّرَ فَإِنْ كَانَ خَيْراً تَكَلَّمَ فَغَنِمَ وَ إِنْ كَانَ شَرّاً سَكَتَ فَسَلِمَ وَ إِذَا عَرَضَتْ لَهُ فِتْنَةٌ اسْتَعْصَمَ بِاللَّهِ وَ أَمْسَكَ يَدَهُ وَ لِسَانَهُ وَ إِذَا رَأَى فَضِيلَةً انْتَهَزَ بِهَا** (بحارالانوار جلد۱ صفحه۱۲۹).

دارد؟ در برابر معصیت‌هایی که ما می‌کنیم چه ارزشی دارد؟ جز اینکه آبرویمان برود و زیارت هم فقط تحمیل است و زحمت دارد معصیت کردن هوای نفس و شیطان است. درست باش انسان باش! در راه خدا قدم بردار. اکثر ما در حقیقت جواهر وجودمان را نمی‌فروشیم، حضرت می‌فرماید من بد می‌خرم؟ اگر به حضرت بگویی بد می‌خری عقل نداری، پس چرا نمی‌دهی؟ شیطان نمی‌گذارد، مطیع شیطانی می‌آید در حرم و می‌گوید آینه‌کاری‌های آن بالا را ببین، هر چه حضرت می‌گویند می‌فروشی؟ حواسش جای دیگری است. از من می‌پرسند چگونه زیارت کنیم؟ اینکه زیارت جامعه را بخوانی یا نخوانی، زیارت امین‌اللّه را بخوانی یا نخوانی، فرقی نمی‌کند. وقتی وارد حرم شدی عرض کن سلام آقا، حضرت هم می‌فرمایند: و علیک السلام می‌فروشی؟ بله آقا برای همین جهت آمده‌ام، خوب، بده به من. جان و مال و هر چه دارم مال شما. پس سند بهشت را برایت می‌نویسم. مثل آن شخص در مدینه که خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام آمد و عرض کرد، من زیاد به مدینه می‌آیم. برای من خانه‌ای بخرید تا مزاحم شما نباشم. حضرت فرمودند: بسیار خوب، پول را داد و مکّه رفت و برگشت. امام است، ولیّ است، صاحب اختیار است، می‌داند آنچه به درد او می‌خورد خانه‌ای در مدینه نیست، چون این خانه چند روزی هست و بعد ورثه سرِ آن دعوا می‌کنند و از بین می‌رود. حضرت فرمودند: خانه‌ای برایت خریده‌ام که یک طرف خانه‌ات به طرف خانه حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و یک طرف به خانه حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و یک طرف به خانه حضرت امام حسن علیه‌السلام و یک طرفش به طرف خانه حضرت امام حسین علیه‌السلام در وسط بهشت است و این هم سندش است که حضرت صادق علیه‌السلام آن را امضاء فرموده بودند و آن پولی را که تو دادی ما در جیب‌مان نریختیم، خرج سادات و فقرای از سادات کردیم.[1] عرض کرد: آقا قربانت بروم خیلی خوب کاری کردید

---

۱ ـ هشام بن الحكم قال كان رجل من ملوک أهل الجبل يأتي الصادق علیه‌السلام في حجه كل سنة فينزله أبو عبد ⇐

روی چشمش گذاشت در وقت مرگش گفت که این سند را در کفن من بگذارید. در کفنش گذاشتند و برای اینکه مردم بفهمند بعد از یکی دو روز دیدند کاغذ بیرون آمده روی قبر نوشته واللّه به خدا قسم وفا کرد جعفر بن محمد الصادق علیه‌السلام. این چقدر پول داده؟ پول یک خانه داده. حالا اگر تو هر چه داری بروی و این معامله را با حضرت رضا علیه‌السلام بکنی بیشتر از صد مورد خودم تجربه کرده‌ام، نه اینکه شخص خودم، دوستانی که تحت تأثیر عرایض من واقع شده‌اند و محبّت و ایمان و اعتقاد داشته‌اند، رفته‌اند و این معامله را کرده‌اند. وقتی که بیرون آمده‌اند بعد از آن در زیر سایه خدا و خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام هم وجودشان سالم‌تر و هم پولدارتر شده‌اند هم وجودت سالم‌تر و هم پولدارتر می‌شوی. منتهی در زیر سایه خدا و خاندان عصمت علیهم‌السلام.

---

⇒ اللّه علیه‌السلام في دار من دوره في المدينة و طال حجه و نزوله فأعطى أبا عبد اللّه علیه‌السلام عشرة آلاف درهم ليشتري له دارا و خرج إلى الحج فلما انصرف قال جعلت فداک اشتريت لي الدار قال نعم و أتى بصک فيه بسم اللّه الرحمن الرحيم هذا ما اشترى جعفر بن محمد لفلان بن فلان الجبلي له دار في الفردوس حدها الأول رسول اللّه و الحد الثاني أمير المؤمنين و الحد الثالث الحسن بن علي و الحد الرابع الحسين بن علي فلما قرأ الرجل ذلک قال قد رضيت جعلني اللّه فداک قال فقال أبو عبد اللّه علیه‌السلام إني أخذت ذلک المال ففرقته في ولد الحسن و الحسين و أرجو أن يتقبل اللّه ذلک و يثيبک به الجنة قال فانصرف الرجل إلى منزله و كان الصک معه ثم اعتل علة الموت فلما حضرته الوفاة جمع أهله و حلفهم أن يجعلوا الصک معه ففعلوا ذلک فلما أصبح القوم غدوا إلى قبره فوجدوا الصک على ظهر القبر مكتوب عليه وفى ولي اللّه جعفر بن محمد (مناقب آل ابی طالب علیه‌السلام جلد۳ صفحه ۳۵۹).

**سؤال هشتادم:**

بعضی قضایا نقل می‌شود که علّت نقل آنها را نمی‌دانیم مانند این که وقتی حضرت سجّاد علیه‌السلام می‌خواستند از کنار گودی قتلگاه بگذرند نزدیک بود قالب تهی کنند، توضیحی دربارهٔ این مسأله بفرمائید.

**پاسخ ما:**

حضرت سجاد علیه‌السلام از آن روزی که از کربلا حرکت کردند، کارهایی انجام می‌دادند که هر یک اهمیت مسأله کربلا را معرفی می‌کند، مثلاً وقتی سوار شتر شدند و می‌خواستند به طرف کوفه حرکت کنند، آن حضرت را آوردند کنار گودی قتلگاه و نقل می‌کنند حضرت زینب علیهاالسلام نگاه کرد دید پسر برادر چشم‌ها را دوخته به بدن مقدس پدر و حال عجیبی به او دست داده است، حضرت زینب علیهاالسلام حضرت امام سجاد علیه‌السلام را صدا می‌زند چه شده؟ می‌بینم داری با جانت بازی می‌کنی تو حجت خدا هستی. حضرت امام سجاد علیه‌السلام می‌فرمایند مگر این بدن حجت خدا نیست؟[1] از این قضیه

---

۱ ـ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام قُتِلَ أَبِي علیه‌السلام وَ قُتِلَ مَنْ كَانَ مَعَهُ مِنْ وُلْدِهِ وَ إِخْوَتِهِ وَ سَائِرِ أَهْلِهِ وَ حُمِلَتْ حَرَمُهُ وَ نِسَاؤُهُ عَلَى الْأَقْتَابِ يُرَادُ بِنَا الْكُوفَةَ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ صَرْعَى وَ لَمْ يُوَارَوْا فَيَعْظُمُ ذَلِكَ فِي صَدْرِي وَ يَشْتَدُّ لِمَا أَرَى مِنْهُمْ قَلَقِي فَكَادَتْ نَفْسِي تَخْرُجُ وَ تَبَيَّنَتْ ذَلِكَ مِنِّي عَمَّتِي زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ الْكُبْرَى فَقَالَتْ مَا لِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ يَا بَقِيَّةَ جَدِّي وَ أَبِي وَ إِخْوَتِي فَقُلْتُ وَ كَيْفَ لَا أَجْزَعُ وَ لَا أَهْلَعُ وَ قَدْ أَرَى سَيِّدِي وَ إِخْوَتِي ⇐

چند مسأله به دست می آید اول اینکه حضرت امام سجّاد علیه‌السلام روی شتر برهنه بوده‌اند و پاهای حضرت زیر شکم شتر بسته شده، حالت عجیب اسارت حضرت از این کلمه بدست می آید و الّا می توانست پیاده شود و کنار بدن بنشیند اینکه پیاده نشده کلام بالا را مؤید است.

دوم اینکه آن قدر وضع بدن حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام عجیب بود که امام سجّاد علیه‌السلام با آن همه عظمت و استقامت که مظهر قدرت خداست یک حالتی به او دست می‌دهد که می‌خواهد قالب تهی کند.

مطلب سوم اینکه وقتی حضرت زینب علیهاالسلام به ایشان عرض می‌کند تو حجّت خدا هستی آن حضرت می‌فرماید مگر این بدن حجت خدا نیست؟ که این مطلب اثبات امامت خود حضرت امام سجاد علیه‌السلام و اثبات امامت حضرت امام حسین علیه‌السلام را می‌نماید.

---

⇒ وَ عُمُومَتِي وَ وُلْدَ عَمِّي وَ أَهْلِي مُصْرَعِينَ بِدِمَائِهِمْ مُرَمَّلِينَ بِالْعَرَاءِ مُسْلَبِينَ لَا يُكَفَّنُونَ وَ لَا يُوَارَوْنَ وَ لَا يُعَرِّجُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ وَ لَا يَقْرَبُهُمْ بَشَر (بحارالانوار جلد۲۸ صفحه ۵۵).

**سؤال هشتاد و یکم:**

درباره معنای کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که «**لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً**» توضیح بفرمائید.

**پاسخ ما:**

یعنی اگر تمام دیوارهای حجابی که در زندگی دنیاست از جلوی من بردارند، یقین من بیشتر از این نمی‌شود. در واقع معنایش این است که انسان در همین دنیا باید به جایی برسد که این در و دیوار و حجابهای مختلف، حتی معاشرت با مردم، مال دنیا و گرفتاری‌های دنیا و راحتی‌های دنیا همه حجاب است، انسان اینها را از جلو چشم بردارد و برایش فرق نداشته باشد.

یک وقت دیوار هست و یکی پشت آن را نمی‌بیند. برای حضرت علی علیه‌السلام فرقی نمی‌کند، دیوار باشد یا نباشد او می‌بیند. حضرت در جایی دیگر می‌فرمایند من خدایی را که نبینم عبادت نمی‌کنم، با چشم سر نمی‌گوید بلکه موجودیّت خدا را می‌بیند و با چشم دل او را می‌بیند و می‌فهمد که خدا «**یا موجوداً فی کل مکان**» باشد.

**سؤال هشتاد و دوّم:**

چرا حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام به حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمودند «**لایوم کیومک یا اباعبداللّه**»؟

**پاسخ ما:**

حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام را مکرر مسمومش کردند. شما فکر کنید اگر یک عالمی در مسجد بخواهد نماز بخواند و دوستانش بیایند و بگویند ای «**مذل المؤمنین**»[1] ای کسی که مؤمنین را ذلیل کردی، و سجاده از زیر پایش بکشند، چقدر به او سخت می‌گذرد. مکرر حضرتش را مسموم کردند ولی حضرت خودش را معالجه می‌کرد. تا این جریان اخیر جناده که یکی از اصحاب است آمده خدمت حضرت امام مجتبی علیه‌السلام به حضرت عرض می‌کند آقا شما چرا خودتان را معالجه نمی‌کنید؟ حضرت فرمودند: مرگ را به چه چیز می‌شود علاج کرد؟ این را زینب کبری علیهاالسلام هم شنید حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام وارد شدند دیدند طشت پر از خون در مقابل حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام است حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام عمّامه را از سر برداشته و به زمین زدند و اظهار محبّت به حضرت مجتبی علیه‌السلام کردند، به امام زمان خود ابراز محبت کردند، خواستند از آن آبی که آنجا بود بخورند، شاید به صورت ظاهر،

---

۱ ـ یُوسُفَ بْنِ مَازِنٍ الرَّاسِبِيِّ أَنَّهُ لَمَّا صَالَحَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه‌السلام عُذِلَ وَ قِيلَ لَهُ يَا مُذِلَّ الْمُؤْمِنِينَ وَ مُسَوِّدَ الْوُجُوهِ فَقَالَ علیه‌السلام لَا تَعْذِلُونِي (بحارالانوار جلد۴۴ صفحه ۵۸).

برای اینکه این کلام را حضرت مجتبی علیه‌السلام بفرمایند: حضرت رو کرد به ابی عبداللّه علیه‌السلام و فرمودند: «**لا یوم کیومک یا اباعبداللّه**» یعنی هیچ روزی مانند روز تو نیست. یعنی من در میان حجره نشسته‌ام، زیر سایه هستم زخمی بر بدنم وارد نشده،اما تو... «**ملقا ثلاثا بلا غسل و لاکفنی**» سه شبانه روز بدن حضرت ابی‌عبداللّه الحسین علیه‌السلام در مقابل آفتاب، بی‌غسل و بی‌کفن افتاد.[1]

۱ ـ نحوه شهادت حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام و آخرین روزهای عمر شریفشان با توضیحاتی دیگر در کتاب حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام از همین مؤلّف می‌باشد.

**سؤال هشتاد و سوّم:**

معنای این جمله زیارت جامعه‌کبیره «**میراث النبوة عندکم**» چیست؟ آیا صفات و خصوصیات ائمّه علیهم‌السلام از انبیاء منشاء گرفته و این میراث نبوّت چیست؟

**پاسخ ما:**

گاه منظور از مواریث چیزهای ظاهری است از قبیل عصای حضرت موسی علیه‌السلام، صُحف حضرت آدم علیه‌السلام، انجیل حضرت عیسی علیه‌السلام، تورات حضرت موسی علیه‌السلام، که مواریث انبیاء اینها هستند و الان نزد حضرت امام زمان علیه‌السلام جمع شده است. امّا از نظر باطن که در روایات هم هست، انبیاء بیشترین چیزی که به ارث گذاشته‌اند، علوم و معارف و حقایق و حکمت است که اینها هر چه بود در نزد ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام جمع شده است. خلاصه آنچه خوبان همه دارند (درباره حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام باید بگوییم) تو تنها داری.

**سؤال هشتاد و چهارم:**

منظور از مقام محمود و مکان معلوم در زیارت جامعه کبیره به ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌گوییم: «**و لکم المودة الواجبه و درجات الرفیعه و المقام المحمود و المکان المعلوم**» چیست؟

**پاسخ ما:**

مقام محمود یعنی مقام پسندیده شده. که هر کس نسبت به فکر خودش، نسبت به استعدادش[1]، نسبت به شخصیّتش یک مقام محمودی دارد. مثلاً یک دانشجوی دانشکده پزشکی مقام محمودش این است که یک پرفسوری شود. یا متخصص مغز و قلب بشود، این به مقام محمودش رسیده است. مقام محمود یک روحانی این است که مثلاً مرجع تقلید تزکیه‌نفس شده، پاک و بدون هوای نفس بشود. مقام محمود یک بزاز این است که روزی بُنکدار شود و تمام بزازها به او مراجعه کنند و جنس از او بگیرند. لذا هر کس پشتکار خوبی داشته باشد در آن کاری که دارد به مقام محمود می‌رسد. مقام محمود اعلا درجه مقامی آن کار است که در آن مشغول است. ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام برای اینکه مردم را نجات بدهند، آمده‌اند. بشر در لب گودی آتش زمان جاهلیت بود که خدای تعالی می‌فرماید: «**کُنْتُمْ عَلیٰ شَفٰا حُفْرَةٍ مِنَ النّٰارِ فَأَنْقَذَکُمْ مِنْهٰا**»[2]، شما لب گودی

---

۱ ـ از همین مؤلف در کتاب حل مشکلات دینی دربارهٔ مقام محمود در صفحه ۲۱۸ توضیحات مفصّل داده شده.

۲ ـ سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

آتش بودید یک تکان می‌خوردید می‌افتادید در آتش و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شما را نجات داد. گاه نجات دادن با راهنمایی‌هاست و یا با دستورات و مسائل مختلف است. مهم این است که همه را جمع می‌کند و نجات می‌دهد و وارد بهشت می‌کند. لذا مقام محمود حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را شفاعت گفته‌اند.

شفاعت یعنی جفت کردن، کسی که اهل بهشت نیست را می‌گذارند در بهشت و با نعمتهای بهشتی خدا جفتش می‌کنند. البتّه آسان نیست پنجاه هزار سال طول می‌کشد تا با بهشت جفت شوند باید صفات رذیلهٔ آنها اصلاح شود. گناهانشان را خدای تعالی بیامرزد بعضی افراد مشکلاتی دارند. به هر حال مقام شفاعت، مقام عالی حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، یعنی پیامبر آن قدر عظمت داشته باشد که خدای تعالی به او این قدرت را عنایت کند که همه را شفاعت کند. لذا وقتی حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دار دنیا می‌خواستند بروند جبرئیل آمد و مطالبی در تزئین و آماده کردن بهشت گفت. حضرت فرمودند یک چیزی بگو که دل من راحت شود در آخر این آیه را آورد «**وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضىٰ**»[1]، آن قدر خدا به تو می‌دهد که راضی شوی که امام علیه‌السلام می‌فرمایند: در قیامت حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سر به سجده می‌گذارد آن قدر در سجده سرش را نگه می‌دارد تا همه امّتش وارد بهشت شوند آن وقت راضی می‌شود و سربلند می‌کند. این مقام محمود است خدای تعالی می‌فرماید «**فَتَهَجَّدْ بِهِ نافِلَةً لَكَ عَسىٰ أَنْ يَبْعَثَكَ رَبُّكَ مَقاماً مَحْمُوداً**»[2] اگر می‌خواهی به مقام شفاعت کبری برسی نماز شب بخوان، یکی از علما از آیه فوق استفاده می‌کرد که هر کس می‌خواهد به مقام محمود خودش برسد، نماز شب بخواند خلاصه هر کس در هر مقامی هست با نماز شب به بالاترین مقام می‌رسد.

---

۱ ـ سوره ضحی آیه ۵.

۲ ـ سوره اسراء آیه ۷۹.

مکان معلوم یعنی همان بهشت، مقام عالی خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام. که مقام و مکان آنها در کنار خدا است، در مقابل پروردگار جایگاه معلومی دارند. از باب مثال شما وارد یک کنفرانس می‌شوید می‌بینید دو یا سه صندلی خالی است و هیچ کس جرأت نمی‌کند در آنجا بنشیند، آن جاها را برای وزراء و بزرگان خاصی قرار داده‌اند.

ائمه‌اطهار علیهم‌السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در نزد پروردگار مکان و جایگاه مخصوصی دارند.

**سؤال هشتاد و پنجم:**

در روایت سلمان و ابوذر که در مورد شناخت امام علیه‌السلام سؤال می‌کنند، حضرت علی علیه‌السلام در یکی از جملاتشان می‌فرمایند: من صاحب معجزات و نشانه‌ها شدم.[1] لطفاً در مورد این جمله توضیح بفرمائید:

**پاسخ ما:**

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام روز خیبر، دَرِ خیبر را می‌کند و آن عمل را که انجام می‌دهد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعضی اصحاب هم ایستاده‌اند، بعضی تعجّب می‌کنند، حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: به پاهای علی علیه‌السلام نگاه کنید و می‌بینند که پاهای ایشان بین زمین و هوا معلّق می‌باشد، چون تمام فشار روی پاها است، و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: پاهای علی علیه‌السلام روی بال جبرائیل است.[2] معجزاتی که مردم از

---

۱ ـ بحارالأنوار جلد ۲۶ صفحه ۳. وَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الدَّلَالَاتِ وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ الْمُعْجِزَاتِ وَ الْآيَاتِ.

۲ ـ بحارالأنوار جلد ۲۱ صفحه ۱۶. وَ جَاءَ فِي الْحَدِيثِ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام لَمَّا قَالَ أَنَا عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ قَالَ جِبْرٌ مِنْ أَحْبَارِ الْقَوْمِ غُلِبْتُمْ وَ مَا أُنْزِلَ عَلَى مُوسَى فَدَخَلَ فِي قُلُوبِهِمْ مِنَ الرُّعْبِ مَا لَمْ يُمْكِنْهُمْ مَعَهُ الِاسْتِيطَانُ بِهِ وَ لَمَّا قَتَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام مَرْحَباً رَجَعَ مَنْ كَانَ مَعَهُ وَ أَغْلَقُوا بَابَ الْحِصْنِ عَلَيْهِمْ دُونَهُ فَصَارَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام إِلَيْهِ فَعَالَجَهُ حَتَّى فَتَحَهُ وَ أَكْثَرُ النَّاسِ مِنْ جَانِبِ الْخَنْدَقِ لَمْ يَعْبُرُوا مَعَهُ فَأَخَذَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام ⇐

حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام دیدند از حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ندیدند چرا؟ چون موقعیت حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله با آمدن قرآن تثبیت شده بود، ولی موقعیت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به عظمت تثبیت نشده بود.

⇒ بَابَ الْحِصْنِ فَجَعَلَهُ عَلَى الْخَنْدَقِ جِسْراً لَهُمْ حَتَّى عَبَرُوا فَظَفِرُوا بِالْحِصْنِ وَ نَالُوا الْغَنَائِمَ فَلَمَّا انْصَرَفُوا مِنَ الْحِصْنِ أَخَذَهُ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام بِيُمْنَاهُ فَدَحَا بِهِ أَذْرُعاً مِنَ الْأَرْضِ وَ كَانَ الْبَابُ يُغْلِقُهُ عِشْرُونَ رَجُلًا وَ لَمَّا فَتَحَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام الْحِصْنَ وَ قَتَلَ مَرْحَباً وَ أَغْنَمَ اللَّهُ الْمُسْلِمِينَ أَمْوَالَهُمُ اسْتَأْذَنَ حَسَّانُ بْنُ ثَابِتٍ الْأَنْصَارِيُّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أَنْ يَقُولَ فِيهِ شِعْراً فَقَالَ لَهُ قُلْ فَأَنْشَأَ يَقُولُ.

**سؤال هشتاد و ششم:**

بُعد معنوی اینکه حضرت علی علیه‌السلام روی دوش حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌رود و خانه کعبه را از بتها پاک می‌کند چیست؟

**پاسخ ما:**

خانه کعبه یک ارزش ظاهری دارد که حضرت ابراهیم علیه‌السلام با اخلاص گفت خدایا این را از من قبول کن و خدا هم قبول کرداما وقتی حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آمدند آن را بوسیدند و حضرت علی علیه‌السلام آنجا متولّد شدند، یک ارزش دیگری پیدا کرد. قبلاً در این خانه اصنام و بتها را آویزان کرده بودند، حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اجازه نداشتند به طرف کعبه نماز بخوانند، به طرف قدس نماز می‌خواندند ولی وقتی این خانه ارزش پیدا کرد که بتها از آن کنده شد و حضرت علی علیه‌السلام آمد روی دوش حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و خانه کعبه را از بتها و آلایش‌ها پاک کردند.

حضرت علی علیه‌السلام روی دوش حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفت و خانه را از بتها پاک کرد. اینجا یک مطلبی است و از احادیث استفاده می‌شود که دل مؤمن خانهٔ خداست.[1] کعبه خانهٔ ظاهری است و دل مؤمن خانه واقعی است و تا وقتی که صفات رذیله (این بتها) در این خانه آویزان باشد، این خانه یک پول ارزش ندارد و زمانی که

---

۱ ـ بحارالأنوار جلد ۶۷ صفحه ۲۵. وَ قَالَ الصَّادِقُ علیه‌السلام الْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ فَلَا تُسْكِنْ حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ

پاک شد، پرارزش می‌شود. اولیاء خدا به آن قلبی که صفات رذیله دارد متوجه نیستند و هیچ کس او را دوست ندارد. مثلاً گاهی گفته می‌شود که من نمی‌دانم چرا هر جا می‌روم همه از من بدشان می‌آید؟ برای اینکه صفات رذیله را از دلت پاک نکرده‌ای خدای تعالی می‌فرماید: «**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا**»[1]، کسانی که ایمان داشته باشند و عمل صالح کنند خدا محبّت آنها را در دلهای مردم قرار می‌دهد و همه دوستشان دارند و اگر می‌خواهید این بتها از بین برود، محبّت دنیا، محبّت زن و فرزند از دلهایتان پاک شود و اولیاء خدا به دل شما متوجّه بشوند باید همان روح مقدّس حضرت علی علیه‌السلام و محبّت حضرت علی علیه‌السلام بیاید و اینها را پاک کند از خانه دلتان. آئینه قلب شما تصویر حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خودش بیاندازد تصویر حضرت علی علیه‌السلام را در خودش منعکس کند. تا ما صددرصد مطیع حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نباشیم و تحت ولایت حضرت علی علیه‌السلام قرار نگیریم، دلمان پاک نمی‌شود. چه بسا افرادی هستند که عبادت زیادی می‌کنند، نماز شب می‌خوانند روزه می‌گیرند حتّی کارهای پرمشقّت را انجام می‌دهند اما آن بتها و صفات رذیله در دلشان آویزان است. این قضیه الگو است که وقتی حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌ایستند و حضرت علی علیه‌السلام را می‌فرستند روی شانه‌شان و ایشان بتها را از خانه کعبه پاک می‌کند، می‌خواهند راه را نشان بدهند که اگر می‌خواهید دلهایتان پاک شود از بتها و صفات رذیله الگوی خودتان را حضرت علی علیه‌السلام قرار دهید. الگوی خودتان را حضرت بقیة‌اللّه ارواحنافداه قرار دهید که ایشان آن چنان پاک است که «**وجه اللّه الذی الیه یتوجه الاولیاء**»[2] است و تمام اولیاء خدا اگر می‌خواهند به خدا متوجه بشوند به این وجه اللّه متوجه می‌شوند.

---

۱ ـ سوره مریم آیه ۹۶.

۲ ـ دعای ندبه.

**سؤال هشتاد و هفتم:**

رویداد و حادثه‌ای در مورد شجاعت حضرت علی علیه‌السلام در جنگ بدر بیان فرمائید:

**پاسخ ما:**

در روز هفده ماه رمضان جنگ بدر بر پا شد.

از مکّه وقتی که ماشین‌ها به سوی مدینه حرکت می‌کنند معمولاً در یک جا در وسط راه محلّی به نام بدریّه که اکثراً متوجه نیستند، متوقّف می‌شوند. من آن سفری که با ماشین شخصی می‌رفتم اینها را تحقیق کرده‌ام، تقریباً شاید صد قدم آن طرف کنار جاده شهدای بدر دفن‌اند. زیارتگاه بسیار مهمّی است و شهرکی هم به نام بدریّه هست. در آنجا جنگ بدر بر پا شد و عدّه زیادی از مسلمانها هم کشته شدند که در همان جا دفنشان کردند، یک عدّه هم مجروح بودند آنها را حرکت دادند و به مدینه بردند و آنجا از دار دنیا رفتند که در مدینه در قبرستان بقیع دفن شدند. در شب هفدهم ماه رمضان در آن موقع آب در خیمه‌ها نبود، خیلی هم وضع آب مشکل بود دشمن هم مردم مسلمان را محاصره کرده و فاصله بین خیمه‌های مسلمان‌ها با آب زیاد بود. حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به اصحاب فرمودند: کدام یک از شما حاضر هستید بروید و برای جمعیّت و لشکر آب بیاورید؟ هیچ کس جواب نداد، ترس زیادی بر آنها مستولی شده بود. شبِ تاریک و تنها یک نفر بخواهد آب بیاورد، خیلی مشکل است، فقط حضرت

علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام بود عرض کرد به حضرت رسول‌اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که من حاضرم برای آب بروم. حضرت مشک را روی دوشش انداخت و کنار چاه رفت. چاه خیلی گود بود، که ظاهراً الان هست، حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام به خاطر گودی چاه نمی‌توانست آب بردارد، البتّه بدر در کنار دریا واقع شده، اما گودی چاه این طور نبود که با دست بتوانند آب بردارند چاه گود و زمین مرتفع بود و هر چه حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام جستجو کردند که سطلی پیدا کنند که با آن آب بردارند و درون مشک بریزند، پیدا نکردند. از دیوار چاه پائین رفتند از کف چاه آب برداشتند مشک را پر کرده و از چاه بالا آمدند و به طرف خیمه‌های لشکر اسلام حرکت کردند.

در بین راه طوفان شدیدی شد، به طوری که حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام نشستند باز حرکت کردند که بروند باز باد شدیدی آمد دوباره نشستند دفعه سوم هم همین طور خودشان را به حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله رساندند. ایشان فرمودند چه بر تو گذشت؟ چرا دیر آمدی؟

عرض کرد یا رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله من که در راه می‌آمدم باد شدیدی حرکت کرد. سه مرتبه این باد به من خورد و نشستم تا باد عبور کند. حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند:

دانستی آن باد چه بود؟ (از اینجا انسان می‌تواند حضور ملائکه و ارواح را استفاده کند بعضی از اولیاء خدا هم گاهی با ارواح و ملائکه برخورد کرده‌اند) یا علی، آن باد و نسیمی که اوّل به تو خورد جبرائیل با هفتاد هزار ملک بود که همه اینها به استقبال تو آمدند و به تو سلام گفتند و عرض ارادت کردند.

دوّمی میکائیل با هفتاد هزار ملک بود و سوّمی اسرافیل با هفتاد هزار ملک بود. همه

اینها تو را استقبال و از شرّ دشمن حفظ کردند.[1]

۱ ـ بحارالأنوار جلد ۱۹ صفحه ۲۸۶. قَالَ بَعَثَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ عَلِيّاً فِي غَزْوَةِ بَدْرٍ أَنْ يَأْتِيَهُ بِالْمَاءِ حِينَ سَكَتَ أَصْحَابُهُ عَنْ إِيرَادِهِ فَلَمَّا أَتَى الْقَلِيبَ وَ مَلَأَ الْقِرْبَةَ فَأَخْرَجَهَا جَاءَتْ رِيحٌ فَأَهْرَقَتْهُ ثُمَّ عَادَ إِلَى الْقَلِيبِ وَ مَلَأَ الْقِرْبَةَ فَجَاءَتْ رِيحٌ فَأَهْرَقَتْهُ وَ هَكَذَا فِي الثَّالِثَةِ فَلَمَّا كَانَتِ الرَّابِعَةُ مَلَأَهَا فَأَتَى بِهِ النَّبِيَّ ﷺ وَ أَخْبَرَهُ بِخَبَرِهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ اما الرِّيحُ الْأُولَى فَجَبْرَئِيلُ فِي أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَلَّمُوا عَلَيْكَ وَ الرِّيحُ الثَّانِيَةُ مِيكَائِيلُ فِي أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ سَلَّمُوا عَلَيْكَ وَ الرِّيحُ الثَّالِثَةُ إِسْرَافِيلُ فِي أَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةُ سَلَّمُوا عَلَيْكَ وَ فِي رِوَايَةٍ وَ مَا أَتَوْكَ إِلَّا لِيَحْفَظُوكَ.

**سؤال هشتاد و هشتم:**

چرا باید قبل از ورود به حرمهای شریفه اذن دخول خوانـد، درب حرم که باز است؟

**پاسخ ما:**

اذن دخول مقدّمات زیارت است تا انسان حضور قلب و معرفت و ادب پیدا کند و بداند کجا وارد می‌شود. می‌خواهند به ما بگویند این خانه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم است. وقتی عرض می‌کنیم «**أأدخل یا اللّه أأدخل یا رسول اللّه أأدخل یا امیرالمومنین أأدخل یا حجة اللّه**» یعنی خدا حاضر است حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه‌اطهار علیهم السلام هستند اینجا تنها خانه یک امام نیست. همه حرمهای شریفه خانهٔ حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم هستند. اینکه بعضی می‌آیند روبروی ضریح می‌نشیند و «**ءادخل**» می‌خوانند معنا ندارد. اذن دخول برای توجّه پیدا کردن است. برای این است که بدانیم در کجا وارد می‌شویم و با چه کسانی حرف می‌زنیم.

**سؤال هشتاد و نهم:**

آیا ما می‌توانیم مثل حضرت علی علیه‌السلام که شبی هزار رکعت نماز می‌خوانده‌اند ما هم بخوانیم توضیح دهید؟

**پاسخ ما:**

روزی حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با اصحابشان نشسته بودند حضرت سؤال فرمودند آیا کسی هست شبی هزار رکعت نماز بخواند و یک ختم قرآن بکند و سراسر سال را روزه باشد؟ هیچ کس جوابی نداد. سلمان فارسی عرض کرد بله من این طور هستم. اصحاب با ناباوری به او نگاه کردند، خوب دیده بودند روزهایی که غذا می‌خورد و یا شبهایی که می‌خوابد. حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به سلمان گفت خودت توضیح بده عرض کرد یارسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله من از شما شنیدم هر کس در شب سه قل هو اللّه بخواند مانند این است که یک ختم قرآن بخواند باز از شما شنیدم که فرمودید هر کس سه بار قبل از خواب بخواند «**بسم اللّه الرحمن الرحیم یفعل اللّه ما یشاء بقدرته و یحکم ما یرید بعزته**» با توجّه به این معنا که خدا هر چه بخواهد با قدرتش انجام خواهد داد و حکم می‌کند هر چه اراده کرده است، مانند آن است که هزار رکعت نماز خوانده و از شما شنیدم که هر کس اول و وسط و آخر ماه را روزه بگیرد مانند آن است که تمام ماه را روزه گرفته و من این کار را هم کرده‌ام علاوه که ماه رجب و شعبان و رمضان هم کامل روزه دارم. حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند راست گفت سلمان و «**سلمان منا اهل البیت**».[1]

---

۱ ـ بحارالأنوار جلد ۱۷ صفحه ۱۶۹. **فَقَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله سَلْمَانُ مِنَّا أَهْلَ الْبَيْتِ**

**سؤال نودم:**

اهمیت و محبوبیت ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را در عالم خلقت بیان فرمائید.

**پاسخ ما:**

ائمه‌اطهار علیهم‌السلام را که شهید کردند یا مثلاً حضرت علی علیه‌السلام که چند سالی در بین مردم جاهل محبوبیتی نداشتند، به خاطر این نبود که آنها با عالم خلقت هماهنگ نبودند روز عاشورا «**بکت علیه السماء**»[1] آسمان بر حضرت سیّد الشهداء علیه‌السلام گریه کرد منتهی هر موجودی گریه‌اش مطابق خودش است. چون ائمّه‌معصومین علیهم‌السلام محبوبیّت دارند در خلقت عضو هیئت رئیسه عالم خلقت هستند. خدای تعالی مدیر عالم خلقت هست و اراده الهی می‌آید و در کلیدهایی وارد می‌شود به نام ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام تا اشاره می‌کند این کلیدها همه عالم خلقت را به کار می‌اندازند «**ارادة الرب فی مقادیر اموره تهبط الیکم و تصدر من بیوتکم**»[2] لذا آنها را خدای تعالی معصوم و تحت فرمان قرار داده و قلب عالم امکان هستند، حسّاس هستند، پس خدای تعالی آنها را عظمت می‌دهد، اگر چه در بین مردم جاهل عزیز نباشند. همان طور که سیدالشهداء علیه‌السلام عزیز بود و همه موجودات به خاطر شهادت او محزون شدند.

---

۱ ـ بحارالأنوار جلد ۴۵ صفحه ۲۰۱. **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ زُورُوا الْحُسَيْنَ علیه‌السلام وَ لَا تَجْفُوهُ فَإِنَّهُ سَيِّدُ شَبَابِ الشُّهَدَاءِ أَوْ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ شَبِيهُ يَحْيَى بْنِ زَكَرِيَّا وَ عَلَيْهِمَا بَكَتِ السَّمَاءُ وَ الْأَرْضُ**

۲ ـ زیارت امام حسین علیه‌السلام.

**سؤال نود و یکم:**

به چه علّت پرچم قرمز بر بالای گنبد حضرت امام حسین علیه‌السلام کرده‌اند؟

**پاسخ ما:**

در عرب رسم است که اگر کسی مظلوم کشته شود و ولی دم او اعم از فرزندان و اقوامش نتوانند حق او را از ظالم بگیرند، پرچم قرمزی روی خانه او می‌زنند یعنی ای فرزندان این شخص بدانید فرزندان نسل قبل یا نسل‌های قبل نتوانستند حق او را از ظالم بگیرند، تا یکی از فرزندانش انتقام خون او را بگیرد. هنوز کسی نتوانسته حق حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام را از ظالم بگیرد و این پرچم هست تا حضرت بقیةالله روحی لتراب مقدمه الفداء تشریف بیاورند و حق آن حضرت را بگیرند و حضرت در همان لحظات اول ظهورشان اقدام به انتقام و طلب حق پدرشان می‌کنند و همه می‌دانیم که حق حضرت امام حسین علیه‌السلام احیاء دین است.

**سؤال نود و دوّم:**

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «**محمّد رسول‌اللّه و الذین معه**»[1] منظور از کسانی که با حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند چه افرادی می‌باشند؟

**پاسخ ما:**

معیت و همراهی یک شرائطی دارد. شما در صورتی با دین و قرآن و حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستید، که شرائطش را عمل کنید ما یک ایمان داریم که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آورده است که خدای تعالی فرموده: «**آمَنَ الرَّسُولُ بِمٰا أُنْزِلَ إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللّٰهِ**»[2] در این آیه نفرموده با پیامبر ایمان آوردند، بلکه می‌فرماید مؤمنان همگی ایمان به خدا دارند و حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بر آنچه به سوی او نازل شده از جانب خدا ایمان دارد. این خیلی مهم است که انسان به وحیی که به او می‌شود، ایمان داشته باشد. ما هر چه هم در تزکیه‌نفس پیش برویم، باز نمی‌توانیم ایمانی که حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به وحی داشت، به الهامات پیدا کنیم. در آیه مورد سؤال، بحث ظریف و دقیقی است، یعنی آن روزی که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ایمان به خدا آوردند، آنها هم ایمان به خدا آوردند. ایمان یعنی حالتی که وقتی انسان این حالت را پیدا کند، به هیچ وجه تردید و شک و حتّی کوچک‌ترین تزلزلی در او پیدا نمی‌شود پس

---

۱ ـ سوره فتح آیه ۲۹.

۲ ـ سوره بقره آیه ۲۸۵.

مؤمن واقعی آن کسی هست که از وقتی که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله ایمان داشتند، او هم ایمان داشته باشد که حضرت علی علیه السلام آن مؤمنی است که با حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده بودند؛ چون حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در عالم ارواح روزی که خلق شد، ایمان آوردند و آنجا حضرت علی علیه السلام همراه ایشان بودند و با ایشان ایمان آوردند. اگر انسان در همه صفات مانند حضرت علی علیه السلام بشود و مقیاس‌هایش را آنچه خدای تعالی فرموده قرار دهد، او هم جزء آن مؤمنین قرار می‌گیرد که با حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله ایمان آورده است.

**سؤال نود و سوّم:**

منظور از «**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا**»[1] یعنی چه توضیح بفرمائید چه کسانی هستند؟

**پاسخ ما:**

کسانی که ایمان دارند و عمل صالح می‌کنند، خدا در دل مردم محبّت آنها را می‌گذارد؛ یعنی شما نمی‌خواهد فعالیّت کنید، گاه می‌بینید بی‌جهت مردم شما را دوست دارند. یکی از دانشمندان اهل‌سنت درباره حضرت علی علیه‌السلام می‌گوید در شگفتم که دوستانش تقیتاً فضایل او را مخفی کردند و دشمنانش روی عناد نگفتند و بالاخره هیچ فعالیّتی برای او نشد. چون در آن زمان اگر کسی اسم حضرت علی علیه‌السلام را می‌آورد زبانش را قطع می‌کردند و آن قدر تبلیغات سوء بود که جزء تعقیبات نمازشان او را لعن می‌کردند، ولی الان شاید خیلی کم افرادی پیدا شوند که به ایشان جسارت کنند و الّا در دنیا دوستان حضرت علی علیه‌السلام که محبّت او را در دل داشته باشند زیاد است. این معنای «**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمنُ وُدًّا**» می‌باشد حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چون دارای عمل صالح بودند مردم دورش می‌ریختند و آن چنان اظهار محبّت می‌کردند که دیگران به تعجّب می‌افتادند.

کسانی که ایمان آورده‌اند و عمل صالح انجام می‌دهند خدای تعالی برای اینان محبوبیّتی قرار می‌دهد. در تفاسیر آمده که این آیه دربارهٔ حضرت علی علیه‌السلام نازل شده

---

۱ ـ سوره مریم آیهٔ ۹۶.

حتّی در کتب سنّی‌ها دیدم که می‌گویند منظور از «**ان الذین آمنوا**» علی علیه‌السلام است. محبوبیّتی از حضرت علی علیه‌السلام در دلها خدا قرار داده که با همه تبلیغات سوئی که علیه او از طرف بنی‌امیّه و معاویه و یزید انجام شد، در عین حال محبوبیّت فوق‌العاده‌ای در قلوب مردم دارد.[1] به طور کلی در قرآن آیاتی که به ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام تفسیر شده را ما باید این طوری منظور کنیم که در رأس این صفات حمیده مسلماً خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند، چون آنها بر تمام خوبیها سبقت گرفته‌اند و اگر انسان طالب محبوبیّت باشد و بخواهد مردم دوستش داشته باشند، همان طوری که حضرت علی علیه‌السلام را مردم دوست دارند، باید پیرو آن حضرت باشد. چون هفتاد سال جزء برنامه مسلمان‌ها بود که حضرت علی علیه‌السلام را سب و لعن کنند، اما در عالم الان محبوبیّتی دارد که دوست و دشمن او را دوست دارند.

لذا کلمه «**سیجعل**» فعل مستقبل است یعنی خدای تعالی محبّت او را در دلها قرار می‌دهد حالا هر کس به قدر شخصیّت خودش محبوبیتش فرق می‌کند، چون شخصیّت‌ها فرق می‌کند. یکی چند سال، یکی هزار سال و یکی از اوّل عالم تا آخر.

پس هر جا «**ان الذین امنوا**» بود منظور حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه‌اطهار علیهم‌السلام در مرحله اوّل و پشت سر آنها تمام مؤمنین هستند.

---

۱ ـ بحارالأنوار جلد ۳۵ صفحه ۳۵۳. [الكافي] بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا قَالَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ هِيَ الْوُدُّ الَّذِي قَالَ اللَّهُ تَعَالَى إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا. بحارالأنوار جلد ۳۵ صفحه ۳۵۴. عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ قَوْلِهِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا فَقَالَ نَزَلَ فِي عَلِيٍّ علیه‌السلام لِأَنَّهُ مَا مِنْ مُسْلِمٍ إِلَّا وَ لِعَلِيٍّ فِي قَلْبِهِ مَحَبَّةٌ

**سؤال نود و چهارم:**

آیا درست است عظمت ائمّه اطهار علیهم‌السلام به خاطر قرآن است؟

**پاسخ ما:**

قرآن عظمت زیادی دارد و در روایت ثقلین قرآن «**ثقل اکبر**» وائمه‌اطهار علیهم‌السلام «**ثقل اصغر**» معرفی شده‌اند. یعنی آن چیز که پرقیمت‌تر و بزرگ‌تر است قرآن است. حتّی عظمت ائمّه اطهار علیهم‌السلام به داشتن قرآن است یعنی هم قرآن‌اند و هم فرزندان پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند. و الّا اگر می‌شد جدا کرد قرآن اکبر و بزرگتر است. قرآن کلام خداست. و اگر متوجّه حقیقت و معنای آن باشیم تمام توجّه انسان ناخودآگاه به آن می‌رود. اینکه ماها وقت قرآن خواندن متوجّه نیستیم، به خاطر این است که عربی بلد نیستیم. می‌گویند وقتی حضرت سجّاد علیه‌السلام قرآن می‌خواندند، سقّاها در کوچه می‌ایستادند آن قدر که اگر مشکی سوراخ بود آبش تمام می‌شد و اینها متوجّه نمی‌شدند، نه اینکه صدای حضرت آن قدر زیبا بود البتّه حضرت خوب قرآن می‌خواندند اما اینها برای صدا و آهنگ نمی‌ایستادند، برای آن معنویّت و کلام خدا که از دهان مبارک امام معصوم علیه‌السلام خارج می‌شد، می‌ایستادند.[1] اگر انسان این معنای قرآن را متوجّه شود، از این عوالم مادی بیرون می‌رود و به حقیقت قرآن متوجه می‌شود.

---

۱ ـ بحارالأنوار جلد ۴۶ صفحه ۷۰. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً بِالْقُرْآنِ وَ كَانَ السَّقَّاءُونَ يَمُرُّونَ فَيَقِفُونَ بِبَابِهِ يَسْتَمِعُونَ قِرَاءَتَهُ وَ كَانَ أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام أَحْسَنَ النَّاسِ صَوْتاً

**سؤال نود و پنجم:**

لطفاً درباره مکاشفه‌ای که حضرت علی علیه‌السلام دنیا را به شکل زنی مشاهده کرده‌اند، توضیح دهید.

**پاسخ ما:**

روایت دارد که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند من یک شب در یکی از باغات فدک بیل می‌زدم دیدم یک وقت یک خانم بسیار زیبا که من فکر کردم بنت عامر است (که ظاهراً زن زیبایی در عرب و قریش بوده) به من پیشنهاد کرد با او ازدواج کنم. گفت اگر ازدواج کنی تمام گنجهای روی زمین را در اختیارت قرار می‌دهم که دیگر بیل نزنی. گفتم تو کیستی؟ گفت من دنیا هستم. دنیا در مکاشفه حضرت به صورت زنی در آمده بوده. حضرت می‌فرمایند به او گفتم برو شوهر دیگری بگیر ما به دردت نمی‌خوریم. چون من با تو ازدواج نمی‌کنم و هیچ یک از اینها که در اختیار من می‌گذاری به آنها نیازمند نیستم و حضرت می‌فرماید من با او ازدواج نکردم.[1]

در این مکاشفه حضرت تشبیه فوق‌العاده‌ای فرموده، می‌خواسته بگوید دنیا یعنی چه؟ حال دنیا خودش را برای حضرت به صورت زنی زیبا در آورده ولی برای ما احتیاج به این مسائل نیست چون خودمان دنبالش هستیم، دوندگی‌ها و سختی‌های دنیا را به جان می‌خریم و دنبال دنیا می‌رویم و صورت چروکیده دنیا را به بهشت رضوان خدا ترجیح می‌دهیم.

---

۱ ـ بحارالأنوار جلد ۴۰ صفحه ۳۲۸. وَ يُرْوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام كَانَ فِي بَعْضِ حِيطَانِ فَدَكَ وَ فِي يَدِهِ مِسْحَاةٌ فَهَجَمَتْ عَلَيْهِ امْرَأَةٌ مِنْ أَجْمَلِ النِّسَاءِ فَقَالَتْ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ إِنْ تَزَوَّجْنِي أُغْنِكَ عَنْ هَذِهِ الْمِسْحَاةِ وَ أَدُلَّكَ عَلَى خَزَائِنِ الْأَرْضِ وَ يَكُونُ لَكَ الْمُلْكُ مَا بَقِيتَ قَالَ لَهَا فَمَنْ أَنْتِ حَتَّى أَخْطُبَكِ مِنْ أَهْلِكِ قَالَتْ أَنَا الدُّنْيَا فَقَالَ علیه‌السلام ارْجِعِي فَاطْلُبِي زَوْجاً غَيْرِي فَلَسْتِ مِنْ شَأْنِي فَأَقْبَلَ عَلَى مِسْحَاتِهِ

**سؤال نود و ششم:**

چرا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام با این همه عظمت روحی در بدن‌هایی مثل بدن‌های ما وارد دنیا شده‌اند؟

**پاسخ ما:**

برای اینکه ما اهل ظاهریم و چشممان به همین بدن‌های ظاهری است، خدای تعالی معصومین علیهم‌السلام را در همین بدنها وارد دنیا کرده است تا با ما انس بگیرند. و الّا اگر ما آدم بودیم، اگر این مسأله را حل کرده بودیم و بدن برایمان عین لباس می‌ماند و روح برایمان اهمیّت داشت، ممکن بود مسأله طور دیگری باشد. انسان وقتی که در حرم حضرت رضا علیه‌السلام وارد می‌شود، قطعاً روح مقدّس ایشان آنجا هست در عین حال ما به او توجّه نداریم، اما اگر یک سیدی را که روی یک علائمی فکر می‌کنیم شاید امام زمان علیه‌السلام باشند راببینیم حواسمان پرت این بدن می‌شود و از آن حقایق دور می‌شویم.

چون ما هر چه دیدیم و شنیدیم و لمس کردیم و استشمام کردیم و چشیدیم از طریق جسمانیّت بوده، حالا می‌خواهیم هر چیز را با همین مادّیت تطبیق بدهیم. به همین دلیل خدای تعالی هم از همین راه برای ما وارد شده است و برای اینکه ما بتوانیم با ائمّه اطهار علیهم‌السلام انس بگیریم آنها هم بدنهایی مثل بدنهای ما دارند.

**سؤال نود و هفتم:**

چرا به حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام «عالم آل محمّد» گفته‌اند؟

**پاسخ ما:**

یکی از اسامی حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام عالم آل محمّد است. مأمون مرد دانشمندی است و از کلماتش پیداست. در بین بنی‌العباس عالِم‌تر از مأمون نداریم و علمای عراق و خراسان را جمع می‌کرد چون وقتی در مرو یا طوس بود علمای عراق و خراسان در دربارش جمع می‌شدند. مجلس بحث و گفتگو تشکیل می‌داد و حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام را می‌آورد که بعضی می‌گویند می‌خواست حضرت را اذیت کند و بعضی می‌گویند چون دوستدار علم و دانش بود مجلس تشکیل می‌داد. علماء در مسائل اعتقادی بحث می‌کردند. کتابی است به نام «عیون اخبار الرضا علیه‌السلام» که اگر انسان مطالعه کند می‌بیند که چقدر عجیب است. حتی غیرمسلمانها مثل جاثلیق نصرانی و... را اطراف حضرت امام رضا علیه‌السلام جمع می‌کرد و اینها از عقاید صحبت می‌کردند و اکثر آنها را حضرت منکوب می‌کردند، با اینکه با تکبّر در مقابل حضرت رضا علیه‌السلام آمده بودند. قضیّه‌ای دارد که علماء سنّی دربارهٔ فضایل خاندان عصمت علیهم‌السلام و ذریّهٔ حضرت فاطمهٔ‌زهرا علیهاالسلام سؤالاتی از حضرت رضا علیه‌السلام می‌کنند که روایتش هم صحیحه است و در کتاب انوارالزهراء علیهاالسلام توضیح داده‌ام. از علم حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام ما هر چه بگوئیم مثل این است که مورچه‌ای بخواهد دربارهٔ

علامه‌ای حرف بزند[1] اصلاً ما کجامی فهمیم که حضرت رضا علیه‌السلام یعنی چه؟ خودش را پائین آورده و تنزل داده است تا در ردیف ما خودش را قرار داده است. حالا ما می‌گوئیم که عالم است و الّا تمام علم الهی آنچه که مربوط به مخلوق است، در قلب مقدّس حضرت‌علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام است که خدای تعالی در سورهٔ یس می‌فرماید «**وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ**»[2] در امام مبین همه چیز را ما احصاء کردیم.

---

۱ ـ بحارالأنوار جلد ۱۰ صفحه ۲۹۹. يَقُولُ لَمَّا قَدِمَ عَلِيُّ بْنُ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام عَلَى الْمَأْمُونِ أَمَرَ الْفَضْلَ بْنَ سَهْلٍ أَنْ يَجْمَعَ لَهُ أَصْحَابَ الْمَقَالَاتِ مِثْلَ الْجَاثَلِيقِ وَ رَأْسِ الْجَالُوتِ وَ رُؤَسَاءِ الصَّابِئِينَ وَ الْهِرْبِذِ الْأَكْبَرِ وَ أَصْحَابِ ذُرْدُهَشْتَ وَ نِسْطَاسَ الرُّومِيِّ وَالْمُتَكَلِّمِينَ لِيَسْمَعَ كَلَامَهُ وَ كَلَامَهُمْ فَجَمَعَهُمُ الْفَضْلُ بْنُ سَهْلٍ ثُمَّ أَعْلَمَ الْمَأْمُونَ بِاجْتِمَاعِهِمْ فَقَالَ الْمَأْمُونُ أَدْخِلْهُمْ عَلَيَّ فَفَعَلَ فَرَحَّبَ بِهِمُ الْمَأْمُونُ ثُمَّ قَالَ لَهُمْ إِنِّي إِنَّمَا جَمَعْتُكُمْ لِخَيْرٍ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ تُنَاظِرُوا ابْنَ عَمِّي هَذَا الْمَدَنِيَّ الْقَادِمَ عَلَيَّ فَإِذَا كَانَ بُكْرَةً فَاغْدُوا عَلَيَّ وَ لَا يَتَخَلَّفْ مِنْكُمْ أَحَدٌ فَقَالُوا السَّمْعَ وَ الطَّاعَةَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَحْنُ مُبْكِرُونَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ قَالَ الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ النَّوْفَلِيُّ فَبَيْنَا نَحْنُ فِي حَدِيثٍ لَنَا عِنْدَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْنَا يَاسِرٌ وَ كَانَ يَتَوَلَّى أَمْرَ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام فَقَالَ لَهُ يَا سَيِّدِي إِنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يُقْرِئُكَ السَّلَامَ وَ يَقُولُ فِدَاكَ أَخُوكَ إِنَّهُ اجْتَمَعَ إِلَيَّ أَصْحَابُ الْمَقَالَاتِ وَ أَهْلُ الْأَدْيَانِ وَالْمُتَكَلِّمُونَ مِنْ جَمِيعِ الْمِلَلِ فَرَأْيُكَ فِي الْبُكُورِ عَلَيْنَا إِنْ أَحْبَبْتَ كَلَامَهُمْ وَ إِنْ كَرِهْتَ ذَلِكَ فَلَا تَتَجَشَّمْ وَ إِنْ أَحْبَبْتَ أَنْ نَصِيرَ إِلَيْكَ خَفَّ ذَلِكَ عَلَيْنَا فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ علیه‌السلام أَبْلِغْهُ السَّلَامَ وَ قُلْ لَهُ قَدْ عَلِمْتُ مَا أَرَدْتَ وَ أَنَا صَائِرٌ إِلَيْكَ بُكْرَةً إِنْ شَاءَ اللَّه

۲ ـ سوره یس آیه ۱۲.

**سؤال نود و هشتم:**

آیا در خباثت فرقی بین یزید و حکام بنی‌العباس بود که حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام با یزید درافتادند ولی بقیّه اهل بیت علیهم‌السلام در زمان دیگر حکام در تقیه بسر بردند؟

**پاسخ ما:**

در زمان یزید تفاوتی با سایر خلفا وجود داشت که یک مورد هم ظاهراً بیشتر نبود و آن این که بنی امیه می‌خواستند اساس اسلام را از بین ببرند یعنی اسلام نباشد، شاهی باشد، سلطنت باشد، این کار رامی‌خواستند انجام بدهند که به دست یزید می‌خواست این کار انجام بشود. حضرت امام حسین علیه‌السلام اظهار مخالفت کردند و لشکر تهیّه کردند و با او جنگ کردند و حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام می‌دانستند کشته می‌شوند و همین کشته شدن حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام مفید بود و حاضر شدند با آن وضع خاص حضرت کشته بشوند و زن و فرزندشان اسیر بشوند تا ظاهر اسلام که اینجا به خطر افتاده بود، باقی بماند. والّا بقیه را شما فکر می‌کنید که حجّاج‌بن‌یوسف یا عبدالملک‌مروان یاهارون‌الرشید یا متوکّل عبّاسی بهتر از یزید بودند؟ بعضی‌ها می‌گویند آنها بدتر از یزید بودند، مثل کافر و منافق، یزید کافر بود ولی اینها منافق بودند و منافق بدتر از کافر است، ولی در عین حال به خاطر این که ظاهر اسلام حفظ می‌شد و همه زیر سایهٔ اسلام بودند و اگر یک حکمی از احکام اسلام می‌آمد اینهاحتّی‌المقدور می‌خواستند با قرآن تطبیقش بدهند و قرآن و اسلام و دین را حفظ می‌کردند آن هم ظاهرش را و آن هم به خاطر خودشان،ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام نمی‌گذاشتند دو دستگی بشود و با بنی العباس می‌ساختند.

**سؤال نود و نهم:**

چرا حضرت امام حسین علیه‌السلام به لشکریان عمر سعدفرمودند اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید؟

**پاسخ ما:**

وقتی اصحاب عمرسعد به طرف خیمه‌های حضرت‌اباعبداللّه‌الحسین علیه‌السلام حمله کردند و هنوز حضرت زنده بودند و آنها می‌خواستند بفهمند هنوز حضرت سید الشهداء علیه‌السلام زنده است یا خیر، عمر سعد دستور حمله داد. حضرت ملاحظه کردند اینها به خیمه‌ها حمله می‌کنند، نیم خیز بلند شدند و فرمودند «**یا شیعة آل ابی سفیان ان لم یکن لکم دین فکونوا احراراً فی دنیاکم لیس علیهن جناح**»[1] یعنی ای پیروان آل‌ابی‌سفیان یعنی پیروان یزید چون آل‌ابی‌سفیان معاویه و بعد یزید بودند، اگر شما دین ندارید آزاد مرد در دنیایتان باشید، من با شما جنگ می‌کنم و شما با من جنگ می‌کنید. بر این زن و بچه که چیزی نیست.

---

۱ ـ بحارالأنوار جلد ۴۵ صفحه ۵۱. وَ قَالَ ابْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ صَاحِبُ الْمَنَاقِبِ وَ السَّيِّدُ فَصَاحَ بِهِمْ وَيْحَكُمْ يَا شِيعَةَ آلِ أَبِي سُفْيَانَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لَا تَخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أَحْرَاراً فِي دُنْيَاكُمْ وَ ارْجِعُوا إِلَى أَحْسَابِكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْرَاباً فَنَادَاهُ شِمْرٌ فَقَالَ مَا تَقُولُ يَا ابْنَ فَاطِمَةَ قَالَ أَقُولُ أَنَا الَّذِي أُقَاتِلُكُمْ وَ تُقَاتِلُونِّي وَ النِّسَاءُ لَيْسَ عَلَيْهِنَّ جُنَاحٌ فَامْنَعُوا عُتُاتَكُمْ عَنِ التَّعَرُّضِ لِحَرَمِي مَا دُمْتُ حَيّا

**سؤال صدم:**

خبر رسیده که سقّاها در زمان حضرت امام سجّاد علیه‌السلام وقتی حضرت قرآن می‌خواندند مبهوت صدای حضرت می‌شدند آیا درست است؟

**پاسخ ما:**

بعضی افراد فکر می‌کنند سقّاها برای صدای خوب حضرت بوده که مبهوت می‌شدند. البتّه حضرت امام سجّاد علیه‌السلام صوت خوبی داشتند. اما به این دلیل نبوده بلکه مبهوت حقایق و معانی آیات بودند. سابق سقّاها با مَشک آب، آب را از سرچشمه می‌آوردند و به خانه‌ها و خیمه‌هایی که در خانه‌ها برای آب خوردن گذاشته بودند می‌ریختند. گاه چکه چکه از مَشک آب می‌آمد یک سقّا که مشک بر روی دوشش بود، گاه چنان مبهوت آیات قرآن و قرآن خواندن حضرت سجّاد علیه‌السلام می‌شد، که وقتی حضرت ساکت می‌شدند، سقاء نگاه می‌کرد می‌دید از بس اینجا مبهوت بوده تمام آب مشک او روی زمین ریخته است. در حقیقت آنها مبهوت معانی قرآن می‌شدند.

**سؤال صد و یکم:**

کدامیک از ائمّه علیهم‌السلام در زمان حیاتشان محبوبیّت بیشتری در بین مردم داشتند؟

**پاسخ ما:**

حضرت رضا علیه‌السلام این گونه می‌باشند که در روایات ایشان به عالم آل محمد نام برده می‌شوند. الان همهٔ شیعیان همهٔ ائمّه علیهم‌السلام را دوست می‌دارند، اما در زمان زندگیشان حضرت رضا علیه‌السلام محبوبیّت زیادتری نسبت به سایر ائمّه علیهم‌السلام داشتند. امامی که «**و من سارت به ارض خراسان**»، کسی که از خورشید وجودشان خراسان، خراسان شد و تمام دنیا را منوّر کرده، بعضی از مورخین نوشته‌اند که چون مأمون علم دوست بود از این جهت همیشه در دربارش علماء به طور وفور حاضر بودند و قصد داشت در مباحث علمی حضرت رضا علیه‌السلام را در بین بنی‌هاشم و طرفدارانش به یک صورتی مفتضح کند.

امّا معرفت به مقام امام علیه‌السلام نداشت و نمی‌دانست که امام علیه‌السلام از نظر قرآن آن کسی است که خدا در سوره یس درباره‌اش فرموده «**وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ**»[1] علم همه چیز را خدای تعالی در امام علیه‌السلام قرار داده است، چه علوم مادّی و چه علوم معنوی. لذا در جلسات مأمون، حضرت رضا علیه‌السلام با اهل انجیل با انجیلشان با اهل

---

۱ ـ سوره یس آیه ۱۲.

تورات با توراتشان با علماء اهل‌سنت با روایاتی که خود آنها نقل کرده‌اند، آن چنان بحث را تمام می‌کرد که مأمون روزبروز مجبور می‌شد، اظهار ارادتش را نسبت به حضرت علی‌بن‌موسی‌رضا علیه‌السلام زیادتر کند و گاه‌گاهی واقعاً مأمون با تمام قدرتی که داشت می‌ترسید این مردم با یک اشاره حضرت به سرش بریزند و او را از بین ببرند. لذا تا می‌توانست عظمت و قدرت حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام را محدود می‌کرد.

وقتی حضرت علی‌بن‌موسی‌رضا علیه‌السلام در طوس از دار دنیا رفت و از آنجا بنا بود جنازه را تا محل دفن آن حضرت تشیع کنند و حدوداً شاید ۲۵کیلومتر راه بود، این راه را مردم جنازه حضرت را تشییع کردند و حتّی صدها هزار زن مهریه‌ها را به شوهرشان بخشیدند تا بتوانند اجازه بگیرند و در تشییع جنازه آن حضرت شرکت کنند. و بالاخره آن قدر محبوبیّت فوق‌العاده‌ای داشتند که حضرت امام هادی علیه‌السلام و حضرت امام عسکری علیه‌السلام را **«ابن الرضا»** می‌گفتند.

**سؤال صد و دوّم:**

چرافرموده‌اند: «**ان کنت باکیاً لشیء فابک علی الحسین**»؟

**پاسخ ما:**

چون هیچ مصیبتی بالاتر از مصیبت ابی عبداللّه‌الحسین علیه‌السلام نبود. لذافرموده‌اند: «**ان کنت باکیاً لشیء فابک علی الحسین**» اگر خواستی بر چیزی گریه کنی بر حسین بن علی گریه کن.[1]

شُهدای چند ساله‌ای را که ما داشتیم از آنهائی که فرزند، شوهر و برادر دادند، بپرسید آیا هیچ شده که یک طفل شیرخوار را در مقابل لشکر صدّام ببرند و از آنها آب بخواهند،اما با تیر سه شعبه زهرآلود جوابشان را بدهند؟ آیا هیچ شده بدن شهیدی را بعد از شهادت با سُم اسبها روی زمین خرد کنند؟ از همه مهمتر این که هیچ شده در این جنگها به امام معصوم علیه‌السلام آن همه جسارت کنند؟ مابزرگترین آرزوی‌مان این است که شهدای ما با شهدای کربلامحشور شوند، در عین حال هیچ شهیدی این سابقه را ندارد. حتّی سیدالشهداء حضرت حمزة بن عبدالمطلب که شهید شدند و خیلی هم به ایشان صدمه زیادی وارد کردند و وقتی حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند دیدند ایشان را مُثله

---

۱ ـ وسائل الشیعة جلد ۱۴ صفحه ۵۰۲. **عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَبِيبٍ عَنِ الرِّضَا** علیه‌السلام **فِي حَدِيثٍ أَنَّهُ قَالَ لَهُ يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ** علیه‌السلام

کرده‌اند (یعنی بینی و زبانش را بریده و جگرش را در آورده بودند)اما زیر سُم اسبها پایمال نشده بود، حضرت حمزه تشنه نبود.[۱]

امّا روایت دارد که در روز عاشورا آن قدر عطش بر حضرت ابی عبداللّه‌الحسین علیه‌السلام فشار آورده بود که آسمان را نمی‌دید، نور از چشم مبارکش رفته بود.

کجا سابقه دارد که شهیدی را وقتی کُشتند سرش را روی نیزه بلند کنند؟ با آن که آن همه معجزات و کرامات را از او می‌دیدند، در عین حال توجّه نکنند، و سرِ مبارکش را از این منزل به آن منزل به مدت چهل روز ببرند و در مقابل هر کافر و هر بی‌دینی قرار بگیرد، آن هم با چوب خیرزان به لب مبارکش بزنند!!

**«یا حَسْرَةً عَلَی الْعِبادِ ما یَأْتِیهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّ کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»**[۲] آن شخص وقتی که دید سر مقدّس حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام قرآن می‌خواند: **«أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْکَهْفِ وَ الرَّقِیمِ کانُوا مِنْ آیاتِنا عَجَباً»**[۳] صدا زد آقاابی عبداللّه‌الحسین علیه‌السلام مسأله شما عجیب‌تر است.[۴] یکایک از ائمّه علیهم‌السلام که فرموده‌اند: **«ما منّا الّا مسموم او مقتول»** هیچ یک از ما نبود مگر اینکه مسموم کردند یا او را کشتند.[۵] حضرت

---

۱ ـ بحارالأنوار جلد ۲۰ صفحه ۵۵. **فَقَالَ وَحْشِيٌّاما مُحَمَّدٌ فَلَا أَقْدِرُ عَلَيْهِ وَاما عَلِيٌّ فَرَأَيْتُهُ رَجُلًا حَذِراً كَثِيرَ الِالْتِفَاتِ فَلَمْ أَطْمَعْ فِيهِ فَكَمَنْتُ لِحَمْزَةَ فَرَأَيْتُهُ يَهُدُّ النَّاسَ هَدّاً فَمَرَّ بِي فَوَطِئَ عَلَى جُرُفِ نَهَرٍ فَسَقَطَ فَأَخَذْتُ حَرْبَتِي فَهَزَزْتُهَا وَ رَمَيْتُهُ فَوَقَعَتْ فِي خَاصِرَتِهِ وَ خَرَجَتْ مِنْ مَثَانَتِهِ فَسَقَطَ فَأَتَيْتُهُ فَشَقَقْتُ بَطْنَهُ فَأَخَذْتُ كَبِدَهُ وَ جِئْتُ بِهَا إِلَى هِنْدٍ فَقُلْتُ لَهَا هَذِهِ كَبِدُ حَمْزَةَ فَأَخَذَتْهَا فِي فَمِهَا**

۲ ـ سوره یس آیه ۳. ۳ ـ سوره کهف آیه ۹.

۴ ـ بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۱۸۸. **عن المنهال بن عمرو قال انا و اللّه رایت راس الحسین حین حمل و انا بدمشق و بین یدیه رجل یقرأ الکهف حتی بلغ قوله أم حسبت أن اصحاب الکهف و الرقیم کانوا من آیاتنا عجبا فانطق اللّه الرأس بلسان ذرب ذلق فقال أعجب من أصحاب الکهف قلبی و حملی.**

۵ ـ بحارالانوار جلد۲۷ صفحه ۲۱۶. عن ابیه قال خطب الحسن بن علی علیه‌السلام بعد قتل ابیه فقال فی خطبته ⇐

ابی‌عبداللّه‌الحسین علیه‌السلام را هم مسموم کردند و هم کشتند. تیر سه شعبه زهرآلود بر قلب نازنینش وارد شد، ایشان را مسموم کرد. (در زمان قبل رسم بود، وسایل قتاله‌شان همین‌ها بوده شمشیر را در میان زهر می‌خواباندند بعد خشکش می‌کردند و دو مرتبه در زهر می‌خواباندند که خوب زهرآلود شود) حرمله روز عاشورا هفت تیر که در میان سَم گذاشته بود و خشک شده بود، یکی را به حلقوم حضرت علی‌اصغر علیه‌السلام زد، دیگری را به قلب مقدّس حضرت‌ابی‌عبداللّه‌الحسین علیه‌السلام زد.

هر یک از ائمّه علیهم‌السلام کشته و شهید و استهزاء شدند، اما مصیبت حضرت سید الشهداء علیه‌السلام از همه‌بالاتر بود که‌فرموده‌اند «**ان کنت باکیا لشیء فابک علی الحسین**».

---

⇐ لقدحدثنی حبیبی جدی رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ان الامر یملکه اثنا عشر اماما من اهل بیته و صفوته ما منا الا مقتول او مسموم.

**سؤال صد و سوّم:**

شخصی که علاقهٔ زیادی به حضرت امام حسین علیه‌السلام دارد و به علّت گرفتاری نتوانسته در مجلس عزاداری حضرت امام حسین علیه‌السلام شرکت کند چه کند؟

**پاسخ ما:**

مجلس حضرت امام حسین علیه‌السلام همان جایی است که برای امام علیه‌السلام عزاداری می‌کنند. مثلاً پایش درد می‌کند نتوانسته به مجلس برود همان جا بنشیند و برای خودش روضه بخواند و عزاداری کند، ثوابش بیشتر هم هست. بزرگانی بودند که زن و بچه‌شان را دور هم جمع می‌کردند و روضه می‌خواندند و عزاداری می‌کردند و یا تنها برای خودشان روضه می‌خواندند و عزاداری می‌کردند. لازم نیست حتماً منبری باشد و میزبانی.

**سؤال صد و چهارم:**

فلسفه تباکی برای حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام چیست؟ لطفاً توضیح دهید.

**پاسخ ما:**

اگر کسی در مجلس حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام به هر دلیلی گریه‌اش نیامد و یا دلش نشکسته و گاه می‌شود که روضه‌خوان وقتی دروغی روی منبر می‌خواند و توهین به سایر ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام می‌کند انسان بدش می‌آید و حالت گریه از او گرفته می‌شود، ممکن است حواسش اینجا نباشد و مثلاً مشکلی داشته باشد و به مجلس آمده و دائم در فکر مشکلش باشد، اصلاً نمی‌فهمد که منبری چه می‌خواند تا محزون شود و گریه کند. چنین عللی ممکن است داشته باشد، اما با همین تباکی کم‌کم از این شکل خودش صرف نظر بکند و به فکر مطالب گوینده بیفتد. باید لااقل تباکی کند و هماهنگی بین همه پیدا شود و اگر انسان خودش را به شکل عدّه‌ای در آورد که واقعی هستند کم‌کم او هم واقعی می‌شود.

فردی بود که فرعون را می‌خنداند، حضرت موسی علیه‌السلام و هارون لباس محلی مدین و همان لباس چوپانی را داشتند، وقتی آمده بودند در خانه فرعون راهشان نمی‌دادند، چون تشکیلاتش خیلی مفصل بود. کسی که به موهای ریشش مروارید آویزان کند، معلوم است که چقدر تشریفات برای ورود و خروج به زندگیش به وجود می‌آورد. دو سه روزی اینها می‌آمدند که بتوانند فرعون را ملاقات کنند و به فرعون هم اصلاً خبر نمی‌دادند و به اینها اجازه ملاقات نمی‌دادند، این دلقک یک روز آنها را دید و لباس آنها را پوشید و نزد فرعون رفت و فرعون خندید، گفت این چه لباسی است که پوشیده‌ای و

این شکل لباس را از کجا آورده‌ای؟

گفت: دو نفر چند روز است که پشت در ایستاده‌اند و همین لباس را دارند، همین باعث شد حضرت موسی علیه‌السلام و هارون را نزد فرعون ببرند.

به هر حال گاه لباس و به شکل کسی در آمدن انسان را به طرف آن می‌کشاند. لذا معنای تباکی این است که حالا اگر تو هم گریه‌ات نمی‌آید سرت را پایین بینداز و یک حالت عزایی به خودت بگیر.

تباکی یعنی گریه کردن، گریه کردنی که شکل ریائی دارد و این ریائی است که اشکال ندارد؛ یعنی برای حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام انسان خودش را مثل گریه کننده‌ها نشان بدهد. این مسأله جنبه شعاریت دارد. این ریا مستحب است که انسان به مردم نشان بدهد که برای سیّدالشهداء علیه‌السلام دارد گریه می‌کند. بعضی از جوانها در مجالس عزاداری حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام همین طور سرشان بالا است و نشسته‌اند. اگر گریه‌تان نمی‌آید و قلبتان مریض است که بر عزای فرزند عزیز حضرت فاطمه زهراء علیهاالسلام اشکتان نمی‌آید، لااقل این مرضتان را اظهار نکنید، نگذارید که مردم بفهمند مریض هستید. و روایت آن این است که «**من بکی او أبکی او تباکی**». خدا رحمت کند مرحوم حاج ملاآقاجان را یکی از کارهایشان این بود که در مجالس روضه می‌خواندند. به او می‌گفتند حاج ملاآقاجان مجنون، اصلاً فامیل‌شان مجنون آقا ابی‌عبداللّه‌الحسین علیه‌السلام بود. اول خودش شروع به گریه کردن می‌کرد و دیگران را هم به گریه می‌انداخت. گاهی می‌شود که روضه‌خوان خودش گریه نمی‌کند، دیگران را گریه می‌اندازد، این هم خوب است «**من بکی او أبکی أو تباکی**» حاج ملاآقاجان به من می‌گفت هر وقت می‌خواهی مقتل رامطالعه کنی به فکر این باش که خودت می‌خواهی برای خودت روضه بخوانی و آنجا گریه کن تا وقتی در میان مردم روضه می‌خوانی مصیبت را لمس کنی و خودت هم گریه نمایی.

**سؤال صد و پنجم:**

در مورد تولّی و تبرّی توضیحاتی بفرمائید؟ از کجامی توانیم حب و بغض را تنظیم کنیم؟

**پاسخ ما:**

قرآن درباره تولی و تبری می‌فرماید«**إِنَّ اللّٰهَ وَ مَلاٰئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ**»[1]«**إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فِي الدُّنْيا وَ الْآخِرَةِ وَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذٰاباً مُهِيناً**»[2] این دو آیه شریفه که پشت سر هم واقع شده، راه تولّی و تبرّی را به ما تعلیم می‌دهد. کسی که خدا و پیغمبر را اذیّت کند، خدا در دنیا و آخرت لعنتش می‌کند و عذاب دردناکی هم در انتظارش هست.

خداوند و ملائکه‌اش بر حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله درود می‌فرستند، شما هم ای مؤمنین بر او صلوات بفرستید و در مقابلش تسلیم باشید و سلام عرض کنید.

این یک حالت تولی و تبرّی است که انسان باید در دوران زندگیش داشته باشد. در روایت هست که «**هل الدین الاّ الحب و البغض**»[3] اصلاً دین بر دو پایه استوار است:

---

۱ ـ سوره احزاب آیه ۵۶. ۲ ـ سوره احزاب آیات ۵۷-۵۶.

۳ ـ ابراهیم الاحمری قالا دخلنا علی ابی جعفر علیه السلام و عنده زیاد الاحلام فقال ابو جعفر علیه السلام یا زیاد مالی اری رجلیک متغلفین قال جعلت فداک جئت علی نضولی عامة الطریق و ما حملنی علی ذلک الا حب لکم و شوق الیکم ثم أطرق زیاد ملیا ثم قال جعلت لک الفداء انی ربما خلوت فأتانی الشیطان فیذکرنی ما سلف ⇐

۱) محبّت ۲) دشمنی کردن. اگر کسی هم با شما دوست و هم با دشمنتان دوست است دوستی‌اش اعتباری ندارد. کسی که با شما دوست است، حتماً باید با دشمن تان، دشمن باشد.

کسی که دوست و ولیّ خداست باید با دشمنان خدا دشمن باشد. کسانی که دوستان خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام هستند باید نسبت به دشنمان خاندان عصمت علیهم‌السلام هم دشمن باشند.

چگونه دشمنی بکنیم؟ دشمنی کردنها باید به مقتضیّات هر زمان انجام شود. گاهی می‌شود که انسان باید تقیّه کند. زمان ما زمانی شده که اخبار سریعاً منتشر می‌شود. این زمان بعضی از اعمالی که سابقاً شیعیان می توانستند انجام دهند، شاید حالا مشکل باشد. آن چیزی که اهمیّت دارد تبرّی قلبی است؛ انسان در دل باید از بدها بدش بیاید و نسبت به خوبها محبّت داشته باشد. اظهار دشمنی در هر زمان و مکانی فرق می‌کند. گاهی انسان در جایی نشسته که تمام افراد مؤمن و پاک و متدیّن و شیعه نشسته‌اند و به خارج هم منتشر نمی‌شود، در اینجا هر چه انسان می تواند اظهار تبرّی می‌کند.اما اگر خبر پخش و منتشر شود و به گوش یک عدّه از افراد نادان متعصّب برسد، طبعاً آنها طرفداران آن فرد بد هستند، در اینجا انسان باید تقیّه کند. تقیّه یعنی انسان جلوی ضرری را که در مقابلش نفعی نیست بگیرد.

سنّی‌ها به ما می‌گویند که شیعیان تقیّه دارند و غیر شیعه تقیّه ندارند.

اگر هر عاقلی معنای تقیّه را بداند، باید در تمام شبانه روز تقیّه کند. اگر انسان کاری

---

⇒ من الذنوب و المعاصی فکانی آیس ثم أذکر حبی لکم و انقطاعی و کان متکئا قال یا زیاد هل الدین الا الحب و البغض ثم تلا هذه الایات الثلاث کانها فی کفه حبب الیکم الایمان الایه و قال یحبون من هاجر الیهم و قال ان کنتم تحبون اللّه الایه. (مستدرک الوسائل جلد ۱۲ صفحه ۲۲۶).

بکند که نفعی ندارد، بلکه ضرر هم دارد، این خلاف تقیّه است. اگر کاری دارای نفع بود و ضرر نداشت موافق تقیّه است.

بنابراین حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند: «**التقیّة دینی و دین آبائی**»[1] یعنی راه و روش ما کارهایی است که ضرر ندارد بلکه نفع هم دارد. اگر شما در بین یک عدّه اهل‌سنت قرار بگیرید یا سنّی در بین ما باشد فرقی نمی‌کند، با یک نماز خواندن ممکن است انسان جانش را از دست بدهد، در اینجا به ما گفته‌اند که نمازت را طبق نماز آنها بخوان.

علی بن یقطین وزیر هارون‌الرشید و شیعه حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام است یک روز حضرت برای او نوشتند امروز وضو و تمام اعمالت را طبق دستورات اهل‌سنت عمل کن. این هم مطیع و فرمانبردار بود. از آن طرف هم به هارون‌الرشید گفته بودند علی بن یقطین شیعه است و از تو مخفی می‌کند. او عدّه‌ای را در محلّی مخفی گماشته بود که خانه وزیر را زیر نظر بگیرند. اینها دیدند وزیر سرِ حوض آمد و شبیه به اهل‌سنت وضوء گرفت نماز را هم دست بسته خواند. به هارون‌الرشید اطّلاع دادند که او در خانه خودش بدون اینکه احتمال دهد کسی مواظبش است، برنامه‌اش را مثل فتوای ابوحنیفه انجام داد. این معنای تقیّه است.

یعنی اگر در وقت خطر وضو و نمازت را بر خلاف دستور و مثل ابوحنیفه گرفتی و خواندی، نباید تعصّب داشته باشی و فکر کنی کارت اشتباه بوده خدای تعالی الان از تو همین را خواسته است.

اساساً انسان در دنیا همه چیزش مربوط به دو موضوع تولّی و تبرّی است. انسان هر کاری که ترک می‌کند به خاطر محبّت و بغض است، حب و بغض، یک روایتی است که

---

۱ ـ **قال جعفر بن محمد علیه‌السلام التقیة دینی و دین آبائی**. (مستدرک الوسائل جلد ۱ صفحه ۳۳۴).

متعدد هم از ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام نقل شده که فرمودند «**هل الدین الّا الحب و البغض**» آیا دین جز حب و بغض چیز دیگری است؟ حب یعنی خواستن و بغض یعنی نخواستن، محبت از خواستن شروع می‌شود و به عشق خاتمه پیدا می‌کند. و بغض از نخواستن شروع می‌شود و به تنفر کامل منتهی می‌شود. در دنیا انسان یک کار را باید حتماً انجام بدهد که خوبی‌ها را بخواهد و بدیها را هم نخواهد. اگر انسانی پیدا شد که بدیها را می‌خواهد و خوبی‌ها را نمی‌خواهد، این شخص مریض است. خوبی و بدی هم به وسیله طبیب واقعی یعنی حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از جانب پروردگار تأمین و معرفی می‌شود. خدا خوبی‌ها و بدی‌ها را تعیین می‌کند، ما نمی‌توانیم تعیین کنیم، حتّی اگر در دلتان گاهی فهمیدید خوبی و بدی چیست این را هم خدا الهام می‌کند. همهٔ خوبی‌ها و بدیها را خدای تعالی باید راهنمایی کند. منتهی خدا به وسیله حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم به وسیله ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و همه ائمه علیهم‌السلام به وسیله علما و دانشمندان معرّفی می‌کنند. بنابراین بر می‌گردیم به این موضوع که دین یعنی مجموعه معرّفی خوبی و بدی‌ها و مجموعهٔ آنچه که انسان باید دوست داشته باشد و آنچه که انسان باید مبغوض داشته باشد. و لذا امام علیه‌السلام فرمودند: «**هل الدین الّا الحب و البغض**» آیا دین جز خواستن و نخواستن چیز دیگری است؟ شما هر چیز را بخواهید یا به هر چیزی عشق می‌ورزید، باید تعیین خوبی آن به وسیله خدا باشد و الّا به مشکل برخورد می‌کنید. خدا در قلب و روح ما، در فطرت ما دین را الهام کرده که علم را دوست داشته باشیم، آن قدر علم را دوست داریم و خوب می‌دانیم که اگر به جاهل‌ترین افراد بگویند نادانی، بدش می‌آید. اگر به بی‌سوادترین افراد بگویی بی‌سوادی لااقل به او بر می‌خورد. این معنای این است که خدا الهام کرده که علم خوب است. همین طور پاکی را هم خدا الهام کرده، پاکی از بدیها خوبست. لذا اگر به

خائن ترین مردم بگویی بدی، بدش می آید خودش را تا می تواند در میان آدم‌های پاک قرار می‌دهد. پاکترین موجودات و عالمترین مخلوقات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمّه‌اطهار علیهم السلام و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام هستند پس بنابراین ما چون پاکی را دوست داریم، باید حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را دوست داشته باشیم. ائمّه‌اطهار علیهم السلام، حضرت فاطمه‌زهرا علیها السلام را دوست داشته باشیم، و هر کس در راه آنها و پشت سر آنها قدم بر می‌دارد، باید آنها را هم دوست داشته باشیم، عشقمان به آنها زیاد باشد. محبّت شدیدمان در مرحله اول به ذات مقدّس الهی باشد که در قرآن می‌فرماید: «**وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلّٰهِ**»[1] کسانی که ایمان به خدا دارند محبت‌شان به خدا شدیدتر از همه چیز است. به جای صحبت کردن با هر کس با خدا صحبت کنید، به جای دوست داشتن هر کس خدا را دوست داشته باشید، به جای دشمنی با هر کس با دشمنان خدا دشمنی کنید، آن وقت خدا با شما دوست می‌شود، حرف می‌زند در نتیجه مشکلاتتان رفع می‌شود و امراض روحی را برطرف می‌کند. اما اگر هر کس را از خدا بیشتر دوست داشته باشید، اگر چند روز با خدا صحبت نکنید، دلتان نگیرد، ولی یک روز با مادر، خواهر خود حرف نزنید دلتان بگیرد، اگر چنین حالتی پیدا کردید خدا می‌گوید برو با هر کس دوست داری او به دادت برسد، اظهار محبت به تو کند و کارهایت را انجام دهد.

ولی اگر محبّت به خدا داشتید، محبّتتان را تمرکز بدهید و به خاطر تمرکز محبت به خدا قدمهایی را بردارید که قدم اول توبه و خودسازی و استقامت در راه راست و بعد محبّت شدید داشتن به خدا است، خدایی که آن قدر محبت دارد که می‌فرماید: «**مٰا يَفْعَلُ اللّٰهُ بِعَذٰابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ**»[2] برای خدا چه فایده دارد شما را عذاب کند و

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۱۶۵.
۲ ـ سوره نساء آیه ۱۴۷.

به جهنم ببرد او شما را خلق کرده برای بهشت.

تبرّی و تولی لازمه یکدیگر هستند. شما اگر خدا و حضرت امام زمان علیه‌السلام را دوست داشته باشید محال است که دشمنش را دوست داشته باشید. لذا میان محبت با تولّی و تبرّی ارتباط وجود دارد.

البتّه لازم است مطلبی را تذکّر بدهم و آن این که تبرّی را اظهار کنید چون ممکن است مخفی باشد. ما چطور می‌شود حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را دوست داشته باشیم،اما از دشمنی که در به پهلویش زده بدمان نیاید؟ ما پس از اینکه یقین کردیم در به پهلوی حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام زدند و جسارت کردند و موقع وفات حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آن جسارت عجیب را به آن حضرت کردند که گفتند «**ان الرجل لیهجر**»[1] آیا می توانیم به عنوان انسانیّت اینها را قبول کنیم؟

لذا تبرّی لازمه تولّی است و اگر فکر کنید می‌بینید باید تبرّی داشته باشید.

انسان یا حتّی حیواناتی که‌می‌خواهند اجتماعی زندگی کنند، حتماً باید تولّی داشته باشند، ولایت امر را قبول کنند، مولایی داشته باشند، از اهم مسائل زندگی اجتماعی که حتی در حیوانات هم تکویناً انجام شده این است که یک نفر برجسته و در انسانها یک عاقل‌تر و با فهم و درک بالاتر حتماً در رأس زندگی مادّی و معنوی جامعه واقع می‌شود. در میان حیوانات هر حیوان که اجتماعی زندگی کند، مانند زنبور عسل و مورچه فطرتاً این ولایت را دارند. زنبور عسل ملکه‌ای دارد و همه زنبورها اطراف او هستند دوستش دارند، کشش نسبت به او دارند که اگر از لانه خارج شود همه زنبورها اطرافش هستند. در حیوانات خدای تعالی با الهام تولای آنها را به عهده گرفته است.

---

۱ ـ قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ایتونی بداوة و کتف لأکتب کتابا لن تضلوا بعده ابدا فقال عمر ان الرجل لیهجر حسبنا کتاب اللّه. (الصوارم المهرقة صفحه ۲۲۴).

لذا ولایت تمام موجودات را خدای تعالی دارد. اگر بخواهیم ولایت را توسعه بدهیم و واسطه بین خدا و خلق را منظور کنیم، ولایت را حضرت امام عصر ارواحنا فداه بر عهده گرفته‌اند چون آن حضرت «**لسان اللّه**» هستند. اگر خدای تعالی بخواهد به مرغ بگوید بخور از طریق حضرت صورت می‌گیرد. لذا از بعد دیگر به امام علیه السلام هر زمان نسبت داده می‌شود.

خدای تعالی دوست دارد که تمام موجودات کمال خودشان را داشته باشند، حتّی یک خربزه تمام کمالش را داشته باشد اما یک مقتضیاتی پیش بیاید که این خربزه شیرین نباشد، در روایات هست که این ولایت را قبول نکرده است. او چیزی که خدا و امام علیه السلام خواسته انجام نداده، یا خودش انجام نداده یا زمان و مکان اجازه نداده است که او انجام دهد.

همهٔ موجودات عالم هر کدام به مقتضیّات زمانی و مکانی به کمال خودشان رسیده باشند به این دلیل است که ولایت را قبول کرده‌اند. یعنی خدای تعالی روی محبّت به آنها امر کرده و آنها اطاعت کرده‌اند. گاهی محبّت هست، امافرمان‌برداری نیست. اگر هر دو مورد بود ولایت است.

**سؤال صد و ششم:**

راه فهم آیات قرآن و روایات ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام چیست؟

**پاسخ ما:**

دربارهٔ شناخت و حقیقت و فهم احادیث و روایات خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام، ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند: «**احادیثنا صعب مستصعب**»، در روایت دیگر می‌فرمایند «**امرنا صعب مستصعب**»، هم چنین در احادیث متعدده‌ای فرموده‌اند «**روایاتنا صعب مستصعب**» در حدیث دیگری آمده است که «**اخبارنا صعب مستصعب**»، و بالاخره فرموده‌اند: «**کلامنا صعب مستصعب**».

پس حقایق روایات و سخنان ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را هر کسی نمی‌تواند درک کند مگر سه گروه:

۱) «**نبیّ مرسل**» (اگر نبی مرسل نباشد نمی‌تواند خوب بفهمد).

۲) «**ملک مقرّب**» (اگر ملک مقرّب نباشد نمی‌تواند احادیث و روایات را خوب بفهمد).

۳) «**مؤمن قد امتحن اللّه قلبه للایمان**» (مؤمنی که امتحانش را در راه ایمانش خوب داده باشد) «**روایاتنا صعب مستصعب لا یتحملّه الّا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن قد امتحن اللّه قلبه للایمان**». (۱)

بعضی‌ها درس خوانده‌اند اما امتحان نداده‌اند. بعضی‌ها مؤمن هستند ولی امتحان

---

۱ ـ سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام يَقُولُ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ قَالَ عَمْرٌو فَقُلْتُ لِشُعَيْبٍ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَيُّ شَيْءٍ الْمَدِينَةُ الْحَصِينَةُ قَالَ فَقَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ علیه‌السلام عَنْهَا فَقَالَ لِي الْقَلْبُ الْمُجْتَمِعُ. (بحارالانوار جلد۲ صفحه ۱۸۳).

نداده‌اند. بعضی‌ها مؤمنی هستند که خدا قلبشان را به ایمان امتحان کرده، یعنی هر یک از مراحل کمالات را که طی کرده‌اند در آن مرحله امتحان شده و امتحانات مراحل‌شان را خوب گذرانده‌اند.

مثلاً در مرحله یقظه، کسی از خواب غفلت بیدار شده و می‌شود که طبق آیات شریفه قرآن، این شخص جان و مالش را در راه خدا بدهد که خدای تعالی فرموده: «**وَ جٰاهِدُوا بِأَمْوٰالِكُمْ وَ أَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ**»[1] یا «**إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوٰالَهُمْ**»[2].

شاید همه ما مدّعی باشیم که جان و مالمان را در راه خدا می‌دهیم اما وقتی امتحان شدیم ممکن است خیلی از ما از امتحان خوب بیرون نیائیم.

در شب عاشورا امتحانی برای مردم مسلمانی که اطراف حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام بودند پیش آمد. بعضی از مورخین می‌نویسند جمعیّتی که در شب عاشورا به یاری سیّدالشهداء علیه‌السلام آمده بودند بیش از هزار نفر می‌شدند. ولی وقتی که پای دادن جان و مال ولو در رکاب حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام پیش آمد، بیش از ۷۲ نفر باقی نماندند. بقیّه رفتند. امتحان همین عده یعنی ۷۲ نفر خوب و نمره‌شان بیست شد و الّا بقیه از امتحان خوب بیرون نیامدند.

اگر کسی هر یک از مراحل سیر و سلوک را خوب امتحان داد و بعد از آن وقتی که به مرحلهٔ کامل انسانی و ایمانی رسید و ایمانش مستقر شد و به هیچ وجه شیطان بر ایمانش طمعی پیدا نکرد و کاملاً اعتقاد او و تمام آنچه را که از معارف و حقایق برای او گفته شده خوب امتحان داد و ایمانش قلبی شد، آن وقت «**مؤمن قد امتحن اللّه قلبه للایمان**» شده است. در اینجا است که چنین شخصی معنای آیات و روایات را

---

۱ ـ سوره توبه آیه ۴۱.　　۲ ـ سوره توبه آیه ۱۱۱.

می‌فهمد.

لذا فهم و تحمل روایات برای کسی که فقیه نیست یا شرایط ندارد، خیلی مشکل است تا جایی که تحمل نمی‌کند. یک وقت می‌گویند نمی‌فهمیم یا نمی‌دانیم، اما یک وقت می‌گویند نمی‌توانیم تحمل بکنیم و حتّی پرخاش می‌کنند که این چه حرفی است؟ حتّی کسانی هستند که اگر به آنها بگوئیم امام زمان علیه‌السلام به ما احاطه دارند تحمل نمی‌کنند.

جمعی خدمت حضرت امام علی علیه‌السلام آمدند و دربارهٔ احادیث سؤال کردند حضرت فرمود «**احادیثنا صعب مستصعب**» آنها اصرار می‌کنند که بگوئید بالاخره ما آدم هستیم می‌فهمیم به حضرت امیر المومنین علیه‌السلام اصرار می‌کنند حضرت می‌فرمایند: «**احادیثنا صعب مستعصب لا یعقلها الّا العالمون**» تحقیق و تفهیم روایات را کسی نمی‌کند مگر آنهایی که عالمند آنها یک عده آدم‌های بی‌ادب و نافهم بودند که گفتند مجبوری به ما بگویی ما باید حتماً بفهمیم. حضرت فرمودند داخل اتاق بیائید بعد فرمودند: «**انا الذی علوت فقهرت انا الذی احیی و امیت انا الاول و الاخر و الظاهر و الباطن**»[1] من بر همه چیز برتری دارم و همه را مقهور خود کرده‌ام، من کسی هستم که

---

۱ ـ رُوِيَ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام كَانَ قَاعِداً فِي الْمَسْجِدِ وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِهِ فَقَالُوا لَهُ حَدِّثْنَا يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فَقَالَ لَهُمْ وَيْحَكُمْ إِنَّ كَلَامِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْقِلُهُ إِلَّا الْعَالِمُونَ قَالُوا لَا بُدَّ مِنْ أَنْ تُحَدِّثَنَا قَالَ قُومُوا بِنَا فَدَخَلَ الدَّارَ فَقَالَ أَنَا الَّذِي عَلَوْتُ فَقَهَرْتُ أَنَا الَّذِي أُحْيِي وَ أُمِيتُ أَنَا الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ فَغَضِبُوا وَ قَالُوا كَفَرَ وَ قَامُوا فَقَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام لِلْبَابِ يَا بَابُ اسْتَمْسِكْ عَلَيْهِمْ فَاسْتَمْسَكَ عَلَيْهِمُ الْبَابُ فَقَالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنَّ كَلَامِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَعْقِلُهُ إِلَّا الْعَالِمُونَ تَعَالَوْا أُفَسِّرْ لَكُمْ اما قَوْلِي أَنَا الَّذِي عَلَوْتُ فَقَهَرْتُ فَأَنَا الَّذِي عَلَوْتُكُمْ بِهَذَا السَّيْفِ فَقَهَرْتُكُمْ حَتَّى آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَاما قَوْلِي أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ فَأَنَا أُحْيِي السُّنَّةَ وَ أُمِيتُ الْبِدْعَةَ وَاما قَوْلِي أَنَا الْأَوَّلُ فَأَنَا أَوَّلُ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ أَسْلَمَ وَاما قَوْلِي أَنَا الْآخِرُ فَأَنَا آخِرُ مَنْ سَجَّى عَلَى النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله ثَوْبَهُ وَ دَفَنَهُ وَاما قَوْلِي أَنَا الظَّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ فَأَنَا عِنْدِي عِلْمُ الظَّاهِرِ وَ الْبَاطِنِ قَالُوا فَرَّجْتَ عَنَّا فَرَّجَ اللَّهُ عَنْكَ (بحارالأنوار جلد ۴۲ صفحه ۱۸۹).

می‌میرانم و زنده می‌کنم، من اول و آخر هستم، من ظاهر هستم من باطن هستم.

آنها غضبناک شدند و گفتند علی کافر شده است. این معنای تحمل نکردن است. رفتند که بیرون بروند، حضرت به دَر فرمودند: نگهشان دار، دَر آنها را نگه داشت، هر کسی تحمل هر چیزی را ندارد. وقتی حضرت می‌گویند من زنده می‌کنم و می‌میرانم و اول و آخرم آنها حتّی حضرت علی علیه‌السلام را تکفیر کردند و گفتند این حرفها کفرآمیز است. اگر شما به یک وهّابی بگوئید رَد می‌کند. به کسی که حضرت علی علیه‌السلام را یک فرد عادی می‌داند نباید بگوئید، بلکه به کسی باید بگوئید که مراحلی را طی کرده باشد. الهامات و مکاشفات و حکمتهایی داشته باشد تا بفهمد که اقیانوس حکمت یعنی چه؟اما اگر در کویری باشد که حتّی رطوبتی از حکمت به او نرسیده نمی‌فهمد.

آنها شیعه نبودند، ولی ما معتقدیم که خدا به دست خودش که منظور حضرت علی علیه‌السلام باشد می‌میراند کل حیات یا کل موت را به وجود می‌آورد. حضرت در پایان فرمودند من منظورم چیز دیگری بود دیوانه نشوید.

فرمودند: «**انا احی السنة**» من سنّت حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را زنده می‌کنم «**و امیت البدعة**» و بدعت را از بین می‌برم. چون حضرت علی علیه‌السلام صراط مستقیم است. اگر گفتم «**انا الاوّل و الاخر**» یعنی اول کسی که ایمان آورد من بودم و آخرین کسی بودم که با حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وداع کردم چون من او را دفن کردم. حضرت علی علیه‌السلام مجبور می‌شود مطالب را تنزّل دهد که هضم کنند (مثلاً مریض که کباب برگ پخته را هضم نمی‌کند برایش عصاره می‌کنند تا هضم کند) آنها خیلی خوشحال شدند. گفتند خدا به شما جزای خیر دهد ما اشتباه کردیم. چون خیلی بد کردند که گفتند حضرت علی علیه‌السلام کافر شده است.

میثم تمّار می‌گوید در بازار راه می‌رفتم اصبغ بن‌نباته را دیدم به من گفت روایت

جدید، مهم و مشکلی از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شنیدم. میثم گفت امروز چه شنیدی؟ گفت حضرت فرمودند: «**ان احادیثنا صعب مستعصب لایتحمله الّا ملک مقرب او نبی مرسل او مؤمن قد امتحن اللّه قلبه للایمان**» میثم می‌گوید من جریان را به حضرت علی علیه‌السلام عرض کردم حضرت تبسمی کردند عرض کردم چطور می‌شود آقای من؟ حضرت فرمودند چند قضیّه می‌گویم تا متوجه شوی، خدای تعالی به ملائکه فرمود: «**إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاٰ تَعْلَمُونَ**»[1] فقط ملک مقرب تحمّل آن مطالب را داشتند و خدا به بقیّه نگفت که من چیزی می‌دانم که شما نمی‌دانید.[2]

وقتی حضرت موسی علیه‌السلام به خضر رسید، حضرت موسی علیه‌السلام در آن سه قضیه تحمّل نکرد. در آخر روایت دارد که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرماید حضرت پیامبر

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۳۰.

۲ ـ **مِيثَمٍ التَّمَّارِ قَالَ بَيْنَمَا أَنَا فِي السُّوقِ إِذْ أَتَى أَصْبَغُ بْنُ نُبَاتَةَ قَالَ وَيْحَكَ يَا مِيثَمُ لَقَدْ سَمِعْتُ مِنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام حَدِيثاً صَعْباً شَدِيداً قُلْتُ وَ مَا هُوَ قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ حَدِيثَ أَهْلِ الْبَيْتِ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَقُمْتُ مِنْ فَوْرَتِي فَأَتَيْتُ عَلِيّاً علیه‌السلام فَقُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثٌ أَخْبَرَنِي بِهِ أَصْبَغُ عَنْكَ قَدْ ضِقْتُ بِهِ ذَرْعاً فَقَالَ علیه‌السلام مَا هُوَ فَأَخْبَرْتُهُ بِهِ فَتَبَسَّمَ ثُمَّ قَالَ اجْلِسْ يَا مِيثَمُ أَ وَ كُلُّ عِلْمٍ يَحْتَمِلُهُ عَالِمٌ إِنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَالَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَ تَجْعَلُ فِيهَا مَنْ يُفْسِدُ فِيهَا وَ يَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَهَلْ رَأَيْتَ الْمَلَائِكَةَ احْتَمَلُوا الْعِلْمَ قَالَ قُلْتُ وَ إِنَّ هَذَا أَعْظَمُ مِنْ ذَلِكَ قَالَ وَ الْأُخْرَى أَنَّ مُوسَى بْنَ عِمْرَانَ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ التَّوْرَاةَ فَظَنَّ أَنْ لَا أَحَدَ أَعْلَمُ مِنْهُ فَأَخْبَرَهُ أَنَّ فِي خَلْقِهِ أَعْلَمَ مِنْهُ وَ ذَلِكَ إِذْ خَافَ عَلَى نَبِيِّهِ الْعُجْبَ قَالَ فَدَعَا رَبَّهُ أَنْ يُرْشِدَهُ إِلَى الْعَالِمِ قَالَ فَجَمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ الْخَضِرِ علیه‌السلام فَخَرَقَ السَّفِينَةَ فَلَمْ يَحْتَمِلْ ذَلِكَ مُوسَى وَ قَتَلَ الْغُلَامَ فَلَمْ يَحْتَمِلْهُ وَ أَقَامَ الْجِدَارَ فَلَمْ يَحْتَمِلْهُ وَاما النَّبِيُّونَ فَإِنَّ نَبِيَّنَا صلی‌الله‌علیه‌وآله أَخَذَ يَوْمَ غَدِيرِ خُمٍّ بِيَدِي فَقَالَ اللَّهُمَّ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ فَهَلْ رَأَيْتَ احْتَمَلُوا ذَلِكَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ مِنْهُمْ فَأَبْشِرُوا ثُمَّ أَبْشِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ خَصَّكُمْ بِمَا لَمْ يَخُصَّ بِهِ الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فِيمَا احْتَمَلْتُمْ ذَلِكَ فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ عِلْمِهِ فَحَدِّثُوا عَنْ فَضْلِنَا وَ لَا حَرَجَ وَ عَنْ عَظِيمِ أَمْرِنَا وَ لَا إِثْمَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أَنْ نُخَاطِبَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ** (بحارالانوار جلد۲۵ صفحه ۳۸۳).

اکرم ﷺ دست مرا گرفت و فرمودند: «**من کنت مولاه فهذا علی مولاه**» این را مردم تحمل نکردند. تحمل نکردن گاه بر اثر صفات باطنی و رذایل انسان است، زیرا خلیفهٔ حضرت پیامبر ﷺ را وقتی خود حضرت پیامبر ﷺ معرفی می‌فرمایند دیگر حرفی در آن نیست. در ضمن این همه فضائل حضرت علی علیه‌السلام را چه کسی دارد؟ آیا این همه فضائل را مردم نمی‌فهمیدند؟ خیر بلکه کینه‌توز و حسود هم بودند. که در دعای ندبه آمده است: «**احقاداً بدریه و خیبریة**» چرا پدر مشرک مرا ای علی تو کشتی؟ دیگران محبت جاه و دنیا داشتند.

پس تحمل نکردن اینها به خاطر رذایل نفسانی بود. اگر کسی تزکیه کرد، ایمان او مورد امتحان قرار می‌گیرد و الّا «**مؤمن قد امتحن اللّه قلبه للایمان**» نیست. اگر می‌خواهید به ولایت واقعی برسید، باید رذایل را کنار بزنید. حضرت به میثم فرمودند تو قدر بدان طوری هستی که قلبت امتحان شده است.

لذا اگر قلب به ایمان امتحان شود علم و حکمت به آن می‌دهند. یک نفر بود که معنای «**لا اله الّا اللّه**» را از من پرسید من ده دفعه به او گفتم خدایی نیست مگر خدای یکتا و بی‌همتا او یاد نمی‌گرفت، اما معنای واقعی آن را می‌فهمید. اگر حقایق عالیه را برای او می‌گفتم می‌دانست.

«**او مدینة حصینه**»باشد یعنی روایات و احادیث، بسیار مشکل است کسی آن را تحمل نمی‌تواند بکند مگر مؤمن باشد، آن قدر شرح صدر داشته باشد که در عین اینکه تمام علوم را کسب کرده، یک کلمه بی‌جا مصرف نکند. حصینه باشد یعنی شهری که دیوار کشیده و محفوظ است و نگه داشته شده است.

در روایت از اینها به «**صدور منیرة**» یعنی سینه‌هایی که یک پارچه منیره است نور دارد، نور ایمان و معرفت دارد تشبیه شده است اگر کسی امامش را در حدّی که او

اقیانوس حکمت الهی است، نشناسد، اگر کلمات او را بشنود او را کافر می داند. لذا باید دل منیره باشد.

در روایت دیگر آمده «**الثقیل**» یعنی خیلی سنگین است. لذا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اسم قرآن و عترت را ثقلین گذاشته است.[1] غذایی را که نمی توانید هضم کنید می گوئید سنگین است. یا فرمودند: «**مقنع**» یعنی مانند پرده‌ای که روی صورت انداخته‌اند.

آیت‌اللّه بروجردی می فرمود: اصحاب ائمّه‌اطهار علیهم السلام راویان حدیث و حاملان فقه بوده‌اند و خودشان گاه نمی فهمیدند. آنهایی که هیچ نمی فهمیدند، بهتر نقل می کردند، چون اگر می فهمیدند، تغییر می دادند. «**رب حامل الفقه الی من هو افقه منه**»[2] بعضی حامل فقه هستند ولی نمی فهمند.

---

۱ ـ قَوْلُهُ صلی الله علیه و آله إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمُ‌الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِتْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي وَ إِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ مَا إِنْ تَمَسَّكْتُمْ بِهِمَا لَمْ تَضِلُّوا (بحارالانوار جلد۲ صفحه ۲۲۵).

۲ ـ وَ فِي رِوَايَةٍ، فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ (بحارالانوار جلد۲ صفحه ۱۶۱).
وَ مِنْ ثَمَّ قَالَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله نَضَّرَ اللَّهُ عَبْداً سَمِعَ مَقَالَتِي وَ حَفِظَهَا وَ وَعَاهَا وَ أَدَّاهَا فَرُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ غَيْرُ فَقِيهٍ وَ رُبَّ حَامِلِ فِقْهٍ إِلَى مَنْ هُوَ أَفْقَهُ مِنْهُ (بحارالانوار جلد۲ صفحه ۱۶۴).

**سؤال صد و هفتم:**

**«و لو لا أنت یا علی لم یعرف المؤمنون بعدی»** اگر تو نبودی یا علی بعد از من مؤمنین شناخته نمی‌شدند، در مورد این فرمایش رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله توضیح بفرمائید؟

**پاسخ ما:**

تمام کسانی که دور حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند غیر از مؤمنین، همه به خاطر چیزی با حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله رفیق شده بودند. یک عدّه شاید با خودشان فکر می‌کردند بعد از حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آنها پیامبر بشوند و می‌خواستند راه و روش را یاد بگیرند، کجا حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله موفق می‌شود کجا شکست می‌خورد؟ تجربه‌های حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بدست بیاورند. این آیه بی‌جهت نازل نشده که: **«مٰا کٰانَ مُحَمَّدٌ أَبٰا أَحَدٍ مِنْ رِجٰالِکُمْ وَ لٰکِنْ رَسُولَ اللّٰهِ وَ خٰاتَمَ النَّبِیِّینَ وَ کٰانَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً»**[1] این پدر یکی از مردان شما نیست یعنی پدر شماها نیست پسرخوانده‌هایی هم که داشت پدر آنها نبود. رجال هم گفته یعنی پدر یک خانم‌بزرگوار یست که تمام حیات و زندگی مربوط به او است.

و لکن رسول‌اللّه و خاتم‌النبیین است. این آیه امید را قطع کرد، دیگر هیچ کدام فکر نمی‌کردند که پیامبر شوند؛ چون خاتمیّت آمد و پیامبری را قطعش کرد اما بعد از حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مسأله وصایت هست. دندانها را تیز کردند برای وصیّ پیامبر شدن، پیامبر نمی‌شوند، اما وصیّ‌اش هم خوب است که بشوند، لذا در دعای ندبه آمده است

---

۱ ـ سوره احزاب آیه ۴۰.

که حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند «**و لو لا انت یا علی لم یعرف المؤمنون بعدی**»[1] اگر تو نبودی ای علی، بعد از من مؤمنین شناخته نمی‌شدند. آن که ایمان آورده با کسی که تظاهر می‌کند خیلی فرق دارد. آن که ایمان آورده به خدا و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله آن چنان استوار است که اگر قطعه قطعه‌اش بکنند، دست نمی‌کشد. شما نگویید اصحاب حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مثل سلمان و ابی‌ذر کجا بودند؟ حضرت علی علیه السلام اذن ندادند و الّا آنها نمی‌گذاشتند دشمنان با حضرت علی علیه السلام این طور رفتار کنند. حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام خودشان هم اذن نداشتند و بنده بودند.

بندگی در آنجا معلوم می‌شود که احساسات انسان تحریک بشود، ظالمی با کمال قدرت علیه محبوبترین احبّاء انسان ظلم کند و این شخص بایستد و تماشا کند، اشک بریزد، گریه کند و اجازه نداشته باشد کاری بکند. بندگی حضرت علی علیه السلام در مرحلهٔ اول، بعد هم حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام بعد هم سلمان و ابی‌ذر. ببینید چقدر عجیب است که حضرت زهرای اطهر علیها السلام را می‌زنند جمعی ریختند سر فاطمهٔ زهرا علیها السلام او را کتک زدند، اما هیچ کس اجازهٔ حرف زدن نداشت. جمعی ریختند چون همه دوست داشتند کاره‌ای بشوند، همه دوست داشتند فردا وقتی اینها خلیفه شدند یک موقعیّتی پیدا کنند و فعلاً موقعیّت از این راه بدست می‌آید که دستور را عمل کنند، حالا هر چه می‌خواهد باشد! دستور را اطاعت کنند. حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: اگر تو نبودی یا علی بعد از من مؤمنین شناخته نمی‌شدند. محک عجیبی بود. امتحان عجیبی بود که یک عده اطراف حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را گرفتند. چه کسی می‌داند مثلا عمر با حضرت علی علیه السلام چه فرقی دارد؟ کی می‌داند ابی‌ذر با ابی‌بکر چه فرقی دارد، مردم همه ظاهر سازی می‌کنند، قلب‌ها را هم که فقط

---

۱ ـ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله عِنْدَ ذَلِکَ لَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي (بحارالانوار جلد ۳۹ صفحه ۱۸).

حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌شناسند.

باید امتحان پیش بیاید، امتحان عظیمی پیش آمد که «**ارتدّ النّاس بعد النبی الّا سبعه او ثلاثه**»[1] همه مرتد شدند بعد از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مگر عده کمی حتّی یک نفر. غیر از معصومین علیهم السلام آنها همه مرتد شدند، قلب‌شان تکان خورد. شما فکر نکنید اگر آنجا بودید راحت می‌ایستادید، آخر حضرت علی علیه السلام را چه شده، چرا حضرت فاطمه علیها السلام را زدند مگر حضرت علی علیه السلام نبودند. مگر قدرتش کم شده بود آن یهودی گفت «**اشهد ان لا اله الّا اللّه**» و مسلمان شد. گفتند حالا چرا مسلمان شدی؟ گفت من این علی علیه السلام را می‌شناسم، او خیلی قدرت دارد. دیدم این شخص در خیبر را کند، دیدم در تمام جنگهایی که حضرت علی علیه السلام وجود داشت با موفقیّت روبرو بود، من دیدم عمرو بن عَبْدُود را با شمشیر دو نیم کرد.[2] اینها که کسی نیستند، این معلوم است یک ایده‌ای دارد، یک هدفی دارد، یک دینی دارد، یک خدایی دارد، یک اعتقادی دارد، و الّا یک آدم معمولی که قدرت در بازویش هست احتیاج به شمشیر هم نداشت. گرفت گریبان دومی را و زد به زمین و گفت اگر دستور حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله نبود می‌دانستم چه کارت بکنم، همه رفتند.

بندهٔ خدا خیلی کم بود. کوشش کنید بنده باشید، بندگی کنید، بندهٔ خدا اگر بودید، ارزش دارید، اگر بندهٔ هوای نفس‌تان بودید، یک شاهی ارزش ندارید.

اگر بندهٔ شیطان بودید، ارزش ندارید. بندهٔ خدا باشید، هر چه خدا می‌خواهد همان را بخواهید.

---

۱ ـ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام ارْتَدَّ النَّاسُ إِلَّا ثَلَاثَةٌ أَبُو ذَرٍّ وَ سَلْمَانُ وَ الْمِقْدَادُ (بحارالانوار جلد ۲۲ صفحه ۳۵۲).

۲ ـ کتاب امیرالمؤمنین صفحه ۲۳۷.

**سؤال صد و هشتم:**

سؤال اوّل، در روایت سلمان و ابی‌ذر حضرت علی علیه‌السلام مطالبی را بیان فرمودند تا به اینجا رسید که فرمودند «**اعلم یا ابی‌ذر**»، چرا در همه جا خطاب ایشان به سلمان و ابی‌ذر بود و در اینجا فقط خطاب به ابی‌ذر می‌کنند؟

سؤال دوّم، و نیز دربارهٔ قدرت و بندگی حضرت علی علیه‌السلام توضیحی بفرمائید.

**پاسخ ما:**

اگر دو نفر پای منبر نشسته باشند، برای یکی تقریباً مطلب واضح است ولی دیگری ممکن است دیرتر بفهمد، انسان بیشتر به آن نفر که کمتر می‌فهمد روی می‌کند و می‌خواهد که او بفهمد. اباذر در درجهٔ نهم ایمان و سلمان در درجه دهم است لذا اینجا حضرت خطاب به ابی‌ذر می‌فرمایند: «**اعلم یا اباذر**»[1] ای اباذر این را بگویم: «**انا عبدالله**» یک وقت فکر نکنی من خدا هستم، مطالبی که می‌خواهم بگویم ممکن است تو در دلت مختصری در عقائد بلغزی. افرادی در زمان امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودند که

---

۱ ـ اعْلَمْ يَا أَبَا ذَرٍّ أَنَا عَبْدُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ خَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا تَجْعَلُونَا أَرْبَاباً وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِينَا وَ لَا نِهَايَتَهُ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ أَعْطَانَا أَكْبَرَ وَ أَعْظَمَ مِمَّا يَصِفُهُ وَ أَصِفُكُمْ أَوْ يَخْطُرُ عَلَى قَلْبِ أَحَدِكُمْ فَإِذَا عَرَفْتُمُونَا هَكَذَا فَأَنْتُمُ الْمُؤْمِنُونَ (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۱).

لغزیدند. مانند دولف‌بن‌مجیر که می‌گوید: من با امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد خرابه‌های ساباط (یعنی کنار مدائن جایی که کاخ انوشیروان در آنجا بود) شدیم، من با حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام راه می‌رفتم ایشان می‌فرمودند: در اینجا کسریٰ این کار را می‌کرد، آنجا آن کار را می‌کرد، مثلا اتاق خوابش اینجا و تالار پذیرائیش آنجا و در طرف دیگر آشپزخانه‌اش بود و امثال اینها، دولَفِ بن مجیر پیرمردی بوده است که آن زمان را درک کرده بود، می‌گوید مثل اینکه حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام این ساختمان را خودش مهندسی کرده و آن را ساخته و من تعجّب می‌کردم وقتی که ایشان آن مطالب را می‌فرمود من تازه یادم می‌آمد که بله راست است، انوشیروان این کارها را در این بخشهای مختلف می‌کرد. خیلی در دلم حواسم پرت شد، علی و این همه علم! به یک وادی نمل رسیدیم، بیابان از مورچه‌ها سیاه شده بود. گفتم آقا کسی هست که تعداد اینها را بداند؟ حضرت فرمودند: کسی هست علاوه بر اینکه تعداد اینها را می‌داند نر و مادّه بودن آنها را هم می‌داند و همین الان از اراده قلبی آنها هم مطّلع است. گفتم: آقا از قرآن دلیلی داری؟ فرمودند: بلی، خدای تعالی در سورهٔ یس می‌فرماید: «**وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِينٍ**»[1] می‌گوید این قضیه را رفتم و به اهل ساباط گفتم که او خداست.[2] حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: یا علی اگر

---

۱ ـ سوره یس آیه ۱۲.

۲ ـ عَنْ عَمَّارٍ السَّابَاطِيِّ قَالَ قَدِمَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام الْمَدَائِنَ فَنَزَلَ بِإِيوَانِ كِسْرَى وَ كَانَ مَعَهُ دُلَفُ بْنُ مُجِيرٍ مُنَجِّمُ كِسْرَى فَلَمَّا زَالَ الزَّوَالُ قَالَ لِدُلَفَ قُمْ مَعِي إِلَى أَنْ قَالَ ثُمَّ نَظَرَ إِلَى جُمْجُمَةٍ نَخِرَةٍ فَقَالَ لِبَعْضِ أَصْحَابِهِ خُذْ هَذِهِ الْجُمْجُمَةَ وَ كَانَتْ مَطْرُوحَةً وَ جَاءَ إِلَى الْإِيوَانِ وَ جَلَسَ فِيهِ وَ دَعَا بِطَسْتٍ وَ صَبَّ فِيهِ مَاءً وَ قَالَ لَهُ دَعْ هَذِهِ الْجُمْجُمَةَ فِي الطَّسْتِ ثُمَّ قَالَ علیه‌السلام أَقْسَمْتُ عَلَيْكِ يَا جُمْجُمَةُ أَخْبِرِينِي مَنْ أَنَا وَ مَنْ أَنْتِ فَنَطَقَتِ الْجُمْجُمَةُ بِلِسَانٍ فَصِيحٍ وَ قَالَتْ اما أَنْتَ فَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ سَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَ اما أَنَا فَعَبْدُ اللَّهِ وَ ابْنُ أَمَةِ اللَّهِ كِسْرَى ⇐

آنچه دربارهٔ عیسی مردم مسیحی گفتند دربارهٔ تو نمی‌گفتند، من دربارهٔ تو مطالبی می‌گفتم که مسلمان‌ها هم همین را بگویند که مسیحی‌ها گفتند (امّا در عین حال اینکه این همه ملاحظه کرده‌اند میلیونها علی اللّهی در عالَم داریم).

حضرت رو به ابی‌ذر با ایمان در درجه نهم می‌کند و می‌فرماید: «**انا عبداللّه**» اوّل بدان که من بنده خدا و تحت فرمان پروردگارم هستم، فرمان الهی روی سرِ من است، فکر نکنی با همه این قدرتی که دارم و می‌خواهم برایت بیان کنم از اراده الهی تخطّی می‌کنم، هر چه خدا بگوید انجام می‌دهم. اگر حسنین من تب و سر درد داشته باشند با یک اراده می‌توانیم بگوئیم تب نباش!اما وقتی که حسنین علیهما السلام مریض شدند حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام سه روز روزه می‌گیرند و از خدا می‌خواهند اگر خواست او هست آنها را شفا دهد و خدا شفا می‌دهد. در مدّت آن سه روز که روزه داشتند، غذایشان را به یتیم و اسیر و مسکین می‌دهند و سورهٔ «**هل اتی**» در شأنشان

---

⇒ أَنَّ شِيرَوَانُ فَانْصَرَفَ الْقَوْمُ الَّذِينَ كَانُوا مَعَهُ مِنْ أَهْلِ سَابَاطَ إِلَى أَهَالِيهِمْ وَ أَخْبَرُوهُمْ بِمَا كَانَ وَ بِمَا سَمِعُوهُ مِنَ الْجُمْجُمَةِ فَاضْطَرَبُوا وَاخْتَلَفُوا فِي مَعْنَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ حَضَرُوهُ وَ قَالَ بَعْضُهُمْ فِيهِ مِثْلَ مَا قَالَ النَّصَارَى فِي الْمَسِيحِ وَ مِثْلَ مَا قَالَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَبَإٍ وَ أَصْحَابُهُ [ فَقَالَ لَهُ أَصْحَابُهُ ] فَإِنْ تَرَكْتَهُمْ عَلَى هَذَا كَفَرَ النَّاسُ فَلَمَّا سَمِعَ ذَلِكَ مِنْهُمْ قَالَ لَهُمْ مَا تُحِبُّونَ أَنْ أَصْنَعَ بِهِمْ قَالَ تُحْرِقُهُمْ بِالنَّارِ كَمَا أَحْرَقْتَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ سَبَإٍ وَ أَصْحَابَهُ فَأَحْضَرَهُمْ وَ قَالَ مَا حَمَلَكُمْ عَلَى مَا قُلْتُمْ قَالُوا سَمِعْنَا كَلَامَ الْجُمْجُمَةِ النَّخِرَةِ وَ مُخَاطَبَتَهَا إِيَّاكَ وَ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ إِلَّا لِلَّهِ تَعَالَى فَمِنْ ذَلِكَ قُلْنَا مَا قُلْنَا فَقَالَ عليه السلام ارْجِعُوا إِلَى كَلَامِكُمْ وَ تُوبُوا إِلَى اللَّهِ فَقَالُوا مَا كُنَّا نَرْجِعُ عَنْ قَوْلِنَا فَاصْنَعْ بِنَا مَا أَنْتَ صَانِعٌ فَأَمَرَ أَنْ تُضْرَمَ لَهُمُ النَّارُ فَحَرَقَهُمْ فَلَمَّا احْتَرَقُوا قَالَ اسْحَقُوهُمْ وَ اذْرُوهُمْ فِي الرِّيحِ فَسَحَقُوهُمْ وَ ذَرَوْهُمْ فِي الرِّيحِ فَلَمَّا كَانَ الْيَوْمُ الثَّالِثُ مِنْ إِحْرَاقِهِمْ دَخَلَ إِلَيْهِ أَهْلُ السَّابَاطِ وَ قَالُوا اللَّهَ اللَّهَ فِي دِينِ مُحَمَّدٍ صلى الله عليه وآله إِنَّ الَّذِينَ أَحْرَقْتَهُمْ بِالنَّارِ قَدْ رَجَعُوا إِلَى مَنَازِلِهِمْ أَحْسَنَ مَا كَانُوا فَقَالَ عليه السلام أَ لَيْسَ قَدْ أَحْرَقْتُمُوهُمْ بِالنَّارِ وَ سَحَقْتُمُوهُمْ وَ ذَرَّيْتُمُوهُمْ فِي الرِّيحِ قَالُوا بَلَى قَالَ أَحْرَقْتُهُمْ أَنَا وَ اللَّهُ أَحْيَاهُمْ فَانْصَرَفَ أَهْلُ سَابَاطٍ مُتَحَيِّرِينَ (مستدرک الوسائل جلد۱۸ صفحه ۱۶۸).

نازل می‌شود.[1] این معنای بندگی است.

اگر ما باشیم به این شخص خطاب می‌کنیم و می‌گوییم تو که هر چه می‌گویی فوراً خدا چشم می‌گوید چرا بیکار نشسته‌ای؟ همه اوضاع را به هم بریز، دست به مس بزن طلا می‌شود آن وقت طلا را بردار و بین فقرا تقسیم کن، همه ثروتمند می‌شوند.

حضرت فرمودند: «**انا عبدالله**» ،پمن بندهٔ خدایم. این حالت حتّی برای دوستان حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام پیش می‌آید، مقدّس اردبیلی سطل را در چاه می‌اندازد که آب بالا بیاید سطل پُر از جواهر می‌شود آن را برمی‌گرداند و می‌گوید: من آب می‌خواهم. خوب آقای مقدّس اینها را بردار و به فقرا بده، می‌گوید من بندهٔ خدایم اگر خدا بگوید به فقرا بده، چشم،اما خدا که نگفته. بندگی خیلی مهم است.

گفت که نفس از غم بی‌آلتی افسرده است. ما هم ادعا داریم که بنده هستیم اما ما چه می‌توانیم بکنیم قدرتی نداریم. اگر به شما یک پارچه و آب متبرّکی را بدهند و متوجّه شوید وقتی به مریضی می‌مالید شفا پیدا می‌کند و اینجا دیگر این آب مشتری زیاد پیدا می‌کند. یک دکانی برای شما می‌شود. حالا این مصلحت است که شفا پیدا کند؟ ما به مصلحت کاری نداریم خودمان شخصیّتی داریم، با این آب متبرّک شخصیّت پیدا کرده‌ایم.

کسی که در صراط مستقیم است هیچ قدرتی ندارد از حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام گرفته تا آن اَدنی فرد.

---

۱ ـ**النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ يَا أَبَا الْحَسَنِ شَدَّ مَا يَسُوؤُنِي مَا أَرَى بِكُمْ انْطَلِقْ إِلَى ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَانْطَلَقُوا إِلَيْهَا وَ هِيَ فِي مِحْرَابِهَا قَدْ لَصِقَ بَطْنُهَا بِظَهْرِهَا مِنْ شِدَّةِ الْجُوعِ وَ غَارَتْ عَيْنَاهَا فَلَمَّا رَآهَا رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ضَمَّهَا إِلَيْهِ وَ قَالَ وَا غَوْثَاهْ بِاللَّهِ أَنْتُمْ مُنْذُ ثَلَاثٍ فِيمَا أَرَى فَهَبَطَ جَبْرَئِيلُ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ خُذْ مَا هَيَّأَ اللَّهُ لَكَ فِي أَهْلِ بَيْتِكَ قَالَ وَ مَا آخُذُ يَا جَبْرَئِيلُ قَالَ هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسانِ حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ حَتَّى إِذا بَلَغَ إِنَّ هٰذا كانَ لَكُمْ جَزاءً وَ كانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُوراً** (بحارالانوار جلد۳۵ صفحه ۲۴۰).

ولی اگر در غیر راه خدا قدم برداری، از راه جن‌گیری و طلسم و جادو و از راه شمشیر و هفت تیر هم قدرت ایجاد می‌شود ولی اینها کجا و بندگی خدا کجا؟ «**انا عبداللّه**» مولایتان حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را بشناسید.

به نظر من بندگی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با دو کلمه خوب روشن می‌شود:

یک، اگر حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام اراده کند آسمان و زمین را خلق می‌کند ولی زن عزیزش حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را در مقابل چشمش پهلویش را می‌شکنند و چیزی نمی‌گوید، عکس‌العمل نشان نمی‌دهد. قدرت دارد، ترس هم ندارد «**و لا یخافنّ فی اللّه...** »[1] اصلاً ترس ندارد ولی هیچ چیز نمی‌گوید چرا؟ چون هر طوری هست اسلام باید باقی باشد. «**انا عبداللّه و خلیفته علی عباده**» خلیفه و جانشین خدا هم هستم، یعنی اگر می‌خواهید خدا را ببینید، مرا ببینید، می‌خواهید رحم و رحیمیّت خدا را ببینید باید حضرت علی علیه‌السلام را ببینید. می‌خواهید قدرت خدا را ببینید باید قدرت حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را ببینید.

خلیفه یعنی جانشین، یعنی جای طرف نشستن (شما در اداره‌ای هستید و می‌خواهید بیرون بروید آبدارچی را جای خودتان نمی‌گذارید؛ چون همه کاغذها را خراب می‌کند. چه کسی را جای خود می‌نشانید؟ کسی که همه کارهای شما را بداند و قدرت شما را داشته باشد و امضای او امضای شما باشد «**و خلیفته علی عباده**».

باز حضرت اضافه می‌کنند و می‌گویند: «**لاتجعلنا اربابا**» ما خاندان عصمت علیهم‌السلام را ربّ مطلق و خدای خودتان قرار ندهید، «**و قولوا فی فضلنا ما شئتم فانّکم لاتبلغون کنه ما فینا و لانهایته**» هر چه می‌خواهید درباره فضیلت ما بگوئید، به اندازهٔ عقل

---

۱ ـ قَالَ عَلِيٌّ علیه‌السلام خُذُوا عَنِّي كَلِمَاتٍ لَوْ رَكِبْتُمُ الْمَطَايَا فَأَضْنَيْتُمُوهَا لَمْ تُصِيبُوا مِثْلَهُنَّ أَلَا لَا يَرْجُوَنَّ أَحَدٌ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ (بحارالانوار جلد۶۶ صفحه ۳۷۶).

خودتان است زیرا درست به کُنه معرفت و فضائل ما نمی‌رسید و نخواهید رسید.

**کتاب فضل ترا آب بحر کافی نیست  که تَرکنم سر انگشت و صفحه بشمارم**

این مبالغه نیست، از این بالاترش را خداوند در قرآن فرموده که اگر هفت دریای آزاد مرکّب شوند، تمام درختان قلم شوند و تمام جن و انس نویسنده شوند «**مٰا نَفِدَتْ کَلِمٰاتُ اللّٰهِ**»[1] «**کلمةاللّه**» هم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام و هم ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام هستند. فضل اینها تمام نمی‌شود. «**و قولوا فینا ما شئتم**».

به عنوان مثال یک مهندس در ظرف چند ساعت یک سفینه فضانورد به فضا می‌فرستد، این قدرت را دارد، این کار را شما ندیده‌اید، اما این را دیده‌اید که بادبادکی درست کرده و دست بچه‌اش داده، شما الان در فضیلت این کار او تا چه حد می‌خواهید بگوئید؟ حالا ده تا بادبادک درست می‌کند، صد تا بادبادک درست می‌کند، یک بادبادک با کاغذ درست می‌کند با چوب هم می‌تواند این کار را بکند. فکر شما دور بادبادک دور می‌زند سفینه فضانورد را که ندیده‌اید چطور درست کرده است.

شما نهایت قدرت حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام را ندیده‌اید، چیزی که دیده‌اید درِ خیبر است. درِ خیبر چیست؟ از آن بادبادک هم در مقابل قدرت حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام کمتر است عمر بن عبدود را کشته است. باز هم در مقابل قدرت آن حضرت چیزی نیست.

خدا رحمت کند مرحوم حاج ملاآقاجان را می‌گفت: من در ایوان طلای حرم حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام به مردم گفتم در مقابل قدرت حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام، عمربن‌عبدود چه بوده؟ تا گفتم چه بوده؟ دیدم آقا از طرف حرم به من فرمودند: نه، عمربن‌عبدود را خیلی خوب معرّفی کن! مردم طوری دیگر فکر می‌کنند. گفتم

---

۱ ـ سوره لقمان آیه ۲۷.

عمربن‌عبدود فارس یلیل کسی بوده که یک نفره در مقابل هزار نفر قرار گرفته (اینها البتّه چیزی نیست اما برای مردمی که آنجا نشسته‌اند خیلی مهم است).

عمربن‌عبدود کشتن و درِ خیبر کَندن در مقابل قدرت حضرت علی علیه‌السلام مثل این می‌ماند که یک پَر کاهی را شجاعی که می‌تواند صد من بار را روی دستش بلند کند بردارد و شما تعجّب کنید.

بعدفرمودند: «**انا عبداللّه عزوجل و خلیفته علی عباده لاتجعلونا اربابا و قولوا من فضلنا ما شئتم فانّکم لاتبلغون کُنه ما فینا**» نگوئید خداست، به کُنه آنچه در ما هست نمی‌رسید. «**فان اللّه عزّوجل**» حالا خدای تعالی به ما چه داده؟ «**قد اعطانا اکبر و اعظم ممّا یصفه و اصفکم**» شما هر چه وصف کنید خدا به ما اعظم و اکبر آن را داده، حتّی به آنچه در دلتان خطور هم نمی‌کند از آن بیشتر خدای تعالی داده چون نمی‌توانید به آنچه که هست در دلتان خطور کند. «**او یخطر علی قلب احدکم اذا عرفتمونا هکذا فانتم المؤمنون**» اگر ما را این طوری شناختید شما را به مؤمن بودن قبول داریم.

**سؤال صد و نهم:**

آیا گناه بت‌پرستی، بت‌پرستان را می‌شود گردن غاصبین حق علی علیه‌السلام گذاشت و آنها را مسئول دانست؟

**پاسخ ما:**

شما یقین بدانید اگر دَرِ خانه حضرت علی علیه‌السلام را نبسته بودند و اگر حضرت علی علیه‌السلام زبانش در آن ۲۵ سال مانند چهار سال آخر باز بود که آن قدر موعظه و کلام حکمت‌آمیز در آن چهار سال از حضرت علی علیه‌السلام نقل شده که اگر آن ۲۵ سال هم دست او باز بود و دست ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام دیگر هم باز بود و مردم استفاده می‌کردند. دنیا مدینه فاضله شده بود. شما فکر نکنید حضرت امام صادق علیه‌السلام که می‌گویند چهارهزار شاگرد داشته مثلاً کلاسش این مقدار بوده، خیر این تعداد چهارهزار مراجعات حضرت بوده وگرنه آن قدر در فشار بودند که مسائلی مانند شخص خیارفروش و سؤالات مهمی که در حین فروش خیار کرده، یکی از آنهاست.

ائمه‌اطهار علیهم‌السلام در فشار شدیدی بودند و اگر آنها دستشان باز بود، اگر زبانشان باز بود، یک نفر در کره زمین غیر مسلمان پیدا نمی‌شد. پس مردمی که مسلمان نیستند مانند بت‌پرستها، مسیحی‌ها، یهودی‌ها و همه آنهایی که از مذهب حق دورند، برای این است که شیطان بزرگ جهان آن روز، درِ خانه حضرت علی علیه‌السلام را بست. الان از شش میلیارد بشر روی کره زمین، چهارمیلیارد که مسلمان نیستند، یک میلیارد و هشتصد میلیون سنّی هستند و دویست میلیون شیعه هست. تازه از این مقدار خیلی تابع شیطان و پیرو او هستند. پس همه گناهان به گردن آن غاصبین می‌باشد.

**سؤال صد و دهم:**

می‌گویند هر حیوانی از ولایت بیرون رود دچار خطری می‌شود. مگر آنها هم محبّت دارند؟[1]

**پاسخ ما:**

ولایت یعنی تحت فرمان بودن. لذا اگر حیوانات از تحت فرمان بیرون بیایند، دچار خطر می‌شوند. در قرآن کریم خدای تعالی از قول حضرت علیه‌السلام موسی در جواب فرعون که پرسید خدای شما کسیت؟ می‌فرماید: «**ربنا الذی اعطی کل شی خلقه ثم هدی**» یعنی خدای ما کسی است که هر موجودی را با آنچه مورد احتیاج او است خلق می‌کند و سپس او را به سوی احتیاجاتش هدایت می‌کند و بنابراین خدای تعالی حیوانات را در مسیر زندگی‌شان به مصالح‌شان هدایت و راهنمایی می‌کند و آنها هم متابعت می‌کنند.

---

۱ ـ **كِتَابُ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ شُرَيْحٍ، عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ طَلْحَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ مَا يُصَادُ مِنَ الطَّيْرِ إِلَّا مَا ضَيَّعَ التَّسْبِيحَ** (بحارالانوار جلد ۶۱ صفحه ۴۶).

**سؤال صد و یازدهم:**

به چه جهت به مرقد مطهر حضرت امام هشتم علیه‌السلام قبله هفتم گفته می‌شود و از چه نظر قبله می‌گویند؟

**پاسخ ما:**

این روایتی ندارد و ذوقی است. ذوقی‌اش هم شاید این باشد: مکه (قبله اول) است، مدینه (قبله دوّم) است، نجف (قبله سوم) است، کربلا (قبله چهارم) است، کاظمین (قبله پنجم) است، سامرا (قبله ششم) است، مشهد (قبله هفتم) است. شاید این باشد و بعید است توجیه دیگری هم داشته باشد. اگر از نظر ائمّه علیهم‌السلام بگوئیم (هشتمین امام) است از نظر شماره معصومین علیهم‌السلام بگوئیم قبله نهم می‌شود زیرا حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام هم باید قبله قرار بگیرد، ولی از نظر همان مکان‌های متبرکه زیارت است.

**سؤال صد و دوازدهم:**

در آیه شریفه «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً»[1]

منظور از انسان چه کسی است؟

**پاسخ ما:**

در احادیث آمده است که این آیه شریفه درباره حضرت امام حسین علیه‌السلام نازل شده است.[2] در روایات آمده است که هر آیه‌ای از آیات قرآن شریف هفت یا هفتاد بطن دارد و مطمئناً این آیه شریفه دارای بطون عمیقی است.

امّا ترجمه تحت اللفظی این آیه شریفه این است که ما به انسان وصیّت کردیم که به والدینش احسان کند در این آیه شریفه اشاره به حمل و دوران زایمان و شیرخوارگی فرزند دارد. می‌فرماید: که مادر فرزند را در مدّت حمل با ناراحتی و زحمت حمل می‌کند و زمانی هم که باید وضع حمل کند، باز هم با ناراحتی همراه است. حداقل حاملگی با دوران شیرخوارگی حدود سی ماه طول می‌کشد.

---

۱ ـ سوره احقاف آیه ۱۵.

۲ ـ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ لَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ علیهاالسلام بِالْحُسَيْنِ جَاءَ جَبْرَئِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ علیهاالسلام سَتَلِدُ غُلَاماً تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَلَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ بِالْحُسَيْنِ علیه‌السلام كَرِهَتْ حَمْلَهُ وَ حِينَ وَضَعَتْهُ كَرِهَتْ وَضْعَهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام لَمْ تُرَ فِي الدُّنْيَا أُمٌّ تَلِدُ غُلَاماً تَكْرَهُهُ وَ لَكِنَّهَا كَرِهَتْهُ لِمَا عَلِمَتْ أَنَّهُ سَيُقْتَلُ قَالَ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً (کافی جلد ۱ صفحه ۴۶۴).

چرا که بعضی از بچه‌ها هستند که در شش ماهگی متولد می‌شوند و شش ماه دوران حاملگی و دو سال دوران شیرخوارگی مجموعا سی ماه طول می‌کشد.

بچّه انسان وقتی متولد می‌شود خیلی ضعیف است، شاید در بین حیوانات فرزندی ضعیف‌تر از فرزند انسان نباشد. خود انسان هم خیلی موجود ضعیفی است هر حیوانی را اگر شما تصوّر کنید وقتی می‌خواهد وضع حمل کند احتیاج به قابله و یا طبیب و بیمارستان و بعد هم دارو و درمان ندارد و فقط انسان است که از این جهات خیلی ضعیف است. مثلاً اگر جایی که یک گاو وضع حمل می‌کند انسان هم در همان جا و همان مکان وضع حمل کند بچه‌اش در جا می‌میرد. متأسفانه همین انسان ضعیف و بیچاره یک روز سربلند می‌کند و باپروردگار خود در می‌افتد و نافرمانی خدا را می‌کند.

انسان وقتی به چهل سالگی رسید عقلش کامل می‌شود، چرا که انسان در دوران عمرش یک سربالایی دارد و یک سرپائینی و انسان چهل ساله عقلش کامل شده، و هنوز سرازیر نشده است و در اوج است. اوج عقل، اوج زندگی و تجربیّات، از اینجا مشخص می‌شود که این آیه منظورش یک شخص خاصّی است.

کم‌کم سراغ آن کسی می‌رود که این آیه درباره‌اش نازل شده است. خدایا توفیق بده که نعمتهایت را شکر کنم. انسان وقتی به سن چهل سالگی می‌رسد دیگر گناه نمی‌کند که اگر بکند، هنوز عاقل نشده است. در روایات است که اگر شخصی به سن چهل سالگی رسیده است و هنوز گناه می‌کند، این شخص دیگر روی رستگاری را نخواهد دید.[1]

سپس می‌فرماید نعمتهایی که به من و پدر و مادرم عنایت کردی، خدایا به من توفیق

---

۱ ـ و قال إذا بلغ الرجل أربعین سنة و لم یغلب خیره شره قبل الشیطان بین عینیه و قال هذا وجه لا یفلح (مشکاة‌الانوار صفحه ۱۶۹).

بده که شکر آنها را به جا بیارم و عمل صالحی انجام دهم که تو راضی شوی، خدایا کارهای من را خودت به عهده بگیر و خودت کارهایم را اصلاح کن و هم چنین ذریّه‌ام را.

پس مراد از انسان در این آیه حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است در این آیه منظور از انسان یعنی آن انسان کامل که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام نمونه یک انسان کامل است انسانی که چشمش چشم خداست، گوشش گوش خداست، زبانش زبان خداست، اراده‌اش اراده خداست، قلبش ظرف مشیّت پروردگار است.

خدا وقتی می‌خواهد اراده کند، اوّل در قلب امام علیه‌السلام هر زمان اراده‌اش را جای می‌دهد و سپس آنها اراده می‌کنند و چیزی خلق می‌شود، همانگونه که وقتی مابخواهیم چیزی را ببینیم با چشممان می‌بینیم، این مطالب از روایات بسیاری استفاده شده است، خدا هم هر چه بخواهد ببیند به وسیله روح مقدّس خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام می‌بیند خود خداوند این طور اراده فرموده است. این اراده از آن وقتی آغاز شده است که ارواح مقدّس اهل‌بیت علیهم‌السلام را خلق فرمود. این انوار مقدّس در عرش بودند و خداوند به ما اکرام کرد و آنها را در روی زمین قرار داد.

ما متوجه نیستیم که خداوند چه محبّتی به ما کرده و چه منّتی بر ما گذاشته که این بزرگواران را برای هدایت ما فرستاده است. ولی ما قدر این عزیزان را نمی‌دانیم پس منظور حضرت امام حسین علیه‌السلام است و این پدر و مادری که حضرت امام حسین علیه‌السلام دارد، حضرت علی علیه‌السلام و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام می‌باشند. ما وصیت کردیم به این انسان که به پدر و مادرت احسان کن. البتّه هر کس در هر مقامی که هست احسانش هم در همان مقام و مرحله است حضرت حسین علیه‌السلام در رحم مادر که بود برای مادرش روضه می‌خواند و می‌فرمود «**انا الغریب انا العطشان انا المظلوم انا الشهید**» وقتی که

حضرت علی علیه‌السلام به خانه تشریف می‌آوردند حضرت زهرا علیهاالسلام خدمت علی علیه‌السلام عرض می‌کرد که آقا فرزندمان این حرفها را می‌زند. البتّه ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام همه در رحم مادر حرف می‌زنند ولی این طور حرف نمی‌زدند، و بعد می‌نشستند و درباره مصائب حضرت امام حسین علیه‌السلام مذاکره می‌کردند. (۱)

مصائب حضرت امام حسین علیه‌السلام از اول خلقت مطرح بوده تا زمان ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه. از زمانی که حضرت آدم علیه‌السلام خواست توبه‌اش پذیرفته شود جبرئیل آمد و گفت بگو «**یا حمید بحق محمد یا عالی بحق علی یا فاطر بحق فاطمه یا محسن بحق الحسن یا قدیم الاحسان بحق الحسین**» و تا رسید به نام حضرت امام حسین علیه‌السلام اشک حضرت آدم علیه‌السلام سرازیر شد و توبه‌اش قبول درگاه الهی گردید. (۲)

---

۱ ـ تفسیر القمي وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً قَالَ الْإِحْسَانُ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَوْلُهُ بِوالِدَيْهِ إِنَّمَا عَنَى الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهماالسلام ثُمَّ عَطَفَ عَلَى الْحُسَيْنِ فَقَالَ حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ ذَلِكَ أَنَّ اللَّهَ أَخْبَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ بَشَّرَهُ بِالْحُسَيْنِ قَبْلَ حَمْلِهِ وَ أَنَّ الْإِمَامَةَ تَكُونُ فِي وُلْدِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ أَخْبَرَهُ بِمَا يُصِيبُهُ مِنَ الْقَتْلِ وَ الْمُصِيبَةِ فِي نَفْسِهِ وَ وُلْدِهِ ثُمَّ عَوَّضَهُ بِأَنْ جَعَلَ الْإِمَامَةَ فِي عَقِبِهِ وَ أَعْلَمَهُ أَنَّهُ يُقْتَلُ ثُمَّ يَرُدُّهُ إِلَى الدُّنْيَا وَ يَنْصُرُهُ حَتَّى يَقْتُلَ أَعْدَاءَهُ وَ يُمَلِّكَهُ الْأَرْضَ وَ هُوَ قَوْلُهُ وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ الآيَةَ وَ قَوْلُهُ وَ لَقَدْ كَتَبْنا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُها عِبادِيَ الصَّالِحُونَ فَبَشَّرَ اللَّهُ نَبِيَّهُ ص أَنَّ أَهْلَ بَيْتِكَ يَمْلِكُونَ الْأَرْضَ وَ يَرْجِعُونَ إِلَيْهَا وَ يَقْتُلُونَ أَعْدَاءَهُمْ فَأَخْبَرَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَاطِمَةَ علیهاالسلام بِخَبَرِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام وَ قَتْلِهِ فَحَمَلَتْهُ كُرْهاً ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فَهَلْ رَأَيْتُمْ أَحَداً يُبَشِّرُهُ بِوَلَدٍ ذَكَرٍ فَيَحْمِلُهُ كُرْهاً أَيْ إِنَّهَا اغْتَمَّتْ وَ كَرِهَتْ لِمَا أُخْبِرَتْ بِقَتْلِهِ وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً لِمَا عَلِمَتْ مِنْ ذَلِكَ وَ كَانَ بَيْنَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمَا طُهْرٌ وَاحِدٌ وَ كَانَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام فِي بَطْنِ أُمِّهِ سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ فِصَالُهُ أَرْبَعَةٌ وَ عِشْرُونَ شَهْراً وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً (بحارالانوار جلد۴۳ صفحه ۲۴۶).

۲ ـ وَ رَوَى صَاحِبُ الدُّرِّ الثَّمِينِ فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى فَتَلَقَّى آدَمُ مِنْ رَبِّهِ كَلِماتٍ أَنَّهُ رَأَى سَاقَ الْعَرْشِ وَ أَسْمَاءَ النَّبِيِّ وَ الْأَئِمَّةِ علیهم‌السلام فَلَقَّنَهُ جَبْرَئِيلُ قُلْ يَا حَمِيدُ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ يَا عَالِي بِحَقِّ عَلِيٍّ يَا فَاطِرُ بِحَقِّ فَاطِمَةَ يَا مُحْسِنُ بِحَقِّ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ وَ مِنْكَ الْإِحْسَانُ فَلَمَّا ذَكَرَ الْحُسَيْنَ سَالَتْ دُمُوعُهُ وَ انْخَشَعَ قَلْبُهُ وَ قَالَ يَا أَخِي جَبْرَئِيلُ ⇐

حتّی نقل شده است که بعضی دشمنان اسلام اینها وقتی یا حسین می‌گفتند اشکشان سرازیر می‌شد حتّی وقتی آقا اباعبداللّه علیه‌السلام متولّد شدند، قنداقه ایشان را به دست حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دادند، حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یک نگاهی به صورتش کرد یک نگاهی به دستانش کرد و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام گلویش را بوسید و یک محفل عزایی بود وقتی که ایشان متولد شدند. البتّه نه اینکه ناراحت از قدم مبارکشان باشند، چرا که این وجود مقدّس دنیا را نجات خواهد داد، بلکه از بدبختی مردم ناراحت بودند. اشکشان به خاطر این بود که چه مصیبت‌هایی بر ایشان وارد می‌کنند.

در روایت دارد که وجود مقدّس حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام شش ماه بیشتر در رحم مادر نبودند و دو سال هم شیر خوردند که سی ماه طبق آیه شریفه مدت حمل و شیرخوارگی آن حضرت بوده است.(۱)

وقتی که حضرت امام حسین علیه‌السلام بزرگ شدند و به سن چهل سالگی رسیدند مشغول دعا شدند.

دعای عرفه حضرت امام حسین علیه‌السلام یک دنیا معرفت است. ای کاش ما می‌فهمیدیم و معانیش را احساس می‌کردیم و ایشان را می‌رساند به جایی که

---

⇒ فِي ذِكْرِ الْخَامِسِ يَنْكَسِرُ قَلْبِي وَ تَسِيلُ عَبْرَتِي قَالَ جَبْرَئِيلُ وَلَدُكَ هَذَا يُصَابُ بِمُصِيبَةٍ تَصْغُرُ عِنْدَهَا الْمَصَائِبُ فَقَالَ يَا أَخِي وَ مَا هِيَ قَالَ يُقْتَلُ عَطْشَاناً [ عَطْشَانَ ] غَرِيباً وَحِيداً فَرِيداً لَيْسَ لَهُ نَاصِرٌ وَ لَا مُعِينٌ وَ لَوْ تَرَاهُ يَا آدَمُ وَ هُوَ يَقُولُ وَا عَطَشَاهْ وَا قِلَّةَ نَاصِرَاهْ حَتَّى يَحُولَ الْعَطَشُ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ السَّمَاءِ كَالدُّخَانِ فَلَمْ يُجِبْهُ أَحَدٌ إِلَّا بِالسُّيُوفِ وَ شُرْبِ الْحُتُوفِ فَيُذْبَحُ ذَبْحَ الشَّاةِ مِنْ قَفَاهُ وَ يَنْهَبُ رَحْلَهُ أَعْدَاؤُهُ وَ تُشْهَرُ رُءُوسُهُمْ هُوَ وَ أَنْصَارُهُ فِي الْبُلْدَانِ وَ مَعَهُمُ النِّسْوَانُ كَذَلِكَ سَبَقَ فِي عِلْمِ الْوَاحِدِ الْمَنَّانِ فَبَكَى آدَمُ وَ جَبْرَئِيلُ بُكَاءَ الثَّكْلَى (بحارالانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۴۵).

۱ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ حُمِلَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام سِتَّةَ أَشْهُرٍ وَ أُرْضِعَ سَنَتَيْنِ وَ هُوَ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ حَمْلُهُ وَ فِصَالُهُ ثَلَاثُونَ شَهْراً وسائل الشیعه جلد ۲۱ صفحه ۳۸۴).

می‌فرمایند کور باد چشمی که تو را نبیند.

سپس در ادامه آیه می‌فرماید این نعمت ولایت را که به من دادی، این کمالاتی را که به من دادی و به پدر و مادرم عنایت کردی خدایا توفیق بده که شکر تو را بگویم.

در آن دعا می‌فرماید چطور شکر تو را به جا آورم که همین شکر من یک توفیقی است که تو عنایت کردی که شکر دیگری می‌خواهد.

در روایت از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است که :

روز قیامت سؤال می‌شود از ولایت حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند قسم به کسی که جان پیغمبر در دست اوست، خداوند در روز قیامت نمی‌گذارد بنده قدم از قدم بردارد تا اینکه از چهار چیز سؤال شود، اول از عمرش که در چه کاری فانی کرده و گذرانده دوم از بدنش که در چه راهی این بدن را فرسوده، سوم از مالش که از کجا کسب کرده و در کجا خرج کرده و چهارم از همه مهم‌تر از محبّت اهل‌بیت علیهم السلام در اینجا عمر گفت یا نبی اللّه نشانه حبّ شما بعد از شما چیست؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره به حضرت علی علیه السلام کردند و فرمودند: که نشانه حب من بعد از من علی‌بن‌ابیطالب است اظهار محبّت به علی و اولاد حضرت علی علیه السلام است.(۱)

---

۱ ـ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ نَحْنُ جُلُوسٌ ذَاتَ يَوْمٍ وَ الَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَا تَزُولُ قَدَمُ عَبْدٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَنْ أَرْبَعٍ عَنْ عُمُرِهِ فِيمَ أَفْنَاهُ وَ عَنْ جَسَدِهِ فِيمَ أَبْلَاهُ وَ عَنْ مَالِهِ مِمَّا اكْتَسَبَهُ وَ فِيمَ أَنْفَقَهُ وَ عَنْ حُبِّنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَقَالَ لَهُ عُمَرُ فَمَا آيَةُ حُبِّكُمْ مِنْ بَعْدِكَ فَوَضَعَ يَدَهُ عَلَى رَأْسِ عَلِيٍّ علیه السلام وَ هُوَ إِلَى جَانِبِهِ فَقَالَ إِنَّ حُبِّي مِنْ بَعْدِي حُبُّ هَذَا (بحارالانوار جلد۳۹ صفحه ۲۹۹).

**سؤال صد و سیزدهم:**

ما ائمّه علیهم‌السلام را چگونه بندگی کنیم؟ بندگی ما محدود است یا مطلق؟

**پاسخ ما:**

ما از دو بُعد ائمّه علیهم‌السلام را بندگی می‌کنیم؛ یکی از باب اینکه «**من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبدا**» به ما همه چیز را تعلیم داده‌اند و ما را بنده خودشان کرده‌اند. آنها معلّم بشر هستند. حتّی حضرت سجّاد علیه‌السلام فرمودند: اگر مردم عرب فرزندان حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را روی دوششان سوار کنند و این طور احترامشان کنند کاری نکرده‌اند[1]؛ به جهت اینکه خدای تعالی در قرآن می‌فرماید «**وَكُنْتُمْ عَلىٰ شَفٰا حُفْرَةٍ مِنَ النّٰارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهٰا**»[2] شما در لب گودی آتش بودید، در زمان جاهلیّت بشریّت در لب گودی آتش بودند، و خدای تعالی به وسیله حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام شما را نجات داد. پس بنابراین از جهت اینکه «**من علمنی حرفاً فقد صیرنی عبدا**»[3] ما بندهٔ محدود ائمّه اطهار علیهم‌السلام هستیم.

و بُعد دیگر بندگی ما در مقابل ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام بُعد مطلق آن است. در قرآن زیاد به

---

۱ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِذَا ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي وَ قَوْمِي وَ عَشِيرَتِي عَجَبٌ لِلْعَرَبِ كَيْفَ لَا تَحْمِلُنَا عَلَى رُءُوسِهَا وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَكُنْتُمْ عَلىٰ شَفٰا حُفْرَةٍ مِنَ النّٰارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهٰا فَبِرَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أُنْقِذُوا (کافی جلد۸ صفحه ۲۶۶).

۲ ـ سوره آل عمران آیه ۱۰۳.

۳ ـ فِي كِتَابِ فَضْلِ الْقُرْآنِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام قَالَ فَمَنْ أَطَاعَ نَاطِقاً فَقَدْ عَبَدَهُ فَإِنْ كَانَ النَّاطِقُ يَنْطِقُ عَنِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَدْ عَبَدَ اللَّهَ وَ إِنْ كَانَ يَنْطِقُ عَنْ غَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى فَقَدْ عَبَدَ غَيْرَ اللَّهِ (بحارالانوار جلد۶۹ صفحه ۱۰۰).

این معنا برخورد می‌کنیم که «**مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**»[۱] شأن نزول این آیه این بوده است که وقتی حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله بعد از جنگ می‌خواستند غنایم جنگی را تقسیم کنند و روی آن دید عمیق خودشان به شخصی که می‌دانستند در جنگ زحمت بیشتری کشیده غنایم بیشتری دادند و به شخصی که زحمت کمتری کشیده، غنایم کمتری دادند، بعضی‌ها اعتراض کردند و این آیه نازل شد «**مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا**»[۲] و نیز در قرآن درباره حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله هست که «**وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَویٰ إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْیٌ یُوحیٰ**»[۳] امّا دربارهٔ ائمّه‌اطهار علیهم السلام چطور این مسأله رابپذیریم؟ در قرآن هست که می‌گوید «**أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْکُمْ**»[۴] اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیغمبر را و با همان جمله می‌گوید «**وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْکُمْ**» صاحبان امر را. اولاً در روایات زیادی داریم که‌اولوالامر چه کسی است. از جمله روایتی است که سنّی و شیعه آن را نقل کرده‌اند که جابر آمد خدمت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از این آیه سؤال کرد که «**أَطِیعُوا اللّٰهَ وَ أَطِیعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْکُمْ**» ما خدا را شناختیم، حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله را هم شناختیم‌اولوالامر چه کسی می‌باشد؟ حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله اسم می‌برند اول اینها

---

۱ ـ سوره حشر آیه ۷.

۲ ـ أَمْسَکَ النَّبِيُّ صلی الله علیه و آله مِنْ أَمْوَالِ بَنِي قُرَیْظَةَ وَ النَّضِیرِ مَا لَمْ یُوجَفْ عَلَیْهِ بِخَیْلٍ وَ لَا رِکَابٍ سَبْعَ حَوَائِطَ لِنَفْسِهِ لِأَنَّهُ لَمْ یُوجَفْ عَلَی فَدَکَ خَیْلٌ أَیْضاً وَ لَا رِکَابٌ وَاما خَیْبَرُ فَإِنَّهَا کَانَتْ مَسِیرَةَ ثَلَاثَةِ أَیَّامٍ مِنَ الْمَدِینَةِ وَ هِيَ أَمْوَالُ الْیَهُودِ وَ لَکِنَّهُ أُوجِفَ عَلَیْهِ خَیْلٌ وَ رِکَابٌ وَ کَانَتْ فِیهَا حَرْبٌ فَقَسَمَهَا عَلَی قِسْمَةِ بَدْرٍ فَقَالَ اللَّهُ مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ عَلیٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُریٰ فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبیٰ وَ الْیَتٰامیٰ وَ الْمَسٰاکِینِ وَ ابْنِ السَّبِیلِ کَيْ لٰا یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیاءِ مِنْکُمْ وَ مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا (مستدرک الوسائل جلد۷ صفحه ۳۰۸).

۳ ـ سوره نجم آیات ۴-۳.

۴ ـ سوره نساء آیه ۵۹.

حضرت علی علیه‌السلام بعد حضرت حسن علیه‌السلام بعد حضرت حسین علیه‌السلام بعد حضرت علی‌بن‌حسین علیه‌السلام بعد هم حضرت‌محمدبن‌علی‌باقر علیه‌السلام که تو ای جابر او را خواهی دید و سلام من را به او برسان[1] (یک‌معجزه هم در آن قرار داده‌اند) و بعد هم یک‌یک اسامی را می‌برند تا حضرت‌بقیةاللّه ارواحنافداه که می‌بینید در قرآن در ردیف خدای تعالی و حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله،اولوالامر را قرار داده است و عقل انسان هم همین را می‌گوید. حالا چطور؟ حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله از دار دنیا رفتند. ما حالا اطاعت و بندگی چه کسی را بکنیم؟ شما می‌گوئید خدا، چطور؟ از چه راهی؟ ما چطور بندگی خدا را بکنیم؟ الان دیگر پیغمبر نیستند که واسطه وحی باشند یا باید بگوئیم بندگی خدا تمام می‌شود یا باید بگوئیم یک نماینده از جانب پروردگار که کلامش کلام خدا است، اعمالش اعمالی است که خدا روی آن صحه گذاشته است، سکوتش هم حتّی سکوتی است که خدا روی آن صحه گذاشته است در بین ما وجود دارد که قول و فعل و تقریر امام علیه‌السلام حجّت است.

این جواب را می‌گوئیم برای آن وهابیّ‌هایی که در بین ما هستند و می‌گویند نباید توجهی به امام علیه‌السلام کرد، نباید توسلی به امام علیه‌السلام کرد، فقط حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله

---

۱ ـ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام قَالَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ ذَاتَ يَوْمٍ لِجَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ يَا جَابِرُ إِنَّكَ سَتَبْقَى حَتَّى تَلْقَى وَلَدِي مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ الْمَعْرُوفَ فِي التَّوْرَاةِ بِالْبَاقِرِ فَإِذَا لَقِيتَهُ فَأَقْرِئْهُ مِنِّي السَّلَامَ فَدَخَلَ جَابِرٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَوَجَدَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ علیه‌السلام عِنْدَهُ غُلَاماً فَقَالَ لَهُ يَا غُلَامُ أَقْبِلْ فَأَقْبَلَ ثُمَّ قَالَ لَهُ أَدْبِرْ فَأَدْبَرَ فَقَالَ جَابِرٌ شَمَائِلُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فَقَالَ لَهُ مَنْ هَذَا قَالَ هَذَا ابْنِي وَ صَاحِبُ الْأَمْرِ بَعْدِي مُحَمَّدٌ الْبَاقِرُ فَقَامَ جَابِرٌ فَوَقَعَ عَلَى قَدَمَيْهِ يُقَبِّلُهُمَا وَ يَقُولُ نَفْسِي لِنَفْسِكَ الْفِدَاءُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ اقْبَلْ سَلَامَ أَبِيكَ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ قَالَ فَدَمَعَتْ عَيْنَا أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام ثُمَّ قَالَ يَا جَابِرُ عَلَى أَبِي رَسُولِ اللَّهِ السَّلَامُ مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ وَ عَلَيْكَ يَا جَابِرُ بِمَا بَلَّغْتَ السَّلَامُ (بحارالانوار جلد۴۶ صفحه ۲۲۳).

معصوم بودند و بقیّه هیچ کدام عصمت نداشتند. قرآن تمام مسائل و احکام را دارد امّا مجمل است. تمام قرآن را بگردیم نمی توانیم رکعات نماز را که هر روز مورد ابتلایمان است پیدا کنیم. تمام قرآن را بگردید نمی توانید بدانید مبطلات روزه چه چیز می باشد یا اعمال حجّمان چگونه است، چند جمله و چند مسأله را به طور اجمال گفته و رَد شده است. چه کسی می خواهد مفسر قرآن باشد؟ حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم زمانشان آن قدر زیاد نبود و فرصت نداشتند که همه احکام را برای همه مردم بگویند. خیلی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله از نزدیکان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند که معنای ظاهری قرآن را نمی فهمیدند. این روایت را سنّی و شیعه نقل کرده اند در کتاب الغدیر متواتراً از اهل سنت نقل شده است که وقتی این آیه را ابوبکر (درباره عمر هم دارد) خواند نمی دانست معنای آن چه می باشد «**وَ فٰاكِهَةً وَ أَبًّا**»[1] معنای اب را نمی دانستند. لغت عربی هم می باشد و با اینکه آنها اهل همان زمان هم بودند معنای آن را نمی دانستند! آمدند خدمت حضرت علی علیه السلام و از ایشان سؤال کرد و ایشان فرمودند منظور علوفه است[2] (فواکه یعنی میوه و اَب یعنی علوفه) خود این آیه تقریباً تفسیر کرده. «**وَ فٰاكِهَةً وَ أَبًّا مَتٰاعاً لَكُمْ وَ لِأَنْعٰامِكُمْ**»[3] اگر روی ترتیب می رفتند جلو معنایش را حدس می زدند. اینها این دو نفر بالاخص از نظر ظاهر خیلی به حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله

---

۱ ـ سوره عبس آیه ۳۱.

۲ ـ **عَنْ أَنَسٍ أَنَّ عُمَرَ قَرَأَ وَ فٰاكِهَةً وَ أَبًّا، فَقَالَ مَا الْأَبُّ. ثُمَّ قَالَ مَا كُلِّفْنَا أَوْ قَالَ مَا أُمِرْنَا بِهٰذَا. ثُمَّ قَالَ ابْنُ حَجَرٍ قُلْتُ هُوَ عِنْدَ الْإِسْمَاعِيلِيِّ مِنْ رِوَايَةِ هِشَامٍ، عَنْ ثَابِتٍ أَنَّ رَجُلًا سَأَلَ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ عَنْ قَوْلِهِ وَ فٰاكِهَةً وَ أَبًّا، مَا الْأَبُّ. فَقَالَ عُمَرُ نُهِينَا عَنِ التَّعَمُّقِ وَ التَّكَلُّفِ..** (بحارالانوار جلد ۳۰ صفحه ۶۹۱).

**عَنْ إِبْرَاهِيمَ النَّخَعِيِّ، قَالَ قَرَأَ أَبُو بَكْرٍ الصِّدِّيقُ وَ فٰاكِهَةً وَ أَبًّا، فَقِيلَ مَا الْأَبُّ. فَقِيلَ كَذَا.. وَ كَذَا، فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ إِنَّ هٰذَا هُوَ التَّكَلُّفُ، أَيُّ أَرْضٍ تُقِلُّنِي وَ أَيُّ سَمَاءٍ تُظِلُّنِي إِذَا قُلْتُ فِي كِتَابِ اللَّهِ مَا لَا أَعْلَمُ.** (بحارالانوار جلد ۳۰ صفحه ۶۹۳).

۳ ـ سوره عبس آیات ۳۲-۳۱.

نزدیک بودند، هر روز پیش پیغمبر صلی الله علیه و آله بودند، ولی پیغمبر برای اینها نگفته بودند و معنی ظاهری آن را هم نمی‌دانستند.

حالا حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم از دار دنیا رفته‌اند اگر معنای قرآن را به مردم ولو به یک نفر هم نگفته باشند، این قرآن برای ما عبث و بی‌فایده می‌شد. پس حتماً برای یک نفر گفته‌اند. خود حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند **«انا مدینة العلم و علی بابها»**[1] این روایت را همه مسلمانها که کتب روایات را نوشته‌اند نقل کرده‌اند، (شیعه و سنّی) حتی یک وقتی در مدینه جشنی برای تولّد حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم گرفته بودند، من به این جشن رفتم و رئیس وهابیها (ابن باز) آمد، این جشن را تحریم کرد و می‌گفت اصلاً جشن حرام است حالا از کجا می‌گفت نمی‌دانم. این روایت را آنجا نوشته بودند که: **«قال رسول‌اللّه: انا مدینة العلم و علی بابها»** این روایت را همه قبول دارند. من مدینه علم هستم و علی دَر اوست. یعنی همان طور که هر کسی که به شهری می‌خواهد وارد بشود از دَر آن وارد می‌شود، همان طور من شهر علم هستم و علی دَر آن می‌باشد.

کسی روایتی جعل کرده بود که: **«انا مدینة العلم و ابوبکر سقفها»** هیچ شهری را ما ندیده‌ایم که سقف داشته باشد یا باز روایتی دیگر که **«انا مدینة العلم و عمر جدارها»** عمر دیوارش است، در را که حضرت علی علیه السلام گرفته نوبت اینها نمی‌رسد خوب سقف می‌خواسته و یک دیوار. خدای تعالی به دست خودشان حق را ظاهر کرده است.

---

۱ ـ وَ عَنْهُ صلی الله علیه و آله أَنَّهُ قَالَ أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلِيٌّ بَابُهَا (وسائل الشیعه جلد۲۷ صفحه ۳۴).

**سؤال صد و چهاردهم:**

همان‌گونه که در روایات هست ائمه‌اطهار علیهم‌السلام در مقابل همه چیز از جانب خدا حمایت می‌شدند، این سؤال پیش می‌آید که پس چگونه خداوند متعال در حفظ جان آنها از ایشان حمایت نکرده است؟ و اگر جواب این است که سرنوشت آنها این بوده آیا کسانی که به طور مستقیم و یا غیرمستقیم باعث شهادت ایشان بوده‌اند سرنوشت آنها از پیش تعیین شده بود و در مقابل خدا چگونه جوابگو خواهند بود؟

**پاسخ ما:**

همان طور که ایشان متوجه بوده‌اند ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام در همه چیزشان حتی کلامشان از جانب خدا حمایت می‌شدند. اصلاً آنها با خدای تعالی یکی بودند، گفتارشان گفتار خدا، کارشان کار خدا بوده و حتّی شهادتشان خواست خدا بوده است.

اگر ما فکرمان را قدری نسبت به دنیا و زندگی دنیا ارتقاء دهیم، خیلی از مسائل حل می‌شود. اگر ما دنیا را زندان با اعمال شاقه بدانیم اصلاً این سؤال پیش نمی‌آید.

لذا جمله‌ای که حضرت علی علیه‌السلام در وقت شهادت فرمودند، در مورد همهٔ ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام صادق است «**فزت و رب الكعبة**»[1] وقتی یک زندانی از زندان آزاد می‌شود می‌گوید راحت شدم. حالا اگر شما بگویید پس آنها که ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را شهید

---

۱ ـ **لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ قَالَ فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ** (بحارالانوار جلد ۴۱ صفحه ۲).

کردند خدمت به آنها کردند، مثل این است که یک نفر بیاید در زندان را باز کند خوب این خدمت کرده، ما عرض می‌کنیم اولاً آنها فضولی کردند، ثانیاً آنها با این نیّت عمل نکردند، آنها نیّت‌شان این بوده که مزاحمت ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را از سر خود بردارند. شما مطالعه کنید که چرا یزید حضرت امام حسین علیه‌السلام را کشت؟ چون حضرت را مزاحم اعمال خود می‌دانست. یک وقت یک کسی می‌خواهد یک کار خوب کند و مزاحم او می‌شوند، یک وقت کار بدی می‌خواهد بکند و مزاحم او می‌شوند.

ائمه‌اطهار علیهم‌السلام مزاحم کارهای بد حکّام بودند و به علاوه حکّام و دشمنان به ساحت مقدّس ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام توهین می‌کردند. آنچه برای ما خیلی دردآور است این است که خدای تعالی با کمال مهربانی، مهربان‌ترین خلقش، عالِم‌ترین خلقش را برای ما فرستاده که ما راحت باشیم راهمان را پیدا کنیم و به مقصدمان برسیم، آن وقت اینها بیایند بخواهند مقاصد شوم خود را پیاده کنند و نسبت به ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام آن جسارتها را بکنند و بر اساس بغض و عناد، آنها را بکُشند! این مهم است و الّا از دنیا رفتن ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام مسأله‌ای نیست چرا که برای آنها دنیا و آخرت فرقی ندارد.

وقتی حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت زهرا علیهاالسلام فرمودند تو اوّلین نفری هستی که به من ملحق می‌شوی، با آن شدّت اشکی که آن حضرت می‌ریختند یک دفعه دیدند که صورت‌شان باز شد،[1] از دنیا رفتن آنها خیلی برایشان مهم نبود، آنچه که

---

۱ ـ فَقَالَ لِابْنَتِهِ ادْنِي مِنِّي يَا فَاطِمَةُ فَأَكَبَّتْ عَلَيْهِ فَنَاجَاهَا فَرَفَعَتْ رَأْسَهَا وَ عَيْنَاهَا تَهْمِلَانِ دُمُوعاً فَقَالَ لَهَا ادْنِي مِنِّي فَدَنَتْ مِنْهُ فَأَكَبَّتْ عَلَيْهِ فَنَاجَاهَا فَرَفَعَتْ رَأْسَهَا وَ هِيَ تَضْحَكُ فَتَعَجَّبْنَا لِمَا رَأَيْنَا فَسَأَلْنَاهَا فَأَخْبَرَتْنَا أَنَّهُ نَعَى إِلَيْهَا نَفْسَهُ فَبَكَتْ فَقَالَ يَا بُنَيَّةُ لَا تَجْزَعِي فَإِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَكِ أَوَّلَ أَهْلِ بَيْتِي لِحَاقاً بِي فَأَخْبَرَنِي أَنَّهُ قَدِ اسْتَجَابَ لِي فَضَحِكْتُ قَالَ ثُمَّ دَعَا النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله الْحَسَنَ وَ الْحُسَيْنَ علیهماالسلام فَقَبَّلَهُمَا وَ شَمَّهُمَا وَ جَعَلَ يَتَرَشَّفُهُمَا وَ عَيْنَاهُ تَهْمِلَانِ (بحارالانوار جلد۲۲ صفحه ۵۳۲).

مهم است اینکه چرا اینها «**وَ صَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللّٰهِ**»[1] می‌شوند. راه خدا را می‌بندند و این را از قبل خدا تقدیر نکرده آنچه خدا از قبل تقدیر کرده «**وَ قَضىٰ رَبُّکَ أَلاّٰ تَعْبُدُوا إِلاّٰ إِيّٰاهُ**»[2] آنچه خدا گذرانده این است که همه بندهٔ خدا و انسان باشند همه دارای فضایل انسانی و صفات حمیده باشند این در تقدیر الهی بوده و چون جلوی تقدیر الهی را اینها می‌خواستند بگیرند بد هستند و چون می‌خواستند برنامهٔ الهی را به هم بزنند، ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را کُشتند.

۱ ـ سوره بقره آیه ۲۱۷.
۲ ـ سوره اسراء آیه ۲۳.

**سؤال صد و پانزدهم:**

در چه زمانی باید ادب حضور خدای تعالی و ائمّه اطهار علیهم‌السلام را باید حفظ کرد و چگونه؟

**پاسخ ما:**

انسان همیشه در حضور خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم‌السلام است. منتهی وقتی خدای تعالی با شما حرف می‌زند، یا حضرت امام زمان علیه‌السلام با شما حرف می‌زند، باید ادب حضور داشته باشید.

شما وقتی در حضور استاد هستید، تمرین محضر خدای تعالی و حضرت امام زمان علیه‌السلام را باید بکنید. مؤدب، ساکت و دو زانو باشید (مگر مشکلی داشته باشید که خدای تعالی عفوتان می‌کند).

یا در زمانی که قرآن تلاوت می‌شود، در حال حضور باشید و گوش به آیات قرآن بدهید، حتّی صلوات فرستادن کراهت دارد و بعضی گفته‌اند حرام است.[1]

---

۱ ـ وَ إِذٰا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ الحجر وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَ لَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ تفسير الآية الأولى بعمومها تدل على وجوب الاستماع والسكوت عند قراءة كل قارئ في الصلاة و غيرها بناء على كون الأمر مطلقا أو أوامر القرآن للوجوب والمشهور الوجوب في قراءة الإمام و الاستحباب في غيره مع أن ظاهر كثير من الأخبار المعتبرة الوجوب مطلقا(بحار الانوار جلد ۸۵ صفحه ۲۱). فَأَمَرَ سُبْحَانَهُ بِقَوْلِ الْحَقِّ وَ نَهَى عَنْ قَوْلِ الْبَاطِلِ وَاما مَا فَرَضَهُ عَلَى الْأُذُنَيْنِ فَالِاسْتِمَاعُ لِذِكْرِ اللَّهِ وَ الْإِنْصَاتُ إِلَى مَا ⇐

در مقابل خدای عظیم الشان باید مثل میّت باشید، هیچ تکانی نخورید. در پادگان، سربازان طوری خبردار می ایستند که هر آن منتظر فرمان فرماندهٔ خود می باشند. حالت بدنی گاهی نشان دهندهٔ فرمانبری است. در مجلسی همهٔ آقایان ساکت و دو زانو رو به قبله نشسته بودند، دیدم همه اشک می ریزند، همه خبردار منتظر بودند تا فرمانده فرمان دهد. مثل سرباز، اینها ادب حضور است. وقتی این حالت در جمعی بود، معلوم است منتظر فرمان هستند و اگر فرمانی بشنوند فوراً عمل می کنند.

⇒ يُتْلَى مِنْ كِتَابِهِ وَ تَرْكُ الْإِصْغَاءِ إِلَى مَا يُسْخِطُهُ فَقَالَ سُبْحَانَهُ وَ إِذٰا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَ أَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ (بحارالانوار جلد ۹۰ صفحه ۴۹).

**سؤال صد و شانزدهم:**

در روایتی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «**کنت و محمد** صلی‌الله‌علیه‌وآله **نوراً من نور اللّه**» لطفاً بفرمائید منظور از نور در اینجا به چه معناست؟

**پاسخ ما:**

در این روایت حضرت می‌فرمایند: من و رسول‌خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله یک نور واحد بودیم[1] از نور خدا، یعنی از نورهایی که با خدای تعالی سنخیّت نداشته باشد نبودیم. این طور فکر نکنید که مثلاً این مرد که صورتش برق نمی‌زند، چطور ممکن است که حضرت امام زمان علیه‌السلام باشد؟ یا اینکه اگر فردی بگوید که من حضرت امام زمان علیه‌السلام را دیده‌ام که سر تا پای مبارکشان نور بوده، خیال می‌کنند نور مهتابی و یا چراغی را می‌گوید! این نور با آن نور سنخیّت ندارد. نور الهی را می‌گوییم که هم خالق ظلمت است و هم خالق نور، از نور خدا یعنی سنخ نور پروردگار، منتهی در اینکه مخلوق خدا باشند شکی نیست و دیگر اینکه فکر نکنید که حضرت امام علی علیه‌السلام می‌فرمایند: ما نور واحد بودیم، یک نور چراغی بوده که دو تایش کرده‌اند یکی شده حضرت علی علیه‌السلام و دیگری حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله. ما بیشتر اوقات طبق محسوسات‌مان فکر می‌کنیم.

---

۱ ـ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هُوَ يَقُولُ خُلِقْتُ أَنَا وَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ (بحارالانوار جلد۱۵ صفحه ۱۱).

مثلاً اگر من و شمای شیعه هر دو یک فکر داشته باشیم می‌گوییم من و شما یکی هستیم. من همان را فکر می‌کنم که شما فکر می‌کنید و شما هم همان طور فکر می‌کنید که فکر من است. حضرت پیامبراسلام صلی الله علیه و آله و سلم چیزی کم از حضرت علی علیه السلام ندارند و حضرت علی علیه السلام هم چیزی کمتر از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم ندارند و هر کدام همان را می‌گویند که دیگری می‌گوید و محال است در کوچکترین چیزی چه در علم و چه در عمل اختلاف داشته باشند.

**سؤال صد و هفدهم:**

حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شدند ناطق و من شدم صامت و باز در ادامه همین روایت فرموده حضرت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شدند صاحب جمع و من شدم صاحب نشر، لطفاً در مورد این دو جمله توضیح بفرمائید.

**پاسخ ما:**

یعنی حضرت علی علیه‌السلام سکوت می‌فرموده و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله صحبت می‌فرمودند. فرقی هم نمی‌کند، تا بزرگتر هست کوچکتر با اینکه علم و سواد بزرگتر را داشته باشد ادب می‌کند و حرف نمی‌زند. «**و انّه لابد ان یکون الناطق و صامت**»[1] در هر عصری از اعصار یک ناطق و یک صامت بود، امیرالمومنین علیه‌السلام ناطق و حضرت امام حسن علیه‌السلام صامت، حضرت امام حسین علیه‌السلام ناطق و حضرت امام

---

۱ ـ فَأَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله كُنَّا نُوراً وَاحِداً صَارَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله مُحَمَّدٌ الْمُصْطَفَى وَ صِرْتُ أَنَا وَصِيَّهُ الْمُرْتَضَى وَ صَارَ مُحَمَّدٌ النَّاطِقَ وَ صِرْتُ أَنَا الصَّامِتَ وَ إِنَّهُ لَا بُدَّ فِي كُلِّ عَصْرٍ مِنَ الْأَعْصَارِ أَنْ يَكُونَ فِيهِ نَاطِقٌ وَ صَامِتٌ يَا سَلْمَانُ صَارَ مُحَمَّدٌ الْمُنْذِرَ وَ صِرْتُ أَنَا الْهَادِيَ وَ ذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّما أَنْتَ مُنْذِرٌ وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هادٍ فَرَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الْمُنْذِرُ وَ أَنَا الْهَادِي اللَّهُ يَعْلَمُ ما تَحْمِلُ كُلُّ أُنْثىٰ وَ ما تَغِيضُ الْأَرْحامُ وَ ما تَزْدادُ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ عالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعالِ سَواءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَ مَنْ جَهَرَ بِهِ وَ مَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَ سارِبٌ بِالنَّهارِ لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ قَالَ فَضَرَبَ علیه‌السلام بِيَدِهِ عَلَى أُخْرَى وَ قَالَ صَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ الْجَمْعِ وَ صِرْتُ أَنَا صَاحِبَ النَّشْرِ(بحار الانوار جلد ۲۶ صفحه ۳).

زین‌العابدین علیه‌السلام صامت. همه از لحاظ علمی با یکدیگر مساوی بودند. بعضی به صلح حضرت امام مجتبی علیه‌السلام ایراد گرفتند. به خدا قسم ضرورت دین ما ایجاب می‌کند که بگوییم اگر حضرت امام حسن علیه‌السلام جای حضرت امام حسین علیه‌السلام بودند همین کار را انجام می‌دادند و اگر این دو بزرگوار جای حضرت امام سجاد علیه‌السلام بودند همان دعاها و عبادت‌ها را انجام می‌دادند و هر یک از آنها اگر جای حضرت امام زمان «روحی فداه» بودند دنیا را پُر از عدل و داد خواهند کرد. منتهی خدا این طور مقرر فرموده. اگر به یک مأمور نگهبانی بگویند که در وقتی که تو در این مکان هستی اینجا را مواظب باش، او بگوید که فلان نگهبان که بود اینجا دزد آمده و او مبارزه کرده پس من هم باید مبارزه کنم معنی ندارد. هر یک از ائمّه علیهم‌السلام یک مدّتی از جانب پروردگار متعال مأموریت داشتند در بین ما باشند و هر چه پیش آمده به امر الهی در مقابلش قرار بگیرند.

حضرت پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله صاحب جمع شده و حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام صاحب نشر، به حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همه ایمان آورده و علاقه‌مند شدند. اینجا این کلام را دعای ندبه خوب تفسیر کرده که «**لو لا انت یا علی لم یعرف المؤمنون**»[1] اگر تو نبودی ای علی علیه‌السلام مؤمنین شناخته نمی‌شدند، همه جمع بودند زیر سایهٔ حضرت محمّد صلی‌الله‌علیه‌وآله عُمَر بوده و سلمان هم بود! حضرت علی علیه‌السلام آمدند و اینها را نشر دادند و معرفی کردند و به اصطلاح غربال شدند.

---

۱ ـ فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عِنْدَ ذَلِکَ لَوْ لَا أَنْتَ يَا عَلِيُّ لَمْ يُعْرَفِ الْمُؤْمِنُونَ بَعْدِي (بحارالانوار جلد۳۹ صفحه ۱۸).

**سؤال صد و هجدهم:**

ایمان به امام علیه‌السلام و شناخت او چه اثری می‌تواند در اصول اعتقادات ما داشته باشد؟

**پاسخ ما:**

یکی از چیزهایی که از اجزاء ایمان بوده و بسیار مهم است، ایمان به امام علیه‌السلام می‌باشد. فکر و عقلتان را باید به کار بیاندازید، تا ایمان به امام علیه‌السلام که از مهم‌ترین مسائل اعتقادی است پیدا کنید؛ زیرا اگر ایمان به امام علیه‌السلام داشتید بقیهٔ کارها تنظیم می‌شود.

خدا را باید از طریق امام علیه‌السلام شناخت و معاد و مبدأ که از مهم‌ترین چیزهاست باید از طریق امام علیه‌السلام شناخته شود. خود حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هم امامتشان از نبوتشان اهمیّت زیادتری دارد؛ چون اوست امام رحمت. امام یعنی پیشوا و راهنما. امام یعنی کسی که در تمام کارها، راهنمای فکر و عقل و اعتقاد انسان است، حالا این شخص به عنوان پیامبر آمده باشد یا به عنوان وصی پیامبر فرقی نمی‌کند. می‌بینید که خدای تعالی در وصف حضرت ابراهیم علیه‌السلام می‌فرماید « **قٰالَ إِنِّي جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً قٰالَ وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي قٰالَ لاٰ يَنٰالُ عَهْدِي الظّٰالِمِينَ**»[1] ببینید حضرت ابراهیم علیه‌السلام با اینکه پیامبر بوده، خدای تعالی می‌فرماید: من تو را امام قرار دادم. امام به معنای اصطلاحی که ما فکر

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۱۲۴.

می‌کنیم نیست، بلکه به معنای رهبر و راهنما است. از امام جماعت گرفته تا امام جمعه و بعد هم ائمّه و پیشوایان مرجعیّت و بعد هم می‌رسد به امام معصوم علیه‌السلام و پیامبران اینها همه امامند. یک وصف کلّی برای همهٔ این افراد ذکر شده است و آن کلمهٔ امامت است.

شما باید امام علیه‌السلام را بشناسید که اگر امام علیه‌السلام را شناختید پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را هم شناخته‌اید. امام یعنی کسی که رهبری مردم دنیا را برای رسیدن به حقایق و معارف دین که از جانب خدا آمده عهده دار است. بنابراین اگر ما گفتیم بحث از امامت بحث از صفات پیامبر هم هست، درست می‌باشد. پس اگر ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام که شامل خود حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هم می‌شود شناخته شوند، خدا را به وسیلهٔ اینها می‌شناسیم و معاد را هم به وسیلهٔ اینها می‌شناسیم و خودشان را هم باید به وسیلهٔ خودشان بشناسیم. پس روی این تقسیم، یک خداشناسی و یک امام‌شناسی و یکی هم معادشناسی داریم، این سه چیز از اصول اعتقادات ماست. یعنی تا به حال اگر شنیده بودید: اصول دین پنج تا است، ما عرض می‌کنیم که اصول دین به این معنا سه تا است؛ خداشناسی، امام‌شناسی و معادشناسی.

**سؤال صد و نوزدهم:**

در روایتی حضرت علی علیه‌السلام خود را خاتم‌الوصیین می‌نامند در حالی که حضرت امام زمان علیه‌السلام ما خاتم‌الوصیین می‌باشند.(۱) لطفاً توضیح بفرمائید.

**پاسخ ما:**

حضرت‌علی‌ابن‌ابیطالب علیه‌السلام خودش را همان حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌دانند. این دو با هم یکی هستند؛ یعنی از نظر نور و روح القدس یک حرکت است، مکان‌ها و جاها با هم فرق می‌کند ولی یک چیز است. مثلاً فرض کنید یک رودخانه، ابتدا و انتهای آن یک چیز است اما این آب با آن آب دو تا است، این آب، آب این طرف و آن آب، آب آن طرف می‌باشد.(۲)

آبی که قسمت ما شده حضرت امام زمان علیه‌السلام است که آن قدر این آب زلال می‌شود که هیچ تقیّه‌ای نمی‌کند. ائمّه علیهم‌السلام مجبور بودند باطن خویش را از مردم منافق بپوشانند، لذا با یک هاله‌ای یک مثلاً فرض کنید حجابی، آن باطن زلال، آن قسمت آب

---

۱ ـ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ علیه‌السلام أَنَا خَاتَمَ الْوَصِيِّينَ وَ أَنَا الصِّرَاطُ الْمُسْتَقِيمُ وَ أَنَا النَّبَأُ الْعَظِيمِ (بحارالانوار جلد۴۶ صفحه۵).

۲ ـ قَالَ سُئِلَ الرِّضَا علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْراً فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ فَقَالَ علیه‌السلام مَاؤُكُمْ أَبْوَابُكُمْ أَيِ الْأَئِمَّةُ وَ الْأَئِمَّةُ أَبْوَابُ اللَّهِ بَيْنَهُ وَ بَيْنَ خَلْقِهِ فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ يَعْنِي يَأْتِيكُمْ بِعِلْمِ الْإِمَامِ (بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۱۰۰).

از چشم یک عدّه به اصطلاح محفوظ بوداما حضرت امام عصر ارواحنافداه این حرفها را با شما ندارند. می‌رسند به شمامی‌فرمایند این ده تا اشکال راداری و این پنج تا خوبی را هم داری. «**یعبدک لایشرک بک شیئا**»[1] لذا هم علی علیه‌السلام خاتم الوصیین پیامبران گذشته‌است‌وحضرت‌امام‌رضا علیه‌السلام‌هم‌همین‌طوروحضرت‌امام‌زمان هم‌خاتم الوصیین می‌باشد. «**اوّلنا محمد اوسطنا محمّد و کلّنا محمّد**».[2]

---

۱ ـ بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۱۶۶.

۲ ـ **فَقَالَ الْإِمَامُ علیه‌السلام لَا تَعْجَبُوا مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا وَ قَالَ مُحَمَّدٌ يَا قَوْمُ لَا تَعْجَبُوا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنَا عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ أَنَا وَ كُلُّنَا وَاحِدٌ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَ رُوحُنَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَ كُلُّنَا مُحَمَّد** (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۱۶).

**سؤال صد و بیستم:**

آیا احاطه علمی حضرت علی علیه‌السلام بر همه چیز شامل خدای تعالی هم می‌شود؟

**پاسخ ما:**

خدای تعالی می‌فرماید: «**وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ**»[1] که شامل همه چیز می‌شود. هر چه در عالم هست، هر چه که در خلقت هست که بحث است که آیا علم او شامل خدای تعالی می‌شود؟ آیا می‌شود حضرت علی علیه‌السلام تمام معرفت خدا را داشته باشد؟ اینجا را عدّه‌ای استثناء کردند، چون محیط محاط نمی‌شود، ولی از خدا که بگذریم، از احاطه علمی او بر ذات خدا که بگذریم، همه چیز تحت نفوذ علمی حضرت علی علیه‌السلام است.

---

۱ ـ سوره یس آیه ۱۲.

**سؤال صد و بیست و یکم:**

اگر همه ائمّه اطهار علیهم‌السلام تمام صفات الهی را دارند پس چرا هر کدام به یک صفت معروفند؟

**پاسخ ما:**

بلا تشبیه مثلی می‌زنم، اگر کسی وسط ایستاده باشد. یک آئینه این طرف صورتش را نشان می‌دهد، یک آئینه آن طرف صورتش را نشان می‌دهد، یک آئینه مقابل و یک آئینه پشت سر را نشان می‌دهد. انسان از هر طرف نگاه کند یک زیبایی خاصّی مشاهده می‌کند. ائمّه اطهار علیهم‌السلام در عین اینکه آئینه تمام نمای پروردگار بوده‌اند؛ هر کدامشان یکی از صفات با عظمت پروردگار را نشان می‌دادند. چون زمان اقتضاء نمی‌کرد که تمام صفات را برای همه مردم در همه زمانها نشان بدهند. مثلاً حضرت علی‌ابن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام آئینه تمام نمای رأفت و محبت و رحمت و مهربانی خداست، در عین اینکه بقیّه صفات الهی را هم دار است.

**سؤال صد و بیست و دوّم:**

اسم اعظم چیست؟ دربارهٔ آن توضیح دهید.

**پاسخ ما:**

بحثی دربارهٔ اسم اعظم است. بعضی‌ها می‌گویند شیطان اسم اعظم را بلد بود، بعضی می‌گویند که بلعم‌باعورا دارای اسم اعظم بود، آصف‌ابن‌برخیا دو حرف از اسم اعظم را بلد بود، در روایات هم از این مسائل هست.

حال اسم اعظم چیست؟ بعضی گفته‌اند علی است، اللّه است، رحمن است که همه اینها هست. من از مجموع آیات و روایات استنباط کرده‌ام که اسم اعظم در حقیقت یک مقام و مرتبه‌ای از کمالات انسان است که انسان به رتبه‌ای از مقامات و کمالات می‌رسد، مثلاً یک نفر می‌خواهد وارد یک تشکیلات سرّی شود، یک اسم رمزی به او می‌دهند که فقط او می‌داند و آن کسی که دم در ایستاده و بقیّه نمی‌دانند. این اسم رمز را می‌گوید و اجازه ورود می‌گیرد. در عالم تکوین، عالم ملکوت، کسی که به آن مقام رسیده که شرط اوّلش رسیدن به آن مقام است؛ یعنی باید آصف‌بن‌برخیا باشد تا خدای تعالی آن رمز را به او بگوید و البتّه ملائکه مربوط به آن قسمت هم می‌دانند. مثلاً می‌خواهد به آسمان‌ها برود و گردش کند، یا علی می‌گوید و ملائکه هم راه را باز می‌کنند و به او کمک می‌کنند. یا مثلاً می‌گوید یا اللّه، می‌گویند بیا از این طرف برو، و امثال اینها هر چه که گفته‌اند.

طبق روایات اسم اعظم ۷۲ قسمت است که یک یا دو قسمت را آصف‌بن‌برخیا بلد بوده که توانست تخت بلقیس را در یک چشم به هم زدن بیاورد.[۱] یعنی رمز را گفته راه را برایش باز کرده‌اند.

---

۱ ـ فَقَالَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ْ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى اثْنَيْنِ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً وَ كَانَ عِنْدَ آصَفَ بْنِ بَرْخِيَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ (بحارالانوار جلد۲۷ صفحه ۳۷).

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً كَانَ عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بِلْقِيسَ ثُمَّ تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ عِنْدَنَا مِنَ الِاسْمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ تَعَالَى اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ الْمَكْتُوبِ (بحارالانوار جلد۲۷ صفحه ۲۷).

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ إِنَّ اسْمَ اللَّهِ الْأَعْظَمَ عَلَى ثَلَاثَةٍ وَ سَبْعِينَ حَرْفاً وَ إِنَّمَا عِنْدَ آصَفَ مِنْهَا حَرْفٌ وَاحِدٌ فَتَكَلَّمَ بِهِ فَخُسِفَ بِالْأَرْضِ مَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ سَرِيرِ بِلْقِيسَ ثُمَّ تَنَاوَلَ السَّرِيرَ بِيَدِهِ ثُمَّ عَادَتِ الْأَرْضُ كَمَا كَانَتْ أَسْرَعَ مِنْ طَرْفَةِ عَيْنٍ وَ عِنْدَنَا نَحْنُ مِنَ الِاسْمِ اثْنَانِ وَ سَبْعُونَ حَرْفاً وَ حَرْفٌ عِنْدَ اللَّهِ اسْتَأْثَرَ بِهِ فِي عِلْمِ الْغَيْبِ عِنْدَهُ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ (بحارالانوار جلد۲۷ صفحه ۲۵).

**سؤال صد و بیست و سوّم:**

با توجّه به زندگی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه اطهار علیهم السلام که وقوع هر حادثه را خبر داشتند، آیا می‌توان گفت آنها هم امتحان می‌شدند؟

**پاسخ ما:**

آزمایش برای این است که یا ممتحِن چیزی را از کسی که امتحانش می‌کند بفهمد یا آن کسی که امتحان می‌شود خودش بفهمد. معلّم نمی‌داند شاگرد درس خوانده یا نه، و یا اینکه خودش می‌گوید من خوانده‌ام و مغرور است.

امتحانات خدا از نوع دوّم است. او می‌داند ما در چه وضعی هستیم. اما خودمان فراموش کرده‌ایم «**الَّذِي خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَيَاةَ لِيَبْلُوَكُمْ أَيُّكُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً**»[1] در خصوص ائمّه‌اطهار علیهم السلام امتحان معنا ندارد، چون هم خودشان می‌دانند و هم خدای تعالی می‌داند. الّا اینکه چون امام هستند، رهبرند باید مردم بدانند اینها چه کسی هستند، خدا می‌خواهد به مردم بفهماند که اینها مقامشان بالاست حضرت نوح علیه السلام امتحان داد، وقتی با حضرت سیّدالشهداء علیه السلام مقایسه می‌کنیم می‌بینیم فرق زمین تا آسمان است. او پیامبر اولوالعزم است ولی حضرت سیدالشهداء علیه السلام در ظاهر پیامبر

---

۱ ـ سوره الملک آیه ۳.

نیست. وقتی علی‌اکبر علیه‌السلام که «**اشبه الناس برسولک...** »[1] است به میدان می‌رود می‌فرماید «**رضاً برضائک**»[2]، اما نوح بچه بی‌ربط کافرش دارد غرق می‌شود به دست و پا می‌افتد. همین مقایسه‌ها را حضرت علی علیه‌السلام با سایر پیامبرها برای صعصعه کردند که صعصعه پرسید شما بالاتر هستید یا آدم...؟ و الّا ما می‌گوئیم اباالفضل حضرت علی علیه‌السلام بالاتر است. می‌گویند وارد شریعه شد، دست زیر آب کرد تشنه بود اما «**فذکر عطش الحسین**» و آب نخورد، حال اینکه هم خدا راضی بود هم پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم حضرت امام حسین علیه‌السلام راضی بودند آب بخورد ولی نخورد.[3] لذا مقام او که فرزند حضرت علی علیه‌السلام است و ظاهراً از چهارده معصوم نیست با حضرت آدم علیه‌السلام قابل مقایسه نیست.

لذا آنها امتحان نمی‌دادند، این مسائل پیش می‌آمد تا مردم بفهمند آنها در چه مقام و کمالاتی هستند و امامشان را بشناسند.

---

۱ ـ قال اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِکَ (بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۴۲).

۲ ـ الذریعة النجاة صفحه ۱۴۵.

۳ ـ فلما أراد أن یشرب غرفة من الماء ذکر عطش الحسین و أهل بیته فرمی الماء و ملأ القربة و حملها علی کتفه الأیمن و توجه نحو الخیمة فقطعوا علیه الطریق و أحاطوا به من کل جانب فحاربهم (بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۴۱).

### سؤال صد و بیست و چهارم:

خدای تعالی فرموده هر کسی به غیر من امید داشته باشد ناامیدش می‌کنم پس توسلات به ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام با این کلام مغایرت ندارد؟

**پاسخ ما:**

ما ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و حتّی اولیای خدا و بندگان خالص خدا را از نظر عقل غیر خدا تصور نمی‌کنیم. شما از من می‌خواهید ظرف آب را به شما بدهم در اینجا از روح من می‌خواهید. اگر خواب باشم با اینکه دست و پایم هست ولی از من چیزی نمی‌خواهید چون می‌گویید روح او آنجا حاضر نیست، لذا شما از روح من آب می‌خواهید و من دست دراز می‌کنم و لیوان آب را به شما می‌دهم. شما می‌گوئید فلانی داد، می‌توانید بگوئید دست فلانی داد، اگر دست فلج باشد نمی‌گویید دست او داد.

این از مسائلی است که وهابیها نفهمیدند. لذا خدای تعالی دست فلج ندارد، دستی دارد که تحت قدرت و فرمان خودش هست و بندگان خدا تحت فرمان اویند. (۱)

---

۱ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فِي خُطْبَةٍ أَنَا الْهَادِي وَ أَنَا الْمُهْتَدِي وَ أَنَا أَبُو الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينِ وَ زَوْجُ الْأَرَامِلِ وَ أَنَا مَلْجَأُ كُلِّ ضَعِيفٍ وَ مَأْمَنُ كُلِّ خَائِفٍ وَ أَنَا قَائِدُ الْمُؤْمِنِينَ إِلَى الْجَنَّةِ وَ أَنَا حَبْلُ اللَّهِ الْمَتِينُ وَ أَنَا عُرْوَةُ اللَّهِ الْوُثْقَى وَ كَلِمَةُ التَّقْوَى وَ أَنَا عَيْنُ اللَّهِ وَ لِسَانُهُ الصَّادِقُ وَ يَدُهُ وَ أَنَا جَنْبُ اللَّهِ الَّذِي يَقُولُ أَنْ تَقُولَ نَفْسٌ يا حَسْرَتى عَلى ما فَرَّطْتُ فِي جَنْبِ اللَّهِ وَ أَنَا يَدُ اللَّهِ الْمَبْسُوطَةُ عَلَى عِبَادِهِ بِالرَّحْمَةِ وَ ⇐

چه فرقی می‌کند به دست من خطاب کنید یا به خودم، چون وحدت دارند و در وقت خواب جدا هستند. ائمّه اطهار علیهم‌السلام «**یداللّه**»اند. هیچ فرقی نمی‌کند که ما در حرم بگوئیم یاعلی ابن موسی الرضا علیه‌السلام فلان حاجت ما را بده یا خدایا حاجت ما را بده! هر دو حاجت می‌دهند، همان طوری که من با دستم آب می‌دهم. اگر بگوئیم جدایند مانند دست فلج می‌شود. اما یک مسلمان شیعه و آدم عاقل که خدا را قبول داشته باشد، فکر نمی‌کند ائمّه علیهم‌السلام بر خلاف خدا کاری بکنند، بلکه آنها بندگان خدایند. اگر گفتیم هر چه از خدا بخواهیم با خواستن از ائمه اطهار علیهم‌السلام فرقی نمی‌کند، درست است. البتّه بعضی عوام نادان افکاری دارند مثلاً می‌گویند رفتیم در خانه خدا حاجت ما را نداده تو ای امام رضا علیه‌السلام بده که این از نادانی آنها است.

---

⇒ **الْمَغْفِرَةِ وَ أَنَا بَابُ حِطَّةٍ مَنْ عَرَفَنِي وَ عَرَفَ حَقِّي فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ لِأَنِّي وَصِيُّ نَبِيِّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتُهُ عَلَى خَلْقِهِ لَا يُنْكِرُ هَذَا إِلَّا رَادٌّ عَلَى اللَّهِ وَ رَسُولِهِ** (بحارالانوار جلد۴ صفحه ۸).

**سؤال صد و بیست و پنجم:**

وجه اشتراک کشتی نوح با خاندان عـصمت و طـهارت علیهم‌السلام چیست؟

**پاسخ ما:**

حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند «**مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجی و من ترکها هلک**»[1] مَثل اهل‌بیت من مَثل کشتی حضرت نوح است کسی که ایـن کشتی را سوار شود نجات پیدا می‌کند. از اینجا مطلبی استفاده می‌شود. چه کسـانی سوار کشتی نوح شدند؟ آیا مردم بی‌بند و بار و منافق و بی‌شخصیّت و جاهل و آنهائی که به فکر دنیا بودند و اهل تقوا نبودند و رذایل اخلاقی داشتند سوار شدند یا کسانی که تقوی و اطاعت داشتند و دارای کمالات روحی بودند؟ مطمئناً با کمی تفکّر بـه ایـن نتیجه می‌رسید که آنهائی که تقوی و بندگی و اطاعت داشتند سوار شدند.معصیت‌کارها را سوار نکردند، گرچه فرزند نوح باشد، ممکن است گفته شود او خودش سوار نشد، این سوار شدن یا نشدن دست خداست. اگر انسان اهل تقوی باشد و اهل معصیت نباشد و دارای صفات حمیده باشد و تزکیه‌نفس کرده باشد، به چنین شـخصی خـدا کمک می‌کند و توفیق می‌دهد و اجازه پیدا می‌کند که سوار کشتی نوح شود، اما اگر

---

۱ ـ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هُوَ يَقُولُ مَنْ قَاتَلَنِي فِي الْأُولَى وَ فِي الثَّانِيَةِ فَهُوَ فِي الثَّالِثَةِ مِنْ شِيعَةِ الدَّجَّالِ إِنَّمَا مَثَلُ أَهْلِ بَيْتِي فِي هَذِهِ الْأُمَّةِ مَثَلُ سَفِينَةِ نُوحٍ فِي لُجَّةِ الْبَحْرِ مَنْ رَكِبَهَا نَجَا وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ أَلَا هَلْ بَلَّغْتُ (بحارالانوار جلد ۲۲ صفحه ۴۰۸).

تقوی نداشت، جاهل و نادان بود، دو روز دنیا را بر آخرت ترجیح داد و جاهلی بود که فکرش این مقدار کار نمی‌کرد که عاقبت امور را در نظر بگیرد، چنین افرادی را هیچ وقت خدا در دلشان نمی‌اندازد که حتّی به فکر سوار شدن به کشتی نوح بیفتند.

پسر نوح چون با بدها نشست این طور شد. در آیات و روایات، گذشتهٔ پسر نوح بیان نشده فقط آن لحظهٔ نتیجه کار وضعش روشن شد، هر چه پدرش کشتی را طرف او کشاند که به کشتی سوار شود و به او گفت آب تمام عالم را گرفته، گفت: «**سَآوِي إِلىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمٰاءِ**»[1] من به کوه پناه می‌برم. خاک بر سر کسی که سفینه نجات خاندان عصمت علیهم‌السلام را نمی‌بیند و به قدرت‌های ظاهری پناهنده می‌شود، به کوه، دوست و رفیق، اهل و عیال و زور بازو و سلامتی بدنشان پناهنده می‌شوند. نوح می‌گوید «**قٰالَ لاٰ عٰاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللّٰهِ**»[2] خدای تعالی نمی‌خواهد قصه نقل کند، همین امروز طوفان نوح در تمام دنیا پُر است و مردم غرق شده‌اند. قرآن به شما فرزندان اسلام و حضرت علی ابن ابیطالب علیه‌السلام می‌گوید بیایید سوار کشتی شوید. کسانی سوار کشتی می‌شوند که اطاعت از خاندان عصمت علیهم‌السلام و اعتصام به حبل اللّه داشته باشند. حقیقت توسل و خواندن دعا این است که آنها را وسیله خود بین خود و خدایتان قرار دهید. «**انا توجهنا و استشفعنا**» طلب شفاعت می‌کنید، یعنی من بدبخت را به کمالات برسان، شفاعت یعنی متصل کردن چیزی که طبعاً نباید به آن چیز متصل بشود به وسیله یک شخص یا یک چیز.

اگر کسی به یکی از ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام متوسل شود، به خدا قسم دنیا و آخرت خود را با همین یک کلمه و توسل به یک امام علیه‌السلام تأمین می‌کند ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام با هم فرقی ندارند «**کلّهم نور واحد**».

---

۱ ـ سوره هود آیه ۴۳.

۲ ـ سوره هود آیه ۴۳.

حال به سفینه سوار شدن به چه نحوه است؟ بعضی خیال می‌کنند باید بروند در این کشتی بنشینند، وقتی انسان سوار کشتی می‌شود، هر جا کشتی برود او هم می‌رود. دیگر نمی‌تواند بگوید من یک راه می‌روم، کشتی هم یک راه دیگر، معنای این تشبیه این است که هر جا خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام رفتند شما هم بروید، هر قدمی را که برداشتند شما هم همان قدم را بردارید. به مجردی که راهتان را جدا کنید، غرق می‌شوید «**من تخلف عنها غرق**» کسی که از این کشتی تخلّف بکند غرق می‌شود.

**سؤال صد و بیست و ششم:**

چطور بعضی از دانشمندان علم تفسیر، اکتشافات را با قرآن تطبیق می‌دهند و چرا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام خودشان این علوم را در اختیار شیعیان نگذاشتند؟

**پاسخ ما:**

پیشوایان دین، انسان را به طرف دنیا هول ندادند، چون انسان خودش می‌رود. انسان در امور دنیا مانند ماشین در سرازیری است که نباید آن را هول داد و بلکه باید ترمز گرفت، امابالعکس انسان در ارتباط با امور معنوی و عبادی و ارتباط با خدا در سر بالایی است.

اگر دیدید ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام انسان را به طرف دنیا و اکتشافات و... هول ندادند به این دلیل بود که می‌دانستند خود مردم می‌رسند و ماشینی که در سرازیری است و با سرعت در حال حرکت است، اگر هول بدهید سقوط می‌کند. بلکه آنها مردم را ترمز دادند «**إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ**»[1] و یا کنترل کردند «**آتِنا فِي الدُّنْيا حَسَنَةً وَ فِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً**»[2] با ترمزهای پی‌درپی از سقوط انسان جلوگیری کردند، در عین حال در امور آخرت باید هول داد «**ما عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ ما عِنْدَ اللّٰهِ بٰاقٍ**»[3] تا به فکر معنویات و

---

۱ـ سوره محمد آیه ۳۶.
۲ـ سوره بقره آیه ۲۰۱.
۳ـ سوره نحل آیه ۹۶.

کمالات باشد.

اگر ما می‌بینیم در قرآن مسائل اکتشافات صریحاً گفته نشده به این جهت بوده است،اما در عین حال خیلی مسائل در راه رسیدن به خدا مطرح شده از قبیل تسخیر آسمانها «**سَخَّرَ لَكُمْ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ**»[1] «**فَانْفُذُوا لاٰ تَنْفُذُونَ إِلاّٰ بِسُلْطٰانٍ**»[2] مانند ماشینی که انسان را به طرف مقصد می‌برد، در عین حال مناظر کنار جاده را نشان می‌دهد و اگر بخواهیم می‌توانیم ادعا کنیم تمام اکتشافات را اسلام مطرح کرده، لااقل مقداری که روی اصول بوده و اساسی بوده مطرح شده مانند حرکت زمین، کرویت زمین، تسخیر آسمان، مسائل روحی علم طب و شاید در بعضی جاها مبتکر بوده است.

در بعضی کتب دانشمندان غیر مسلمان به این مسائل اشاره شد،اما در عین حال به طور کامل نیست. فکر نکنید هر اختراعی در عالم می‌شود اسلام بیان کرده و یا لازم است بیان کند. به دلیلی که در بالا گفتیم اسلام نمی‌خواسته مردم را متوجه این مسائل کند.

علاوه بر مسائل فوق، اگر ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام این مسائل را مطرح می‌کردند امروز، نهایت چیزی که در مورد آنها معتقد بودیم این بود که مثل انیشتین، یا یک دانشمند نابغه بود. خدای تعالی نمی‌خواهد اینها را این طور معرّفی کند، آنها آمده‌اند که روح ما را نجات دهند، زندگی ابدی ما را درست کنند.

شما تحصیلاتی دارید، رفتید سر جلسه امتحان و یک ربع وقت دارید تا ورقه را پُر کنید، اینجا تمام هوش و حواس شما باید به امتحان باشد، حالا یک ممتحن بیاید بگوید آقا این سقف را ببین، زیر پایت را نگاه کن و شما را متوجه تالار کند! این خیانت

---

۱ ـ سوره جاثیه آیه ۱۳.

۲ ـ سوره الرحمن آیه ۳۳.

به شماست، باید شما را متوجه نتایج امتحان و جلسه امتحان بکند.

مثلاً اگر دم دَر جلسه بگویند سالن خیلی زیباست شما حواستان پرت می‌شود و امتحان می‌دهید. این مثالها دقیقاً تطبیق می‌کند دنیا جلسه امتحان است توجّه به امور دنیوی همان کلام (سالن خیلی زیباست) می‌باشد.

لذا در روایات هست که از خدای تعالی کفاف بخواهید.[1] کفاف یعنی نه کم، نه زیاد، نه آن قدر کم که کسر داشته باشی و نه آن قدر زیاد که نتوانی جمع کنی. کفاف یعنی انسان بیاید یک صندلی داشته باشد و با خیال راحت ورقه را پُر کند و برود، لذا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام هیچ وقت حواس مردم را پرت نمی‌کردند، فقط به اندازه ضرورت مطرح می‌کردند. اگر ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام برای ما کشفیّات را شرح می‌دادند ما همان جا حضرت امام صادق علیه‌السلام را رها می‌کردیم و می‌رفتیم سراغ این مسائل و این کار بر خلاف هدف آنها بود.

---

۱ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله اللَّهُمَّ ارْزُقْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ وَ مَنْ أَحَبَّ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْعَفَافَ وَ الْكَفَافَ وَ ارْزُقْ مَنْ أَبْغَضَ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ الْمَالَ وَ الْوَلَدَ (کافی جلد۲ صفحه ۱۴۰).

**سؤال صد و بیست و هفتم:**

در یکی از مجالس فرمودید لازم نیست برای گرفتن حاجت از ائمّه اطهار علیهم‌السلام مثلاً حضرت رضا علیه‌السلام بگوئید یا حضرت رضا علیه‌السلام از خدا بخواهید فلان کسالت من را شفا بدهد، لطفاً منظورتان را شرح دهید.

**پاسخ ما:**

این کار لازم نیست به جهت اینکه کسی که هر چه در توانش هست تحت بندگی پروردگار این توانش را اعمال می‌کند، معلوم است که با ارادهٔ الهی این کار را می‌کند.

من در توانم است که این کتاب را از اینجا بردارم و بدهم به شما، حضرت رضا علیه‌السلام هم در توانش این است که کور را شفا دهد، بلکه در توانش هست موجودی که وجود ندارد ایجاد کند.

همان طوری که صحیح نیست یا لااقل لازم نیست شما به من بگوئید از خدا بخواه که خدا به من قدرت بدهد که این کتاب را از قفسه بردارم و بدهم به شما، همین طور لازم نیست به حضرت رضا علیه‌السلام شما بگوئید که از خدا بخواه که خدا این اجازه را به شما بدهد که مثلاً فلان حاجت من برآورده شود، به جهت اینکه این کار خود به خود انجام می‌شود و از خصوصیّات حضرت رضا علیه‌السلام و هر یک از این چهارده معصوم پاک علیهم‌السلام این است که اینها بندهٔ خدایند و یک حرکت جزئی بر خلاف خواست پروردگار انجام نمی‌دهند.

**سؤال صد و بیست و هشتم:**

مطرح شده است که اکثر مردم روستانشین برای گرفتن حاجات خود به چیزهایی مثل سنگ و درخت رو می‌آورند و مردم شهرنشین به مقبرهٔ اهل‌بیت علیهم‌السلام رو می‌آورند و حاجت می‌گیرند آیا این حرف درست است، لطفا توضیح بفرمائید؟

**پاسخ ما:**

اینکه روستائی‌ها این کار را می‌کنند و شهری‌ها آن کار را می‌کنند، این با هم خیلی فرق دارد. آنها ممکن است کارشان خرافی باشد زیرا درخت و سنگ حاجت نمی‌دهد. یعنی خدا هم این قدر لطف به درخت و سنگ ندارد که بگوئیم به خاطر اینکه این درخت را بزرگ کند و این سنگ را برایش اهمیّت قائل بشود و حاجتها را با رو کردن به آنها بدهد. اما در حرمهای ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام روح مقدّس امام علیه‌السلام که یداللّه و قدرت اللّه و عین اللّه است آنجا حضور دارند و موجودیتش را می‌خواهد اظهار کنند. و خدای تعالی حاجت مردم را به طور معمولی نمی‌دهد، بلکه می‌خواهد حتماً بروند در خانهٔ اینها که: «**الْبَابِ الْمُبْتَلَى بِهِ النَّاس**»[1] هستند. حضرت امام رضا علیه‌السلام را وسیله قرار داده. اینها با هم خیلی فرق دارد و نمی‌شود یکی‌اش کرد. حاجت‌ها را خدا می‌دهد، منتهی به نام بندگان خالصش تمام می‌کند که آنها ارزش و اهمیّت اجتماعی پیدا کنند. این خلاصهٔ این حاجت دادن‌ها است و لذا قبور اولیاء خدا حاجت می‌دهد، نه اینکه قبر

---

۱ ـ بحارالانوار جلد۹۵ صفحه ۳۱۹.

حاجت بدهد، خدا حاجت انسان را می‌دهد. در اینجا با توسّل به این ولی خدا، به خاطر اینکه این ولی خدا را پیش تو معتبرش کند، برایش اهمیّت قائل بشوی، این کارها انجام می‌شود. خدا کنار قبر حضرت رضا علیه‌السلام کور را شفا می‌دهد به خاطر اینکه به شما بفهماند که حضرت رضا علیه‌السلام وسیلهٔ خوبی است که با این وسیله بیائی در خانهٔ خدا، خودت نمی‌توانی تنها بیائی و اینها وسیله هستند و امثال اینها. گاهی بعضی از اماکن هستند که نمونه‌اش را در اسلام داریم و این همه مسلمان‌ها مثلاً اگر سنّیها گفتند: قدمگاه امام رضا علیه‌السلام یعنی چه؟ و شما می‌روید به سنگی متوسّل می‌شوید و حاجت می‌خواهید! بگوئید مقام حضرت ابراهیم علیه‌السلام در مکه مورد توجّه تمام مسلمان‌های دنیا است مقام حضرت ابراهیم علیه‌السلام جائی است که: «**وَ اتَّخِذُوا مِنْ مَقامِ إِبْراهِيمَ مُصَلًّى**». [1] باید دو رکعت نماز طواف را آنجا بخوانی و خیلی اهمیّت دارد. وقتی نگاه می‌کنید می‌بینید دو تا جای پا عین جای پای قدمگاه حضرت امام رضا علیه‌السلام (بلکه خیلی تراشیده‌تر) آنجا هست. اگر خرافی است، همهٔ مسلمان‌ها خرافیند. دیگر مال شیعه و روستائی‌ها و شهری‌ها نیست. اگر خرافی نیست مال هیچ کس خرافی نیست و نباید معتقد به خرافی بودنش بود، مخصوصاً که برخی از این چیزها وجود خارجی دارد. متذکّر می‌شوم که در راه مشهد در مازندارن یک حسینه‌ای است به نام حسینیهٔ پهنه کِلا که هیچی هم در آن نیست، امامزاده هم داخلش نیست، اما در عین حال مرتّب مریض‌های صَعب‌العلاج را خدای تعالی به وسیلهٔ این حسینیه شفا می‌دهد و اینها هست و حقیقت دارد.

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۱۲.

**سؤال صد و بیست و نهم:**

حضرت امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند «**عندنا مصحف لجدتنا فاطمه فیها تبیان کل شی حتّی ارش الخدش**» آیا این مصحف همان کتاب علی علیه‌السلام است؟[1]

**پاسخ ما:**

استعباد ندارد، چون با جمله «**تِبْیاناً لِکُلِّ شَیْءٍ**» است و این جمله دربارهٔ کتاب علی علیه‌السلام است و در اسلام اگر دو تا کتاب باشد که دقیقاً یک مطلب داشته باشد. خوب یکی می‌شود. البتّه در روایات دیگر درباره کتاب علی علیه‌السلام گفته شده است.

ولی از باب اینکه هر چه حضرت علی علیه‌السلام نوشته از نظر حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام گذرانده باشد و آن حضرت تصدیق کرده باشد و اسمش را مصحف فاطمه بگذارند بعید نیست، ولی به طور متفق می‌شود گفت همان کتاب علی علیه‌السلام است.[2]

---

۱ ـ در کتاب توضیح آیات از همین مؤلف صفحه ۱۳۸ درباره کتاب علی توضیح داده شده است.

۲ ـ **عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ إِنَّ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ الْحَسَنِ یَزْعُمُ أَنَّهُ لَیْسَ عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا مَا عِنْدَ النَّاسِ فَقَالَ صَدَقَ وَ اللَّهِ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ مَا عِنْدَهُ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا مَا عِنْدَ النَّاسِ وَ لَکِنَّ عِنْدَنَا وَ اللَّهِ الْجَامِعَةَ فِیهَا الْحَلَالُ وَ الْحَرَامُ وَ عِنْدَنَا الْجَفْرُ أَ یَدْرِي عَبْدُ اللَّهِ بْنُ الْحَسَنِ مَا الْجَفْرُ مِسْکُ بَعِیرٍ أَمْ مِسْکُ شَاةٍ وَ عِنْدَنَا مُصْحَفُ فَاطِمَةَ أَمَا وَ اللَّهِ مَا فِیهِ حَرْفٌ مِنَ الْقُرْآنِ وَ لَکِنَّهُ إِمْلَاءُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ خَطُّ عَلِيٍّ علیه‌السلام کَیْفَ یَصْنَعُ عَبْدُ اللَّهِ إِذَا جَاءَ النَّاسُ مِنْ کُلِّ أُفُقٍ یَسْأَلُونَهُ** (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۴۶).

**سؤال صد و سی‌ام:**

تطبیق دو حدیث ذیل چگونه است «**ولایت علی‌ابن‌ابیطالب حصنی...** »[1] و «به ولایت ما نمی‌رسید مگر با عمل»؟

**پاسخ ما:**

حدیث اوّلی که گفته‌اند سلسله سند آن «سلسلة الذهب» است.[2]؛ یعنی سندش مثل طلاست. حضرت علی‌ابن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام در نیشابور برای گروه بسیار بزرگی حدود چندین هزار راوی از پدرش و آن حضرت از قول پیغمبر اکرم تا از خدای تعالی حدیثی را نقل فرمودند. البتّه دربارهٔ حدیث فوق نگفته‌اند که چندین هزار راوی نشسته باشند. متن روایت را فرمودند که ولایت حضرت علی‌ابن‌ابیطالب علیه‌السلام حصار خدای تعالی است، کسی که وارد این حصار شود ایمن از عذاب خداست. روایت خیلی درست است و حدیث سلسلة‌الذهب اگر با توجّه به ولایت حضرت علی علیه‌السلام نباشد درست نمی‌شود.[3]

---

۱ ـ قَالَ يَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي (بحارالانوار جلد ۳۹ صفحه ۲۴۶).

۲ ـ در کتاب سؤال شما پاسخ ما از همین مؤلف صفحه ۲۳۱ درباره حدیث سلسلة‌الذهب توضیح کامل داده شده است.

۳ ـ عَنِ الْهَرَوِيِّ قَالَ كُنْتُ مَعَ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرِّضَا علیه‌السلام حِينَ رَحَلَ مِنْ نَيْسَابُورَ وَ هُوَ رَاكِبٌ بَغْلَةً شَهْبَاءَ فَإِذَا مُحَمَّدُ بْنُ رَافِعٍ وَ أَحْمَدُ بْنُ الْحَارِثِ وَ يَحْيَى بْنُ يَحْيَى وَ إِسْحَاقُ بْنُ رَاهَوَيْهِ وَ عِدَّةٌ مِنْ أَهْلِ الْعِلْمِ قَدْ تَعَلَّقُوا بِلِجَامِ بَغْلَتِهِ بِالْمَرْبَعَةِ فَقَالُوا بِحَقِّ آبَائِكَ الطَّاهِرِينَ حَدِّثْنَا بِحَدِيثٍ سَمِعْتَهُ مِنْ أَبِيكَ فَأَخْرَجَ رَأْسَهُ مِنَ الْعَمَّارِيَّةِ وَ عَلَيْهِ مِطْرَفُ خَزٍّ ذُو وَجْهَيْنِ وَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِيَ الْعَبْدُ الصَّالِحُ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِيَ الصَّادِقُ جَعْفَرُ ⇐

در معنای ولایت گفتیم به معنای اطاعت با محبّت است. ما حضرت علی علیه‌السلام را دوست داریم او می‌شود ولی ما به معنای اینکه او روی محبّت به ما فرمان می‌دهد. گاه فرمانده به نفع خود فرمان می‌دهد، این ولایت نیست، اما کسی که می‌خواهد دیگری را به سعادت برساند مثل پدر که ولی فرزند است، یا ولی امر مسلمین، این ولایت یعنی فرماندهی روی محبت باید باشد که خدای تعالی می‌فرماید: اگر شما ولایت حضرت علی علیه‌السلام را قبول کردید داخل حصن من شده‌اید و کسی که داخل حصن من بشود از عذاب من آسوده است.

کسی که صددرصد فرمانبردار حضرت علی علیه‌السلام باشد، علاوه بر این جهت از اولیای خدا هم هست. روایت بعدی می‌گوید به ولایت ما نمی‌رسید مگر با عمل. از خود معنای ولایت معنای این حدیث خوب معلوم می‌شود، اگر محبت باشد ولی اطاعت نباشد یا اطاعت باشد اما محبت نباشد ولایت نیست.

اگر کسی عمل نداشته باشد، ولایت حضرت علی علیه‌السلام را قبول نکرده است. خیلی افراد هستند حضرت علی علیه‌السلام را دوست دارند، اما نفس‌اماره بالسوء اجازه نمی‌دهد گوش به حرف او بدهند. شخصی بود مرا خیلی دوست داشت اما هیچ به حرف ما گوش نمی‌کرد.

نفس اماره ممکن است قوی باشد و الّا پسری که پدرش را خیلی دوست دارد اما مثلاً سیگاری است، دور از چشم پدر سیگار می‌کشد، یعنی نفس اشتها به سیگار دارد و پدر را هم دوست دارد.

---

⇒ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي أَبُو جَعْفَرٍ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بَاقِرُ عِلْمِ الْأَنْبِيَاءِ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ سَيِّدُ الْعَابِدِينَ قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي سَيِّدُ شَبَابِ الْجَنَّةِ الْحُسَيْنُ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام قَالَ سَمِعْتُ النَّبِيَّ يَقُولُ سَمِعْتُ جَبْرَئِيلَ علیه‌السلام يَقُولُ قَالَ اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ إِنِّي أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِي مَنْ جَاءَ مِنْكُمْ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ بِالْإِخْلَاصِ دَخَلَ فِي حِصْنِي وَ مَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي (بحارالانوار جلد ۴۹ صفحه ۱۲۲).

**سؤال صد و سی و یکم:**

آیا اگر در مصائب اهل بیت علیهم‌السلام انسان کنترل را از دست بدهد نشانهٔ معرفت بالای اوست؟

**پاسخ ما:**

سالک الی اللّه باید قوی باشد و صبر داشته باشد. این کنترل از دست دادن و افراط و تفریط ها ربطی به معرفت ندارد. فکر نکنید مربوط به معرفت بالاست و باید احساسات نشان داد. کنار درِ خانهٔ حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام اصحابی بودند که تمام مصائب را دیدند و هیچ چیز نگفتند.

افرادی که نمی توانند خودشان را کنترل کنند طبعاً ضعیف‌اند و آن قدر استعداد ندارند که مصائب را حتی بشنوند.

لذا چه یک کسی باشد که به مصائب بی‌اعتنا باشد و اشک نریزد و چه احساساتی باشد و کنترل از دست بدهد هر دوی اینها بد است.

در جنگ نابرابر، آن هم در مقابل افراد قسی‌القلب که طفل شیرخوار را هدف تیر قرار می‌دهند، شما هر چه بگوئید از اینها بر می‌آید، زینب کبریٰ علیهاالسلام و حضرت سجّاد علیه‌السلام اینها را می‌دیدند ولی شما می‌شنوید و شنیدن کی بود مانند دیدن، ولی آنها خودشان را کنترل می‌کردند.

وقتی حضرت امیر علیه‌السلام را به طرف مسجد می‌کشیدند سلمان آنجا ایستاده بود، هیچ کجا ندارد که احساساتی شده باشد برای چه؟ برای اینکه بندهٔ خداست. بنابراین کوشش کنید شرح صدر و آرامش داشته باشید.

## سؤال صد و سی و دوّم:

در موقع نماز تیر از پای حضرت علی علیه‌السلام در آوردند، و مولی متوجه نشدند، چطور می‌شود که وقتی سائل وارد مسجد می‌شود و سؤال خود را مطرح می‌کند، آقامتوجه می‌شوند و در رکوع انگشتر را به او می‌دهند؟

**پاسخ ما:**

حضرت علی علیه‌السلام در هنگام نماز به خواب نمی‌رفتند که هیچ چیز را متوجّه نشوند، بلکه حضرت امیر علیه‌السلام قلبش تحت ارادهٔ الهی بود تمرکز روی خدا داشت، اگر خدا می‌گفت حواست جمع باشد می‌خواهند تیر را از پایت بکشند متوجه می‌شد، اینجا هم خدای تعالی فرموده انگشترت را بده به سائل و برای خدا داده است.[1]

---

۱ ـ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الآيَةَ قَالَ إِنَّ رَهْطاً مِنَ الْيَهُودِ أَسْلَمُوا مِنْهُمْ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ سَلَّامٍ وَ أَسَدٌ وَ ثَعْلَبَةُ وَ ابْنُ يَامِينَ وَ ابْنُ صُورِيَا فَأَتَوُا النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالُوا يَا نَبِيَّ اللَّهِ إِنَّ مُوسَى أَوْصَى إِلَى يُوشَعَ بْنِ نُونٍ فَمَنْ وَصِيُّكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَنْ وَلِيُّنَا بَعْدَكَ فَنَزَلَتْ هَذِهِ الآيَةُ إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ ثُمَّ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قُومُوا فَقَامُوا فَأَتَوُا الْمَسْجِدَ فَإِذَا سَائِلٌ خَارِجٌ فَقَالَ يَا سَائِلُ أَ مَا أَعْطَاكَ أَحَدٌ شَيْئاً قَالَ نَعَمْ هَذَا الْخَاتَمَ قَالَ مَنْ أَعْطَاكَهُ قَالَ أَعْطَانِيهِ ذَلِكَ الرَّجُلُ الَّذِي يُصَلِّي قَالَ عَلَى أَيِّ حَالٍ أَعْطَاكَ قَالَ كَانَ رَاكِعاً فَكَبَّرَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ كَبَّرَ أَهْلُ الْمَسْجِدِ فَقَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَلِيُّكُمْ بَعْدِي قَالُوا رَضِينَا بِاللَّهِ رَبّاً وَ بِالْإِسْلَامِ دِيناً وَ بِمُحَمَّدٍ نَبِيّاً وَ بِعَلِيٍّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ وَلِيّاً فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغالِبُونَ (بحارالانوار جلد ۳۵صفحه ۱۸۳).

قلب امام علیه‌السلام **«ممسوس فی ذات اللّه»**[1] است. این چهارده معصوم علیهم‌السلام ارادهٔ خدا در اختیار ایشان است و ارادهٔ اینها در اختیار خداست.

خدای تعالی اینجا فرموده حواست را بده به آن طرف! گفته چشم، اینجا گفته حواست را نده به آن طرف گفته چشم.

و همه جا، در همه حال متوجه خداست. همان وقتی که امیرالمؤمنین علیه‌السلام انگشتر به سائل می‌دهد، غرق و محو جمال ذات مقدّس پروردگار است، مثل همان وقتی است که تیر را از پایش می‌کشند منتهی آنجا تمرکز در درد تیر پا نکرده و آنجایی که انگشتر به سائل می‌دهد از بُعد دیگرش هم استفاده کرده است.

از بُعد دیگر چون توجّه و تمرکز حضرت در نماز به خدا بوده و متوجه خدای تعالی است، متوجّه در آوردن تیر نمی‌شود. مثلاً شما در مقابل بزرگی ایستاده‌اید جایی از بدنتان به خارش می‌افتد اهمیّت نمی‌دهید، همین مسأله را تشدید کنید و برسانید به اینکه حضرت علی علیه‌السلام می‌داند خدا کیست و چه صفاتی دارد، او می‌فرماید: **«لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً»**[2] این معرفت سبب می‌شود در وقت نماز خواندن به چیز دیگری توجّه نکند.

قلب حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در اختیار پروردگار بوده و متوجه او بود. مثالی می‌زنم شما یک نفر را خیلی دوست دارید به صورتش نگاه می‌کنی و غرق صحبت با او هستی. او اشاره‌ای می‌کند، بالاخره شما برمی‌گردید و نگاه می‌کنید می‌گوید این کار را بکن. اگر آن شخص برگردد و نگاه کند معلوم است متوجه او نبوده است. در حقیقت توجّه ایجاب می‌کند که اشاره او را متوجه باشد و دستور او را عمل کند.

---

۱ ـ **قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله لَا تَسُبُّوا عَلِيّاً فَإِنَّهُ مَمْسُوسٌ فِي ذَاتِ اللَّهِ** (بحارالانوار جلد ۳۹ صفحه ۳۱۳).

۲ ـ **وَ قَوْلُهُ لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَدْتُ يَقِيناً** (بحارالانوار جلد ۴۰ صفحه ۱۵۳).

خدای تعالی اشاره می‌کند که ما می‌خواهیم یک برنامه‌ای روی این اساس پیاده کنیم، این فقیر را متوجه باش، او هم متوجّه می‌شود و انگشترش را می‌دهد چون همهٔ کارها، کارهای خود خداست آیه شریفه نازل می‌شود که: «**إِنَّمٰا وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاٰةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ رٰاكِعُونَ**»[1]. یک وقت می‌بینید یک فرد دقیق دارد به صورت شما نگاه می‌کند و حرفهای شما را دقیق گوش می‌دهد شما یک اشاره‌ای می‌کنید به آن طرف، انسان شما را اگر نفهمد شما می‌گوئید پس توجّه به من نداشتی. اگر حضرت علی علیه‌السلام با اشاره پروردگار متوجه به سائل نمی‌شدند و انگشترشان را نمی‌دادند، ما می‌گفتیم حضرت حواسش جای دیگر بوده! چون خدای تعالی فرموده و امر الهی است و او هم ممسوس در ذات پروردگار است، لذا در آنجا متوجه فقیر می‌شود.

جایی که تیر از پایشان در آوردند خدا اشاره نکرده مواظب باش تیر را می‌خواهند از پایت بکشند، آنجا به صورت ظاهر متوجه نشده و دردی از نظر بدنی احساس نمی‌کرده‌اند.

---

۱ ـ سوره مائده آیه ۵۰.

**سؤال صد و سی و سوّم:**

شما فرمودید ائمّه اطهار علیهم‌السلام اسماء الهی هستند، اما در فهرست اسماء الهی نامهای آنها نیست، لطفاً توضیح دهید؟

**پاسخ ما:**

خدای تعالی دو نوع اسم دارد:

۱) اسماء به حروف که معرّف خدای تعالی است ۲)اسماء پروردگار که با حروف نیستند.

اسمائی مثل الرحمن، الرحیم، ملک، قدوس، المتکبّر، القاهر و... اینها اسماء به حروف هستند یعنی با گفتار و نوشته و یاد و ذکر این کلمات، انسان یک معنایی را از ذات مقدّس پروردگار درک می‌کند. و یا اسم‌هایی ترکیبی هستند که مجموعاً در جوشن کبیر گفته شده و حدوداً هزار اسم است.

دسته دوّم اسم‌های پرودرگار هستند که با حروف نیست، بلکه تکوینی هستند. نشانه‌های تکوینی پروردگار، چهارده معصوم علیهم‌السلام هستند، اینها اسماء الهی هستند، اسماء بزرگ خدا هستند، یعنی همه اسماء و صفات پروردگار در اینها هست. هر یک از این اسماء جسم و روح را شفا می‌دهند، دنیا و آخرت انسان را تأمین می‌کنند، انسان را با خدا مرتبط می‌کنند و انسان را از شیطان قطع می‌کنند.

بعضی از آنها اظهارات وجودیشان در بعضی مسائل طبق مقتضیّات بیشتر بوده

است مثلاً حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله کسالت و ضعف داشتند به حضرت زهرا علیهاالسلام مراجعه می‌کنند. اینها را برای ما نقل کرده‌اند تا به ما تعلیم بدهند که این اسم پروردگار، (حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام،) شما را از هر ناراحتی و مرض جدا می‌کند.

یا حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام **«رحمةاللّه الواسعه»** است و مهربانی خدا را انسان به این وسیله به خودش جلب می‌کند، حتی به اندازه بال مگسی انسان روی محبّت به خدا و حضرت امام حسین علیه‌السلام گریه کند محبّت خدا را جلب می‌کند.

**سؤال صد و سی و چهارم:**

منظور از «**النَّبَإِ الْعَظِيمِ**» در این آیه «**عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ**»[1] چیست و چرا در آن اختلاف است؟

**پاسخ ما:**

خدای تعالی مسألهٔ ولایت و امامت را در قرآن به عنوان «**النَّبَإِ الْعَظِيمِ**» بیان فرموده است.[2] خبرهای عظیم را افراد کم استعداد که در جامعه زیادند، افراد ایرادگیر و کند فهم و دیر باور در آن اختلاف دارند، اختلاف هم عمدی است. گاه اختلاف علمی و اعتقادی است مانند اختلاف دو عالم یا دو طبیب یا دو مهندس در یک مسأله که ممکن است از نظر علمی به جایی رسیده باشند که نظر دیگری بر خلاف آن باشد. گاه اختلاف روی حسادت و لجبازی است که اختلاف دربارهٔ ولایت، روی حسادت و عمدی است.[3] گاه انسان فکر می‌کند با بودن حضرت علی علیه‌السلام چرا دیگری را انتخاب

---

۱ ـ سوره نبأ آیات ۳ـ۱.

۲ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ قَالَ النَّبَأُ الْعَظِيمُ الْوَلَايَةُ وَ سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِهِ هُنَالِكَ الْوَلَايَةُ لِلَّهِ الْحَقِّ قَالَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام (کافی جلد ۱ صفحه ۴۱۸).

۳ ـ قَالَ أَقْبَلَ صَخْرُ بْنُ حَرْبٍ حَتَّى جَلَسَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَذَا الْأَمْرُ لَنَا بَعْدَكَ أَمْ لِمَنْ قَالَ يَا صَخْرُ الْأَمْرُ بَعْدِي لِمَنْ هُوَ مِنِّي بِمَنْزِلَةِ هَارُونَ مِنْ مُوسَى فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ يَعْنِي يَسْأَلُكَ أَهْلُ مَكَّةَ عَنْ خِلَافَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ مِنْهُمُ الْمُصَدِّقُ بِوَلَايَتِهِ وَ خِلَافَتِهِ وَ مِنْهُمُ الْمُكَذِّبُ كَلَّا رَدٌّ عَلَيْهِمْ سَيَعْلَمُونَ سَيَعْرِفُونَ خِلَافَتَهُ بَعْدَكَ أَنَّهَا حَقٌّ يَكُونُ ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ سَيَعْرِفُونَ خِلَافَتَهُ وَ وَلَايَتَهُ إِذْ يُسْأَلُونَ عَنْهَا فِي قُبُورِهِمْ فَلَا يَبْقَى مَيِّتٌ فِي شَرْقٍ وَ لَا غَرْبٍ وَ لَا فِي بَرٍّ وَ لَا فِي بَحْرٍ إِلَّا وَ ⇐

کردند، کسی که به قول اهل سنت سیصد آیه در شأن‌شان نازل شده که یکی از آن آیات این است «**إِنَّما وَلِيُّكُمُ اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلاٰةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكٰاةَ وَ هُمْ رٰاكِعُونَ**»[1] اینجا اسم حضرت علی علیه‌السلام را نیاورده تا او را معرفی کند.

درباره خدای تعالی و رسالت حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اختلافی نیست،اما کسی که اول ایمان آورده به شهادت تاریخ، کسی که از همه بیشتر و قویتر ایمان داشت و حتّی قبل از بلوغ ایمان به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آورد، حضرت علی علیه‌السلام بودند. تا جائی که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید جای من به خواب تا من از مکّه فرار کنم. آن شب کسی که در رختخواب حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خوابید، احتمال مرگش یا ۹۹درصد و یاصددرصد بود؛ چون آن وقت‌ها برق نبود و در تاریکی عده‌ای می‌ریختند و می‌خواستند حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با عجله بکشند و فرار کنند قطعاً آن شخص کشته می‌شد ولی در قلب حضرت علی علیه‌السلام کوچکترین حزنی پیدا نشد. خدای تعالی هم تأییدش می‌کند که به خاطر رضایت پروردگار جانش را در اختیار گذاشته است.[2] و از آن طرف، اوّلی در

---

⇐ مُنْكَرٌ وَ نَكِيرٌ يَسْأَلَانِهِ عَنْ وَلَايَةِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدَ الْمَوْتِ يَقُولَانِ لِلْمَيِّتِ مَنْ رَبُّكَ وَ مَا دِينُكَ وَ مَنْ نَبِيُّكَ وَ مَنْ إِمَامُكَ (بحارالانوار جلد۶ صفحه ۲۱۶). ۱ ـ سوره مائده آیه ۵۵.

۲ ـ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ قَالَ اجْتَمَعَ الْمُشْرِكُونَ فِي دَارِ النَّدْوَةِ لِيَتَشَاوَرُوا فِي أَمْرِ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَتَى جَبْرَئِيلُ رَسُولَ اللَّهِ فَأَخْبَرَهُ الْخَبَرَ وَ أَمَرَهُ أَنْ لَا يَنَامَ فِي مَضْجَعِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَلَمَّا أَرَادَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله الْمَبِيتَ أَمَرَ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنْ يَبِيتَ فِي مَضْجَعِهِ تِلْكَ اللَّيْلَةَ فَبَاتَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَ تَغَشَّى بِبُرْدٍ أَخْضَرَ حَضْرَمِيٍّ كَانَ لِرَسُولِ اللَّهِ ص يَنَامُ فِيهِ وَ جَعَلَ السَّيْفَ إِلَى جَنْبِهِ فَلَمَّا اجْتَمَعَ أُولَئِكَ النَّفَرُ مِنْ قُرَيْشٍ يَطِيفُونَ وَ يَرْصُدُونَهُ يُرِيدُونَ قَتْلَهُ فَخَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ هُمْ جُلُوسٌ عَلَى الْبَابِ خَمْسَةٌ وَ عِشْرُونَ رَجُلًا فَأَخَذَ حَفْنَةً مِنَ الْبَطْحَاءِ ثُمَّ جَعَلَ يَذُرُّهَا عَلَى رُءُوسِهِمْ وَ هُوَ يَقْرَأُ يس وَ الْقُرْآنِ الْحَكِيمِ حَتَّى بَلَغَ فَأَغْشَيْنٰاهُمْ فَهُمْ لٰا يُبْصِرُونَ فَقَالَ قَائِلٌ مَا تَنْتَظِرُونَ قَالُوا مُحَمَّداً قَالَ خِبْتُمْ وَ خُزِيتُمْ قَدْ وَ اللَّهِ مَرَّ بِكُمْ فَمَا مِنْكُمْ رَجُلٌ إِلَّا وَ قَدْ جَعَلَ عَلَى رَأْسِهِ تُرَاباً قَالُوا وَ اللَّهِ مَا أَبْصَرْنَاهُ قَالَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذْ يَمْكُرُ بِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِيُثْبِتُوكَ أَوْ يَقْتُلُوكَ أَوْ يُخْرِجُوكَ وَ يَمْكُرُونَ وَ يَمْكُرُ اللَّهُ وَ اللَّهُ خَيْرُ الْمٰاكِرِينَ (بحارالانوار جلد۱۹ صفحه ۵۳).

غار در کنار حضرت پیامبر ﷺ است روایت دارد چنان می ترسید که دندانهایش بهم می خورد که حضرت پیامبر ﷺ می فرمایند محزون مباش خدا با ماست. این هم صریح آیه قرآن است.[1] در آن شب سن حضرت علی علیه‌السلام قطعاً از ابابکر خیلی کمتر بوده است.

کلمات حضرت علی علیه‌السلام امروز پا به پای قرآن پیش می رود. نهج البلاغه یک دهم کلمات حضرت است، اما شما دو صفحه کتاب از کلمات حکمت آمیز این سه نفر بیاورید. بارها عمر گفت «**لو لا علی لهلک عمر**».[2] شجاعت حضرت علی علیه‌السلام که حتی دشمنان نوشته‌اند که در جنگی که حضرت علی علیه‌السلام بود، پیروزی بود و اگر نبود شکست بود. الان در موزه استانبول شمشیر حضرت پیامبر ﷺ و شمشیر خلفاء هست. شمشیر بلندی هم است که نوشته‌اند شمشیر حضرت علی علیه‌السلام است و بعد سه شمشیر کوچک مثل خنجر، که مربوط به آن سه نفر است!!

در روایات اهل سنت تنها کسی که باب علم حضرت پیامبر ﷺ معرّفی شده است حضرت علی علیه‌السلام است. پس این اختلاف عمدی و روی لجبازی و حسادت است که مسأله روشنی را از بین ببرند. ما برای این دو اختلاف، میزان را عقل قرار می‌دهیم و کسی که علمش به شهادت همه، باب علم حضرت پیامبر ﷺ و شجاعتش آن قدر زیاد است و ایمانش از همه قویتر است را به عنوان ولی و امام قرار می‌دهیم، اما اهل سنت می‌گویند و اقرار می‌کنند که حضرت علی علیه‌السلام افضل است، ولی ابابکر و عمر را به عنوان جانشین حضرت پیغمبر اکرم ﷺ انتخاب می‌کنند.

---

۱ ـ سوره توبه آیه ۴۰.

۲ ـ **نَادَی عُمَرُ وَا عُمَرَاهْ لَوْ لَا عَلِیٌّ لَهَلَکَ عُمَر** (کافی جلد۷ صفحه ۴۲۳).

**سؤال صد و سی و پنجم:**

وحدت بین شیعه و سنّی یعنی چه و چرا باید وحدت داشته باشند؟

**پاسخ ما:**

در اسلام هیچ مسأله‌ای بهتر از وحدت مردم مسلمان نیست. این که حضرت علی‌ابن‌ابیطالب علیه‌السلام با همه شجاعت‌شان وقتی ریسمان به گردن‌شان می‌بندند، برای حفظ وحدت تسلیم می‌شوند. اگر حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام آن طور اذیّت و شهید می‌شوند، برای حفظ وحدت است که حضرت علی علیه‌السلام حرفی نمی‌زند. خلاصه تمام خلفای اموی و عبّاسی که با زور و اظهار قدرت، منسب‌ها راگرفتند و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام در زندان‌ها و در میان مردم صبر کردند و عکس العملی نشان ندادند و حتّی غیبت حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام امروز به خاطر حفظ این مسأله است. لذا وحدت باید حفظ شود. معنای وحدت این نیست که ما سنّی شویم و آنها یک قدم‌برندارند. اقلاً کارهایی که اختلاف و دودستگی به وجود می‌آورد و سبب می‌شود سنّی و شیعه مثل دو تا دشمن در مقابل هم بایستند و قدرت اسلام را تضعیف کنند تا دشمنان به اینها حمله کنند را انجام ندهیم. این از نظر اسلام خیلی بد است.

اگر ما انتقادی از خلفای اوّل اسلام که خودشان را خلیفه معرفی کردند می‌کنیم به خاطر این است که نسبت‌هایی به شیعه می‌دهند. متأسفانه شخصی به نام شهرستانی که

سنّی حنفی و بسیار متعصّب است هر جا اسم عمر را می‌برد خیلی تجلیل می‌کند. در کتاب ملل و نحل ده الی بیست مورد سبب تفرقه مسلمانان را می‌گوید که هفت، هشت مورد آن مربوط به عمربن خطاب است.[1] پس ما چون دین‌مان را دوست داریم و با مشکلات فراوانی که ائمه‌اطهار علیهم‌السلام تحمل کردند به دست ما رسیده است می‌گوئیم اسلام باشد، این مسائل حل می‌شود.

---

۱ ـ قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله ایتوني بدواة و کتف لأکتب کتابا لن تضلوا بعده أبدا فقال عمر إن الرجل لیهجر حسبنا کتاب اللّه فأعرض النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله مغضبا ثم وقع التشاجر بین الصحابة فقال بعضهم القول ما قاله عمر و قال آخرون القول ما قال رسول اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله فأمر النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله بالانصراف عنه حیث آذوه بذلک السقط من الکلام و بالصیاح عنده فسأل بعضهم من الکتابة فتح عینیه صلی‌الله‌علیه‌وآله و قال بعد ما سمعت...(الصوارم المهرقة صفحه ۲۲۴).

**سؤال صد و سی و ششم:**

چرا مردم مسلمان در مسأله امامت این مقدار در شک و تردید هستند؟

**پاسخ ما:**

آنچه در مسأله امامت من تحقیق کردم دین اسلام بیشتر از همه مسائل این مسأله را توضیح داده و از همه مسائل این مسأله روشن‌تر بوده است، در عین حال در میان مسائل اسلامی مسأله‌ای پراختلاف‌تر از امامت وجود ندارد. اگر مردم مسلمان یک مردم به اصطلاح نرمال بودند و درست حرکت می‌کردند و در صراط مستقیم بودند و لجبازی نمی‌کردند، این همه اختلاف در امامت نداشتند. قرآن کریم می‌فرماید: «**عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ**».(۱)

علّت وجود این اختلاف با همه توضیحاتی که قرآن کریم و حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در روایات داده‌اند، این است که در زمان وفات حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که حضرت خواستند وصیّت خود را در رابطه با امامت بنویسند، جلوی ایشان را گرفتند. افراد شیطان سیرت تا می‌بینند یک کاری می‌خواهد به نتیجه برسد، القائات منفی می‌کنند تا دو دستگی ایجاد شود و طرف از نتیجه کار منصرف شود. و الّا هیچ کس جرأت نداشت به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم توهین کند. حقیقت این است که در

---

۱ ـ سوره نباء آیه ۳ ـ ۲ ـ ۱.

هر مناسبتی از اوّل بعثت تا روز آخر عمر حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم این مطلب را حضرت بیان می‌فرمودند. در هر تشکیلات، گروه یا جمعیّتی اگر افراد اهل تزکیه‌نفس نباشند و به فکر دنیایشان باشند، یک چیز در مغز این افراد همیشه جولان دارد که چه وقت ما جای رئیس و رهبر آن گروه یا جمعیّت بنشینیم و کار او را بکنیم و محبوبیّت او را داشته باشیم. در مسلکهای تصوف این طوری است که یک قطب که از دنیا می‌رود این مسلک ده تا انشعاب پیدا می‌کند، چون ده نفر منتظر بودند تا قطب بمیرد و متاع کفر و دین بی‌مشتری نیست. طبعاً دور هر کدام یک عدّه‌ای جمع می‌شوند و در بین اینها کسی که قدرت بیشتری داشته باشد، موفق‌تر است. در زمان حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم یک عدّه بودند حساب می‌کردند جای حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله که نمی‌شود نشست؛ حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله خاتم‌الانبیاء است و اگر کسی ادعای پیامبری کند در بین مسلمان‌ها جا ندارد، اما امامت را چرا می‌شود در اختیار گرفت. حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله صلاح می‌دانستند حضرت علی علیه السلام جانشین ایشان باشند. ولی رعایت اوضاع زمان را نکرده است این مسأله را حتّی بعضی شیعیان بدتر از سنّی هم قبول دارند و می‌گویند یک نفر کاندید حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و یک نفر کاندید مردم شد و بالاخره کاندید مردم موفق شد بر جای امامت بنشیند.

**سؤال صد و سی و هفتم:**

معادن رحمت الهی چه کسانی هستند؟ توضیح بفرمائید.

**پاسخ ما:**

رحمت پروردگار شامل همه چیز می‌شود و تا شامل نشود هیچ چیز ایجاد نمی‌شود. تمام ذرات عالم وجود را رحمت پروردگار می‌گیرد و رحمت هم باید از معدنش ارسال شود، همان گونه که در دعای بعد از نماز روز نیمه ماه رجب به خدای تعالی عرض می‌کنیم «**یا مرسل الرحمة من معادنها**»[1] و معدن رحمت هم همه چیز را شامل می‌شود. حالا معدن رحمت چه کسی است؟ خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام. یک زمانی من در حالتی سه جمله از سه دعا را کنار هم قرار دادم و خیلی استفاده کردم آن سه جمله اینها بود:

۱ ـ «**معدن الرحمة**» (زیارت جامعه).

۲ـ «**و برحمتک التی وسعت کلّ شیء**» دعای کمیل.

۳ ـ «**یا مرسل الرحمة من معادنها**» دعای نیمه ماه رجب.

این سه جمله ثابت می‌کند که خدای تعالی ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را خلق کرده است و همهٔ رحمتش را از این طریق به مردم رسانده است.

اگر شما انگشتری عقیق داشته باشید و بپرسند از کجا آورده‌ای؟ می‌گویی از معدن

---

۱ ـ اقبال الاعمال صفحه ۶۵۷.

کنده‌اند. اگر بگویند از جای دیگری آورده‌اند، می‌گویی آن عقیق به درد نمی‌خورد. بنابراین هر چیزی از معدن خودش به دست می‌آید. لذا معدن رحمت مرکز فضیلت است و آن امام هر زمانی است. فرقی نمی‌کند چه ما بگوئیم خودتان را به حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام برسانید چه بگوئیم به حضرت بقیة‌اللّه علیه‌السلام برسانید.

یک روز جابربن‌عبداللّه‌انصاری خدمت حضرت امام سجّاد علیه‌السلام آمد، حضرت فرمودند: من، پسرم هستم و پسرم من هست و همه ما یکی هستیم. «**اوّلنا محمد و اوسطنا محمّد و آخرنا محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله و کلّنا محمد**»[1] اگر شما در کتاب روایتی از حضرت امام صادق علیه‌السلام دیدید و خواستید بگوئید حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده، می‌توانید بگوئید و اشکالی ندارد دروغ حساب نمی‌شود، اگر ماه مبارک رمضان باشد روزه‌تان باطل نمی‌شود. چون هر چه حضرت امام صادق علیه‌السلام فرموده همه را حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده است. اگر کتاب نهج‌البلاغه را طبق روایات بگوئید کلام حضرت رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله است اشکال ندارد، چون هر چه حضرت علی علیه‌السلام در امور معارف و حقایق و احکام فرموده از قول حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته است، حضرت امام مجتبی علیه‌السلام هر چه فرموده از قول حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله گفته، اگر کلمات حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را هم بگوئید خدا گفته، باز اشکالی ندارد.[2] (البتّه سندش باید صحیح و

---

۱ ـ فَقَالَ الْإِمَامُ علیه‌السلام لَا تَعْجَبُوا مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ أَنَا مُحَمَّدٌ وَ مُحَمَّدٌ أَنَا وَ قَالَ مُحَمَّدٌ يَا قَوْمُ لَا تَعْجَبُوا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنَا عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ أَنَا وَ كُلُّنَا وَاحِدٌ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَ رُوحُنَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَ كُلُّنَا مُحَمَّد (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۱۶).

۲ ـ قَالَ يُونُسُ وَافَيْتُ الْعِرَاقَ فَوَجَدْتُ بِهَا قِطْعَةً مِنْ أَصْحَابِ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام وَ وَجَدْتُ أَصْحَابَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مُتَوَافِرِينَ فَسَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ أَخَذْتُ كُتُبَهُمْ فَعَرَضْتُهَا بَعْدُ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا علیه‌السلام فَأَنْكَرَ مِنْهَا أَحَادِيثَ كَثِيرَةً أَنْ يَكُونَ مِنْ أَحَادِيثِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام وَ قَالَ لِي إِنَّ أَبَا الْخَطَّابِ كَذَبَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام لَعَنَ اللَّهُ أَبَا ⇐

یقینی باشد که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرموده‌اند). چون **«وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَویٰ»**[1] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله روی خواسته خود سخنی نمی‌گوید. جمله دوّمش مهمتر است **«إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْيٌ یُوحیٰ»**[2] هر چه می‌گوید وحی است یعنی از جانب خداست.

فرقی نمی‌کند که بگوئیم نقطه حسّاس انسانیّت و مظهریّتِ ذات مقدسِ پروردگار، حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام یا حضرت حجة بن الحسن علیه السلام است. البتّه بهتر این است که ما که در این زمان واقع شده‌ایم از حضرت امام زمان علیه السلام خودمان دم بزنیم و همه را به حضرت امام عصرمان علیه السلام نسبت دهیم. کلمات همه ائمّه اطهار علیهم السلام در وجود مقدّس حضرت حجة بن الحسن علیه السلام خلاصه شده و آنچه خوبان همه دارند، تو تنها داری.

---

⇐ الْخَطَّابِ وَ كَذٰلِكَ أَصْحَابُ أَبِي الْخَطَّابِ يَدُسُّونَ هٰذِهِ الْأَحَادِيثَ إِلَى يَوْمِنَا هٰذَا فِي كُتُبِ أَصْحَابِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَلَا تَقْبَلُوا عَلَيْنَا خِلَافَ الْقُرْآنِ فَإِنَّا إِنْ تَحَدَّثْنَا [ حَدَّثْنَا ] حَدَّثْنَا بِمُوَافَقَةِ الْقُرْآنِ وَ مُوَافَقَةِ السُّنَّةِ إِنَّا عَنِ اللَّهِ وَ عَنْ رَسُولِهِ نُحَدِّثُ وَ لَا نَقُولُ قَالَ فُلَانٌ وَ فُلَانٌ فَيَتَنَاقَضُ كَلَامُنَا إِنَّ كَلَامَ آخِرِنَا مِثْلُ كَلَامِ أَوَّلِنَا وَ كَلَامَ أَوَّلِنَا مِصْدَاقٌ لِكَلَامِ آخِرِنَا وَ إِذَا أَتَاكُمْ مَنْ يُحَدِّثُكُمْ بِخِلَافِ ذٰلِكَ فَرُدُّوهُ عَلَيْهِ وَ قُولُوا أَنْتَ أَعْلَمُ وَ مَا جِئْتَ بِهِ فَإِنَّ مَعَ كُلِّ قَوْلٍ مِنَّا حَقِيقَةً وَ عَلَيْهِ نُورٌ فَمَا لَا حَقِيقَةَ مَعَهُ وَ لَا نُورَ عَلَيْهِ فَذٰلِكَ قَوْلُ الشَّيْطَانِ (بحار الانوار جلد ۲ صفحه ۲۵۰).

۱ ـ سوره نجم آیه ۳.

۲ ـ سوره نجم آیه ۴.

**سؤال صد و سی و هشتم:**

منظور از نور ائمه اطهار علیهم‌السلام چیست؟

**پاسخ ما:**

یک اشتباهی اکثراً دارند که فکر می‌کنند پیامبر یا امام باید حتماً مثل چراغ مهتابی نور داشته باشند، این حرف غلط است. آنها چراغ مهتابی نیستند، نوری که درباره ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام بیان می‌شود، این نور، نور ظاهری نیست، نور معنوی است، نور ایمان است، نور علم است که همهٔ حقایق را با آن نور می‌بینند.

حضرت امام زمان علیه‌السلام با مردم از نظر نور ظاهری فرقی نمی‌کنند و اگر چراغها خاموش شود، حضرت امام زمان علیه‌السلام مثل دیگران دیده نمی‌شوند. البتّه گاه‌گاهی آن هم به خاطر ما (مثلاً اگر به یک کور بخواهند چیزی را بفهمانند، یک طوری او را متوجه می‌کنند که یک چیزی این طور است و لازم نیست که مثلاً رنگ آن را به او بفهمانیم، در مورد ما هم چون همهٔ افکار ما روی دیدنی‌ها و شنیدنی‌هایمان است و از طریق مادّی می‌خواهیم همه چیز را درک کنیم، حتّی خدا و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه علیهم‌السلام را از طریق مادی می‌خواهیم درک کنیم، گاه شاید نوری به ما نشان دهند و در تاریکی ببینیم شخصی ایستاده و در عین اینکه تاریک است ما او را می‌بینیم و این هم لازم نیست که تمام اطاق روشن شود و اصلاً این حرفها لازم نیست.

و نباید اشتباه کرد که نور معنوی را با نور ظاهری مقایسه کنیم. خدای تعالی نور

است که فرموده: «**اللّٰهُ نُورُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ**»[1] خدا نور آسمانها و زمین است. آیا در چاهی که خیلی تاریک است آیا آنجا خدا هست یا نیست؟ نمی‌شود گفت چون آنجا تاریک است خدا نیست. منظور از نور، نور معنوی است؛ یعنی خدا خالق و ایجاد کننده آسمانها و زمین است.

همان طور که نور خودش روشن است و چیزهای دیگر را روشن می‌کند، خدا هم چون خودش هست و همه چیز را ایجاد می‌کند به او نور گفته‌اند. این معنای نور است و الّا نور چراغ چه ارزشی دارد؟

اگر منظور نور ظاهری باشد این چراغ‌های پانصد شمعی نورانیّتش (نستجیربالله) خیلی باید بیشتر از حضرت امام زمان علیه‌السلام باشد، و این حرفها در اثر بی‌معرفتی است.

امام علیه‌السلام نور معنوی دارد، یعنی یکپارچه علم است، یکپارچه بینایی است، یکپارچه شنوایی است، همان طور که خدا نور است آنها هم نور هستند لذا می‌فرماید: «**مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكٰاةٍ فِيهٰا مِصْبٰاحٌ**»[2] آنها مَثل خدا هستند.

افرادی که ذهنشان محدود و شرح صدرشان کم است این گونه هستند که فکر می‌کنند حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یا حضرت امام زمان علیه‌السلام یا هر یک از ائمّه علیهم‌السلام اگر در تاریکی واقع شوند باید تاریکی را روشن کنند و به چراغ احتیاج نباشد و چرا امام چراغ روشن می‌کرده است؟

حضرت امیر علیه‌السلام شمع روشن کرده بودند و داشتند حساب بیت‌المال را می‌کردند که طلحه و زبیر آمدند، و حضرت شمع را خاموش کردند و گفتند من تا حالا داشتم از شمع بیت المال برای حساب بیت‌المال استفاده می‌کردم. چرا حضرت امیر علیه‌السلام که خودشان چون خورشید و ماه است شمع روشن کنند؟ این نوری که گفته‌اند، این نور

---

۱ ـ سوره نور آیه ۳۵.　　۲ ـ سوره نور آیه ۳۵.

ظاهری منظور نیست و این که یک درویشی هم نشسته و گفته اگر نور سبز بود نور حضرت امام حسن علیه‌السلام است و اگر قرمز بود نور حضرت امـام حسـین علیه‌السلام است، تناسب را حساب کرده که چون حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام شهید شدند نور قرمز مال ایشان است و حضرت امام حسن علیه‌السلام چون مسموم شدند نور سبز مال ایشان است... اینها حرفهایی است که از روی همان جهل به وجود می‌آید. البتّه منکر اینکه نوری در کار باشد نیستم. اگر نوری در تاریکی پیش می‌آید، یا در هنگام خواندن نماز شب یک دفعه اتاق روشن می‌شود، یا اگر نوری حرکت می‌کند از جایی به جایی به خاطر این است که ما در این حد هستیم و می‌خواهند از خودشان آثاری به ما نشان دهند.

**سؤال صد و سی و نهم:**

آیا ذکر مصیبت از ناحیه معصومین علیهم‌السلام صادر شده است؟

**پاسخ ما:**

زمان ما که زمان ظهور است انشاءاللّه و مردم رشد فکری کرده‌اند، نباید روضه تند خوانده شود. اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام به ما یاد داده‌اند و در بیان بعضی از روایات این نکته به چشم می‌خورد و یا در دعای ندبه ـ در این دعای شریف ـ حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌فرمایند «**فعلی الاطائب من اهل‌بیت محمد و علی صلی اللّه علیهما و آلهما فلیبک الباکون.... این الحسن؟ این الحسین؟**»[1] همین مصیبت کافی است که چرا آنها در بین ما نیستند و از این مصیبت بالاتر نیست. یا در دعای شریف افتتاح که از ناحیه مقدّس حضرت امام زمان علیه‌السلام رسیده است فرموده‌اند: «**اللّهم انا نشکو الیك فقد نبینا...** »[2] آیا این مصیبت نیست؟ اگر ما عارف به حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله باشیم همین نبودشان در میان ما آیا درد بزرگی نیست؟ آیا غیبت حضرت امام زمان علیه‌السلام مصیبت نیست؟ از این بالاتر دیگر مصیبتی نیست. اگر انسان واقعاً عاشق باشد یک روز هم نمی‌تواند دوام بیاورد. آیا این که حضرت علی علیه‌السلام را در خانه نشاندند و جُهال را بر سر کار آوردند بزرگ‌ترین مصیبت نیست؟

این مصائبی که از ناحیه خودشان به ما تعلیم داده‌اند، بالاترین ذکر مصیبت است و

---

۱ ـ بحارالانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۰۶.

۲ ـ بحارالانوار جلد ۹۲ صفحه ۳۲۹.

دیگر اصلاً لازم نیست روضه‌خوانی کنند، چرا که اگر ما احساس داشته باشیم، اگر ما امام‌شناس باشیم، همین‌ها کافی است.

آیا انسان عاشق و مُحب می‌تواند در شب عاشورا بخوابد؟ در زیر این آسمان این همه مصیبت بر اهل‌بیت علیهم‌السلام وارد آوردند، آقاابا‌عبداللّه‌الحسین علیه‌السلام را با لب تشنه آن هم به آن صورت مصیبت بار شهید کردند انسان چطور می‌تواند تحمل کند. آیا همین‌ها درد نیست؟ آیا باز هم باید روضه بخوانند؟ البتّه برای افراد قسی‌القلب بله باید روضه بخوانند تا شاید قلبشان نرم شود و اشکی جاری شود. لذا ما در روایات و احادیث هیچ سراغ نداریم که اهل‌بیت علیهم‌السلام مصائب تندی بخوانند، مصائبی که از آنها نقل شده آن قدر ملایم است که حساب ندارد نهایت مثل اشعار دعبل است.

پس بنابراین بزرگترین مصیبت این است که ما از حضرت امام زمان روحی‌فداه دور هستیم و در اصل باید برای خودمان گریه کنیم که از این وجود مقدّس به ظاهر دور هستیم. همین دوری خیلی درد بزرگی است برای افرادی که معرفت نسبت به حضرت امام زمان علیه‌السلام دارند، در حالی که این غیبت از ناحیه ما است، چرا که ما این وجود مقدّس را نخواستیم، اگر ما می‌خواستیم و پشت پرده نبودیم، اگر ظهور کلی نشود خدایی نکرده، حداقل برای ما ظهور می‌شود. اوّلین کاری که باید بکنیم این است که گوش به فرمایشات حضرت بدهیم تا حضرت ظهور بفرمایند و ما را از خطاها نگه دارند که در دعای ندبه می‌خوانیم «**خلقته لنا عصمة و ملاذا**».

**سؤال صد و چهلم:**

رفع با دفع چه فرقی دارد؟ و آیا در مورد ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام رفع صورت گرفته است یا دفع؟

**پاسخ ما:**

دفع یعنی قبل از اینکه بیماری یا بلائی متوجه انسان بشود آن را دفع کنیم. مثل واکسن زدن که مانع از بیمار شدن بدن می‌شویم.

رفع یعنی بدن انسان بیمار شده و به دکتر می‌رود و در صدد معالجه بدن بر می‌آید و بدن را معالجه می‌کند. این مسأله رفع و دفع در مورد بیماری‌های روحی هم هست. یعنی پدر و مادر می‌توانند قبل از اینکه روح فرزندشان مریض شود کارهائی را انجام دهند که بیماری روحی را از کودک دفع کنند، مثل اینکه اسباب بازی می‌خرند دو تا بخرند یکی را به بچه‌شان بدهند و یکی را نگه دارند برای بچه مهمان که وقتی به منزلشان آمد و بچه‌ها خواستند با هم بازی کنند، آن یکی را به بچه مهمان بدهند که بین آنها دعوا نشود و در بچه‌شان بخل و کینه و حسد پیدا نشود.

در مورد رفع یعنی روح بچه‌شان مریض شده، مثلاً محبت به غیر خدا پیدا کرده با گفتن اینکه غذا خوردی خدا تو را سیر کرد، یا این پول را خدا به من داده تا بتوانم برای تو اسباب بازی بخرم، کم‌کم محبت خدا را در دل او می‌توان به وجود آورد.

رجس و پلیدی در مورد ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام دفع است. خدای تعالی این اراده را کرده

است که پلیدی را از اهل‌بیت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دفع کند و نگذارد رجس متوجه آنها شود و تطهیرشان کرده است. وقتی پنج نور مقدّس در زیر کساء یمانی واقع می‌شوند ـ که شاید این جریان مکرر واقع شده است ـ خدای تعالی به وسیلهٔ جبرئیل این آیه را نازل می‌کند «**إِنَّما يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**»[1] رجس و پلیدی را خدای تعالی می‌خواهد از شما رفع کند، یعنی چون مخلوقید ممکن است رجس به شما متوجه شود، ولی خدای تعالی آن را دفع می‌کند و دربارهٔ سائر ذریه حضرت فاطمه علیها السلام آن را رفع می‌فرماید.

---

۱ ـ سوره احزاب آیه ۳۳.

**سؤال صد و چهل و یکم:**

چه جهاتی را می‌توان در گریه بر مصائب اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در نظر گرفت؟

**پاسخ ما:**

انسان اگر بخواهد بر اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام گریه کند باید با فکر یکی از این راهها را انتخاب کند.

اوّل اینکه اگر جمعی در زندان باشند و یک نفر در میان زندان با صاحب زندان مرتبط است و تمام مسائل راحتی انسان را در این زندان آن شخص فراهم می‌کند و همچنین انسان را راهنمایی می‌کند که اگر از زندان خارج شدی چطور بتوانی راحت باشی، چقدر سرمایه کنار گذاشته باشی و بالاخره کمال مهربانی را به انسان دارد، یک عده از اوباش جمع شوند و این آدم خوب و مرتبط با صاحب زندان و کسی که دارد همه را راهنمایی می‌کند که ما در اینجا چه بکنیم تا بعد از اینکه بیرون رفتیم از زندان سرمایه داشته باشیم، همه چیز داشته باشیم، بتوانیم زندگی خوبی داشته باشیم، این شخص را بزنند و بکُشند و از در زندان بیرونش کنند، این عدّه‌ای که درک می‌کنند او چه کسی بود، باید بنشینند به حال خودشان گریه کنند که چرا یک چنین موجودی را از بین خودشان بیرون کرده‌اند که از میانشان برود. لذا می‌بینیم که در دعای ندبه می‌گوئیم **«این الحسن و این الحسین»**.

بخصوص که چند تا زندانی هم باشند که فشار بالای سرشان بیاید و شلاق توی

سرشان بخورد، آن زندانی‌های اوباش اینها را اذیّتشان کنند و هیچ راهی هم نباشد که از اینجا نجات پیدا کنند، خودش هم نباید هیچ اقدامی بکند. همین زندانی‌ها هستند که به جان هم افتاده‌اند و همدیگر را می‌زنند و زخمی می‌کنند و هیچ کس هم نیست که به داد اینها برسد. این حالت گریه دارد که چرا امام علیه‌السلام را از زندان دنیا بیرون کردند؟ برای او که خوب شد ولی برای مردم خیر.

جهت دوّم گریه برای این است که چرا این همه به اینها توهین شده است؟ آدمهای به این خوبی، حضرت امام سجّاد علیه‌السلام وقتی این آیه را قرائت می‌فرمایند که **«كُنْتُمْ عَلىٰ شَفٰا حُفْرَةٍ مِنَ النّٰارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهٰا»** شما در گودی آتش بودید **«فانقذکم»** شما را نجات داد، حضرت می‌فرمایند که اگر فرزندان حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را مردم روی دوششان سوار کنند و هیچ وقت نگذارند روی زمین راه بروند و آنها را این اندازه احترام کنند حق دارند[1] چرا؟ برای اینکه پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اینها را از لب گودی آتش نجاتشان داد حالا یک چنین عزیزانی را آن همه اذیّت کنند و به آنها توهین کنند، در اینجا باید انسان گریه کند.

یک جهت گریه هم این است که اهل معرفت از این جهت گریه می‌کنند که چرا ما باید این قدر بی‌کس باشیم، چرا نباید کسی به دادمان برسد، آنهایی که آمدند به دادمان برسند حالا نیستند، انسان باید گریه کند برای اینها و الا این که می‌گویند حضرت زهرا علیهاالسلام پهلویش درد می‌کرد، این مال عوام است. آنها آن قدر دارای استقامت بودند که اینها برایشان مطرح نبود.

---

۱ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ كَانَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِذَا ذَكَرَ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالَ بِأَبِي وَ أُمِّي وَ قَوْمِي وَ عَشِيرَتِي عَجَبٌ لِلْعَرَبِ كَيْفَ لَا تَحْمِلُنَا عَلَى رُءُوسِهَا وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ وَكُنْتُمْ عَلىٰ شَفٰا حُفْرَةٍ مِنَ النّٰارِ فَأَنْقَذَكُمْ مِنْهٰا فَبِرَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله أُنْقِذُوا (کافی جلد۸ صفحه۲۶۶).

### سؤال صد و چهل و دوّم:

خواهشمند است توضیح دهید اینکه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در خواب به حضرت امام حسین علیه السلام فرمودند «**ان اللّه شاء ان یراک قتیلا**»[1] چه لزومی دارد درست باشد؟ به عبارت دیگر چه لزومی دارد که فرض کنیم حضرت امام حسین علیه السلام می‌دانستند که حتماً شهید خواهند شد، بلکه چه اشکالی دارد که اعتقاد داشته باشیم حضرت امام حسین علیه السلام برای اصلاح امّت و اجرای فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر به کوفه رفتنداما توفیق نیافتند و به شهادت رسیدند؟

**پاسخ ما:**

این مطلب که یک شخص بی‌معرفت نسبت به ائمّه‌اطهار علیهم السلام در کتابش نوشت و باعث ناراحتی جمعی از مراجع شد «که چه اشکال دارد بگوئیم حضرت امام حسین علیه السلام به کربلا آمدند برای تشکیل حکومت و می‌خواستند یزید را سرنگون کنند

---

۱ ـ فَلَمَّا كَانَ السَّحَرُ ارْتَحَلَ الْحُسَيْنُ علیه السلام فَبَلَغَ ذَلِكَ ابْنَ الْحَنَفِيَّةِ فَأَتَاهُ فَأَخَذَ بِزِمَامِ نَاقَتِهِ وَ قَدْ رَكِبَهَا فَقَالَ يَا أَخِي أَ لَمْ تَعِدْنِي النَّظَرَ فِيمَا سَأَلْتُكَ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا حَدَاكَ عَلَى الْخُرُوجِ عَاجِلًا قَالَ أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَمَا مَعْنَى حَمْلِكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءَ مَعَكَ وَ أَنْتَ تَخْرُجُ عَلَى مِثْلِ هَذَا الْحَالِ قَالَ فَقَالَ لِي صلی الله علیه و آله إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ مَضَى (بحارالانوار جلد۴۴ صفحه۳۶۴).

و خودشان حکومت کنند و چه لزومی دارد بگوئیم از اول می‌دانستند که در کربلا کشته می‌شوند» این حرف ریشهٔ اعتقادی ما را نسبت به امام علیه‌السلام می‌زند.

راجع به امام علیه‌السلام ما اعتقاد داریم به دلیل آیات قرآن و روایات فراوان و عقل، که امام علیه‌السلام عالم به همه چیز هست به طوری که اگر یک میلیون سال دیگر یک ذرّه‌ای را بخواهد باد جابجا کند. امام علیه‌السلام امروز این مطلب را می‌داند.

دربارهٔ حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در دعای ندبه می‌گوئیم «**و اودعته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک**» و در قرآن هم آمده «**وَ کُلَّ شَیْءٍ أَحْصَیْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُبِینٍ**»[1] علم هر چیزی را در امام مبین علیه‌السلام قرار دادیم.

سنّی‌ها می‌گویند منظور قرآن است. علم قرآن هم نزد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علیه‌السلام است. چون اگر قرآن یک علومی داشته باشد که علمش را به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نداده باشند، اصلاً چرا قرآن نازل شد که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نتواند برای مردم بیان کنند. خدای تعالی می‌فرماید «**وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ**»[2] منظور از مؤمنون ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام هستند و آنچه را که خدا از اعمال ما می‌داند آنها (مؤمنون) نیز می‌دانند.[3] و روایات بسیار زیادی از شیعه و سنّی در این‌باره نقل شده است. و طبق روایات و قران مسلم است در کتابها و قرآن که امام علیه‌السلام سرنوشت آینده

---

۱ ـ سوره یس آیه ۱۲. ۲ ـ سوره توبه آیه ۱۰۵.

۳ ـ **قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ هُمُ الْأَئِمَّةُ** (کافی جلد۱ صفحه ۳۱۹)

**فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَی قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَقِیلَ لَهُ وَ مَنِ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ عَامَّةُ وَ خَاصَّةُ أَمَّا الَّذِي قَالَ اللَّهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ فَهُمْ آلُ مُحَمَّدٍ** (بحارالانوار جلد۱۷ صفحه ۱۴۴)

**عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِهِ وَ قُلِ اعْمَلُوا فَسَیَرَی اللَّهُ عَمَلَکُمْ وَ رَسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ هَاهُنَا الْأَئِمَّةُ الطَّاهِرَةُ علیهم‌السلام** (بحارالانوار جلد۲۳ صفحه ۳۳۹).

خود را می‌داند و این مطلب مورد سؤال باعث می‌شود که ریشهٔ اعتقادی ما را نسبت به این مسأله بزنند.

در زمان حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام وضع به گونه‌ای بود که یک انسان عادی هم می‌دانست که اگر حضرت امام حسین علیه‌السلام با این جمع جنگ کند کشته خواهد شد. لذا محمدبن‌حنیفه آمد گفت دیدی کوفیان با پدرت چه کردند؟ تو کشته می‌شوی این جواب را حضرت امام حسین علیه‌السلام به‌محمدبن‌حنیفه داد که فرمود: من حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خواب دیدم که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند «**اخرج الی العراق ان اللّه شاء ان یراک قتیلا**» محمد حنیفه گفت پس زن و فرزندان را همراه خود نبرید، حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمودند: حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اضافه فرمودند که «**ان اللّه شاء أن یراهنّ سبایا**» البتّه این جواب را حضرت امام حسین علیه‌السلام به‌محمّدبن‌حنیفه داد و قصد جسارت به‌محمدبن‌حنیفه نیست اما محمّدبن‌حنیفه در مقابل حضرت امام حسین علیه‌السلام مانند کودک بود که:

**چون که با کودک سر و کارت فتاد　　با زبان کودکی باید گشاد**

و خواب و بیداری امام علیه‌السلام یکی است و فرقی نمی‌کند. محمّد حنفیه هم گفت اگر خدا خواسته و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم به شما گفته‌اند دیگر ما حرفی نداریم. در روایات آمده است که حضرت آدم علیه‌السلام گندم را خورد و از بهشت بیرون شد، جبرئیل آمد قضیهٔ کربلا را برایش گفت، حضرت آدم علیه‌السلام گریه کرد توبه‌اش قبول شد.

همین طور یک‌یک انبیاء مصائب کربلا را شنیده‌اند تا رسیده به خود حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله که به ام‌سلمه مقداری خاک دادند و فرمودند هر وقت این خاک تبدیل به خون شد بدان فرزندم حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام کشته شده است. یک روز ام‌سلمه دید این خاک تبدیل به خون شد، یعنی قرمز شد، فهمید حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام در

روز عاشورا کشته شد.

موضوع آن قدر روشن بود که حتّی اگر امام علیه‌السلام علم امامت را هم نداشت، نتیجهٔ کار از قبل کاملاً قابل پیش‌بینی بود. و اگر بگوئیم حضرت امام حسین علیه‌السلام نمی‌دانستند اقلاً باید دو سه هزار روایت رابریزیم دور و اگر دو سه هزار روایت رابریزیم دور بقیّه را هم باید بریزیم و دیگر از اسلام خبری نیست.

حضرت امام حسین علیه‌السلام از ابتدا می‌دانستند کشته می‌شوندامّا جانشان را دادند تا اسلام زنده بماند، یک نکته در اینجا هست که تمام اعمال و گفتار و افعال امام علیه‌السلام باید امامت کند، مُردن امام علیه‌السلام اگر در بستر واقع شود و در اثر یک بیماری لاعلاج مثل سرطان نستجیربالله فوت نماید، این گونه مُردن دیگر امامت ندارد، چون همهٔ مردم نمی‌توانند مثلاً سرطان بگیرند و پیرو امامشان باشند و از دنیا بروند. باید امام علیه‌السلام به وسیلهٔ شهادتش و به وسیلهٔ از دنیا رفتنش یک کاری انجام دهد.

**سؤال صد و چهل و سوّم:**

سخن گفتن سر حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام در زمان اسارت و حرکت کردن دستهای حضرت زهرا علیهاالسلام از کفن به چه معناست؟ آیا روح در بدن آنها بوده است؟

**پاسخ ما:**

روح یک قدرت فوق‌العاده‌ای دارد، مخصوصاً ارواح اولیاء خدا که وقتی از بدن بیرون می‌آید می‌تواند هر کاری را انجام بدهد. فرض کنید این میز را برگرداند حتّی آنهایی که با ارواح زیاد ارتباط دارند و مسأله ارواح برایشان حل شده است می‌دانند که ارواح گاهی یک کارهای فوق‌العاده‌ای انجام می‌دهند، مثلاً فرض کنید که یک صندلی را از وسط بلند می‌کنند و معلّق نگه می‌دارند. اجنه و ملائکه هم البتّه این کارها را می‌توانند بکنند.

وقتی روح انسان از بدنش خارج می‌شود، شاید در یکی دو روز اول روحش چون تجربه ندارد خیال می‌کند نمی‌تواند کاری انجام بدهد.

تمرکز فکر قدرت عجیبی دارد، یعنی هر چیز سنگینی را می‌تواند حرکت بدهد. ائمه معصومین علیهم‌السلام که زنده بودن یا مرده بودنشان با هم فرقی ندارد و خواب و بیداری‌شان هم فرقی ندارد.

از دو لب حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام قرآن بیرون می‌آید و در حقیقت خواندن آیات

قرآن مال خود روح است، منتهی از دو لب آن حضرت بیرون می‌آید برای اینکه متوجه شوند. یا حضرت زهرا علیها السلام دستش را حرکت می‌دهد در حالی که دست سرد شده و هیچ خونی درونش حرکت نمی‌کند و هیچ آثار حیات گیاهی و نباتی درونش نیست، روح نباتی رفته است، ولی در عین حال دست را حرکت می‌دهد، بلکه همه چیز را می‌تواند تحت نیروی اراده و قدرت خودش قرار دهد. این کار در خصوص امام علیه السلام و معصوم برایشان خیلی جزئی است. منتهی وقتی انسان می‌میرد صددرصد در اختیار خودش نیست که با بدن خودش کار بکند بدن را از او می‌گیرند. در خصوص امامان و معصومین علیهم السلام و بعضی از اولیاء خدا، خدای تعالی این اختیار را به آنها می‌دهد آن هم برای یک مسأله اعجازی که دیگران متوجّه حقیقت شوند.

واقعیتش این است که اولیاء خدا هم با ارادهٔ روحی می‌توانند این کار را بکنند و دستشان را حرکت دهند در عین آن که این بدن روح نباتی ندارد و با ارادهٔ روحی چشمش را به یک جا بدوزد. اینها همه ممکن است و برای کسانی که روح را شناخته‌اند و می‌شناسند و از بعد از مرگ یک قدری اطلاع دارند در بعضی از این کتابها هست حتّی خارجی‌ها هم نوشته‌اند این مسأله حل شده و خیلی مسأله ساده‌ای است.

**سؤال صد و چهل و چهارم:**

چرا اطاعت از خدای تعالی و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه اطهار علیهم السلام واجب است آیا دلیل عقلی دارد؟[1]

**پاسخ ما:**

خدای تعالی می‌فرماید: «**أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ أُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ**»[2] منظور از سؤال این آیه شریفه بوده است. این را بدانید در مرحله اول حکومت مال خداست «**إِنِ الْحُكْمُ إِلاّ لِلّهِ**» حکومتی نیست جز مال خدا. علّتش این است که خدای تعالی ما را خلق کرده و مالک ماست و باید ما را راهنمایی به مصالح و مفاسدی کند که ممکن است در سر راه ما قرار گیرد. خدا آگاه است و ما را باید هدایت کند. در آیه فوق «**اطیعوا اللّه**» از خدا اطاعت کنید فرمان عقل است و در اصطلاح علمی می‌گویند امر ارشادی است. آنچه عقل می‌گوید این است که خدا مالک و صاحب اختیار توست و باید او را اطاعت کرد. لذا در کلمه «**اطیعوا الرسول**» کلمه اطیعوا را تکرار کرده اگر سنخ اطاعت خدا و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله یکی بود، نباید تکرار می‌کرد. این دو، دو سنخ است، اطاعت اوّلی ارشادی است، عقل می‌گوید باید از خدا اطاعت کرد ولی اطاعت دوم امر مولوی است خدا می‌گوید حالا که عقلت می‌گوید از من اطاعت کنی، من می‌گویم از

---

۱ ـ در کتاب پاسخ به ۷۷ مشکل دینی از همین مؤلف مختصراً توضیح داده شده است صفحه ۱۳۹ پاسخ به سؤال ۴۵.

۲ ـ سوره نساء آیه ۵۹.

حضرت پیامبر ﷺ اطاعت کن. امر الهی است نه امر عقلی و لذا «**اولوالامر**» را با واو عاطفه به «**اطیعوا الرسول**» متصل کرده است که همان طور که خدا امر کرده از حضرت پیامبر ﷺ اطاعت کنید، به همان سنخ امر فرموده ازاولوالامر اطاعت کنید. این دلیل اوّل و در قرآن کریم خدای تعالی امتیاز را به تقوی و علم داده و اگر خدا فردی رااولوالامر بداند نمی‌تواند کسی باشد که از نظر خدا صاحب امتیاز علم و تقوی نباشد، چون خودش مایه امتیاز را اینها قرار داده است. بنابراین چون در قرآن مایه امتیاز تقوی و علم است، محال است. خدا چیز دیگری را مایه امتیاز قرار دهد. پس از نظر علمی ثابت استاولوالامر چه کسانی هستند. و چون خدا حکومت را به حضرت پیامبر اکرم ﷺ سپرده و مجری احکام و قوانین حکومت اسلامی حضرت پیامبر اکرم ﷺ است و تا حدّی که موظف بوده آنها را اجرا کرده و بعد از وفات حضرت پیامبراکرم ﷺ یک‌یک ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام در زمانی که حضور داشتند مجری حکومت بوده‌اند.

**سؤال صد و چهل و پنجم:**

ولایت مؤمنین نسبت به یکدیگر چگونه است؟

**پاسخ ما:**

خدای تعالی در قرآن کریم فرموده: «**وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِناتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِياءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ**»[1] ما وظیفه داریم که وَلیّ مؤمنین باشیم. تنها ولایت فقیه نیست بلکه همهٔ مؤمنین نسبت به مؤمنین دیگر باید ولایت داشته باشند و ولایت هم دارند. مرد مؤمن و زن مؤمن بعضی‌شان ولیّ بعض دیگر هستند. چرا ولیّ بعضی هستند برای این که «**یأمرون بالمعروف**» همان جا که دارید امر می‌کنید که آقا این کار خوب را انجام دهید و یا مثلاً نمازتان را بخوانید، شما آقای او می‌شوید و او فرمانبردار شما می‌شود، او ولیّ شما می‌شود و شما مولای او. یا وقتی که نهی از منکر می‌کنید، شما می‌شوید ولیّ آن کسی که نهی از منکر شده است. مؤمنین و مؤمنات باید نسبت به هم ولایت داشته باشند. البتّه امر به معروف و نهی از منکر شرایطی دارد که یکی از آن شرایط این است که بدانید در طرف شما اثر دارد. چون بعضی‌ها اصلاً مسخ شده هستند و آن قدر توی بدبختی فرو رفته‌اند که به هیچ وجه نمی‌شود با آنها حرف زد.

---

۱ ـ سوره توبه آیه ۷۱.

**سؤال صد و چهل و ششم:**

معنای رجس چیست که از اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام برداشته شده است؟

**پاسخ ما:**

رجس به آلودگی بد می‌گویند، بعضی وقتها انسان آلوده است مثلاً یک چیزی مالیده به خودش و عطر زده این را می‌گویند آلودگی خوب، ولی رجس آلودگی بد است که شامل گناه می‌شود، شامل شرک و بت‌پرستی می‌شود، شامل فسق و فجور می‌شود.

اینها همه‌اش از خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام دفع شده، یعنی اصلاً در وجود آنها وارد نشده یعنی ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام گناه نمی‌کنند و گناه و شرک دور و برشان نمی‌آید.

**سؤال صد و چهل و هفتم:**

چرا خدای تعالی فقط پلیدی‌ها را از ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام دفع کرد؟

**پاسخ ما:**

آیه شریفه قرآن است که می‌فرماید: «**إِنَّما يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**»[1] این لطفی است از طرف پروردگار، خدای متعال می‌خواهد به وسیله دفع، اهل‌بیت را پاکشان کند و پاکشان کرده است. گاهی پلیدی را از یک فردی دفع می‌کنند چرا دفع می‌کنند چرا از بقیّه دفع نکرده‌اند؟ خدای تعالی می‌گوید خودتان رفع کنید. علّتش این است، مثلاً فرض کنید یک نفر طبیب است می‌خواهد تمام بیمارها را در بیمارستان معالجه کند، خوب این طبیب باید خودش را واکسینه کند و از همهٔ آلودگی‌ها نجات بدهد و بعد بگویند برو سر مریض‌ها اگر این کار را نکنند خود این طبیب ناقل میکروب به مریضها است برای انواع میکروبها و اگر یک مریض را معالجه کند امراض دیگری را به او وارد می‌کند و مریض می‌شود.

کسی را که خدا قرار داده برای رهبری و نجات جامعه و برای شفای امراض روحی جامعهٔ بشریّت، این شخص حتماً باید روحش سالم باشد ناقل مرض نباشد. این مطلب را بدانید اگر یک رهبری، یک شخصی که عنوان رهبری دارد، اگر یک کار

---

۱ ـ سوره احزاب آیه ۳۳.

کوچک بد بکند، بقیّه کار بزرگ بد می‌کنند.

**اگر زباغ رعیّت ملک خورد سیبی  بر آورند غلامان او درخت از بیخ و بن**

پیامبر نباید خودش کار مکروهی بکند و نباید ترک اولی بکند. اگر یک طبیبی خودش وبایی باشد او را برای مریض‌ها نمی‌فرستند که آنها وبایی می‌شوند، این را اوّل درستش می‌کنند، اگر قدرت بر دفع داشته باشند مرض را دفع می‌کنند، سپس او را به بالین مریض می‌فرستند. خدای تعالی هم وقتی پیامبری را برای هدایت می‌فرستد باید تمام امراض روحی را از او دفع کند، در خصوص انبیاء و در خصوص حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و در خصوص ائمّه‌اطهار علیهم السلام می‌فرماید: «**إِنَّمَا يُرِيدُ اللّٰهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَ يُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيراً**»[1]، جنبه دفعی داشته، برای اینکه طبیبان مردم هستند و بقیّه مردم یا باید امراض روحی از آنها رفع بشود یا دفع شود فرقی نمی‌کند.

---

۱ ـ سوره احزاب آیه ۳۳.

**سؤال صد و چهل و هشتم:**

می‌گویند حضرت امیر علیه‌السلام وقتی که یک پایش را از روی اسب به آن طرف می‌گذاشت ختم قرآن می‌کردند لطفاً این مطلب را توضیح دهید.

**پاسخ ما:**

هر چه انسان به چیزی مسلّط‌تر باشد زودتر آن را از نظر می‌گذراند. تسلّط علمی شدید حضرت علی ابن ابی‌طالب علیه‌السلام به قرآن باعث می‌شود که او بتواند در یک لحظه ختم قرآن کند (نه قرائت قرآن کند) یعنی از نظر بگذراند. حالا ما می‌توانیم یک سوره را این طور ختم کنیم. به طور مثال من یک کتاب مذهبی را با ورق زدن سریع از نظر می‌گذرانم، چون تسلّط دارم یا شما می‌توانید منزل خودتان را در آن واحد در نظر بگذرانید.

**سؤال صد و چهل و نهم:**

چه محدوده‌ای از محل دفن ائمه اطهار علیهم‌السلام، حرم آنها محسوب می‌شود؟

**پاسخ ما:**

زیر بقعه و محل مقبره را حرم می‌گویند. دربارهٔ حرم حضرت امام حسین علیه‌السلام زیاد بحث است، زیرا نماز در آنجا شکسته نیست. در مشهد گنبد و مسجد بالای سر حرم است. در کربلا بعضی چهار فرسخ در چهار فرسخ می‌دانند و بعضی حائر حسینی را کربلا می‌گویند و حضرت در ورود به کربلا چهار فرسخ در چهار فرسخ را خریدند چون تصرّف نشود. در عراق معمولاً زمین‌ها صاف است و در کنار رود (شریعه فرات) کربلا بود نه خود فرات و بلکه جوئی که از فرات شامل می‌شود و آن را شریعه می‌گویند، زمین کربلا بر عکس نجف که روی ارتفاع است و زمین‌های کشاورزی و باغات بسیار خوبی دارد و مرطوب و سرسبز می‌باشد، خشک است.

**سؤال صد و پنجاهم:**

چند مورد ردّ شمس برای حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام داریم؟

**پاسخ ما:**

۱) سَر حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روی زانوی حضرت امیرمؤمنان علیه‌السلام بود و خوابیده بودند، نماز عصر در حال قضا شدن بود، ولی حضرت علی علیه‌السلام سر حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را بلند نکردند تا نماز بخواند. حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از خواب برخاستند گفتند یا علی نماز نخوانده‌ای فرمود خیر شما اصل نمازید. چقدر باید انسان مطیع باشد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله اشاره کردند و خورشید برگشت.(۱)

۲) حضرت علی علیه‌السلام با یاران وارد سرزمین بابل شدند، فرمودند هیچ پیامبر و امامی اجازه ندارد در اینجا نماز بخواند و شروع کردند از سرزمین بیرون بروند. همهٔ اصحاب

---

۱ ـ لَكِنْ ذَكَرْتُ حَدِيثاً حَدَّثَنِي بِهِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فِي هَذَا الْمَوْضِعِ فَأَبْكَانِي قَالَا وَ مَا هُوَ قَالَتْ كُنْتُ وَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي هَذَا الْمَسْجِدِ فَقَالَ لِي تَرَى هَذِهِ الْوَهْدَةَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ كُنْتُ أَنَا وَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَاعِدَيْنِ فِيهَا إِذْ وَضَعَ رَأْسَهُ فِي حَجْرِي ثُمَّ خَفَقَ حَتَّى غَطَّ وَ حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ فَكَرِهْتُ أَنْ أُحَرِّكَ رَأْسَهُ عَنْ فَخِذِي فَأَكُونَ قَدْ آذَيْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله حَتَّى ذَهَبَ الْوَقْتُ وَ فَاتَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَبَهَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَقَالَ يَا عَلِيُّ صَلَّيْتَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ وَ لِمَ ذَاكَ قُلْتُ كَرِهْتُ أَنْ أُوذِيَكَ قَالَ فَقَامَ وَ اسْتَقْبَلَ الْقِبْلَةَ وَ مَدَّ يَدَيْهِ كِلْتَيْهِمَا وَ قَالَ اللَّهُمَّ رُدَّ الشَّمْسَ إِلَى وَقْتِهَا حَتَّى يُصَلِّيَ عَلِيٌّ فَرَجَعَتِ الشَّمْسُ إِلَى وَقْتِ الصَّلَاةِ حَتَّى صَلَّيْتُ الْعَصْرَ ثُمَّ انْقَضَّتْ انْقِضَاضَ الْكَوْكَبِ (بحارالانوار جلد ۴۱ صفحه ۱۸۲).

ایستادند و نماز اول وقت خواندند، فقط یک نفر دنبال حضرت آمد، آن هم دید آفتاب در حال غروب است نمازش را خواند. این مسائل امتحانات برای اصحاب است باید مثل حضرت عمل کنند. نماز قضا شد و حضرت اشاره کردند در سرزمین حلّه رَدّ شمس شد.(۱)

۱ ـ عَنْ جُوَيْرِيَةَ بْنِ مُسْهِرٍ قَالَ أَقْبَلْنَا مَعَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام مِنْ قَتْلِ الْخَوَارِجِ حَتَّى إِذَا قَطَعْنَا فِي أَرْضِ بَابِلَ حَضَرَتْ صَلَاةُ الْعَصْرِ قَالَ فَنَزَلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ نَزَلَ النَّاسُ فَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ هَذِهِ الْأَرْضَ مَلْعُونَةٌ وَ قَدْ عُذِّبَتْ مِنَ الدَّهْرِ ثَلَاثَ مَرَّاتٍ وَ هِيَ إِحْدَى الْمُؤْتَفِكَاتِ وَ هِيَ أَوَّلُ أَرْضٍ عُبِدَ فِيهَا وَثَنٌ إِنَّهُ لَا يَحِلُّ لِنَبِيٍّ وَ لِوَصِيِّ نَبِيٍّ أَنْ يُصَلِّيَ فِيهَا فَأَمَرَ النَّاسَ فَمَالُوا عَنْ جَنْبَيِ الطَّرِيقِ يُصَلُّونَ وَ رَكِبَ بَغْلَةَ رَسُولِ اللَّهِ فَمَضَى عَلَيْهَا قَالَ جُوَيْرِيَةُ فَقُلْتُ وَ اللَّهِ لَأَتْبَعَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ لَأُقَلِّدَنَّهُ صَلَاتِيَ الْيَوْمَ قَالَ فَمَضَيْتُ خَلْفَهُ فَوَ اللَّهِ مَا جُزْنَا جِسْرَ سُورَاءَ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ قَالَ فَسَبَبْتُهُ أَوْ هَمَمْتُ أَنْ أَسُبَّهُ قَالَ فَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةُ أَذِّنْ قَالَ فَقُلْتُ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ فَنَزَلَ نَاحِيَةً فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قَامَ فَنَطَقَ بِكَلَامٍ لَا أَحْسَبُهُ إِلَّا بِالْعِبْرَانِيَّةِ ثُمَّ نَادَى بِالصَّلَاةِ فَنَظَرْتُ وَ اللَّهِ إِلَى الشَّمْسِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ جَبَلَيْنِ لَهَا صَرِيرٌ فَصَلَّى الْعَصْرَ وَ صَلَّيْتُ مَعَهُ قَالَ فَلَمَّا فَرَغْنَا مِنَ الصَّلَاةِ عَادَ اللَّيْلُ كَمَا كَانَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ فَقَالَ يَا جُوَيْرِيَةَ بْنَ مُسْهِرٍ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ فَإِنِّي سَأَلْتُ اللَّهَ بِاسْمِهِ الْعَظِيمِ فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ (بحارالانوار جلد ۴۱ صفحه ۱۷۸).

**سؤال صد و پنجاه و یکم:**

علت تکرار سلام در حرم‌های مطهر چیست؟

**پاسخ ما:**

این سلام‌ها تیرهایی است که در تاریکی می‌اندازیم تا به هدف بخورد. شاید به شخصی سلام عرض کنیم، جواب ندهد. می‌گوئید آقا سلام، جواب نمی‌شنوید می‌گوئید آقاجان با شما هستم سلام علیکم ما باید طوری سلام به ائمه اطهار علیهم‌السلام بدهیم تا جواب بشنویم.

**سؤال صد و پنجاه و دوّم:**

اگر انسان بداند داخل خوراکش زهر است، آیا در صورت مصرف کردن کار حرامی را مرتکب شده است؟ لطفاً توضیح فرمائید در مورد امامان علیهم‌السلام که با خوردن زهر شهید شده‌اند، به چه صورت بوده است؟

**پاسخ ما:**

مسلّم و بدون تردید هر غذا و خوراکی که انسان را اذیّت کند و ضرری به انسان برساند حرام است، مخصوصاً ضررهای عمده، حالا یک ضررهای کم داشته باشد مثلاً آبگوشت وقتی می‌خورم ترش می‌کنم دلم درد می‌گیرد خوب بعد هم رَد می‌شود، این دفعه آبگوشت برای ایشان حرام نمی‌شود. ولی یکبار یک غذایی می‌خورد که کلّی ضرر برایش دارد می‌افتد مریض می‌شود، فرض کنید حتّی او را می‌کشد. خوب این حرام است. و تردیدی نیست که هر غذا و کاری که برای بدن انسان ضرر عمده داشته باشد، حالا ضرری که می‌گوئیم عمده باشد مثلاً سیگار کشیدن که اگر این ضررها که اطباء می‌گویند مانند سرطان و این چنین امراضی، اینها خوب حرام است و بنده خودم نظرم این است که سیگار حرام است. ولی خوب علماء بزرگ و مراجع تقلید، برای سیگار به آن صورت حرمتی قائل نیستند برای اینکه ضررش را آن قدر نمی‌دانند، ضررش را خیلی زیاد نمی‌دانند، اگر یک غذایی، یک چیزی، یک اعتیادی مثل هروئین،

هروئین را همه حرام می‌دانند به جهت اینکه ضررش را همه تشخیص داده‌اند، تریاک را اکثراً حرام می‌دانند و شاید در حال حاضر همه حرام بدانند، چرا؟ به خاطر اینکه ضرر عمده برایش تشخیص داده‌اند،اما سیگار را ضرر عمده برایش تشخیص نداده‌اند.

به طور کلّی هر چه ضرر برای انسان داشته باشد و ضرر عمده‌ای باشد حرام است، و الّا مکروه است. به مناسبت ضررش، گاهی برخی چیزها حرمتش خیلی شدید است مثلاً فرض کنید یک تریاکی، تریاک که می‌کشد یک هفت، هشت سالی از عمر طبیعی‌اش کم می‌شود. مثل این است که هفت، هشت سال زودتر خودش را کشته باشد این اندازه حرام نیست که با یک تیغی رگ گردنش را بزند و خون بیاید و بمیرد.

این قدر قطعاً حرام نیست. برای اینکه این شخص همین الان خودش را کشته و او ده سال یا بیست سال دیگر. به طور کلّی هر چیزی که ضررش هر مقداری که باشد، حرمتش به همان مقدار است. قطعاً انسان خودش را بکشد از گناهان کبیره است، ولی تریاک کشیدن از گناهان کبیره ممکن است نباشد. بنابراین زهر خوردن در غذا باشد یا مستقل، زهر انسان بخورد این تردیدی ندارد که حرام است و از گناهان کبیره خودکشی است و جایز نیست. این مقدمهٔ سؤال و اینکه چرا ائمه‌اطهار علیهم‌السلام زهر خوردند؟

اولاً اینجا یک استثنائی است که زهر حرام است و یا هر غذایی که ضرر داشته باشد حرام است برای انسان مگر در صورتی که انسان یا نداند این غذا ضرر دارد یا مجبور به خوردن باشد، بالای سرش ایستاده‌اند، شمشیر نگه داشته‌اند و می‌گویند یا بخور یا تو را می‌کشیم و یا بخور و هر چه که متعلّق به توست و دوست داری می‌کشیم، منظور همان خانواده و اهل‌بیت توست. اینها در مورد ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام بوده است، یا بخور یا اینکه تمام شیعیانت را قتل عام می‌کنیم، اینها هم بوده است فکر نکنید فقط حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام توی مجلس مأمون آنجا دو نفری بودند. خوب حضرت یک

شمشیر بردارد و گردن مأمون را بزند و برود بیرون و راحت، این تمام نمی‌شده و اینجا مطلب ختم نمی‌شده یک گسترشی پیدا می‌کرد و قتل عامی در شیعیان می‌شد یا مسلمانها با هم به جنگ و دعوامی‌پرداختند و کشتاری می‌شد. بیشتر به خاطر حفظ جان و مال و شیعیان بوده نه برای حفظ جان خودشان، اگر یک چنین مفسده‌ای داشت مجبور بودند. اینجا آدم مجبور را نمی‌شود گفت آقا تو تکلیف داری این کار را نکن، خوب نمی‌توانم نکنم. آدمی که مجبور شده نمی‌تواند نکند، حالا به هر نوعی مجبور شده باشد. طبعاً دیگر تکلیف نیست تا شما بگوئید حرام، فعلاً حلال نمی‌شود نه حرام خدا حرام است. الان هم که امام علیه‌السلام می‌خواهد این را بخورد باز هم حرام است، منتهی تکلیف را از روی شخص مجبور برداشته‌اند، همان طور که بچه قبل از بلوغ تکلیف ندارد، همان طور که وقتی انسان دیوانه می‌شود تکلیف ندارد و همان طور که وقتی انسان نمی‌داند تکلیف ندارد دو حرف است یک وقت انسان تکلیف ندارد، اینها را از نظر علمی خوب دقت کنید یک وقت می‌گوئیم حلال است. زهر هیچ وقت حلال نمی‌شود. گوشت مرده هیچ وقت حلال نمی‌شود و همیشه حرام است، اما تو تکلیف نداری تو برایت آزاد است.

اگر همان جا پهلوی امام علیه‌السلام یک نفر نشسته بود که زهر را خورد یا نخورد فرقی نمی‌کند و مجبور هم نبود همان جا از همان بقیه ظرف او حق ندارد بخورد. یعنی برای او حرام است. همانی که پهلویش نشسته این زهر اگر حلال شده برای همه باید حلال باشد. حالا نصفش را امام علیه‌السلام بخورند و نصف دیگرش را بقیّه بخورند نه این حرام است. خیلی فرقش است و حرام است. الان هم حرام است حتّی در دهان شخص مجبور هم که وارد می‌شود حرام است. یکی از این شش امامی‌ها یک وقتی با او صحبت می‌کردیم می‌گفتیم آخر این امام زمان شما مشروب می‌خورد می‌گفت، او

گفت مشروب تو دهان این که وارد می‌شود، می‌شود شربت و شربت قورت می‌دهد حالا باید آمد کالبد شکافی کرد و دید شربت شده یا نه؟ این جوری نیست نه زهر، زهر است و حرام هم حرام است. ولو اینکه وارد بدن امام علیه‌السلام هم شود حرام، حرام است فرقی هم نیست.

ولی تکلیف در سه مورد ساقط است. یکی در مورد اینکه انسان مجبور باشد. یکی اینکه انسان غافل باشد و نداند که این زهر است، مثلاً ما ندانیم داخل این شیشه چه مایعی است. یکی هم در مورد اینکه انسان دیوانه باشد تکلیف نیست، خودش تکلیف ندارد و الّا حرام، حرام است. بنابراین زهرهایی که ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام می‌خوردند مسموم می‌شدند و یا اینکه رحلت می‌فرمودند، اینها همه‌اش روی اجبار بوده، اجباری که بالای سرشان شمشیر نگه داشته باشند و بگویند می‌زنیم یا این را بخور، خوب بزند من که باید کشته شوم، نه یک جنبه‌های سیاسی اجتماعی داشت، یک مفسده فوق‌العاده‌ای داشت که خدا می‌گفت بخور حتّی یعنی بخور تا آن مفسده به وجود نیاید. یا بخور که شیعیان را نکشند. و یا حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام توی زندان رفتند تا شیعیان محفوظ بمانند یعنی این شخص فکر کند که وقتی رئیس و امامشان را کشت اینها دیگر وابستگی و همبستگی ندارند و نمی‌توانند کاری انجام بدهند.

بنابراین زهر بدون تردید حرام و دائماً هم حرام است. و فرقی نمی‌کند چه مجبور باشد و چه غیر مجبور و چه غافل باشد و چه بداند، حرمتش فرقی نمی‌کند فقط ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام مجبور بودند و اجبار وادارشان می‌کرد. حالا یا اجبار آنی که آن لحظه مثل مأمون تهدید می‌کرد و می‌گفت همین الان می‌کشمت اگر نخوری یا اینکه طبیعتاً اجبار داشتند بخورند برای حفظ بقاء اسلام و مصالح اجتماع مسلمانها.

**سؤال صد و پنجاه و سوّم:**

آیا در قرآن همان گونه که خداوند به پیامبران اولوالعزم سلام گفته به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام نیز سلام گفته است؟

**پاسخ ما:**

تمام فضایلی که برای سادات نقل شده است ـ که در کتاب انوارالزهرا علیها السلام اشاره شده است ـ مربوط به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام است. ساداتی که به حضرت فاطمه زهرا علیها السلام نمی‌رسند آن قدر عظمت ندارند، مانند سادات علوی، سادات عباسی، سادات عقیلی که خمس به آنها تعلّق می‌گیرد و زکات بر ایشان حرام است، چون جزو بنی‌هاشمند.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام همیشه به یاد فرزندانش بوده حتّی در وصیّتشان فرموده‌اند به فرزندانم تا روز قیامت سلام مرا برسان. و از چیزهای خیلی مهم در مورد سادات اینکه خداوند بر پیامبران اولوالعزم در قرآن یک بار سلام فرموده اما به فرزندان حضرت زهرا علیها السلام در قرآن دو جا سلام گفته است یکی در آیه «**سَلامٌ عَلیٰ إِلْ‌یٰاسِینَ**»[1] و دیگری در آیه «**سَلامٌ عَلیٰ عِبٰادِهِ الَّذِینَ اصْطَفیٰ**»[2] که منظور فرزندان حضرت زهرا علیها السلام هستند. یکی از ویژگی‌هایی بسیار مهم فرزندان حضرت زهرا علیها السلام این است که آنها بوده‌اند که همیشه اسلام و تشیع را حفظ کرده‌اند.

---

۱ ـ سوره صافات آیه ۱۳۰.

۲ ـ سوره نمل آیه ۵۹.

**سؤال صد و پنجاه و چهارم:**

اهمیت وحدت از نظر خاندان عصمت علیهم‌السلام تا چه اندازه بوده است؟

**پاسخ ما:**

این است که با همهٔ عظمتشان اگر طاغوتی و یک فردی که از نظر دین و از نظر اعتقادات و عمل بدترین است،اما می‌خواهد زیر سایهٔ اسلام خودش را حفظ کند و دلش برای اسلام نسوخته است چون اسلام را حفظ می‌کند. اگر شما به حالات ائمّه نگاه کنید امام‌ها در مقابل او اظهار مخالفت نمی‌کردند برای اینکه وحدت مردم مسلمان به هم نخورد.

**سؤال صد و پنجاه و پنجم:**

فواید زیارت مشاهد مشرّفه در جهت رشد روحی انسان چیست و چه تفاوتی باکعبه و مسجدالحرام دارد؟

**پاسخ ما:**

وقتی انسان به حرمهای مطّهر خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام یا حتّی امامزاده‌ها مشرّف می‌شود نباید تنها به فکر ثواب باشد. چون ما نمی‌دانیم ثواب چیست؟ بلکه باید به این فکر باشد که آمده‌ام نگاه کنم مثلاً چرا حضرت رضا علیه‌السلام این مقدار نزد خدا و خلق محترم است برای اینکه رضا بود.

اینجا انسان الگو می‌گیرد و مقتدا پیدا می‌کند که امام دارد، ولی در حجّ خوب کعبه بسیار محترم است مسجدالحرام بسیار محترم است،اما انسان به تنهایی الگو نمی‌گیرد. فقط اگر بنشیند فکر کند خانه کعبه چرا این قدر عظمت پیدا کرده است؟ برای اینکه حضرت ابراهیم علیه‌السلام وقتی خانه کعبه را ساخت عرض کرد «**ربَّنا تَقَبَّلْ مِنّا**»[1] پروردگارا این خانه را از ما قبول کن و خدا هم قبول کرد. و الّا خانه‌ای که مهندسین قبول داشته باشند نیست،اما خدای تعالی به خاطر خلوص حضرت ابراهیم علیه‌السلام آن را قبول کرد. پس هر کار انسان می‌کند طوری باشد که خدا قبول کند.

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۱۲۷.

**سؤال صد و پنجاه و ششم:**

ثروتمندترین مردم چه کسی است؟

**پاسخ ما:**

یک شخص فقیر آمد خدمت حضرت امام صادق علیه‌السلام و عرض کرد که آقا من خیلی وضعم بد است و فقیر هستم. حضرت فرمودند اگر تمام کره زمین پر از طلا و نقره باشد و به تو بدهند و بخواهند ولایت ما را از تو بگیرند حاضری معاوضه کنی عرض کرد نه. حضرت فرمودند پس تو خیلی ثروتمند هستی.

عنوان بصری هشتاد سال از عمرش می‌گذشت و شاگرد مالک‌بن‌انس بود و بعد از هشتاد سال فهمید که اشتباه کرده است. آمد در خانه حضرت امام صادق علیه‌السلام حضرت راهش ندادند. فرمودند برو پیش همان کسی که همیشه بوده‌ای، رفت در مسجد حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در مدینه دو رکعت نماز خواند و متوسّل شد گفت «**یا اللّه یا اللّه اعطف قلب جعفربن‌محمّد علیّ**» خدایا دل حضرت امام صادق علیه‌السلام را به من مهربان کن و ایشان من را راه بدهند. ایمان او خوب بوده چون مدتّها دنبال حقیقت می‌گشته و پیدا نکرده بود، برگشت و در زد حضرت امام صادق علیه‌السلام به او اجازه فرمودند. از او پرسیدند که اسمت چیست؟ عرض کرد عبداللّه. حضرت فرمودند خدا به این نام تو را پایبندت کند و این نام در تو واقعیّت پیدا کند بعد حضرت دربارهٔ

عبودیّت با او صحبت کردند. وقتی از منزل حضرت امام صادق علیه‌السلام بیرون آمد می‌گفت که اگر هیچ چیز از حضرت امام صادق علیه‌السلام یاد نگرفته بودم جز آن دعایی که حضرت فرمودند خدا تو را بنده واقعی خودش قرار دهد برای من کافی بود.[1] ولایت این قدر ارزش دارد و خوشا به حال کسی که از جوانی او را در این راه اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام قرار بدهند.

---

۱ ـ عَنْ عُثْمَانَ الْبَصْرِيِّ وَ كَانَ شَيْخاً كَبِيراً قَدْ أَتَى عَلَيْهِ أَرْبَعٌ وَ تِسْعُونَ سَنَةً قَالَ كُنْتُ أَخْتَلِفُ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ سِنِينَ فَلَمَّا قَدِمَ جَعْفَرٌ الصَّادِقُ علیه‌السلام الْمَدِينَةَ اخْتَلَفْتُ إِلَيْهِ وَ أَحْبَبْتُ أَنْ آخُذَ عَنْهُ كَمَا أَخَذْتُ عَنْ مَالِكٍ فَقَالَ لِي يَوْماً إِنِّي رَجُلٌ مَطْلُوبٌ وَ مَعَ ذَلِكَ لِي أَوْرَادٌ فِي كُلِّ سَاعَةٍ مِنْ آنَاءِ اللَّيْلِ وَ النَّهَارِ فَلَا تَشْغَلْنِي عَنْ وِرْدِي وَ خُذْ عَنْ مَالِكٍ وَ اخْتَلِفْ إِلَيْهِ كَمَا كُنْتَ تَخْتَلِفُ إِلَيْهِ فَاغْتَمَمْتُ مِنْ ذَلِكَ وَ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهِ وَ قُلْتُ فِي نَفْسِي لَوْ تَفَرَّسَ فِيَّ خَيْراً لَمَا زَجَرَنِي عَنِ الِاخْتِلَافِ إِلَيْهِ وَ الْأَخْذِ عَنْهُ فَدَخَلْتُ مَسْجِدَ الرَّسُولِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ ثُمَّ رَجَعْتُ مِنَ الْغَدِ إِلَى الرَّوْضَةِ وَ صَلَّيْتُ فِيهَا رَكْعَتَيْنِ وَ قُلْتُ أَسْأَلُكَ يَا اللَّهُ يَا اللَّهُ أَنْ تَعْطِفَ عَلَيَّ قَلْبَ جَعْفَرٍ وَ تَرْزُقَنِي مِنْ عِلْمِهِ مَا أَهْتَدِي بِهِ إِلَى صِرَاطِكَ الْمُسْتَقِيمِ وَ رَجَعْتُ إِلَى دَارِي مُغْتَمّاً وَ لَمْ أَخْتَلِفْ إِلَى مَالِكِ بْنِ أَنَسٍ لِمَا أُشْرِبَ قَلْبِي مِنْ حُبِّ جَعْفَرٍ فَمَا خَرَجْتُ مِنْ دَارِي إِلَّا إِلَى الصَّلَاةِ الْمَكْتُوبَةِ حَتَّى عِيلَ صَبْرِي فَلَمَّا ضَاقَ صَدْرِي تَنَعَّلْتُ وَ تَرَدَّيْتُ وَ قَصَدْتُ جَعْفَراً وَ كَانَ بَعْدَ مَا صَلَّيْتُ الْعَصْرَ فَلَمَّا حَضَرْتُ بَابَ دَارِهِ اسْتَأْذَنْتُ عَلَيْهِ فَخَرَجَ خَادِمٌ لَهُ فَقَالَ مَا حَاجَتُكَ فَقُلْتُ السَّلَامُ عَلَى الشَّرِيفِ فَقَالَ هُوَ قَائِمٌ فِي مُصَلَّاهُ فَجَلَسْتُ بِحِذَاءِ بَابِهِ فَمَا لَبِثْتُ إِلَّا يَسِيراً إِذْ خَرَجَ خَادِمٌ فَقَالَ ادْخُلْ عَلَى بَرَكَةِ اللَّهِ فَدَخَلْتُ وَ سَلَّمْتُ عَلَيْهِ فَرَدَّ السَّلَامَ وَ قَالَ اجْلِسْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ فَجَلَسْتُ فَأَطْرَقَ مَلِيّاً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ وَ قَالَ أَبُو مَنْ قُلْتُ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ قَالَ ثَبَّتَ اللَّهُ كُنْيَتَكَ وَ وَفَّقَكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا مَسْأَلَتُكَ فَقُلْتُ فِي نَفْسِي لَوْ لَمْ يَكُنْ لِي مِنْ زِيَارَتِهِ وَ التَّسْلِيمِ غَيْرُ هَذَا الدُّعَاءِ لَكَانَ كَثِيراً (بحارالانوار جلد ۱ صفحه ۲۲۴).

**سؤال صد و پنجاه و هفتم:**

چرامعمولاً پسربزرگتر هر امام، به امامت تعیین می‌شد؟

**پاسخ ما:**

این کلام درست نیست.ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام از روزی که خدا آنها را خلق کرد تعیین شده بودند و اسامی آنها معلوم بود و در روایات فراوان این مسأله ذکر شده است.

اینکه می‌شنوید و جعل می‌کنند که حضرت امام حسن علیه‌السلام زیاد زن‌گرفتند چون شنیده بود که نسل ائـمّه از خـانمی است، ولی خـواست روی دست حـضرت امـام حسین علیه‌السلام بزند و امام از فرزندان او بشود این حرفها توهین به مقام امامت است و برای توجیه حرف خودشان روایت جعل کردند خدا در قـرآن مـی‌فرماید: «**إِنَّ عِـدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللّٰهِ اثْنا عَشَرَ شَهرا**».[1] روزی که خدا آسمان و زمین را خلق کرده دوازده ماه‌منیر را تعیین کرد، هیچ حرفی در آن نیست. روایات زیادی در کتب شیعه و سنّی در تأیید این مطلب هست. در کتاب ینابیع الموده شیخ سلیمان حنفی در باب اوّل کتاب دربارهٔ خلقت چهارده نور مقدس علیهم‌السلام روایاتی آورده است.

و اینکه چرا حضرت امام حسن علیه‌السلام و حضرت امام حسین علیه‌السلام دو تا برادر شدند چرا ندارد و از دو معصوم «**لایخرج المعصوم الّا المعصوم**» هر چه فرزند باشد پاک است، حتی اگر حضرت محسن زنده بود معصوم بود،اما در اسامی ائمّه علیهم‌السلام اسم او نیست، ولی لااقل مقامش از حضرت اباالفضل علیه‌السلام بالاتر بود. به هر حال اسامی تعیین شده بود و روی حسابهای مردمی نبود «**مٰا کٰانَ لَهُمُ الْخِیَرَةُ**» اختیار دست مردم نیست که هر کسی را به امامت تعیین کنند.

---

۱ ـ سوره توبه آیه ۳۶.

**سؤال صد و پنجاه و هشتم:**

ویژگی حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در میان چهار علی که در بین ائمّه اطهار علیهم‌السلام است، چیست؟

**پاسخ ما:**

این چهار علی عبارتند از حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام، حضرت علی بن حسین علیه‌السلام، حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام و علی الهادی علیه‌السلام که از میان آنها حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام خیلی احترام دارند، زیرا کسی که معتقد به ایشان شد دوازده امامی است و دربارهٔ فضیلت حضرت رضا علیه‌السلام دارد که این پارهٔ تن پیغمبر را زیارت نمی‌کند مگر خواص از شیعه. سه امامی‌ها و چهار امامی‌ها و شش امامی‌ها ایشان را زیارت نمی‌کنند، اما اگر کسی ایشان را زیارت کرد دوازده امامی است و شیعه خالص.

خدای تعالی ۹۹ اسم دارد و به یک معنا ۱۰۰۱ اسم دارد و این اسماء گاهی در بعضی از مخلوقات خدای تعالی ظاهر شده و در بعضی‌ها ظاهر نشده است.

در ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام که مظهر انسان کامل و آینه تمام‌نمای الهی هستند اسماء الهی همه‌اش ظاهر شده است و مستجمع جمیع کمالات الهیه هستند و اینها اسم اعظم پروردگارند.

در روایتی داریم که حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند که کدام آیه و نشانه و اسم خداست که بالاتر از من باشد؟ نشانهٔ بالاتر الهی، اسم اعظم الهی حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام است که اگر ما خدا را به ایشان قسم دادیم و معرفت آن حضرت را داشتیم قطعاً و یقیناً بدانیم دعایمان مستجاب است.

**سؤال صد و پنجاه و نهم:**

اهمیت وجود امامزاده‌ها و فرزنداز حضرت پیامبر ﷺ را به ایران توضیح بفرمایید.

**پاسخ ما:**

حرکت و آمدن حضرت علی بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام به ایران خیلی پر برکت بوده و تشیّع مردم ایران هم به خاطر لطف و عنایت حضرت علی‌بن‌موسی علیه‌السلام بوده‌است. حضرت ابتدا به مرو و سپس به طوس تشریف آوردند و پس از آن از مدینه و اطراف آن چهارهزار سیّد به رهبری احمدبن‌موسی علیه‌السلام به طرف ایران حرکت می‌کنند. مادر حضرت علی‌بن‌موسی الرضا علیه‌السلام کنیز است اما مادر احمدبن موسی خانم است، در عین حال احمد موسی خود را بنده‌ای از بندگان حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضای علیه‌السلام می‌داند. حضرت شاهچراغ به سادات می‌گوید ما هم برویم ملحق به حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام شویم و بنی‌العبّاس نادان و نافهم را از بین ببریم. در شیراز که رسیدند افراد حکومت محاصره‌شان کردند حضرت احمدبن‌موسی شبانه به سادات گفت شما داخل شهرها و قرای ایران پخش شوید. فعلاً هم مبارزه سیاسی نداشته باشید، مشغول عبادت شوید و خود را نشان دهید شما مردم بفهمند آدم خوبی هستید تا به شما گرایش پیدا کنند. امامزاده‌ها در همه جای ایران هستند. اینها می‌آمدند عبادت

می‌کردند و عمل خوب انجام می‌دادند مردم می‌گفتند عجب آدم خوبی است، آقا شما چه کسی هستی؟ می‌فرمود من فرزند حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستم، فرزند حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام هستم، مردم اظهار علاقه می‌کردند، یک نفر می‌آمد او را می‌کشت و مردم قبرش را حفظ می‌کردند، احترام می‌کردند و امروز تشیّع و محبت ایران به خاندان عصمت علیهم‌السلام نتیجهٔ آن دستور احمدبن‌موسی است.

**سؤال صد و شصتم:**

منظور از نوری که برای معرفت امـام علیه‌السلام لازم است چگـونه نوری است؟

**پاسخ ما:**

دل و قلب و روح انسان را خدای تعالی منوّر خلق کرده است تا گناه نکنید، صفات رذیله نداشته باشید قلب منور است. ولی بعدها قلب تاریک و سیاه می‌شود. از اوّل تکلیف باید انسان فعالیّت کند و قلب را صیقل بدهد و تزکیه کند.

گاه انسان خودش صفات رذیله را تشخیص نمی‌دهد ـ برای اینکه با مسائل برخورد نکرده و آن صفات در او بروز و ظهور پیدا نکرده است ـ ولی یک پیش آمد بـاعث می‌شود صفات رذیله در او ظاهر شود. همهٔ افراد بـدون تـزکیه‌نفس دارای خـیلی از امراض هستند که باید تزکیه‌نفس کنند و یک‌یک صفات حمیده مانند استقامت، صراط مستقیم، تقوی و محبت در دل ایجاد شود و تحقق پیدا کند. مهم آزمایش است حکمت و حقایق کلمات معصومین علیهم‌السلام در دل کسی پیدا نمی‌شود مگر مؤمنی که «**امتحن اللّه قلبه للایمان**»[1] امتحان مهم است. بعد که تمام مراحل را انسان گـذرانـد، انسـان بـا

---

۱ ـ **سَمِعْتُ الصَّادِقَ جَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام يَقُولُ إِنَّ حَدِيثَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ أَوْ مَدِينَةٌ حَصِينَةٌ قَالَ عَمْرٌو فَقُلْتُ لِشُعَيْبٍ يَا أَبَا الْحَسَنِ وَ أَيُّ شَيْءٍ الْمَدِينَةُ الْحَصِينَةُ قَالَ فَقَالَ سَأَلْتُ الصَّادِقَ علیه‌السلام عَنْهَا فَقَالَ لِي الْقَلْبُ الْمُجْتَمِعُ** (بحارالانوار جلد۲ صـفحه ۱۸۳).

پروردگار انس می‌گیرد و آنجا نور در دلش پیدا می‌شود و نور باید قوی باشد نور معمولی ارزش ندارد، باید نوری باشد که اعماق حالات حضرت علی ابن ابی طالب علیه‌السلام را با آن نور ببیند. مانند چراغ قویّی که تمام درزها و شکافها را ببیند.

گاه انسان یک کسالت داخلی دارد با این دوربین‌های معمولی هر چه عکس بگیرند فایده ندارد نشان نمی‌دهد در روده یا شکم شما چه مرضی هست، اما گاهی با نور قویّی عکس می‌گیرند که این حجابها را عقب می‌زند و از خود آن مرض عکس می‌گیرد. لذا یک چنین نوری باید در دل انسان و قلب انسان پیدا شود که هیچ حجابی حائل آن نباشد، حجاب‌ها رفع شده باشد و حجاب‌های نورانی ظلمانی همه برطرف شده باشد تا معرفت حضرت علی علیه‌السلام را بالنورانیة بفهمیم و اگر با این نور حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام را شناختیم، خداشناس می‌شویم.

**سؤال صد و شصت و یکم:**

منظور از مقتدا در زیارت حضرت رضا علیه‌السلام عرض می‌کنیم:

«**السلام علیک یا مقتدای**» چیست؟

**پاسخ ما:**

«**السلام علیک یا مقتدای**»، یعنی من به تو اقتدا کردم، در مسجد وارد می‌شوید می‌بینید امام جماعت جلو ایستاده یک شخصی هم در عقب مسجد نماز خودش را می‌خواهند نمی‌گوئید این شخص به امام جماعت اقتدا کرده است.

امّا یک وقت هر کاری که امام می‌کند مأموم نیز همان کار را انجام می‌دهد در اینجا می‌توانید بگوئید که امام جماعت مقتدای آن شخص است و این اقتدا است. اگر به حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام گفتید «**السلام علیک یا مولای السلام علیک یا مقتدای**»، باید هر کاری که آن حضرت می‌کند، همان کار را شما هم بکنید.

**سؤال صد و شصت و دوّم:**

چرا درباره چهار نفر از ائمّه علیهم‌السلام که به نام علی هستند، خدای تعالی فرموده که به خودتان در مورد اینها ظلم نکنید؟

**پاسخ ما:**

چهار نفر از ائمّه علیهم‌السلام به نام علی علیه‌السلام می‌باشند که اعتقاد به آنها حسّاس تر است. اوّل حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام است که اگر کسی حضرت علی علیه‌السلام را به عنوان خلافت بلافصل حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قبول کند این شخص شیعه است. و اگر کسی معتقد باشد که مثلاً حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام خلیفه چهارم حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، این شخص به خودش ظلم کرده است و عقلش را زیر پا گذاشته است. کسی که سیصد آیه در شأنش نازل شده است و منجمله آنها سوره هل اتی است، که خود اهل سنت آن را نقل کرده‌اند با کسی که یک آیه هم در قرآن در شأن او نازل نشده است، می‌شود که اینها با هم مساوی باشند؟ نور خدا هیچ وقت خاموش نمی‌شود. اگر کسی مختصر تحقیقاتی در علوم اعتقادی کرده باشد، حقیقت برایش روشن می‌شود.

دوّم حضرت علی بن حسین علیه‌السلام هستند که در زمان طغیان بنی امیّه قرار گرفته بودند و شاید لازم بوده که خدای تعالی سفارش بیشتری نسبت به حضرت امام سجاد علیه‌السلام بکند. کسی که فرقی بین حضرت امام سجاد علیه‌السلام و یزید نمی‌گذارد، این ظلم به خودش کرده است. صدها روایت از حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شده است که خلیفه‌های بعد از ایشان چه کسانی هستند ولی با این حال رفته‌اند و سه امامی و یا شش امامی شده‌اند.

کسی که فرقی بین حضرت امام سجاد علیه‌السلام و محمدبن‌حنفیه نمی‌گذارد، ظلم به خودش کرده است. خدای تعالی می‌فرماید: «**فَلاٰ تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ**».[1] آن شخص که شش امامی شده است و بقیّه را قبول ندارد، مگر چه فرقی بین حضرت امام صادق علیه‌السلام و حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام می‌باشد که در مقابل قبر حضرت امام صادق علیه‌السلام تعظیم می‌کنند ولی در کاظمین رویش را از گنبد مطّهر حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام می‌گرداند؟!

سوم حضرت علی‌بن‌موسی‌رضا علیه‌السلام است که اگر کسی اعتقاد به حضرت علی‌بن‌موسی‌رضا علیه‌السلام داشته باشد طبعاً دوازده امامی است.

چهارم حضرت علی الهادی علیه‌السلام است که جان همه‌مان به قربانشان. امامی می‌باشد که در زمان طغیان بنی‌العبّاس قرار گرفته بودند و متوکّل عباسی کوشش می‌کرد تا این نور الهی را خاموش کند. و آنها که سه امامی یا چهار امامی و یا شش امامی هستند و اسم خودشان را مسلمان گذاشته‌اند، مگر چه فرقی بین حضرت امام هادی علیه‌السلام و حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌باشد که روز عاشورا آن طور عزاداری می‌کنند، ولی روز وفات حضرت امام هادی علیه‌السلام اصلاً نمی‌دانند که چه روزی می‌باشد؟! دور صحن حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام، علماء و مراجع دفن هستند ولی دور صحن حضرت امام هادی علیه‌السلام و حضرت امام عسکری علیه‌السلام و سرداب مطّهر حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام و خانه امام عسکری علیه‌السلام یک نفر هم دفن نشده است. این را خدای تعالی حق دارد که سفارش این چهار امام علیه‌السلام (علی) را به ما بکند و بفرماید«**فَلاٰ تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ**».

---

۱ ـ سوره توبه آیه ۳۶.

**سؤال صد و شصت و سوّم:**

چه تفاوتی بین امامت چهارده معصوم علیهم‌السلام با امامت سایر کسانی که به عنوان امام معرفی می‌شوند وجود دارد؟

**پاسخ ما:**

امامت یک معنای کلّی دارد که شامل هر کسی که انسان را از گمراهی نجات دهد، می‌شود. حتی زمانی که شما آدرسی را نمی‌دانید و از شخص مطّلعی می‌پرسید که او جلو می‌افتد و شما را به آن آدرس می‌رساند، در اینجا او امام شماست. تمام امام جمعه‌ها و امام جماعت‌ها و تمام انبیاء و چهارده معصوم علیهم‌السلام امام هستند، ائمّه جمعه و جماعت و انبیاء نسبت به چهارده معصوم علیهم‌السلام امامان محدود هستند.

امام مطلق و مبین علیه‌السلام، همهٔ حقایق و معارف دین را که بشر تا روز قیامت به آن نیازمند است، می‌داند و مردم را به آن حقایق راهنمایی می‌کند. انبیاء و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام منتخب خدای تعالی هستند.

حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و تمام ائمّه علیهم‌السلام که وصیّ او هستند و صلوات خدا بر آنها باد، امام مطلق و رحمت خدا هستند، یعنی هر جائی که رحمت خدا شامل آن چیز می‌شود، اینها بر آن چیز و آن شخص امامت دارند. حضرت علی علیه‌السلام در دعای کمیل می‌فرماید: «و **برحمتک الّتی وسعت کلّ شیء**». هیچ چیز نیست که ایجاد شود و جزء رحمت الهی نباشد یعنی رحمت الهی شامل هر چیزی که بشود خلق می‌شود و بعد

بقاء او به رحمت خداست. از کوچک‌ترین مادّه که اتم است و الکترونها به دور هسته آن با نظم خاصّی می‌چرخد تا بزرگترین اجسام یعنی کهکشانها مشمول رحمت الهی هستند و امام رحمت علیه‌السلام آنها را راهنمایی می‌کند.

امام مطلق علیه‌السلام دارای ولایت تکوینی و تشریعی است؛ هم رهبری همه موجودات عالم هستی (ما سوی اللّه) و هم رهبری معارف و مسائل دینی و حقایق را که از جانب خداست به عهده دارد. در هر زمانی یک امام مطلق علیه‌السلام لازم است که در عالم باشد و در تمام چیزها به او مراجعه شود.

## سؤال صد و شصت و چهارم:

به چه دلیلی می‌فرمائید حضرت زینب علیها السلام معصومه بوده‌اند؟

**پاسخ ما:**

حضرت زینب علیها السلام چون از دو معصوم متولّد شده، طیّب و پاک است، از پاک جز پاکیزه متولد نمی‌شود. همه فرزندان حضرت زهرا علیها السلام یعنی همهٔ پنج فرزندشان یا رسماً معصوم بودند. مثل حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام یا رسماً معصوم نبودند،اما پاک و معصوم و معصومه بودند. دلایلی بر معصومه بودن حضرت زینب علیها السلام و کمالات روحی بالای ایشان وجود دارد.

۱ ـ حضرت سجّاد علیه السلام دربارهٔ مقام حضرت زینب علیها السلام فرمودند «**انت بحمداللّه عالمة غیر معلمة**»[1] همان معنایی است که در معنای محدّثه وجود دارد توبحمداللّه عالمه هستی ولی معلّم نداشته‌ای، یعنی کسی به تو تعلیم نداده است.

۲ ـ وقتی حضرت زینب علیها السلام در روز عاشورا بدن حضرت امام حسین علیه السلام را پیدا کرد و دید بدن مقدّس به روی زمین افتاده، با آن معرفتی که به مقام حضرت داشت و

---

۱ ـ فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ يَا عَمَّةُ اسْكُتِي فَفِي الْبَاقِي مِنَ الْمَاضِي اعْتِبَارٌ وَ أَنْتِ بِحَمْدِ اللَّهِ عَالِمَةٌ غَيْرُ مُعَلَّمَةٍ فَهِمَةٌ غَيْرُ مُفَهَّمَةٍ إِنَّ الْبُكَاءَ وَ الْحَنِينَ لَا يَرُدَّانِ مَنْ قَدْ أَبَادَهُ الدَّهْرُ فَسَكَتَتْ ثُمَّ نَزَلَ علیه السلام وَ ضَرَبَ فُسْطَاطَهُ وَ أَنْزَلَ نِسَاءَهُ وَ دَخَلَ الْفُسْطَاطَ(بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۱۶۴).

می‌دانست امام زمانش است، قلب عالم امکان است و ماسوی اللّه تحت ارادهٔ حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام است، اما در عین حال در مقاتل هست که دست زیر بدن حضرت برد و به پروردگار عرض کرد: این قلیل قربانی را از آل محمّد قبول کن.

در مقابل خدا این قلیل است و الّا قلیل نیست قربانی کوچکی نیست، خدا خودش در قرآن فرموده: «**وَ فَدَيْنٰاهُ بِذِبْحٍ عَظِيمٍ**»،[1] اگر امروز حضرت اسماعیل ذبح نشد چون فایده‌ای ذبح اسماعیل نداشت، ولی در عوض ذبحی می‌شود که خیلی عظیم است و از نظر عظمت انعکاسش این است که امروز بعد از ۱۴۰۰ سال موجش عالم را تکان می‌دهد و مردم را دسته، دسته مشرّف به اسلام می‌کند. دشمن را در مقابل خودش خاضع می‌کند. خدا فرموده: «**ذبح عظیم**»،اما ادب ما ایجاب می‌کند که هر چیز را در مقابل خدای تعالی کوچک بدانیم حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله خیلی با عظمت است اما در مقابل خدای تعالی کوچک است.

هر چیز محدود در مقابل عظمت پرودگار صفر است. این معرفت خیلی مهم است که حضرت زینب علیهاالسلام داشته است.

۳ ـ عصر عاشورا یا روز یازدهم محرم وقتی که حضرت امام سجّاد علیه‌السلام و سایر اسراء را از کنار گودال قتلگاه عبور می‌دادند، حضرت سجّاد علیه‌السلام نگاه می‌کنند؛ از کلام حضرت زینب علیهاالسلام استفاده می‌شود که اگر زینب کبری علیهاالسلام به او نمی‌رسید جان می‌دادند؛ «**تجود بنفسک**»[2] یعنی جانت را داری از دست می‌دهی. مصیبت خیلی پر

---

۱ ـ سوره صافات آیه ۱۰۷.

۲ ـ قُتِلَ أَبِي علیه‌السلام وَ قُتِلَ مَنْ كَانَ مَعَهُ مِنْ وُلْدِهِ وَ إِخْوَتِهِ وَ سَائِرِ أَهْلِهِ وَ حُمِلَتْ حَرَمُهُ وَ نِسَاؤُهُ عَلَى الْأَقْتَابِ يُرَادُ بِنَا الْكُوفَةَ فَجَعَلْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهِمْ صَرْعَى وَ لَمْ يُوَارَوْا فَيَعْظُمُ ذَلِكَ فِي صَدْرِي وَ يَشْتَدُّ لِمَا أَرَى مِنْهُمْ قَلَقِي فَكَادَتْ نَفْسِي تَخْرُجُ وَ تَبَيَّنَتْ ذَلِكَ مِنِّي عَمَّتِي زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ الْكُبْرَى فَقَالَتْ مَا لِي أَرَاكَ تَجُودُ بِنَفْسِكَ يَا بَقِيَّةَ ⇐

عظمت بود از جمله استفاده می‌شود که عرض کرد تو حجّت خدایی تو امام زمانی، حضرت فرمودند مگر این بدن حجّت خدا نیست؟ معلوم است حضرت زینب علیها السلام در مقامی است که می‌تواند با امام زمانش این طور صحبت کند.

۴ ـ حضرت زینب علیها السلام در کوفه می‌خواهد حرف بزند طبیعی است جمعیّتی وارد شهر کوفه شده‌اند زنگ شترها صدا می‌کند مردم هلهله می‌کنند بلندگو هم نبوده، زن مصیبت کشیده در محمل نشسته می‌خواهد حرف بزند طبعاً صدایش از دوروبر خودش تجاوز نمی‌کند امام علیه السلام می‌فرمایند حضرت زینب علیها السلام اشاره کرد زنگ‌ها از صدا افتاد. این ولایت تکوینی است و فرقی نمی‌کرد اگر اشاره می‌کرد در اقصی نقاط عالم هم صدا قطع می‌شد[1] و خطبهٔ قرائی خواند. این کار فقط مال معصوم است که بتواند در تکوینیات تصرف کند. و فضایل کوچک و بزرگ دیگر که در همان روز عاشورا و بعدش ذکر می‌کنند.

---

⇒ جَدِّي وَ أَبِي وَ إِخْوَتِي فَقُلْتُ وَكَيْفَ لَا أَجْزَعُ وَ لَا أَهْلَعُ وَ قَدْ أَرَى سَيِّدِي وَ إِخْوَتِي وَ عُمُومَتِي وَ وُلْدَ عَمِّي وَ أَهْلِي مُصْرَعِينَ بِدِمَائِهِمْ مُرَمَّلِينَ بِالْعَرَاءِ مُسْلَبِينَ لَا يُكَفَّنُونَ وَ لَا يُوَارَوْنَ وَ لَا يُعَرِّجُ عَلَيْهِمْ أَحَدٌ وَ لَا يَقْرَبُهُمْ بَشَرٌ كَأَنَّهُمْ أَهْلُ بَيْتٍ مِنَ الدَّيْلَمِ وَ الْخَزَرِ فَقَالَتْ لَا يُجْزِعَنَّكَ مَا تَرَى فَوَ اللَّهِ إِنَّ ذَلِكَ لَعَهْدٌ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله إِلَى جَدِّكَ وَ أَبِيكَ وَ عَمِّكَ (بحار الانوار جلد۲۸ صفحه ۵۵).

۱ ـ ثُمَّ إِنَّ أُمَّ كُلْثُومٍ أَطْلَعَتْ رَأْسَهَا مِنَ الْمَحْمِلِ وَ قَالَتْ لَهُمْ صَهْ يَا أَهْلَ الْكُوفَةِ تَقْتُلُنَا رِجَالُكُمْ وَ تَبْكِينَا نِسَاؤُكُمْ فَالْحَاكِمُ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمُ اللَّهُ يَوْمَ فَصْلِ الْقَضَاءِ (بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۱۱۴).

**سؤال صد و شصت و پنجم:**

محدودهٔ عصمت حضرت زینب علیها السلام و حضرت اباالفضل علیه السلام را بفرمائید.

**پاسخ ما:**

عصمت معصومین علیهم السلام در چهار چیز است ۱ـ نسیان ۲ـ خطا ۳ـ گناه ۴ـ جهل.

و حضرت زینب علیها السلام و حضرت اباالفضل علیه السلام و مادرهای ائمه علیهم السلام عصمت از گناه و خطا داشتند ولی از جهل و نسیان معصوم نیستند.

**سؤال صد و شصت و ششم:**

آیا این کار درست است که انسان وقتی می‌خواهد به زیارت امامزاده برود سندش را تحقیق کند؟

**پاسخ ما:**

این کار درستی نیست؛ چون به فرض که اینجا امامزاده‌ای هم دفن نشده باشد، بالاخره اینجا محل عبادت است، به نام یک امامزاده این تشکیلات بر پا شده و طبعاً خانه آن امامزاده است. حالا می‌خواهد بدنش زیر خاکهای این مکان باشد یا نباشد. ما به بدن امامزاده که کاری نداریم. شما حوائجتان را از بدن امامزاده می‌گیرید یا از روح امامزاده؟ اگر روح معینی باشد، روحش همه جا هست و در هر کجا به او متوسل بشوید، به شما کمک می‌کند. من یکی از این امامزاده‌های معتبر را چهار جا زیارت کرده‌ام (حضرت حمزه پسر حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام). حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام یک پسر به نام حمزه بیشتر طبعاً نداشته‌اند. در کاشمر در باغ مزار حمزةبن‌موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام را زیارت کرده‌ام، در حرم حضرت‌عبدالعظیم پشت سر حضرت‌عبدالعظیم نیز ایشان را زیارت کرده‌ام، در قم هم گنبد و بارگاهی دارد آنجا هم زیارت کرده‌ام، در اطراف شیراز هم ایشان را زیارت کرده‌ام و همه جا هم به قصد زیارت‌حمزه‌بن‌موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام رفته‌ام. ما بدن امامزاده را که زیارت نمی‌کنیم، بدن اگر مثل بدن بعضی از اولیاء خدا باشد که زیر خاک سالم مانده باشد، باز حتّی روی قبر را باز کنند ما به ایشان سلام نمی‌کنیم، چون از دنیا رفته است و بالاخره اگر خاک هم شده باشد زیارت کردنی نیست. روح امامزاده است که ما از آن حاجت می‌خواهیم می‌گوئیم «**السلام علیک یا بن رسول‌اللّه**» روح همه کاره است و همه جا هست.

خدا رحمت کند حاج ملا آقاجان را می‌گفت که وارد حرم حضرت معصومه علیهاالسلام

شدم ـ چشم برزخیش باز شده بود ـ و تا آن موقع نمی‌دانستم که سه تا خانم دیگر هم توی این ضریح دفن هستند، دیدم چهار نفر از خانم‌ها نشسته‌اند و به من گفتند که روضه بخوان من اشعار دعبل را شروع کردم به خواندن، یک دفعه دیدم از جا بلند شدند. نور مقدّس حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام از در قبله وارد شد و اینها به خاطر احترام حضرت زهرا علیهاالسلام بلند شده بودند حضرت وسط نشستند و آنها هم دور ایشان نشستند و گفتند حالا بخوان! بعد که تحقیق کردم دیدم سه تا خانم دیگر هم از دختران حضرت امام صادق علیه‌السلام و حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام در حرم حضرت معصومه علیهاالسلام دفن هستند. روح مقدّس است که کرامت می‌کند و پروردگار به بعضی از اینها کمک‌هایی می‌کند. مردم هم از این اماکن مقدّس حاجت می‌گیرند و در آنجا مجتمع می‌شوند و عبادت و اعمال خیری انجام می‌دهند. تجربه شده است محلی که این اماکن مقدّس وجود دارد، مردم آن محل متدیّن‌تر از محلهای دیگر هستند. دعبل می‌گوید

**«أفاطم قومي يا ابنة الخير فاندبي  نجوم سماوات بأرض فلاة»**[1]

ای فاطمه ای خیراللّه از جا برخیز گریه کن که ستارگان آسمان روی زمین پراکنده شده‌اند و گوشه و کنار هستند و اینها ستارگانند، اینها نجوم هدایت هستند، اینها چراغ هدایت هستند. لذا من این سفارش را همان طوری که استادمان به من می‌کرد به شما می‌کنم که هر کجا امامزاده‌ای دیدید زیارت و احترام کنید و کاری به سندش نداشته باشید. در اذن دخول آن امامزاده می‌گوئیم که **«اللّهم انّی وقفت علی باب»**[2] من ایستاده‌ام دم دری از درِ خانه‌های حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله **«من ابواب بیوت نبیّک»** اینجا خانه حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است و این پسر حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است. در یکی از این

---

۱ ـ روضة الواعظین جلد ۱ صفحه ۲۲۱.

۲ ـ **قُلِ اللَّهُمَّ إِنِّي وَقَفْتُ عَلَى بَابِ بَيْتٍ مِنْ بُيُوتِ نَبِيِّکَ وَ آلِ نَبِيِّکَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَام** (بحارالانوار جلد ۹۷ صفحه ۱۶۰).

شهرهای اطراف کرمان رفته بودم آنجا یک امامزاده‌ای بوده یک نفر بچه‌اش مریض بوده و سرطان داشته گفته بود اگر این امامزاده بچه من را شفا بدهد این امامزاده را می‌سازم، بچه‌اش شفا پیدا کرد و ثروتمند هم بود، تا نصفه ساختمان آن امامزاده را ساخته بود یک شخصی گفته بود که معلوم نیست اینجا امامزاده‌ای باشد آن آقا که بچه‌اش شفا پیدا کرده بود کار را نیمه تمام رها کرد.

مگر مسجد در آن چیزی هست؟ خانه کعبه که آن طور حجّاج دورش طواف می‌کنند مگر در آن کسی دفن است؟ اگر هم کنارش هاجر و اسماعیل دفن هستند دور قبر حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این طور طواف نمی‌کنند و این طواف به خاطر این است که منتسب به خدا است. آن کسی که به دروغ گفته این جا امامزاده دفن است، گناهش گردن خودش ولی شما از الان ثواب می‌برید، اینجا خانه حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است مثل حسینیه یا مسجد منتسب به خدا است، هیچ کس هم نباشد خدا و حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند و خدای تعالی این مقابر، این بقعه‌های نور را اکرام می‌کند تا مردم اینجا رفت و آمد کنند. «**و الباب المبتلی به الناس**»[1] خاندان عصمت علیهم‌السلام دری هستند که مردم باید به آنجا وابسته باشند، «**من اطاعکم نجی**» هر کس بیاید در خانه شما نجات پیدا می‌کند «**و من لم یأطکم هلک**» هر کس در خانه شما نیاید هلاک می‌شود.

یک وقت با چند تا جوان رفته به حضرت‌عبدالعظیم رفته بودیم یکی از جوانها که اتفاقاً ماشین هم مال او بود به حرم نیامد به او اصرار کردیم ولی نیامد. من ترسیدم که سوار ماشین او بشوم خیلی هم دعا خواندم ولی خدا می‌خواست به ما بفهماند که این ماشین خطراتی دارد، از شهر تهران بیرون می‌خواستیم بیائیم اول ماشین پنچر شد، ایستادیم و پنچرگیری کردیم مقداری راه آمدیم باز دوباره پنچر شد زاپاسش هم یادش

---

۱ ـ زیارت جامعه کبیره و بحارالانوار جلد۹۹.

رفته بود، مقداری معطل شدیم تا بتوانیم پنجرگیری کنیم تا اینکه به سر گردنه‌های چالوس چرخش به کلی از بین رفت، چند ساعت سر آن کوه‌ها ماندیم تاباالاخره با یک کامیون به شهر آمدیم خود آن جوان صاحب ماشین گریه‌اش گرفته بود و فهمید که به خاطر نیامدنش به حرم‌عبدالعظیم این مشکلات برایش پیش آمده است. شما نگوئید که مثلاً این امامزاده واسطه‌اش با امام علیه‌السلام زیاد است. حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**کل حسب و نسب منقطع الّا حسبی و نسبی**»[1] امامزاده‌داوود که در نزدیک تهران است یازده پشت به امام علیه‌السلام می‌رسد و من هر دفعه که به آنجا رفتم کراماتی از ایشان دیدم، یا حضرت‌عبدالعظیم سه پشت به امام علیه‌السلام آن هم حضرت امام مجتبی علیه‌السلام می‌رسد. البتّه بعضی از امامزاده‌ها بر بعضی دیگر فضیلت دارند. بعضی از امامزاده‌ها مثل حضرت ابوالفضل علیه‌السلام که انسان سختش است بگوید امامزاده، باب الحوائج است. حضرت امام سجاد علیه‌السلام فرمودند: «**ان للعمّی العباس**» برای عمویم عبّاس خدای تعالی در بهشت مقامی قرار داده است که «**یغبطوا جمیع الشهداء**»[2] عجیب است جمیع شهداء غبطه می‌خورند. البتّه حالا بگوئیم حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام استثناء ولی حمزه سیّدالشهداء علیه‌السلام حتماً غبطه می‌خورد، یقیناً جعفر طیّار غبطه می‌خورد و امام علیه‌السلام مبالغه ندارد جمیع شهداء به او غبطه می‌خورند، کنار قبر حضرت ابوالفضل علیه‌السلام مثل بیمارستان می‌ماند کنار ضریح ایشان مریض‌های بدحال در حال فوت خوابانده‌اند و تا انسان می‌رود دو رکعت نماز می‌خواند و می‌آید می‌بیند که چند تای اینها شفا پیدا کرده‌اند. در مشهد در گردنه اللّه‌اکبر درگز، یک راننده ارمنی ماشینش می‌آید کنار پرتگاه و حتّی یک تایرش می‌آید کنار پرتگاه، می‌گوید یاابالفضل

---

۱ ـ وَ قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله كُلُّ حَسَبٍ وَ نَسَبٍ مُنْقَطِعٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا حَسَبِي وَ نَسَبِي (بحارالانوار جلد۶ صفحه ۳۱۹).

۲ ـ إِنَّ لِلْعَبَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى مَنْزِلَةً يَغْبِطُهُ بِهَا جَمِيعُ الشُّهَدَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (بحارالانوار جلد۲۲ صفحه ۲۷۴).

همان جا ماشینش معلق می‌ایستد و بعد آن شخص ارمنی مسلمان می‌شود و این طور قضایا زیاد است. این ابوالفضل علیه‌السلام است که این طور می‌کند، تا چه برسد به پدر ابوالفضل علیه‌السلام برادر ابوالفضل علیه‌السلام، تا چه رسد به حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم. در میان فرزندان ائمّه علیهم‌السلام کسانی هستند که آن چنان با عظمت هستند که حساب ندارد. چند نفر از علماء به مدینه رفته بودند و به حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم گله کرده بودند که قبر حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را ما دوست داریم که پیدا کنیم و کنار قبرشان بنشینیم. حضرت فرموده بودند که فاطمه معصومه علیهاالسلام در قم به جای قبر حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است، آنجا بروید و زیارت کنید **«من زار فاطمة بقم وجبت له الجنّة»**[1] خیلی عجیب است، کسی که زیارت کند حضرت معصومه علیهاالسلام را در قم واجب می‌شود بر او بهشت. امام علیه‌السلام در زیارت حضرت معصومه علیهاالسلام دستور فرموده‌اند که بگوئید: **«یا فاطمة اشفعی لی فی الجنّه»**[2] ای فاطمه من را شفاعت کن در بهشت **«فَإِنَّ لَكِ عِنْدَ اللَّهِ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ»** در نزد خدا تو یک شأنی داری تو یک مقامی داری که آن شخص قمی در عالم رؤیا مرحوم صاحب قوانین را دید ـ صاحب قوانین در شیخان قم دفن است و از علماء بزرگ بوده ـ در خواب به ایشان عرض می‌کند که حضرت معصومه علیهاالسلام روز قیامت ما قمی‌ها را شفاعت می‌کند؟ ایشان فرمودند که شفاعت شما قمی‌ها با ما است، حضرت معصومه علیهاالسلام مقام و شأنشان این است که تمام کرهٔ زمین را شفاعت می‌کند. حالا یک دختر جوان به خاطر اینکه تزکیه‌نفس شده و فرزند حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام است این طور عظمت دارد لذا امامزاده‌ها را خیلی احترام کنید.

---

۱ ـ **عَنِ ابْنِ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقُمَّ فَلَهُ الْجَنَّةُ** (وسائل الشیعه جلد۱۴ صفحه ۵۷۶).

۲ ـ **يَا فَاطِمَةُ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكِ عِنْدَ اللَّهِ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ** (بحارالانوار جلد۹۹ صفحه ۲۶۵).

**سؤال صد و شصت و هفتم:**

حضرت ابوالفضل علیه‌السلام در اثر چه صفتی به آن مقام رسیدند که در شهادت‌شان حضرت اباعبدالله علیه‌السلام فرمودند کمرم شکست و امیدم ناامید گشت؟

**پاسخ ما:**

حضرت ابوالفضل علیه‌السلام طبق اعتقادات ما یک امام معصوم نیست و یک امامزاده است. حتّی می‌توانیم عرض کنیم چون بنی فاطمه نیست، مقامش به مرحلهٔ ساداتی که از اولاد حضرت فاطمه علیهاالسلام هستند به آن مرحله هم نیست.اما آن گونه که از تحقیق در حالات‌شان و کلمات ائمّه علیهم‌السلام دربارهٔ ایشان آمده شاید در میان امامزاده‌ها دو یا سه نفر بیشتر در ردیف حضرت ابوالفضل علیه‌السلام نباشد و از تمام امامزاده‌های اولاد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم بالاتر است.

مقامی که ایشان دارند از راه بندگی و عبودیّت به دست آمده است. ولی ما در ذهنمان حضرت ابوالفضل علیه‌السلام را این طور ترسیم می‌کنیم که یک سرباز اسب سوار چکمه به پا و شمشیر به دست است.

در روایت دارد که حضرت گاهی شبها تا صبح مشغول راز و نیاز و عبادت با خدا بود. انسان به مقامی می‌رسد که اگر شب و روز با خدا حرف بزند باز هم کم است ـ مرحلهٔ اعلای خلوص و توحید ـ یعنی انسان وقتی رذایل اخلاقی را از خودش پاک کرد و به کمالات روحی رسید و به جایی می‌رسد که دائماً می‌خواهد با خدا حرف بزند. حضرت ابوالفضل علیه‌السلام به مقامی می‌رسند که ما در زیارت‌شان می‌گوییم «**السلام علیک**

**ایها العبد الصالح»**[1] مقام صالح بودن یعنی بندهٔ شایسته. عبد صالح مقامی بالاتر از همهٔ مقامات عبودیّت است. امام علیه‌السلام بگویند بندهٔ شایسته و این را امضاء کنند خیلی مقام است.

آن حضرت مقامی دارد که از همهٔ شهدای کربلا مقامش بالاتر است. حتّی از حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام که شاید چون فرزند حضرت فاطمه علیهاالسلام است و هم چنین فرزند حضرت امام حسین علیه‌السلام از این جهت خداوند جبران کند وگرنه در قیامت خدا مقامی به ایشان می‌دهد که تمام شهداء به آن مقام غبطه می‌خورند. یعنی در مسابقه از همه‌بالاتر است. و همهٔ اینها برای این است که «**ایّها العبد الصالح المطیع للّه و لرسوله و لامیرالمؤمنین و الحسن و الحسین**» آن قدر مطیع است که وزیر حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام است.

در روز تاسوعا در محضر امام علیه‌السلام نشسته بود که شمر برای او امان نامه آورد و صدا زد این پسر خواهر ما کجاست؟ حضرت ابوالفضل علیه‌السلام از خجالت سرش را پایین انداخت و امام علیه‌السلام می‌فرمایند جوابش را بده گرچه ما می‌دانیم او فاسق است. این قدر مطیع امامش است که بدون اجازه جواب نمی‌دهد.

در رجز حضرت ابوالفضل علیه‌السلام داریم وقتی دست راست‌شان قطع شد می‌گوید به خدا قسم اگر دست راستم را قطع کنید با دست دیگرم، اگر دست دیگرم را قطع کنند با زبانم، با حرکتم از دینم حمایت می‌کنم.[2]

---

۱ ـ **السَّلَامُ عَلَيْکَ أَيُّهَا الْعَبْدُ الصَّالِحُ الْمُطِيعُ لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِم** (تهذیب الاحکام جلد۶ صفحه ۶۵).

۲ ـ **و اللّه إن قطعتم يميني — إني أحامي أبدا عن ديني**
**و عن إمام صادق اليقين — نجل النبي الطاهر الأمين**
(بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۴۰).

**سؤال صد و شصت و هشتم:**

لطفاً درباره آب نخوردن حضرت اباالفضل علیه‌السلام در کنار شریعه فرات توصیح بفرمائید؟

**پاسخ ما:**

حضرت اباالفضل علیه‌السلام سقای کربلاست، تحقیقاً من فکر می‌کنم از همهٔ افراد روز عاشورا حضرت اباالفضل علیه‌السلام تشنه‌تر بود. چون سِمت سقایی را حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام به برادرش حضرت ابوالفضل علیه‌السلام داده و می‌دانستند کار کس دیگری نیست. آن شجاعتی که حضرت اباالفضل علیه‌السلام دارد شاید دیگران نداشته باشند. از روزی که آب در خیمه‌ها جیره بندی شد، طبیعی است هر کدام مقداری آب دارند و از آن استفاده می‌کنند، ولی حضرت اباالفضل العبّاس علیه‌السلام می‌دانست این قسمتی از آب که در اختیار او هست روزی می‌شود که آب به کلّی قطع می‌شود و این بچه‌ها به طرف او می‌آیند و لذا آبها را نمی‌خورد و در خیمه‌ای نگه می‌داشت. در خیمهٔ «دار الحرب» مشکهایی بود که آنجا می‌گذاشتند. حضرت اباالفضل علیه‌السلام در میان مشک‌ها در گوشه‌ای قسمت آب خودش را حفظ می‌کرد تا وقتی بچه‌ها تشنه شدند از همان آب به آنها بدهد، لذا اوزودتر از همه آب نخورده بود. وارد شریعهٔ فرات شد روزی من به کسی که حضرت آدم علیه‌السلام و انبیاءاولوالعزم را با حضرت علی علیه‌السلام مقایسه می‌کرد که خودشان هم مقایسه کرده‌اند، گفتم حضرت آدم علیه‌السلام و انبیاءاولوالعزم را با حضرت اباالفضل علیه‌السلام

نمی‌شود مقایسه‌شان کرد. حضرت آدم علیه‌السلام در بهشت همهٔ نعمتها در اختیارش بود به او گفتند به درخت گندم نزدیک نشو «**وَ لاٰ تَقْرَبٰا هٰذِهِ الشَّجَرَةَ**» رفت و از آن درخت خورد. به خدا قسم حضرت اباالفضل العبّاس علیه‌السلام در میان شریعه فرات اگر آب می‌خورد هم خدا، هم حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و هم برادرش راضی بودند. دستها را زیر آب می‌برد و نگاه می‌کند «**فذکر عطش الحسین**» ـ اینجا معرفت اباالفضل العباس علیه‌السلام را انسان متوجّه می‌شود ـ به یاد لبهای تشنه برادرش حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام و اطفالی که در خیمه پیراهن‌ها را بالا زده‌اند و از رطوبت زمین استفاده می‌کنند افتاد. معنای وفاداری این است. آب را روی آب ریخت و گفت: «**یا نفس هونی**» آیا می‌توانید این طور با نفستان مبارزه کنید. این اعلامیه‌ای برای همهٔ مردم است «ای نفس خوار شو» «**الحسین معطشو**» حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام تشنه است تو می‌خواهی آب بخوری. نمی‌خواست آب بخورد این را گفت تا ما یاد بگیریم. آب را روی آب ریخت «**وَ یُؤْثِرُونَ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کٰانَ بِهِمْ خَصٰاصَةٌ**»[1] مشک آب را پر کرده و می‌خواهد به خیمه برساند. این حالات را در نظر بگیرید و این درسها را ما باید یاد بگیریم. به خدا قسم! اگر ده سال زحمت بکشیم و چنین حالاتی در خودمان ایجاد کنیم که وقتی یک نعمتی داریم بدون دوستان و برادران‌مان از آن نعمت استفاده نکنیم ارزش دارد باید این طور باشیم، صفا و برادری داشته باشیم.

---

۱ ـ سوره دهر آیه ۹.

**سؤال صد و شصت و نهم:**

لطفاً مقداری از فضائل حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام را بیان بفرمایید.

**پاسخ ما:**

ببینید حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام دربارهٔ حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام چه می‌گویند، علی اکبر علیه‌السلام «**اشبه الناس خَلقا و خُلقا**»[1] از نظر بدنی شباهت به حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد، چون نوهٔ حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است باید شباهت داشته باشد و شاید همان اندازه که بدن در مقابل روح کم ارزش است و همان مقدار روح در مقابل بدن پرارزش است، این مسأله آن قدر که جملهٔ بعد اهمیّت دارد اهمیت نداشته باشد. حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام شباهت تامی از نظر چشم و ابرو و قیافه به حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله داشت‌اما مهم‌تر اینکه خُلقش شبیه‌ترین خلقها به رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، خلق هم فارسی نیست چون ما می‌گوئیم فلانی خُلقش خوب است وقتی مشتری به مغازهٔ او می‌رود با خنده سر مشتری را کلاه می‌گذارد، چون بسیار خلق خوبی دارد «خُلق» به معنای حقیقت صفات حمیدهٔ باطنی است که اصلاً فکر کلاه‌گذاری نداشته باشد، علاوه بر اینکه اخلاقش خوب است هیچ یک از صفات رذیله را هم نداشته باشد بزرگترین شهادت و گواهی دادن در مورد شخصی آن شهادت است که بزرگترین فرد

---

۱ ـ **قال اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَى هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَيْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِكَ كُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَى نَبِيِّكَ نَظَرْنَا إِلَى وَجْهِه** (بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۴۲).

معصوم علیه‌السلام نسبت به کسی بگوید. حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام حجت خدا و امام زمان آن وقت می‌گویند حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام خلقش مانند خلق حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده است یعنی حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اگر یک سر سوزن محبت دنیا نداشت علی‌اکبر هم نداشتند، اگر حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله عاشق شهادت بودند علی‌اکبر هم عاشق شهادت بود، در راه وقتی با حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام می‌آیند. حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام فرمودند: «**انا للّه و انا الیه راجعون**» جملهٔ علی‌اکبر که جانمان به قربانش باد را ببینید می‌گوید: «**أوَلسنا علی الحق، اذا لانبالی بالموت**»[1] معنای ولی خدا به تمام معنا در علی‌اکبر صادق است. «ما از مرگ باکی نداریم» «**أَلاٰ إِنَّ أَوْلِيٰاءَ اللّٰهِ لاٰ خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لاٰ هُمْ يَحْزَنُونَ**»[2] یک سر سوزن خوف و حزن که به طرف این لشگر می‌رود و خطرناک است ممکن است کشته شود در این جوان پیدا نمی‌شود. حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام به قدری پرارزش است که بعضی می‌گفتند اگر بعد از حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام در دنیا می‌ماند برای امامت اولی بود. که در اینجا من این روایت را درست نمی‌فهمم چون اسامی و ارواح ائمه در اول خلقت تعیین شده و مسلم است، ولی می‌خواهد ارزش علی‌اکبر را بیان کنند که تالی تلو معصوم است. حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام آن قدر بزرگوار است که وقتی خدمت پدر آمد و از پدر تقاضای رفتن به میان لشگر کرد حضرت فوراً به او اجازه فرمودنداما دربارهٔ هیچ کس این طور حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام حرف

---

۱ ـ ثُمَّ سَارَ علیه‌السلام حَتَّى بَلَغَ ذَاتَ عِرْقٍ فَلَقِيَ بِشْرَ بْنَ غَالِبٍ وَارِداً مِنَ الْعِرَاقِ فَسَأَلَهُ عَنْ أَهْلِهَا فَقَالَ خَلَّفْتُ الْقُلُوبَ مَعَكَ وَالسُّيُوفَ مَعَ بَنِي أُمَيَّةَ فَقَالَ صَدَقَ أَخُو بَنِي أَسَدٍ إِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ وَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ. قَالَ ثُمَّ سَارَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ حَتَّى نَزَلَ الثَّعْلَبِيَّةَ وَقْتَ الظَّهِيرَةِ فَوَضَعَ رَأْسَهُ فَرَقَدَ ثُمَّ اسْتَيْقَظَ فَقَالَ قَدْ رَأَيْتُ هَاتِفاً يَقُولُ أَنْتُمْ تُسْرِعُونَ وَ الْمَنَايَا تُسْرِعُ بِكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ فَقَالَ لَهُ ابْنُهُ عَلِيٌّ يَا أَبَهْ أَ فَلَسْنَا عَلَى الْحَقِّ فَقَالَ بَلَى يَا بُنَيَّ وَ الَّذِي إِلَيْهِ مَرْجِعُ الْعِبَادِ فَقَالَ يَا أَبَهْ إِذَنْ لَا نُبَالِي بِالْمَوْتِ (بحارالانوار جلد۴۴ صفحه ۳۶۷).

۲ ـ سوره یونس آیه ۶۲.

نزده است. علی‌اکبر دارد به طرف میدان می‌رود حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام دستها را به طرف آسمان دراز کرده است اول این آیهٔ شریفه را می‌خواند «**إِنَّ اللّٰهَ اصْطَفیٰ آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْرٰاهِیمَ وَ آلَ عِمْرٰانَ عَلَی الْعٰالَمِینَ**»[1] خدا انتخاب کرده حضرت آدم و نوح و آل عمران و آل ابراهیم «**عَلَی الْعٰالَمِینَ**» یعنی ای مردم این از فرزندان ابراهیم است، این جزء مصطفین است. معاویه روزی گفت اگر بنا باشد کسی این خلافت را عهده دار باشد از همه احق‌تر علی‌اکبر علیه‌السلام حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام است. حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام شهادت داده‌اند که او جزء مصطفین است. بعد فرمودند: «**اللهم اشهد علی هولاء القوم**»[2] خدایا شاهد باش، نگاه کن به این مردم چه کسی با اینها جنگ می‌کند اگر آنها بر حق بودند چنین جوانی با آنها جنگ نمی‌کرد «**اشبه الناس خَلقاً و خُلقاً و منطقاً برسولک کنا اذا اشتقنا الی رسولک**» خدایا وقتی ما مشتاق دیدار روحی و ظاهری رسولت می‌شدیم «**نظرنا الیه**» به او نگاه می‌کردیم. امیدواریم روح مقدّس حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام به همهٔ ما در راه رسیدن به کمالات کمک بفرماید. خدا رحمت کند استادمان مرحوم حاج ملا آقا جان می‌گفت: آن قدر که روح آزاد علی‌اکبر علیه‌السلام معین است و به کمالات بزرگان دین کمک می‌کند کمتر امامزاده‌ای است که در این حد به ارواح اولیاء خدا کمک کند. دست افراد را می‌گیرد و به کمالات می‌رساند. که اینها مطالبی است که باید در جای خودش بحث شود.

زمانی که حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام از میدان برگشت و خدمت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام رسید و عرض کرد «**یا ابة العطش قد قتلنی و ثقل الحدید اجهدنی**

---

۱ ـ سوره آل عمران آیه ۳۳.

۲ ـ **قال اللَّهُمَّ اشْهَدْ عَلَی هَؤُلَاءِ الْقَوْمِ فَقَدْ بَرَزَ إِلَیْهِمْ غُلَامٌ أَشْبَهُ النَّاسِ خَلْقاً وَ خُلُقاً وَ مَنْطِقاً بِرَسُولِکَ کُنَّا إِذَا اشْتَقْنَا إِلَی نَبِیِّکَ نَظَرْنَا إِلَی وَجْهِهِ** (بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۴۳).

و... »[1] این را بعضی طوری تعبیر می‌کنند که من بی‌ادبی می‌دانم آن طور بیان کنم. علی‌اکبر علیه‌السلام آمد تا دیداری با پدر تازه کند و پدرش را دو مرتبه ببیند. حضرت حسین علیه‌السلام به او اشتیاق دارند و علی‌اکبر علیه‌السلام هم به آن حضرت علاقمند است. باز هم می‌خواهد پدرش را ببیند. معمولاً یک دوست وقتی پیش دوستش می‌آید باید حرفی بزند همان طوری که حضرت موسی علیه‌السلام در کوه طور با خدا روبرو شد، خدا از او سؤال کرد «**وَ ما تِلْکَ بِیَمِینِکَ یا مُوسیٰ**»[2] با اینکه خدا می‌دانست که حضرت موسی علیه‌السلام چه در دست دارد حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام در مقابل پدر آمده است تا شرح حالی از خودش بگوید. چه بگوید؟ عرض کرد:

«**العطش قد قتلنی و ثقل الحدید اجهدنی**» شاید هم این جمله را به پدر عرض کرده است تا به ما برسد و عزاداری کنیم و عطش صحرای کربلا را بدانیم.

---

۱ ـ**فقال یا أبه العطش قد قتلني و ثقل الحدید أجهدني فهل إلی شربة من ماء سبیل أتقوی بها علی الأعداء فبکی الحسین** علیه‌السلام (بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۴۳).

۲ ـ سوره طه آیه ۱۷.

**سؤال صد و هفتادم:**

گذری کوتاه به زندگی زیدبن علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام داشته باشید.

**پاسخ ما:**

در آخر محرم یک مصیبت عظمیٰ بر اهل‌بیت علیهم‌السلام وارد شد.

زیدبن‌علی‌بن‌الحسین پسر حضرت امام سجاد علیه‌السلام است. این شخص کسی است که حضرت رضا علیه‌السلام درباره‌اش می‌فرمایند ایشان فقیهی از آل‌پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.[1] او کسی است که دائماً با قرآن بوده است و ایشان به تعبیر من از وقتی که دست چپ و راستش را شناخته یک گناه نکرده است. این چنین شخصی که واقعاً تزکیه شده است و با کمال می‌باشد، آن چنان عقایدش خوب و محکم بود، که آمد خدمت برادرش حضرت امام محمد باقر علیه‌السلام و عرض کرد که برادر من در مجلس هشام بودم دیدم کسی در مجلس هشام به حضرت زهرا علیهاالسلام جسارت می‌کند و او هیچ تغییر حالتی نداد و لذا من نمی‌توانم زنده باشم و کسی جای حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته باشد.

حضرت محمد باقر علیه‌السلام فرمودند که او تو را می‌کشد، بدن تو را به دار می‌زند و به آتش می‌کشد و خاکستر تو را به باد می‌دهد. عرض کرد قبول دارم ولی من باید با او

---

۱ ـ فَقَالَ الرِّضَا علیه‌السلام يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَقِسْ أَخِي زَيْداً إِلَى زَيْدِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام فَإِنَّهُ كَانَ مِنْ عُلَمَاءِ آلِ مُحَمَّدٍ (بحارالانوار جلد۴۶ صفحه ۱۷۴).

درگیر شوم ایشان آمد و در کوفه چهارهزار نفر را جمع کرد و رفتند برای از بین بردن هشام بن عبدالملک مروان که خدا لعنتش کند.

زیدبن علی بن الحسین علیه‌السلام و چهار هزار نفر از یارانش قیام کردند و در حین جنگ تیری به چشم مبارکش خورد. او شهید شد، فوراً دوستانش بدن ایشان را دفن کردند و یک جوی آبی در روی قبر ایشان روان کردند. یک جاسوسی که از مکان قبر ایشان اطلاع پیدا کرده بود رفت و خبر داد، آنها آمدند و آب راگرداندند و بدن ایشان را برداشتند و نبش قبر کردند و بدن مبارکش را به دار زدند، بعد از چهار سال که هنوز بدن مقدس ایشان بر دار بود و زنهای بنی‌هاشم می‌آمدند و پای این دار می‌نشستند و اشک می‌ریختند و لعن و نفرین بر بنی‌امیه می‌گفتند، آنها آمدند و هیزم ریختند و بدن ایشان را به آتش کشیدند و خاکسترش را به باد دادند و همان فرمایش حضرت امام باقر علیه‌السلام سرانجام به وقوع پیوست.

و بنابراین این بزرگوار قبر ندارد و ما هر چه داریم از استقامت و دین‌داری این چنین شخصیتهایی است.

**سؤال صد و هفتاد و یکم:**

به چه دلیل تعیین خلافت حضرت علی علیه‌السلام دین اسلام را نگه می‌داشت؟

**پاسخ ما:**

چون دینی که بعد از حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله، حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام حامی‌اش نباشد، از بین خواهد رفت، دینی که هر کس از مردم هر مشکلی دارد بیاید و سؤال بکند و جواب نگیرد آن دین دیگر فایده ندارد.

لذا باید کسی جای حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بنشیند که می‌گوید «**سلونی قبل ان تفقدونی**»[1] قبل از اینکه مرا نبینید از من سؤال کنید. باید جای حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله کسی بنشیند که در راه خدا از همه چیز بگذرد. به قول آن شخص یهودی وقتی دید ریسمان به گردن حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام انداخته‌اند و به طرف مسجد می‌کشند گفت: «**اشهد ان لا اله اللّه**» گفتند تو امروز مسلمان می‌شوی! چرا آن روزی که حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود و اسلام آن همه عظمت داشت مسلمان نشدی.

جواب داد من حالا می‌فهمم که دین اسلام حق است؛ این مرد شجاع این مردی که درِ قلعهٔ خیبر را می‌کَند، این مردی که آن قدر شجاعت دارد که تا در هر جبهه‌ای، هر غزوه‌ای نباشد آن غزوه پیروز نمی‌شود با همهٔ آن غیرتی که دارد، با همهٔ آن محبتی که به حضرت فاطمهٔ زهرا علیهاالسلام دارد با همهٔ آن معرفتی که به دختر پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دارد و می‌بیند که او را کتک زدند و در به پهلویش زدند، در عین حال برای خدا حرف نمی‌زند. معلوم

---

۱ ـ عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ أَنَّ عَلِيّاً علیه‌السلام قَالَ عَلَى الْمِنْبَرِ سَلُونِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي (وسائل الشیعه جلد۱۵ صفحه ۱۲۸).

است که اسلام حق است، و اسلام دین هوای نفس نیست، معلوم است اینها خدا شناسند و معلوم است که تمام کارهایشان برای خداست.

لذا یکی از آیاتی که در روز غدیر نازل شده این آیه است. «**الْيَوْمَ يَئِسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ**»[1]. امروز آنهایی که به دین شما طمع داشتند و می‌خواستند بعد از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله دین را از بین ببرند، مأیوس شدند چون حضرت علی علیه السلام آمده، این مرد شجاع آمده، این مردی که حاضر است جانش را، زنش را، تمام همّتش را صرف دین و فدای دین بکند آمده و حامی دین شده است.

تا امروز حضرت علی علیه السلام دین اسلام را نگه داشته است، حتی اهل‌سنت باید بدانند که حضرت علی علیه السلام دین آنها را نگه داشته است. اگر حضرت علی علیه السلام نبود بعد از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله راه و روشی که برای اسلام تنظیم کرده بودند خیلی مشخص بود، از خلفای ثلاثه که بگذریم، بعد نوبت به معاویه شارب‌الخمر و یزید قمارباز، بعد هم به ولید بن یزید و امثال اینها رسید بعد هم اسلام اگر بدون حامی بود، از بین رفته بود. در دعای ندبه می‌خوانیم: «**و لو لا انت یا علی لم یعرف المؤمنون بعدی و کان بعده هدُیً من الضلال و نوراً من العمی و حبل اللّه المتین و صراطه المستقیم لایُسبق بقرابةٍ فی رحم و لابسابقةٍ فی دین و لا یُلحق فی منقبة من مناقبه، یحذ و حَذْوَ الرَسول صلی اللّه علیهما و آلهما**» اگر تو ای علی نبودی مؤمنان بعد از من شناخته نمی‌شدند مؤمنان بعد من و بعد از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله، حضرت علی علیه السلام وسیلهٔ نجات از گمراهی و روشنایی برای نابیناها و ریسمان محکم پروردگار و صراط مستقیم بود و صراط مستقیمی که در هر نماز از خدا طلب می‌کنیم حضرت علی علیه السلام است از نظر قرابت کسی مانند حضرت علی علیه السلام نیست که هم پسر عمو باشد و هم داماد حضرت

---

۱ ـ سوره مائده آیه ۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله و نه سبقت‌گیرنده‌ای در دین،... و پاگذاشت جای پای حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله این عبارات دعای ندبه است و آن کسانی که می‌خواستند دعـای نـدبه را از اهـمیّت بیندازند می‌دانستند چه می‌کنند اما به همّت عالی مردم مسلمان و شیعه دعـای نـدبه مستحکم‌تر شد.

اگـر بـخواهـیم تـجسم دهـیم وضـع عـالم مـلکوت را تـا روزی کـه حـضرت امیرالمؤمنین علیه السلام به خلافت نصب شده تا این روز ملکوت عالم اضطراب داشته که آیا دین اسلام پا می‌گیرد یا نه؟

ملائکه، ارواح انبیاء و اولیاء این اضطراب را داشته‌اند، البتّه واضح است که در مورد خدای تعالی این مطلب را نمی‌گوئیم چون خدا اضطرابی ندارد، ولی ملکوت عالم و جهان هستی این اضطراب را داشته که اگر حضرت علی علیه السلام نباشد آیا دین پا می‌گیرد یا نه؟

و خدای تعالی می‌فرماید: «**الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِـعْمَتِي**»[1] حال که ای پیغمبر جمعیت را جمع کردی و بر منبری از جهاز شتر بالا رفتی و دست بردی کمربند حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام را گرفتی و روی دست بلند کردی، دینتان را کامل نمودم، نعمتم را دیگر بر شما تمام کردم و بهترین نعمتها را به شما دادم.

از همهٔ این جملات مهم‌تر جمله «**وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلامَ دِيناً**»[2] است، عجیب است این آیهٔ شریفه که یعنی امروز راضی شدم که دینتان اسلام باشد. خدا هم راضی نیست که انسان اسلام بی حضرت علی علیه السلام داشته باشد.

اسلامی که حضرت علی علیه السلام در آن نباشد آن اسلام، همان اسلامی مـی‌شود کـه تحت نفوذ قدرتمندان دنیا قرار می‌گیرد و کفّار و مشرکین بر آنها حکومت می‌کنند.

---

۱ ـ سوره مائده آیه ۳.

۲ ـ سوره مائده آیه ۳.

**سؤال صد و هفتاد و دوّم:**

ولایت یعنی چه که می‌فرمایند «**و ما نودی بشی کما نودی بالولایة**»[1]؟

**پاسخ ما:**

اظهار محبت به ائمّه اطهار علیهم‌السلام ولایت است و بالاترین چیزها ولایت است. خدای تعالی و ائمّه اطهار علیهم‌السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله این جمله را با عبارات مختلف بیان کرده‌اند که بالاتر از ولایت هیچ عمل واجبی نیست، خدا هیچ کس را آن قدر که به ولایت خوانده به چیز دیگری نخوانده است. حضرت امام باقر علیه‌السلام فرمودند: «**بنی الاسلام علی خمسه**» بنای اسلام بر پنج چیز است نماز و روزه و حج و زکات و ولایت. سپس می‌فرمایند «**و لم یناد بشی کما نودی بالولایة**» آن طوری که مردم به ولایت و اظهار محبت به ائمّه علیهم‌السلام و اطاعت آنها خدا را می‌خوانند به چیز دیگری نمی‌خوانند.

امام علیه‌السلام می‌فرمایند: بعضی که در مسافرت هستند نمازشان کوتاه می‌شود، یا خانمها در ایّامی نماز نمی‌خوانند. اما ولایت را نمی‌توانند در هیچ حالی ترک کنند و در همه جا مساوی است باید ولایت را داشته باشند. بعضی مستطیع حج نیستند یا بر آنها

---

۱ ـ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى خَمْسٍ عَلَى الصَّلَاةِ وَ الزَّكَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الْوَلَايَةِ وَ لَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا نُودِيَ بِالْوَلَايَةِ (کافی جلد ۲ صفحه ۱۸).

زکات واجب نیست ولی ولایت را باید داشته باشند، «**و لم یناد بشی کما نودی بالولایة**» تنها ولایت است که دائمی و همیشگی است و شبانه‌روزی می‌باشد حتی اگر نصف شب بلند شوید باید محبت حضرت امام زمان ارواحنافداه در قلبتان باشد. لذا ولایت پایهٔ اساسی اسلام است و اگر ولایت بود همهٔ کارهای انسان درست می‌شود و اگر نبود «**لاکبه اللّه فی النار علی وجهه**»[1] خدا با رو او را در آتش می‌اندازد. روز قیامت عنوان صحیفه مؤمن ولایت حضرت علی ابن ابی طالب علیه‌السلام است. «**عنوان صحیفة المؤمن حُبُّ علی‌ابن‌ابیطالب**».[2]

**این محبت از محبت‌ها جداست　　حب محبوب خدا حب خداست**

---

۱ ـ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ الْبَاقِرُ علیه‌السلام ثُمَّ اهْتَدىٰ إِلَى وَلَايَتِنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فَوَ اللَّهِ لَوْ أَنَّ رَجُلًا عَبَدَ اللَّهَ عُمُرَهُ مَا بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ ثُمَّ مَاتَ وَ لَمْ يَجِئْ بِوَلَايَتِنَا لَأَكَبَّهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ (بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۱۴۹).

۲ ـ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله يَقُولُ عُنْوَانُ صَحِيفَةِ الْمُؤْمِنِ حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام (بحارالانوار جلد۲۷ صفحه ۱۴۲).

**سؤال صد و هفتاد و سوّم:**

نظر خود را دربارهٔ ولایت فقیه بفرمائید.

**پاسخ ما:**

ولایت فقیه یعنی فقیه جامع‌الشرایط که دستش باز باشد و قدرت در دستش باشد، در جایی نشسته باشد که خدا آنجا بوده است. بعد حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و بعد حضرت امام زمان علیه‌السلام، حالا آنها به صورت ظاهر نیستند، ایشان جای آنها است. ولایت یعنی فرماندهی با محبت یک وقت فرمانده بی‌محبت است و یک وقت فرمانده با محبت است. گاه یک افسر در پادگان به سربازها خیلی علاقه ندارد و یک برنامه خشک به آنها می‌دهد اما گاه یک شخص مثلاً صبح به فرزندانش دستور ورزش می‌دهد که از روی محبت نسبت به آنها است این ولی است، این ولی اگر فقیه باشد یعنی فهیم در دین باشد و دین را بفهمد ولی فقیه می‌شود. از زمانی که حضرت امام زمان علیه‌السلام غائب شد این ولایت فقیه تاکنون در مردم شیعه بوده است، شما فکر نکنید بعد از انقلاب این مسأله درست شد قبل از انقلاب هم همان رساله‌هایی که عمل می‌کردید همه مربوط به ولایت فقیه است. فقیه ولی شماست، فرمانده شماست و باید شما به دستورات او عمل کنید.

مرحوم شهید ثانی کتابی بنام معالم‌الاصول دارد که جزء کتب درسی حوزه است در آنجا یک صغری و کبری و یک نتیجه است «**امّا هذا ما افتی به المفتی**» این مسائلی که در توضیح المسائل است چیزی است که مفتی و فتوی‌دهنده و ولی فقیه به آن فتوی

داده «**و کل ما افتی به المفتی فهو حکم اللّه**» هر چه که مفتی فتوی دهد حکم خداست یعنی «**فللعوام ان یقلدوه**»[1] برای غیر مجتهد باید همه توضیح المسائل را حکم خدا بدانند «**فهذا حکم اللّه**» نتیجه این می‌شود که این مسأله برای شما حکم اللّـه است، منتهی در زمان سلاطین جور و حکام جور اینها قسمت‌هایی از این ولایت فقیه را مانع می‌شدند و در تصرّف خودشان قرار می‌دادند یعنی مسائل سیاسی و حکومتی را در تصرّف خود قرار می‌دادند و به همین دلیل ظالم و جاهل بودند و جایی نشسته بودند که نمی‌خواست بنشینند. همان طور که مـی‌گویند بـهلول یک وقت چـند لحـظه جـای هارون‌الرشید نشست آمدند با کتک بیرونش کردند، نشست گریه کرد هارون آمد گفت چی شده؟ گفت من چند دقیقه جای تو نشستم مرا کتک زدند تو که یک عمر جای حضرت‌موسی‌ابن‌جعفر علیه‌السلام نشستی ببین چکارت خواهند کرد.

لذا سلاطین جور جای ولی فقیه نشستند، به همین جهت عادل‌ترینشان، ظالمترین است. یعنی شما فکر نکنیدعمربن‌عبدالعزیز که از بنی‌امیه است و آدم خوبی است از خلفای خوبی است، نه همین که جای حضرت امام صادق علیه‌السلام نشسته اشتباه کرده و باید می‌گفت جای من نیست شما بیایید.

سلاطین جور جای ولی فقیه نشسته‌اند و اگر هر چه هم خوب باشند، خدمت کرده باشند و به قول بعضی عادل هم باشند، همین کار که جای ولی فقیه نشسته‌اند آنها را از عدالت می‌اندازد، ظلم است.

این حکومت مال ولی فقیه است. ولی فقیه را شورای علما باید تشخیص دهند و یک نفر را انتخاب کنند که از جهات مختلف جامع الشرایط باشد و در رأس کار قرار

---

۱ ـ فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَـوْلَاهُ فَـلِلْعَوَامِّ أَنْ يُـقَلِّدُوهُ (بحارالانوار جلد۲ صفحه ۸۸).

گیرد و عمده‌ترین مسأله‌اش مسائل سیاسی و حکومتی است. فکر نکنید یک مرجع اهمیتش بیشتر از ولی فقیه است، این را بگویید آیةاللّه العظمیٰ و آن را نگویید عملاً اشتباه می‌کنید.

ولی فقیه یعنی کسی که در رأس حکومت، انقلاب، مملکت واقع شده و فقیه هم هست اطاعت از او بیشتر از اطاعت مرجع تقلید لازم است، البتّه اگر مرجع تقلید غیر از او باشد، زیرا مسائل سیاسی مهم‌تر است، مسائل حکومتی مهم‌تر است. مسائلی که در زندگی نیاز داریم خیلی مهم‌تر از این است که شک سه و چهار را مثلاً بنابر چهار بگذاریم و نماز را سلام دهیم و یک رکعت نماز احتیاط بخوانیم.

همهٔ مردم حتی مجتهدین و علمای بزرگ در امور سیاسی و مملکتی باید از رهبر انقلاب تقلید کنند و اگر تقلید نکنند، وضع مملکت به این آرامی نخواهد بود.

لذا ولایت فقیه از آن زمان که حضرت امام زمان علیه‌السلام غائب شدند، تا حالا بوده و جزء ضروریات مذهب شیعه است و اگر شیعه این مسأله را منکر شود شیعه نیست و از علما و مراجع کسی منکر این مطلب نبوده جز این که آن را محدود می‌کردند، آن هم در زمان حکومت سلاطین جور که می‌گفتند فقیه فقط در امور حسبیّه ولایت دارد و یک عده هم جرأت نمی‌کردند که به شاه بگویند بیا به حرف ما گوش بده، و او هم که عمل نمی‌کرد و شاید یک عده نظرشان این بود که محدود است، ولی بطور کلّی هیچ کس از علما و مجتهدین منکر ولایت فقیه نبوده است. یک عده آدمهای بی‌سواد در آن اوائل نخست وزیر یا رئیس جمهور شدند ممکن است آنها این حرفها را گفته باشند. لذا این مرگ بر ضد ولایت فقیه که می‌گوئید به علماء نمی‌خورد، بلکه به همان آدمهای ریش تراشیده آن زمانها می‌خورد.

**سؤال صد و هفتاد و چهارم:**

آیا می‌توان شفا دادن مریضی را فضیلت برای ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام حساب کرد؟

**پاسخ ما:**

این شفا دادن مریضهایی که می‌بینید کار حضرت علی علیه‌السلام و حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و دیگر ائمّه علیهم‌السلام نیست، اینها کار شیعیان است، اولیاء خدا هر چه بخواهند می‌شود منتهی اول خدا می‌خواهد بعد آنها می‌خواهند و خواست آنها خواست خدا و خواست خدا خواست آنهاست.

**سؤال صد و هفتاد و پنجم:**

فرق معرفت نورانی با ظلمانی چیست؟

**پاسخ ما:**

سلمان و ابوذر دو برادر و دو دوست هستند. اینها تعبیراتی است که خود حضرت علی علیه‌السلام دربارهٔ آنها فرموده‌اند با یکدیگر آمدند خدمت حضرت رسیدند و پرسیدند معرفت شما به نوارنیت چیست؟ گاه یک معرفت ظلمانی است. حضرت علی علیه‌السلام پسر کیست؟ پسر حضرت ابی‌طالب علیه‌السلام، شوهر کیست؟ حضرت فاطمهٔ‌زهرا علیهاالسلام. چقدر سنش بود؟ ۶۳ سال. اینها معرفت معمولی و ظاهری و بدنی و جسمانی و یک مرحله از مراحل ظلمانی است ولی نزدیک‌تر به نورانیّت است. اما گاهی به عمق وجودی این شخص وارد می‌شوند مثلاً در مورد خصوصیّات جزئی زندگی سلمان نمی‌دانیم چه بوده،اما می‌دانیم در درجه دهم از ایمان است، ایمان و قدرتش را می‌دانیم حتی قدرت ولایتی‌اش را می‌دانیم. در کتاب «آلاءُالرحمن فی احوال سلمان» کراماتی از او نوشته‌اند، حتی به حیوانات و جمادات امر می‌کرد و اطاعت می‌کردند. این معرفت سلمان است با نورانیّت، یعنی از نظر روحی و ایمانی. اینها می‌خواهند حضرت علی علیه‌السلام را با نورانیّت بشناسند، چراغی می‌خواهند که جلو بروند. حضرت فرمودند: **«معرفتی بالنوارنیة معرفة اللّه عزوجل و معرفة اللّه عزوجل معرفتی بالنوارنیة»**[1]

---

۱ ـ سَأَلَ أَبُو ذَرٍّ الْغِفَارِيُّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمَا يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ مَا مَعْرِفَةُ الْإِمَامِ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام

این فرمایش یعنی چه؟ اگر انسان با چراغ عرفانی وارد شود ـ با کلمه عرفان زیاد رفیق نیستیم، چون اصطلاحی شده برای بعضی از آنها که از صراط مستقیم خارج‌اند ـ با آن دید نورانی انسان وقتی وارد می‌شود، حضرت علی علیه‌السلام را آئینه تمام نمای صفات الهی می‌بیند و اگر می‌خواهد خدا را بشناسد، باید حضرت علی علیه‌السلام را بشناسد و اگر بخواهد حضرت علی علیه‌السلام را بشناسد، باید خدا را بشناسد «**لافرق بینک و بینهم الّا انهم عبادک و خلقک**». (۱)

---

⇒ بِالنُّورَانِيَّةِ قَالَ يَا جُنْدَبُ فَامْضِ بِنَا حَتَّى نَسْأَلَهُ عَنْ ذَلِكَ قَالَ فَأَتَيْنَاهُ فَلَمْ نَجِدْهُ قَالَ فَانْتَظَرْنَاهُ حَتَّى جَاءَ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَا جَاءَ بِكُمَا قَالَا جِئْنَاكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ نَسْأَلُكَ عَنْ مَعْرِفَتِكَ بِالنُّورَانِيَّةِ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مَرْحَباً بِكُمَا مِنْ وَلِيَّيْنِ مُتَعَاهِدَيْنِ لِدِينِهِ لَسْتُمَا بِمُقَصِّرَيْنِ لَعَمْرِي إِنَّ ذَلِكَ الْوَاجِبُ [وَاجِبٌ] عَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ وَ مُؤْمِنَةٍ ثُمَّ قَالَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عليه‌السلام إِنَّهُ لَا يَسْتَكْمِلُ أَحَدٌ الْإِيمَانَ حَتَّى يَعْرِفَنِي كُنْهَ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ فَإِذَا عَرَفَنِي بِهَذِهِ الْمَعْرِفَةِ فَقَدِ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ وَ شَرَحَ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَ صَارَ عَارِفاً مُسْتَبْصِراً وَ مَنْ قَصَّرَ عَنْ مَعْرِفَةِ ذَلِكَ فَهُوَ شَاكٌّ وَ مُرْتَابٌ يَا سَلْمَانُ وَ يَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَّيْكَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ عليه‌السلام مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَعْرِفَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَعْرِفَتِي بِالنُّورَانِيَّةِ وَ هُوَ الدِّينُ الْخَالِص (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۱).

۱ ـ لَا فَرْقَ بَيْنَكَ وَ بَيْنَهَا إِلَّا أَنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ خَلْقُكَ (بحارالانوار جلد۹۵ صفحه ۳۹۲).

**سؤال صد و هفتاد و ششم:**

چرا لقب امیرالمؤمنین مختص حضرت علی علیه‌السلام است؟

**پاسخ ما:**

یکی از بهترین القاب برای حضرت علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین است و هیچ کس حق ندارد حتّی این لقب را بر روی ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام بگذارد و در روایت داریم که هر کس این لقب را روی خودش گذاشت او زنازاده است.[1] حضرت علی علیه‌السلام امیرالمؤمنین است و مؤمنین شامل ائمّه معصومین علیهم‌السلام هم می‌شود. تنها کسی که از جهت پدر بودن و نبوت از همه باعظمت‌تر و امیر مطلق بر تمام مؤمنین است حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام است که به حضرت امام حسن علیه‌السلام امر می‌کنند ولی او نمی‌تواند به امیرالمؤمنین علیه‌السلام امر کند. لذا حضرت امام مجتبیٰ علیه‌السلام به طور مطلق امیرالمؤمنین نیستند، به جهت اینکه باید حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را از مؤمنین جدا کنیم یا اینکه امیر مؤمنین را از مطلق بودن در بیاوریم و همین طور حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام.

البتّه مؤمن، حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را شامل می‌شود، شما می‌گوئید امیرالمؤمنین، امیر پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم که نمی‌باشد؟ در جواب می‌گوئیم خیر، زیرا این لقب را حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام دادند و به این معنا که بر همه امیری! غیر از من. بنابراین او چون امیر مؤمنین است و این سمت را از حضرت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله گرفته است غیر از او فرد دیگری نمی‌تواند امیر مؤمنین باشد.

---

۱ ـ بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۲۱۲.

**سؤال صد و هفتاد و هفتم:**

با توجّه به آیه «**وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً**» چرا حضرت زهرا علیها السلام در زمان حمل حضرت اباعبداللّه الحسین علیه السلام از حمل آن حضرت کراهت داشتند؟

**پاسخ ما:**

حضرت سیدالشهداء علیه السلام در رحم با مادر گاه صحبت می‌کردند گاه می‌گفتند: «**انا العطشان**»، گاه می‌فرمودند من شهید خواهم شد. «**انا المظلوم**» من مظلومم. حضرت زهرا علیها السلام اینها را می‌شنید و گریه می‌کردند و اشک می‌ریختند، حضرت علی علیه السلام و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله می‌آمدند می‌پرسیدند چرا گریه می‌کنی؟ می‌فرمودند این فرزند در رحم من این حرفها را می‌زند حضرت می‌دانستند موضوع چیست، می‌نشستند و روضه می‌خواندند. ناراحتی و کراهت حضرت زهرا علیها السلام از این جهت بود.[1]

---

۱ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ لَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ بِالْحُسَيْنِ علیه السلام جَاءَ جَبْرَئِيلُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ فَاطِمَةَ سَتَلِدُ وَلَداً تَقْتُلُهُ أُمَّتُكَ مِنْ بَعْدِكَ فَلَمَّا حَمَلَتْ فَاطِمَةُ الْحُسَيْنَ كَرِهَتْ حَمْلَهُ وَ حِينَ وَضَعَتْهُ كَرِهَتْ وَضْعَهُ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام هَلْ رَأَيْتُمْ فِي الدُّنْيَا اما تَلِدُ غُلَاماً فَتَكْرَهُهُ وَ لَكِنَّهَا كَرِهَتْهُ لِأَنَّهَا عَلِمَتْ أَنَّهُ سَيُقْتَلُ قَالَ وَ فِيهِ نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً (بحار الانوار جلد ۴۴ صفحه ۲۳۱).

**سؤال صد و هفتاد و هشتم:**

بزرگترین نعمتهایی که خدا به حضرت امام حسین علیه‌السلام داد چه بود؟

**پاسخ ما:**

خدای تعالی به حضرت امام حسین علیه‌السلام خیلی نعمت‌ها داد، پدری مانند حضرت علی علیه‌السلام و مادری مانند حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام، همچنین مقام رفیع که یداللّه، عین اللّه، وجه اللّه و مظهر صفات خداست دارد. خدا افتخار به وجود او می‌کند «**رَبِّ أَوْزِعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ وَ عَلىٰ وٰالِدَيَّ**»[1] خدایا به من توفیق بده شکر نعمتهایت را بکنم نعمتی که بر من و مادرم عنایت کردی. چون نعمتی که خدا به حضرت امام حسین علیه‌السلام داده غیر حضرت امام حسن علیه‌السلام، به بقیه ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام نداده، که پدری مانند حضرت علی علیه‌السلام و مادری مانند حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام داشته باشند در گودی قتلگاه افتاده می‌فرماید «**رضاً برضائک**» هیچ مقتولی مانند حضرت امام حسین علیه‌السلام به قتل نرسیده و هیچ شهیدی را این همه اذیّت نکردند، در عین حال می‌فرماید خدایا به من توفیق بده تو را شکر کنم و تو را راضی نمایم.

---

۱ ـ سوره احقاف آیه ۱۵.

**سؤال صد و هفتاد و نهم:**

آیا قرآن حضرت علی علیه‌السلام با قرآن کنونی تفاوت دارد؟[1]

**پاسخ ما:**

اگر منظور از نظر ترتیب سور و آیات باشد، بدون تردید در سوره‌های قرآن جلو و عقب شده است، چون ترتیب نزول رعایت نشده است، و اگر می خواست ترتیب نزول رعایت شود باید ابتدا سوره‌های مکی و بعد سوره‌های مدنی باشد، حال اینکه این طور نیست آیات هم این چنین است مثلاً آیه «**یا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَیْکَ مِنْ رَبِّکَ**»[2] و آیه «**الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ**» هر دو در روز غدیر خم نازل شده ولی آیه اول و آیه دوم در آیه سوم سوره مائده است. و اگر هم از نظر بزرگ و کوچکی سوره‌ها تنظیم شده باشد که اینطور هم نیست، چون سوره کوثر کوچکترین سوره است که در آخر قرآن نیست، لذا تنظیم این قرآن روی برنامه خاصی نبوده است روایت هم هست که امام علیه‌السلام فرمودند قرآن مثل گلوبند پاره شده است. گلوبند مروارید را از ریز شروع می‌کنند تا درشت و روی این ترتیب است، وقتی پاره شود بهم می‌ریزد. آیات قرآن هم چنین است لذا به طور اجمال می توانیم مطمئن شویم تا حدی عقب و جلو شده است و طبق نظر شیعه و سنی، این قرآن در زمان ابوبکر طبق دستور او تهیه شده

---

۱ ـ سیرالی اللّه از همین مؤلف صفحه ۲۸۹ توضیح جامع داده شده است.

۲ ـ سوره مائده آیه ۳.

است که گفته بود هر کس یک آیه از قرآن را حفظ است، با دو شاهد بیاورد تا بنویسند. حتی می‌گویند عمر آیه رجم را آورد، چون دو شاهد نداشت قبول نکردند و این آیه در قرآن نیست، این قرآن این طور جمع‌آوری شده است. ممکن است شما بگویید مثلاً آیه تطهیر جایش در سوره هل اتی است و روایت هم داریم و دربارهٔ نماز هم ما باید در نماز یک سوره کامل بخوانیم، حال از کجا بفهمیم این سوره‌ها به طور کامل است؟ مثلاً آیهٔ تطهیر را در سورهٔ هل اتی بخوانیم یا خیر؟

جواب این است که ما بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دوازده امام علیهم السلام داشتیم که حکمشان حکم خداست و این مسائل را به آنها تفویض کردند، ائمه اطهار علیهم السلام بر این قرآن کنونی که در دست ما هست و در زمان ابوبکر جمع شده و در زمان عثمان تکمیل شده، صحه گذاشتند، امضای ۱۲ امام علیهم السلام در پایین این قرآن هست، یعنی اهمیت قرآن حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله را دارد با ۱۲ برابر بیشتر و فرمودند: «**اقرأ کما یقرأ الناس**»[۱] همان طور که بقیهٔ مردم قرآن می‌خوانند بخوانید و این برای حفظ وحدت مسلمانهاست. چون بدترین چیزها تفرقه است، دو فرقه شدن یعنی از بین رفتن. و به همین وسیله یهود و نصارا را ما طرد می‌کنیم و می‌گوییم انجیل و یا تورات واقعی ندارید. و اگر قرآن اصالتش را از دست بدهد، دین از بین می‌رود. و این اعتقادی که ما به قرآن داریم اهل سنت ندارند، چون یک نفر که آنها او را معصوم بدانند پای آنرا امضاء نکرده است. آنها عمر و ابابکر و عثمان را عادل می‌دانستند ولی معصوم نمی‌دانستند و معصوم بالاتر از عادل است، عادل احتمال خطا و اشتباه دارد، ولی معصوم این احتمال

---

۱ ـ عَنْ سَالِمِ بْنِ أَبِي سَلَمَةَ قَالَ قَرَأَ رَجُلٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام وَ أَنَا أَسْمَعُ حُرُوفاً مِنَ الْقُرْآنِ لَيْسَ عَلَى مَا يَقْرَؤُهَا النَّاسُ فَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام مَهْ مَهْ كُفَّ عَنْ هَذِهِ الْقِرَاءَةِ اقْرَأْ كَمَا يَقْرَأُ النَّاسُ حَتَّى يَقُومَ الْقَائِمُ (بحارالانوار جلد۸۹ صفحه ۸۸).

را ندارد. پس قرآن ما را ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام که معصوم هستند امضاء کرده‌اند.

آن قرآن حضرت علی علیه‌السلام را که ابوبکر و عمر قبول نکردند با قرآن ما فرق ندارد، مثلاً آیاتش کم یا زیاد شده باشد نیست. حضرت علی علیه‌السلام یک کتابی داشتند به قطر ران شتر که اگر الآن باشد حدود ۲۰۰، ۳۰۰ جلد کتابهای معمولی می‌شود و تفسیر قرآن هم در آن هست و خط بسیار ریز و به خط حضرت علی علیه‌السلام و املای حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و حتی ارش خدش در آن بود، یعنی اگر سر سوزنی در دستتان باشد و به بدن کسی بخورد و خطی بر دارد دیه آن چقدر است در آن کتاب بوده است، تمام احکام اسلام در آن بوده و تفسیر آیات هم بوده. مثلاً در تفسیر این آیه «**يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ**»[1] روایت دارد که «**فی علیٍ**»[2] داشته مثل اینکه پاورقی یا توضیح در کتاب باشد و در روایات این طور مطالب زیاد است که ما فکر می‌کنیم جزو آیات بوده و در حقیقت تفسیر و توضیح بوده است. اسم این کتاب هم کتاب علی علیه‌السلام بوده و در روایات هم این اسم ذکر شده و تا زمان حضرت عسکری علیه‌السلام بوده و ائمّه علیهم‌السلام به آن رجوع می‌کردند، در این کتاب آیات قرآن با نظم نزولی با تفسیر و تأویل آیات بوده است. به این مسأله هم توجّه کنید در اسلام به وحدت اهمیّت زیاد داده شده و تمام موفقیتهای شیعه به واسطهٔ وحدت و گرفتاریهایش به دلیل اختلافاتش بوده است.

---

۱ ـ سوره مائده آیه ۶۷.

۲ ـ **خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ذَاتَ يَوْمٍ وَ هُوَ رَاكِبٌ وَ خَرَجَ عَلِيٌّ علیه‌السلام وَ هُوَ يَمْشِي فَقَالَ لَهُ يَا أَبَاالْحَسَنِ الى ان قال وَ لَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ إِلَيَّ يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ ما أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ يَعْنِي فِي وَلَايَتِكَ** (بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۶۴).

**سؤال صد و هشتادم:**

چرا خدای تعالی دیوار کعبه را برای مادر حضرت علی علیه‌السلام شکافت و ایشان از درب کعبه وارد نشدند؟

**پاسخ ما:**

دیوار کعبه شکافته شد چون اگر از طریق در فاطمه بنت اسد وارد می‌شد، یک کار معمولی بود لذا باید دیوار شکافته می‌شد که کار، کار خدا باشد، دعوت از جانب خدای تعالی باشد و همهٔ مردم بدانند که دعوت از جانب پروردگار بوده است.

**سؤال صد و هشتاد و یکم:**

در زیارت وارث حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌گوئیم: «**اشهد انّک قد اقمت الصّلاة و آتیت الزّکوة و اَمرت بالمعروف و نهیت عن المنکر...** » مگر حضرت امام حسین علیه‌السلام خود روح نماز نیست که ما شهادت بدهیم؟

**پاسخ ما:**

شهادت انسان یک وقت برای اثبات حق است برای دیگری، یک وقت هم برای این که در قلب خودش (خود انسان) آن مطلب ثابت شود. مثلاً شما شاهد روز بودن روز هستید و در قلبتان ثابت است که شاهد این مسأله‌اید، اما وقتی اظهار می‌کنید «**اشهد ان لا اله الاّ اللّه**»، این شهادتی نیست که در محکمهٔ عدل برای اثبات آن بگوئید، بلکه برای آنست که شما خودتان را به یک اعتقادی ملزم بکنید و به این هم شهادت می‌گویند.

**سؤال صد و هشتاد و دوّم:**

فلسفه شهادت حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام چیست؟ و خاندان عصمت علیهم‌السلام در زیارت عاشورا چه دستوری به ما داده‌اند؟

**پاسخ ما:**

فلسفه شهادت حضرت امام حسین علیه‌السلام این است که ما از خواب غفلت بیدار شویم و از این حالتی که گول دنیا راخورده‌ایم و مکّب بر دنیا شده‌ایم و به فکر کمالات نیستیم، بیرون بیائیم. آقا امام حسین علیه‌السلام یک دادی در کربلا و در روز عاشورا بر سر بشریّت زدند تا همه مردم از خواب غفلت بیدار شوند و مسیر و راهشان را انتخاب کرده و تحت فرمان امامشان قرار بگیرند، و از یزید و معاویه و اولی و دومی و سومی بیزار شوند و الّا هیچ فلسفه دیگری به نظر نمی‌آید که آن قدر ارزش داشته باشد و این همه آقا امام حسین علیه‌السلام مصیبت ببینند.

در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «**اللهم خُصّ انتَ اوّل ظالم باللعن منّی و ابدأ به اوّلاً ثم الثانی و الثالث و الرّابع اللهم العن یزید خامساً...** » در این زیارت که مهمترین عمل روز عاشورا است، خاندان عصمت علیهم‌السلام دو چیز را به ما دستور داده‌اند:

۱) اظهار بیزاری از یزید و یزیدیان و یزید صفتان.

۲) اظهار محبت به اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام.

**سؤال صد و هشتاد و سوّم:**

آیا معنای سیّاس کذب و دروغ است؟ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند اگر من می‌خواستم حیله‌گری کنم از معاویه حیله‌گرتر بودم پس این چگونه است؟

**پاسخ ما:**

معنای سیاس کذب و دروغ نیست. در همه کتابهایی که دربارهٔ سیاست نوشته‌اند می‌گویند در خصوص ادارهٔ مملکت، یک سیاستمدار خوب باید طوری مملکت را اداره کند که همه به حقوق حقهٔ خودشان برسند و به کسی ظلم نشود. به همین دلیل بهترین سیاستمدارها ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام هستند و در زیارت جامعه می‌گوئیم «**و ساسةِ العباد**» مردم همیشه در مقابل حکام و زمامداران پُر توقعند و اگر همه مردم همه چیز داشته باشند، باز هم می‌خواهند یک چیز دیگری داشته باشند و زمامدار هم که نمی‌تواند همهٔ خواسته‌های مردم را برآورد، لذا مردم ناراضی هستند، این طبیعی است. لذا لازم است که یک جوری با اشخاص برخورد بکند که حقایق را به اینها نگویند.

مثلاً در زمان خودمان اگر مردم بدانند چه خرجهایی برای فلان مهمان خارجی می‌شود، حرصشان در می‌آید، لذا ولایت فقیه و مرجع تقلید می‌گوید من خودم می‌دانم چه کنم و جواب خدا را هم خودم می‌دهم. در مسائل سیاسی، اجتماعی هم همین طور است. اگرکارهای دولت را بدانیم، همه‌مان حرف داریم اگر همه، همه چیز را بدانند

اعتراض خواهند کرد. حضرت امیر علیه‌السلام سیاستمدارترین اشخاص بودند. حضرت امام صادق علیه‌السلام فرمودند: آنچه معاویه داشت عقل و سیاست نبود بلکه «**تلک النکری و الشّیطنة...** »[1] این شیطنت و سر مردم را کلاه گذاشتن است.

۱ ـ **أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ قُلْتُ لَهُ مَا الْعَقْلُ قَالَ مَا عُبِدَ بِهِ الرَّحْمَنُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجِنَانُ قَالَ قُلْتُ فَالَّذِي كَانَ فِي مُعَاوِيَةَ فَقَالَ تِلْكَ النَّكْرَاءُ تِلْكَ الشَّيْطَنَةُ وَ هِيَ شَبِيهَةٌ بِالْعَقْلِ وَ لَيْسَتْ بِالْعَقْلِ** (کافی جلد ۱ صفحه ۱۱).

**سؤال صد و هشتاد و چهارم:**

آیا کسی که در هنگام شنیدن ذکر مصائب اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام اشکش جاری نمی‌شود دلیل بر بی‌عاطفه بودن اوست؟

**پاسخ ما:**

چیزی که ارزش دارد رقّت قلب است نه اشک چشم. گاهی اعصاب چشم قوی است و از آن اشک بیرون نمی‌آید. بعضی اوقات اعصابش ضعیف است و به شدّت اشکش جاری می‌شود یا اعصاب چشم تحریک شده و اشک سرازیر می‌شود، این نه دلیل بر بد بودن و نه خوب بودن است.

یکی از علماء می‌گفت از آن روزی که برادارن یوسف دروغ گفتند و گریه کردند، اعتبار گریه از بین رفت. «**وَ جٰاؤُ أَبٰاهُمْ عِشٰاءً يَبْكُونَ**»[1] دوازده نفر دسته جمعی آمدند و به دروغ گریه می‌کردند، اما در دلشان خوشحال بودند که کارشان را کرده‌اند.

چیزی که مهمّ است این است که اگر مصائب حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام خوانده شد و شخص متوجه خدا شد، در قلب او حالت حزنی به وجود نیاید. گاهی انسان محزون نیست ولی اشکش می‌ریزد گاهی هم محزون است اما اشکش نمی‌آید. آنچه ارزش دارد این است که دل انسان بسوزد، محبتش تحریک و واقعاً ناراحت شود.

---

۱ ـ سوره یوسف آیه ۱۶.

امّا اگر در دل در مقابل بیان مصائب حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام خوشحال یا بی‌تفاوت باشید، اینجا، مریض و بی‌عاطفه و بی‌ایمان و آدم بی‌علاقه‌ای هستید و باید خود رامعالجه کنید. طبعاً لازمهٔ این حزن و اندوه اشک است، اکثراً صدی نود وقتی که محزون می‌شوند اشکشان هم جاری می‌شود،اما اگر در صورت حزن اشک جاری نشد مهمّ نیست.

**سؤال صد و هشتاد و پنجم:**

حضرت معصومه علیهاالسلام دارای چه مقامی باشند؟

**پاسخ ما:**

حضرت معصومه علیهاالسلام خواهر محترمه حضرت علی ابن موسی الرضا علیهماالسلام هستند و اسمشان فاطمه است و لقبشان که حتی از زبان امام علیه‌السلام ذکر شده معصومه است و دارای مقام بالایی هستند. در حرم حضرت معصومه دیدم نوشته‌اند که حضرت جواد علیه‌السلام می‌فرمایند: «**من زار عمتی بقم فله الجنه**»[1] کسی که عمهٔ مرا در قم زیارت کند بهشت مال اوست در روایت دیگری می‌فرمایند: «**وجبت له الجنة**» در زیارتی که از حضرت رضا علیه‌السلام رسیده می‌فرمایند: «**یا فاطمة اشفعی لی فی الجنة**»[2] ای فاطمه شفاعت کن برای من در بهشت. حضرت موسی ابن جعفر علیه‌السلام فرزندان زیادی داشتند تا سی و پنج فرزند برای آن حضرت نقل کرده‌اند و البتّه بعضی فرزندان ایشان دارای مقامات عالیه بوده‌اند ولی به مقام حضرت معصومه علیهاالسلام نمی‌رسند و ایشان از راه تزکیه‌نفس به این مقام والا دست یافتند.

از حضرت معصومه علیهاالسلام شاید شرح حال و خصوصیتی بیان نشده، ولی از توصیفی که ائمّه علیهم‌السلام از وجود مقدّسش کرده‌اند، انسان می تواند بفهمد که واقعاً معصومه بوده. معصومه کسی است که تزکیه‌نفس کرده باشد و معرفت الهی در قلبش جای گرفته باشد و خدا را بشناسد و حقیقت بدیها و خوبی‌ها را بشناسد.

---

۱ ـ عَنِ ابْنِ الرِّضَا علیه‌السلام قَالَ مَنْ زَارَ قَبْرَ عَمَّتِي بِقُمَّ فَلَهُ الْجَنَّةُ (وسائل الشیعه جلد۱۴ صفحه ۵۷۶).

۲ ـ يَا فَاطِمَةُ اشْفَعِي لِي فِي الْجَنَّةِ فَإِنَّ لَكِ عِنْدَ اللَّهِ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ

(بحارالانوار جلد۹۹ صفحه ۲۶۵).

**سؤال صد و هشتاد و ششم:**

رمز بقاء حکومت اسلامی چیست؟

**پاسخ ما:**

اگر ما صد درصد به دستور اسلام عمل می‌کردیم دنیا به فکر انقلاب می‌افتاد یا انقلاب کرده بود، «**کونوا دعاة الناس بغیر السنتکم**»[1] وقتی همه ببینید ما زندگی دنیایمان راحت شده، وضع مالی‌مان بهتر شده، وضع اجتماعی‌مان بهتر شده، متوجه ما می‌شوند یا به فکر انقلاب می‌افتند یا انقلاب می‌کنند. صدور انقلاب همین است، با اعمالمان کاری کنیم که مردم به انقلاب خوش‌بین شوند و راه رسیدن به سعادت را انقلاب بدانند. وقتی این طور باشد، انقلاب خودش صادر می‌شود و خدا شما را بر دشمن پیروز می‌کند «**لِنَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ**»[2] تا ببینید چطور عمل می‌کنیم که متأسفانه ما لیاقت حفظ این انقلاب را نداشتیم. هر چه رهبر انقلاب گفت خود را در محضر خدا بدانید، ما مشغول زندگی خود بودیم هر چه او گفت دنیا ارزش ندارد و به فکر جمع‌آوری مال نباشید، نتیجه‌اش این تورّم و کسادی شده است. البتّه باز نسبتاً خوب است اگر یک مقایسه‌ای با لبنان و عراق و افغانستان بکنیم، وضع بهتری داریم. به خاطر این است که به طور ناقص به قوانین اسلام عمل کرده‌ایم. رشوه گرفتن هنوز قاچاق است که البتّه شنیدم بعضی جاها آزاد شده است. اسم خدا هنوز توی اتاق رؤسای ادارات است. گوشه کنار هنوز اسم خدا برده می‌شود و اگر همه «**مخالفاً لهواه، مطیعاً لامر مولا**» تزکیه‌نفس کرده بودیم موفق می‌شدیم اما ظاهرمان مسلمان است ولی در باطن مسلمان نیستیم.

---

۱ ـ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام كُونُوا دُعَاةً لِلنَّاسِ بِغَيْرِ أَلْسِنَتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمُ الْوَرَعَ وَ الِاجْتِهَادَ وَ الصَّلَاةَ وَ الْخَيْرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ (کافی جلد۲ صفحه۷۸).

۲ ـ سوره یونس آیه ۱۴.

**سؤال صد و هشتاد و هفتم:**

چرا شعراء بیشتر در مدح حضرت علی علیه‌السلام شعر سرودند تا حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم؟

**پاسخ ما:**

من یک وقتی در محضر استادم حاج ملا آقاجان بودم همین سؤال را کردم فرمودند چون حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله جای خودش را با قرآنی که آورده باز کرده است. حضرت علی علیه‌السلام است که منکر دارد، حضرت علی علیه‌السلام است که یک عده از افراد جاه طلب، جاه پرست، خواستند نام او را از بین ببرند اما خدا خواست که نام او بر ملا شود. فضائل او پخش شود، دنیا و آنچه در دنیاست و آن کس که در دنیاست حضرت علی علیه‌السلام را به عظمت بشناسد. در آن زمان شعرها مانند روزنامه‌های حالا بود یک شعر که می‌گفتند دست به دست میان مردم پخش می‌شد، لذا شعر اهمیّت داشت و همه در فضائل حضرت علی علیه‌السلام شعر گفته‌اند. محمدبن ادریس شافعی که فقیه مذهب شافعی است و شاید عده زیادی از مردم سنّی مذهب پیرو او باشند دیوانی دارد که می‌گوید «و **مات شافعی و لیس یدری علیٌّ ربه ام رب اللّه**» شافعی مُرد و ندانست علی خدای اوست یا خدا، خدای اوست.

**سؤال صد و هشتاد و هشتم:**

آیا افرادی که شب عاشورا خدمت حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام نماندند همه جهنّمی شدند؟

**پاسخ ما:**

آنها که شب عاشورا از حضرت فاصله می‌گرفتند معلوم نیست همه جهنّمی شده باشند چون حضرت فرمود بروید. آنها افراد ضعیفی بودند ممکن بود همان یک ذره ایمان که داشتند از دست بدهند. وقتی مسأله کشتن و فشار به آن حد باشد از آن یکی دو هزار جمعیّت فقط هفتاد و دو نفر ماندند، حضرت فرمودند بروند تا آن یک مقدار ایمان برایشان بماند آنها مثل عمرسعد صد درصد جهنّمی نیستند بلکه حضرت بیعت را از آنها برداشتند. ما وقتی وصف عاشورا را می‌شنویم فکر می‌کنیم هیچ وقت از امام علیه‌السلام دست بر نمی‌داریم اما اولین دفعه مهم است، یا مثلاً حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام ظهور کنند، آن طور نیستیم که جهنمی باشیم یا ما را بکشند چون به هر حال مسلمان هستیم ولی ضعیف هستیم. آنچه مهم است آن است که انسان بماند و محکم بایستد.

**سؤال صد و هشتاد و نهم:**

چرا شیعه و سنی باید با هم متّحد باشند. سنّی‌ها که از نظر عقاید و احکام با شیعه‌ها فرق می‌کنند؟

**پاسخ ما:**

به طور کلّی اگر دو مذهب با هم متّحد شوند دیگر دو مذهب نیست، یعنی اگر ما و سنّی‌ها صد درصد یکی باشیم، یک عقیده، یک فکر و یک عمل داشته باشیم این را دو مذهب نمی‌گویند که اسمشان شیعه و سنّی باشد. تا وقتی سنی و شیعه باشند در یک جایی با هم اختلاف دارند. شما هر چه هم داد وحدت بزنید تا این آقا سنی باشد و آن دیگری شیعه، اشکالی بین آنها هست، حرفی هم در این مطلب نیست و یکی شدن صد درصد مفهوم ندارد، ولی منظور از این وحدت، وحدت در مقابل دشمن‌هاست که واضح است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «**يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلىٰ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ**»[1] اهل کتاب مسیحی‌ها و یهودی‌ها هستند. خدای تعالی می‌فرماید: بیائید با مسلمان‌ها یکی شوید. در مقابل مشرکین و کفّار، ما از چند جهت با آنها مشترکیم خدا، نبوت و کتاب آسمانی را با هم قبول داریم و این وجه اشتراک ماست که به همین خاطر باید با هم در مقابل کفار متحد شویم. طبعاً همین حرف به شیعه و سنی هم گفته می‌شود که ای اهل سنت یا شیعه بیائید در کلماتی که با هم متّحدید با هم باشید و دربارهٔ

---

۱ ـ سوره آل عمران آیه ۶۴.

خدا ما با هم متحدیم، دربارهٔ قرآن متّحدیم، اصل توحید را ما هم قبول داریم سنّی‌ها هم قبول دارند، نبوت و قبله را ما هم قبول داریم آنها هم قبول دارند. در امامت فردی که لایق آن است ما حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را قبول داریم آنها می‌گویند عمر و ابوبکر، اینجا می‌بینیم تفاوت دارد. در مقابل مسیحی‌ها اینجا وجه اشتراک ما با سنی‌ها زیاد است و همان کلامی را که خداوند به اهل کتاب می‌گوید به ما به طریق اولی می‌گویید که «**يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلىٰ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ**». دربارهٔ مسلمانها هم همین جمله است که بیایید در همان کلمه‌ای که بین ما و شما مشترک است در مقابل دشمن در آن متّحد شویم. در اینجا هم می‌فرماید: «**لا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَ النَّصارىٰ أَوْلِياءَ**»[1] همان خدایی که می‌فرماید: «**يا أَهْلَ الْكِتابِ تَعالَوْا إِلىٰ كَلِمَةٍ سَواءٍ بَيْنَنا وَ بَيْنَكُمْ** » در اینجا هم می‌فرماید یهود و نصاری را برای خودتان دوست قرار ندهید. چرا؟ به جهت اینکه وقتی مسلمانها با هم متّحد شدند یهود و نصاری از اینها جدا هستند، چون طبعاً وجه اشتراکتان کمتر است. البتّه معنای اتحاد در اینجا مانند اتحاد مسلمانان با یهود و نصاری در مقابل کمونیست‌ها که اصلاً منکر خدا هستند، نمی‌باشد، بلکه معنایش این است که در عین اینکه یکی شیعه و یکی سنّی است در مقابل دشمن خودتان را از اختلاف نگه دارید، «**أَطِيعُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ**»[2] اگر اختلاف در چیزی داشتید و خواستید میزان خوبی داشته باشید به خدا و رسول مراجعه کنید. بنابراین واضح است که این وحدت بین شیعه و سنّی بسیار حرف درستی است، اما در این حد که در مقابل دشمنان این وحدت را داشته باشند. اما اگر گفتند اختلاف ما و شما با یکدیگر چه معنایی دارد؟ که در یکی از ممالک این کار انجام شد، یعنی در لبنان که دو اذان گفته می‌شود یکی اذان شیعه، یکی اذان سنی با هم جمع شدند که یک اذان گفته

---

۱ـ سوره مائده آیه ۵۱.

۲ـ سوره مائده آیه ۵۹.

شود و پیشنهاد دادند که ما «**اشهد انَّ علیا ولی اللّه**» را نمی‌گوئیم شما «**حیَّ علی خیرالعمل**» رابگوئید. یکی ما یکی شما، آنها حاضر نشدند در آن وقت این کار رابکنند آقاموسی صدر پیشنهاد کرده بود نشد. این معنای اتّحاد ظاهری است و اینکه صد درصد شیعه و سنّی یکی شوند غلط است. وظیفهٔ شیعه و هم سنّی است که در مقابل این قدرتهای دنیایی مخصوصاً وابسته به مسیحیّت و یهودیّت با هم متّحد باشند که آنها نتوانند بر اینها فشار وارد کنند.

**سؤال صد و نودم:**

امامزاده‌های معروف در ایران کدام‌ها هستند؟

**پاسخ ما:**

در ایران چند امامزاده خیلی محترم‌اند یکی حضرت معصومه علیها السلام است که مکرر در عالم رؤیا وقتی افراد شکایت کردند که ما دوست داشتیم قبر حضرت زهرا علیها السلام را زیارت می‌کردیم حضرت امام عصر ارواحنا فداه یا حضرت زهرا علیها السلام فرموده‌اند بروید قبر فاطمه معصومه علیها السلام را به جای ایشان زیارت کنید.

مرحوم حاج ملا آقاجان می‌گفت وارد حرم حضرت معصومه علیها السلام شدم حالا خواب یا مکاشفه یا هر چه بوده، دیدم حضرت معصومه علیها السلام با سه نفر از خانم‌ها روی قسمت ضریح نشسته‌اند. به من گفتند روضه بخوان من اشعار دعبل را خواندم یک وقت دیدم بلند شدند با خودم گفتم حتماً روضه‌ام مطلوب ایشان نبوده است یک وقت دیدم خورشیدی وارد شد و آنها به احترام حضرت زهرا علیها السلام ایستاده‌اند. بعد از اینکه نشستند فرمودند بخوان.

امام علیه السلام فرموده در زیارت حضرت معصومه علیها السلام بگوئید: «**یا فاطمه اشفعی لی فی الجنّه**».

حضرت احمد بن موسی هم خیلی عظمت دارد، همهٔ امام زاده‌ها خوبند. من داخل یک دهاتی وارد شده بودم از مردم ده پرسیدم الان حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در این ده وارد شود کجا می‌رود یک پیرمردی آنجا بود با یک صفای خاصّی گفت می‌رود خانه پسرش. امامزاده خوبی هم آنجا بود. شما در اذن دخول امامزاده‌ها می‌خوانید «**اللهم انی وقفت علی باب من ابواب بیوت نبیک**» هم چنین از امامزاده‌های معتبر حضرت عبدالعظیم در ری و حضرت حسین اصغر نزدیک مشهد است.

**سؤال صد و نود و یکم:**

اعتقاد ما نسبت به حضرات معصومین علیهم‌السلام از نظر بعد بدنی و روحی چگونه باید باشد؟

**پاسخ ما:**

همین که اینها انتخاب شدند و برگزیده شدند نمی‌شود مقایسه کرد از نظر بدنی ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و معصومین با مردم دیگر چندان فرقی ندارند. یک امتیاز فوق‌العاده که مشخص باشد نیست. ما که زمان آنها نبودیم ببینیم خیلی مشخص بودند یا نه.اما در روایات مشخّص است خیلی فرق نداشتند که مثلاً بلند یا چاق یا خیلی زیباتر باشند. مثلاً در مورد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی دایره‌وار با اصحاب می‌نشستند اگر کسی غریبه وارد می‌شد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را نمی‌شناخت. اگر حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مثل حضرت یوسف علیه‌السلام زیبا بودند طبعا معلوم می‌شد. در مورد حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام هم همین‌جور است والّا نمی‌شود در بین مردم باشند و مردم ایشان را نشناسند به هر حال از نظر بدنی و کارهای بشری «**قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ**»[1] هر چه شما می‌کنید، من هم می‌کنم، غذا می‌خورم گرسنه می‌شوم اینکه فرموده‌اند «**لایقاس بنا احد**»[2]، کسی را به ما قیاس نکنید در بُعد روحی است. آن همه علوم و پاکی و عصمت فوق‌العاده و این که علم ما کان و ما یکون یعنی آنچه بوده و هست در قلب امام علیه‌السلام باشد،هیچ کس را نمی‌شود با آن قیاس کرد، بلکه از نظر بدنی باید قیاس کرد و خدا خواسته که بسنجیم.

اگر یکی بشر معمولی سم بخورد کشته می‌شود، امام علیه‌السلام نیز اگر سم بخورد از دنیا می‌رود.

---

۱ ـ سوره ابراهیم آیه ۱۱.

۲ ـ **قَالَ فَكَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلَ الْبَيْتِ لَا يُقَاسُ بِنَا أَحَدٌ الْحَدِيثَ** (وسائل الشیعه جلد ۱۰ صفحه ۳۱۲).

**سؤال صد و نود و دوّم:**

در زمانی که اختلافی بین مراجع ایجاد شده بود، یکی از آقایان اهل منبر برای نصیحت آنها این جمله را می‌گفتند تا زمانی که حضرت مجتبی علیه‌السلام سر کار بودند، حضرت امام حسین علیه‌السلام کوچکترین حرفی نزدند و مقایسه می‌کردند که حالا که یک مرجع هست بقیه حقّ حرف زدن ندارند، آیا این مقایسه صحیح است؟

**پاسخ ما:**

اینکه بقیّه حقّ حرف زدن ندارند درست است. اگر ولی فقیه دستوری صادر کند بقیّه ولو نظرشان مخالف باشد، برای حفظ وحدت اسلامی نباید حرفی بزنند.اما این مقایسه صحیح نیست، چون دو تا معصوم اختلافی ندارند که حرفی به هم بزنند.

حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام حرفی در مقابل حضرت امام حسن علیه‌السلام نداشتند که بزنند هر کار امام مجتبی علیه‌السلام می‌کرد همان کاری بود که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام می‌کردند. حضرت امام مجتبی علیه‌السلام اگر در زمان حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام بودند همین جنگ را انجام می‌دادند.

**سؤال صد و نود و سوّم:**

پیر پالان دوز که قبرش نزدیک حرم حضرت رضا علیه‌السلام است چه شخصیّتی است و آیا می‌تواند به عنوان یک روح معیّن مطرح باشد؟

**پاسخ ما:**

شخصیّت پیر پالان دوز را هم اندازه‌ای می‌دانم، چون در آن زمان الاغ مرکب رسمی مردم بود پالان هم رسمیّتی داشت. پالان لباس الاغ و اسب است. پیرمردی بود در قسمت پائین خیابان مشهد از اهل معنا و پالان می‌دوخته است. روزی شیخ بهائی از آنجا رَد می‌شده دیده پیرمردی است و به سختی پالان می‌دوزد، شیخ بهائی یکی از وسائل او را به طلا مبدّل می‌کند که آن را خرج کرده و زحمت نکشد پیر پالان دوز اعتراض می‌کند شیخ می‌گوید نمی‌توانم آن را به حال اوّل برگردانم و خود پیر آن را به حال اوّل برگردانده است و اما من نشنیده‌ام روح معیّنی باشد. ولی به این نیّت که ایشان از اولیاء خدا بوده انسان فاتحه‌ای بخواند ضرری ندارد.

**سؤال صد و نود و چهارم:**

چرا بعضی از افراد، عنایات ائمه معصومین علیهم‌السلام را منکر می‌شوند؟

**پاسخ ما:**

متأسفانه آنچه باید از دشمنان بشنویم از دوستان می‌شنویم. به شخص کور هر چه بخواهند بفهمانند چراغ خاموش، روشن شد، نمی‌فهمد. در حرم حضرت امام رضا علیه‌السلام این همه شفا پیدا می‌کنند، بعد می‌گویند دکان و دستگاه باز کرده‌اند!! انسان باید کور باشد که این همه الطاف را نبیند، نادان باشد، نفهمد حضرت امام رضا علیه‌السلام می‌توانند در یک شب میلیونها نفر را در سراسر عالم شفا می‌دهند. آنها که در حرم شفا می‌یابند و اظهار می‌کنند و پشیمان هم می‌شوند چرا اظهار کردند، اینها ده، بیست نفر می‌شوند. امسال شب تولّد حضرت رضا علیه‌السلام بیست و یک نفر شفا پیدا کردند.

**سؤال صد و نود و پنجم:**

آیا اولیاء خدا و اوتاد مقامشان از انبیاء بالاتر است چون آنها با زحمت به این مقام رسیده‌اند؟

**پاسخ ما:**

آنها هم با بندگی به این مقام رسیده‌اند. تنها فرق آنها با سایرین این است که آنها زحمت بیشتری متحمّل شدند، قدرت بیشتری به ایشان داده شده. مانند کارمندی که مدیر اداره می‌شود، چون مردم به او مراجعه می‌کنند، پول می‌خواهند، قدرت بیشتری به آنها می‌دهند تا مراجعین بتوانند به آنها رجوع کنند والّا ائمّه علیهم‌السلام و پیامبران خود را با زحمت به این مقام رسانده‌اند.اما غیر چهارده معصوم، احتمالاً مقامشان از انبیاء بالاتر باشد، اوتاد یعنی میخ‌های زمین، یعنی زمین به خاطر وجود آنها مستقر است شما می‌پرسید پس وجود حضرت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف چه فایده دارد؟ حضرت امام زمان علیه‌السلام تمام ما سوی اللّه به خاطر وجود مقدّس‌شان مستقّر است. منتهی یک عده افرادی هستند که خیلی وجودهای پرقیمتی هستند بعد از امام علیه‌السلام و بعید نیست از انبیاء بالاتر باشند.

**سؤال صد و نود و ششم:**

لطفاً در این باره که هر کس بمیرد امام زمانش را می‌بیند توضیح بفرمائید.

**پاسخ ما:**

در هر زمانی هر امام علیه‌السلام که بوده طبعاً مسئول جمعیّت کرهٔ زمین در زمان خود بوده‌اند، مسئول زنده بودن و مردن و کلیّه اعمالشان بوده‌اند. و وقتی انسان از دنیا می‌رود، چون تحوّل کلّی و بزرگی در زندگی مأموم و پیرو امام علیه‌السلام به وجود می‌آید، خواهی نخواهی امام علیه‌السلام را می‌بیند. و حضرت یا بشارت بر خوبی می‌دهند یا از او روی می‌گردانند، حضرت علی علیه‌السلام به حارث همدانی می‌فرمایند «**یا حارث همدانی فمن یمت یرنی، من مؤمن او منافق**»[1]. یا از او روی می‌گردانند.

ای حارث همدانی هر کس بمیرد مرا می‌بیند فرق نمی‌کند مؤمن یا منافق باشد. لازم نیست زمان ما حضرت علی علیه‌السلام بیایند، حضرت بقیة‌اللّه ارواحنافداه تشریف می‌آورند.

---

۱ ـ وَ یَقُولُ مَا أُبَالِي بَعْدَهَا مَتَى لَقِيتُ الْمَوْتَ أَوْ لَقِيَنِي قَالَ جَمِيلُ بْنُ صَالِحٍ وَ أَنْشَدَنِي أَبُو هَاشِمٍ السَّيِّدُ الْحِمْيَرِيُّ رَحِمَهُ اللَّهُ فِيمَا تَضَمَّنَهُ هَذَا الْخَبَرَ

قَوْلُ عَلِيٍّ لِحَارِثٍ عَجَبٌ ... كَمْ ثَمَّ أُعْجُوبَةً لَهُ حَمَلَا

يَا حَارِ هَمْدَانَ مَنْ يَمُتْ يَرَنِي ... مِنْ مُؤْمِنٍ أَوْ مُنَافِقٍ قُبُلَا

(بحارالانوار جلد۶ صفحه ۱۸۰).

**سؤال صد و نود و هفتم:**

رابطهٔ معرفت امام علیه‌السلام با تزکیه‌نفس چیست؟

**پاسخ ما:**

اگر انسان امام علیه‌السلام را بشناسد و قبول داشته باشد، از همان قدم اوّل تزکیه‌نفس تحت برنامه او وارد می‌شود. الان در کتابهای اهل‌سنّت مراحل تزکیه نفس هست همه را طبق سلیقه خودگفته‌اند و استنباط کرده‌اند و در روایات ما تمام مراحل حتّی ترتیب آنها ذکر شده است یعنی همین قدر که انسان بداند امام علیه‌السلام **«مفترض الطاعه»**[1] است، طبق برنامه صحیح و درست به کمال می‌رسد.

---

۱ ـ **قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يُنْكِرُونَ الْإِمَامَ الْمُفْتَرَضَ الطَّاعَةِ وَ يَجْحَدُونَ بِهِ وَ اللَّهِ مَا فِي الْأَرْضِ مَنْزِلَةٌ أَعْظَمَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ مُفْتَرَضِ الطَّاعَةِ** (بحارالانوار جلد۲۵ صفحه ۱۴۱).

**سؤال صد و نود و هشتم:**

در مقابل قبر مطهّر حضرت رضا علیه‌السلام می‌شود زیارت آل یاسین خواند؟

**پاسخ ما:**

اگر زیارت خطاب به امام زمان ارواحنافداه باشد بله اشکال ندارد، اما اگر خطاب به حضرت امام زمان علیه‌السلام نباشد نه. چون در زیارت آل‌یاسین، کلمه آل‌یس جزء زیارت نیست، اوّل زیارت «**السلام علیك یا داعی اللّه و ربانیّ آیاته**» دارد که از اینجا شروع می‌شود و کم‌کم خطاب به حضرت بقیة‌اللّه ارواحنافداه می‌شود و اسم ایشان را می‌برد. اگر انسان رو به ضریح ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام بایستد و خطاب به حضرت بکند اشکال ندارد، امّا اگر خطاب به حضرت رضا علیه‌السلام کند صحیح نیست، زیارت جامعه کبیره زیارت خوبی است در آن قسمت «**و علی جدّکم**» اگر منظور از زیارت، حضرت علی علیه‌السلام باشد باید بگوید «**و علی اخیک**» و زیارت امین اللّه هم خوب است چون ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام امین اللّه هستند ولی به جای اسم حضرت علی علیه‌السلام اسم امام علیه‌السلام مورد نظر را بیاورد.

**سؤال صد و نود و نهم:**

چرا حضرت علی علیه‌السلام کتاب خود که تفسیر قرآن بود به مسلمانها ندادند؟

**پاسخ ما:**

شما علّت و فلسفهٔ این را نمی‌توانید بفهمید، اما ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام این طور بیان کرده‌اند که اگر حضرت علی علیه‌السلام این کتاب را می‌دادند بین مسلمانها اختلاف پیدا می‌شد. یک عدّه طرفدار کتاب حضرت علی علیه‌السلام می‌شدند و یک عدّه طرفدار کتاب عثمان. لذا آن را ندادند. آن قدری که خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام و قرآن کریم به اتّحاد و محبّت بین مردم سفارش کرده‌اند، به هیچ چیز دیگر سفارش نکرده‌اند. مصائبی که بر اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از بعد از وفات حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله وارد شد و آنها تحمّل کردند برای نگهداشتن اتّحاد بین مسلمانها بود. نمی‌خواستند تفرقه ایجاد شود.

**سؤال دویستم:**

با توجّه به اینکه تفسیر آیه «**يَعْبُدُونَنِي لاٰ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً**»[1] درباره ائمه اطهار علیهم‌السلام است مگر ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام به خدا شرک می‌ورزند؟

**پاسخ ما:**

این کلام آیه قرآن است. در کرهٔ زمین به خاطر غلبه ظلم و ستم و بیدادگری، ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام دستور داشتند با مردم مدارا کنند و حتی گاهی بعضی از احکام الهی را ندیده بگیرند، به خاطر اینکه مردم هنوز لیاقت نداشتند آن احکام گفته شود. تقیّه از این قبیل است من گاه مثال زده‌ام که انسان در جاده صراط مستقیم حرکت می‌کند آمده‌اند جادّه را بریده‌اند و کنار گذر گذاشته‌اند و از آن می‌روند. خدای تعالی دستور داده از صراط بروید اینجا راه را بریده‌اند، چکار کنیم؟ اینجا باید متابعت از کسی که راه را بریده بکنیم، او خواسته کنار برویم، می‌رویم. در آیه عبادت یعنی اطاعت و گوش به حرف کردن. اگر سلاطین اموی و عبّاسی و عمر و ابابکر ما را وادار کردند از راه کج برویم و رفتیم، در ظاهر آنها را عبادت کرده‌ایم اگر چه خدافرموده به حرف اینها گوش دهید و اختلاف ایجاد نکنید. در حقیقت آنجائی که از صراط مستقیم رفتید، گوش به حرف خدا داده و اطاعت او کردید و وقتی از کنار گذر رفتید عبادت کسی که آن را درست کرده انجام داده‌اید، تا زمان ظهور این طور است. ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام هم این طور

---

۱ ـ سوره نور آیه ۵.

بودند، حضرت موسی ابن جعفر علیه‌السلام می‌فرمایند: می‌دانم ماه رمضان است ولی هارون گفته عید است و همه روزه بخورند ما هم می‌خوریم، در واقع اینجا خدا گفته به حرف هارون گوش بده،اما عبادت خدا نشده است. حضرت ولی عصر ارواحنافداه این طور نیستند **«مکن له دینه الذی ارتضیته له ابدله من بعد خوفه امناً»**[1] تبدیل کن بعد از اینکه از مردم ترسید. ترس از مردم برای کشتن نیست، بلکه برای تفرقه ایجاد شدن است. اگر از صراط مستقیم بروند تصادف می‌کنند از بین می‌روند، پس خدایا یک امکانی، تمکنی عنایت کن که تو را عبادت کنند **«یعبدک لا یشرک بک شیئاً»** اینها که راه را بر مردم می‌بندند و مجبور می‌کنند انسان در زمان غیبت از آنها پیروی کنند آنها شریک در فرماندهی با خدا می‌شوند. او دیگر از این شریک‌ها نداشته باشد. ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام در مقابل خلفا مجبور بودند کارهایی که آنها می‌خواهند بکنند. خدای تعالی نمی‌خواسته عمر و دیگر خلفا، خلیفه بشوند، اما جوّی پیش آمد که یا باید حضرت علی علیه‌السلام تایید کند یا همه مردم کشته شده و دودستگی به وجود آید و در بین این جنگ و نزاع اسلام از بین برود. لذا امیرالمؤمنین علیه‌السلام به آنچه اینها می‌خواستند و خدا نمی‌خواست، مجبور شدند عمل کنند و شریکی برای خدا درست کنند به اذن خدا. در واقع از عبودیّت تخطّی نکرده است، اما در ظاهر دو فرمانده است، خدا و اصحاب سقیفه و خدا فرمود از آنها پیروی کن تا اسلام باقی بماند. اما در خصوص حضرت امام عصر ارواحنافداه چون قدرتی در مقابل او نیست خدای تعالی می‌فرماید **«یَعْبُدُونَنِي لاٰ یُشْرِکُونَ بِي شَیْئاً»** و هیچ شریکی در اطاعت و فرماندهی ندارند.

---

۱ ـ مفاتیح الجنان، دعای افتتاح.

**سؤال دویست و یکم:**

کسی که توفیق نداشته به علّت بیماری در مجلس عزاداری شرکت کند، آیا درست است بگوید مرانخواسته‌اند؟

**پاسخ ما:**

مجلس عزاداری همان جایی است که انسان عزاداری کند انسان می‌تواند خودش روضه بخواند. خوب است که هر صبح و شام، انسان خودش اقتداء به حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام روضه بخواند. بزرگانی بوده‌اند که زن و بچه را جمع می‌کردند، روضه می‌خواندند و در خانه عزاداری می‌کردند.

**سؤال دویست و دوّم:**

آیا می‌شود به اولیاء خدا سلام فرستاد؟

**پاسخ ما:**

رسوماتی بین ما ایجاد شده که فقط رسومات است و جزء دستورات نیست. سلام اللّه علیه یا علیه السلام اینها را برای ائمه علیهم‌السلام گذاشته‌اند. رسومات این طور است که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌گویند صلّی اللّه علیه. علما را می‌گویند رضوان اللّه تعالی علیه. اینها رسومات است و مدرک صحیحی از نظر روایی ندارد. اگر بگوئیم حضرت زهرا صلّی اللّه علیها این رسم نیست. والّا بر هر سیّدی خدا سلام فرستاده گفته «**سَلامٌ عَلیٰ إِلْ‌یاسِینَ**»[1] سلام اللّه علیه به هر سیّدی می‌شود گفت، یا علیه السلام می‌شود گفت. آیت‌اللّه بروجردی سلام اللّه علیه، اگر کسی این طوری بگوید می‌گویند آیت‌اللّه بروجردی را به مقام ائمّه اطهار علیهم‌السلام رساند این طور نیست. یا کسی پسر دو سه تا شهید است گفتی سلام اللّه علیه درست است خدا در قرآن صلّی اللّه علیه به کسی که مصیبت حقّی به او رسیده و صبر کرده گفته. «**أُولٰئِکَ عَلَیْهِمْ صَلَوٰاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ**» از نظر کلّی به اولیاء خدا و صابرین و سادات و علما طبق آیه شریفه می‌شود گفت صلّی اللّه علیه، یا صلّی اللّه علیه و آله یا علیه السلام. اشکالی از نظر شرعی ندارد، خدا در قرآن اینها را گفته است. رضی اللّه عنه مال کسی است که شک دارند خدا از او راضی است یا نه.

---

۱ ـ سوره صافات آیه ۱۳۰.

**سؤال دویست و سوّم:**

بهترین ومعتبرترین منبع تاریخ عاشورا چیست؟

**پاسخ ما:**

وقایع عاشورا و کربلا را مثل بقیّه وقایع، تاریخ نویسها نوشته‌اند، اما بهترین آنها روایات است، خصوصاً آنچه حضرت سجاد علیه‌السلام فرموده‌اند. کتاب مقتلی که بهتر از همه است، لهوف سیّدبن‌طاووس می‌باشد که بیشتر آن روایات است. خیلی از مصائبی که نقل می‌کنند ذوقیّات مداحی است یا مطابق افکار روضه‌خوان است، خیلی باسواد باشد مطالب مناسب‌تری می‌گوید و خیلی بی‌سواد باشد مسائل نامناسبی مطرح می‌کند. مثل آنکه می‌گوید یقین دارم که آرزویی به جز دامادی اکبر نداری، حالا این شخص یک پسر داشته و آرزوی دامادی او را داشته و همان آرزو و خواستهٔ خود را به حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام نسبت داده است.

**سؤال دویست و چهارم:**

لطفاً با توجّه به آیـه «**قُلْ إِنَّمٰا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَـيَّ**»

معرفت ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را توضیح دهید.

**پاسخ ما:**

ائمه‌اطهار علیهم‌السلام در یک بُعد الهی هستند و در بُعد دیگر بشر هستند خدای تعالی به حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید«**قُلْ إِنَّمٰا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ**»[1] یک سر این ریسمان کف چاه است و یک سر دیگر دست خدای تعالی است. «**أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ**» آن سر ریسمان که کف چاه است، می‌باشد و « **يُوحىٰ إِلَيَّ**» آن سر ریسمان که وصل به خداست، می‌باشد خدای تعالی وسیله فرستاده که ما را از مُـلک نـجات بـدهد و بـه ملکوت برساند. در دعای ندبه خطاب به حضرت بقیةاللّه ارواحنا فداه عرض مـی‌کنیم «**خلقته لنا عصمته و ملاذاً**» خدای تعالی حـضرت را بـرای مـا عـصمت یـعنی مـایه نگهداری از خطرات قرار داده است. این ریسمان علاوه بر آنکه ما را بالا مـی‌برد از خطرات هم نگه می‌دارد و پناهگاه است. اگر به این ریسمان انسان پناه ببرد او را نجات می‌دهد.

---

۱ ـ سوره کهف آیه ۱۱۰.

**سؤال دویست و پنجم:**

آیا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام نسبت به هم امتیازی دارند؟

**پاسخ ما:**

ائمه اطهار علیهم‌السلام و حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام این چهارده نفر از نظر عصمت و علم هیچ فرقی ندارند؛ یعنی اگر بگوئید حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یک مقدار علمش بیشتر بوده است، به مشکلات علمی و عقلی برخورد می‌کنید که بعد نمی‌توانید حل کنید. حضرت امام زمان علیه‌السلام و سایر ائمّه علیهم‌السلام هیچ فرقی از نظر علم و عصمت ندارند، این مسأله جنبهٔ علمی دارد. لذا خودشان هم فرموده‌اند «**کلّنا واحد...**»[1] هیچ اشتباه و خطا و انحرافی هم ندارند. علمشان هم همین طور است.

یک امتیازات عارضی و اعتباری بعضی‌ها دارند، مثلاً حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام پدر همه ائمّه علیهم‌السلام است، اُبوّت یک احترامی دارد. حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام به مقتضای زمان‌شان جنگی کردند که باید همیشه یاد ایشان باشیم. اینها مربوط به علم و عصمت نیست و اگر حضرت مجتبی علیه‌السلام جای حضرت امام حسین علیه‌السلام بودند و ایشان در آن زمان واقع می‌شد آن امتیاز مختص حضرت امام

---

۱ ـ قَالَ علیه‌السلام أَنَا أُحْيِي وَ أُمِيتُ بِإِذْنِ رَبِّي وَ أَنَا أُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَ مَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ بِإِذْنِ رَبِّي وَ أَنَا عَالِمٌ بِضَمَائِرِ قُلُوبِكُمْ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ أَوْلَادِي علیه‌السلام يَعْلَمُونَ وَ يَفْعَلُونَ هَذَا إِذَا أَحَبُّوا وَ أَرَادُوا لِأَنَّا كُلَّنَا وَاحِدٌ أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ كُلُّنَا مُحَمَّدٌ (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۵).

مجتبی علیه‌السلام بود یا در حدیث داریم، حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وقتی در ساق عرش اوصیائش را دیدند، دیدند حضرت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف مثل خورشید می‌درخشند، این را در روایات معراج گفته‌اند، اگر این را درباره حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌گویند علتش این است؛ اگر یک معلّمی را در یک جای بد آب و هوایی می‌فرستند و مدّت زیادی هم آنجا می‌ماند، طبعاً مزایای خاصی به او می‌دهند. دنیا برای مؤمن زندان است چه برسد برای قلب عالم امکان. حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام بیش از هزار و صد سال در یک جای بد آب و هوای محدود، دور از مردم دنیا، بامظلومیّت و غربت زندگی کرده‌اند و امتیازاتی دارند. حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله چون شخص اوّل و پیشگام و آورنده دین است، هم چنین حضرت امام حسین علیه‌السلام و حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام و حضرت امام زمان علیه‌السلام به دلایلی که بیان شد دارای چنین امتیازاتی هستند. ولی امتیازاتی که اهمیّت دارد؛ علم و عصمت است. پدر و پسر از نظر پدر بودن و پسر بودن پدر یک امتیاز اعتباری دارد، اما اگر علم و عصمت آنها مساوی بود از نظر واقعی امتیازی بر هم ندارند.

**سؤال دویست و ششم:**

چرا نام حضرت علی علیه‌السلام در قرآن تصریح نشده است؟

**پاسخ ما:**

یکی از راههای حفظ قرآن این است که خدای تعالی طوری با مردم صحبت کند تا دستبرد به آن نزنند. اگر خدا به جای امام مبین می‌فرمود علی ابن ابی طالب، قطعاً دشمنان آن را حذف می‌کردند «**إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ**»[1] لذا خدای تعالی روح حضرت علی علیه‌السلام را محفوظ نگه داشته است.

والّا طبق آنچه تحقیق شده است، الفاظی مانند لوح محفوظ، امام مبین، کتاب مبین، منظور ارواح حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه اطهار علیهم‌السلام و الان حضرت امام زمان ارواحنا فداه است که خدای تعالی همه چیز را در آن حفظ کرده است.

---

۱ ـ سوره یوسف آیه ۱۲.

**سؤال دویست و هفتم:**

افرادی که پیاده برای زیارت حرم مطّهر حضرت امام رضا علیه‌السلام از راههای دور می‌آیند آیا کار صحیحی انجام می‌دهند؟

**پاسخ ما:**

چند سال پیش از ما دعوت کردند که هفتاد نفر جوان از بافق یزد پیاده به طرف مشهد مقدّس حرکت کرده‌اند. حدوداً شاید بیشتر از هزار کیلومتر آن هم در مناطق کویری که گاه حدود پنجاه درجه گرما بوده است، در بیابان قدم زده و آمده‌اند که جلوی ضریح حضرت امام رضا علیه‌السلام بایستند و بگویند «**السلام علیك أیها امام الرئوف**» ببینید سرباز حضرت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه چه عشق و محبتی دارد. اینها می‌توانستند با هواپیما یا ماشین بیایند، اما می‌گویند ما این جوری خود را نشان نداده‌ایم. این طور می‌آیند، با این عشق و محبّت و قدرت که بگویند یا صاحب الزمان ما این طور هستیم. والّا هم عقل آنها می‌رسد، هم پول دارند که با وسایل راحت‌تری سفر کنند.

من یقین دارم به شماها هم اگر بگویند بالای فلان کوه حضرت تشریف دارند و بدانید زنده به آنجا می‌رسید، حتماً این همّت را می‌کنید و پای برهنه می‌روید. فقط دو مسأله باید باشد، یکی اینکه بدانیم در آنجا هستند دوم هم موفق می‌شویم. اما ولو اینکه موفق نشویم می‌رویم. این محبت و همّت در شیعه باید باشد. شما اگر یک شب خواب حضرت را ببینید چند روز خوشحال هستید انسان اگر بخواهد کاری کند حتماً انجام

می‌دهد و مقاومت می‌کند. هیچ مجتهدی فتوی نداده است، اما این کار، کار عشق است و اینها می‌خواهند بگویند مولای ما، این طور در راهتان با استقامت هستیم. واقعاً شیعه نباید به خود ضعف راه بدهد و باید محکم بایستد «**وَ لاٰ تَهِنُوا وَ لاٰ تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ**».[1] هیچ سستی و حزنی نداشته باشید از هیچ دشمنی ناراحت نشوید، انشاءاللّه روزی شود که «**معزّ الاولیاء**» بیایند قدر راه و روش‌تان و استقامت و محبّت و صراط مستقیم و جهاد با نفس‌تان را بدانید. از همه مهم‌تر اینکه آنها یک عهدنامه‌ای، قطعنامه‌ای نوشته و امضاء کرده بودند که از این به بعد نباید گناه کنیم، نمازهایمان باید اوّل وقت خوانده شود، این خلاصه آن عهدنامه بود ببینید، محبّت و ولایت چگونه انسان را می‌سازد، لذا کوشش کنید محبّتتان زیاد شود.

---

۱ ـ سوره آل عمران آیه ۱۳۹.

**سؤال دویست و هشتم:**

آیا حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم اقدامی در جهت نشان دادن امتیاز بنی‌هاشم بر دیگران انجام داده‌اند؟

**پاسخ ما:**

روزی عمر گفت پیامبر گُلی در میان خارها است. حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی شنیدند غضبناک شده همه را در مسجد جمع کرده و فرمودند این را بدانید من روز قیامت قبل از همه‌بنی‌عبدالمطلّب را شفاعت می‌کنم. خدای تعالی نگاهی به فرزندان حضرت آدم علیه السلام کرد از میان آنها قریش را انتخاب نمود و از میان قریش بنی‌هاشم را انتخاب کرد و از میان بنی‌هاشم مرا انتخاب کرد.

لذا حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم بر اینکه مردم نسبت به فرزندان و اقربا و دوستانش بدبین و بی‌اعتنا نباشند اقدام فرموده است.

**سؤال دویست و نهم:**

چرا مردمی که در زمان ائمّه اطهار علیهم‌السلام بودند با آن همه مطالب مهم در معرفت آنها این قدر ضعیف عمل کردند؟

**پاسخ ما:**

خدا می‌داند که بشر لیاقت این وجودهای مقدّسه را نداشت.اما معارف بیان شد شاید برای آیندگان باشد. گاه یک مطالبی را به شاگرد چاپخانه می‌دهند تا چاپ کنداما خود این شاگرد از این مطالب چیزی نمی‌فهمد. در سورهٔ جمعه خدای تعالی می‌فرماید:«**مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرٰاةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهٰا كَمَثَلِ الْحِمٰارِ يَحْمِلُ أَسْفٰاراً**»[1] خدا نکند ما این طور باشیم خدای تعالی می‌فرماید: مثل الاغی که در بارش کتاب گذاشته باشی. حضرت علی علیه‌السلام خدای مجسّم است. این تعبیر را در اذن دخولهای حرم‌های شریف دارد که اگر بنا بود خدا در مقامی تصوّر شود امام علیه‌السلام بود. بعد حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در روز عید غدیرخم در آن اجتماع بزرگ چنین کسی چنین امامی را بر دست بلند کرده می‌فرماید: «**من کنت مولاه فهذا علی مولاه**».[2]

---

۱ ـ سوره جمعه آیه ۵.

۲ ـ **قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ ثُمَّ آمَنُوا بِالْبَيْعَةِ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ** علیه‌السلام (کافی جلد ۱ صفحه ۴۲۰).

**سؤال دویست و دهم:**

چه کسی امام علیه‌السلام را به طور کامل می‌شناسد؟

**پاسخ ما:**

قدر و منزلت امام علیه‌السلام را امام علیه‌السلام می‌داند. حجت خدا را حجّت خدا می‌شناسد.من مثالی زدم که خیلی پایین است،اما مطلب را می‌فهماند. مثل اینکه برخورد شما با کامپیوتر با کسی که آگاهی به آن دارد خیلی فرق می‌کند آن کس که وارد است اطّلاع دارد می‌داند کامپیوتر یعنی چه و چه اهمیّتی دارد، اما شما نمی‌فهمید. امام علیه‌السلام را جز خدای تعالی و حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام کسی نمی‌شناسد. این که خدای تعالی می‌فرماید: «**وَ كُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنٰاهُ فِي إِمٰامٍ مُبِينٍ**»[1] یعنی چه؟ خدای تعالی می‌فرماید علم هر چیزی را در امام مبین قرار دادیم. انسان در محضر حضرت امام صادق علیه‌السلام اگر مشرّف شود امام علیه‌السلام گاه با نگاه به انسان مطلب یاد می‌دهند، گاه با سکوت یا عمل خود تعلیماتی می‌دهند. «**مٰا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاّٰ يَعْلَمُهٰا وَ لاٰ حَبَّةٍ فِي ظُلُمٰاتِ الْأَرْضِ وَ لاٰ رَطْبٍ وَ لاٰ يٰابِسٍ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ**»[2] امام علیه‌السلام چنین تسلّط روحی و شخصیّتی دارند. از خداشناسی شروع کنید اوّل خدا را بشناسید «**اللّٰهُ نُورُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ**»[3] بعد بدانید امام علیه‌السلام مخلوق خدا و مَثَل اعلای او است. چشم انسان به هم نمی‌خورد مگر به اذن امام علیه‌السلام اگر صد میلیارد سال دیگر ذرّه‌ای را باد بخواهد یک متر جابجا کند امام علیه‌السلام می‌داند و بلکه در دعای ندبه‌فرموده‌اند «**و او دعته علم ما کان و مایکون الی انقضاء خلقك**» جهل اصلاً نداشته است. علم آنچه بوده و هست تا آخر دنیا همه آنها را امام علیه‌السلام می‌داند.

---

۱ ـ سوره یس آیه ۱۲.

۲ ـ سوره انعام آیه ۵۹.

۳ ـ سوره نور آیه ۳۵.

**سؤال دویست و یازدهم:**

آیا درست است که محبّت به حضرت علی علیه‌السلام فطری بشر است؟

**پاسخ ما:**

روایتی به این مضمون که ولایت حضرت علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام فطری بشر هست، داریم. به طور کلّی هر بشری را که خدای تعالی خلق کرده در وجود او دوستی حضرت علی علیه‌السلام را گذاشته است، منتهی اینها مظهر آن را نمی‌شناسند. همه مردم محبّت به کسی که علم کامل به طوری که هیچ جهلی نداشته باشد، محبّت به پاکی کامل که هیچ رذیله‌ای در کنارش نباشد دارند و خدای تعالی اینها را در فطرت همه قرار داده است. مسلمانها و بالاخص شیعیان فردش را می‌شناسند و فدای او می‌شوند و به امام علیه‌السلام که می‌رسند می‌گویند «**بابی انت و امّی و نفسی و مالی**» ولی بقیّه افراد او را نمی‌شناسند.

**سؤال دویست و دوازدهم:**

آیا امام علیه‌السلام علم به علوم حرام دارد و چرا؟

**پاسخ ما:**

هر علمی نور است چون باعث وسعت روح می‌شود ولو اینکه عمل کردن به آن حرام باشد. امام علیه‌السلام از بهترین موسیقی‌دان، بهترین شطرنج باز و بهترین قمار باز، علم اینها را بلد هست ولی عمل نمی‌کنند، چون اگر علمش را نداشته باشند نسبت به آن جهل دارند و امام علیه‌السلام معصوم از جهل است.

**سؤال دویست و سیزدهم:**

آیا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام صفات خدا هستند؟

**پاسخ ما:**

خیر، آنها مظهر صفات خدا هستند و بلکه صفات خدا در خود خداست.

ائمه‌اطهار علیهم‌السلام اسماء الهی هستند. هر موجودی اسم و نشانه خداست ولی ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام اسماء اعظم خدا هستند.[1]

---

۱ ـ **قَالَ النَّبِيُّ صلی‌الله‌علیه‌وآله سُمِّيَ الْحَسَنُ حَسَناً لِأَنَّ بِإِحْسَانِ اللَّهِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرَضُونَ وَ اشْتُقَّ الْحُسَيْنُ مِنَ الْإِحْسَانِ وَ عَلِيٌّ وَ الْحَسَنُ اسْمَانِ مِنْ أَسْمَاءِ اللَّهِ تَعَالَى وَ الْحُسَيْنُ تَصْغِيرُ الْحَسَن** (بحارالانوار جلد۴۳ صفحه ۲۵۲).

**قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَحَدٌ وَاحِدٌ تَفَرَّدَ فِي وَحْدَانِيَّتِهِ ثُم قال وأَنَا أَسْمَاءُ اللَّهِ الْحُسْنَى وَ أَمْثَالُهُ الْعُلْيَا وَ آيَاتُهُ الْكُبْرَى** (بحارالانوار جلد۵۳ صفحه ۴۶).

**سؤال دویست و چهاردهم:**

چرا در شب قدر و شبهائی که ایّام شهادت حضرت علی علیه‌السلام است می‌گویند زیارت حضرت امام حسین علیه‌السلام بخوانید؟

**پاسخ ما:**

به جهت اینکه ما بندگی را از حضرت امام حسین علیه‌السلام تعلیم بگیریم. وقتی که حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌خواستند به طرف کربلا حرکت کنند، یک عدّه‌ای که درک عالی نداشتند، آمدند به او گفتند که می‌دانید یزید کیست؟ چطور اینها برایتان شیطنت دارند؟ حضرت خلاصه به اینها آن حقیقت را گفتند و فرمودند من دیشب حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را در خواب دیدم ایشان فرمودند «**ان اللّه شاء ان یراک قتیلا**»[1] خدا می‌خواهد تو را کشته ببیند. گفتند چرا زن و فرزند همراه می‌بری؟ فرمود حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند: «**ان اللّه شاء ان یراک اسیراً**». خدا می‌خواهد اینها را اسیر ببیند. حضرت امام حسین علیه‌السلام از حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نپرسیدند چرا؟ چون خدا می‌خواهد، چشم! بنده‌ام، باید اطاعت کنم. آن چیزی که او در نظر گرفته بهتر است از آنچه من در

---

۱ ـ فَلَمَّا كَانَ السَّحَرُ ارْتَحَلَ الْحُسَيْنُ علیه‌السلام فَبَلَغَ ذَلِكَ ابْنَ الْحَنَفِيَّةِ فَأَتَاهُ فَأَخَذَ بِزِمَامِ نَاقَتِهِ وَ قَدْ رَكِبَهَا فَقَالَ يَا أَخِي أَ لَمْ تَعِدْنِي النَّظَرَ فِيمَا سَأَلْتُكَ قَالَ بَلَى قَالَ فَمَا حَدَاكَ عَلَى الْخُرُوجِ عَاجِلًا قَالَ أَتَانِي رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله بَعْدَ مَا فَارَقْتُكَ فَقَالَ يَا حُسَيْنُ اخْرُجْ فَإِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاكَ قَتِيلًا فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَنَفِيَّةِ إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَمَا مَعْنَى حَمْلِكَ هَؤُلَاءِ النِّسَاءَ مَعَكَ وَ أَنْتَ تَخْرُجُ عَلَى مِثْلِ هَذَا الْحَالِ قَالَ فَقَالَ لِي صلی‌الله‌علیه‌وآله إِنَّ اللَّهَ قَدْ شَاءَ أَنْ يَرَاهُنَّ سَبَايَا فَسَلَّمَ عَلَيْهِ وَ مَضَى (بحارالانوار جلد۴۴ صفحه ۳۶۴).

نظر دارم.

لذا وقتی تیر به قلب نازنینش خورد و در میان گودی قتلگاه افتاد کار تمام شد و وظیفه انجام گردید می‌گوید «**رضاً برضائک، تسلیماً لامرك، لامعبود سواك**»[1] ما خیال می‌کنیم این کلمات گلایه است نه من راضی هستم به رضای تو، یعنی چه؟ یعنی خوشحالم، خشنودم که تو خشنودی و تسلیم امر تو هستم و معبودی برای من، نه نفس، نه شیطان، نه مردم و نه قدرت، هیچ نیست فقط تو معبود من هستی.

---

۱ ـ ذریعة النجاة صفحه ۱۴۵.

**سؤال دویست و پانزدهم:**

افرادی کـه زبـان ائـمّه علیهم‌السلام را نـمی‌دانـند، در قـیامت چـطور صحبت می‌کنند؟

**پاسخ ما:**

ائمه اطهار علیهم‌السلام همهٔ زبانها را بلدند و ان شاء اللّه همهٔ ما هم عربی صحبت می‌کنیم.

**سؤال دویست و شانزدهم:**

منظور حضرت علی علیه‌السلام از این که فرمودند «**فزت و ربّ الکعبه**»[1] چه بود؟

**پاسخ ما:**

ائمه‌اطهار علیهم‌السلام و انبیاء و بالاخص حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نجات و رستگاری را نجات از آتش جهنم می‌دانند. روزی حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله به حضرت علی علیه‌السلام درباره شهادتش بیاناتی فرمودند. حضرت علی علیه‌السلام عرض کردند: یا رسول‌اللّه با سلامت دین از دنیا می‌روم؟ فرمود: بله. آنچه به نظر می‌رسد حضرت علی علیه‌السلام طبق آنچه حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده بود در شب ۱۹ رمضان بعد از افطار از اطاق خارج می‌شوند به آسمان نگاه می‌کنند و می‌فرمایند پسر عمم حضرت رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله راست گفت و حضرت خبر شهادت خود را می‌فرماید. وقتی شمشیر ابن ملجم بر فرق نازنین حضرت فرود آمد، حضرت به قلب خود مراجعه کرد، قلبی که نقطهٔ حسّاس پرگار عالم امکان است. بعد از ذات خدا، موجودی که در عالم اهمیّت و قدرت و علمش بیشتر از روح مقدّس حضرت علی علیه‌السلام باشد نیست. لذا وقتی مراجعه کردند دید راه و روش و دین او در سلامت کامل است، همان طوری که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده بودند و نتیجه این سلامتی، فوز رد بهشت و نجات از آتش جهنّم است. لذا فرمود «**فزت و رب الکعبه**» یعنی از مشکلاتی که تا بهشت در سر راه من هست نجات پیدا کردم.

---

۱ ـ لَمَّا ضَرَبَهُ ابْنُ مُلْجَمٍ قَالَ فُزْتُ وَ رَبِّ الْكَعْبَةِ (بحارالانوار جلد ۴۱ صفحه ۲).

**سؤال دویست و هفدهم:**

اگر ارواح مطّهر ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام ناظر بر ما هستند حجاب یک خانم در منزل چگونه باید باشد؟

**پاسخ ما:**

در دنیا احکام دنیوی و بدن مُلکی جاری است، هر یک از ائمه‌اطهار علیهم‌السلام وقتی با بدن مُلکی به این دنیا می‌آیند، احکام مربوطه جاری می‌شود. اگر حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بیایند و خانم سیّد باشد، بدون حجاب در محضر آن حضرت بیاید اشکال ندارد. محرم و نامحرمی مربوط به دنیاست. اگر حضرت بقیة‌اللّه ارواحنافداه تشریف آوردند ساداتی که از اولاد ایشان نیستند به ایشان نامحرم هستند، اما اگر امام علیه‌السلام روحی باشد دیگر حجاب لازم نیست. شخصی که با آنها انس دارد، از این عالم به عالم امر و ملکوت می‌رود و این احکام شامل او نمی‌شود.

به طور کلّی محرم و نامحرمی برای این دنیاست و مفاسدی که دارد در عالم برزخ و بهشت، اینها نیست.

**سؤال دویست و هجدهم:**

چرا شما روضه‌های تند را نمی‌خوانید و اصولاً خیلی کوتاه چند جمله می‌خوانید؟

**پاسخ ما:**

اخیراً من یک حالی پیدا کرده‌ام که نمی‌توانم این روضه‌ها را بخوانم یا گوش بدهم. در یک مجلس یکی از دوستان گفت: (چادر حضرت خاکی بود) من ناراحت شدم، گفتم این حرفها را نزنید نمی‌توانم بشنوم، نمی‌توانم بگویم. البتّه بعضی مطالب روضه‌های معمول اصلاً دروغ است. اگر بعضی از آنها راست هم باشد شما که فرزندان حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام هستید آیا می‌توانید بشنوید که با مادرتان آن جور رفتار کردند؟

**سؤال دویست و نوزدهم:**

در ارتباط با حضرت بقیة اللّه علیه‌السلام چگونه خود را تربیت کنیم؟

**پاسخ ما:**

در زمان ما حضرت امام زمان ارواحنا فداه پدر امت است، پدر ماست، خودمان را طوری تربیت کنیم که هر کاری می‌خواهیم بکنیم اجازه از حضرت امام زمان علیه‌السلام بگیریم. می‌توانیم بفهمیم آقا اجازه می‌دهد یا نه، از من گاهی بعضی از دوستان سؤال می‌کنند که یک مجلس عروسی است فلان جور آیا اجازه می‌دهید بروم؟ می‌گویم در صورتی می‌توانید بروید که امام زمانتان اجازه دهد. از کجا بدانیم؟ امام زمان علیه‌السلام اجازه‌اش صادر شده، گفته تا جائی که گناه نباشد مجاز هستید. هر جا هم گناه پیش آمد، امر به معروف و نهی از منکر کنید. اگر می‌توانید و یک چنین جربزه‌ای دارید، یک چنین قدرت روحی دارید که وقتی وارد شدید دیدید آن گوشه گناه است، بایستی محکم بگوئی گناه نکن، برو و الا اگر نمی‌توانید نروید. خیلی واضح است این اجازه است و همه اجازه دارید در هر کجا که هستید هر کاری را بکنید کار حرام نباشد، کار مکروه نباشد، یک مقدار انسان دقیق‌تر باشد کار مکروه هم نمی‌کند. واجبی هم ترک نشود، هر جا خواست برود.

**سؤال دویست و بیستم:**

وحدت در اسلام چه جایگاهی دارد؟

**پاسخ ما:**

آن قدری که اسلام به وحدت مسلمانان اهمیّت داده، به نماز و روزه و هیچ چیز دیگر اهمیّت نداده است، چون اگر وحدت بود، همه با هم بودند و وحدت کلمه داشتند، همه کارها درست می‌شود. نماز هم بر پا می‌شد روزه هم گرفته می‌شود و مردم همیشه آقا هستند «**وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ**».[1] اگر وحدت نبود، یک نفر شب تا صبح هم که مشغول عبادت باشد، کاری از پیش نمی‌برد، فقط خودش را نجات می‌دهد.

حتّی شهادت حضرت زهرا علیها السلام تنها و تنها برای این بود که وحدت مسلمانها حفظ شود و انسجام مسلمانها برقرار باشد. لذا حضرت علی علیه السلام برای این که مسلمانها دو دسته نشوند، یک دسته طرفدار حضرت علی علیه السلام، یک دسته طرفدار عمر، آن هم در صدر اسلام که هنوز اسلام نهال تازه کاشته شده‌ای بود، به این جهت حضرت چیزی نگفتند والّا حضرت علی علیه السلام همان حضرت علی علیه السلام بود که دَر خیبر را کَنده و عمروبن‌عبدود را به زمین زدند. اگر اراده می‌کردند همه را نابود می‌کردند. فقط اراده لازم داشتند، این اعتقاد شیعه است.اما بنا نبود با اراده مردم از بین بروند یا اصلاح شوند. اگر این حرف‌ها بود خدای تعالی زودتر اراده می‌کرد، اصل اراده دست پروردگار است. «**إِذٰا أَرٰادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**»[2] پس مردم باید روی عقل و رشد خود پیش بیایند و موفّق بشوند. لذا حضرت علی علیه السلام حرفی نزدند و آنها آن قدر آن حضرت را در فشار قرار دادند تا برای حفظ وحدت مسلمانان و بقاء اسلام با

---

۱ ـ سوره آل عمران آیه ۱۳۹.

۲ ـ سوره یس آیه ۸۲.

خبیث‌ترین افراد بشر به ظاهر بیعت کردند.

حضرت فاطمه زهرا علیها السلام در مسجد آمدند، می‌بیند شمشیر روی سر حضرت علی علیه السلام گذارده‌اند!! مطالبی گفتند «**خلوا عن ابن عمی او لأكشف بالدعاء رأسی**».(۱) نگفت من به سلمان و اباذر و دوستانم می‌گویم با شما چه رفتار کنند، فرمود پسر عمویم را آزاد کنید یا به خدا شکایتتان می‌کنم. وقتی حضرت فاطمه زهرا علیها السلام این جمله را گفتند، همه موجودات عالم تحت فرمان پروردگارند. اگر با یک بزرگی یک عدّه مسلّح باشند و با او برخورد شود، حمله‌ای شود افراد مسلّح آماده می‌شوند که طرف را بکوبند، تمام موجودات یک دفعه در آماده باش قرار گرفتند، تا اگر حضرت فاطمه علیها السلام لب باز کرد آنها آماده باشند. همه مسلمانها در مسجد دیدند پایه‌های مسجد می‌لرزد هنوز حضرت فاطمه علیها السلام چیزی تقاضا نکرده است مردم در مسجد بودند و دیدند، والّا به نظر من تمام ما سوی اللّه آماده باش بودند ببینید خدا و حضرت فاطمه علیها السلام چطور سر این جریان کنار می‌آیند. حضرت علی علیه السلام فوراً به سلمان فرمودند حضرت فاطمه علیها السلام را دریاب مبادا این فرمانده کل عالم هستی فرمان دهد و تمام مسائل تمام شود البتّه حضرت فاطمه علیها السلام بنده خداست، تحت فرمان پروردگار است ولی مردم را ترساند.

---

۱ ـ رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ لَمَّا اسْتُخْرِجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ مِنْ مَنْزِلِهِ خَرَجَتْ فَاطِمَةُ علیها السلام فَمَا بَقِيَتْ هَاشِمِيَّةٌ إِلَّا خَرَجَتْ مَعَهَا حَتَّى انْتَهَتْ قَرِيباً مِنَ الْقَبْرِ فَقَالَتْ خَلُّوا عَنِ ابْنِ عَمِّي فَوَ الَّذِي بَعَثَ مُحَمَّداً بِالْحَقِّ لَئِنْ لَمْ تُخَلُّوا عَنْهُ لَأَنْشُرَنَّ شَعْرِي وَ لَأَضَعَنَّ قَمِيصَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله عَلَى رَأْسِي وَ لَأَصْرُخَنَّ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَمَا نَاقَةُ صَالِحٍ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنِّي وَ لَا الْفَصِيلُ بِأَكْرَمَ عَلَى اللَّهِ مِنْ وُلْدِي قَالَ سَلْمَانُ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ كُنْتُ قَرِيباً مِنْهَا فَرَأَيْتُ وَ اللَّهِ أَسَاسَ حِيطَانِ الْمَسْجِدِ مَسْجِدِ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله تَقَلَّعَتْ مِنْ أَسْفَلِهَا حَتَّى لَوْ أَرَادَ رَجُلٌ أَنْ يَنْفُذَ مِنْ تَحْتِهَا نَفَذَ فَدَنَوْتُ مِنْهَا فَقُلْتُ يَا سَيِّدَتِي وَ مَوْلَاتِي إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى بَعَثَ أَبَاكِ رَحْمَةً فَلَا تَكُونِي نَقِمَةً فَرَجَعَتْ وَ رَجَعَتِ الْحِيطَانُ حَتَّى سَطَعَتِ الْغَبَرَةُ مِنْ أَسْفَلِهَا فَدَخَلَتْ فِي خَيَاشِيمِنَا (بحارالانوار جلد۲۸ صفحه ۲۰۶).

## سؤال دویست و بیست و یکم:

آیا مراسم اربعین و زیارت اربعین سند روایی دارد؟

**پاسخ ما:**

در خصوص عدد چهل یک روایتی هست، کمالی هست، انسان وقتی چهل ساله می‌شود عقلش کامل می‌شود. در روایت دارد کسی که چهل روز خود را برای خدا خالص کند، خدا ینابیع حکمت را به قلب و زبانش جاری می‌کند[1] و حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در سن چهل سالگی به رسالت مبعوث شدند.

روز اربعین رسم شده و شاید عنایتی از این جهت باشد، نه این که روز چهلم شهادت حضرت سیدالشهداء علیه السلام منظور باشد.

البتّه احتمال دارد ریشه روایتی نداشته باشد به خاطر اینکه این همه ائمّه‌اطهار علیهم السلام از دنیا رفتند هیچ جا نداریم برای آنها چهلم گرفته باشند. این یک رسم است.

در خصوص حضرت امام حسین علیه السلام دو جریان واقع شده است که روز بیست صفر بود و از این دو جهت اربعین در خصوص حضرت سیدالشهداء علیه السلام رسمیّت پیدا کرد البتّه این دو جهت خیلی هم مستند نیستند.

۱ـ زیارت جابر بوده که یقینی می‌شود گفت جابربن عبد اللّه نصاری به قصد اربعین و زیارت اربعین حضرت سیدالشهداء علیه السلام نیامده، بلکه آمده و تصادفاً در بیستم ماه صفر آنجا رسید.[2] از هیچ جای قضیّه جابر این استفاده نمی‌شود که به قصد زیارت

---

۱ـ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحاً إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ (بحارالانوار جلد۶۷ صفحه ۲۴۲).

۲ـ عَنْ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيِّ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ زَائِرَيْنِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه السلام فَلَمَّا وَرَدْنَا كَرْبَلَاءَ دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ائْتَزَرَ بِإِزَارٍ وَ ارْتَدَى بِآخَرَ ثُمَّ فَتَحَ صُرَّةً فِيهَا سُعْدٌ فَنَثَرَهَا عَلَى بَدَنِهِ ثُمَّ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ أَلْمِسْنِيهِ فَأَلْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلَى ⇐

اربعین آمده باشد، و اینکه معروف است جابر کور بوده این هم درست نیست چون بعد از جریان اربعین جابر به خانه حضرت امام سجّاد علیه‌السلام می‌رود حضرت امام باقر علیه‌السلام را می‌بیند و عرض می‌کند یک قدری جلوی من راه برو تا ببینم آیا تو همان کسی هستی که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمود یا نه. در جریان زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام که می‌گوید دست مرا بروی قبر بگذار بعید نبود چون پیرمرد بود و خیلی آن روز گریه کرد در آن روز چشمانش کم نور شده بود والّا جایی نیامده که تا آخر عمر کور باشد. حالا چرا می‌گویند او کور بوده است؟ شاید ریشه آن از ناحیه بهائی‌ها باشد برای این که آن صحیفه حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را ایشان نقل کرده و آنها می‌گویند او کور بوده چطور توانسته لوح حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام را بنویسد و یا با لوح حضرت امام سجّاد علیه‌السلام تطبیق بکند. چون در این لوح اسم مقدّس حضرت بقیةاللّه ارواحنافداه هست و خیلی هم مستدل و محکم است، بهائیها می‌خواستند ریشه را بزنند این طوری مطرح کردند که جابر کور بوده است.اما دلایل زیادی داریم که بعد از این جریان جابر چشم داشته است.

۲ ـ جریان دوّم عبور اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام از کنار قبر حضرت امام حسین علیه‌السلام در روز اربعین است که بطور مسلّم می‌شود گفت اگر روز اربعین بوده تصادفاً بوده است، صرف زیارت اربعین نبوده است. و یک استبعادی هست که اینها روز اربعین به کربلا رسیده باشند حساب راه و توقفّهایی که در شام و کوفه داشتند می‌گویند بیشتر از این طول می‌کشد و نمی‌توانند ظرف چهل روز راه بین کوفه و شام را

---

⇒ الْقَبْرِ مَغْشِيّاً عَلَيْهِ فَرَشَشْتُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الْمَاءِ فَأَفَاقَ ثُمَّ قَالَ يَا حُسَيْنُ ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ أَنَّى لَکَ بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شُحِطَتْ أَوْدَاجُکَ عَلَى أَثْبَاجِکَ وَ فُرِّقَ بَيْنَ بَدَنِکَ وَ رَأْسِکَ فَأَشْهَدُ أَنَّکَ ابْنُ النَّبِيِّينَ وَ ابْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنُ حَلِيفِ التَّقْوَى وَ سَلِيلِ الْهُدَى وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ وَ ابْنُ سَيِّدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ وَ مَا لَکَ لَا تَکُونُ هَکَذَا وَ قَدْ غَذَّتْکَ کَفُّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ رُبِّيتَ فِي حَجْرِ الْمُتَّقِينَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ وَ فُطِمْتَ بِالْإِسْلَامِ فَطِبْتَ حَيّاً وَ طِبْتَ مَيِّتاً غَيْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ طَيِّبَةٍ لِفِرَاقِکَ وَ لَا شَاکَّةٍ فِي الْخِيَرَةِ لَکَ فَعَلَيْکَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُه (بحارالانوار جلد۶۵ صفحه ۱۳۰).

بروند مدّتی در آنجا باشند بعد برگردند پس این هم بعید است که به قصد اربعین باشد.

یک روایتی هست که چند چیز علامت مؤمن است ۱) **«بسم اللّه الرّحمن الرّحیم»** را در نماز بلند گفتن، علّتش این است که اهل سنّت یا نمی‌گویند یا آهسته می‌گویند این از علامت مؤمن است، یعنی کسی که بسم اللّه می‌گوید شیعه است در مکّه بودم موقع نماز بود هر چه دویدم به مسجدالحرام نرسیدم مسجدی بود رفتم آنجا نماز بخوانم چون خوب نیست موقع نماز انسان در آنجا راه برود. آقایی بود پشت سر او رفتم نماز خواندم دیدم بسم اللّه گفت، بعد پیش او رفتم سؤال کردم گفت من شافعی هستم و کسی که شافعی است اجازه دارد بسم اللّه را بلند بگوید ولی قطعی نیست. ۲) انگشتر عقیق را در دست راست کردن، سنّی‌ها مقیّد نیستند انگشتر را در دست راست بکنند انگشتر را به دست چپ می‌کنند. ۳) زیارت اربعین که از علامت مؤمنین است.[۱] ظاهرش این است که روز اربعین انسان حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام را زیارت کند و زیارت حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام به هر مناسبتی مستحب است. شبهای جمعه، شب نیمه شعبان، نیمه ماه رجب، اول هر ماه و در روایت زیارت اربعین برای حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام ندارد، و زیارت اربعین که خیلی مختصر است و از راه دور هم می‌شود آن را خواند و در مفاتیح هست، از معصوم نرسیده است، ظاهراً از سیّدبن‌طاووس یا یکی از علماست ولی خوب علمای آن وقت زمانی که می‌گفتند چیزی مستحب است و این کار را بکنید اگر از معصوم نرسیده بود استحباب را نمی‌گفتند، چون هر مستحب و واجب و حرام و مکروهی باید حتماً از ناحیه خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام رسیده باشد. به هر حال ما مردم مسلمان بیستم صفر عزاداری می‌کنیم و مسأله‌ای نیست خوب هم هست و خوبست انسان روز اربعین محزون باشد.

---

۱ ـ وَ رُوِيَ عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ ع أَنَّهُ قَالَ عَلَامَاتُ الْمُؤْمِنِ خَمْسٌ صَلَاةُ الْخَمْسِينَ وَ زِيَارَةُ الْأَرْبَعِينَ وَ التَّخَتُّمُ فِي الْيَمِينِ وَ تَعْفِيرُ الْجَبِينِ وَ الْجَهْرُ بِبِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ (تهذیب الاحکام جلد۶ صفحه ۵۲).

**سؤال دویست و بیست و دوّم:**

چگونه ادبی باید در محضر حضرت داشته باشیم؟

**پاسخ ما:**

ما هم ممکن است خدمت حضرت برسیم‌اما ما بی‌ادب هستیم، اگر در حضور حضرتش باشیم، ادب را رعایت نمی‌کنیم، همان طور که در مقابل اسمش باید بایستیم، وقتی حضرت رضا علیه‌السلام اسم حضرت امام زمان علیه‌السلام را می‌شنیدند بلند می‌شدند دست بر سر می‌گذاشتند می‌فرمودند: «صلی اللّه علیه صلی اللّه علیه». مرحوم سیّد بن طاووس می‌گوید وارد حرم شدم دیدم آقا آنجا نشسته‌اند در حرم عسکریین، حضرت به من فرمودند: بیا جلو گفتم آقا می‌ترسم بی‌ادبی کنم، چون ما هر چه بخواهیم ادب در مقابل حضرت به خرج دهیم باز هم بی‌ادبیم، حضرت فرمودند: بیا جلو، یعنی قبولت داریم هر کاری می‌خواهی بکن، آمد و آمد نزدیک تا حضرت به سینه خود او را چسباندند. خیلی باید مواظب باشید، مؤدب باشید، این که وقتی نام حضرت در دعای فرج می‌شنوید همه بلند شوید بایستید. ما نمی‌فهمیم، در مقابل نام حضرت انسان باید تاب و توان نداشته باشد، ممکن است حضرت ما را راه ندهند چون ادب نداریم، و دل‌های ما در مقابل آن حضرت خضوع ندارد. ادب بدنی یک مسأله است، ادب روحی باید داشته باشیم، در مقابل حضرت تواضع و خضوع داشته باشیم، تزکیه نفس داشته

باشید. البتّه همه اینهایی که به خدمت حضرت رسیدند، اهل تزکیه نفس نیستند، این را بدانید هر کس گفت من دیشب خدمت حضرت رسیدم، این خیلی آدم خوبی نمی‌تواند باشد دلیل نمی‌شود خوب باشد. به جهت این که حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله بالاتر از حضرت بقیة اللّه علیه السلام بودند و ابوسفیان اکثر روزها خدمت حضرت بود. این دلیل بر تزکیه نفس و کمالات روحی طرف نمی‌شود، یک مصلحتی ممکن است باشد.

**سؤال دویست و بیست و سوّم:**

آیا واقعاً اول زائر حضرت امام حسین علیه‌السلام جابر بوده است؟

**پاسخ ما:**

احتمال دارد ایشان اوّل زائر نباشد، چون در ظرف این چهل روز، بنی‌اسد که شیعه و آن حدودها بودند روز سوّم آمدند و بدن‌های مطهّر را دفن کردند. بعید نیست در ظرف این مدّت برای زیارت آمده باشند،اما آن زائر که رسماً آمده و در تاریخ نقل شده اوّل جابر بوده است.

جابر با عطیه کنار شریعه فرات می‌آید و غسل می‌کند، این را بعضی خیال می‌کنند که غسل توی آب فرات مستحب است، بعضی رفقای ما این فکر رامی‌کردند مستحب است. انسان در سرما به شط فرات برود و غسل کند من گفتم آب فرات خیلی آب پرارزشی نیست، مثل آب زمزم نیست که انسان متبرک شود. آب فرات آبی است که گفت ای آب فرات خاک عالم به سرت که حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام و فرزندانش از این آب نخوردند، چطور این متبرّک است؟ لذا خیلی ارزش ندارد. اینکه می‌گویند کام بچه را با آب فرات بردارید منظور آب زلال و تمیز است و اگر به فرض مستحب باشد انسان غسل کند، چون جابر غسل کرد، اصلاً در کربلا در حمامهایش غیر از آب فرات آب دیگری نیست. کربلا، نجف، کوفه همه‌اش آب فرات است، حالا چه فرق می‌کند. انسان در هوای سرد برود در شریعه غسل کند و سرما بخورد یا در حمّام برود؟ این هم خودش یک فهمی می‌خواهد. به طور کلّی آب متبرّکی نیست و از کوههای شامات یا ترکیه می‌آید خیلی هم آب زلالی نیست و آب آلوده‌ای است. به هر حال اگر می‌خواهی

غسل کنی برو در حمّام غسل کن. آن وقتی که جابر آمده کنار شط غسل کرده به جهت این است که اینجا شهر نبوده، حمام و آب گرم نبوده هوا هم گرم بوده است. یک وقتی بررسی کردم روز عاشورا اوّل مهر ماه بوده و طبعاً آنجا هم خیلی گرم است و خوبست انسان در آب برود خنک شود حال اگر تو در زمستان بروی و سینه پهلو کنی روز قیامت جواب خدا را نمی توانی بدهی.

به طور کلّی برای زیارت امام علیه‌السلام خصوصاً امام علیه‌السلام زنده مستحب است انسان غسل کند. برای حرمها هم چون امام علیه‌السلام زنده و مرده حی و میّت ندارد، مستحب است برای زیارت حرم امام علیه‌السلام هم انسان غسل کند. بعد آمد و به عطیه گفت مرا سر قبر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام ببر. قبر حضرت خیلی مشخّص نبود به جهت اینکه نه سنگ و نشانی نداشت. فقط حضرت امام سجّاد علیه‌السلام وقتی حضرت را دفن کردند روی قبر مطهّر نوشتند «**هذا قبر حسین الذی قتلوه عطشانا**» شاید همان نوشته بود به هر حال معلوم است غیر از قبر خود حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام قبر حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام و سایر شهداء و اصحاب مشخّص نیست. چون یک جای کوچکی را برای هفتاد و دو نفر یا بیشتر منظور کرده‌اند و بیشتر اسامی را نوشته‌اند پس معلوم است همین جور فقط تعیین مکان کرده‌اند. قبر هم در این قسمت که الان برای قبور شهداء تعیین شده نیست.

به هر حال عطیه دست جابر را گرفت و کنار قبر حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام برد، معلوم است جابر خیلی با معرفت است، او کسی است که از اصحاب حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت امیرالمؤمنین و حضرت امام حسن علیه‌السلام و حضرت امام حسین علیه‌السلام و حضرت امام سجّاد علیهم‌السلام و بالاخره یک مرد کاملی بوده و به اصطلاح مراحل کمالات را طی کرده و با معرفت بوده است، لذا به خودش اجازه داده بگوید «**حبیبی یا حسین**» حبیب من، محبوب من، حتّی قدم را از این جلوتر گذاشت و عرض

کرد«**احبیب لایجیب حبیبه؟**»[1] آیا دوست جواب دوستش را نمی‌دهد. این خیلی مقام است یعنی ما با هم جنبهٔ دوستی داریم. خوشا به حال کسانی که این اندازه در خود لیاقت احساس می‌کنند که ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را دوست خود بدانند. این خیلی جمله عجیبی است، اینجا خودش جواب خود را داد و گفت چطور؟ آخر انسان دو جور جواب سلام می‌شنود ۱) با زبان سر که ظاهراً همین توقّع را داشت و از جملات بعد استفاده می‌شود. ۲) جواب معنوی و ملکوتی که یقیناً آن قدر معرفت داشت که جواب حضرت را می‌شنید.اما توقع بیشتری داشت که می‌خواست از زبان حضرت جواب بشنود. اومعرفت داشت و می‌دانست که حضرت می‌تواند با سر بریده همان طور که در کوفه و شام سر مقدّسش آیات قرآن را تلاوت کرد حرف بزند و جواب بدهد، ولی به خودش گفت تو توقّع جواب داری و حال اینکه فرسنگها بین سر و بدن فاصله افتاده است، آن قدر گریه کرد که غش کرد و از حال رفت می‌گویند در همین موقع اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام رسیدند.

---

۱ ـ**عَنْ عَطِيَّةَ الْعَوْفِيِّ قَالَ خَرَجْتُ مَعَ جَابِرِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْأَنْصَارِيِّ رَحِمَهُ اللَّهُ زَائِرَيْنِ قَبْرَ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام فَلَمَّا وَرَدْنَا كَرْبَلَاءَ دَنَا جَابِرٌ مِنْ شَاطِئِ الْفُرَاتِ فَاغْتَسَلَ ثُمَّ ائْتَزَرَ بِإِزَارٍ وَ ارْتَدَى بِآخَرَ ثُمَّ فَتَحَ صُرَّةً فِيهَا سُعْدٌ فَنَثَرَهَا عَلَى بَدَنِهِ ثُمَّ لَمْ يَخْطُ خُطْوَةً إِلَّا ذَكَرَ اللَّهَ حَتَّى إِذَا دَنَا مِنَ الْقَبْرِ قَالَ أَلْمِسْنِيهِ فَأَلْمَسْتُهُ فَخَرَّ عَلَى الْقَبْرِ مَغْشِيّاً عَلَيْهِ فَرَشَشْتُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الْمَاءِ فَأَفَاقَ ثُمَّ قَالَ يَا حُسَيْنُ ثَلَاثاً ثُمَّ قَالَ حَبِيبٌ لَا يُجِيبُ حَبِيبَهُ ثُمَّ قَالَ وَ أَنَّى لَكَ بِالْجَوَابِ وَ قَدْ شُحِطَتْ أَوْدَاجُكَ عَلَى أَثْبَاجِكَ وَ فُرِّقَ بَيْنَ بَدَنِكَ وَ رَأْسِكَ فَأَشْهَدُ أَنَّكَ ابْنُ النَّبِيِّينَ وَ ابْنُ سَيِّدِ الْمُؤْمِنِينَ وَ ابْنُ حَلِيفِ التُّقْوَى وَ سَلِيلِ الْهُدَى وَ خَامِسُ أَصْحَابِ الْكِسَاءِ وَ ابْنُ سَيِّدِ النُّقَبَاءِ وَ ابْنُ فَاطِمَةَ سَيِّدَةِ النِّسَاءِ وَ مَا لَكَ لَا تَكُونُ هَكَذَا وَ قَدْ غَذَّتْكَ كَفُّ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ وَ رُبِّيتَ فِي حَجْرِ الْمُتَّقِينَ وَ رَضَعْتَ مِنْ ثَدْيِ الْإِيمَانِ وَ فُطِمْتَ بِالْإِسْلَامِ فَطِبْتَ حَيّاً وَ طِبْتَ مَيِّتاً غَيْرَ أَنَّ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ طَيِّبَةٍ لِفِرَاقِكَ وَ لَا شَاكَّةٍ فِي الْخِيَرَةِ لَكَ فَعَلَيْكَ سَلَامُ اللَّهِ وَ رِضْوَانُهُ**(بحارالانوار جلد۶۵ صفحه ۱۳۰).

**سؤال دویست و بیست و چهارم:**

علت قیام حضرت امام حسین علیه‌السلام چه بوده است؟

**پاسخ ما:**

حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام می‌فرمایند اینکه من قیام کردم به خاطر امر به معروف و نهی از منکر و حفظ دین خداست. بنابراین قیام و شهادت حضرت به خاطر نهی از منکر بود منتهی نهی از منکری که ارزش داشته. حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام و یاران و فرزندان‌شان کشته و اسیر شوند. گاه یک گناه شایع می‌شود، گاه یک حکومت ظالم روی کار آمده و می‌گوید من خلیفه پیامبرم و این شخص دائم‌الخمر و قمار باز است، همه جور گناه که بر خلاف قرآن است، علنی انجام می‌دهد، و می‌گوید دین را قبول ندارم معاویه این طور نبود و ظاهر اسلام را حفظ می‌کرد اما یزید به طور کلّی ریشه اسلام را زده بود، علناً در مجالس قمار بازی می‌کرد و مشروب می‌خورد. دو اصل اساسی اسلام که قرآن می‌فرماید: «**إِنَّما الخَمْرُ وَالمَیْسِرُ...**»[1] خدای تعالی اینها را نجس می‌داند و رجس می‌گوید و صریحاً می‌فرماید «**فاجتنبوه**» این اعمال را انجام می‌داد. گاه حواسش پرت می‌شد و می‌گفت اصلاً دینی در کار نبوده، بازی بوده و بنی‌هاشم آمدند با ملک و ملکوت و حکومت بازی به راه انداختند.

اینجا باید حضرت امام حسین علیه‌السلام قیام می‌کرد برای تحکیم اسلام لازم بوده است.

---

۱ ـ سوره بقره آیه ۲۱۹.

در روایتی است که قومی را خداوند می‌خواست عذاب کند ملائکه عرض کردند خدایا، جمعی در اینها هستند که خوب هستند فرمود آنها که خوب بودند امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند، لذا آنها هم باید عذاب شوند. (۱)

۱ ـ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ﷺ قَالَ إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ مَلَكَيْنِ إِلَى أَهْلِ مَدِينَةٍ لِيَقْلِبَاهَا عَلَى أَهْلِهَا فَلَمَّا انْتَهَيَا إِلَى الْمَدِينَةِ وَجَدَا رَجُلًا يَدْعُو اللَّهَ وَ يَتَضَرَّعُ إِلَيْهِ فَقَالَ أَحَدُهُمَا لِلْآخَرِ أَ مَا تَرَى هَذَا الدَّاعِيَ فَقَالَ قَدْ رَأَيْتُهُ وَ لَكِنْ أَمْضِي لِمَا أَمَرَنِي بِهِ رَبِّي فَقَالَ وَ لَكِنِّي لَا أُحْدِثُ شَيْئاً حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى رَبِّي فَعَادَ إِلَى اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فَقَالَ يَا رَبِّ إِنِّي انْتَهَيْتُ إِلَى الْمَدِينَةِ فَوَجَدْتُ عَبْدَكَ فُلَاناً يَدْعُوكَ وَ يَتَضَرَّعُ إِلَيْكَ فَقَالَ امْضِ لِمَا أُمِرْتُكَ بِهِ فَإِنَّ ذَلِكَ رَجُلٌ لَمْ يَتَمَعَّرْ وَجْهُهُ غَضَباً لِي قَط (بحارالانوار جلد۱۴ صفحه ۵۰۹).

**سؤال دویست و بیست و پنجم:**

سوء ظن چه مفاسدی را برای شخص و مخصوصاً جامعه به دنبال دارد؟ چه شکّی باعث فتنه می‌شود؟

**پاسخ ما:**

سوء ظن و بدبینی اگر بین دو تا دوست باشد سبب فتنه بین آنها می‌شود، یعنی جدایی بین اینها می‌افتد، به هیچ مسلمانی نباید سوءظن داشته باشید یک وقت بین جمعی سوءظن است، با هم نمی‌توانند همکاری کنند، اما یک وقت در جامعه و کشوری سوءظن بین مردم و مسئولین است، خوب در اینجا سوءظن سبب می‌شود مردم تابع مسئولین نباشند و مسئولین هم دلگرم به خدمت به مردم نیستند. اساساً فتنه یعنی چیزی که در راه و روش حق قرار نمی‌گیرد و جنگ و عداوت و دشمنی به وجود می‌آید. و شک و ظن سبب فتنه می‌شود.

**سؤال دویست و بیست و ششم:**

روح ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام که از دنیا رفته‌اند به چه صورتی متشکل می‌شود؟ احاطه علمی آنها در چه حدی است ؟

**پاسخ ما:**

به طور کلّی وقتی انسان از دنیا رفت، روح با این بدن قالب‌بندی می‌شود. روح مَلک و جن قبل از آمدن در بدن شکل ندارند. جن و ملک هر جور بخواهند متشکّل می‌شوند امّا روح وقتی وارد بدن می‌شود متشکّل می‌شود. ائمّه اطهار علیهم‌السلام که از دنیا رفته‌اند به همین شکل و قیافه که در بدن بودند، هستند. اگر کسی حضرت رضا علیه‌السلام را در آن زمان دیده باشد و الان اگر حضرت متشکّل شوند، به همان صورت است. همهٔ ارواح این طورند و ائمّه علیهم‌السلام در این مسأله فرقی ندارند. ائمه‌اطهار علیهم‌السلام تسلّط بر ما سوی اللّه از لحاظ علمی دارند، همان طور که ما تسلّط بر کف دست خود داریم. نمی‌شود گفت یک سر سوزن آن طرف کف دست را نگاه نکنم. روح ائمّه اطهار علیهم‌السلام چنان از نظر علمی احاطه دارند که در یک لحظه تمام ماسوی اللّه رامی‌بینند و عمیق‌تر اینکه آنچه در قلوب یک یک افراد است می‌دانند. روی این اساس مانمی‌توانیم بفهمیم چطور روح ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام بر ماسوی اللّه احاطه دارند جز آن که خودشان فرموده‌اند مثل نگینی که در دست شما باشد و شما بر آن تسلّط دارید ما بر ما سوی اللّه تسلّط داریم.

**سؤال دویست و بیست و هفتم:**

چرا بنی‌امیّه از اول بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روی کار نیامدند؟

**پاسخ ما:**

بنی‌امیّه در مقابل بنی‌هاشم قرارگرفته بود که امتیازشان به حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بود. لذا خیلی فعالیّت کردند تا اسلام را از بین ببرند و موفق نشدند. پس گفتند ما اگر اسلام بیاوریم و با حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زندگی کنیم و با او کنار بیائیم او که اُذُن است زیاد آبروی مردم را نمی‌برد. دقّت کنید خیلی مهم است، منافقینی که امروز شما با شدت از نام آنها متنفّر هستید، کنار حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله زندگی کردند و ادّعای خلافت نمودند و مردم هم پذیرفتند. بنی‌امیّه به قدری بد بودند که در اخبار و قرآن به شدّت از آنها انتقاد شده است، لذا اگر بعد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله یکی از آنها بر سر کار می‌آمد مردم قبول نمی‌کردند، چون در قرآن صریحاً خدای تعالی جریان خواب حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم را بیان می‌فرماید. اما اولی و دومی مقدمتاً آمدند سازش کردند خود را پیش مرگ آنها کردند و لذا خبیث‌ترین آنها عثمان است از او شروع شد بنی‌امیّه سرکار آمدند معاویه و یزید. تا سلطنت هزار ماهه بنی‌امیّه که ادامه پیدا کرد.

**سؤال دویست و بیست و هشتم:**

چه ارتباطی بین معرفت ائمّه اطهار علیهم‌السلام و محبت نسبت به آنها وجود دارد؟

**پاسخ ما:**

اگر انسان مراحل تزکیه‌نفس را خوب انجام دهد به این حد می‌رسد، اگر انسان به چیز خوبی معرفت پیدا کند محبّت او به آن زیاد می‌شود. اگر ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را بشناسید محبّت شما به آنها زیاد می‌شود، لذا به فکر آنها بیشتر هستید و توجّه زیادی به آنها دارید. لذا اساس همهٔ اینها معرفت است و باید حضرت را بشناسید.

**سؤال دویست و بیست و نهم:**

لطفاً مقداری درباره خطبه غدیر توضیح بفرمائید.

**پاسخ ما:**

کلمه «**معاشر الناس**» که در هر فراز از خطبه حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در روز غدیر است؛ یعنی ای مردم که با هم محشورید و با هم زندگی می‌کنید و معاشرت دارید.

در فرازی از این خطبه حضرت می‌فرمایند: «**معاشر الناس النور من اللّه...**»[1] نوری از جانب خدا یک راهی گرفته و آمده داخل بشر و بعداً وارد شده به حضرت علی علیه السلام که در حقیقت نور خداست که نصیب خلق شده است، از طریق جبرئیل به حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و از حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام رسیده «**و فی نسل منه**» بعد در نسل حضرت علی علیه السلام قرار گرفته است. بعد از این جمله‌ای دارد که می‌فرماید: «**ثم منه فی القائم المهدی...**» این جمله را حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله در روزی فرموده که حضرت علی علیه السلام روی دستان حضرت بوده است، که مهدی ما، حق خدا را می‌گیرد و هر حقّی که آن حقّ مال ماست این حقوق را ادا می‌کند. این جمله‌ای است که ما دربارهٔ بقیة‌اللّه علیه السلام می‌گوئیم «**لانّ اللّه عزّوجل قد جعلنا...**»؛ چون خدای تعالی ما را یعنی من که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله هستم و حضرت علی علیه السلام را و حضرت بقیة‌اللّه علیه السلام را علاوه بر این که بر مؤمنین حجّت قرار داده بر مقصّرین و معاندین و مخالفین و خائنین و گناهکاران و ظالمین و به طور کلی تمام مردم جهان حجّت قرار داده است. فرمودند

---

۱ ـ **مَعَاشِرَ النَّاسِ النُّورُ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ فِيَّ مَسْلُوكٌ ثُمَّ فِي عَلِيٍّ ثُمَّ فِي النَّسْلِ مِنْهُ إِلَى الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الَّذِي يَأْخُذُ بِحَقِّ اللَّهِ وَ بِكُلِّ حَقٍّ هُوَ لَنَا لِأَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ قَدْ جَعَلَنَا حُجَّةً عَلَى الْمُقَصِّرِينَ وَ الْمُعَانِدِينَ وَ الْمُخَالِفِينَ وَ الْخَائِنِينَ وَ الْآثِمِينَ وَ الظَّالِمِينَ وَ الْغَاصِبِينَ مِنْ جَمِيعِ الْعَالَمِين** (بحارالانوار جلد۳۷ صفحه ۲۱۱).

«**معاشر الناس ان اللّه قد نَصَبُه لكم...**»[1] خدا حضرت علی علیه‌السلام را برای شما ولی و امام نصب کرده و اطاعت او را واجب کرده بر مهاجرین یعنی آنهایی که با حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمدند به مدینه و انصار که اهل مدینه‌اند و تابعین یعنی آنها که بعداً می‌آیند و آنها که بیابانی هستند و آنها که غایبند یا حاضرند و بر عرب و عجم (یعنی غیر عرب) بر آزاد و بنده، کوچک و بزرگ، سیاه و سفید و به تمام مردم اطاعت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را واجب کرده است. «**معاشر الناس انّه آخر مقام اقوموه فی هذا...**»؛[2] ای مردم اینجا که من ایستاده‌ام و آخرین دفعه‌ای است که ایستاده‌ام چون حجةالوداع بوده و بعد حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فوت کرده‌اند، حرف مرا گوش دهید «**و اطیعوا**» اطاعت کنید و در مقابل امر پروردگارم کُرنش کنید، «**ثم من دونه رسولکم محمّد** صلی‌الله‌علیه‌وآله...» بعد از خدا که پروردگار شما و ولیّ شماست بعد آن حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ولیّ شماست، که الان مقابل شماست و با شما حرف می‌زند، «**والمخاطب لکم ثم من بعدی علیٌ ولیّکم و امامکم...**» بعد از من حضرت علی علیه‌السلام ولیّ و امام شماست. یک نفر گفت این کار را از جانب خودت می‌کنی یا از جانب خدا؟ فرمودند از جانب خدا. این قدر این آدم بد بود که گفت خدایا اگر از جانب توست یک بلایی نازل کن بر سر من بخورد! خدا هم این طور دعاها را زود مستجاب می‌کند. «**سَأَلَ**

---

۱ ـ فَاعْلَمُوا مَعَاشِرَ النَّاسِ أَنَّ اللَّهَ قَدْ نَصَبَهُ لَكُمْ وَلِيّاً وَ إِمَاماً مُفْتَرَضَةً طَاعَتُهُ عَلَى الْمُهَاجِرِينَ وَ الْأَنْصَارِ وَ عَلَى التَّابِعِينَ بِإِحْسَانٍ وَ عَلَى الْبَادِي وَ الْحَاضِرِ وَ عَلَى الْأَعْجَمِيِّ وَ الْعَرَبِيِّ وَ الْحُرِّ وَالْمَمْلُوكِ وَ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ وَ عَلَى الْأَبْيَضِ وَ الْأَسْوَدِ وَ عَلَى كُلِّ مُوَحِّدٍ مَاضٍ حُكْمُهُ جَائِزٌ قَوْلُهُ نَافِذٌ أَمْرُهُ مَلْعُونٌ مَنْ خَالَفَهُ مَرْحُومٌ مَنْ تَبِعَهُ وَ مَنْ صَدَّقَهُ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لِمَنْ سَمِعَ مِنْهُ وَ أَطَاعَ لَه (بحارالانوار جلد۳۷ صفحه ۲۰۶).

۲ ـ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّهُ آخِرُ مَقَامٍ أَقُومُهُ فِي هَذَا الْمَشْهَدِ فَاسْمَعُوا وَ أَطِيعُوا وَ انْقَادُوا لِأَمْرِ رَبِّكُمْ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ هُوَ وَلِيُّكُمْ وَ إِلَهُكُمْ ثُمَّ مِنْ دُونِهِ رَسُولُكُمْ مُحَمَّدٌ وَلِيُّكُمْ وَ الْقَائِمُ الْمُخَاطِبُ لَكُمْ ثُمَّ مِنْ بَعْدِي عَلِيٌّ وَلِيُّكُمْ وَ إِمَامُكُمْ بِأَمْرِ اللَّه (بحارالانوار جلد ۳۷ صفحه ۲۰۶).

**سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ»**[1] خدا هم گفت تو نمی توانی حضرت علی علیه‌السلام را با این عظمت ببینی، بهتر است از همین الان ساقط شوی در جهنّم.[2]

به امر خدا حضرت علی علیه‌السلام ولیّ و امام شماست، «**ثم الامامه من ذریتی**»[3] بعد امامت در ذریّهٔ من است، ذریّهٔ من از وُلد حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام است، «**من وُلِده الی یوم القیامه. لاحلال الّا ما احلُّ اللّه...**» هیچ حلالی نیست مگر آنچه خدا حلال کرده که هیچ حرامی نیست الّا آنچه خدا حرام کرده. که من حلال و حرام را به شما معرفی کردم. «**معاشر الناس لاتخلّوا عنه**» از حضرت علی علیه‌السلام سرپیچی نکنید «**فهو الذی یهدی الی الحق**» حضرت علی علیه‌السلام کسی است که مردم را هدایت به حق می‌کند و «**یعمل به و یزهق الباطل**» باطل را از بین می‌برد «**و ینهی عنه و لاتأخذه**

---

۱ ـ سوره معارج آیه ۱.

۲ ـ رِوَايَةِ أَبِي عُبَيْدٍ جَابِرُ بْنُ النَّضْرِ بْنِ الْحَارِثِ بْنِ كَلْدَةَ الْعَبْدَرِيُّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ أَمَرْتَنَا عَنِ اللَّهِ بِشَهَادَةِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ بِالصَّلَاةِ وَ الصَّوْمِ وَ الْحَجِّ وَ الزَّكَاةِ فَقَبِلْنَا مِنْكَ ثُمَّ لَمْ تَرْضَ بِذَلِكَ حَتَّى رَفَعْتَ بِضَبْعِ ابْنِ عَمِّكَ فَفَضَّلْتَهُ عَلَيْنَا وَ قُلْتَ مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ فَهَذَا شَيْءٌ مِنْكَ أَمْ مِنَ اللَّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِنَّ هَذَا مِنَ اللَّهِ فَوَلَّى الْحَارِثُ يُرِيدُ رَاحِلَتَهُ وَ هُوَ يَقُولُ اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مَا يَقُولُ مُحَمَّدٌ حَقّاً فَأَمْطِرْ عَلَيْنَا حِجَارَةً مِنَ السَّمَاءِ أَوِ ائْتِنَا بِعَذَابٍ أَلِيمٍ فَمَا وَصَلَ إِلَيْهَا حَتَّى رَمَاهُ اللَّهُ بِحَجَرٍ فَسَقَطَ عَلَى هَامَتِهِ وَ خَرَجَ مِنْ دُبُرِهِ فَقَتَلَهُ وَ أَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ الْآيَةَ

(بحارالانوار جلد۳۷ صفحه ۱۶۲).

۳ ـ ثم الإمامة في ذريتي من ولده إلى يوم تلقون اللّه و رسوله لا حلال إلا ما أحله اللّه و لا حرام إلا ما حرمه اللّه عرفني الحلال و الحرام و أنا أفضيت لما علمني ربي من كتابه و حلاله و حرامه إليه معاشر الناس ما من علم إلا و قد أحصاه اللّه في و كل علم علمت فقد أحصيته في إمام المتقين و ما من علم إلا علمته عليا و هو الإمام المبين معاشر الناس لا تضلوا عنه و لا تنفروا منه و لا تستكبروا [ و لا تستنكفوا ] من ولايته فهو الذي يهدي إلى الحق و يعمل به و يزهق الباطل و ينهى عنه و لا تأخذه في اللّه لومة لائم ثم إنه أول من آمن بالله و رسوله و هو الذي فدى رسوله بنفسه و هو الذي كان مع رسول اللّه و لا أحد يعبد اللّه مع رسوله من الرجال غيره(الاحتجاج جلد۱ صفحه ۶۰).

**لَوْمَةُ...»** روزی که او را ملامت کنند به خاطر ملامت مردم و حرف مردم از کارش باز نمی‌ماند «**ثم انّه اوّل من امن باللّه...**» کسی است که اوّل به من و خدا ایمان آورد، حضرت علی علیه‌السلام کسی است که خدا و رسول را در شب لیلة‌المبیت یاری کرده و با حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بودند، در حالی که بندگی خدا و رسول را می‌کرد. او را فضیلت دهید که خدا او را فضیلت داده و قبولش کنید که خدا او را نصب کرده. «**انّه امام من اللّه و لن یتوب اللّه علی اَحَدٍ...**» خدا توبه کسی را که ولایت او را منکر باشد قبول نمی‌کند و گناهان کسی را که ولایت او را منکر باشند نمی‌آمرزد، بلکه آنها را عذاب می‌کند عذاب دائمی، پس بپرهیزید از اینکه با او مخالفت کنید. اگر مخالفت کنید خدا شما را در آتشی می‌اندازد که آتش گیرنده‌هایش مردم هستند و سنگ و گوگرد. در این خطبه مقدّمه‌ای حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند قبل اینکه حضرت علی علیه‌السلام را روی دستشان بلند کنند، برای اینکه اشتباه با علی دیگری نکنند، مثلاً نگویند ابی‌بکر اسمش علی بوده کنیه‌اش ابی‌بکر بوده است. «**ثم ضرب بیده....**»[1] دستش را انداخت زیر بازوی علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام و او را روی دستش بلند کرد «**حتّی صارت رجلاه...**» یعنی پاهای حضرت علی علیه‌السلام مطابق ران حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله شد. «**ثم قال معاشر الناس هذا علی...**» این علی که برادر من است، وصیّ من است، ظرف تمام علم من است، یعنی حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام که تمام علم من در او جاگرفته خلیفه، و جانشین من

---

۱ ـ لَيْسَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرَ أَخِي هَذَا وَ لَا تَحِلُّ إِمْرَةُ الْمُؤْمِنِينَ بَعْدِي لِأَحَدٍ غَيْرِهِ ثُمَّ ضَرَبَ بِيَدِهِ عَلَى عَضُدِهِ فَرَفَعَهُ وَ كَانَ مُنْذُ أَوَّلِ مَا صَعِدَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله دَرَجَةً دُونَ مَقَامِهِ فَبَسَطَ يَدَهُ نَحْوَ وَجْهِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله وَ شَالَ عَلِيّاً حَتَّى صَارَتْ رِجْلُهُ مَعَ رُكْبَةِ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله ثُمَّ قَالَ مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَخِي وَ وَصِيِّي وَ وَاعِي عِلْمِي وَ خَلِيفَتِي عَلَى أُمَّتِي وَ عَلَى تَفْسِيرِ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ الدَّاعِي إِلَيْهِ وَ الْعَامِلُ بِمَا يَرْضَاهُ وَ الْمُحَارِبُ لِأَعْدَائِهِ وَ الْمُوَالِي عَلَى طَاعَتِهِ وَ النَّاهِي عَنْ مَعْصِيَتِهِ خَلِيفَةُ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْإِمَامُ الْهَادِي وَ قَاتِلُ النَّاكِثِينَ وَ الْقَاسِطِينَ وَ الْمَارِقِينَ بِأَمْرِ اللَّهِ أَقُولُ مَا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ (بحارالانوار جلد۳۷ صفحه ۲۰۸).

است بر امّتم. قرآن را ایشان بعد من می تواند تفسیر کند، این کسی است که آنچه قرآن گفته عمل می کند و عامل بر آنچه خدا راضی است می‌باشد و محارب با دشمنان است. قرآن می‌گوید «**الیوم اکملت...**» کفّار مأیوس شدند که دستبرد به دینتان بزنند؛ چون علی محارب اعداء و کفّار است و آنها را از دین خدا دور می کند، بعد فرمود «**اللّهم وال من والاه...**» یعنی خدایا فرمانده با محبّت باش! برای کسی که علی را فرمانبری می کند. محبّت ما در ذات مقدّس پروردگار باشد؛ یعنی خدا ما را دوست داشته باشد و فرمانده هم باشد. گاهی خدا فرمان می‌دهد برو توی جهنّم و بدش می‌آید از م،ا این ولایت نیست، غضب است. ولایت این است که فرمان دهد برو داخل بهشت و فلان کاری که به تو دستور می‌دهم انجام بده. «**اللهم وال من والاه و عاد من عاداه**»[1] یعنی بغض کن به کسی که منکر او باشد و غضب کن بر کسی که حقّ حضرت علی علیه‌السلام را منکر باشد. خدایا! من تو را شاهد می‌گیرم و کفایت می کند شهادت من. این مربوط به این است که جبرئیل آمد مهار ناقه حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را گرفت و گفت «**یا ایّها الرسول بلّغ...**»خلیفهٔ حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم از روز اوّل بعثت تعیین شده بود، لذا حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌گوید خدایا شاهد باش من تبلیغ کردم. «**انّی قد بلغت...**» خدا با امامت حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام دین شما را کامل کرد. کسانی که بعد او می‌آیند از وُلد و سلب حضرت علی علیه‌السلام و فرزندان او هستند. به حضرت علی علیه‌السلام از نظر سلب و به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از نظر رحم می‌رسند تا روز قیامت حتّی بعد از ظهور. در رجعت ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام خواهند بود و دوازده امام علیهم‌السلام یکی‌یکی به نوبت حکومت می‌کنند.

---

۱ ـ قَالَ اللَّهُمَّ اشْهَدْ ثُمَّ قَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ مَوْلَايَ وَ أَنَا أَوْلىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ أَلَا مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَ عَادِ مَنْ عَادَاه

(بحارالانوار جلد۲۳ صفحه ۱۴۱).

«**معاشر النّاس هذا علی...**»[1] ای مردم این علی بیشتر از همه شما مرا یاری کرد، از آن لحظه که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله اظهار نبوّت کردند حضرت علی علیه السلام یارشان بوده تا لحظه‌ای که از دنیا رفتند. آیا می‌خواهید آدمهایی که مریض و حسودند ناراحت نشوند؟! حضرت علی علیه السلام به من نزدیکتر است و حقّش بر من بیشتر است «**و اللّه عزوجل و انا عنه راضیان**» هم من و هم خدا از حضرت علی علیه السلام راضی هستیم «**و ما نزل آیه...**» هر جا خدا گفته «**یا ایّها الذین امنوا**» منظور حضرت علی علیه السلام بوده، هر جا گفته از کسی راضی هستم منظور علی بوده «**و ما نزلت آیة مدح فی القرآن...**» هیچ آیه مدحی در قرآن نازل نشده الّا این که مربوط به حضرت علی علیه السلام است. دوازده دلیل بر عصمت حضرت علی علیه السلام و حضرت فاطمه علیها السلام و حضرت امام حسن علیه السلام و حضرت امام حسین علیه السلام در سوره هل اتی نازل شده است. مردم این علی یاری کننده دین خداست. در همان لحظه‌ای که حضرت علی علیه السلام می‌بینند حضرت فاطمه زهرا علیها السلام آن طوری افتاده، داشت یاری خدا را می‌کرد حضرت فاطمه زهرا علیها السلام و فرزندانش در یاری دین خدا واقع شدند. «**ذریّة کل...**» ذریه هر پیامبری از سلب خودش است و ذریّه من از سلب حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام یعنی همه اینها پسرانی داشتند که

---

۱ ـ مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَنْصَرُكُمْ لِي وَ أَحَقُّكُمْ بِي وَ أَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَ أَعَزُّكُمْ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ وَ مَا نَزَلَتْ آيَةُ رِضًى إِلَّا فِيهِ وَ مَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ وَ لَا نَزَلَتْ آيَةُ مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَ لَا شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ فِي هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسانِ إِلَّا لَهُ وَ لَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَ لَا مَدَحَ بِهَا غَيْرَهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَ الْمُجَادِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ وَ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيُّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ وَ بَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ مَعَاشِرَ النَّاسِ ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ تَزِلَّ أَقْدَامُكُمْ فَإِنَّ آدَمَ أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَ هُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ مِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ لَا يُبْغِضُ عَلِيّاً إِلَّا شَقِيٌّ وَ لَا يَتَوَالَى عَلِيّاً إِلَّا تَقِيٌّ وَ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ فِي عَلِيٍّ (بحارالانوار جلد ۳۷ صفحه ۲۱۰).

فرزندان و نوه‌های پسری‌شان فرزندشان بودند ولی من فرزندان دخترم فرزندانم هستند. فرمودند: پدرتان را شیطان از بهشت در آورد به خاطر حسدی که کرد. حضرت آدم علیه‌السلام حسد نداشت، اما وقتی خدا ذریّه حضرت آدم علیه‌السلام را به حضرت نشان دادند، با خودش گفت چرا بچّه‌های من این قدر و من این قدر هستم؟ آنها در عرشند و من در فرش، تو ذهنش چنین چیزی آمد نه به خاطر حسادت خدا می‌خواست به حضرت آدم علیه‌السلام نشان دهد حساب دارد. بعد فرمودند «**لا تحسدوه**»[1] اگر می‌خواهید در این بهشت بمانید به حضرت علی علیه‌السلام حسادت نکنید و حضرت آدم علیه‌السلام چنین چیزی در دلش خطور کرد و از بهشت بیرونش کردند. اگر حسادت کنید در بهشت جایی ندارید.

---

۱ ـ مَعَاشِرَ النَّاسِ هَذَا عَلِيٌّ أَنْصَرُكُمْ لِي وَ أَحَقُّكُمْ بِي وَ أَقْرَبُكُمْ إِلَيَّ وَ أَعَزُّكُمْ عَلَيَّ وَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَنَا عَنْهُ رَاضِيَانِ وَ مَا نَزَلَتْ آيَةُ رِضًى إِلَّا فِيهِ وَ مَا خَاطَبَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا إِلَّا بَدَأَ بِهِ وَ لَا نَزَلَتْ آيَةُ مَدْحٍ فِي الْقُرْآنِ إِلَّا فِيهِ وَ لَا شَهِدَ اللَّهُ بِالْجَنَّةِ فِي هَلْ أَتى عَلَى الْإِنْسانِ إِلَّا لَهُ وَ لَا أَنْزَلَهَا فِي سِوَاهُ وَ لَا مَدَحَ بِهَا غَيْرَهُ مَعَاشِرَ النَّاسِ هُوَ نَاصِرُ دِينِ اللَّهِ وَ الْمُجَادِلُ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَ هُوَ التَّقِيُّ النَّقِيُّ وَ الْهَادِي الْمَهْدِيُّ نَبِيُّكُمْ خَيْرُ نَبِيٍّ وَ وَصِيُّكُمْ خَيْرُ وَصِيٍّ وَ بَنُوهُ خَيْرُ الْأَوْصِيَاءِ مَعَاشِرَ النَّاسِ ذُرِّيَّةُ كُلِّ نَبِيٍّ مِنْ صُلْبِهِ وَ ذُرِّيَّتِي مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ مَعَاشِرَ النَّاسِ إِنَّ إِبْلِيسَ أَخْرَجَ آدَمَ مِنَ الْجَنَّةِ بِالْحَسَدِ فَلَا تَحْسُدُوهُ فَتَحْبَطَ أَعْمَالُكُمْ وَ تَزِلَّ أَقْدَامُكُمْ فَإِنَّ آدَمَ أُهْبِطَ إِلَى الْأَرْضِ بِخَطِيئَةٍ وَاحِدَةٍ وَ هُوَ صَفْوَةُ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ كَيْفَ بِكُمْ وَ أَنْتُمْ أَنْتُمْ وَ مِنْكُمْ أَعْدَاءُ اللَّهِ أَلَا إِنَّهُ لَا يُبْغِضُ عَلِيّاً إِلَّا شَقِيٌّ وَ لَا يَتَوَالَى عَلِيّاً إِلَّا تَقِيٌّ وَ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مُؤْمِنٌ مُخْلِصٌ فِي عَلِيٍّ (بحارالانوار جلد ۳۷ صفحه ۲۱۰).

**سؤال دویست وسی‌ام:**

در مورد عید غدیر چگونه باید باشیم تا در صراط مستقیم قرار گیریم؟

**پاسخ ما:**

در روز عید غدیر فقط حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام را به عنوان جانشین خودش تعیین کردند و تا سه روز مردم همان جا برای بیعت ماندند و بعد از بیعت کردن و اتمام کار، تازه عید شروع شد. یعنی «**أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ**»[1] تازه تحقق پیدا کرده است. لذا ذات مقدّس پروردگار بسیاری از جنبه‌های معنوی را در این ده روز یعنی تا روز اوّل محرّم گذاشته است. ما عید نوروز را سیزده روز عید می‌گیریم، اما عید غدیر را یک روز جشن می‌گیریم، اگر این طور باشد از صراط مستقیم خارج هستیم. یک سر سوزن کسی از صراط مستقیم خارج باشد، به بهشت راه ندارد. مثل قطاری است که اگر یک مختصر کج برود از هدف دور شده است. روز نوزدهم ذی‌حجّه مردم دسته دسته می‌آیند به حضرت علی علیه السلام دست می‌دهند و می‌گویند «**بخ بخ لك يا علی**» خوشا به حالت یا علی. «**اصبحت مولای و مولی کل مؤمن و مؤمنه...**»[2] یعنی زمانی پیدا شد که تو مولای من و مولای هر زن و مرد مؤمنی شدی.

---

۱ ـ سوره مائده آیه ۳.

۲ ـ وَ قُمْتُمْ بِأَجْمَعِكُمْ تَهْنُونَ رَسُولَ اللَّهِ وَ تَهْنُونِي بِكَرَامَةِ اللَّهِ لَنَا، فَدَنَا عُمَرُ وَ ضَرَبَ عَلَى كَتِفِي وَ قَالَ بِحَضْرَتِكُمْ ⇐

بیعت هم به این معناست که من خودم را و اختیاراتم را و هر چه به من متعلّق است به تو فروختم به طور صد درصد.

«إِنَّ اللّٰهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ»[1] شما هم با حضرت علی بن ابی طالب علیه‌السلام بیعت کنید، دست کرنش و بندگی دهید. از فردا تازه عید شروع می‌شود.

---

⇐ بَخْ بَخْ يَا ابْنَ أَبِي طَالِبٍ أَصْبَحْتَ مَوْلَانَا وَ مَوْلَى الْمُؤْمِنِينَ. فَقَالَ أَبُو بَكْرٍ لَقَدْ ذَكَّرْتَنِي يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَمْراً، لَوْ يَكُونُ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ شَاهِداً فَأَسْمَعُهُ مِنْهُ. (بحارالانوار جلد۲۹ صفحه ۳۵).

۱ـ سوره توبه آیه ۱۱۱.

**سؤال دویست و سی و یکم:**

چرا در روز عید غدیر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله حضرت علی علیه السلام را با این که امکان ایستادن ایشان در کنار حضرت بوده است، روی دست بلند کردند؟

**پاسخ ما:**

به نظر من این کار توأم با معجزه است. هر کاری که خدا می‌خواهد تثبیت شود و از جانب خداست، باید توأم با معجزه باشد. افرادی هستند که تا یک کار فوق‌العاده‌ای با چشم نبینند، ایمان نمی‌آورند. ممکن است شما معجزه‌ای در حرم حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه السلام ببینید، بیشتر از صد سال که ایمان کسب کرده باشید، برایتان ایجاد ایمان کند. حضرت علی‌بن ابی‌طالب علیه السلام یک مرد شجاع و تقریباً سنگین وزنی بودند، چون می‌گویند حضرت بطین بوده‌اند معنای فارسی‌اش خیلی جالب نیست، ولی معنایش این است که سنگین و تنومند بوده‌اند. یک مرد با این شجاعت و عظمت، این مقدار از زمان یعنی لااقل یک ساعت روی دست حضرت بوده‌اند، به طوری که در روایت دارد سفیدی زیر بغل حضرت رسول صلی الله علیه و آله معلوم بوده یعنی حضرت دستها را بالاگرفته است؛ چون هر چه دست بالا رود نیروی کمتری لازم است و هر چه پائین بیاید نیروی بیشتری لازم است. حضرت رسول صلی الله علیه و آله در این حالت خطبه را خوانده و خطبه هم خیلی مفصّل است.

## سؤال دویست و سی و دوّم:

برنامه خدای تعالی برای بشر بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله چه بوده و چه مانعی بر سر راه آن تاامروز وجود داشته است؟

**پاسخ ما:**

اجمالاً از آیات و فضائلی که درباره حضرت علی علیه السلام بیان گردیده است، این مطلب استفاده می‌شود که بشر را خدای تعالی می‌خواسته بعد از حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله به درِ خانه حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه السلام بفرستند، زیرا حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله آورندهٔ اسلام و قرآن است و مشخص است بعد از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله طبعاً باید این دین مقدّس باقی بماند تازمینهٔ ظهور حضرت ولی عصر ارواحنا فداه به وجود بیاید. البتّه برنامه‌های قرآن و دین مقدّس اسلام که آورندهٔ عدل و داد در سراسر جهان و برای بشریّت بوده است، به حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده است و هیچ مشکلی از طرف پروردگار برای پیاده کردن عدل و داد و دین واقعی برای همهٔ مردم نبوده است، مسأله‌ای که از صدر اسلام تا به‌امروز وانشاءاللّه این روزها پایان آن روزها باشد وجود دارد این است که مردم رشد و کمالی برای پذیرفتن احکام و معارف و اخلاقیات اسلام نداشته‌اند. از روزی که حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله مبعوث شد و اعلام اسلام کردند، هواهای نفسانی مردم و حتی رسوماتشان به آنها اجازه نمی‌داد، ذهنیاتشان به آنها اجازه نمی‌داد که تابع حضرت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بشوند. اگر مردم

هوای نفس نمی‌داشتند، رسومات نمی‌داشتند و لااقل تابع آنها نمی‌بودند و مردم اختلافاتی در خصوص پذیرفتن مذهب پیدا نمی‌کردند و بالاخره اگر از خواب غفلت بیدار می‌بودند و در یقظه کامل می‌بودند و عقلشان را قاضی قرار می‌دادند، در همان روز اول بعثت که حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند **«قولوا لا اله الّا اللّه تفلحوا»** همهٔ مردم رستگار می‌شدند و دین حق حکومت می‌کرد. ولی متأسفانه از همان روزهای اول چند چیز مانع پذیرش اسلام شد و هنوز هم بعد از هزار سال همان‌ها مانع موفقیت و گسترش اسلام در سراسر عالَم و به وجود آمدن عدل و دادگردیده است. و این مسائل در مرحله اول داشتن هوای نفس است، خواسته‌های دلهای مریض، خواسته‌های افراد مختلف که این هوای نفس گاهی هم اسباب زحمت برای افراد و اشخاص که هوای نفس دارند می‌شود.

**سؤال دویست و سی و سوّم:**

منظور از این که درباره حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام این جمله آمده است که «**قتل صبراً**»[1] چیست؟

**پاسخ ما:**

یعنی حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام صبراً کشته شد. بعضی از علماء می‌خواهند این کلمه را توجیه کنند و معنا کنند، لذا بعضی گفته‌اند حضرت را با تأمل کشتند یعنی کم‌کم و این طوری معنا کرده‌اند. من این اعتقاد را ندارم. بعضی گفته‌اند حضرت بر اساس صبر کشته شدند. یعنی بر اساس تحمّل مشقّات برای رسیدن به هدف، برای تحمّل ناراحتی‌ها؛ چه ناراحتی از این بالاتر که زن و فرزند انسان اسیر شوند و فرزند شیر خوار جلوی چشم او هدف تیر قرار گیرد و آن همه ناراحتی برای او پیش آید؟ در عین حال دیدند روز عاشورا «**کلما اشتد الامر**» هر چه بلاشدیدتر می‌شد، هر چه فشار بیشتر می‌شد، حضرت اباعبداللّه خوشحال و برافروخته‌تر می‌شدند[2] برای اینکه «**قتل صبراً**» چون موفقیّت را می‌دیدند، می‌دیدند امر الهی را انجام می‌دهند. با صبر و تحمل که از عزم امور و از قاطعیّت زیاد و از ارزشهای انسانی سرچشمه می‌گیرد، صبر فرمودند. با اینکه می‌دانستند کشته می‌شوند، اهل و عیالش اسیر می‌شوند، در مقابل چشم‌شان اصحاب‌شان و اهل‌شان قطعه قطعه می‌شوند در عین حال بردبار، متحمّل و با عزم راسخ این هدف را تعقیب کرد.

---

۱ ـ أَنَا ابْنُ مَنْ قُتِلَ صَبْرا (بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۱۱۲).

۲ ـ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام لَمَّا اشْتَدَّ الْأَمْرُ بِالْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام نَظَرَ إِلَيْهِ مَنْ كَانَ مَعَهُ فَإِذَا هُوَ بِخِلَافِهِمْ لِأَنَّهُمْ كُلَّمَا اشْتَدَّ الْأَمْرُ تَغَيَّرَتْ أَلْوَانُهُمْ وَ ارْتَعَدَتْ فَرَائِصُهُمْ وَ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَانَ الْحُسَيْنُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ (بحارالانوار جلد۶ صفحه ۱۵۴).

**سؤال دویست و سی و چهارم:**

لطفاً درباره فرمایش حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در روز عاشورا که «**الناس عبید الدنیا**»[1] توضیح بفرمائید.

**پاسخ ما:**

یعنی مردم بندهٔ دنیا هستند، خیلی جملهٔ عجیبی است، یعنی تحت فرمان منافع دنیایی‌شان هستند و هر چه که دنیایشان و منافع دنیایشان به آنها دستور می‌دهد همان را عمل می‌کنند.

ادامه روایت «**والدین لعق علی السنتهم**» دین مثل یک آب دهانی است که دور دهانشان می‌چرخد یعنی زمانی متدینند، زمانی دین دارند «**یحوطونه ما درّت**» دور دین می‌گردند تا وقتی به نفع معیشت‌شان باشد، تا وقتی که معیشت‌شان را بتوانند در آوردند و دین را برای مادیّات می‌خواهند. متدین هستند که مردم به آنها اعتماد کنند و اموالشان را به آنها بسپارند تا از این اموال استفاده کنند. «**فاذامحصوا بالبلاء قلّ الدیانون**» وقتی که از ناحیه دین بلایی جلوی اینها می‌آید، بلا یعنی امتحان پیش می‌آید، دین‌دارها خیلی کم هستند. یک درس از این کلام یادبگیرید و این طور نباشید.

---

۱ ـ **ثُمَّ أَقْبَلَ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ النَّاسُ عَبِيدُ الدُّنْيَا وَ الدِّينُ لَعِقٌ عَلَى أَلْسِنَتِهِمْ يَحُوطُونَهُ مَا دَرَّتْ مَعَايِشُهُمْ فَإِذَا مُحِّصُوا بِالْبَلَاءِ قَلَّ الدَّيَّانُونَ**. (بحارالانوار جلد۴۴ صفحه ۳۸۲).

**سؤال دویست و سی و پنجم:**

چرا از حضرت امام حسین علیه‌السلام جز عاشورا چیز دیگری برای ما نقل نمی‌کنند؟

**پاسخ ما:**

بقیه ایام حیات حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام را ما اصلاً نمی‌دانیم چه هستند. حال اینکه هر لحظه و ساعتش برای آنهائی که متوجه هستند باید درس باشد. منتهی چون ما همه دینمان را از طریق احساسات دریافت می‌کنیم، لذا حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام با وضع بسیار فجیعی حاضر شدند کشته شوند که احساسات ما متوجّه این شهادت شود و همه مطالبی که می‌خواسته در دوران عمرشان تدریجاً به مردم بفرمایند در روز عاشورا بگویند شهادت حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام و زیارت عاشورا تنها برای گریه کردن نیست.

روز عاشورا اول انسان نرم می‌شود، احساساتش جریحه‌دار می‌شود، با این احساسات و حزن و اندوه و اظهار دشمنی به خاندان بنی‌امیّه و اظهار محبّت به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام انسان حرفها را بهتر قبول می‌کند و می‌پذیرد. والّا از لحظه‌ای که حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام متولد شدند و بلکه حتّی در رحم مادر بودند، در هر لحظه و هر دقیقه عُمر شریف‌شان حضرت می‌خواستند مردم را به طرف سعادت دعوت کند ولی خوب مردم آن قدر فهم و درک ندارند که اعمال حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام را متوجّه

باشند، رفتار و گفتارش را متوجّه باشند، والّا یکی از اعمال مهم حضرت این بود که تا وقتی حضرت مجتبی علیه‌السلام در دنیا بودند یک مورد اختلاف بین این دو وجود مقدّس نبود، هر دو امام بودند و حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله فرمودند «**الحسن و الحسین امامان قاما او قعدا**»[1] حسن و حسین هر دو امامند چه در خانه بنشینند چه قیام کنند فرقی نمی‌کند، امامند، معصومند، پیامبران گذشته معصوم از خطا و اشتباه و گناه بودند، اما چهارده معصوم ما علیهم‌السلام علاوه بر آن معصوم از جهل هستند، یعنی هیچ مسأله‌ای برای آنها غیر معلوم نیست.

---

۱ ـ **قال أیضا للحسن و الحسین علیه‌السلام ابناي هذان إمامان قاما أو قعدا** (بحارالانوار جلد۶ صفحه ۳۰۶) **قَوْلُ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله ابْنَايَ هَذَانِ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا**. (بحارالانوار جلد ۲۱ صفحه ۲۷۹).

**سؤال دویست و سی و ششم:**

آداب بدنی زیارت ائمه اطهار علیهم‌السلام چگونه است؟

**پاسخ ما:**

در زیارت‌های ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام آنهائی که از دار دنیا رفته‌اند آداب بدنی زیاد واجب نیست و ضرورت ندارد، اما در مقابل قیام حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام باید احترام کرد. در موقعی که زیارت حضرت بقیةاللّه علیه‌السلام را می‌خوانید باید ایستاد و حرفی نیست، چون آن وجود مقدّس در بدن ظاهری هستند، اما در زیارت بقیّه ائمّه‌اطهار علیه‌السلام مسأله خیلی اهمیّت ندارد، ولی در زیارت عاشورا اقلاً تا صد لعن و سلام بایستید و بعد اگر خسته شدید بنشینید، خستگی مطرح نیست.

**سؤال دویست و سی و هفتم:**

آیا می‌شود از ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام مستقیم حاجت خواست یا باید از خدا با واسطه آن حضرات خواست؟

**پاسخ ما:**

دربارهٔ حاجت خواستن یک القائی وهابیت داشته که این سؤالات پیش می‌آید. به طور کلّی ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام بندگان خدا هستند و همه قدرت و نیرویشان در اختیار خداست و بدون اذن خدا کاری انجام نمی‌دهند. اگر این مطلب را اعتقاد داشته باشیم چه از خدا حاجت بخواهیم چه از آنها فرقی نمی‌کند.

اگر شما یک لیوان آب از من بخواهید چه بگوئید تو بده چه این که بگوئید با استفاده از نیرویی که خدا به تو داده این لیوان آب را بده، فرقی نمی‌کند. اگر گفتید لیوان آب را بده مرا مستقل فرض نکردید بلکه در توان من دیدید که می‌توانم این لیوان آب را بدهم. در توان ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام (با فرض قدرت و اذن و اراده الهی) این است که کور یا افلیج را شفا دهند یا حاجات افراد را بدهند، اگر در توان آنها نیست پس از آنها نخواهیم و اگر در توان آنها است لازم نیست بگوئیم یا حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام تو از خدا بخواه که این طور شود. مامعتقدیم آنهامی توانند هر حاجتی را بدهند. لذا این طور می‌گوئیم یا حضرت رضا علیه‌السلام این حاجت مرا بده! البتّه در تقدیر خواست خدا و اذن و ارادهٔ پروردگار هست. البتّه از آن طرف هم پرت نشوید که بگوئید خدا همه چیز را خلق کرده و دست این چهارده معصوم علیهم‌السلام داده و خودش کناری نشسته است؛ چون آنها بندهٔ خدایند و بدون اذن خدا هیچ کاری را انجام نمی‌دهند.

**سؤال دویست و سی و هشتم:**

آیا ممکن است زمانی باشد که ما نیازی بـه ائـمّه‌اطـهار علیهم‌السلام نداشته باشیم؟

**پاسخ ما:**

هیچ وقت بشر نمی‌تواند مستقل باشد، مستقیم با خدا ارتباط داشته باشد، شما اگر نصف شب با خدا صحبت می‌کنید و خدا جوابتان می‌دهد، لسان اللّه ائمه اطهار علیهم‌السلام هستند، واسطه را آنها بدانید. ما با جمع زیادی از اهل معرفت بحث‌ها داشتیم که راه ما از اینها جدا می‌شود. ما در دنیا و آخرت و حتّی در بهشت، بدون واسطه ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و ارواح مقدّس آنها که اوّل مخلوق خدایند، نمی‌توانیم با خدا ارتباط داشته باشیم و کسب فیض کنیم.

همان طور که احکام اسلام معمولی نیست و یک مسأله و حکم از جانب خدا به غیر حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل نشده و حتماً همه به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده و به ما داده است؛ یعنی احکام چند نزول داشته است، از خدای تعالی به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده، از حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام نازل شده، و بعد از نزول به روایات در قلب مؤمنینی که «**قد امتحن اللّه قلبه للایمان**»[1] نازل می‌شود بعد آنها بیان می‌کنند.

---

۱ ـ **أَبُو جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِنَّ حَدِيثَ آلِ مُحَمَّدٍ صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يُؤْمِنُ بِهِ إِلَّا مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ عَبْدٌ امْتَحَنَ اللَّهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ** (کافی جلد ۱ صفحه ۴۰۱).

سایر مسائل هم همین طور است. شما در نصف شب نمی‌فهمید که واسطه هست، اما او می‌شنود. من که با شما صحبت می‌کنم از گوش شما، صدای من به روح شما می‌رسد یا شما که صحبت می‌کنید، صحبت از زبان شما صادر می‌شود ولی اصل روح است این حساب شده و لازم است. خدای تعالی هم این جور خواسته است «**ابی اللّه ان یجری الامور الّا باسبابها**» همان وقتی که حضرت موسی علیه‌السلام به کوه طور رفت «**وَ کَلَّمَ اللّهُ مُوسیٰ تَکْلِیماً**»[1] و با خدای تعالی صحبت کرد، زبان خدا حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و چهارده معصوم علیهم‌السلام بودند، بنابراین اینها لسان اللّه هستند.

---

۱ـ سوره نساء آیه ۱۶۴.

**سؤال دویست و سی و نهم:**

متولّد شدن حضرت علی علیه‌السلام در خانه کعبه چه اهمیّتی دارد؟

**پاسخ ما:**

یکی از دانشمندان اهل سنّت می‌نویسد حضرت مریم علیهاالسلام در مسجد زندگی کرد، در مسجد عبادت کرد «**كُلَّمَا دَخَلَ عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ**».[1] تنها زنی که نامش در قرآن برده شده حضرت مریم علیهاالسلام است. به قدری پاک و معصوم و مقدّسه است که خدای تعالی شهادت بر پاکی او داده است. پاک بودن، ممتاز بودن و برتر بودن او در زنهای زمان خودش مسلّم است. وقتی می‌خواهد حضرت عیسی علیه‌السلام را متولّد کند، با همه پاکی مادر و فرزند، به او می‌فرمایند مسجد جای زایمان نیست، لذا رفت زیر درخت خرمای خشکیده و آنجا فرزندش را به دنیا آورد. که جریان مفصّل آن را حتماً شنیدید و در آیات قرآن هست.

امّا فاطمه بنت‌اسد خانمی است که در مسجد زندگی نمی‌کرد از خارج مسجد وارد می‌شود آن هم در مسجدالحرام وارد می‌شود در داخل کعبه‌ای که تا روز قیامت همهٔ اولیاءخدا آرزویشان این است به آن جا بروند و هر سال حضرت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف لااقل ایّام حجّ آنجا تشریف می‌برند و در اطراف این خانه طواف می‌کنند، خانه‌ای که قبلهٔ همه مسلمانها و بعد از ظهور، و قبله همهٔ مردم دنیاست، او را به این خانه دعوت می‌کند که بیا، فاطمه بنت‌اسد داخل شو! تو مهمان ما هستی، تو پاک هستی، نفاس نداری، تو

---

۱ ـ سوره آل عمران آیه ۳۷.

می‌خواهی مرآت تمام نمای خدا را به بشریّت تحویل دهی، دیوار شکافته می‌شود و فاطمه بنت‌اسد وارد خانهٔ کعبه می‌شود [1] کعبه غیر از مسجدالحرام است، یعنی خانه خاص است در روی کرهٔ زمین خانه‌ای که حتّی کراهت دارد در آن نماز خواندن، خانهٔ خاص خاص جز کعبه نیست. خانه‌ای که مردم حتّی بعد از ظهور که آن وقت شاید جمعیّت مردم چندین برابر شده باشند در شبانه روز پنج بار به سمت این خانه نماز می‌خوانند و با خدا ارتباط برقرار می‌کنند. از نظر اهل معرفت این مسأله بسیار حرف دارد، که متأسفانه از این مسأله و ابهت حضرت فاطمه بنت‌اسد کم صحبت می‌شود.

---

۱ ـ قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ كُنْتُ جَالِساً مَعَ الْعَبَّاسِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ وَ فَرِيقٍ مِنْ عَبْدِ الْعُزَّى بِإِزَاءِ بَيْتِ اللَّهِ الْحَرَامِ إِذْ أَقْبَلَتْ فَاطِمَةُ بِنْتُ أَسَدٍ أُمُّ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام وَ كَانَتْ حَامِلَةً بِهِ لِتِسْعَةِ أَشْهُرٍ وَ قَدْ أَخَذَهَا الطَّلْقُ فَقَالَتْ رَبِّ إِنِّي مُؤْمِنَةٌ بِكَ وَ بِمَا جَاءَ مِنْ عِنْدِكَ مِنْ رُسُلٍ وَ كُتُبٍ وَ إِنِّي مُصَدِّقَةٌ بِكَلَامِ جَدِّي إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ وَ إِنَّهُ بَنَى الْبَيْتَ الْعَتِيقَ فَبِحَقِّ الَّذِي بَنَى هَذَا الْبَيْتَ وَ بِحَقِّ الْمَوْلُودِ الَّذِي فِي بَطْنِي لَمَّا يَسَّرْتَ عَلَيَّ وِلَادَتِي قَالَ يَزِيدُ بْنُ قَعْنَبٍ فَرَأَيْنَا الْبَيْتَ وَ قَدِ انْفَتَحَ عَنْ ظَهْرِهِ وَ دَخَلَتْ فَاطِمَةُ فِيهِ وَ غَابَتْ عَنْ أَبْصَارِنَا وَ الْتَزَقَ الْحَائِطُ فَرُمْنَا أَنْ يَنْفَتِحَ لَنَا قُفْلُ الْبَابِ فَلَمْ يَنْفَتِحْ فَعَلِمْنَا أَنَّ ذَلِكَ أَمْرٌ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ثُمَّ خَرَجَتْ بَعْدَ الرَّابِعِ وَ بِيَدِهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ثُمَّ قَالَتْ إِنِّي فُضِّلْتُ عَلَى مَنْ تَقَدَّمَنِي مِنَ النِّسَاءِ لِأَنَّ آسِيَةَ بِنْتَ مُزَاحِمٍ عَبَدَتِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ سِرّاً فِي مَوْضِعٍ لَا يُحِبُّ أَنْ يُعْبَدَ اللَّهُ فِيهِ إِلَّا اضْطِرَاراً وَ إِنَّ مَرْيَمَ بِنْتَ عِمْرَانَ هَزَّتِ النَّخْلَةَ الْيَابِسَةَ بِيَدِهَا حَتَّى أَكَلَتْ مِنْهَا رُطَباً جَنِيّاً وَ إِنِّي دَخَلْتُ بَيْتَ اللَّهِ الْحَرَامَ فَأَكَلْتُ مِنْ ثِمَارِ الْجَنَّةِ وَ لُوَاقِهَا [ أَرْزَاقِهَا ] فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَخْرُجَ هَتَفَ بِي هَاتِفٌ يَا فَاطِمَةُ سَمِّيهِ عَلِيّاً فَهُوَ عَلِيٌّ وَ اللَّهُ الْعَلِيُّ الْأَعْلَى يَقُولُ إِنِّي شَقَقْتُ اسْمَهُ مِنِ اسْمِي وَ أَدَّبْتُهُ بِأَدَبِي وَ وَقَفْتُهُ عَلَى غَامِضِ عِلْمِي وَ هُوَ الَّذِي يَكْسِرُ الْأَصْنَامَ فِي بَيْتِي وَ هُوَ الَّذِي يُؤَذِّنُ فَوْقَ ظَهْرِ بَيْتِي وَ يُقَدِّسُنِي وَ يُمَجِّدُنِي فَطُوبَى لِمَنْ أَحَبَّهُ وَ أَطَاعَهُ وَ وَيْلٌ لِمَنْ أَبْغَضَهُ وَ عَصَاهُ (بحارالانوار جلد۳۵ صفحه ۸).

**سؤال دویست و چهلم:**

آیا ثوابهایی که برای زیارات ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام تعیین شده جزء وعده‌ها است؟

**پاسخ ما:**

ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام از زبان خود چیزی نگفته‌اند، بلکه از لسان خدای تعالی حرف زده‌اند و وعدهٔ الهی است و یقیناً حق است. کسی که با ایمان به اینکه حضرت امام رضا علیه‌السلام حیّ است او را زیارت کند و بداند مفترض الطاعه است[1] گناهانش پاک می‌شود، و اگر بعد گناه نکند مهم است مثل اینکه به حمام برود تمیز شود و بعد در چاله مکانیکی رفته و خود را کثیف کند به این شخص دیوانه می‌گویند.

---

۱ ـ **الْفَضْلِ الْهَاشِمِيِّ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه‌السلام فَدَخَلَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ طُوسَ فَقَالَ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ مَا لِمَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام فَقَالَ لَهُ يَا طُوسِيُّ مَنْ زَارَ قَبْرَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه‌السلام وَ هُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مُفْتَرَضُ الطَّاعَةِ عَلَى الْعِبَادِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِهِ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ قَبِلَ شَفَاعَتَهُ فِي خَمْسِينَ مُذْنِباً وَ لَمْ يَسْأَلِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةً عِنْدَ قَبْرِهِ إِلَّا قَضَاهَا لَهُ** (تهذیب الاحکام جلد۶ صفحه ۱۰۸).

**سؤال دویست و چهل و یکم:**

کدام یک از نامهای حضرت بیشتر مورد رضایت ایشان است؟

**پاسخ ما:**

اینکه بدانیم کدام یک مورد رضایت است اطّلاعی نداریم، اما از نظر فکر و عقل اسم‌هایی مثل صاحب الزمان و بقیة‌اللّه، که خیلی این اسم پر معناست، خوب هستند، ولی عصر، ولی زمان، بعضی اسم‌ها شایع شده که در روایات این تعابیر وجود ندارد؛ زیرا مثل یابن‌الحسن یعنی ای پسر حسن. این اسم مادون احترام حضرت است، در عرب رسم است شخصی که شخصیّتی ندارد به پدر نسبت می‌دهند یعنی شخصیّت از پدر کسب کند درست است. حضرت امام زمان علیه‌السلام فرزند حضرت امام عسکری علیه‌السلام است و شخصیّت از ایشان کسب می‌کنند. اما به طور کلّی اگر کسی را به پدر منتسب کنند به او احترام نکرده‌اند. ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام افتخارشان به وجود مقدّس حضرت بقیة‌اللّه ارواحنا فداه بوده است، اگر این کلمه در روایات بود نمی‌گفتم اما تازگی رسم شده است.

## سؤال دویست و چهل و دوّم:

در روز عاشورا چگونه باشیم تا حداقل شبیه خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشیم؟

**پاسخ ما:**

مرحوم حاج شیخ عبّاس قمی در مفاتیح می‌گوید روز دهم محرّم روز عاشورا است، روز شهادت حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام است، روز مصیبت و حزن ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام است، خوب است شیعیان در این روز مشغول کاری از کارهای دنیا نشوند، برای خانه خود چیزی ذخیره نکنند و مشغول گریه و نوحه و مصیبت باشند و عزاداری حضرت امام حسین علیه‌السلام را اقامه کنند و به ماتم اشتغال نمایند، به طوری که در ماتم عزیزترین کسان خود مشغول می‌شوند و زیارت کنند آن حضرت را به زیارت عاشورا، و سعی کنند بر نفرین و لعن قاتلان آن حضرت و وقتی به یکدیگر می‌رسند بگویند «**اعظم اللّه اجورنا بمصابنا الحسین** علیه‌السلام» یعنی خدا به خاطر این مصیبت عظمیٰ که حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام را در کربلا دشمنان شهید کرده‌اند اجر ما را عظیم‌تر قرار بدهد، و ما و شما را از طالبین به خون او قرار دهد. «**و جعلنا اللّه و ایّاکم من الطالبین بثاره مع ولیّه الامام المهدی** علیه‌السلام»[1] با ولی او حضرت امام مهدی

---

۱ ـ ثم لیندب الحسین علیه‌السلام و یبکیه و یأمر من في داره بذلک ممن لا یتقیه و یقیم في داره مع من حضره ⇐

آل‌محمّد علیهم‌السلام قرار دهد. خوب است که در این روز مقتل بخوانند. مقتل یعنی دور یکدیگر بنشینند و جریان روز عاشورا را برای یکدیگر بگویند و همدیگر را بگریانند. در این روز شاید ساعت‌های نزدیک ظهر بوده که جنگ بین دو دسته به حد نهائی رسیده است، مرحوم سیّد بن طاووس در لهوف می‌فرماید: «**لمّا اصبح الحسین یوم عاشورا**» وقتی صبح عاشورا شد مهلت پسر حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله تمام شد، کافران بیشتر از یک شب اجازه ندادند زنده بماند خدا لعنت کند اصحاب عمرسعد را، خدا لعنت کند ابن زیاد و شمر و یزید و معاویه را، خدا لعنت کند آنهایی که معاویه‌ها را سر کار آوردند و این همه مصیبت برای شیعیان ببار آوردند. اصحاب عمرسعد آن قدر عجله داشتند که اگر حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام در خیمه‌ها نماز می‌خواند آنها حمله می‌کردند زیرا اهل نماز و عبادت نبودند. حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام در مقابل آنها نماز را با اصحاب‌شان خواندند، خوشا به حال آن اصحابی که صبح عاشورا با حضرت ابی‌عبداللّه علیه‌السلام نماز خواندند. ایستادند و برای همان عدّه که باقی مانده بودند خطبه خواندند، فرمودند دنیا اعتباری ندارد و از این زندان دنیا هر چه زودتر نجات پیدا کنید بهتر است. مطالبی برای این که آنها را آماده برای لقای پروردگار بفرمایند فرمودند و پیام‌هایی برای ما یا مردمی که بعد از آنها می‌آیند فرستادند، بعد صف‌آرائی کردند حبیب‌بن‌مظاهر را طرف راست لشگر قرار دادند و مسلّم بن عوسجه را طرف چپ و پرچم را به دست حضرت اباالفضل العباس علیه‌السلام دادند. در همین موقع که داشتند صف‌آرائی می‌کردند پسر سعد داد زد ای لشکر شاهد باشید اول تیری که به طرف

---

⇒ **المصیبة بإظهار الجزع علیه و لیعز بعضهم بعضا بمصابهم بالحسین علیه‌السلام فیقول أعظم اللّه أجورنا بمصابنا بالحسین علیه السلام و جعلنا اللّه و إیاکم من الطالبین بثاره مع ولیه الإمام المهدي من آل محمد علیهم السلام** (المصباح الکفعمی صفحه ۴۸۲).

خیمه‌های ابی عبداللّه فرستاده شد از طرف من بود. خدایا بشر به کجا می‌رسد که برای تیر انداختن به سمت پسر دختر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله افتخار می‌کند!! از او تبعیت کردند تیراندازها و تیراندازی کردند. پنجاه نفر از اصحاب حضرت اباعبداللّه علیه السلام صبح شهید شدند. بعد هم شروع به جنگ کردند. اگر در آن ساعات با چشم دل نگاه کنید، می‌بینید اصحاب حضرت ابی عبداللّه علیه السلام یک طرف و اصحاب عمر سعد طرف دیگر هستند، اگر ما آنجا نبودیم، آن حرفی که مولا یمان حضرت بقیة اللّه علیه السلام امام ما حضرت حجة بن الحسن علیه السلام فرمودند انشاءاللّه ما هم عرض می‌کنیم یا اباعبداللّه، یا جدّاه اگر روز عاشورا نبودیم یاریت کنیم با چشم‌مان برایت اشک می‌ریزیم، با فکرمان و زبانمان و اعمالمان یاریت می‌کنیم. یا اباعبداللّه یا حسین بن علی ما جواب هل من ناصر ینصرنی شما را بعد از ۱۴۰۰ سال امروز عرض می‌کنیم **«لبیك یا داعی اللّه»**.

در این روز باید دوستان خاندان عصمت علیهم السلام به این مصیبت توجه داشته باشند و کار دیگری نکنند. روایت شده وقتی حضرت موسی علیه السلام به ملاقات حضرت خضر موفق شد و خواست از او تعلیماتی بگیرد، حضرت خضر مصیبت‌هایی که بر آل محمد علیهم السلام و حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله وارد شد گفت و با یکدیگر حرف زدند و نشستند دو تایی گریه کردند سخت هم گریه کردند و این علامت دوستی و وحدتشان بود، این علامت این بود که با هم سنخیّت دارند و در روایت دیگر از ابن عباس گفته شده که در ذیغار خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام رسیدم صحیفه‌ای بیرون آوردند به خط خود و گفتار حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و برای من از آن صحیفه مقتل حضرت امام حسین علیه السلام را خواندند. پدر است با پسر عمویش نشسته دربارهٔ شهادت حضرت حسین بن علی علیه السلام حرف می‌زنند. و آن که چگونه حضرت حسین بن علی علیه السلام کشته می‌شوند چه کسانی او را می‌کشند و چه افرادی او را یاری می‌کنند، اسم آنها را

فرمودند. چه کسانی با او شهید می‌شوند، پس حضرت زار زار گریه کردند آن قدر گریه کردند و مرا هم به گریه آوردند بعد فرمودند او را با لبهای تشنه شهید می‌کنند. حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام در روز اوّل محرّم وقتی پسر شبیب خدمت حضرت مشرّف می‌شود می‌فرمایند: «یابن شبیب جدم اباعبداللّه علیه‌السلام را روز عاشورا کشتند، وقتی که حلال ماه محرم ظاهر می‌شود حزن در آل محمد پیدا می‌شود و روز به روز زیادتر می‌شود تا روز عاشورا که دیگر طاقت نداریم.[1] هر چه انسان قسی‌القلب باشد، عجیب است روز عاشورا خود را محک بزنید، روز عاشورا روز علامت مؤمن و فرق بین مؤمن و فاسق است، انسان بی‌جهت و بی‌دلیل می‌بیند دلش گرفته، قلبش محزون

---

۱ ـ عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ شَبِيبٍ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى الرِّضَا علیه‌السلام فِي أَوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الْمُحَرَّمِ فَقَالَ لِي يَا ابْنَ شَبِيبٍ أَ صَائِمٌ أَنْتَ فَقُلْتُ لَا فَقَالَ إِنَّ هَذَا الْيَوْمَ هُوَ الْيَوْمُ الَّذِي دَعَا فِيهِ زَكَرِيَّا رَبَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فَقَالَ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ فَاسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ وَ أَمَرَ الْمَلَائِكَةَ فَنَادَتْ زَكَرِيَّا وَ هُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَى فَمَنْ صَامَ هَذَا الْيَوْمَ ثُمَّ دَعَا اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ اسْتَجَابَ اللَّهُ لَهُ كَمَا اسْتَجَابَ لِزَكَرِيَّا علیه‌السلام ثُمَّ قَالَ يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنَّ الْمُحَرَّمَ هُوَ الشَّهْرُ الَّذِي كَانَ أَهْلُ الْجَاهِلِيَّةِ فِيمَا مَضَى يُحَرِّمُونَ فِيهِ الظُّلْمَ وَ الْقِتَالَ لِحُرْمَتِهِ فَمَا عَرَفَتْ هَذِهِ الْأُمَّةُ حُرْمَةَ شَهْرِهَا وَ لَا حُرْمَةَ نَبِيِّهَا لَقَدْ قَتَلُوا فِي هَذَا الشَّهْرِ ذُرِّيَّتَهُ وَ سَبَوْا نِسَاءَهُ وَ انْتَهَبُوا ثَقَلَهُ فَلَا غَفَرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَلِكَ أَبَداً يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ كُنْتَ بَاكِياً لِشَيْءٍ فَابْكِ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام فَإِنَّهُ ذُبِحَ كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ وَ قُتِلَ مَعَهُ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ ثَمَانِيَةَ عَشَرَ رَجُلًا مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ شَبِيهُونَ وَ لَقَدْ بَكَتِ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرَضُونَ لِقَتْلِهِ وَ لَقَدْ نَزَلَ إِلَى الْأَرْضِ مِنَ الْمَلَائِكَةِ أَرْبَعَةُ آلَافٍ لِنَصْرِهِ فَوَجَدُوهُ قَدْ قُتِلَ فَهُمْ عِنْدَ قَبْرِهِ شُعْثٌ غُبْرٌ إِلَى أَنْ يَقُومَ الْقَائِمُ فَيَكُونُونَ مِنْ أَنْصَارِهِ وَ شِعَارُهُمْ يَا لَثَارَاتِ الْحُسَيْنِ يَا ابْنَ شَبِيبٍ لَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ أَنَّهُ لَمَّا قُتِلَ جَدِّيَ الْحُسَيْنُ أَمْطَرَتِ السَّمَاءُ دَماً وَ تُرَاباً أَحْمَرَ يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ بَكَيْتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَّيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيراً كَانَ أَوْ كَبِيراً قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيراً يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَا ذَنْبَ عَلَيْكَ فَزُرِ الْحُسَيْنَ علیه‌السلام يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَسْكُنَ الْغُرَفَ الْمَبْنِيَّةَ فِي الْجَنَّةِ مَعَ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله فَالْعَنْ قَتَلَةَ الْحُسَيْنِ يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ يَكُونَ لَكَ مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا لِمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ الْحُسَيْنِ فَقُلْ مَتَى مَا ذَكَرْتَهُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ مَعَهُمْ فَأَفُوزَ فَوْزاً عَظِيماً يَا ابْنَ شَبِيبٍ إِنْ سَرَّكَ أَنْ تَكُونَ مَعَنَا فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى مِنَ الْجِنَانِ فَاحْزَنْ لِحُزْنِنَا وَ افْرَحْ لِفَرَحِنَا وَ عَلَيْكَ بِوَلَايَتِنَا فَلَوْ أَنَّ رَجُلًا تَوَلَّى حَجَراً لَحَشَرَهُ اللَّهُ مَعَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ (بحارالانوار جلد۴۴ صفحه ۲۸۵).

است، حاضر نیست با دوستان بخندد، جوانی در شب عاشورا آمد و گفت من خیلی شوخ طبعم می‌ترسم روز عاشورا روی عادت شوخی کنم چکار کنم؟ اینها علامت ایمان و محبّت به حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام است. در حال زیارت عاشورا خواندن سعی کنید بایستید، با ادب باشید، فکر کنید کنار قبر حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام هستید. انشاءاللّه نیّت کنید که به کربلامشرف شوید، یک روز عاشورا خدمت حاج ملاآقا جان بودم، ایشان به من فرمودند با هم زیارت بخوانیم اگر تو بخوانی امسال با هم به کربلا می‌رویم، تو دعا کن و حال آن که هیچ شرایط رفتن کربلامهیا نبود و حتی راه بسته بود سن من در وضعی بود که نمی‌توانستم گذرنامه بگیریم، مسائل مختلفی بود ولی ایشان در ماه رجب ما را به کربلابردند آن سفری که در کتاب پرواز روح نوشته‌ام.

روایت است کسی که در این روز زیارت حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام را بخواند مثل کسی است که با حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام شهید شده باشد[1] در درجات ایشان، و در جملهٔ شهیدانی که با آن حضرت شهید شده باشند نوشته می‌شود. با خواندن زیارت عاشورا برای شما ثواب زیارت هر رسول و پیامبری و ثواب هر کس که حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام را زیارت کرده می‌نویسند. در زیارت عاشورا عرض می‌کنیم یا اباعبداللّه علیه‌السلام از خدا سؤال می‌کنیم ما را به مقام محمودی که برای شما قرار داده است برساند. این تقاضای بزرگی است، حواستان جمع باشد وقتی انسان به این مقام رسید خداروزی‌اش می‌کند که خون حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام که خون خدا است را می‌خواهد طلب کند.

---

۱ ـ قَالَ علیه‌السلام مَنْ زَارَ الْحُسَیْنَ علیه‌السلام یَوْمَ عَاشُورَاءَ وَ بَاتَ عِنْدَهُ کَانَ کَمَنِ اسْتُشْهِدَ بَیْنَ یَدَیْهِ (وسائل الشیعه جلد ۱۴ صفحه ۴۷۷).

قَالَ مَنْ زَارَ الْحُسَیْنَ علیه‌السلام یَوْمَ عَاشُورَاءَ کَانَ کَمَنْ تَشَحَّطَ بِدَمِهِ بَیْنَ یَدَیْهِ (مستدرک الوسائل جلد ۱۰ صفحه ۲۹۲).

اعمال این روز در مفاتیح نوشته شده است مستحب است زیاد بگوئید «**اللهم العن قتلة الحسین** علیه‌السلام» این روز روزی بوده که بنی‌امیّه آن را برای خود مبارک قرار دادند؛ وقتی به هم می‌رسیدند تبریک می‌گفتند با یکدیگر که برخورد می‌کردند اظهار خوشحالی می‌کردند. در زیارت عاشورا می‌خوانیم «**یوم تبرکت به بنی‌امیّه**» آنهائی که پسران آکلة الاکباد بودند و جگر حمزه سیّدالشهداء علیه‌السلام را در آوردند و جویدند، اینها به هم تبریک می‌گفتند. آنها که در قرآن لعن شده‌اند و قرآن از آنها به عنوان شجره ملعونه نام برده است، اینها در روز عاشورا آذوقه تهیّه می‌کردند و می‌گفتند هر آذوقه‌ای که روز عاشورا تهیّه شود شفا برای امراض آنهاست! انسان چقدر عقب می‌افتد؟! اینها روز عاشورا به شکرانهٔ اینکه پسر دختر حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را کشتند روزه می‌گرفتند و شادی می‌کردند. دوستان! پیام حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام در این روز این است که مواظب باشید در عقایدتان انحراف پیدا نشود که عقاید انحرافی کم‌کم به صورت عقاید واقعی در می‌آید و انسان یک چنین پلیدی پیدا می‌کند. یک سر سوزن انسان فکر نمی‌کند که چطور می‌شود روزی حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام با آن وضع شهید شوند، و این روز روز مبارکی برای انسان باشد! کوشش کنید در این روز تا می‌توانید بر عکس آنها چیزی ذخیره نکنید، حتی یادم هست بزرگترهای ما می‌گفتند اگر طلبی از کسی دارید روز عاشورا نگیرید، حتّی اگر نانی می‌خواهید بخرید برای فردا نگذارید. چیزی برای فردایتان ذخیره نکنید برکت ندارد، چون دشمنان حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام این کار را انجام می‌دادند خدای تعالی به طور کلّی برکت از کارهائی که آنها انجام می‌دادند برداشته است. در این روز خانم‌ها با فرزندان کوچک از صبح که بیدار می‌شوند چشمهایشان اشک آلود است، در این روز به چشمانتان التماس کنید تا کمکتان کنند، به بدنتان التماس کنید یک سر سوزن خوشحالی نداشته باشد. از دوستانتان بخواهید

تبسم به رویتان باز نکنند و شما را بشناسند که دوست حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام هستید. زن و بچه شما بدانند امروز روز خنده و شادی نیست. اولیای خدا در این روز تا ممکن بود آب نمی‌خوردند و تشنگی را تحمّل می‌کردند و دوستان حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام خود را به آن حضرت شبیه می‌کردند.

دعا کنید و از حضرت بخواهید تا جزء کسانی که کمک به شهادت حضرت کردند نباشید، جزء پیروان آل امیّه و آل مروان نباشید. در این زیارت می‌خوانید خدایا آنها را لعنت کن، مواظب باشید یک وقت خود را به خاطر اعمالی که شبیه اعمال آنها است و انجام می‌دهید لعنت نکنید، در حقیقت آن صفات رذیلهٔ آنها را مورد نفرت و لعنت قرار می‌دهیم، لذا حداقل انسان باید تصمیم داشته باشد از صفات زشت آنها بیزار باشد و به صفات آنها مبتلا نگردد. در زیارت بعد از لعن عرض می‌کنیم سلام بر تو ای اباعبداللّه علیه‌السلام و بر آنهایی که در راه تو فانی شدند و بر همه شما سلام ما باد، ما با یکی دو کلمه نمی‌توانیم از بنی‌امیّه دور شویم و با یکی دو کلمه نمی‌توانیم به حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام نزدیک شویم حداقل صدمرتبه بین ما و حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام فاصله است، و باید از بنی‌امیّه صدها و هزارها مرتبه دور بایستید. خدای تعالی در قرآن در خصوص آنهایی که با بنی‌امیّه معاشر و هماهنگ بودند از قول آنها در روز قیامت می‌گوید: «**يا لَيْتَ بَيْنِي وَ بَيْنَکَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ**»[1] ای کاش! فاصله من و تو ای یزیدبن‌معاویه و ای عمر سعد و ای شمر به فاصله مشرقین بود. با صدمرتبه لعن انشاءاللّه قدم‌هایی بردارید که از بنی‌امیّه دور شوید و صدمرتبه سلام قدمهایی است که می‌خواهید بردارید و خود را به اصحاب حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام برسانید. عقب مانده‌اید، ما نبودیم آن حضرت را یاری کنیم، اما زیر سایه حضرت حجة‌بن

---

۱ ـ سوره زخرف آیه ۳۸.

الحسن علیه‌السلام انشاءاللّه امروز این قدمهایی که بر می‌داریم یاری دین و اهداف حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام است.

اگر کسی باطنش با اصحاب عمرسعد باشد و رذایل اخلاقی داشته باشد، روز قیامت خودش را نمی‌تواند در این مجالس بکشاند. این نکته حسّاس است «**و لا جعله اللّه آخر العهد منّی لزیارتکم**» مگر می‌شود؟ ما هر سال زیارت عاشورا می‌خوانیم وقتی از دنیا رفتیم اگر تزکیه‌نفس نکرده باشیم و روحمان پاک نباشد، آزاد نیست تا بتوانیم حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام را زیارت کنیم. خدایا کمک‌مان کن! و ما را به طرف حضرت امام حسین علیه‌السلام بکشان، اخلاص به ما مرحمت کن، ما را به طرف اصحاب حضرت ببر. می‌گوئید «**اللّهم خص انت...**» خدایا تو لعنت اول ظالم را برای من قرار دادی و توانستم اوّل ظالم را لعنت کنم و از رحمت تو دورش کنم «**و ابدأ به اولاً...**» بعد سر به سجده بگذارید. نزدیک ظهر عاشورا است لحظات حسّاسی است، اکثر اصحاب حضرت شهید شده و روی زمین افتاده‌اند، اگر به خیمهٔ دارالحرب برویم می‌بینیم همه شهید شده‌اند. ای کاش ما هم زیر سایه امام زمانمان علیه‌السلام به این فیض عظمیٰ نائل شویم. خوشا به حال آنها که امام علیه‌السلام در مقابلشان می‌ایستند و می‌گویند «**بابی انت و امی**» و یک چنین فوز عظیمی نصیب اینها شده است.

**سؤال دویست و چهل و سوّم:**

در این تعبیر که امام عصر علیه‌السلام را خورشید تشبیه کرده‌اند چطور باید به آن حضرت نزدیک شویم که نسوزیم؟

**پاسخ ما:**

اگر از تشبیه به خورشید، سوختن معمولی منظور است که نزدیکی مکانی باشد، در این تشبیه هیچ چیز از وجود مقدّس امام علیه‌السلام مثل خورشید نیست. در عین اینکه همهٔ وجود امام علیه‌السلام مثل خورشید است، اما نه این که یک جرم سوزنده باشد. بر عکس خیلی مهربان است. از هفت یا هشت جهت امام علیه‌السلام را به خورشید تشبیه کرده‌اند؛ به خاطر نورافشانی و مسائلی دیگر و هر چه به حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام انسان نزدیکتر شود، از نور علم و دانش بهره‌مندتر می‌شود، نور حضرت، علم و دانش و پاکی و عصمت حضرت است، البتّه بعضی استعداد و زمینه ندارند، می‌سوزند، مثل همام که خطبه‌اش در نهج‌البلاغه هست، ظرف قلبی‌اش آن قدر گنجایش نداشت که حتی صفات متّقین را بشنود. بنابراین باید ظرفیت‌مان را زیاد کنیم تا وقتی به امام علیه‌السلام نزدیک شدیم، نسوزیم.

**سؤال دویست و چهل و چهارم:**

عقل حجّت باطنی و ائمّه حجّت ظاهری‌اند. با توجّه با اینکه عقل انعکاس صفات ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام است، چه فرقی بین عقل و ائمه می‌باشد؟

**پاسخ ما:**

این مطلب را حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام فرموده‌اند و در اصول کافی هست. «**انّ للناس علی اللّه حجّتین...**»[1] خدا بر مردم دو تا حجّت دارد، حجت یعنی راهنما و دلیل، دلیل صادق و راستگو که خطا و اشتباه ندارد.

یکی عقل است؛ خدا را هر وقت می‌خواهید بشناسید عقل را باید بشناسید، استدلال می‌کنند با عقلت بپذیری. در یکی از کُتب دانشمندان نوشته بود حجّت خطاکار، البتّه فکر را به جای عقل اشتباه گرفته بود، هر چه را عقل قبول کرد درست است. شما استدلال به هر چه می‌کنید به عقل می‌رسانید، اگر پذیرفت می‌پذیرید، این را حجّت باطنی گویند.

یکی هم حجّت ظاهری است که بیرون از شماست و آن انبیاء و رسل است ائمّه علیهم‌السلام کلمات رسل و انبیاء را شرح می‌دهند، چون انسان و عقل محدود است، در

---

۱ ـ **یَا هِشَامُ إِنَّ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حُجَّتَيْنِ حُجَّةً ظَاهِرَةً وَ حُجَّةً بَاطِنَةً فَأَمَّا الظَّاهِرَةُ فَالرُّسُلُ وَ الْأَنْبِيَاءُ وَ الْأَئِمَّةُ علیهم‌السلام وَ أَمَّا الْبَاطِنَةُ فَالْعُقُول** (بحارالانوار جلد۱ صفحه ۱۳۷).

نتیجه عقل محدود به محدودی از چیزها می‌رسد. گاهی به یک چیزهایی هر چه فکر می‌کنید می‌گوئید عقلتان نمی‌رسد. آنچه را انسان عقلش قد نمی‌دهد و نمی‌تواند پیش رود، انبیاء و رسل می‌آیند به کمک عقل و از طرف حکیم مطلق، از طرف خدا کمک به عقل می‌دهند. لذا حجّت را خدا برای انسان قرار داده و ما هم قبول داریم. عقل انعکاس صفات انبیاء است. تمام آنچه انبیاء و رسل از جانب خدا آورده‌اند همه را در سیمای عقل منعکس می‌کنند، صفات حمیده را هم با زحمت باید در خود به وجود آورد. هر چه را عقل منعکس می‌کند و یقینی است باید با عقل و هر چه را عقل نمی‌تواند منعکس کند به وسیلهٔ انبیاء و رسل پذیرفت.

**سؤال دویست و چهل و پنجم:**

با توجّه به این که مادر حضرت امام سجّاد علیه‌السلام ایرانی و از زردتشتیان بوده‌اند آیا اشکالی از این جهت بر ایشان وارد نیست؟

**پاسخ ما:**

بعضی کارها که با ناآگاهی در برخی مذاهب انجام می‌شود، دلیل بر ناپاک بودن شخص نیست؛ مثلاً شما در همین مذهبی که الان دارید اگر طبق دستور مرجع تقلیدتان عملی انجام دهید که در واقع کار درستی نیست، شما و مرجع تقلید ناپاک نشده‌اید اگر زردتشتی بودن حضرت شهربانو روی عناد باشد یعنی بداند اسلام حقّ است و بگوید من باید به دین آباء و اجدادم باشم، بد است، اما اگر رسید به اسلام و اسلام را قبول کرد این ناپاکی ندارد. مثلاً اگر زن و مردی مسیحی، هر دو با هم مسلمان شوند عقدشان باطل نیست، با اینکه اگر این نوع عقد را در زمان مسلمان بودنشان می‌کردند عقدشان درست نبود. بنابراین اینها معنای ناپاکی نیست. ناپاکی این است که یک انسان معاند و مشرک باشد مثل پدر حضرت ابراهیم علیه‌السلام که البتّه ما معتقدیم پدر حضرت ابراهیم علیه‌السلام نبوده بلکه عموی ایشان بوده؛ چون اگر پدرشان باشد با اصلاب شامخه منافات دارد.

**سؤال دویست و چهل و ششم:**

چگونه است که امام معصوم علیه‌السلام فکر گناه هم نمی‌کند؟

**پاسخ ما:**

امام معصوم علیه‌السلام از اول خلقت تاکنون حتّی فکر گناه هم نکرده است. گاه انسان گناه نمی‌کند، اما فکر گناه می‌کند. یکی از بزرگان سوار الاغ بود پای الاغ گیر کرد و او را به زمین زد گفت فکر گناه به سرم زد، البتّه زود رَد کردم اما این طور زمین خوردم. شما یک محبوبی داشته باشید آیا در مغز شما می‌آید یک سیلی به او بزنید؟ نه، چون نسبت به او معصوم هستید، امام علیه‌السلام خدا را شناخته، قبح و بدی گناه را می‌داند لذا حتّی فکر گناه هم نمی‌کند.

**سؤال دویست و چهل و هفتم:**

حضرت زینب علیهاالسلام چگونه وارد دربار ابن‌زیاد شدند؟

**پاسخ ما:**

حضرت زینب علیهاالسلام بدون سلام و هر گونه احترام گذاشتنی وارد دربار ابن‌زیاد شد. ابن‌زیاد گفت «**من هذه المتکبرة**»؟ گفتند «**هذه زینب بنت امیرالمؤمنین**»[1] آنجا زبان نحس ابن‌زیاد به این جمله باز شد که دیدی خدا با شما چه کرد؟ حضرت زینب علیهاالسلام فرمود: «**ما رأیت الّا جمیلا**» از خدا جز خوبی ندیدم.

---

۱ ـ ثُمَّ إِنَّ ابْنَ زِيَادٍ جَلَسَ فِي الْقَصْرِ لِلنَّاسِ وَ أَذِنَ إِذْناً عَامّاً وَ جِيءَ بِرَأْسِ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَوُضِعَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ أُدْخِلَ نِسَاءُ الْحُسَيْنِ وَ صِبْيَانُهُ إِلَيْهِ فَجَلَسَتْ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ علیه‌السلام مُتَنَكِّرَةً فَسَأَلَ عَنْهَا فَقِيلَ هَذِهِ زَيْنَبُ بِنْتُ عَلِيٍّ فَأَقْبَلَ عَلَيْهَا فَقَالَتْ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي فَضَحَكُمْ وَ أَكْذَبَ أُحْدُوثَتَكُمْ فَقَالَتْ إِنَّمَا يَفْتَضِحُ الْفَاسِقُ وَ يَكْذِبُ الْفَاجِرُ وَ هُوَ غَيْرُنَا فَقَالَ ابْنُ زِيَادٍ كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكِ وَ أَهْلِ بَيْتِكِ فَقَالَتْ مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلا (بحارالانوار جلد۴۵ صفحه ۱۱۵).

**سؤال دویست و چهل و هشتم:**

با توّجه به وجوب دفاع از امام علیه‌السلام، چرا فقط حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام از حضرت علی علیه‌السلام دفاع کردند؟

**پاسخ ما:**

اصحابی مثل حضرت سلمان و ابوذر که آنجا بودند اگر بنا بود اینها یک طرف و اطرافیان اوّلی و دوّمی یک طرف بایستند، طبعاً همان اتّفاقی می‌افتاد که حضرت علی علیه‌السلام به خاطر ممانعت از آن حاضر شد او را به طرف مسجد بکشانند، لذا اگر آنها اقدام می‌کردند اختلاف شدیدی پیدا می‌شد، چون دشمن تا پشت دروازه‌های مدینه آمده بود و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرموده بودند «**لعن اللّه من تخلف عن جیش اسامه**»[1] موقع از دنیا رفتن رهبر و مؤسس یک دین یا یک تشکیلات، هجوم دشمن شدید است، به طوری که احتمال از بین رفتن اساس دین می‌رود. لذا حضرت علی علیه‌السلام می‌گفتند یک رهبر باشد ولو نابکار باشد؛ چون ابّهت رهبر، دشمن را عقب می‌زند. می‌گویند ناصرالدین شاه مرده بود ولیعهد در تبریز بود، تا او به تهران برسد جنازه شاه را نشانده بودند تا از طرف دشمن هجوم نیاورند. حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از دنیا رفتند خودشان جانشین تعیین کردند، حالا سقیفه به راه افتاد آنها حواسشان نبود اما حضرت علی علیه‌السلام حواس‌شان بود می‌گوید این باشد تا دشمن حمله نکند و اسلام مهم است و این طور همه ائمّه اطهار علیهم‌السلام عمل می‌کردند.

---

۱ ـ فِي مَرَضِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ الْخِلَافُ الثَّانِي أَنَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ قَالَ جَهِّزُوا جَيْشَ أُسَامَةَ، لَعَنَ اللَّهُ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْ جَيْشِ أُسَامَةَ. فَقَالَ قَوْمٌ يَجِبُ عَلَيْنَا امْتِثَالُ أَمْرِهِ، وَ أُسَامَةُ قَدْ بَرَزَ مِنَ الْمَدِينَةِ. وَ قَالَ قَوْمٌ قَدِ اشْتَدَّ مَرَضُ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَلَا تَسَعُ قُلُوبُنَا لِمُفَارَقَتِهِ وَ الْحَالُ هَذِهِ، فَنَصْبِرُ حَتَّى نُبْصِرَ أَيُّ شَيْءٍ يَكُونُ مِنْ أَمْرِهِ، (بحارالانوار جلد ۳۰ صفحه ۴۳۲).

**سؤال دویست و چهل و نهم:**

خوردن تربت ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام چه حکمی دارد؟

**پاسخ ما:**

به طور کلّی خوردن خاک حرام است، چون جزء چیزهای خوردنی نیست و از خبائث است. یک استثناء شده که تربت حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام به اندازه استشفاء جایز است. اگر برای استشفاء یک کیلو خاک بخورید حرام است، به اندازه‌ای که با سرانگشت بردارید بخورید شفاست. و الّا خوردن خاک به طور کل حرام است. دربارهٔ تربت حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام روایت وارد شده است[1] اما نسبت به بقیّه ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام چیزی نگفته‌اند و ما اجازه نداریم. اما بعضی علما روی سلیقهٔ خود مثلاً گفته‌اند یک سر سوزن خاک قبور ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را در مقدار زیادی آب حل کنید می‌توانید از آن آب استشفاء کنید، ولی روایت ندارد و مربوط به سلیقه‌ها است.

---

۱ ـ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه‌السلام عَنِ الطِّينِ فَقَالَ أَكْلُ الطِّينِ حَرَامٌ مِثْلُ الْمَيْتَةِ وَ الدَّمِ وَ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ إِلَّا طِينَ الْحُسَيْنِ علیه‌السلام فَإِنَّ فِيهِ شِفَاءً مِنْ كُلِّ دَاءٍ وَ أَمْناً مِنْ كُلِّ خَوْفٍ (تهذیب الاحکام جلد۹ صفحه ۸۹).

**سؤال دویست و پنجاهم:**

تولیدمثل ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام به چه ترتیب است؟

**پاسخ ما:**

اشکالاتی که این جور سؤالات پیش می‌آورد در طرز فکر ما نسبت به ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام است، ما امام علیه‌السلام را همان بدن ظاهری می‌دانیم. اگر آن طور که در روایات و آیات قرآن در خصوص معصومین علیهم‌السلام است فکر می‌کردیم این جور نمی‌شد. امام علیه‌السلام دو بُعد دارد، یک بُعد روحی و ملکوتی که «**فجعلکم اللّه انواراً و جعلکم بعرشه محدقین**»[1] و یک بُعد بدنی که همین بدن ظاهری است. چون بنا بوده با ما انس بگیرد و با ما باشد صد درصد خاصیّتی که در ما هست در او هم هست؛ یعنی غذا می‌خورند، می‌خوابند، همسر می‌گیرند، بچه‌دار می‌شوند از راههای عادی و مادّی. این مسائل را با روح امام مخلوط نکنید. امام علیه‌السلام خوابش مثل ما نیست چون روح او به قدری قوی است که هر چه در بیداری می‌فهمد در خواب هم می‌فهمد، یعنی بدن نیاز به استراحت دارد می‌خوابد اما در حقیقت روح او بیدار است، مواظب غذایش هست. ما از شهوت جنسی خجالت می‌کشیم اما همان طور که چشم انسان بینا باشد خوبست قوّه جنسی هم قوی باشد نشانهٔ سلامت است. در بُعد بدنی امام علیه‌السلام و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله مثل همه هستند و امتیازشان به بُعد بدنی نیست، که جور دیگری از مادر متولّد شوند امتیاز آنها به روح آنهاست.

---

۱ ـ أَنَّ أَرْوَاحَكُمْ وَ نُورَكُمْ وَ طِينَتَكُمْ وَاحِدَةٌ طَابَتْ وَ طَهُرَتْ بَعْضُهَا مِنْ بَعْضٍ خَلَقَكُمُ اللَّهُ أَنْوَاراً فَجَعَلَكُمْ بِعَرْشِهِ مُحْدِقِينَ حَتَّى مَنَّ عَلَيْنَا بِكُمْ (بحار الانوار جلد ۹۹ صفحه ۱۲۹).

## سؤال دویست و پنجاه و یکم:

چرا ائمه اطهار علیهم‌السلام از قدرتی که داشتند برای مقابله با دشمن استفاده نکردند؟

**پاسخ ما:**

چون بنده بوده‌اند. آصف بن برخیا کسی بود که امام علیه‌السلام می‌فرماید به اندازه‌ای که بال مگسی روی دریا بنشیند، چقدر از آب دریا به خود تَری می‌گیرد، همان قدر از علوم حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را می‌دانست،[1] اما به خواهش سلیمان و خواست الهی تخت بلقیس را با یک چشم به هم زدن از شش ماه راه حاضر کرد. والّا بار به اندازهٔ زورش روی دوش می‌انداخت و عرق هم می‌ریخت و می‌برد. اگر به اندازه بال مگس از قدرت حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را به ما بدهند و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ما را مثل حضرت علی علیه‌السلام روی دست بلند کنند و به یک مقام معظمی نصب کنند ولی برای حفظ وحدت اسلام ریسمان را به گردنمان بیندازند، در مقابل چشمانمان همسرمان را بزنند و به زمین بیفتد و هیچ عکس العمی نشان ندهیم آن وقت شاید بنده

---

۱ ـ فَقَالَ لِي يَا سَدِيرُ أَ لَمْ تَقْرَأِ الْقُرْآنَ قَالَ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَهَلْ وَجَدْتَ فِيمَا قَرَأْتَ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ الَّذِي عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتَابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ

قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ قَرَأْتُ قَالَ فَهَلْ عَرَفْتَ الرَّجُلَ وَ هَلْ عَلِمْتَ مَا كَانَ عِنْدَهُ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي أَفْهَمْ قَالَ قَدْرُ قَطْرَةِ الثَّلْجِ فِي الْبَحْرِ الْأَخْضَرِ فَمَا يَكُونُ ذَلِكَ مِنْ عِلْمِ الْكِتَابِ (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۱۹۷).

خدا باشیم. حضرت ابراهیم علیه‌السلام را وقتی می‌خواهند در آتش بیندازند حضرت جبرئیل آمد گفت کمک می‌خواهی؟ حضرت ابراهیم می‌گوید نه می‌خواهم بندهٔ خدا باشم، اگر او می‌خواهد در آتش بسوزم من هم می‌خواهم. زن و بچّه را در کوههای داغ مکّه که هیچ آبی نیست می‌گذارد، و پسر نازنینش را که خوب هم تربیت شده در آنجا می‌گذارد، آن قدر خوب تربیت شده بود که وقتی می‌فرماید **«إِنِّي أَرىٰ فِي الْمَنٰامِ أَنِّي أَذْبَحُكَ»**[1] در جواب پدر عرض می‌کند: **«يٰا أَبَتِ افْعَلْ مٰا تُؤْمَرُ»**[2] امر الهی را انجام بده! این معنای بنده بودن است.

پاسبانی بنده دولت است که یک تیر بدون اذن دولت شلیک نمی‌کند حتی در اگر در انبار مهمّات هم باشد. پاسبانی می‌گفت چهل سال است این هفت تیر به کمر من بسته شده‌اما تا به حال یک تیر از آن شلیک نکرده‌ام. حضرت علی علیه‌السلام این طور بود در انبار الهی حضرت علی علیه‌السلام می‌گویند به من فحش دادند. **«قلتُ لا يعنيني»**[3] گفتم مرا قصد نکرده. حضرت علی علیه‌السلام مقامش بالاتر از آن است که ملاّی رومی در اشعارش به دروغ جنگ حضرت علی علیه‌السلام با عمروبن عبدود را جزء فضایل حضرت به حساب می‌آورد. **«علی مع الحق و الحق مع علی یدور حیثما دار»**[4] با یک آب دهان تغییر حالت نمی‌دهد.

---

۱ ـ سوره صافات آیه ۱۰۲. ۲ ـ سوره صافات آیه ۱۰۲.

۳ ـ **و لقد أمر علی اللئیم یسبني فمضیت عنه و قلت لا یعنیني**

(متشابه القران جلد۲ صفحه ۲۵۸).

۴ ـ **قَوْلِ النَّبِيِّ صلی‌الله‌علیه‌وآله عَلِيٌّ مَعَ الْحَقِّ وَ الْحَقُّ مَعَ عَلِيٍّ يَدُورُ حَيْثُمَا دَارَ**

(بحارالانوار جلد۱۰ صفحه ۴۳۲).

### سؤال دویست و پنجاه و دوّم:

آیا مردم و اجتماع امامت را در سنین کودکی می‌پذیرند؟ زیرا حضرت امام جواد علیه‌السلام در سنین کودکی به امامت رسیده‌اند.

**پاسخ ما:**

حضرت امام جواد علیه‌السلام سنّش هر چه کم بود، از حضرت عیسی علیه‌السلام کمتر نبود که روز اول می‌گوید: «**قٰالَ إِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ آتٰانِيَ الْكِتٰابَ وَ جَعَلَنِي نَبِيًّا**»[1] کتاب یعنی تمام حقایق در مغز من هست، تمام علوم را خدا در روح من قرار داد. «**إِنِّي عَبْدُ اللّٰهِ**» اگر این را منکر شویم قرآن را منکر شده‌ایم. مگر امام علیه‌السلام به بدن ظاهرش است. اگر به بدن ظاهری باشد، باید بگوئیم امام علیه‌السلام یک متر و چند سانت قد دارد. امام علیه‌السلام را بشناسید، امام علیه‌السلام مثل اعلای خداست. خدا علمش بی‌نهایت است بر تمام موجودات احاطه علمی دارد. ما به اندازه‌ای با حرفهایمان می‌توانیم مطلب را بفهمانیم که مثلش را دیده باشیم. «**وَ مٰا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلاّٰ يَعْلَمُهٰا وَ لاٰ حَبَّةٍ فِي ظُلُمٰاتِ الْأَرْضِ وَ لاٰ رَطْبٍ وَ لاٰ يٰابِسٍ إِلاّٰ فِي كِتٰابٍ مُبِينٍ**»[2] امام علیه‌السلام چنین شخصیتی است، نمایندهٔ خداست «**اللّهم عرفنی نفسک فانک ان تعرّفنی نفسک لم تعرّفنی نبیّك**»[3] یا «**مَثَلُ نُورِهِ كَمِشْكٰاةٍ**»[4]

---

۱ ـ سوره مریم آیه ۳۰.
۲ ـ سوره انعام آیه ۵۹.
۳ ـ **اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ** (کافی جلد ۱ صفحه ۳۳۷).
۴ ـ سوره نور آیه ۳۵.

امام علیه‌السلام مثل اعلای خداست. چشم شما به هم نمی‌خورد مگر اینکه در علم امام علیه‌السلام است. اگر صدهزار سال دیگر باد بخواهد ذرّه‌ای را بلند کند و یک متر جلوتر بیندازد امام علیه‌السلام می‌داند. در دعای ندبه می‌خوانید «**و اودعته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقك**» در روح امام علیه‌السلام به ودیعه گذاشتی علم آنچه بوده و خواهد بود تا وقتی خلقت تمام شود.[1]

۱ ـ گرچه این عبارت در دعای ندبه درباره حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است ولی چون بین ائمه اطهار علیهم‌السلام و حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله هیچ تفاوتی از جهت علم وجود ندارد، این مطلب درباره امام علیه‌السلام به کار برده شده است.

**سؤال دویست و پنجاه و سوّم:**

آیا این کلام که از حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام نقل می‌کنند صحّت دارد که حضرت فرمودند: «اگر به جای عبّاس و عقیل، حمزه و جعفر بودند، خلافت غصب نمی‌شد»؟[1]

**پاسخ ما:**

عقیل و جعفر برادارن حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام بودند، عبّاس و حمزه هم عموهای حضرت علی علیه‌السلام، عقیل و عبّاس ضعیف و بدون استقامت و کم ایمان بودند، امّا جعفر و حمزه قوی و دارای ایمان کامل بودند. به خاطر آن سستی‌هایی که عبّاس داشت در مقابل غاصبین خلافت ایستادگی نکرد. حال اینکه اگر او قدم می‌گذاشت همه را عقب می‌زد. اگر آن دو تا به جای این دو تا بودند خلافت غصب نمی‌شد.

---

۱ ـ حدیقة الشیعه صفحه ۴۲۵.

**سؤال دویست و پنجاه و چهارم:**

چه میزان شناخت از امام علیه‌السلام داشته باشیم تا مصداق این روایت نباشیم که «**من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتتاً جاهلیه**»؟[1]

**پاسخ ما:**

یک اصل کلّی در اسلام هست که هر کاری انسان می‌خواهد انجام دهد اگر یک پیشوا و امام و راهنمایی در آن کار نداشته باشد، این شخص مثل جاهل است. هر کار می‌خواهید بکنید یا خودتان باید بلد باشید یا به یک امامی اقتدا کنید و از او خط بگیرید. کاملاً واضح است. اگر کسی در کوچکترین کاری بخواهد وارد شود، حتّی عطاری باشد باید استادی داشته باشد. وگرنه او با جاهلی که هیچ چیز نمی‌داند فرقی نمی‌کند و کار را خراب می‌کند. زمانی که انسان چیزی را بلد نیست علیه خود کار می‌کند. انسان باید در امور معنوی و دین خود یک راهنما و استادی داشته باشد، تا بتواند راه صحیح و درست را پیدا کند و اگر چنین کسی را نداشته باشد، مثل کسی است که در زمان جاهلیّت بوده است. اقل معرفت امام علیه‌السلام این است که او را مفترض الطاعه بداند و بداند او معصوم است.

---

۱ ـ وَ قَوْلُهُ علیه‌السلام مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً (بحارالانوار جلد۳۲ صفحه ۳۳۱).

**سؤال دویست و پنجاه و پنجم:**

سر مقدّس حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام چه آیاتی را تلاوت فرمود؟

**پاسخ ما:**

حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام سر مقدّس‌شان آیاتی را که خوانده آیات بسیار مهمی است، همه‌معارفند. یک آیه این است «**أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً**»[1] قضیّهٔ اصحاب کهف را اشاره می‌کند. شما می‌دانید در سورهٔ کهف چقدر برای مرحلهٔ استقامت آموزندگی وجود دارد، این سوره درباره استقامت تعلیم می‌دهند. حضرت در جای دیگر می‌فرمایند: «**وَ سَيَعْلَمُ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَيَّ مُنْقَلَبٍ يَنْقَلِبُونَ**»[2] آنها که ظالمند خواهند فهمید.

---

۱ ـ سوره کهف آیه ۹.

۲ ـ سوره شعراء آیه ۲۲۷.

**سؤال دویست و پنجاه و ششم:**

دلیل لزوم وجود امام علیه‌السلام چیست و چگونه معرفتی نسبت به امام علیه‌السلام باید داشته باشیم؟

**پاسخ ما:**

در ادارهٔ مخابرات تلفن صد و هجده راگذاشته‌اند تا هر وقت شماره‌ای را بلد نبودی به آن مراجعه کنی. خدا که با ما حرف نمی‌زند. البتّه در امور شخصی ممکن است الهاماتی باشد، اما در احکام و معارف نه. واسطهٔ بین خدا و خلق در این امور فقط حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بوده، و خلق حتماً باید واسطه داشته باشد. حالا که خدا با ما صحبت نمی‌کند، راهی هم که برای برقراری ارتباط نداریم، همان طور که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله واسطهٔ تمام فیوضات است، امام علیه‌السلام همین طور واسطه است. لذا امام علیه‌السلام که معدن رحمت خداست، وقتی معدن شد تمام فیوضات از او سرازیر می‌شود، در شهادت حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام و سایر ائمه علیهم‌السلام این مسائلی که گفته می‌شود به خاطر این است که باید معرفتی نسبت به امام علیه‌السلام داشته باشیم که نداریم. معرفت به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علیه‌السلام بسیار مشکل است،اما باید هر شخص مسلمان که معتقد به حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و امام علیه‌السلام است، در معرفت امام علیه‌السلام و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ، استاد باشد. من شخصاً از استنباطم از آیات و روایات این طور استفاده می‌کنم که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام آن قدر احاطه بر علوم ماسوی اللّه دارند که اگر میلیاردها سال دیگر بنا باشد ذرّه‌ای را باد از اینجا بلند کند و یک متر جلوتر بیندازد امام علیه‌السلام اطّلاع دارد.

**سؤال دویست و پنجاه و هفتم:**

با وجود اولیاء خدا و انسانهای اهل معنا میان مردم چرا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «**الناس نیام...**»[1]؟

**پاسخ ما:**

انسانها به سه بخش تقسیم می‌شوند یکی مرده‌ها هستند، البتّه نه مرده‌های قبرستان. یکی هم افراد خواب که اکثر مردم این طورند و دسته سوم افراد بیدار. حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام از باب تغلیب اکثریّت که همه را شامل می‌شود و طبعاً چند نفری هم که بیدار باشند به حساب نمی‌آورند. مثلاً ساعت یک بعد از نصف شب می‌گویند همه خوابند ولو یک عدّه بیدار باشند، به یک معنا همه خوابند چون همان بیدارها هم خوابند؛ «**اذا ماتوا انتبهوا**» وقتی بمیرند بیدار می‌شوند. مردن هم دو نوع مردن است، یکی «**موتوا قبل ان تموتوا**»[2] یعنی مردن در حال زندگی است و یک مردن هم همان است که می‌شناسید. آدمی که خواب است و چرت می‌زند هیچ چیز نمی‌فهمد، پشه هم او را بگزد هیچ چیز نمی‌فهمد. در بهشت انسانهای خواب را راه نمی‌دهند. اگر بیدار شوید همه آیات قرآن درس است. مرگ و زندگی را خدا خلق کرده تا بیازماید کدام را

---

۱ ـ قَالَ علیه‌السلام **النَّاسُ نِيَامٌ فَإِذَا مَاتُوا انْتَبَهُوا** (بحارالانوار جلد۴ صفحه ۴۳).

۲ ـ **قیل موتوا قبل أن تموتوا** (بحارالانوار جلد۶۶ صفحه ۳۱۷).

بهتر عمل می‌کنید. مؤمن و کسی که بیدار است با یک‌یک از آیات قرآن تکان می‌خورد **«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذٰا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذٰا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيٰاتُهُ زٰادَتْهُمْ إِيمٰاناً وَ عَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»**[1] وقتی خدا یاد می‌شود دلشان می‌ترسد نه اینکه فقط بترسند، خدای مهربان و رؤف که همه جا اسمش را رحمن و رحیم گذاشته از گناهانتان در مقابلش بترسید. **«لا يخافنّ احد الّا ذنبه»**[2] ما را خدا به خاطر گناهانمان عذاب می‌کند. تقویت ایمان با آیات الهی انجام می‌شود. دو ثلث قرآن مربوط به مسائل تزکیه‌نفس و کمالات و بیداری است.

---

۱ ـ سوره انفال آیه ۲.

۲ ـ **عَنْ أَبِيهِ عليه السلام أَنَّ عَلِيّاً عليه السلام قَالَ لِرَجُلٍ وَ هُوَ يُوصِيهِ خُذْ مِنِّي خَمْساً لَا يَرْجُوَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافَنَّ إِلَّا ذَنْبَهُ** (بحارالانوار جلد۶۶ صفحه ۳۷۵).

**سؤال دویست و پنجاه و هشتم:**

بر اساس چه علمی شمامی‌فرمایید شهدای کربلا زنده‌اند؟

**پاسخ ما:**

**خدای تعالی می‌فرماید:«وَ لاٰ تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ أَمْوٰاتاً بَلْ أَحْيٰاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»**ب[1] **و در چندین آیه دیگر می‌فرماید:«لاٰ يَشْعُرُونَ»** خدا رسماً به مردم می‌فرماید: شما مردم شعور ندارید به همین صراحت. اینهایی که در راه خدا کشته می‌شوند مرده نیستند، زنده هستند ولی شما شعور ندارید. فهمیدن اینکه حضرت حسین علیه‌السلام و یارانشان امروز زنده هستند و عمرسعد و یارانش مرده‌اند، بلکه همان روز مرده بودند نیاز به هیچ علمی ندارد.

---

۱ ـ سوره آل عمران آیه ۱۶۹.

**سؤال دویست و پنجاه و نهم:**

لطفاً مقداری درباره معرفت حضرت علی علیه‌السلام توضیح بفرمایید؟

**پاسخ ما:**

از روز اول که خدا روح مقدّس حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام را خلق کرد با حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یک نور بودند. دو تا ظرف که تمام علم و حکمت خدا که بشر به آن نیازمند بود، در این دو تا ظرف ریخته شده است، به یکی گفته شد «**کن نبیّاً**» و به یکی گفته شد «**کن وصیّاً**» یکی نبی شد و یکی وصیّ شد، یکی حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله شد و یکی حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام شد. یکی آن کسی شد که تمام علم کتاب و قرآن به قلب مقدّسش نازل شد و دیگری از افرادی بود که خدا درباره‌اش فرموده: «**وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتابِ**»[1] تمام علم کتاب نزد او است؛ کتابی که بیان کننده همه چیز است و خدای تعالی می‌فرماید«**تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ**»[2]، کتابی که خدای تعالی می‌فرماید:«**لا رَطْبٍ وَ لا يابِسٍ إِلاّ فِي كِتابٍ مُبِينٍ**»[3] هیچ چیز را در قرآن فروگذار نکردیم. آن حضرت از افرادی بودند که خدای تعالی درباره آنها می‌فرماید:«**وَ لَوْ أَنَّ ما**

---

۱ ـ سوره رعد آیه ۴۳.
۲ ـ سوره نحل آیه ۸۹.
۳ ـ سوره انعام آیه ۵۹.

**فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلاٰمٌ وَ الْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مٰا نَفِدَتْ كَلِمٰاتُ اللّٰهِ»**[1] و اگر آنچه در زمین از درخت وجود دارد، قلم‌هایی شوند و به دریا هفت دریا بعد از آن اضافه شود باز هم کلمات خدا پایان نمی‌پذیرد.

همه اینها در قلب حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام هست که **«قُلْ كَفىٰ بِاللّٰهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتٰابِ»**[2] دربارهٔ آصف بن برخیا که با یک چشم بر هم زدن تخت بلقیس را آورده و در مقابل سلیمان حاضر می‌کند، از حضرت امام صادق علیه‌السلام می‌پرسند چقدر از علم کتابی که حضرت علی علیه‌السلام همه‌اش را داشت دارا بود؟ می‌فرمایند: مانند پشه‌ای که بالش به اقیانوس بخورد چقدر بالش آب جذب می‌کند، آصف بن برخیا هم همان مقدار از علم حضرت علی علیه‌السلام جذب کرده بود. حضرت علی علیه‌السلام کنار حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله قرار گرفته و دائماً ظرفش را از علوم حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله پُر می‌کند. اما در عین حال افراد کوردلی بین اصحاب بودند که خدای تعالی می‌فرماید: **«إِنَّكَ لاٰ تُسْمِعُ الْمَوْتىٰ»**[3] مرده‌هایی کنار حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله افتاده بودند که بوی تعفّن این میته‌ها مردم را اذیت می‌کرد و تا وقتی که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله بود، بوی عطر حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نمی‌گذاشت بوی تعفّن این میته‌ها مردم را اذیت کند.اما به مجرّدی که بوی عطر حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله از بین رفت و وحی منقطع شد، بوی تعفّن آنها چنان عالم را گرفت که اگر امروز بخواهیم راحت باشیم باید بینی‌مان را بگیریم و رَد شویم. حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌خواستند مردم تا لحظات آخر از بوی تعفن اینها راحت باشند لذا فرمودند **«لعن اللّه من تخلّف عن جيش اسامه»** همه بروید تحت فرماندهی اسامه و جبهه جنگ، اینجا فقط حضرت علی علیه‌السلام باشد.

---

۱ ـ سوره لقمان آیه ۲۷.
۲ ـ سوره رعد آیه ۴۳.
۳ ـ سوره نحل آیه ۸۰.

**سؤال دویست و شصتم:**

حرّ چه چیزی دید که سبب هدایتش شد؟

**پاسخ ما:**

یک عدّه نگاه می‌کردند به کمی قدرتشان و زیادی سپاه آن طرف، چون یک قدرت مُلکی بود و یک قدرت ملکوتی. قدرت مُلکی مال سپاه عمر سعد بود و قدرت ملکوتی که ما نمی‌بینیم و مردم هم نمی‌دیدند متعلق به حضرت سیّد الشهداء علیه‌السلام بود و داخل آن جمعیّت فقط حرّ دیده بود، و خدا او را به طرف حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام کشاند. اصحاب حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام هم که از قبل دیده بودند و به امامشان معرفت داشتند اگر حضرت اباالفضل علیه‌السلام اراده می‌کرد اینها به جان هم بیفتند و خودشان، خودشان را بکشند می‌شد.

**سؤال دویست و شصت و یکم:**

چگونه متوجه اجازه امام زمان علیه‌السلام در کارهایمان بشویم؟

**پاسخ ما:**

در زمان ما حضرت امام زمان علیه‌السلام پدر امت است، پدر ماست. خودمان را طوری تربیت کنیم که هر کاری می‌خواهیم بکنیم اجازه از حضرت امام زمان علیه‌السلام بگیریم. می‌توانیم بفهمیم آقا اجازه می‌دهد یا نه. از من گاهی بعضی از دوستان سؤال می‌کنند که یک مجلس عروسی است فلان جور، آیا اجازه می‌دهید بروم؟ می‌گویم در صورتی می‌توانید بروید که امام زمانتان اجازه دهد. از کجا بدانیم؟ حضرت امام زمان علیه‌السلام اجازه‌اش صادر شده گفته تا جائی که گناه نباشد مجاز هستید، هر جا هم گناه پیش آمد امر به‌معروف و نهی از منکر کنید. اگر می‌توانید یک چنین جربزه‌ای دارید یک چنین قدرت روحی دارید که وقتی وارد شدید دیدید آن گوشه گناه است بایستی محکم بگوئی گناه نکن برو والا اگر نمی‌توانی نرو، خیلی واضح است. این اجازه است و همه اجازه دارید در هر کجا که هستید هر کاری را بکنید کار حرام نباشد، کار مکروه نباشد، یک مقدار انسان دقیق‌تر باشد کار مکروه هم نمی‌کند. واجبی هم ترک نشود، هر جا خواستید بروید.

## سؤال دویست و شصت و دوّم:

آیا به هر کدام از ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام می‌شود اسم «بقیة اللّه» را گفت و منظور از بقیة اللّه در زیارت جامعه چیست؟

**پاسخ ما:**

کلمه «بقیة اللّه»، که بیشتر هم دربارهٔ حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه اطلاق می‌شود، معنایش در حقیقت این است که خدای تعالی بی‌نهایت عالم است و یک بخش از علمش را اختصاص داده برای مخلوقش. همهٔ علمش را در اختیار مخلوق نگذاشته است و به مخلوقی که محدود است نمی‌شود یک چیز بی‌نهایت را بدهند، لذا خدای تعالی بخشی از علمش را اختصاص به مخلوق داده و واسطهٔ ارسال این بخش محدود از علم چهارده معصوم علیهم‌السلام هستند.[1] و این علم، علم خدا است و این معارف، معارف الهی است که از طریق خدا به طرف بشر ارسال می‌شود. حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله یک قسمت از این بخش از علم خدا را برای مردم بیان کردند، یک بخش بعدی آن را هم حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام و بخش بعدی را حضرت امام

---

۱ - عَنِ الْكَافِي عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ سَأَلَهُ رَجُلٌ عَنِ الْقَائِمِ علیه‌السلام يُسَلَّمُ عَلَيْهِ بِإِمْرَةِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لَا ذَاكَ اسْمٌ سَمَّى اللَّهُ بِهِ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ لَمْ يُسَمَّ بِهِ أَحَدٌ قَبْلَهُ وَ لَا يَتَسَمَّى بِهِ بَعْدَهُ إِلَّا كَافِرٌ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ كَيْفَ يُسَلَّمُ عَلَيْهِ قَالَ يَقُولُونَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا بَقِيَّةَ اللَّهِ ثُمَّ قَرَأَ الْآيَةَ (بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۲۱۱).

حسن علیه‌السلام همین طور تا حضرت بقیه اللّه علیه‌السلام، بخش‌هایی از علم خدا را بیان کرده‌اند. البتّه نه این که این‌ها علم کمی داشته باشند، نه بلکه بیشتر از این نمی‌توانستند بیان کنند. چون مردم آمادگی نداشتند، مردم زمان حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله همان اندازه که حضرت رسول‌اللّه صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان کردند، آمادگی داشتند. مردم زمان حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام نیز به همان اندازه‌ایی که حضرت بیان کردند، آمادگی داشتند. اینها هر کدام یک بخشی از علم الهی را در اختیار مردم زمان خودشان گذاشتند و یک بخش مهم‌اش باقی مانده است. در روایت دارد که تمام انبیاء و اولیاء و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام که آمدند دو حرف از بیست و هشت حرف علم را بیان کرده‌اند بقیه آن چه مانده حضرت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه بیان می‌کنند. لذا هر یک از ائمه علیهم‌السلام بقیة اللّه نسبت به دیگر ائمه علیهم‌السلام هستند. مثلاً حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بقیه اللّه نسبت به این یازده امام علیهم‌السلام هستند. اگر بخواهیم به مسائل مادی مثالی بزنیم فرض کنید یک چیزی را به دوازده قسمت تقسیم کرده‌اند، دوازده نفر هم هر کدام یک بخش رابخواهند بیاورند، صاحبان هر بخشی را با آن کسی که این بخش را آورده، می‌سنجند. ائمه اطهار علیهم‌السلام آورندهٔ علم خدا هستند، با این تصور تمامشان بقیة اللّه هستند. لذا در زیارت جامعه یکی از صفاتی که ما به ائمه اطهار علیهم‌السلام نسبت می‌دهیم، بقیة اللّه است. که همان اول زیارت جامعه می‌خوانیم: «**السلام علیکم یا اهل‌بیت النبوة و موضع الرسالة و مختلف الملائکة و مهبط الوحی و معدن الرحمة... و بقیة اللّه فی ارضه**»[1] این در زیارت جامعه احتمالاً خطاب به همه ائمه علیهم‌السلام است. حتی به حضرت علی بن ابیطالب علیه‌السلام هم خطاب است. به دلیل این که وقتی ما می‌رسیم به آن قسمت که می‌گوئیم: «**الی جدکم بعث الروح الامین**»به جدتان روح الامین مبعوث شد، خوب این مسلّماً برای یازده امام از حضرت امام

---

۱ - زیارت جامعه کبیره، بحارالانوار جلد۹۹ صفحه ۱۲۷.

حسن علیه‌السلام به بعد است، ولی در همین جا یک نسخه بدلی دارد، در همان مفاتیح نوشته که اگر زیارت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را می‌خوانید بگوئید: «**الی اخیک بعث الروح الامین**» یعنی معلوم است این زیارت جامعه را انسان می‌تواند خطاب به حضرت امیر علیه‌السلام هم بخواند. پس به دوازده امام علیهم‌السلام اشاره دارد و بقیة اللّه شامل هر دوازده امام علیهم‌السلام است. ولی چون عمدهٔ علم الهی، عمدهٔ بقیه علم پروردگار را امام عصر ارواحنا فداه می‌آورند، و بیست و شش بخش از علم الهی به وسیله حضرت بقیة اللّه ارواحنا فداه نازل می‌شود[1] و توضیح داده می‌شود و دو حرف به وسیلهٔ صد و بیست و چهار هزار پیغمبر و این سیزده معصوم علیهم‌السلام دیگر پخش شده است، بنابراین وقتی کلمهٔ بقیة اللّه گفته می‌شود، بنا بر اطلاق مطلق ینصرف الی فرد الاکمل، حضرت بقیه اللّه علیه‌السلام منظور می‌شود. مثلاً اگر یک نفر در یک شهر خیلی آقا است، وقتی می‌گویند آقا، فقط او منظور و معلوم می‌شود؛ حالا از هر نظر باشد، از نظر علمی، از نظر سیاسی یا از نظر هر چیزی آن شخص خیلی آقاست. این که سادات را سیّد می‌گویند، بخاطر این است که جدشان حضرت هاشم آن قدر در مکه آقا بود که تا می‌گفتند سیّد حضرت هاشم در نظر می‌آمد[2] و سیادت و آقایی هم از آنجا به اصطلاح شروع شد. البتّه کمال سیادت، یعنی

---

۱ - قال أبو جعفر علیه‌السلام إن العلم بكتاب اللّه عز و جل و سنة نبيه صلی‌الله‌علیه‌وآله لينبت في قلب مهدينا كما ينبت الزرع على أحسن نباته فمن بقي منكم حتى يراه فليقل حين يراه السلام عليكم يا أهل بيت الرحمة و النبوة و معدن العلم و موضع الرسالة السلام عليك يا بقية اللّه في أرضه (العدد القوية صفحه ۶۵).

۲ - مِنْ فِهْرٍ إِلَى عَبْدِ مَنَافٍ وَ مِنْ عَبْدِ مَنَافٍ إِلَى هَاشِمٍ وَ إِنَّمَا سُمِّيَ هَاشِماً لِأَنَّهُ هَشَمَ الثَّرِيدَ لِقَوْمِهِ وَ كَانَ اسْمُهُ عَمْرَو الْعَلَاءِ وَ كَانَ نُورُ رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله فِي وَجْهِهِ إِذَا أَقْبَلَ تُضِيءُ مِنْهُ الْكَعْبَةُ وَ تَكْتَسِي مِنْ نُورِهِ نُوراً شَعْشَعَانِيّاً وَ يَرْتَفِعُ مِنْ وَجْهِهِ نُورٌ إِلَى السَّمَاءِ وَ خَرَجَ مِنْ بَطْنِ أُمِّهِ عَاتِكَةُ بِنْتُ مُرَّةَ بِنْتِ فَالَجِ بْنِ ذَكْوَانَ وَ لَهُ ضَفِيرَتَانِ كَضَفِيرَتَيْ إِسْمَاعِيلَ علیه‌السلام يَتَوَقَّدُ نُورُهُمَا إِلَى السَّمَاءِ فَعَجِبَ أَهْلُ مَكَّةَ مِنْ ذَلِكَ وَ سَارَتْ إِلَيْهِ قَبَائِلُ الْعَرَبِ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ وَ مَاجَتْ مِنْهُ الْكُهَّانُ وَ نَطَقَتِ الْأَصْنَامُ بِفَضْلِ النَّبِيِّ الْمُخْتَارِ وَ كَانَ هَاشِمٌ لَا يَمُرُّ بِحَجَرٍ وَ لَا ⇐

اگر سیادت به وسیلهٔ حضرت هاشم بود نود درصدش به خاطر وجود حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام و حضرت زهرا علیها السلام بود.

---

⇒ مَدَرٍ إِلَّا وَ يُنَادِيهِ أَبْشِرْ يَا هَاشِمُ فَإِنَّهُ سَيَظْهَرُ مِنْ ذُرِّيَّتِكَ أَكْرَمُ الْخَلْقِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ أَشْرَفُ الْعَالَمِينَ مُحَمَّدٌ خَاتَمُ النَّبِيِّينَ وَ كَانَ هَاشِمٌ إِذَا مَشَى فِي الظَّلَامِ أَنَارَتْ مِنْهُ الْحَنَادِسُ وَ يُرَى مِنْ حَوْلِهِ كَمَا يُرَى مِنْ ضَوْءِ الْمِصْبَاحِ فَلَمَّا حَضَرَتْ عَبْدَ مَنَافٍ الْوَفَاةُ أَخَذَ الْعَهْدَ عَلَى هَاشِمٍ أَنْ يُوَدِّعَ نُورَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله فِي الْأَرْحَامِ الزَّكِيَّةِ مِنَ النِّسَاءِ فَقَبِلَ هَاشِمٌ الْعَهْدَ وَ أَلْزَمَهُ نَفْسَهُ وَ جُعِلَتِ الْمُلُوكُ تَتَطَاوَلُ إِلَى هَاشِمٍ لِيَتَزَوَّجَ مِنْهُمْ وَ يَبْذُلُونَ إِلَيْهِ الْأَمْوَالَ الْجَزِيلَةَ وَ هُوَ يَأْبَى عَلَيْهِمْ وَ كَانَ كُلَّ يَوْمٍ يَأْتِي الْكَعْبَةَ وَ يَطُوفُ بِهَا سَبْعاً وَ يَتَعَلَّقُ بِأَسْتَارِهَا وَ كَانَ هَاشِمٌ إِذَا قَصَدَهُ قَاصِدٌ أَكْرَمَهُ وَ كَانَ يَكْسُو الْعُرْيَانَ وَ يُطْعِمُ الْجَائِعَ وَ يُفَرِّجُ عَنِ الْمُعْسِرِ وَ يُوفِي عَنِ الْمَدْيُونِ وَ مَنْ أُصِيبَ بِدَمٍ دَفَعَ عَنْهُ وَ كَانَ بَابُهُ لَا يُغْلَقُ عَنْ صَادِرٍ وَ لَا وَارِدٍ وَ إِذَا أَوْلَمَ وَلِيمَةً أَوِ اصْطَنَعَ طَعَاماً لِأَحَدٍ وَ فَضَلَ مِنْهُ شَيْءٌ يَأْمُرُ بِهِ أَنْ يُلْقَى إِلَى الْوَحْشِ وَ الطُّيُورِ حَتَّى تَحَدَّثُوا بِهِ وَ بِجُودِهِ فِي الْآفَاقِ وَ سَوَّدَهُ أَهْلُ مَكَّةَ بِأَجْمَعِهِمْ وَ شَرَّفُوهُ وَ عَظَّمُوهُ وَ سَلَّمُوا إِلَيْهِ مَفَاتِيحَ الْكَعْبَةِ وَ السِّقَايَةَ وَ الْحِجَابَةَ وَ الرِّفَادَةَ وَ مَصَادِرَ أُمُورِ النَّاسِ وَ مَوَارِدَهَا وَ سَلَّمُوا إِلَيْهِ لِوَاءَ نِزَارٍ وَ قَوْسَ إِسْمَاعِيلَ عليه السلام وَ قَمِيصَ إِبْرَاهِيمَ عليه السلام وَ نَعْلَ شَيْثٍ عليه السلام وَ خَاتَمَ نُوحٍ ع فَلَمَّا احْتَوَى عَلَى ذَلِكَ كُلِّهِ ظَهَرَ فَخْرُهُ وَ مَجْدُهُ وَ كَانَ يَقُومُ بِالْحَاجِّ وَ يَرْعَاهُمْ وَ يَتَوَلَّى أُمُورَهُمْ وَ يُكْرِمُهُمْ وَ لَا يَنْصَرِفُونَ إِلَّا شَاكِرِينَ (بحارالانوار جلد۱۵صفحه ۳۵).

## سؤال دویست و شصت و سوّم:

گفته می‌شود بعد از ظهور حضرت به مردگان ندا می‌رسد در صورتی که تمایل دارید به دنیابرگردید آیا صحت دارد؟

**پاسخ ما:**

البتّه به تمام مرده‌ها نه، بعد از ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه به مؤمنبن خطاب می‌شود که اگر می‌خواهید به دنیابرگردید، برگردید. یک عده رامجبوراً برمی‌گردانند، یک عده را اختیار می‌دهند، یک عده را هم بر نمی‌گردانند. آن که به همهٔ آنها خطاب می‌شود، اگر مایلید برگردید، مؤمنین هستند که به آنها گفته می‌شود اگر می‌خواهید برگردید اختیار دست خودتان است.[1] حتی در روایت دارد که وقتی مؤمن می‌خواهد

---

۱ - مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ زَكَرِيَّا الدِّهْقَانُ مُعَنْعَناً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ الْإِفْرِيقِيَّ يَقُولُ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الْمُؤْمِنِ أَ يُسْتَكْرَهُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ قَالَ لَا وَ اللَّهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ إِذَا حَضَرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ جَزِعَ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لَا تَجْزَعْ فَوَ اللَّهِ لَأَنَا أَبَرُّ بِكَ وَ أَشْفَقُ مِنْ وَالِدٍ رَحِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ افْتَحْ عَيْنَيْكَ وَ انْظُرْ قَالَ وَ يَتَهَلَّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ الزَّهْرَاءُ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ قَالَ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَيَسْتَبْشِرُ بِهِمْ فَمَا رَأَيْتَ شُخُوصَهُ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ يَشْخَصُ الْمُؤْمِنُ وَ الْكَافِرُ قَالَ وَيْحَكَ إِنَّ الْكَافِرَ يَشْخَصُ مُثْقَلاً إِلَى خَلْفِهِ لِأَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِنَّمَا يَأْتِيهِ لِيَحْمِلَهُ مِنْ خَلْفِهِ وَ الْمُؤْمِنَ أَمَامَهُ وَ يُنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ فَوْقَ الْأُفُقِ الْأَعْلَى وَ يَقُولُ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمُ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي فَيَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ عليه السلام إِنِّي قَدْ أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ الرُّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا وَ الْمُضِيَّ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ إِسْلَالِ رُوحِهِ (بحارالانوار جلد۶ صفحه۱۶۴).

إبراهيم ] مُحَمَّدُ بْنُ عِيسَى بْنِ زَكَرِيَّا الدِّهْقَانُ مُعَنْعَناً عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ الْإِفْرِيقِيَّ ⇐

از دنیا برود، ملک الموت به او می‌گوید اگر می‌خواهی نمیری، می‌توانی تا آخر دنیا باشی، اختیار دست توست، چون شخص مؤمن اختیار دست خودش است و خدای تعالی هم به او تحمیل نمی‌کند. حتی یک روایت دارد که «**ما ترددت فی شیء انا فاعله کترددی فی قبض روح عبدی المؤمن**»[1] حدیث قدسی است که خدای تعالی می‌فرماید: من در هیچ موردی مردد نمی‌شوم. البتّه تردید دربارهٔ خدای تعالی معنا ندارد، به آن معنایی که مامی فهمیم، ولی حالا مثلاًاختیار رامی‌دهم دست طرف، من در هیچ موردی اختیار را به دست طرف نمی‌دهم، جز در قبض روح بندهٔ مؤمنم، که اکراه دارد و من ناراحتی او را اکراه دارم، هر چه می‌خواهد بماند، بماند، عقلش را زیاد می‌کنم و باغ‌ها را به او نشان می‌دهم. ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام اقوام و خویشاوندان همه آنها اشاره می‌کنند بیا، این به تردید می‌افتد اینها که می‌گویم، مضمون روایت است؛ این به

---

⇐ يَقُولُ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام عَنِ الْمُؤْمِنِ أَ يُسْتَكْرَهُ عَلَى قَبْضِ رُوحِهِ قَالَ لَا وَ اللَّهِ قُلْتُ وَ كَيْفَ ذَاكَ قَالَ لِأَنَّهُ إِذَا حَضَرَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ جَزِعَ فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لَا تَجْزَعْ فَوَ اللَّهِ لَأَنَا أَبَرُّ بِكَ وَ أَشْفَقُ مِنْ وَالِدٍ رَحِيمٍ لَوْ حَضَرَكَ افْتَحْ عَيْنَيْكَ وَ انْظُرْ قَالَ وَ يَتَهَلَّلُ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ وَ الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ وَ الْأَئِمَّةُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَ الزَّهْرَاءُ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ قَالَ فَيَنْظُرُ إِلَيْهِمْ فَيَسْتَبْشِرُ بِهِمْ (بحارالأنوار ج :۶ ص: ۱۶۴)

فَمَا رَأَيْتَ شُخُوصَهُ قُلْتُ بَلَى قَالَ فَإِنَّمَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ قَالَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَدْ يَشْخَصُ الْمُؤْمِنُ وَ الْكَافِرُ قَالَ وَيْحَكَ إِنَّ الْكَافِرَ يَشْخَصُ مُثْقَلاً إِلَى خَلْفِهِ لِأَنَّ مَلَكَ الْمَوْتِ إِنَّمَا يَأْتِيهِ لِيَحْمِلَهُ مِنْ خَلْفِهِ وَ الْمُؤْمِنَ أَمَامَهُ وَ يُنَادِي رُوحَهُ مُنَادٍ مِنْ قِبَلِ رَبِّ الْعِزَّةِ مِنْ بُطْنَانِ الْعَرْشِ فَوْقَ الْأُفُقِ الْأَعْلَى وَ يَقُولُ يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ارْجِعِي إِلَى رَبِّكِ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَ ادْخُلِي جَنَّتِي فَيَقُولُ مَلَكُ الْمَوْتِ علیه‌السلام إِنِّي قَدْ أُمِرْتُ أَنْ أُخَيِّرَكَ الرُّجُوعَ إِلَى الدُّنْيَا وَ الْمُضِيَّ فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِنْ إِسْلَالِ رُوحِهِ

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام قَالَ يَقُولُ عَزَّ وَ جَلَّ مَنْ أَهَانَ لِي وَلِيّاً فَقَدْ أَرْصَدَ لِمُحَارَبَتِي وَ أَنَا أَسْرَعُ شَيْءٍ إِلَى نُصْرَةِ أَوْلِيَائِي وَ مَا تَرَدَّدْتُ فِي شَيْءٍ أَنَا فَاعِلُهُ كَتَرَدُّدِي فِي مَوْتِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ إِنِّي لَأُحِبُّ لِقَاءَهُ فَيَكْرَهُ الْمَوْتَ فَأَصْرِفُهُ عَنْهُ وَ إِنَّهُ لَيَسْأَلُنِي فَأُعْطِيهِ وَ إِنَّهُ لَيَدْعُونِي فَأُجِيبُهُ وَ لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الدُّنْيَا إِلَّا عَبْدٌ مُؤْمِنٌ اسْتَغْنَيْتُ بِهِ عَنْ جَمِيعِ خَلْقِي وَ لَجَعَلْتُ لَهُ مِنْ إِيمَانِهِ أُنْساً لَا يَسْتَوْحِشُ إِلَى أَحَدٍ (بحارالانوار جلد۶۴ صفحه ۶۵).

تردید می‌افتد که حالا چکار کنم آنها را انتخاب کنم یا اینها را؟ مثلاً یک پیر زن نشسته و یک دو تا بچه که منتظرند این آقا بمیرد و بروند سر صندوق و آن طرف هم یک عده همه اهل بهشت همه خوب در رأسشان حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و ائمّه‌اطهار علیهم السلام آنجا هستند، آن‌ها می‌گویند بیا و اینها هم می‌گویند که حالا مثلاً اگر می‌خواهی بروی زودتر برو. می‌گویند یک نفر داشت می‌مرد نگاه کرد دید اقوام و نزدیکانش دور او نشسته‌اند، به زنش گفت تو چرا گریه می‌کنی؟ گفت خوب تو بمیری چه کسی برای ما نان بیاورد؟ چه کسی آب بیاورد؟ از بچه هایش پرسید گفتند تو بمیری ما بی‌پدر می‌شویم، بی‌چیز می‌شویم. گفت پس شما برای خودتان گریه می‌کنید، برای من کسی گریه نمی‌کند. ولی آنها همه برای خود این فرد مشتاقند و می‌گویند بیا اینجا که با این افراد بی‌وفا و بی‌محبت روبروست، آن وقت طبعا مردد می‌شود که چکار کند، در روایت دارد فوراً همان ملک جلو می‌آید و با محبت از گلی می‌آورد، و آن شخص یک عطری استشمام می‌کند، می‌گوید: زود مرا ببر، من آماده‌ام. روایت دارد که از امام علیه السلام می‌فرمایند: آن گیاه اسمش منسیه است یعنی انسان زن و بچه و زندگی را فراموش می‌کند و می‌رود.[1] آن وقت اختیار روح مؤمن دست خودش است، می‌خواهد در دنیا بیاید یا نیاید. لذا بعضی از مؤمنین هستند که خوب دوست دارند باز بیایند در دنیا تا ثوابی بکنند و تجارتشان کم بوده، تجارتی بکنند. اینها ممکن است بیایند و بعضی از مؤمنین ممکن است دیگر نیایند. روایت دارد اینها می‌گویند که ما هنوز ناراحتی بودن در دنیا و آن انتقال در ذائقه‌مان هست، دیگر بر نمی‌گردیم.

---

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ زَيْنُ الْعَابِدِينَ علیه السلام قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ مَا مِنْ شَيْءٍ أَتَرَدَّدُ عَنْهُ تَرَدُّدِي عَنْ قَبْضِ رُوحِ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ الْمَوْتَ وَ أَنَا أَكْرَهُ مَسَاءَتَهُ فَإِذَا حَضَرَهُ أَجَلُهُ الَّذِي لَا يُؤَخَّرُ فِيهِ بَعَثْتُ إِلَيْهِ بِرَيْحَانَتَيْنِ مِنَ الْجَنَّةِ تُسَمَّى إِحْدَاهُمَا الْمُسْخِيَةُ وَ الْأُخْرَى الْمُنْسِيَةُ فَأَمَّا الْمُسْخِيَةُ فَتُسْخِيهِ عَنْ مَالِهِ وَ أَمَّا الْمُنْسِيَةُ فَتُنْسِيهِ أَمْرَ الدُّنْيَا (بحارالانوار جلد۶ صفحه ۱۵۲).

**سؤال دویست و شصت و چهارم:**

خواهشمندم مختصری در مورد جزیره خضراء توضیح بفرمائید و آیا این جزیره با جزایر اقیانوس اطلس مثل مثلث برمودا ارتباطی دارد؟

**پاسخ ما:**

جزیره خضراء را یک نفری در هفتصد سال قبل می‌گوید من رفتم و دیدم. قسمتی از زمین که خشکی است و از وسط دریا بیرون آمده را جزیره می‌گویند. خضراء هم یعنی سبز، حالا همه جزیره‌ها خضراء است، یعنی سرسبز می‌شود. وقتی وسط دریا قسمتی از زمین بیرون باشد، سرسبز می‌شود، چون آب و هوا مساعد هست. هوای مرطوب هم مخصوصاً هست خوب جزیره خضراء می‌شود. یک نفر می‌گوید من رفتم و جریانش مفصل است. مرحوم حاجی نوری در نجم الثاقب نوشته‌اند که آن شخص می‌گوید من رفتم و آنجا را دیدم و فرزندان حضرت امام زمان علیه‌السلام آنجا حکومت می‌کردند و یاران حضرت در آن جا هستند و احتمالا هم از جهاتی درست باشد. این که با مثلث برمودا تطبیق می‌کند یا نه معلوم نیست تطبیق کند؛ به جهت آن که یک چیزهایی از مثلث برمودا نقل شده، حالا بعضی اخیراً معتقدند آن جا جنبه سیاسی داشته، آمریکا می‌خواسته کسی آن طرف نرود این مسأله را اعلام کرده که کشتی‌ها غرق می‌شوند و هواپیماها این چنین می‌شوند. یک چند تا کشتی و هواپیما را خودش این کار را کرده که آن طرف نروند. حالا اگر این نباشد که البتّه خبر ضعیفی شاید باشد. به هر حال یک

جایی است که این طوری که نوشته‌اند (شاید حدود ده ـ بیست کتاب درباره مثلث برمودا نوشته‌اند)، گاهی کشتی‌ها با جمعیت زن و بچه و بزرگ و کوچک آن طرف می‌روند و تمامشان می‌میرند و گاهی بعضی کشتی‌ها آمدند که در جا سرنشینانش مرده‌اند این کار، کار حضرت امام زمان علیه‌السلام و یاران حضرت امام زمان علیه‌السلام نیست که بی‌تقصیر و با تقصیر و کافر و مسلمان و بچه و بزرگ همه را یک دفعه بکشند. این مسائل را دقت کنید.

**سؤال دویست و شصت و پنجم:**

آیا برای وجود مقدّس حضرت امام دوازدهم علیه‌السلام، یک شکل ظاهری مشخص منظور است یا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام فرقی نمی‌کنند؟ مثلاً اگر یک نفر یکی از ائمه علیهم‌السلام را در خواب ببیند با شخصی که فرد دیگری در خواب می‌بیند، یکی است؟

**پاسخ ما:**

بله، حضرت بقیة اللّه ارواحنا فداه تحقیقا یک شکل خاصی دارند که متعلق به خودشان است. همان شکلی که به اصطلاح از مادر متولد شده‌اند و خصوصیات‌شان را هم در بعضی از روایات بیان کرده‌اند. ولی بعضاً به صورت‌های گوناگون دیده می‌شوند، زیرا غیبت ایجاب می‌کند اگر مثلاً حضرت همیشه به یک شکل ظاهر شوند و در یک محلی بخواهند یک مدتی زندگی کنند، همین که یک نفر متوجه شود به بقیه هم نشان می‌دهد و احتمالاً غیبت ایجاب می‌کند در دید اشخاص تصرف کنند و شخصی که حضرت را نگاه می‌کند، به یک شکل دیگر ببیند نه این که حضرت خودشان را تغییر بدهند، بلکه در دید طرف تصرف می‌کنند؛ چون اراده امام علیه‌السلام، ارادة اللّه است. برای همین همیشه حضرت را به یک شکل نمی‌بینند.

**سؤال دویست و شصت و ششم:**

به چه دلیل کسی که خیلی زحمت می‌کشد بعد از چندین سال می‌تواند یک بار خدمت آقا برسد و یا اصلاً نرسد، اما کسی که هیچ زحمتی برای تشرّف به محضر حضرت نکشیده، می‌تواند به این موهبت عظمی نائل شود؟

**پاسخ ما:**

مصلحت ملاقات با حضرت بقیة اللّه أرواحنا فداه در دست خود آن حضرت است. و هیچ فعالیتی و هیچ کاری مؤثّر برای ملاقات نیست. اگر می‌بود طبعا مردم یاد می‌گرفتند و حضرت از غیبت بیرون می‌آمدند و همه می‌رفتند این کار را می‌کردند، تا ایشان را ملاقات کنند. ولو این که چهل شب چهارشنبه مسجد جمکران بروند یا مثلاً مسجد سهله بروند. یکی از دوستانمان تقریبا هفتصد کیلومتر راه را هر شب جمعه می‌آمد مسجد جمکران که خدمت حضرت برسد، چهل شب چهارشنبه یا چهل شب جمعه، من قبلاً به او گفتم که ممکن است موفق نشوی که هم مأیوس نشود و هم این که اگر یک وقت حضرت را ندید ناراحت نشود، اتفاقا موفق نشد. بلکه ناراحتی هم پیش آمد، من بعداً علت را به او گفتم که اگر قرار باشد این یک راهی برای رسیدن به محضر حضرت ولی‌عصر علیه السلام باشد همه انجام می‌دهند، برای من می‌ارزد که از همین مشهد حتی پیاده به جمکران بروم، که طبعا میسر نمی‌شود هر هفته پیاده رفت. یعنی محال است. چون از این جا(مشهد) تا قم شاید یک ماه طول بکشد. ولی واقعاً هر چه انسان

زحمت بکشد می‌ارزد. چون در زمان غیبت کبری است و بابیت رسم می‌شود، و کسی حق این را ندارد که با اختیار خودش خدمت حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام برسد و راهی برای خودش جهت رسیدن به خدمت حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام باز کند. لذا هیچ راهی نیست و فقط و فقط هر کسی را که حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام مصلحت بدانند، حالا مصالحی هست دیگر تحت اختیار حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام است، که چه مصلحت بدانند. گاهی به خاطر این که این یک حجتی بشود و قضیه‌اش را نقل کنند و مردم معتقد به وجود حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام بشوند یا یک مصالحی را در خصوص خود شخص در نظر دارند. به هرحال مصالحی هم داشته است. اکثر اینهایی که مشرف می‌شوند خدمت حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام، مصالحی داشته است. الان یکی از برادران خوبمان از قم برای من یک هدیه‌ای آوردند که من نخواندم، یک تشرفی در این نامه است. به من فرمودند که هدیه‌ای از قم برای شما آورده‌ام که از ایشان خیلی متشکریم. تشرّف مفصلی است که خدمت حضرت کسی رسیده و شفایش را هم گرفته. خوب این پخش می‌شود، علنی می‌شود، بعضی از مسائل تحقق پیدا می‌کند. یا مصالحی را بالأخره خود حضرت که در نظر گرفتند، نمی‌شود گفت چه مصالحی و چرا، خود آقا منظور می‌کنند، که یک شخص موفق به ملاقات با ایشان می‌شود.

**سؤال دویست و شصت و هفتم:**

شنیده‌ایم که حضرت ولی‌عصر (ارواحنافداه) غیبت کبری و صغری داشته‌اند و ظهور کبری و صغری هم دارند و الان هم ظهور صغری ایشان شروع شده است، آیا حضرتعالی این مطلب را تایید می‌فرمایید؟

**پاسخ ما:**

عین مطلب (غیبت صغری و کبری) در روایات هست و از مسلمیات است.[1] حتماً سؤال شما در مورد غیبت صغری و کبری نیست، بلکه دربارهٔ مسأله ظهور صغری و ظهور کبری است. یک عده از آقایان از من این موضوع را سؤال کرده‌اند، اصلاً ابتکارش مال من بوده، یعنی در کتابهای من آمده و این را من از استاد مرحومم که معتقدم دارای حکمت بود و کمالات علمی و روحی و معنوی داشت از او دارم. گاه گاهی که مرحوم حاج ملاآقا جان (خدا رحمتش کند) حرف می‌زد و می‌فرمودند: ما در ظهور صغری واقع شده‌ایم و ایشان این موضوع رامعتقد بود که از سال ۱۳۴۰ قمری که الان ۱۴۱۳ است یعنی هفتاد و سه سال قبل، ظهور صغری شروع شده و نظرشان این بود. البتّه شرح آن را در کتاب پرواز روح و در کتاب مصلح غیبی نوشته‌ام و در حوزه علمیه قم هم در مقابل علما و مدرسین که بودند مطرح کردم. بهترین اسمی که می‌شود

---

۱ - قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً الْمُتَمَسِّكُ فِيهَا بِدِينِهِ كَالْخَارِطِ لِلْقَتَادِ ثُمَّ قَالَ هَكَذَا بِيَدِهِ ثُمَّ قَالَ إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً فَلْيَتَّقِ اللَّهَ عَبْدٌ وَ لْيَتَمَسَّكْ بِدِينِهِ (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۱۲).

روی این مسأله گذاشت ظهور صغری است. علتش این است که طلوع خورشید مقدماتی دارد تا نورش را ظاهر شود.

حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله حضرت بقیة اللّه ارواحنا فداه را تشبیه به خورشید کرده‌اند.(۱) پس باید مثل خورشید یک طلوع فجری داشته باشد. علتش هم خیلی واضح است. چون اگر طلوع مقدماتی نداشته باشد، ظهورش طالع نشده باشد، مردم آمادگی پذیرش حضرت ولی‌عصر علیه السلام را ندارند. مثل همان خورشید که اگر یک دفعه روشن شود یا یک دفعه تاریک شود انسان دچار ناراحتی‌هایی می‌شود. بنابراین اعتقاد به ظهور صغری هیچ اشکالی ندارد. اما حالا از سال ۱۳۴۰ قمری تا حالا این کار شده باشد، این استبعاد ندارد و من حدود هشت موضوع را در کتاب مصلح غیبی در این خصوص نوشته‌ام از علائم ظهور صغری، یکی این است که نام مقدّس حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه در دنیا خیلی معروف شده است.

---

۱ - عَنْ جَابِرٍ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صلی الله علیه و آله هَلْ يَنْتَفِعُ الشِّيعَةُ بِالْقَائِمِ علیه السلام فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ صلی الله علیه و آله إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ (بحارالانوار جلد۵۲ صفحه ۹۲).

**سؤال دویست و شصت و هشتم:**

آیا می‌شود زمان ظهور صغری را با غیبت صغری از لحاظ زمانی مقایسه کرد ؟

**پاسخ ما:**

ظهور صغری را با ظهور کبری باید مقایسه کرد. مثلاً وقتی که ان‌شاءاللّه همین امروز ظهور حضرت ولی‌عصر اَرْوَاحُنَافِدَاهُ بشود، غیبت صغری مربوط به غیبت کبری است. یعنی آن دو باید به هم بخورند و با هم مقایسه شوند، مثلاً هزار و چند سال غیبت کبری است، غیبت صغری نزدیک شصت سال. اگر بخواهیم ما مقایسه کنیم با ظهور، ظهور چقدر طول می‌کشد متوجه می‌شوید ظهور کبری تا آخر عالم تا قیامت، آن وقت این ظهور صغری طول می‌کشد. طبعا خیلی زیاد از آن نگذشته. نمی‌دانم متوجه شدید ظهور صغری را با ظهور کبری باید مقایسه کرد. پس بنابراین ظهور صغری را با غیبت صغری نباید مقایسه کرد که بگوئیم یک اندازه باید باشند.

**سؤال دویست و شصت و نهم:**

آیا قیام حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه بستگی به خروج سفیانی هم دارد یا نه؟

**پاسخ ما:**

از علائم حتمی ظهور حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام خروج سفیانی است. یعنی علائم حتمی پنج تاست که یکی خروج سفیانی است. ولی چون خروج سفیانی از وعیدها است ممکن است انجام نشود. البتّه این طور نیست که اگر سفیانی خروج نکرد، حضرت امام زمان علیه‌السلام هم دیگر خروج نمی‌کنند و خروج وابسته به او باشد. ولی چون از حتمیات است و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام فرموده‌اند، طبیعی است انجام خواهد شد و حضرت امام زمان علیه‌السلام هم بعد می‌آیند و سفیانی را از بین می‌برند.

**سؤال دویست و هفتادم:**

آیا باید حتماً سفیانی خروج کند؟ چون بعضی‌ها گفته‌اند که ممکن است بیاید و ممکن است نیاید؟ امکان ندارد که امروز حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه ظهور کنند چون سفیانی نیامده است؟

**پاسخ ما:**

نه جزء علائم حتمیه است.[1] اما شاید خروج کرده باشد و ما خبر نداریم. مگر شما از همهٔ اخبار عالم مطلعید، من هم مطلع نیستم. خیلی از کشورها را حتی اسمش را هم نشنیده‌ام. تا وقتی حضرت امام زمان علیه‌السلام ظهور نکرده باشند سفیانی شناخته نمی‌شود، مگر در همان محیط خودش، همان نواحی کوچک خودش. بعد که حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه ظهور می‌کنند، چون او می‌آید با حضرت امام زمان علیه‌السلام مبارزه می‌کند در دنیا معروف می‌شود.

---

۱- عَنِ الثُّمَالِيِّ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام كَانَ يَقُولُ إِنَّ خُرُوجَ السُّفْيَانِيِّ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْتُومِ قَالَ لِي نَعَمْ وَ اخْتِلَافُ وُلْدِ الْعَبَّاسِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ قَتْلُ النَّفْسِ الزَّكِيَّةِ مِنَ الْمَحْتُومِ وَ خُرُوجُ الْقَائِمِ علیه‌السلام مِنَ الْمَحْتُومِ فَقُلْتُ لَهُ فَكَيْفَ يَكُونُ النِّدَاءُ قَالَ يُنَادِي مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ أَوَّلَ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي عَلِيٍّ وَ شِيعَتِهِ ثُمَّ يُنَادِي إِبْلِيسُ لَعَنَهُ اللَّهُ فِي آخِرِ النَّهَارِ أَلَا إِنَّ الْحَقَّ فِي السُّفْيَانِيِّ وَ شِيعَتِهِ فَيَرْتَابُ عِنْدَ ذَلِكَ الْمُبْطِلُونَ (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۲۰۶).

**سؤال دویست و هفتاد و یکم:**

آیا حدیثی هست که قبل از خروج سفیانی ظهور انجام نمی‌شود؟

**پاسخ ما:**

نه این یک مسأله دیگر است. باید سفیانی باشد که او علیه حضرت امام زمان علیه‌السلام خروج کند. خروج سفیانی بعد از ظهور انجام می‌شود. یعنی یک جا نشسته کار خودش را می‌کند این خروج نیست. خروج علیه حق است. پس باید حضرت امام زمان علیه‌السلام ظهور کنند و بعد او خروج کند.

**سؤال دویست و هفتاد و دوّم:**

چرا بعضی از ما شیعیان حضرت علی علیه‌السلام فقط به انتظار حضرت مهدی علیه‌السلام اکتفا می‌کنیم و می‌گوئیم قیام در زمان ما انجام نمی‌گیرد؟ در حالی که خدای تعالی آن حضرت را منجی خلق نموده و شاید تا سال دو هزار میلادی این امر به وقوع بپیوندد؟

**پاسخ ما:**

بله شاید ان‌شاءاللّه زودتر از این باشد، یک دقیقه تاخیر را نباید دوست داشته باشید. سال دو هزار خیلی مانده. هفت سال دیگر است و شما طاقتتان زیاد است. یعنی بعضی‌ها این قدر طاقت ندارند که یک سال صبر کنند. ما باید بدانیم که دو تا قیام هست؛ یکی قیامهای جزئی و یکی کلی. آن قیامی که حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه باید انجام بدهند این است که دنیا زیر پوشش اسلام بیاید، این را تنها از حضرت امام زمان علیه‌السلام انتظار داریم. علاوه بر اینها نمی‌تواند هیچ کس جز امام معصومی که متکی به قدرت پروردگار است و خودش پاک و معصوم است و دانا به تمام ماسوی اللّه است این قیام کلی را انجام دهد. این که می‌بینید در روایت دارد که هر سیدی قیام کند یا خروج کند کشته می‌شود[1] یا اگر بعضی‌ها قیام کنند برای ما جز زحمت چیزی درست نمی‌کنند،

---

۱ - أَ مَا عَلِمْتَ يَا زَيْدُ أَنَّهُ لَا يَخْرُجُ أَحَدٌ مِنْ وُلْدِ فَاطِمَةَ عَلَى أَحَدٍ مِنَ السَّلَاطِينِ قَبْلَ خُرُوجِ السُّفْيَانِيِّ إِلَّا قُتِلَ (بحارالانوار جلد۴۶ صفحه ۱۸۵).

یک معنای دیگری دارد که در کتاب انوار الزهرا علیها السلام توضیح داده‌ایم. در زمان ائمه علیهم السلام سادات شنیده بودند که یک نفر از سادات از فرزندان حضرت فاطمه زهرا علیها السلام قیام می‌کند و دنیا را می‌گیرد، اینها نمی‌دانستند آن شخص معین، حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه است، آن وقت اینها برای این جهت قیام می‌کردند. حضرت فرمودند: این کار را شما نمی‌توانید بکنید. حتی به حضرت رضا علیه السلام یک نفر آمد و عرض کرد: «**أأنت صاحب هذا الامر؟**» تو هستی که قیام می‌کنی و دنیا را پر از عدل و داد می‌کنی؟ حضرت

---

⟹- عَنْ شُعَيْبِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ قَالَ دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام فَقُلْتُ لَهُ أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ لَا قُلْتُ فَوَلَدُكَ قَالَ لَا قُلْتُ فَوَلَدُ وَلَدِكَ قَالَ لَا قُلْتُ فَوَلَدُ وَلَدِ وَلَدِكَ قَالَ لَا قُلْتُ فَمَنْ هُوَ قَالَ الَّذِي يَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً لَعَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الْأَئِمَّةِ يَأْتِي كَمَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله بُعِثَ عَلَى فَتْرَةٍ (بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۹).

قَالَ قُلْتُ لِلْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ علیه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ قَالَ لَا وَ لَكِنْ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ الطَّرِيدُ الشَّرِيدُ الْمَوْتُورُ بِأَبِيهِ الْمُكَنَّى بِعَمِّهِ يَضَعُ سَيْفَهُ عَلَى عَاتِقِهِ ثَمَانِيَةَ أَشْهُرٍ (بحارالانوار جلد ۵۱ صفحه ۱۳۳).

عَنِ الرَّيَّانِ بْنِ الصَّلْتِ قَالَ قُلْتُ لِلرِّضَا علیه السلام أَنْتَ صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ فَقَالَ أَنَا صَاحِبُ هَذَا الْأَمْرِ وَ لَكِنِّي لَسْتُ بِالَّذِي أَمْلَأُهَا عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ كَيْفَ أَكُونُ ذَاكَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ ضَعْفِ بَدَنِي وَ إِنَّ الْقَائِمَ هُوَ الَّذِي إِذَا خَرَجَ كَانَ فِي سِنِّ الشُّيُوخِ وَ مَنْظَرِ الشَّبَابِ قَوِيّاً فِي بَدَنِهِ حَتَّى لَوْ مَدَّ يَدَهُ إِلَى أَعْظَمِ شَجَرَةٍ عَلَى وَجْهِ الْأَرْضِ لَقَلَعَهَا وَ لَوْ صَاحَ بَيْنَ الْجِبَالِ لَتَدَكْدَكَتْ صُخُورُهَا يَكُونُ مَعَهُ عَصَا مُوسَى وَ خَاتَمُ سُلَيْمَانَ ذَاكَ الرَّابِعُ مِنْ وُلْدِي يُغَيِّبُهُ اللَّهُ فِي سِتْرِهِ مَا شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُظْهِرُهُ فَيَمْلَأُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۲۲).

و روى علي بن إبراهيم عن أبيه عن الريان بن الصلت قال قلت للرضا علیه السلام أنت صاحب هذا الأمر فقال أنا صاحب هذا الأمر و لكني لست بالذي أملؤها عدلا كما ملئت جورا و كيف أكون ذلك على ما ترى من ضعف بدني و إن القائم هو الذي إذا خرج كان في سن الشيوخ و منظر الشبان قويا في بدنه حتى لو مد يده إلى أعظم شجرة على وجه الأرض لقلعها و لو صاح بين الجبال لتدكدكت صخورها يكون معه عصا موسى و خاتم سليمان ذلك الرابع من ولدي يغيبه الله في ستره ما شاء ثم يظهر فيملأ به الأرض قسطا و عدلا كما ملئت ظلما و جورا كأني بهم آيس ما كانوا قد نودوا نداء يسمع من بعد كما يسمع من قرب يكون رحمة للمؤمنين و عذابا على الكافرين (اعلام الورى صفحه ۴۳۴).

فرمودند: نه من نیستم. حضرت صادق علیه‌السلام هم فرمودند من نیستم زید بن علی بن الحسین علیه‌السلام قیام کرد، یا بعضی از سادات مثل یحیی بن زید که در این میامی دفن است و اینها اکثراً قیام کردند ولی هدف از قیامشان این بود که دنیا را پر از عدل و داد بکنند، ولی کشته می‌شدند و این کار انجام نمی‌شد.

این کار مال حضرت بقیه اللّه ارواحنافداه است. الان که ما فکرمان یک خرده‌ای باز شده و دنیا را کاملا احساس می‌کنیم، می‌بینیم کار فرد عادی نیست، کار یک نفر غیر از امام معصوم، غیر از قدرت بی‌نهایت که پروردگار پشتش باشد، کار کس دیگری نیست. روی هم رفته در یک جملاتی است که می‌گویند تمام دنیا منتظر یک حکومت واحد جهانی هستند. از زمان اسکندر مقدونی این مسأله مطرح شده و سالها زحمت کشیده‌اند، من می‌گویم اینها موفق نمی‌شوند. چرا؟ به جهت این کسی که می‌خواهد زمام این امر را در دست بگیرد، اول باید از قدرت بی‌نهایت برخوردار باشد. دوم باید خودش آن چنان پاک باشد که یک سر سوزن برای خودش کار نکند. سوم باید دانا به تمام مصالح امور مردم کرهٔ زمین باشد. و طبق عقیده آنها چون محال است چنین کسی پیدا شود، لذا حکومت واحد جهانی نمی‌شود ولی ما می‌گوئیم علاوه بر این که این امر محال نیست، بلکه شخصیتش را هم داریم و قربانش هم می‌رویم و خدمتش هم می‌رسیم.اما شما هر چه که تحت حکومتتان است باید آن را اصلاح کنید. اگر در خانه‌تان حکومت می‌کنید، هر مردی در خانه‌اش حکومت می‌کند، خانه‌اش را باید اصلاح کند. یک کسی در یک شهر حکومت می‌کند، آن شهر را باید اصلاح کند. یک کسی یک مملکت را می‌تواند حکومتش را عوض کند که کردید، انقلاب کردید و حکومت را عوض کردید. همین صدور انقلاب که می‌گویند ما انقلابمان را در ممالک اسلامی صادر می‌کنیم. اگر بر فرض انقلاب کنند و حکومت ظالم را سرنگون بکنند، باز

آن کاری که حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌کنند، چیز دیگری است. و لذا آن یک موضوع خاص را باید ما منتظر باشیم، که می‌آید و از خدا می‌خواهیم که او بیاید چون تمام شرایط در وجود مقدّس حضرت امام زمان ارواحنافداه جمع است. و در جزئیات و عمل به جزئیات باید ما به آن حضرت کمک بکنیم. مثلاً فرض کنید که در مملکت ایران، عقیده‌ام این است که بیشتر از این هم که تا حالا انجام شده، می‌شود که عدل و داد برقرار کرد. بیشتر از این می‌شود جلوی منکرات را گرفت و امر به معروف و نهی از منکر کرد. اگر مردم واقعاً طرفدار اسلام باشند، خیلی بیشتر از این می‌شود موفق بود و حکومت اسلامی را پیاده کرد. من یک جمله‌ای را بد نیست اینجا بگویم شاید به گوش مسئولین برسد، هفتهٔ امر به معروف و نهی از منکر را اول محرم قرار دادند این درست نیست، بلکه اول فروردین باید قرار دهند. من فکر می‌کنم روز به روز بهتر می‌شویم ولی حضرت امام عصر ارواحنافداه که تشریف بیاورند اولین کاری که ممکن است بکنند این است که همه را آدم کنند، با آدم‌ها می‌شود زندگی کرد و حکومت کرد.

**سؤال دویست و هفتاد و سوّم:**

این که امام علیه‌السلام را جز امام علیه‌السلام نمی‌تواند غسل دهد پس حضرت بقیّة اللّه(ارواحنافداه) را چه کسی غسل می‌دهد؟

**پاسخ ما:**

دربارهٔ این موضوع دارد که حضرت سیّد الشهداء علیه‌السلام تشریف می‌آورند، رجوع می‌کنند، رجعت می‌کنند. خوب بعید نیست که حضرت سیّد الشهداء علیه‌السلام این کار را بکنند خیلی مسأله مهمی نیست. ما آن قدر باید امام و آقایمان را دوست داشته باشیم که فکر این حرفها را نکنیم و همانطور که اگر انسان یک دوستی دارد فکر این که بمیرد و غسلش را چه کسی بدهد نمی‌کند، من الان واقعاً از شنیدن این حرف ناراحت شدم.

**سؤال دویست و هفتاد و چهارم:**

لطفاً در مورد دعای ندبه توضیح دهید که آیا معصوم علیه‌السلام آن را انشاء نموده‌اند یا از جمع آوری روایات تشکیل شده است؟

**پاسخ ما:**

دعای ندبه از دعاهای بسیار معتبر و بسیار صحیح است. مرحوم مجلسی رضوان اللّه علیه در کتاب زادالمعاد آن را آورده است.[1] این دعا به سند معتبر از حضرت امام صادق علیه‌السلام نقل شده است و در روایات دیگر از خود امام عصر ارواحنافداه این دعا نقل شده و مضامین دعا هم، با آیات قرآن و با روایات متواتر تطبیق می‌کند. یعنی هر جمله‌ای از دعا را که بردارید یا یک آیه قرآن در کنارش است یا روایت متواتر متفقا بین شیعه و سنی است. بنابراین هیچ مسأله‌ای دعای ندبه ندارد و به قصد ورود می‌شود دعای ندبه را خواند. به قصد رجاء اگر نخواستید بخوانید به قصد ورود می‌توانید بخوانید. دعای بسیار صحیح است و سند خوبی دارد و تطبیق هم با آیات قرآن و روایات می‌کند.

---

۱ - بحارالانوار جلد۹۹ صفحه ۱۰۵.

**سؤال دویست و هفتاد و پنجم:**

آیا نام فرزندان را به نام مهدی گذاشتن چون آنها را باید خطاب هم بکنیم نوعی بی‌احترامی نیست و بهتر نیست به صورت دیگری گذاشته شود مثلاً عبد الصاحب، غلام مهدی مخصوصاً که ما مقیدیم همهٔ کارها را از شما یاد بگیریم و شما نام هیچ یک از فرزندانتان را به این نام نگذاشته‌اید؟

**پاسخ ما:**

نه اینها وساوس شیطان است. انسان هر کسی را که بیشتر دوست دارد نام او را روی فرزندانشان می‌گذارد. اینهایی که اسم بچه‌شان را جمشید و خسرو و اینها گذاشته‌اند معلوم است آنها را دوست دارند که فرزندانشان را این طوری نام می‌دهند. این مربوط به عشق و علاقه و محبت است اگر انسان محبت به خاندان عصمت علیهم‌السلام داشته باشد، محبت به خدا و دین داشته باشد اسم بچه هایش را یا محمد می‌گذارد یا علی چون محمد و علی اسم خاص حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام است. مهدی اسم خاص نیست. شما بدانید کلمه مهدی را ولو به نام حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه هم باشد بنویسند حضرت مهدی، دست روی آن بی‌وضو می شود زد.روی اسامی خاص نمی‌شود. اسامی خاص ائمه علیهم‌السلام چهار تامحمد داریم و چهار تا علی و حسن و حسین و جعفر و موسی و حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام هم هست و اسامی پروردگار که دست بی‌وضو نمی‌شود زد اینها اسامی خاص است. ولی بقیه اسامی ائمه علیهم‌السلام و

حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه زهرا علیها السلام اینها اسامی خاص نیستند و لقب‌اند. مثل صاحب الزمان یا ولی‌عصر اینها لقب است. مسأله‌ای نیست اگر دست بی‌وضو زدید.اما این چهارده اسم و اسامی خدا و آیات قرآن را نمی‌شود دست بی‌وضو زد، و اینها احترام خاصی دارند. ولی در عین حال همین محمد و علی که بیشتر است، اگر شما اسم فرزندتان را محمد علی گذاشته‌اید اسم هشت نفر از معصومین را روی بچه تان گذاشتید. اینجا دیگر انسان باید دست به سینه جلوی بچه بایستد! نه این روی محبت است که انسان روی محبتی که به حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله دارد و به ائمه اطهار علیهم السلام دارد این اسامی را روی فرزندانش می‌گذارد و اسم موسی زیاد بگذارید، چون یکی از اسامی که خیلی در انزوا در شیعه واقع شده اسم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام است، یا اقلا کاظم بگذارید به خاطر این که این اسم یا اسم جعفر یک خرده کمتر گذاشته می‌شود و کسانی که این اسامی را روی فرزندانشان نمی‌گذارند واقعیتش این است از دو حال خارج نیست یا بی‌حال هستند و بی‌توجّه یا محبتی به خاندان عصمت علیهم السلام ندارند و اینها هم که اسامی‌شان غیر از این است بروند عوض کنند. لااقل برای خودشان، شخصیتشان، اسمشان را یک اسم بهتری بگذارند.

**سؤال دویست و هفتاد و ششم:**

حور قلیایی گفته که بعضی مدعی‌اند حضرت بقیّة اللّه (ارواحنافداه) در آن عالم هستند یعنی چه؟

**پاسخ ما:**

غالباً عیبی در کارهای ما هست، اگر الان من یک مشت حرف‌هایی بزنم که شما نفهمید، می‌گوئید عجب مطالب علمی گفت. حور قلیایی که شما گفتید، اگر می‌خواهید من بگویم یک جایی است آبشارهای مختلف دارد، درختهای سر به فلک کشیده، منتهی دیده نمی‌شود از این حرفها گفته، اگر می‌خواهید صدای آبشارهایش را بشنوید انگشتتان را بگذارید در گوشتان صدای شر شر می‌شنوید.

این حرفها را بعضی از افرادی که از راه راست نمی‌خواستند بروند، چون راه راست مزاحمشان است می‌زدند. انسانی را که در راه راست می‌رود اگر بخواهند لخت کنند نمی‌توانند طرف را در جاده اصلی لخت کنند، بلکه باید او را به بیراهه بکشند خوب هر کسی نمی‌آید. باید یک وعده و وعیدهایی بدهد که از این راه (کج و انحرافی) اگر بروی درست است. الان اینجا آسفالت نیست، کوره راه است، ولی آن آخرش یک باغ بسیار خوبی دارد که آبشار دارد و نمی‌دانم درختهایش چطور و بعد هم یک اسمی هم بالای آن می‌گذارند که نشنیده باشید و انسان را هم گول می‌زنند و انسان را می‌برند.

ولی راه راست این طور نیست. هر چه در قرآن و در روایات بود ما آن را قبول

می‌کنیم و هر چه در روایات و آیات قرآن نبود، قبول نداریم. این حرفها مال یک عده از افرادی است که من حتی اسمشان را نمی‌خواهم ببرم که راه راست را انتخاب نکردند و راه کجی را برای این که مسافران را ببرند آن جا لخت کنند و بعد هم آنجا هلاکشان کنند انتخاب کرده‌اند.

**سؤال دویست و هفتاد و هفتم:**

دربارهٔ مرحوم آیة اللّه میرزا مهدی اصفهانی آیا راهنمایی‌های خاص حضرت بقیه اللّه(ارواحنافداه) به ایشان منحصر به همان جملهٔ معروف بوده است، یا این که باز هم ادامه داشته است؟ آیا ممکن نبوده که منظور حضرت این باشد که باید به استاد سیر و سلوکت مراجعه کنی و دست از او برنداری؟

**پاسخ ما:**

البتّه یک مقداری سؤالش توضیح می‌خواهد. مرحوم میرزا مهدی اصفهانی که از علماء مشهد بودند و از نجف اشرف آمده بودند، شاگردان معروف خوبی هم داشتند (سؤال را توضیح می‌دهم) ایشان سالها پیش در محضر مرحوم آقا سیّد احمد کربلایی در عرفان و شناخت پروردگار و رسیدن به خدا شاگردی می‌کردند. ایشان زحماتی در همان راه کشیدند. همان طور که عرض کرده‌ام که اگر انسان از راه مستقیم خارج شد، هر چه پیشرفت بیشتر بکند دورتر از خدا می‌شود. شما فرض کنید که راه راست را شما نیم متر کج کردید دیگر هر چه جلوتر بروید دورتر می‌شوید. مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی می‌گوید من سالها ۱۵-۱۰ سال ۲۰ سال با ایشان بودم مرحوم آقا سیّد احمد کربلایی پیرو عرفان و فلسفه اشراق بود (چون الان نوشته هایشان هست) و در نتیجه دیدم به جایی نمی‌رسم و نرسیدم، رفتم مسجد سهله (جریانش را من در کتاب ملاقات با حضرت امام زمان علیه‌السلام نوشته‌ام) در مسجد سهله بعضی جریان را مختلف نقل کرده‌اند. ولی آن چه که از نظر من موثق است این است که من با یک واسطه از خود ایشان گرفتم که حضرت بقیّة‌اللّه ارواحنافداه به ایشان فرمودند: «**طلب المعارف من غیر طریقنا**

**اهل البیت مساویا لانکارنا**» طلب معارف و رسیدن به خدا غیر از این راه راست و صراط مستقیم که اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام برای ما باز کردند مساوی است با انکار ما. ولو این که یک عالمی عمامه به سر این را راهنمایی کند.

سؤال کننده اینجا منظورشان از استاد، مرحوم آقا سیّد احمد کربلایی است که ایشان می‌گویند شاید منظور حضرت این بوده که با همان استادتان باشید. نه همین طور که ایشان (میرزا مهدی اصفهانی) فهمیدند و عمل هم کردند و به مقامات بالایی هم رسیدند، همین بوده که آمدند و بعد وارد روایات و آیات قرآن شدند و با آن فهم و فقاهتی که داشتند به کمالات فقهی و اصولی و مقامات روحی و معنوی هم رسیدند. ایشان خودشان دیگر کار کرده بودند و بعضی‌ها از این می‌خواهند استفاده کنند که همانطور که مرحوم آقا میرزا مهدی اصفهانی استاد نمی‌خواست، دیگران هم استاد نمی‌خواهند. ایشان زحمات زیادی کشیده بودند و البتّه در واقع ایشان در همان مدت، ریاضتهای زیادی هم کشیده بودند و رسیدن به حضرت امام زمان علیه‌السلام در مسجد سهله، خودش می‌شود گفت حضرت امام زمان علیه‌السلام راهنما و استادشان بودند و هدایت‌شان کردند و بعدها هم ظاهراً مکرر خدمت حضرت رسیدند و این تعبیر در نوشته‌هایشان هست که صاحب علم جمعی که این اسمی است که روی ملاقاتها گذاشتند. که کسی متوجه نشود ایشان ادعای ملاقات با حضرت امام زمان علیه‌السلام را کرده باشند مثلاً صاحب علم جمعی، کسی که همهٔ علوم اولین و آخرین را داشته باشد همان حضرت امام زمان علیه‌السلام است.اما مردم متوجه نمی‌شوند و خیال می‌کردند ایشان یک استاد خاصی داشته و کسی نمی‌دیده او را، و می‌رفتند نزد او سؤالات خود را می‌پرسیدند.

**سؤال دویست و هفتاد و هشتم:**

آیا شخصی که گناه کبیره‌ای را روی عمد مرتکب شده سپس توبه کرده و ادعا می‌کند که حضرت امام زمان علیه‌السلام را دیده‌می توانیم ادعای او را قبول کنیم و آیا گناهان اثر وضعی دارند؟

**پاسخ ما:**

گناه قابل آمرزش است، شخصی که توبه کرده مثل این است که گناه نکرده و بعید هم نیست که در جوانی فردی گناهکار بوده و حتی گناهان کبیره کرده باشد، و در پیری از اولیاء خدا شده و با حضرت امام زمان علیه‌السلام هم دیدار و ملاقات داشته باشد و این اشکالی ندارد؛ به خاطر این که اشخاصی بدتر از افرادی که گناه کبیره کرده باشند، در زمان حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله در کنار ایشان بودند، مانند مشرکین و کسانی که دخترهایشان را با دست خودشان زیر خاک کرده بودند، در عین حال حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که بزرگتر و باعظمت‌تر از حضرت امام زمان علیه‌السلام بودند را می‌دیدند و دیدن زیاد مسأله‌ای نیست، به خصوص اگر توبه کرده باشند و اینها اشکالی به نظر نمی‌رسد. همه اینهایی که به محضر مقدّس حضرت امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه رسیده و در کتابها نوشته‌اند معصوم نبوده‌اند، آنها هم بالأخره یک گناهانی داشته‌اند و گناهان کبیره هم ممکن بوده داشته باشند. واما این که آیا گناهان اثر وضعی دارند؟ تا وقتی که توبه نکرده باشد اثر

وضعی دارد. یعنی روح انسان را تاریک می‌کند و لیاقت این که خدمت حضرت برسد را پیدا نمی‌کند، اما وقتی که توبه کرد (توبه معنایش این است که آن گناه بخشیده شده و عفو گردیده و پرده افتاده شود و غفران به معنای پرده انداختن است، عفو به معنای گذشت کردن و ندیده گرفتن است) بلکه اگر انسان توبه واقعی کند، خدای تعالی گناهانش و حتی گناهان کبیره‌اش را به حسنات تبدیل می‌کند.

**سؤال دویست و هفتاد و نهم:**

در کتاب پرواز روح فرموده‌اید: نه نفر از جمله ابوی بزرگوارتان تا زمان ظهور زنده‌اند، آیا حضرتعالی جزء اینها هستید؟

**پاسخ ما:**

عرض کنم این نه حسنش درست است نه حسین‌اش. یک کسی گفت که شنیدم حضرت یونس را روی گلدسته شغال پاره کرد، دیگری گفت اولا آن یونس نبود یوسف بود، ثانیاً روی گلدسته نبود در چاه بود، شغال نبود و گرگ بود و بعد هم قضیه از اصل دروغ بود. حالا جریان این سؤال کننده محترم است که فرمودند پدرتان جزء اینها بوده، من کجا گفتم پدرم جزء نه نفر کسانی که تا زمان ظهور زنده‌اند می‌باشد آن هم با این قاطعیت؟! یک خوابی دیده بود و یک جریانی بود. اصل موضوع اولاً نه نفر نبود و هشت نفر بود، ثانیا تا زمان ظهور زنده‌اند طبق همان خوابی که ایشان دیده بود، امیدوار بود، بنده هم الان امیدوارم، شما هم باید امیدوار باشید. حالا من هم جزء این نه نفر باشم آن دیگر که هیچ، اصلاً ما سنمان با سن آنها مناسب نیست، به خصوص همان یک نفری که شما می‌شناسید از دار دنیا رفته که ابوی بنده باشد، حالا اگر مثلاً اصل قضیه هم راست باشد معلوم شد که نه این طور نیست. قضیه‌ای بوده که من با مرحوم حاج ملا آقا جان رفته بودیم در یک قبرستانی در ابهر در آنجا ایشان روح یک آقای شیخ رضایی بود گفتند من ایشان را دیدم، روح آن مرحوم به حاج ملا آقا جان گفت، محسوس هم

بود یک حالتی داشت ایشان که با ارواح صحبت می‌کرد، کمیل می‌گوید من خدمت حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام بودم دیدم ایشان ایستاده و دارد صحبت می‌کند، حضرت فرمودند: اگر ببینی با چه کسی صحبت می‌کنم ارواح مؤمنین اینجا جمع‌اند و من دارم با آنها صحبت می‌کنم تو هم خسته نمی‌شدی. این اجمال قضیه. واقعاً یک چنین حالتی داشته(مرحوم حاج ملا آقا جان) نمی‌خواهم بگویم حاج ملا آقا جان به مقام حضرت امیر المومنین علیه‌السلام رسیده، باز از قول من این جوری نقل نکنید. نه! این که اولیاء خدا چون با ارواح مؤمنین سنخیت روحی پیدا می‌کنند و حتی به طور کامل تزکیه نفس می‌کنند طبعاً با آنها می‌توانند ارتباط داشته باشند. ایشان بعد از این که صحبت‌هایش با آن شخص تمام شد به ما سه نفر رو کرد گفت که ایشان گفته خوشا به حال بعضی از شما که تا ظهور زنده‌اند، خوب این را ایشان اشاره کردند و این را من در کتاب پرواز روح نوشتم.

این طور قضیه‌اش بود. این را بدانید حتی حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام زمان ظهور را چون مربوط به بداء است و علم مکتوب پروردگار است. اطلاع ندارند. این را بدانید نه فقط ایشان، هیچ کس، حتی حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله همان پیغمبری که «**و اودعته علم ما کان و ما یکون الی انقضاء خلقک**»[1] یعنی علم گذشته و آینده و حال را دارد و چون «**یَمْحُوا اللّٰهُ مٰا یَشٰاءُ وَ یُثْبِتُ وَ عِنْدَهُ أُمُّ الْکِتٰابِ**»[2] یعنی خدا محو می‌کند و ثابت هم نگه می‌دارد. خود حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هم زمان ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه را نمی‌دانند، تا چه برسد به روح یک مؤمن. او یک فرد معمولی بوده ارواح بیشتر از آن چه که در جلوی چشمشان هست نمی‌بینند، و از محو و اثبات پروردگار، ارواح هم اطلاع ندارند. اگر ارواح می‌خواست اطلاع داشته باشند حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که

---

۱ - بحارالانوار جلد۹۹ صفحه

۲ - سوره رعد آیه ۳۹.

مرده و زنده‌اش یا خواب و بیداریش فرقی نمی‌کند، او می‌خواست بداند، آن روح از علائم و آثار مثلاً استفاده کرده که ظهور نزدیک است. من آن موقع هیجده ساله بودم زیاد نیست، گفته یک نفر در آن‌ها جوان هست حالا این امتحان بود و بعدهم این را به شما عرض کنم که این دلیلی نمی‌شود بر این که زمان ظهور فلان وقت است. چون گاهی هم از من سؤال می‌کنند که شما زنده هستید؟ من از خدا خواسته‌ام و واقعاً دلم می‌خواهد که همهٔ افراد این مجلس ان‌شاءاللّه کوچک و بزرگ، پیر و جوان زنده باشند و خدمت حضرت برسند. حتی اگر کسی به من بگوید فردا حضرت امام زمان عليه‌السلام تشریف می‌آورند تا فردا دیگر انتظار ندارد؛ یعنی رسیدن فردا را انتظار دارد، ولی رسیدن حضرت امام زمان عليه‌السلام را انتظار ندارد. این را شما بدانید که «انتظار ظهور» معنایش این است که هر لحظه «فی طرفة عین» حتی در یک چشم بر هم زدن انسان چشمش به راه باشد، برای تشریف فرمایی حضرت بقیه اللّه أرواحنا فداه و اگر کسی وقت تعیین کند دروغگوست و نباید وقت و زمان تعیین بشود؛ به خاطر این است که حالت انتظار را از انسان سلب می‌کند و حالت صحیح انتظار را از انسان می‌گیرد.

**سؤال دویست و هشتادم:**

آداب ظاهری حضور حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه یعنی چه؟

**پاسخ ما:**

یک آدابی در قرآن دستور داده شده که این آداب را برای زمان ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه تمرین کنید که ان‌شاءاللّه اگر حضرت تشریف آوردند عادت کرده باشید و می‌بینید آن آداب و رسومی که باید در محضر حضرت امام زمان علیه‌السلام رعایت بشود رعایت کرده‌اید. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «**لاٰ تَرْفَعُوا أَصْوٰاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ**»[1] حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نشسته آهسته حرف می‌زنند یا اصلاً حرف نمی‌زنند، شما نباید بلند بلند صحبت کنید. حضرت امام زمان علیه‌السلام تشریف دارند، همان طوری که وقتی قرآن می‌خوانند، سکوت می‌کنید، باید آن طور تمرین کنید که ساکت باشید. شاید یک کلمه حرف از دو لب مقدّس حضرت امام زمان علیه‌السلام بیرون بیاید، از دست شما برود و شما حواستان پرت حرف زدن خودتان باشد. خیلی مواظب باشید تا بتوانید ان‌شاءاللّه با حضرت امام زمان علیه‌السلام معاشرت کنید. اگر مثل علی بن مهزیار سه روز در خدمت حضرت بودید، قدم اول آداب معاشرت را بلد باشید. انسان باید رعایت ادب را بکند و بداند که باز آنها لطف دارند که ما را می‌پذیرند. والا به خدا قسم بعد از هر نماز این روایت هست که بین دو تا سجده یا بعد از نماز بگویید «**استغفر**

---

۱ - سوره حجرات آیه ۲.

**اللّه الذی لا اله الا هو الحی القیوم»**[1] چون باید از این نماز مان استغفار کنیم، این چه نمازی است که ما خواندیم؟ این در حضور پروردگار ایستادن است که ما داشتیم؟ حواسمان پرت می‌شود حالا این که در باطن ماست. چشمان این طرف و آن طرف را نگاه می‌کند. ما را مجبور کرده‌اند که سه طرف را نگاه نکنیم یک طرف را برای ما گذاشته‌اند. در همان یک طرف هم حواس ما پرت است. گفتند پشت سر نگاه نکن، طرف راست را نگاه نکن، چپ را نبین، این مقابل هم مستحب است که جلویت را نگاه کنی، در عین حال متاسفانه حواس ما پرت است و به خدا هیچ توجّه نداریم.

---

۱ - **عَنْ جَابِرٍ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ قَالَ مَنِ اسْتَغْفَرَ اللَّهَ بَعْدَ صَلَاةِ الْفَجْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللَّهُ لَهُ وَ لَوْ عَمِلَ ذَلِكَ الْيَوْمَ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ ذَنْبٍ وَ مَنْ عَمِلَ أَكْثَرَ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ ذَنْبٍ فَلَا خَيْرَ فِيهِ** (بحارالأنوار جلد ۹۰ صفحه ۲۸۰).

**عَنِ الصَّادِقِ ﷺ قَالَ مَنْ قَالَ فِي دُبُرِ صَلَاةِ الْفَرِيضَةِ قَبْلَ أَنْ يَثْنِيَ رِجْلَيْهِ أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ الَّذِي لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ ذُو الْجَلَالِ وَ الْإِكْرَامِ وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ ذُنُوبَهُ وَ لَوْ كَانَتْ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ وَ فِي خَبَرٍ آخَرَ مَنْ قَالَهُ فِي كُلِّ يَوْمٍ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً** (بحارالأنوار جلد۸۳ صفحه ۵).

**سؤال دویست و هشتاد و یکم:**

امام علیه‌السلام به چه معناست؟

**پاسخ ما:**

امام به معنای رهبر است. فارسی‌اش به معنای رهبر و راهنماست که از جزئی شروع می‌شود تا کلی. درجات دارد، شما از یک نفر آدرس بخواهید آدرس به شما بدهد، این امام شماست تا می‌رسد به حضرت امام عصر ارواحنافداه که ماسوی اللّه را رهبری می‌کنند، تمام عالم وجود را رهبری می‌کند. امام جماعت هست، امام جمعه هست، مرجع تقلید را هم امام می‌گویند و حضرت امام زمان علیه‌السلام را هم امام می‌گویند. پس ببینید امامت مراتب و مراحلی دارد و امام علیه‌السلام باید دارای قدرتی هم باشد، یعنی خدای تعالی به امام علیه‌السلام یک حقی داده، به ائمه علیهم‌السلام یک حقی و یک ولایتی داده است، چون اگر ولایت نداشته باشند، نمی‌توانند درست امامت کنند. مثال ساده‌ای برای شما می‌زنم، اگر شما از یک نفر آدرس بخواهید، او امام شما می‌شود و بخواهد شما را به آن مقصدتان برساند یک ولایتی هم بر شما باید داشته باشد، یعنی دست شما را می‌گیرد و از این طرف می‌پیچد. همین معنای ولایت است. «ولایت» یعنی تحت فرمان بودن. از آن طرف می‌پیچیم و شما را می‌برد. اگر بگویید من از این کوچه می‌آیم ولی از آن کوچه نمی‌آیم، امامت او برای شما به هم می‌خورد، ولایت هم به هم می‌خورد، شما هم به مقصد نمی‌رسید. این مثال بسیار ساده‌ای است. امام جماعت یک ولایت طبیعی دارد؛

یعنی اگر رکوع را زیاد طولش داد، شما هم باید زیاد طول بدهید، اگر سجده را زیاد طول داد، شما هم باید زیاد طول بدهید، اگر زود سر از سجده برداشت، شما هم زود سر از سجده بردارید. امام یک ولایت تکوینی هم دارد، یعنی زمام اختیار شما را هم در دست دارد و الا امامتش برای شما به هم می‌خورد. یک مرجع تقلید در احکام ولیّ شماست می‌گوید نماز ظهر را چهار رکعت بخوانید، شما هم باید چهار رکعت بخوانید. بگوئید من امروز دوست دارم پنج رکعت بخوانم، هم امامت او برای شما از بین رفته هم ولایتش. یک رهبر مملکت اگر مردم مملکت از تحت فرمانش تخطی کنند امامتش برای آنها از بین رفته و ولایتش از بین می‌رود، تا می‌رسیم به امام کل حضرت بقیه اللّه أرواحنا فداه که ایشان امامت دارند و ما سوی اللّه به امر پروردگار تکویناً تحت فرمان حضرتش هستند و خورشید و ماه و افلاک تحت فرمان او حرکت می‌کنند. ما هم اگر بخواهیم صد در صد تحت فرمان او باشیم، باید ولایت او را قبول داشته باشیم. یک عده می‌گویند ما ولایت حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام را قبول داریم اگر ولایتش را قبول داشته باشیم، امامتش را هم باید قبول داشته باشیم، صد در صد تحت فرمانش هم باشیم، اگر در یک کار از او جدا شویم ما از زیر ولایت او خارج شده‌ایم. یک نفر معصیت کار وقتی با توجّه معصیت می‌کند، این هم امامت حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام برای خودش در این عمل را به هم زده و هم ولایت او را در این عمل برای خودش از بین برده است؛ یعنی در آن لحظه نه او را امام خودش و نه ولی خودش می‌داند.

یک مثال ساده دیگری برای شما بزنم که متوجه شوید، شما وارد یک مسجدی می‌شوید می‌بینید یک نفر در محراب نماز می‌خواند، یک نفر هم این طرف نماز می‌خواند، این در رکوع است او در سجده، این در قیام است و او در قعود، شما هیچ

وقت نمی‌گوئید این به آن اقتدا کرده و او امام این است. اما اگر اینها با هم رکوع می‌روند، با هم سجده می‌کنند، با هم قیام می‌کنند و با هم حرکت می‌کنند، می‌گویید او امام است و ولایت بر این دارد. امامت این گونه است.

بنابراین معنی امام، یعنی کسی که رهبری نسبت به یک فردی دارد و ولایتش را هم بر او اعمال کرده و این شخص هم ولایت او را قبول کرده است.

**سؤال دویست و هشتاد و دوّم:**

اصحاب حضرت امام زمان علیه‌السلام غیر از ولی امر و ولایت فقیه و اصحاب کهف چه کسانی هستند؟

**پاسخ ما:**

خوب شما دو دسته‌اش را شناخته‌اید. اگر همین طور می‌گفتند اصحاب حضرت امام زمان علیه‌السلام، شاید همین دو دسته هم در ذهنمان نبود. شما بیشتر از ما می‌شناسید و اگر شما می‌شناسید بقیه را به ما معرفی کنید تا خدمت‌شان برسیم. اصحاب حضرت امام زمان علیه‌السلام آنهایی که الان در خدمت حضرت هستند و دائما حضرت را می‌بینند، یکی از شرایطش این است که خودشان را به هیچ کس معرفی نکنند، حتی زن و بچه‌شان هم نباید بدانند و آنها را بشناسند و لذا ما هم نمی‌شناسیم‌شان که خدا ان‌شاءاللّه ما را هم با دوستان حضرت امام زمان علیه‌السلام مرتبط کند.

**سؤال دویست و هشتاد و سوّم:**

آیا فرقی بین نوع کار ائمه اطهار علیهم‌السلام با نحوه کار در حکومت حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام وجود دارد؟

**پاسخ ما:**

بین ائمه اطهار علیهم‌السلام و حضرت امام زمان علیه‌السلام عمدهٔ تفاوت این است که چون مردم آن زمان رشد فکری نداشتند، زمانشان زمان مترقی نبود، ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌خواستند اینها را با همین حال حفظ کنند تا به رشد فکری برسند. لذا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام ملاحظه مردم را می‌کردند تا بین مردم تفرقه ایجاد نشود، مردم از هم جدا نشوند، مردم از دین اصلی باز نمانند. مثلاً حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بعد از حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حساب این را می‌کردند که مردم سنی باشند بهتر است از این که به کلی اسم حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را هم خط بزنند و اصلاً دین اسلام از بین برود. طبعا تقیه می‌کردند، پشت سر خلفای غاصب نماز می‌خواندند و این حالت را همهٔ ائمّه‌اطهار صلی‌الله‌علیه‌وآله داشتند. دربارهٔ تمام ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام این را نوشته‌اند که اینها تقیه می‌کردند. «تقیه» یعنی یک کارهایی که خلاف واقع است برای حفظ حیثیت و کیان اسلام یا کیان مردم یا خون مردم، انسان انجام دهد. این معنای تقیه است.

زمان ظهور حضرت ولی‌عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه اگر بنا باشد با همان تقیه‌ها باشند، خوب ظهور معنا ندارد، حضرت امام زمان علیه‌السلام تشریف بیاورند و ما همان طوری باشیم که بودیم؟ وقتی حضرت می‌آیند دیگر بیعت احدی به گردنشان نیست، هیچ تقیه و مماشاتی در

کارشان نیست، چون مردم فکرشان رشد کرده است. یک وقت یک بچه‌ای مدرسه نرفته از او توقعی ندارند که خطش خوب باشد، خوب مدرسه نرفته، خطش همین است. یک وقتی شش کلاس مدرسه رفته یا مثلاً دیپلم‌اش را هم گرفته در عین حال نمی‌داند حسن را با صاد بنویسد یا با سین! خوب این دیگر خیلی بد است. مردمی که رشد پیدا کرده‌اند و سوادار شده‌اند و فهم دارند و عقلشان رشد کرده، اینها دیگر تقیه لازم ندارند، ملاحظه کردن لازم ندارند. باید کار یکسره بشود، همه تحت پوشش عدالت و حکومت واحد جهانی بیایند و همهٔ آنها طبق یک برنامهٔ اسلامی زندگی و عمل کنند. این فرق بین نوع کار ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام با نحوهٔ کار در حکومت حضرت امام زمان علیه‌السلام است.

**سؤال دویست و هشتاد و چهارم:**

شما فرمودید بعضی لیاقت دارند که حضرت بقیة اللّه (ارواحنافداه) قدمهای مبارکشان را روی چشمهای اینها بگذارند، ولی حتی روح بعضی از افراد لیاقت فدایی شدن برای آن حضرت را ندارند آیا این درست است که بگوئیم (ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء)؟

**پاسخ ما:**

خوب معنای ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء بالاتر از این است که شما گفته‌اید. یک نفر لایق نیست که فدای حضرت امام زمان علیه‌السلام بشود، البتّه این هم تازه در آن حرف است، به جهت این که من وقتی می‌گویم به یک نفری خدا مرا فدای تو کند یا من فدای تو بشوم یا قربانت شوم، اینها اظهار محبت است. نه الان کسی پای آن ایستاده که این را فدای آن بکند، حتی این کلمه در لسان ائمه علیهم‌السلام هم هست که «بابی انت و امی». حضرت سجاد علیه‌السلام در مقابل شهدای کربلا می‌فرمایند: پدر و مادرم به قربانتان، آن وقت حضرت سجاد علیه‌السلام شاید نه پدر داشته نه مادر که فدای اینها بکند این اظهار محبت است. یا مثلاً فرض کنید الان واقعاً حضرت امام حسین علیه‌السلام فدای شهدای کربلا شوند، می‌خواهم بگویم این الفاظی در اظهار محبت است. معنی این الفاظ این است که من تو را دوست دارم. خلاصه‌اش این است و اگر کسی به شما گفت که من فدای تو

بشوم شما نگویید که باید الان یک تابوت هم خبر کنند شما فدای ما شوید و باید ببریمت به غسالخانه. خلاصه معنای فدایت شوم، قربانت شوم و عزیزمی یعنی دوستت دارم! حالا ما لیاقت نداریم، روح من لیاقت ندارد بماند. ارواح العالمین، عالمین شامل ۱۲۴ هزار پیغمبر و تمام دانشمندان و تمام اولیاء خدا و... می‌شود. دیگر کم‌کم می‌بینیم لیاقت هم پیدا می‌شود. به هرحال این اظهار محبت نسبت به حضرت امام زمان علیه‌السلام و این نهایت درجه یعنی روحی و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء، اظهار محبتی است به حضرت امام زمان علیه‌السلام و الا ما وکیل مردم نیستیم که می‌گوئیم ارواح العالمین. حالا تو از خودت می‌توانی روحت را فدای حضرت امام زمان علیه‌السلام بکنی مردم را چکار داری؟! حافظ می‌گوید:

**اگر آن ترک شیرازی بدست آورد دل ما را**

**به خال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را**

سمرقند و بخارا مال تو نیست که می‌خواهی به خال هندویش ببخشی این اظهار محبت است. همه‌اش را جمع می‌زنند یک کلمه زیرش باید انسان بنویسد یا علامت مساوی بگذارد، مساوی با دوستت دارم است.

**سؤال دویست و هشتاد و پنجم:**

در دنیا چند نفر آماده برای ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه وجود دارند؟

**پاسخ ما:**

در دنیا آمار نگرفته‌ایم که ببینیم چقدر و چند نفر هستند، خیلی‌ها هستند. طبعاً افرادی که آمادگی برای ظهور حضرت دارند و پاکند ۳۱۳ نفر بیشتر هستند مامی توانیم بگوئیم یقیناً هستند و زیادند به هر حال.

**سؤال دویست و هشتاد و ششم:**

در زمان ظهور حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام باز هم از تسلیحات شیمیایی استفاده می‌گردد؟

**پاسخ ما:**

تسلیحات شیمیایی که هست، برای این است که شاید چاره‌ای در آن نمی‌بینند جز این که از آن استفاده کنند، و الا این طرز جنگ ظالمانه است. یعنی اگر یک شخص خبیثی در یک کاخی هست ما می‌خواهیم او را بکشیم، یک بمب روی کاخ می‌اندازیم و کاخ را خراب می‌کنیم. کشتن این بجاست، ولی کاخ خراب کردن که اسراف است. ساختمانی را که نو و تمیز بوده این را خراب کردید، الان ما چاره‌ای نداریم، گلوله‌ای پرت می‌شود یک عده‌ای از صدایش می‌ترسند یا این همه کشته می‌شوند، ولی ظالم ستمگر اصل کاری، کشته نمی‌شود.

اما زمان ظهور این طوری نیست. زمان ظهور اگر بنا شود در کنار کشتن طاغوتها مجبور شوند یک ظلمی بکنند یا یک عده ضعیف را پایمال کنند با دیگران فرقی ندارند. یک طوری به هرحال یا حضرت به وسیلهٔ اصحابشان شخصی را دستگیر می‌کنند و با شمشیر می‌کشند، یا این که شاید در آن زمان چیزی اختراع شود و مبتکرش هم خود امام علیه‌السلام باشد، چون اگر بنا باشد دیگران هم داشته باشند، آنها هم آن وسیله را به کار می‌گیرند. مثلاً من و شما اینجا نشسته‌ایم از آن نیرو استفاده می‌کنیم، مثلاً نیروی

اشعه حرکت می‌کند وارد خانهٔ فرد می‌شود و او را می‌کشد، و یا باکامپیوتر اسمش مثلاً درج شده است و پهلوی او اگر یک نفر نشسته باشد به او این اسلحه کاری ندارد و این ساختمان را خراب نمی‌کند. از این قبیل ما داریم و قطعاً حضرت امام زمان علیه‌السلام از نظر عقل و منطق و روایات از این سلاحهای ظالمانه استفاده نخواهند کرد؛ چون این سلاحها، سلاحهای عادلانه نیست و اگر می‌بینید الان عادلها از آن استفاده می‌کنند مجبورند. ائمه علیهم‌السلام وقتی در دنیا هستند از کارهای غیر عادی نمی‌خواهند استفاده کنند، مثلاً اجنه در زمان حضرت امام حسین علیه‌السلام در روز عاشورا برای کمک به آن حضرت آمدند، حضرت به آنها اجازه ندادند. ملائکه حاضر بودند، حضرت به آنها اجازه ندادند. چون تا وقتی انسان در این دنیاست از همین وسایل باید استفاده کند. مبتکرش هم باید خود آن حضرت باشد که اگر قرار باشد اینجا حضرت نشسته‌اند اراده می‌کنند که صدام و فلان و فلان یکی یکی بمیرند و جانشان رابگیرند خوب عزرائیل می‌رود و جان تک تک را می‌گیرد. کارهای این طوری غیر عادی و غیر طبیعی است. از راه طبیعت و معمول باید کار انجام شود. اگر بخواهیم این کارها را بکنیم از اول خدای تعالی هر چه بد است می‌کشد و هر چه خوب است نگه می‌دارد، و این که من عرض کردم حضرت اختراعی می‌کنند بعد هم ممکن است دیگران یادبگیرند، ولی آن وقتی که دیگران یادبگیرند همه مسلمان و خوبند.

**سؤال دویست و هشتاد و هفتم:**

اگر از کارهای غیر عادی در جریان ظهور حضرت بـقیه اللّـه (ارواحنافداه) استفاده نمی‌شود چرا در یکی از جنگهای حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ملائکه را خدا به امداد حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرستاد؟

**پاسخ ما:**

ملائکه‌ای که در جنگ احزاب خدا به امداد حـضرت پـیغمبر صلی الله علیه و آله فـرستاد کـمک نکردند؛ یعنی نرفتند بجنگند. مسلمانها وقتی نگاه می‌کنند می‌بینند سیصد نفر بیشتر نیستند و تمام بیابان را لشکر کفار گرفته، همان جا سست شدند، یـعنی مسـلمانهای ضعیف الایمان فرار کردند. کاری که ملائکه در اینجا کردند این بود که خودشان را در صف قرار دادند و مسلمانها وقتی بر می‌گشتند و نگاه می‌کردند، می‌دیدند تا جایی که دیده می‌شود لشکر اسلام ایستاده است، فقط دلگرمی به اینها می‌دادند. والا نداریم که یک مَلَک یکی از کفار را کشته باشد یا در جنگ شرکت کرده باشد. والا روز عاشورا در روایات هست و از نظر اعتقادی باید همین طور معتقد باشیم که اجنه و زعفر جـنی آمدند کمک کنند، یا اگر حضرت سیّدالشهداء علیه السلام اراده می‌کردند همه دشمنانشان را از بین می‌رفتند ولی روی برنامه غیر طبیعی در کرهٔ زمین نباید پیش رفت. لذا حضرت بقیه اللّه ارواحنافداه وقتی تشریف می‌آورند، اول با تبلیغات مردم را متوجه دین می‌کنند، اگر چند نفری در هر مملکتی عناد بکنند، آنها را با همین برنامه‌هایی که خودشان دارند و

طبیعی هم هست از بین می‌برند. ما چرا می‌گوئیم از اشعه‌ای استفاده می‌شود، از نیرویی استفاده می‌شود، والا می‌گفتیم حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام ملکی را می‌فرستند به کاخ صدام و می‌گویند این را بکش و برگرد، او هم که این را نمی‌بیند می‌رود و می‌کشد. شما الان می‌بینید یک نفر تمام یک مملکتی را دارد به هدر می‌دهد، حالا با یک بمب انداختن روی کاخش او ممکن است از بین نرود، بلکه دو سه نفر هم بی‌گناه ممکن است از بین بروند، یا مثلاً ده نفر از بین بروند و آن مملکت نجات پیدا نکند.

**سؤال دویست و هشتاد و هشتم:**

لطفاً یکی از مصادیق حق در آیه شریفه «**تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ**» را توضیح بدهید؟

**پاسخ ما:**

خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «**تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ**»[1] یکی از وظایف هر فرد مسلمان و آنهایی که می‌خواهند به سوی کمالات حرکت کنند این است که یکدیگر را به حق وادار کنند، حق بگویند، حق عمل کنند، حق بشناسند، حق را بشناسانند. یکی از چیزهایی که حق است وجود مقدّس حضرت امام عصر علیه‌السلام است. در زمان غیبت حتی در زمان ظهور هم همین طور است؛ یکی از وظائف آن کسی که می‌خواهد در دنیا ضرر نکند و جزء نجات یافتگان باشد، این است که وصیت و توصیه به حق کند. یکدیگر را سفارش کنید به وجود مقدّس حضرت امام عصر ارواحنافداه. مسخره‌تان می‌کنند، بله در محیط کثیف و آلوده شما را مسخره می‌کنند. امام زمانی که در بین ماست و از بین ما بیرون نیست، چه اشکال دارد این سفارش را بکنیم؟ یکی از بزرگان هر وقت حمام می‌رفت غسل زیارت حضرت امام زمان علیه‌السلام را می‌کرد، چون مستحب است انسان اگر به دیدن امام علیه‌السلام می‌خواهد برود غسل زیارت کند.

---

۱ - سوره عصر آیه ۴.

**سؤال دویست و هشتاد و نهم:**

در زمان ظهور حضرت امام زمان علیه‌السلام آیا این توپ و تانک‌ها از کار می‌افتند یا خیر؟

**پاسخ ما:**

اسلحه‌های فعلی و بعدی بطور کلی از کار افتادنش به دو معنا است، یک معنایش این است که پشت مسلسل نشسته به اصطلاح آن هم از کار می‌افتد؟ مثلاً بنزین هم در تانک بریزند باز هم حرکت نمی‌کند؟ فرض کنید حضرت امام زمان علیه‌السلام اراده می‌فرمایند، هیچ اسلحه‌ای کار نکند و شمشیر هم همانطوری که چاقو گردن حضرت اسماعیل را نبرید، این چاقوی تیز گوشت بدن را نمی‌برد، چون خدا اراده کرده است. هواپیماها هم حرکت نمی‌کنند و همه در جا از کار می‌افتند این یک معناست و این معنا را من بعید می‌دانم که منظور از این که اسلحه‌ها از کار بیفتند این معنا باشد.

معنای دوم این است که اینها کار می‌کنند و همه‌شان همان فعالیت‌ها را دارند، الا این که یک زمینه‌ای پیش آمده که نیازی به آنها نیست. حالا اول انقلاب یادتان هست، شاید جوانها که خیلی سن‌شان پایین باشد یادشان نباشد، ولی ما یادمان است یکی از شعارها این بود که توپ، تانک، مسلسل، دیگر اثر ندارد. یعنی چی دیگر اثر ندارد؟ یعنی یک قیام همگانی شده چه کسی می‌خواهد توپ را مثلاً به کار بیاندازد؟ چه کسی می‌خواهد مسلسل را به کار بیندازد؟ همه ایمان آورده‌اند، ارتش آمده ملحق شده، شهربانی آمده و همه تشکیلات آمده‌اند و همه ملحق شده‌اند اصلاً در یک خط قرار گرفته‌اند، چه کسی می‌خواهد کسی را بکشد؟ یک چنین مطلبی را در یک حدبالاتری

قرار دهید. یعنی حضرت بقیه اللّه اَرواحنافداه با آن معجزاتی که دارند که یکی از آن صیحهٔ آسمانی است و دیگری دیدن خود حضرت. آن چه که از روایات بر می‌آید و بعضی از مکاشفات هم شاهدش بوده این است که صدای حضرت را تمام مردم کرهٔ زمین یک دفعه، یک نواخت می‌شنوند، یعنی آن کسی که جلوی حضرت نشسته صدای حضرت برایش گوشخراش نیست و آن که در اقصی نقاط عالم است هم کم نمی‌شنود. طبعاً این معجزه پر اهمیت است. مثل سحره موسی وقتی آن معجزه مهم عصا انداختن و اژدها شدن را دیدند، آنها زودتر ایمان آوردند. همین طور آنهایی که رادارها در اختیارشان است یا آنها را اختراع کرده‌اند و درست کرده‌اند، آنهایی که وسایل فرستنده مثل رادیو و تلویزیون دارند، آنها حساب می‌کنند هر چقدر بخواهد دستگاه فرستنده قوی باشد، نهایت مثلاً در صد یا دویست کیلومتر کار می‌کند، ولی این از مکه صدا و تصویرش به آمریکا می‌رود، آن هم بدون فرستنده و بدون گیرنده به طور یکنواخت. لذا ممکن است عده‌ای به همین معجزه بگویند که این کار بشر نیست، کار خداست و ایمان بیاورند. و یا لااقل بترسند و بگویند این مافوق آن چه که ما داریم است و بترسند و ایمان بیاورند. معجزهٔ دیگری که در روایات هست که اصحاب حضرت سوار بر ابر می‌شوند.[1] ابر بخار است، چیز فوق‌العاده‌ای نیست. حالا این ابر هم خیلی مسأله است، شما فکر نکنید روی بخار نمی‌شود نشست، نه یک خرده‌ای حالا ثقیل تر می‌شود و قابل نشستن می‌شود. یک چیزی که می‌خواهد حرکت کند، آن هم با سرعت باید خیلی نرم باشد، فرض کنید مثل پنبه است مردم را از جایی به جایی منتقل می‌کند. نه بنزین مصرف

---

۱ - عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه‌السلام قَالَ‌اما إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ قَدْ خُيِّرَ السَّحَابَيْنِ فَاخْتَارَ الذَّلُولَ وَ ذَخَرَ لِصَاحِبِكُمُ الصَّعْبَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا الصَّعْبُ قَالَ مَا كَانَ مِنْ سَحَابٍ فِيهِ رَعْدٌ وَ صَاعِقَةٌ أَوْ بَرْقٌ فَصَاحِبُكُمْ يَرْكَبُهُ‌اما إِنَّهُ سَيَرْكَبُ السَّحَابَ وَ يَرْقَى فِي الْأَسْبَابِ أَسْبَابِ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ الْأَرَضِينَ السَّبْعِ خَمْسٌ عَوَامِرُ وَ اثْنَتَانِ خَرَابَانِ (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۳۲۱).

می‌کند، نه موتور دارد، نه ناخدا و نه خلبان خودش می‌داند از کجا حرکت کند و کجا فرود بیاید، این معجزه است. آنهایی که فرستنده‌ها و هواپیماها و موشکها در اختیارشان است آن‌ها می‌فهمند یک فرد فوق‌العاده‌ای آمده و آنها هم ایمان می‌آورند. این دو دسته اگر ایمان بیاورند کارها زیر نظر آنهاست. طبعاً یا به نفع حضرت امام زمان علیه‌السلام تمام می‌شود و یا این که لااقل علیه او از آن استفاده نمی‌کنند و این که ما می‌گوئیم هیچ وسیله‌ای از وسایل مجهز به وسایل روز، علیه حضرت امام زمان علیه‌السلام کار نمی‌کند، علتش این است که مخترعین ایمان می‌آوردند. در یکی از غزوات حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله دیدند پیرزنی زیردست و پا لگد مال شده و مرده است، حضرت تمام لشکر را متوقف کردند و فرمودند به شما اعلام می‌کنم لشگر اسلام (این تعبیر من است)، نباید پیر زنها و پیر مردها و بچه‌ها و مزارع و رودخانه‌ها را مورد تجاوز قرار دهند. حضرت امیر علیه‌السلام وقتی که اصحاب معاویه به شهر انبار می‌ریزند می‌شنوند، خلخال از پای یک زن غیر مسلمان می‌کشند، حضرت می‌فرمایند که اگر کسی به خاطر غصه این عمل بمیرد، جا دارد. که چرا خلخال از پای زن ذمی در شهر انبار کشیدند.[1] دقت کنید بنابراین در برنامه‌های اسلام، یک سر سوزن ظلم نیست و حضرت بقیه اللّه علیه‌السلام آمده‌اند که اسلام را پیاده کنند و دنیا را پر از عدل و داد کنند، آن وقت نمی‌شود که با بمب مشغول کار شوند. طرف بمب دارد بمب او را خنثی می‌کنند،

---

۱ - مِيثَمِ التَّمَّارِ قَالَ خَطَبَ بِنَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام فِي جَامِعِ الْكُوفَةِ فَأَطَالَ فِي خُطْبَتِهِ وَ أَعْجَبَ النَّاسَ تَطْوِيلُهَا وَ حُسْنُ وَعْظِهَا وَ تَرْغِيبُهَا وَ تَرْهِيبُهَا وَ إِذْ دَخَلَ نَذِيرٌ مِنْ نَاحِيَةِ الْأَنْبَارِ مُسْتَغِيثاً يَقُولُ اللَّهَ اللَّهَ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ فِي رَعِيَّتِكَ وَ شِيعَتِكَ هَذِهِ خَيْلُ مُعَاوِيَةَ قَدْ شَنَّتْ عَلَيْنَا الْغَارَةَ فِي سَوَادِ الْفُرَاتِ مَا بَيْنَ هِيتَ وَ الْأَنْبَارِ فَقَطَعَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ علیه‌السلام الْخُطْبَةَ وَ قَالَ وَيْحَكَ بَعْضُ خَيْلِ مُعَاوِيَةَ قَدْ دَخَلَ الدَّسْكَرَةَ الَّتِي تَلِي جُدْرَانَ الْأَنْبَارِ فَقَتَلُوا فِيهَا سَبْعَ نِسْوَةٍ وَ سَبْعَةً مِنَ الْأَطْفَالِ ذُكْرَاناً وَ سَبْعَةً إِنَاثاً وَ شَهَرُوا بِهِمْ وَ وَطَئُوهُمْ بِحَوَافِرِ الْخَيْلِ وَ قَالُوا هَذِهِ مُرَاغَمَةً لِأَبِي تُرَاب (بحارالانوار جلد۳۳ صفحه ۲۸۱).

از دستش می‌گیرند. حضرت امام زمان علیه‌السلام حتی باید «یخرج بالسیف»[1] یعنی از نظر علمی، از نظر عقلی درست است که با شمشیر قیام کنند. به جهت این که شمشیر همان یک نفری که لازم است کشته شود را می‌کشد. مثلاً فرض این که صدام در عراق یک موجود خبیثی است، دیگر قابل هدایت نیست و باید او را کشت. حالا ما تمام بغداد را بمباران کنیم که صدام هیچ وقت این جور مواقع نمی‌میرد، به جهت این که خیلی هم بمباران شده و همه مردند، ولی صدام چیزی نشد. او آن قدر مخفی گاه دارد، چیزهایی نقل می‌کنند که او محفوظ است. راه چاره‌اش این است که بلند شوند بروند با یک شمشیر او را در اتاق شخصی‌اش گردن بزنند.

چندی قبل گفتم که ممکن است حضرت از یک به اصطلاح اشعه‌ای یا یک چیزی که ما اسمش را نمی‌دانیم و طرز کارش را نمی‌دانیم، ممکن است استفاده کنند، که اینجا دکمه را بزنند و مثلاً صدام در کاخش با تمام نفوذش در آن‌جا آن اشعه برود و او را بکشد و کسی که پهلوی اوست صدمه نبیند. نمونه‌اش در کامپیوترهای الان هست که کارهای این چنینی می‌کنند. تقریبا زمینه‌اش فراهم شده است که بگوییم حضرت طبیعی کار می‌کنند. این که در روایات می‌فرمایند «یخرج بالسیف» حضرت با شمشیر خروج می‌کنند، منظور این است که به هر حال یک آلت قتالی حضرت برای جنگ می‌خواهند. این اعتقاد شخصی خودم است که خلاصه‌اش این است که این وسایل روز از کار می‌افتد یعنی کارخانه‌ها خراب نمی‌شوند، ولی کسی نیست که آنها را بکار بیاندازد، بلکه آنها در مسیر دیگری قرار می‌گیرند. و راه انقلاب حضرت بقیه اللّه علیه‌السلام غیر از این‌هاست.

---

۱ - **لا یصدقون بأن القائم من آل محمد علیه‌السلام یبقی حتی یخرج بالسیف فیبیر أعداء اللّه و یظهر دین اللّه** (بحارالانوار جلد۵۲ صفحه ۲۰۱).

**سؤال دویست و نودم:**

آیا اصحاب حضرت که ۳۱۳ نفرند خودشان در جریان می‌باشند؟ آیا حضرت حضوراً آنها را انتخاب کرده یا در خواب انتخاب نموده و انتخاب حضرت بیشتر از چه گروهی از انسانها است، آیا علما و روحانیون و کشاورز و کارمند و غیره هستند؟

**پاسخ ما:**

اجمالاً آن چه مسلم است اول: ۳۱۳ نفر خودشان، خودشان را می‌شناسند و کسی از حالات آنها خبر ندارد. دوم: این که حضرت آنها را انتخابشان کرده. سوم: این که یک افرادی را انتخاب می‌کنند که از علما باشند، منظورم از علما، عبا و عمامه‌دار نیست، بلکه اقلاً مقام و معرفتشان و مقام علمشان در احکام و اعتقادات صحیح باشد و تزکیه نفس کرده باشند و دارای کمالات روحی باشند و به اصطلاح، حالا در هر لباسی بودند و در هر شغلی بودند. این شاید مسأله‌ای نباشد، ولی باید در این سطح علمی که علم خداشناسی و اعتقادات و علم به تزکیه نفس و علم به احکام باید اینها را خوب دارا باشند و مجتهد باشند. لذا از افرادی که اینها را اطلاع ندارند، یقیناً انتخاب نمی‌کنند. افرادی که هنوز نمی‌توانند مسائل و احکام اسلامی را بلد باشند، نه از راه اجتهاد نه از راه تقلید، که بعضی‌ها مدعی هستند، اینها یقیناً دروغ می‌گویند و حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام یقیناً آنها را انتخاب نمی‌کنند. ولی با این خصوصیتی که عرض کردم یقیناً

جزء شرایط اینها هست که بایداعتقاداتشان صحیح باشد و احکام اسلامی‌شان را دقیقاً بدانند، به نظر من باید اجتهادا هم بدانند یعنی مجتهد باشند، در احکام اسلامی و در تزکیه نفس هم به حد کمال رسیده باشند، تا جزء ۳۱۳ نفر باشند حالا اگر خصوصیات دیگری هم داشته باشند نمی‌دانم.

**سؤال دویست و نود و یکم:**

من از شیفتگان آقا هستم چگونه می‌توانم دل خود را آرام کنم؟

**پاسخ ما:**

آرامش خوب نیست. دیگر آدم آرام که باشد محبتش کم می‌شود. همین طور بسوزد و بسازد بهتر است. آیا ممکن است جزء شیفتگان باشی و آرام هم باشید! آرامش در این راه خیلی خوب نیست. انسان چه بهتر که شبها در فراق امام زمانش گریه کند، صبح‌ها گریه کند، همیشه در فراق حضرت امام زمان بسوزد تا دستش به دامان آقا برسد. اگر دستش تازه به دامن آقا هم برسد باز هم آرامش ندارد باز هم بیشتر اظهار علاقه می‌کند.

## سؤال دویست و نود و دوّم:

اینکه می‌گویند فرج آقا به تأخیر افتاده است تا چه حد صحت دارد؟

**پاسخ ما:**

آنهایی که می‌گویند فرج آقا به تأخیر افتاده لابد از فرج غیر تاخیر شده‌اش اطلاع داشته‌اند، وقتی می‌گویند یک چیزی به تأخیر افتاده یعنی مثلاً قرار بوده آقا فلان وقت بیایند ولی نیامدند، می‌گویند آقا تأخیر کرده و اگر کسی بگوید که من اطلاع از آمدن آقا داشتم این دروغ می‌گوید، چون به یقین هر کسی ادعا کند که بگوید من وقت ظهور را می‌دانم در چه روزی است هر کس باشد (روایاتش خیلی قوی است)، عالمترین دانشمندان باشد، این دروغگو است. چون دروغ بسته است. آنهایی که وقت تعیین می‌کنند دروغ می‌گویند.[1] و هر کسی ادعا کند که وقت ظهور فلان روز بوده و حالا تاخیر افتاده این هم دروغگوست. برو برگرد ندارد.

بنابراین ما چون نمی‌دانیم که وقت ظهور کی بوده، نمی‌توانیم بفهمیم که عقب افتاده یا جلو افتاده، قاعدتاً باید جلو افتاده باشد. به جهت این که این همه دعا مردم می‌کنند،

---

۱ - عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام إِذْ دَخَلَ عَلَيْهِ مِهْزَمٌ الْأَسَدِيُّ فَقَالَ أَخْبِرْنِي جُعِلْتُ فِدَاكَ مَتَى هَذَا الْأَمْرُ الَّذِي تَنْتَظِرُونَهُ فَقَدْ طَالَ فَقَالَ يَا مِهْزَمُ كَذَبَ الْوَقَّاتُونَ وَ هَلَكَ الْمُسْتَعْجِلُونَ وَ نَجَا الْمُسْلِمُونَ وَ إِلَيْنَا يَصِيرُونَ (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۱۰۳).

این همه انتظار فرج دارند، این همه اظهار علاقه به حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌کنند، ظهور باید جلو افتاده باشد، نباید عقب افتاده باشد، حالا از آنهایی که می‌گویند عقب افتاده و وقتش فلان وقت بوده دلیلش را از آنها بپرسند و سؤال کنند. از نظر ما هر وقتی که بوده خدای نکرده اگر قرار بوده صد هزار سال دیگر حضرت امام زمان علیه‌السلام بیایند، با این دعاها و با این گریه‌ها صد هزار سال تبدیل به پنجاه هزار سال شده کم شده، تبدیل شده به بیست و پنج هزار سال، همین جور بیایید جلو، اگر مثلاً فرض کنید سال دیگر بوده ان‌شاءاللّه همین امروز خواهد بود. جلو افتادنش را ما دلیل داریم که ظهور جلو افتاده باشد، ولی عقب افتادنش را ما نداریم یعنی ما نمی توانیم بگوئیم عقب افتاده، ولی ممکن است علت عقب افتادنش این باشد که مردم آمادگی ندارند. آمادگی در وجودشان نیست. لااقل شیعه نسبت به صد سال قبل و یا پنجاه سال قبل آمادگی‌اش خیلی بیشتر شده است.

در اینجا یک مطلب هست و آن این که ما بگوئیم روز بعد از وفات حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام طبق ارادهٔ الهی باید حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه ظاهر می‌شد، ولی به خاطر آماده نبودن مردم، «بداء» حاصل گردیده و تأخیر شده است و این بداء و تاخیر تا به حال ادامه پیدا کرده است.

**سؤال دویست و نود و سوّم:**

نسبت به افرادی که ادعا می‌کنند حضرت ولی عصر علیه‌السلام را خواب دیدند و حضرت به آنها فرموده ظهور من به تأخیر افتاده برای ظهور دعا کنید چگونه باید عمل کنیم؟

**پاسخ ما:**

خواب حجت نیست، می‌خواسته‌اند افراد را وادار کنند بیشتر دعا کنند شاید نظرشان این است، تا از حدسیات مطلبی ظاهر نشده چیزی نمی‌شود گفت. نگفته‌اند به تأخیر افتاده گفته‌اند هنوز زود است، تازه اگر اصلش درست باشد.

حاج حاج آقا، خدا رحمتش کند نقل می‌کرد و می‌گفت که روزی در زنجان وارد مسجد شدم و حاج ملا آقاجان در صف جماعت نشسته بود، به او گفتم سیّد حسنی می‌خواهد در مشهد ظهور کند بلند شو با هم برویم، حاج ملا آقا جان گفتند: چرا به من می‌گویی؟ برو به امام جماعت بگو تا به همه بگویند، حاج حاج آقا می‌گوید گفتم آن کسی که به من گفته که می‌خواهد ظهور شود، گفته به تو بگویم. حاج ملا آقا جان دستش را بلند کرد و گفت: هنوز زود است. حاج حاج آقا اعتنا نمی‌کند و می‌گوید من به مشهد رفتم و می‌گشتم سیّد حسنی را پیدا کنم. در صحن مسجد گوهرشاد و ایوان مقصوره دیدم یک سیدی است، گفتم حتماً این سیّد حسنی است، ـ چون یک الهاماتی داشته ـ رفتم نزد او و گفتم شما سیّد حسنی هستید؟ گفت بله گفتم من حاضرم خدمت

شما باشم. ایشان گفتند: هنوز زود است و دستش راهمانطور که حاج ملاآقا جان بلند کرده بودند بلند کرد. خوب حالا شاید اینها تصادف باشد، ولی گفته بود هنوز زود است و یا جریان ابوی ما که ایشان همیشه به من می‌گفت من تا زمان ظهور زنده‌ام[1] یک خوابی دیده بود و یک جریان مفصلی بود ولی یک وقت به من گفتند من تا هفته دیگر از دنیا می‌روم روز جمعه، گفتم شما که گفتید تا زمان ظهور زنده‌ام گفت که به من گفته‌اند تأخیر افتاده برو خستگی‌ات رابگیر وبرگرد! گاهی می‌شود بداء بشود به تأخیر بیفتد، البتّه این هم حجت نیست، ایشان از آسمان نازل نشده بود که وقت تعیین بکند یا زمان ظهور رامعین کند، این راگفته شاید خدامی‌خواسته هزار سال به شما عمر دهد تا باشید ظهور شود. ولی تأخیرش گاهی هم می‌شود. نمی‌گویم تأخیر نمی‌شود من گفتم قاعدتاً باید جلو افتاده باشد. چون این همه دعا می‌کنند والا تأخیر هم ممکن است بشود به خاطر این که مردم آمادگی ندارند و این اشکالی ندارد. زیرا طبق سنت الهی باید روز بعد وفات حضرت امام حسن عسکری علیه‌السلام، آن وجود مقدّس حضور داشته با شد و مردم را هدایت کند، ولی به خاطر عدم آمادگی ما و بداء این کار نشده و عقب افتاده است.

---

۱ ـ این قضیه در کتاب پرواز روح از مؤلّف محترم نقل شده است.

**سؤال دویست و نود و چهارم:**

آیا در تمام ملاقات‌ها، حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه دارای یک قیافه خاصی بوده‌اند یا این که هر دفعه به یک صورتی دیده می‌شده‌اند؟

**پاسخ ما:**

کسانی که مکرر خدمت حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه رسیده‌اند گفته‌اند که به یک قیافه ندیده‌اند و در چشم طرف حضرت تصرف می‌کرده‌اند. درستش این است که تصرف در چشم طرف شود و به شکل‌های مختلف ببیند، مگر آن اصحاب خاص که شاید این مسأله برای آنها این طور نباشد. علت هم این است که مردم عادی اگر حضرت را همیشه به یک شکل ببینند، حضرت هم که در بین مردم هستند ایشان را به همدیگر نشان می‌دهند و از غیبت بیرون می‌آیند. بالأخره حضرت مثلاً یا یک مدتی در مشهد می‌خواهند زندگی کنند، اگر یک نفر هر روز آن حضرت را دید و شناخت، او می‌رود و به همه حضرت را نشان می‌دهد، تعهدی ندارد که نشان ندهد. شکل حضرت هم اگر تغییر نکند، در مدت چهار یا پنج سال کم‌کم حضرت معرفی می‌شوند و بعد طبق فلسفهٔ غیبت که آن حضرت باید محفوظ بمانند و خدای تعالی ایشان را حفظ کند و یک راه حفظ حضرت امام زمان علیه‌السلام این است که حضرت را نشناسند از بین می‌رود.

**سؤال دویست و نود و پنجم:**

چه کار کنیم که رابطهٔ قوی با مولای‌مان حضرت بقیه اللّه الاعظم(ارواحنافداه) پیدا کنیم و همیشه آن وجود نازنین را در کنار خودمان و ناظر بر اعمال‌مان بدانیم؟

**پاسخ ما:**

در رابطهٔ با حضرت امام زمان علیه‌السلام رابطهٔ بدنی زیاد مسأله‌ایی نیست و اکثراً رابطه بدنی را مطرح می‌کنند، چه بسا در زمان حضور حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمه علیهم‌السلام افرادی که بیشتر رابطه بدنی داشتند، یعنی خدمت امام علیه‌السلام یا حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسیدند، بدترین مردم بودند. مثل همان دو نفر دشمن خاندان عصمت علیهم‌السلام که اینها خدمت حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسیدند و رابطه ظاهری و بدنی داشتند. لذا ملاقات با حضرت امام زمان علیه‌السلام دلیلی بر کمالات شخص ملاقات کننده نیست، بلکه معرفت دلیل بر کمالات شخص ملاقات کننده است. اگر انسان به محضر امام علیه‌السلام رسید و یکی دو روز هم خدمت ایشان بود و بعد حوصله‌اش سر رفت و خداحافظی کرد و رفت؛ مثل جریان علی بن مهزیار که روز سوم حضرت به او فرمودند که مثل این که دلت تنگ شده برای اقوامت، گفت بله آقا اگر اجازه بدهید من بروم! البتّه این ارادهٔ خود حضرت شاید بوده و الا مقام علی بن مهزیار خیلی بالا بوده، ولی اگر دلش تنگ شده با وجود بودن کنار حضرت، این خیلی مقامی نیست و بهترین مقام برای انسان این است که انسان تزکیه نفس کند و به کمالاتی برسد که سنخیت روحی بین او و حضرت امام

عصر ارواحنافداه به وجود بیاید. خواهی نخواهی چون بدن تابع روح است، وقتی که رابطهٔ روحی برقرار بود طبعاً رابطه بدنی هم به وجود می‌آید؛ یعنی مثلاً من شما را خیلی دوست دارم و از همه چیز شما، از همه برنامه‌ها و اعمال و اخلاق شما خوشم می‌آید، خودم را به شما می‌رسانم. اما اگر در یکی از صفات از شما متنفر باشم و بدم بیاید طبعاً از شما دور می‌شوم.

درباره حضرت امام زمان ارواحنافداه باید همین برنامه را انجام داد؛ یعنی انسان اگر بخواهد ارتباط روحی و حتی بدنی صحیح با حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام برقرار کند، باید تزکیه نفس کند، به کمالات خودش را برساند، دارای صفات حمیده باشد و آن چه که بین او و حضرت امام عصر ارواحنافداه ممکن است فاصله بیندازد را از بین ببرد. و این راهش است و چه بسا افرادی هستند خدمت حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌رسند حضرت را حتی نمی‌شناسند از ایشان استفاده‌ای نمی‌کنند، ولی حضرت را دیده‌اند. خیلی هم بوده‌اند این طوری که حتی حضرت را در آن موقع نشناخته‌اند. بعضی وقتها انسان چون به ظاهر توجّه می‌کند از حقیقت دور می‌ماند. برفرض می‌گوید این آدم با این قیافه و این لباس و اینها این حضرت امام زمان علیه‌السلام است؟ آن وقت به او بی‌اعتنایی می‌کند. اتفاقاً ممکن است همان حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام باشد و چون از ظاهر می‌خواسته برود به باطن برسد به حقیقت نرسیده، ولی اگر از باطن بیاید به سمت ظاهر این به حقیقت می‌رسد مطمئنا.

**سؤال دویست و نود و ششم:**

چرا می‌گویند نادان ترین مردم زمان ظهور حضرت امام زمان علیه‌السلام از نادان ترین مردم قبل از ظهور داناتر است؟

**پاسخ ما:**

این مطلب خیلی معروف نیست و از قول خود من گفته‌اند و این مطلب را از یک استنباطی انسان استفاده می‌کند که چون در زمان ظهور، علوم واقعی پخش می‌شود و هر چه الان در زمان ماست یک تصوراتی از علم است، حقیقت نیست، والا حقیقت علم خیلی کوتاه و کم است. مثلاً ده تا اینجا پریز است، نمی‌دانید پریز برق کدام است و پریز تلفن کدام؟ یا مثلاً پریز آنتن کدام است؟ این سیم‌ها را تجربه می‌کنید، این تعداد سیم‌ها را با مقدار پریزها که در دیوار هست می‌سنجید و یک وقت ممکن است برق شما را بگیرد با تجربه به برق می‌رسید. اما اگر یک نفر آمد به شما گفت برق این است، شما همان دفعهٔ اول به سراغ برق می‌روید با این قیاس اگر یک شخصی پیدا شد و حقایق را به شما گفت، می‌بینید تمام این علوم فشرده شده و در اختیارتان قرار گرفته است. گفته‌اند: «**العلم نقطة کثرها الجاهلون**»[1] در کتب می‌بینیم که گفته‌اند شاید این طور باشد. شاید کتابهای فقه این همه قطور شده به خاطر این است که هر کسی یک احتمالی داده و احتمال را هم نوشته‌اند، جوابش را نوشته‌اند، احتمال بعدی را آورده‌اند.

---

۱ - عوالی الثالی جلد۴ صفحه ۱۲۹.

همین طور برف انبار شده و زیاد شده و حالا یک کسی بیاید بگوید حقیقت امر الهی در فلان مسأله این است و ما بدانیم او معصوم است و واقعیت امر الهی را می‌گوید، مطالب علمی خیلی کم و فشرده می‌شود. مثلاً بیست صفحه توضیح المسائل تبدیل به نصف سطر می‌شود. علومی که در زمان ظهور زیاد می‌شود، در تمام بخشهای مختلف می‌باشد. چه علوم مادی و چه علوم معنوی و عمده‌اش هم علوم معنوی و حقایق است، و از مجموع احادیثی که درباره بعد از ظهور نقل شده که چه خواهد شد و چه وضعی به وجود می‌آید، استفاده می‌شود که داناترین دانشمندان امروز را اگر ببرند بعد از ظهور آنجا مثل نادان با آنها برخورد می‌کنند و نادان‌ترین مردم آن وقت، مثل داناترین افراد این وقت حساب می‌شوند، یک چنین حرفی است و این در تمام علوم است و سؤال البتّه این است که در چه علومی است؟ در تمام علوم مادی و معنوی و دینی و غیر دینی.

**سؤال دویست و نود و هفتم:**

آیا کسانی که در زمان ظهور حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام با آن حضرت مخالفت می‌کنند، توسط حضرت کشته می‌شوند یا آزادانه زندگی می‌کنند و به مخالفتشان ادامه می‌دهند؟

**پاسخ ما:**

مخالفت‌ها بر چند قسم است، یک وقتی مخالفت مزاحمت برای حکومت واحد جهانی است، ولو مزاحمت برای یک چند نفری داشته باشد، البتّه باید درست شود، و او را از سر راه مردم برمی‌دارند. اما یک وقتی هست یک معصیت جزئی خودش پیش خود کرده، این بعید نیست که به او کاری نداشته باشند.

**سؤال دویست و نود و هشتم:**

چه کارهایی به وسیله اصحاب حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام که ۳۱۳ نفر هستند، در زمان ظهور انجام خواهد شد؟

**پاسخ ما:**

برای تبلیغ و گسترش دین، این ۳۱۳ نفر اصحاب خاص حضرت هستند. البتّه وقتی که صلح برقرار شد و عدالت بر سراسر کرهٔ زمین حکومت کرد، اگر این افراد باقی باشند ـ چون بعید نیست که همین افراد در همان ابتدای انقلاب کشته شوند ـ در مرحلهٔ اول برای استانداری‌ها و حکومت‌های مختلف و جمهوری‌های مختلف بدرد می‌خورند، و اگر هم نبودند که از دیگران یعنی مردمی که به کمالات می‌رسند او به درد حکومت می‌خورند استفاده می‌کنند.

**سؤال دویست و نود و نهم:**

آیا درست است که تا به کمالات بالا نرسیم نمی توانیم خدمت حضرت برسیم؟

**پاسخ ما:**

بعضی می‌گویند تا انسان به کمالات زیادی نرسد، نمی تواند خدمت حضرت برسد. این هم درست نیست. ناصبی خدمت حضرت رسیده، سنی خدمت حضرت رسیده است و هرکس ممکن است خدمت حضرت برسد. چرا این را می‌گویند برای این که شما اگر خواستی بگویی یک تشرفی برایت حاصل شده نتوانی بیان کنی. زیرا اگر بگویی لازمه‌اش این است که بگویی من از شخصیت‌های با تقوای خیلی ردهٔ بالا هستم نه، همه می توانند خدمت حضرت برسند. هر کس را حضرت اراده کنند، به سنگی هم حضرت امام عصر ارواحنافداه می توانند و ممکن است لیاقت تشرّف به محضرش را بدهند. اگر به لیاقت ما بود که سلمان فارسی هم لیاقت ندارد. حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله که بالاتر از حضرت امام زمان علیه‌السلام بودند. چطور ابوسفیان با آن همه کثافت روحی، هر روز خدمت حضرت می‌رسید؟ انسان محب حضرت ولو اهل تقوی نباشد، ممکن است از طرف حضرت عنایت شود و خدمت حضرت برسد. همه می توانند با حضرت ارتباط داشته باشند، ارتباطی که از طرف حضرت باشد یعنی آن حضرت اراده فرمایند.

**سؤال سیصدم:**

با توجّه به این که از حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام را در دعای ندبه به **«یابن طه» و «یابن یس» و یابن الطور»** تعبیرمی‌فرمایند منظور از طه و یس و طور چه کسانی هستند؟

**پاسخ ما:**

منظور حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، چون یس اسم حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است، طه اسم حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است و چون یس اسم خود حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است، که خدا قسم به او در قرآن کریم می‌خورد «**یس وَ الْقُرْآنِ الْحَکِیمِ إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ**»و یا «**طه مٰا أَنْزَلْنٰا عَلَیْکَ الْقُرْآنَ لِتَشْقیٰ**» و طه اسم حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله است که گفته شده و کلمات بعدی هم همین طور است «**وَ الطُّورِ**» اینها اسامی حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله است.

**سؤال سیصد و یکم:**

در چه صورت می‌توان حضرت ولی‌عصر (ارواحنافداه) را ملاقات کرد و چه کارهایی باید کرد که مورد قبول ایشان قرار گیرد؟

**پاسخ ما:**

آن چه که مورد قبول حضرت واقع بشود، کارهایی است که خدای تعالی و حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دستور داده‌اند که اگر انسان انجام دهد، ایشان هم همان خواستهٔ خدا و حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را می‌خواهند و قبول دارند. و اما این که چه کار باید بکنیم که حضرت را ببینیم؟ هیچ کار، هیچ راهی از طرف ما برای ملاقات با حضرت امام زمان علیه‌السلام وجود ندارد. این را همهٔ دوستان مطلع باشند و می‌توانند از قول من نقل کنند که آیا چهل شب چهارشنبه مسجد جمکران رفتن سبب دیدن حضرت می‌شود؟ معلوم نیست. تا یار که را خواهد و میلش به که باشد. هیچ راهی برای این که ما خدمت حضرت برسیم نداریم. والا راهی باز می‌شد و این معنای غیبت نبود. ولی گاهی خود حضرت روی مصالحی با یک افرادی ملاقات می‌کنند و مسائلی هم مطرح می‌شود که در کتابها زیاد این مسأله نوشته شده است.

**سؤال سیصد و دوّم:**

آیا اشخاصی که به حضور حضرت می‌رسند ویژگی خاصی دارند؟

**پاسخ ما:**

دیدن حضرت امام زمان علیه‌السلام روی مصالحی است که خود حضرت امام زمان علیه‌السلام در نظر می‌گیرند، مربوط به پاکی، ناپاکی افراد یا این که عالم یا جاهل باشند نیست. مصالحی را حضرت در نظر می‌گیرند و این شخص موفق به ملاقات حضرت می‌شود. آن چه که از مصالح فکر می‌کنم شاید یکی از آنها مثلاً این است که موجب هدایت یک فامیلی می‌شود، یک نفر خدمت حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌رسد مطلب بر او مسلم می‌شود، اعتقادات شیعه برای او مسلم می‌شود، در فامیل می‌رود و می‌گوید و همه شیعه می‌شوند، این یک مصلحت است. مصلحت دیگر یک معجزه‌ای را ممکن است حضرت انجام دهند. مثل اسماعیل هرقلی که یک مملکتی متوجه‌اش شوند و اعتقاد به وجود مقدّس حضرت امام زمان علیه‌السلام پیدا کنند. اسماعیل هرقلی خیلی آدم خوبی بود؟ نمی‌دانیم اسماعیل هرقلی شاید یک آدم معمولی بوده، مثل حاج علی بغدادی که یک آدم بی‌سوادی بوده تقریبا علم و دانش به آن صورت نداشته، چون حضرت به او می‌گویند: زیارت بخوان، می‌گوید «**لست انا بقاری**» من با سواد نیستم که زیارت بخوانم. عرب بوده، زیارت عربی را باید می‌توانسته بخواند. یا خیلی آدم‌های بد داریم که خدمت حضرت رسیده‌اند، آدم‌های خوب هم داریم که رسیده‌اند، من دو تا از

مراجع را وقتی طلبه بودم در کنارشان نشسته بودم این دو با هم صحبت می‌کردند، صحبت خصوصی بود، به من گفتند شما آن اتاق باشید، اما خوب انسان کمی حساس می‌شود ببیند چه می‌گویند اینها هم بلند صحبت می‌کردند پیرمردها معمولاً بلند صحبت می‌کنند، چون گوشهای آنها سنگین است فکر می‌کنند آن یکی هم گوشهایش سنگین است، این هم بلند صحبت می‌کرد و آن یکی هم بلند صحبت می‌کرد، خلاصه بلند صحبت کردند و ما هم شنیدیم، یکی از آنها از دیگری پرسید چند دفعه خدمت حضرت امام زمان علیه‌السلام رسیدی؟ آن یکی گفت یک دفعه خوب یک دفعه برای یک مرجع تقلید خیلی کم است، ولی آن یکی تعدادی را نقل کرد. حالا یک مرجع تقلید هشتاد ساله یک بار خدمت حضرت امام زمان علیه‌السلام رسیده،اما اشخاصی مثل حاج شیخ محمد کوفی آن موقع که ما به او برخورد کردیم گفت بیست و پنج بار خدمت آقا رسیده است. این مصالح را خود حضرت در نظر می‌گیرند و خودشان را نشان می‌دهند.

دیدن حضرت امام زمان علیه‌السلام دلیل بر کمال کسی نیست، چون حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بالاتر از حضرت بودند و ابی سفیان خدمت حضرت هر روز می‌رسید و این مسأله‌ای نیست و هیچ کس نگفته ابی سفیان چه آدم خوبی است، هر روز به خدمت حضرت می‌رسید. یا هر یک از اصحاب که هر روز خدمت حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رسیدند، شاید بعضی‌ها خیلی عالی نبودند. کمیل بن زیاد نخعی بر اسب سوار است، دست به کمر حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام انداخته و مسافرت می‌کنند. این دلیل بر پاکی شخص یا خوبی و علم او نمی‌تواند باشد دلیل بر هیچ چیز نیست، حضرت مصالحی را در نظر می‌گیرند. طبعا یکی از مصالح هم همین است که این فرد که عاشق است حضرت را ببیند، اما حالا همه عشاق خدمت حضرت برسند معلوم نیست.

**سؤال سیصد و سوّم:**

لطفاً توضیح دهید با توجّه به این که بعد از ظهور حضرت ولی‌عصر عليه السلام دنیا پر از عدل و داد شده و ظالمی و ستمگری دیگر وجود ندارد پس چطور می‌شود مخالفینی بر علیه آن حضرت در آن زمان وجود داشته باشند؟

**پاسخ ما:**

ما سه مطلب را باید تذکر بدهیم تا جواب سؤال معلوم شود. مطلب اول: این که امام عليه السلام به اجل طبیعی از دنیا نمی‌روند، یعنی طبیعت و مرض و این جور مسائل او را نمی‌کشد این از اعتقاد ما است. که در کتابها هم نوشته‌ام. لذا می‌فرمایند: «**ما منا الا مقتول او مسموم**»[1] ما یا کشته می‌شویم یا با سم می‌میریم. دیگر این که آن روایتی که می‌فرماید: «**یملأ الارض قسطا و عدلا کما ملئت ظلما و جورا**»[2] دقت کنید دنیا پر از

---

۱ - خَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي حَبِيبِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَفْوَتِهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ (بحارالانوار جلد۲۷ صفحه ۲۱۶).

مِنْ أَصْحَابِنَا إِلَى أَنَّ الْأَئِمَّةَ خَرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى الشَّهَادَةِ وَ اسْتَدَلُّوا بِقَوْلِ الصَّادِقِ عليه السلام وَ اللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ (بحارالانوار جلد۲۷ صفحه ۲۰۹).

فقال يا رسول اللّه من أزور من أولادک فقال صلى الله عليه وآله إن من أولادي من أتاني مسموما و إن من أولادي من أتاني مقتولا (عیون اخبار الرضا عليه السلام جلد۲ صفحه ۲۸۱).

۲- قَالَ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَقُولُ إِنَّ ذَا الْقَرْنَيْنِ كَانَ عَبْداً صَالِحاً جَعَلَهُ اللَّهُ حُجَّةً عَلَى عِبَادِهِ فَدَعَا قَوْمَهُ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ أَمَرَهُمْ بِتَقْوَاهُ فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ فَغَابَ عَنْهُمْ زَمَاناً حَتَّى قِيلَ مَاتَ أَوْ هَلَكَ بِأَيِّ وَادٍ سَلَكَ ثُمَّ ⇐

عدل و داد می‌شود همان طوری که پر از ظلم و جور است؛ یعنی اگر یک ترازو باشد، ظلم و جور را می‌گذاریم یک طرف و عدل و داد را طرف دیگر، آیا صد در صد ظلم و جور بود، نه چون در همین جمعی که قبل از ظهور بودند، ۳۱۳ نفر آدم خوب لااقل بودند. این طرف هم که پر از عدل و داد می‌شود، تا ۳۱۳ نفر جا دارد که آدم بد در بین آنها باشد. بله چون مساوی همدیگر است دیگر این طرف ۳۱۳ نفر آدم خوب داشت و آن طرف هم ۳۱۳ نفر آدم بد داشته باشد، منافات ندارد با این که بگوئیم این طرف پر از ظلم و جور است و آن طرف پر از عدل و داد است. با ۳۱۳ نفر در کره زمین نه عدل و داد به هم می‌خورد نه ظلم و جور. تذکر بعدی هم این است که گفتند حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام را می‌کشند، این که یک عده هجوم می‌برند به حضرت منظور این نیست. حالا یک زنی چون روایاتی است و استبعاد ندارد و همین اندازه هم علماء منکرند و می‌گویند حضرت کشته نمی‌شوند. حالا آن چیزی که من خودم معتقدم که می‌شود و هست و احتمال قوی دارد که باشد این است که حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام را یک زنی با یک سنگی یا چیزی به سر حضرت از پشت بام می‌زند و حضرت شهید می‌شوند. این اندازه داریم، و این ربطی به پر از عدل و داد بودن ندارد. فکر نکنید هواهای نفسانی صد در صد از بین می‌رود، فعالیت شیطان از بین می‌رود، هواهای نفسانی هست و انسان تازه باید تزکیه نفس کند و خودش را به کمال برساند.

---

⇒ ظَهَرَ وَ رَجَعَ إِلَى قَوْمِهِ فَضَرَبُوهُ عَلَى قَرْنِهِ الْآخَرِ أَلَا وَ فِيكُمْ مَنْ هُوَ عَلَى سُنَّتِهِ وَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ مَكَّنَ لَهُ فِي الْأَرْضِ وَ آتَاهُ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ سَبَباً وَ بَلَغَ الْمَشْرِقَ وَ الْمَغْرِبَ وَ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَيُجْرِي سُنَّتَهُ فِي الْقَائِمِ مِنْ وُلْدِي وَ يُبَلِّغُهُ شَرْقَ الْأَرْضِ وَ غَرْبَهَا حَتَّى لَا يَبْقَى سَهْلٌ وَ لَا مَوْضِعٌ مِنْ سَهْلٍ وَ لَا جَبَلٍ وَطِئَهُ ذُو الْقَرْنَيْنِ إِلَّا وَطِئَهُ وَ يُظْهِرُ اللَّهُ لَهُ كُنُوزَ الْأَرْضِ وَ مَعَادِنَهَا وَ يَنْصُرُهُ بِالرُّعْبِ يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْراً وَ ظُلْماً (بحارالانوار جلد۱۲ صفحه ۱۹۴).

**سؤال سیصد و چهارم:**

آیا بعد از شهادت حضرت تا چه زمانی کرهٔ زمین و یا به عبارت دیگر دنیا به حیات خود ادامه می‌دهد؟

**پاسخ ما:**

قیامت آن طوری که از آیات قرآن استفاده می‌شود آن وقتی است که خورشید نورش را از دست بدهد و زمین آب‌هایش خشک شود، ستاره‌ها به هم بریزند. تا حدی خیلی هم طول دارد به هر حال تا وقتی که حیات روی کرهٔ زمین هست، بشر می‌تواند روی کرهٔ زمین زندگی کند. بعد از ظهور، انسان تحت حکومت خدای تعالی بر روی زمین خواهد ماند.

**سؤال سیصد و پنجم:**

بعد از شهادت حضرت، آیا جهان باز هم به حالت اولش بر می‌گردد یا تا قیامت عدل و داد برقرار است؟

**پاسخ ما:**

البتّه تا قیامت عدل و داد برقرار است و مردم رشد فکریشان روز به روز زیادتر می‌شود. البتّه با شهادت حضرت رجعت شروع می‌شود و دیگر کسی اگر تا آن روز به عدل و داد تن نداده و تحت حکومت حضرت امام زمان علیه‌السلام قرار نگرفته، دیگر از او قبول نخواهد شد یا اعدام می‌شود و یا کشته می‌شود. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «**لاٰ یَنْفَعُ نَفْساً إِیمٰانُهٰا لَمْ تَکُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ او کسبت فی ایمانها خیرا**»[1] البتّه وقت رجعت اول ظهور نیست. چون بعضی فکر می‌کنند تا حضرت ظهور کردند دیگر اگر کسی ایمان نیاورده، ایمانش قبول نمی‌شود. نه این بعد از حدود هشت سال یا ده سال است که حکومت حضرت امام عصر ارواحنافداه مستقر می‌شود. تا آن وقت رجعت شروع نمی‌شود. وقتی شروع شد، دیگر حکومت مستقر و دنیا پر از عدل و داد می‌شود و رجعت شروع می‌شود. حالا یک عده از افراد هستند، می‌بینند الان به نفع‌شان است که وارد تشکیلات حکومتی شوند، خودشان را می‌خواهند با آن زمان تطبیق دهند. دیگر آن جا قابل قبول نیست و اگر ایمان نیاورده باشند، کشته خواهند شد.

---

۱ - سوره انعام آیه ۱۵۸.

**سؤال سیصد و ششم:**

حضرت بقیه اللّه(اروا حنافداه) چگونه همسری که لایق ایشان باشد، انتخاب می‌کنند؟

**پاسخ ما:**

زن انسان لازم نیست که اصلاً لایق مقام خود انسان باشد، اگر این طوری بود حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله عایشه، حفصه، ام سلمه و اینها را نمی‌گرفتند. البتّه ام سلمه زن خوبی بوده، ولی بالأخره یک زن در زنهای ائمّه اطهار علیهم السلام و حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله بوده که کفو آنها باشد و آن حضرت زهرا علیها السلام است که کفو حضرت امیرالمومنین علی علیه السلام بودند. بقیه انسانهای همین طوری بودند و این دلیل نمی‌شود که لیاقت آن مقام را داشته باشند یا نداشته باشند.

**سؤال سیصد و هفتم:**

طبق آن چه که شما در کتاب نوشته‌اید فرزندان حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه در جزیره خضراء می‌باشند. چگونه فرزندان ایشان نمی‌توانند آن حضرت را زیارت کنند؟

**پاسخ ما:**

علتش این است که حضرت در مقام غیبت است، زیارت کردن غیر از غیبت است. این را بدانید ممکن است من و شما صدها مرتبه حضرت را زیارت کرده باشیم، اما نشناخته باشیم. ما هر روز شاید هزار نفر آدم را ببینیم، مخصوصاً اگر در جاهای شلوغ برویم، اما همه اینها را تک تک نمی‌شناسیم که این آقا پسر چه کسی است و چکاره است. آن شخص که از افراد مورد اعتماد بوده و بزرگان در کتابها اسمش را ذکر کرده‌اند که رفته به جزیره خضراء و دیده، این ممکن است در عالم مکاشفه رفته باشد. به هر حال یک نفر که مورد اعتماد بوده رفته، دیده، ولی ندیده که حضرت خودشان آن جا سکونت داشته باشند. خیلی از افرادی که آن جا بوده‌اند، گفتند که ما هنوز حضرت امام زمان علیه‌السلام را ندیده‌ایم. ۳۱۳ نفر را هم کسی نگفته آنجا سکونت دارند، نه این هم شاید به عکس گفته باشند. در بین همین مردم هستند آن روایتی که اسامی را تعیین می‌کند، می‌گوید یکی از قم است چند تا از طالقان هستند و... من آن روایت را قبول ندارم که اسامی را تعیین کنند، ولی لااقل تعیین می‌کند که اینها در بین مردم هستند و در جایی مشخص مثل جزیره خضراء نیستند. پس ممکن است فرزندان حضرت حتی زن آن حضرت را دیده باشند و دیده‌اند ولی نشناخته‌اند.

**سؤال سیصد و هشتم:**

آیا صحت دارد که از علائم ظهور حضرت امام زمان علیه‌السلام از بین رفتن اسرائیل باشد؟

**پاسخ ما:**

البتّه این هم قسمتی از علائم ظهور هست. از علائم مقارن ظهور است، یعنی در وقتی که حضرت تشریف می‌آورند، حضرت اینها را و سایر ادیان را یعنی دین‌شان را از آنها خواهند گرفت.

**سؤال سیصد و نهم:**

آیا از برنامه‌هایی که حضرت ولی‌عصر(ارواحنافداه) بعد از ظهورشان در دنیا در مورد احکام اسلام ایجاد می‌کنند و اجرا می‌کنند، اطلاعی در دست هست؟

**پاسخ ما:**

البتّه آن چه برای ما مسلم است حضرت بقیه اللّه ارواحنافداه طبق قرآن و دستورات حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله احکام اسلام را دستور خواهند داد و در دین و اصل دین تغییری پیدا نمی‌شود. مثلاً فرض کنید در قرآن آمده که «**أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ**»[1] حضرت بگویند نه دیگر نماز نمی‌خواهد بخوانید این محال است، باشد. یا خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «**كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيٰامُ**»[2] روزه بر شما نوشته شده، بعد هم صریحاً می‌فرماید که: «**شَهْرُ رَمَضٰانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ**»[3] در ماه رمضان روزه بگیرید، بفرمایند که در ماه شوال روزه بگیرید یا اصلاً روزه نگیرید، این حرفها نیست. دین خدا که به وسیله حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله نازل شده تا روز قیامت هست و هیچ تغییری نخواهد کرد. حتی امام علیه السلام هم حق ندارد آن را تغییر دهند. یعنی روی اصولی که ما داریم امام علیه السلام هیچ زمانی حق ندارد آن چه که بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله نازل شده را عوض کنند، به خاطر این که آن دیگر حتمی شده و تمام شده، که باید این طور باشد و اگر امام علیه السلام بخواهد کلمه‌ای را کم و زیاد بکند باید با وحی الهی باشد، آن وقت او

---

۱ - سوره بقره آیه ۴۲.
۲ - سوره بقره آیه ۱۸۳.
۳ - سوره بقره آیه ۱۸۵.

پیغمبر می‌شود. چون واسطه بین خدا و خلق واقع می‌شود. حضرت پیغمبراکرم ﷺ خاتم الانبیاء بوده و بعد او پیغمبر دیگری نیست. بنابراین چرا گاهی ممکن است که مثلاً امام علیه‌السلام در یک مدت زمانی یکی از احکامی را که حضرت پیغمبر اکرم ﷺ دستور فرموده و دین اسلام دستور فرموده به خاطر بعضی از مصالح بگوید یک مدت زمانی شما این عمل را انجام ندهید، این اندازه به امام علیه‌السلام تفویض شده.اما این طور نیست که به کلی بگوید این به من وحی شده که تاامروز شما حق داشتید نماز بخوانید از حالا دیگر نمی‌خواهد نماز بخوانید. اگر یک چنین شخصی آمد این خودش ادعای پیغمبری است و بعد از حضرت پیغمبر اکرم ﷺ که خاتم الانبیاء است، دیگر پیغمبری نمی‌آید. همین دلیل بر باطل بود این شخص است همان طوری که ما دربارهٔ محمد باب و امثال اینها می‌گوئیم. بنابراین امام علیه‌السلام هیچ تغییری در حقایق و اصول اسلام که مسلم است و از حضرت پیغمبر اکرم ﷺ رسیده، نمی‌دهد و نخواهد. داد و به اصطلاح جزء اصول دین ماست و باید به این معتقد باشیم، و الا خاتمیت حضرت پیغمبر اکرم ﷺ را منکر شدیم.

اما در جزئیات، مثلاً فرض کنید خیلی چیزها هست که در بین ما رسم شده و شاید کم‌کم جزء احکام دین ما شده، که وقتی انسان به طرف می‌گوید آقا این کار را نکن، می‌گوید تو مسلمان نیستی! حضرت امام زمان علیه‌السلام در کلیات کار تغییراتی می‌دهند، در مسائلی که ما انحراف پیدا کردیم اینها را تغییر می‌دهند، از این جهت است که می‌گویند «یأتی بدین جدید»[1] از نظر مردم دین جدید است، یک راه و روش جدیدی برای ما

---

۱ - عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ قَالَ لِيَ أَبِي علیه‌السلام لَا بُدَّ لَنَا مِنْ آذَرْبِيجَانَ لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ وَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَخْلَاسَ بُيُوتِكُمْ وَ أَلْبِدُوا مَا أَلْبَدْنَا فَإِذَا تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكُنَا فَاسْعَوْا إِلَيْهِ وَ لَوْ حَبْواً وَ اللَّهِ لَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَيْهِ بَيْنَ الرُّكْنِ وَ الْمَقَامِ يُبَايِعُ النَّاسَ عَلَى كِتَابٍ جَدِيدٍ عَلَى الْعَرَبِ شَدِيدٌ وَ قَالَ وَيْلٌ لِطُغَاةِ الْعَرَبِ مِنْ شَرٍّ قَدِ اقْتَرَبَ (بحارالانوار جلد۵۲ صفحه ۱۳۵).

می‌آورند که به طور کلی جدید است از نظر ما جدید است. الان اگر چند تا مرجع پیدا شوند فتوی دهند که این حجاب اسلامی که خانم‌ها دارند درست نیست و همه باید پوشیه بزنند، خیلی هم پای آن بایستند، چون اکثر مردم می‌گویند آقا این حرف تازه‌ای است. اصلاً حجاب اسلامی اسمش هم روی آن هست و همین است که دست و صورت زن باز باشد، این دین تازه‌ای است. باید دید مثلاً یک مدت کوتاهی این حجاب اسلامی پیدا شده و قبلاً این طوری نبوده، اکثر مراجع فتوی می‌دادند که وجه و کفین زن باید پوشانده شود، ولی حالا این طوری شده است یا امثال این حالا مسائل مختلفی هست که از نظر دید مردم، وضع جدید و یک وضع خاصی پیدا شده و یک عادت خاصی پیدا شده و حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌آیند با کمال جدیت می‌ایستند و می‌گویند نه همان طور که حقیقت اسلام فرموده شما باید عمل کنید. ما خیال می‌کنیم دین جدیدی آورده‌اند و الا حضرت امام عصر ارواحنافداه جز از قرآن و آن چه که در اسلام مسلم شده و بوده هیچ تغییری نمی‌دهند و بنا نیست تغییر بدهند. ما حتی اگر کسی پیدا شود و بخواهد تغییراتی در اصول دین و در حقایق دین بدهد، اصلاً قبولش نمی‌کنیم بنابراین ما می‌توانیم این اندازه در مورد بعد از ظهور حرف بزنیم؛ الان ظلم و جور عادی شده، دروغ گفتن در بین مردم مسلمان عادی شده، آن جا حضرت قاطعانه جلوی آن‌ها می‌ایستند و صد در صد مانع ظلم و جور می‌شوند و امثال اینها و الا دین اسلام همان دین است، آن چه که بر حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده، بدون کم و زیاد حضرت بقیه اللّه ارواحنافداه پیاده می‌کنند و هیچ تغییری در دین خدا، آن دینی که بر حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده، وارد نمی‌کنند. شاید در فتواهای مراجع تغییر دهند، چون مراجع ممکن است اشتباه کرده باشند.

**سؤال سیصد و دهم:**

با وجود پیشرفت در علم و تکنولوژی و پیشرفت وسایل نظامی، وقتی در خواب ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و به خصوص حضرت امام زمان(ارواحنافداه) را می‌بینیم با وسایل اولیه زندگی هستند این چگونه است؟

**پاسخ ما:**

خوابها مختلف است. حالا ببینیم چه کسی خواب دیده کجا این طوری است، مثلاً چه جوری حضرت را می‌بینند حتماً حضرت را می‌بینند زیر کرسی نشسته و یک چراغ نفتی هم جلوی خودشان گذاشته‌اند روشن کرده‌اند و یک چراغ سه فتیله‌ای کنارشان است، بعید می‌دانم همه این طور خواب ببینند. شاید سؤال کننده محترم یک خواب این طوری دیده و خیال کرده همه این طور می‌بینند. در خواب اولاً اعتباری نیست و حجت ندارد و دلیلی نمی‌شود و بنا هم نیست حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام تحت نفوذ پیشرفتهایی که از نظر ما پیشرفت است، باشد. خودشان مستقل هستند، از طرف خدا الهام می‌گیرند که باید برنامه‌ها را چطور عمل کنند. و من الان نمی‌دانم. چون این اصل سؤال زیاد مطلبی ندارد که من بتوانم بحث کنم.

اجمالا ائمه اطهار علیهم‌السلام هر کدام آنها و حضرت امام عصر ارواحنافداه در هر زمان که تشریف بیاورند، یقیناً به آن چه که صحیح است و حق است و به اصطلاح مورد با فایده برای مردم است با آن وسایل حرکت می‌کنند. و الا یک وقتی گفتند که هواپیما یک ضررهایی برای شما دارد سوار نشوید. فرض کنید که یک وسیلهٔ دیگری که یاسریعتر

یا بهتر از آن در اختیار بشر بگذارند و بگویند با این حرکت کنید. امثال اینها ممکن است باشد. ولی این طور که ما بگوئیم حضرت امام زمان علیه‌السلام باید حتماً از نظر زندگی برگردد به زمان هزار سال قبل، دوباره مردم سوار الاغ شوند و برق نداشته باشند یا آب لوله کشی نداشته باشند و آن کارهایی که آن وقتها بوده، همه آنها برگردند و این حالات را به وجود می‌آورد نه این طور نیست. ببینید الان که شما اینجا نشسته‌اید، با این که دشمن زیاد دارید، هیچ وقت یک اسلحه گرم در اختیارتان و همراهتان نیست، اسلحه گرم وقتی لازم است که انسان در مقابل یک دشمن که اسلحه گرم دارد قرار بگیرد. اسلحه‌های امروز و وسایل جنگی امروز مردانه نیست، ظالمانه است، ذاتاً این طور است. برای این که مثلاً شما بدترین آدم مثل صدام را یک بمب روی خانهٔ او بیاندازید، صدام کشته می‌شود، اما این عمل ظالمانه است، چون در این خانه ممکن است بچه کوچک یا زن و افراد بی‌گناه باشند و خود ساختمان هم نباید خراب شود اینجا اگر زور شما زیاد است، یک چاقو بردارید سرش را ببرید و فقط او را از بین ببرید. این اسلحه‌های امروزی هر چه هم دقیق انجام دهند، آن جوری که عادل محض، عدالت محض آن فردی که می‌خواهد یک سر سوزن به کسی یا چیزی ظلم نشود، اسراف نشود، او نمی‌تواند از آن استفاده کند باید یک زمینه‌ای داشته باشد، شما نگوئید نمی‌شود همین طور هست. البتّه اگر نشد و مجبور بودیم و چاره‌ای نداشت آن چند تا زن و بچه کشته شوند و خانه آسیب ببیند و فایده‌ای برای عموم مسلمانان داشته باشد اشکالی ندارد.اما اگر راه دیگری داشت، چرا اینها کشته شوند و یا خانه خراب شود؟ خوب یک مستضعفی در داخلش زندگی می‌کند چرا فرشهایش آتش بگیرد؟ خوب شما که قدرت دارید وارد خانه شوید و سر صدام را ببرید. حضرت امام عصر علیه‌السلام راه دیگری دارند و آن این است که اجمالا (چون پاسخ این سؤال که شما فرمودید خارج

از موضوع بود) راه دیگرش این است که یک برنامه‌هایی قبلاً پخش می‌کنند که اکثریت مردم گرایش به حضرت امام زمان علیه‌السلام پیدا می‌کنند. بعد این افراد ظالم ستمگری که خون مردم را در شیشه کرده‌اند، اینها تنها می‌مانند و وقتی تنها ماندند حضرت امام زمان علیه‌السلام به سراغ آنها می‌روند. اما این جوری که آقای نستراداموس پیش بینی کرده که تمام ساختمانهای واشنگتن و نیویورک با بمب‌های حضرت امام زمان علیه‌السلام خراب می‌شوند و از بین می‌روند، این کسی که عدل و داد را می خواهد برقرار کند، اول کاری که کرده خودش ظلم و جور کرده، او که می‌تواند برود و فلان مرد ظالم یا خاطی را بکشد. آن‌هایی را که پشت دستگاهها نشسته‌اند و موشکها را پرتاب می‌کنند بروند و بکشند. انسان احتیاج به وسایل جنگی امروزی ندارد. چون اینها هر چه باشد بالأخره یک هفت‌تیر دست شما باشد و مغز صدام را نشانه بگیرید او را می‌زنید، یک صدایی دارد و یک عده می‌ترسند. اما شمشیر صدا ندارد. به این نکته توجّه داشته باشید که حضرت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بنا ندارند ظلم کنند. اگر در این جلسه صدایی بلند شود همه می‌ترسند و فرار می‌کنند. اما اگر فرد مسلط باشد آن طرف را می‌گیرد و می‌برد جایی که سر و صدای آن بلند نشود و آن جا اعدامش می‌کند. بنابراین این که ما می‌گوئیم حضرت امام زمان علیه‌السلام با شمشیر خروج می‌کنند، یا مثلاً بعضی روایات دارد که یک تبرزین مانندی که البتّه تبرزین مال صوفیه‌هاست یک آلت قتاله ضعیفی است، یعنی برای کارهای خیلی ضعیف از آن استفاده می‌شود و حتی آن هم شاید لازم نباشد. شما از اول انقلاب تا وقتی امام راحل از دنیا رفت دست ایشان یک چاقو ندیدید که همه کارها را انجام بدهند و بلکه هیچ چیز دست نگرفتند. حضرت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف هیچ نیازی به آن شمشیر هم ندارند شمشیر دست یاران آن حضرت است. با امر ایشان می‌روند و افرادی که لازم است کشته شوند را می‌کشند.

**سؤال سیصد و یازدهم:**

آیا می‌توان گفت غیبت حضرت بقیه اللّه(ارواحنافداه) قضای الهی برای ما بوده است؟

**پاسخ ما:**

اگر حضرت بقیه اللّه ارواحنافداه در غیبت است، برای این است که ما برای آن وجود مقدّس ارزشی قائل نیستیم، او را ارزان می‌فروشیم، اهمیت به او نمی‌دهیم و به متاع پست او را از دست می‌دهیم. ما درباره حضرت امام زمان ارواحنافداه من الزاهدین هستیم؛ یعنی بی‌اعتنا هستیم، بی‌توجّه هستیم، زهد یعنی بی‌توجّه به دنیا، حالا دربارهٔ چیزی انسان اگر زاهد بود یعنی بی‌توجّه به او، ارزشی برای او قائل نیست، این که حضرتش در پس پردهٔ غیبت است برای این است که آخرین سفیر پروردگار، امام علیه‌السلام آخرین و دوازدهمین، اگر بیاید همان معامله‌ای را با او می‌کنیم که با جدش حضرت حسین بن علی علیه‌السلام کردند. ببینید نسبت به حضرت سیّد الشهداء علیه‌السلام چه کرده‌اند. همین امروز با یکی از دوستان صحبت می‌کردم که ما بر چه مصیبتی در ایام عاشورا گریه کنیم؟ بزرگترین مصیبت در این ایام و در قضیه کربلا این است که بشر به عظمت حضرت امام زمان علیه‌السلام خودش اطلاع پیدا نکرد و سه شبانه روز در میان بیابان بدن مبارکش را بیاندازند و دفن نکنند؟ خیلی عجیب است! قلب عالم امکان است، بزرگترین موجود بعد از ذات مقدّس پروردگار است. چطور می‌شود که حتی دفنش نکنند؟ امروز حضرت بقیه اللّه ارواحنافداه که در غیبت به سر می‌بردند و ما از نعمت وجودشان به صورت ظاهر محرومیم به خاطر گناهان ماست، به خاطر بدی ماست. «**مٰا أَصٰابَکَ مِنْ سَیِّئَةٍ فَمِنْ**

**نَفْسِکَ**»[1] هر چه بدی می‌رسد، حال می‌خواهد یک میخی به پایت فرو رفته باشد یا دستت به چوبی خورده باشد و خون آمده باشد یا می‌خواهد بدبختی دائمی داشته باشی، هر چه می‌رسد از جانب خودت است. خدا برای تو جز خوبی و پاکی و به اصطلاح زندگی طیب و طاهر، زندگی پاک و پاکیزه زیر سایه امام و رهبری چون حجة ابن الحسن أرواحنا فداه یا هم چون حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام یا حضرت امام حسن علیه السلام فرقی نمی‌کند «**کلهم نور واحد**»[2] چنین زندگی برای تو خواسته، دنیای تو را نخواسته که یک دنیای پر رنج و پر زحمتی باشد، دنیای تو را خواسته دنیایی باشد شبیه به بهشت. بعد از ظهور همین طور خواهد شد، دنیا بهشت می‌شود. «**وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقالَها**»[3] تمام چیزهای پر قیمت زمین بیرون ریخته می‌شود. اثقال یعنی چیزهای گران قیمت سنگین اینها بیرون ریخته می‌شود، همهٔ معادن ظاهر می‌شوند، یک نفر فقیر در سراسر عالم وجود ندارد. این طوری می‌شود خدا این طور خواسته «**وَ ما مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلاَّ عَلَى اللّهِ رِزْقُها**»[4] چرا باید این همه در دنیا گرسنه و بیکار و فلک زده و افراد بدبخت وجود داشته باشد؟ چرا باید دنیا این همه افراد جاهل داشته باشد؟ این به خاطر این است که یک گناهان دسته جمعی ما داریم، یک گناهان فردی. گناهان فردی، فرد را بدبخت می‌کند. گناهان دسته جمعی، جمع را بدبخت می‌کند. هنوز نمی‌توانیم درک کنیم که وجود مقدّس حضرت حجة ابن الحسن علیه السلام برای ما چه فایده‌ای دارد؟ گناهان فردی هم همین گناهانی است که انجام می‌دهیم.

---

۱ - سوره نساء آیه ۷۹.

۲- فقال الامام علیه السلام **يَا قَوْمُ لَا تَعْجَبُوا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَنَا عَلِيٌّ وَ عَلِيٌّ أَنَا وَكُلُّنَا وَاحِدٌ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ وَ رُوحُنَا مِنْ أَمْرِ اللَّهِ أَوَّلُنَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرُنَا مُحَمَّدٌ وَكُلُّنَا مُحَمَّدٌ** (بحارالانوار جلد۲۶ صفحه ۱۶).

۳ - سوره زلزله آیه ۲.

۴ - سوره هود آیه ۶.

**سؤال سیصد و دوازدهم:**

گناه ما در خصوص غیبت حضرت بقیه اللّه(ارواحنافداه) چیست؟

**پاسخ ما:**

مهمترین گناه به عقیده من نه غیبت کردن است، نه زنای محصنه و نه هیچ یک از گناهان کبیره‌ای که شمردیم، هیچ کدام نیست. گناهی که من می‌گویم، این است که ما فکر می‌کنیم خدا ما را برای این دنیا خلق کرده است، در حالی که «**خلقتم للبقاء**»[1] شما برای زندگی ابدی خلق شده‌اید. الان دو تا گناه را من برای شما عرض کردم، که یکی گناه اجتماعی است، ما آن قدری که به فکر همه چیز هستیم، به یاد حضرت امام زمان علیه‌السلام نیستیم و آمادگی برای ظهور مقدّس آن حضرت نداریم. من روز نیمه شعبان گفتم که چرا یک حرکتی برای حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه نداریم؟ روز به این با عظمتی همه یک راهپیمایی بکنند، همه بگویند ما حضرت امام زمان علیه‌السلام را می‌خواهیم، بروند در حرم حضرت رضا علیه‌السلام جمع شوند، یک نفر رو به قبله بایستد و از خدا حضرت امام زمان علیه‌السلام را بخواهد. اگر می‌گوئید در دنیا بد است، همه دنیا فهمیده‌اند که ما امام زمانی هستیم. اگر می‌ترسید به شما نسبتهای مختلفی بدهند یک حرفی است. چون هر کس اسم حضرت امام زمان علیه‌السلام را می‌برد، می‌گویند: مال فلان حزب است، هر شیعه‌ای که به وجود مقدّس حضرت امام زمان علیه‌السلام معتقد نباشد و آمادهٔ برای ظهور آن حضرت نباشد، این شیعه نیست. این آقا در همین کرهٔ زمین، که در اصل یک کرهٔ

---

۱- **لقول النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء** (بحارالانوار جلد۶ صفحه ۲۴۹).

کوچک و محدودی است، این هم سه قسمتش را آب گرفته یک قسمت کوچکش جای زندگی است، در این قسمت کوچک زندگی می‌کند و تمام ماسوی اللّه تحت فرمانش است، ما اینجا راحت نشسته‌ایم، نه نصف شب بلند می‌شویم و با آن حضرت مناجات می‌کنیم، ابداً به فکرش نیستیم این گناه نیست؟ به فکر خدا هم نیستیم، در صف که خدا قرار می‌گیرد خودش صدا زده که: «**أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّٰهِ**»[1] زمان آن نشده که مؤمنین، کفار که هیچ، از پنج میلیارد جمعیت روی کره زمین چهار میلیارد که اصلاً هیچ، یک میلیارد سنی و شیعه داریم، در میان اینها هم دویست و پنجاه میلیون شیعه است شما شیعه‌ها، مؤمن‌ها، نوبت آن نرسیده که مؤمنین به فکر خدا باشند، به یاد خدا باشند، این گناه نیست؟ این هم یک گناه، اینجا جایش است که ما تمام عمر سر به سجده بگذاریم و بگوئیم «**لا اله الا انت سبحانک**»[2] خدایا اگر امام زمانمان را نمی‌بینیم تو پاکی، تو حضرت امام زمان عليه‌السلام را برای ما خلق کردی «**خلقته لنا عصمة و ملاذاً**»[3] تو برای ما او را خلق کردی، «**سُبْحانَکَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ**»[4] حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام در روایات متعددی فرموده‌اند حضرت ولی‌عصر عليه‌السلام مثل خورشید پشت ابر است، ما می‌گوئیم حضرت امام زمان عليه‌السلام پشت پرده غیبت است، نه تو در پرده غیبتی، همان طوری که خورشید پشت ابر نیست، تو در پشت ابر هستی.[5]

---

۱ – سوره حدید آیه ۱۶.
۲ – سوره انبیاء آیه ۸۷.
۳ – دعای ندبه.
۴ – سوره انبیاء آیه ۸۷.
۵ – **عَنْ جَابِرٍ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صلی‌الله‌علیه‌وآله هَلْ يَنْتَفِعُ الشِّيعَةُ بِالْقَائِمِ عليه‌السلام فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ صلی‌الله‌علیه‌وآله إِي وَ الَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَيَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَ إِنْ جَلَّلَهَا السَّحَابُ** (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه ۹۲).

**سؤال سیصد و سیزدهم:**

اگر ما در زمان ظهور متولد می‌شدیم چه امتیازاتی داشتیم و چرا خدا ما را در زمان غیبت قرار داده است؟

**پاسخ ما:**

اگر ما در زمان ظهور متولد می‌شدیم راحت بودیم، مثل این بود که در بهشت متولد شدیم. در زمان غیبت، حضرت امام زمان‌مان علیه‌السلام را نمی‌بینیم، در دعای افتتاح شبهای ماه رمضان می‌خوانیم: «**اللهم انا نشکوا الیک**» خدایا شکایت به تو می‌کنیم، «**فقد نبینا**» حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ما که از دنیا رفته و ما او را نمی‌بینیم و «**غیبة ولینا**» امام زمان ما هم که غایب است و «**کثرة عدونا**» دشمن هم که زیاد داریم، شما فکر نکنید ما دشمن نداریم خیلی دشمن داریم. شما تعداد شیعیان اگر دویست و پنجاه میلیون نفر باشند بقیه تا پنج میلیارد دشمن شمایند حالا دشمنان از شیعیان هم اگر داشته باشیم که اضافه می‌شود و «**کثرة عدونا**» و در مقابل آن دشمن‌های زیاد و «**قلة عددنا**» عدد ما هم کم است «**و تظاهر الزمان علینا**» یعنی زمان هم با تمام نیرو تظاهرات راه انداخته بر علیه ما، تظاهرات که خیلی دیدید که چطور تظاهرات می‌کنند، تمام دنیا علیه ما تظاهر می‌کنند، «**تظاهر الزمان علینا**» این حال ما در زمان غیبت است، خوب چرا ما را خدا خلق کرد؟ ما را در آن طرف خلق می‌کرد. شخصی از این وضعیت ناراحت بود و به خدای تعالی اظهار ناراحتی کرده بود، به او گفته بودند که به خاطر گناهانی که در عالم ذر کرده‌ای؛

چون نتیجهٔ گناهان عالم ذر و عالم ارواح در این عالم عائد انسان می‌شود. ما همین جمعی که الان در این زمان متولد شده‌ایم، ولو این که نسبت به گذشته‌ها یک امتیازی داریم، حتی نسبت به آن‌هایی که در زمان حضور ائمه علیهم‌السلام بودند، چون مجموع مطالبی که یازده امام علیهم‌السلام و حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بیان کرده‌اند، نتیجهٔ همه علوم و معارفشان به دست ما رسیده است. آنهایی که در زمان حضرت امام صادق علیه‌السلام بودند، این طور نبودند، آنهایی که در زمان حضرت امام باقر علیه‌السلام بودند این طور نبودند. حالا مجموعش دست ما رسیده، ما نسبت به گذشته‌ها خیلی از نظر معرفت و از نظر علوم اسلامی جلو هستیم، اما نسبت به مردم زمان ظهور خیلی عقب هستیم. طبق یک حساب دقیق، بی‌سوادترین مردم زمان ظهور از عالم‌ترین افراد زمان غیبت باسوادتر و با فضل ترند، با علم ترند، خوب چرا آن وقت ما را خدا خلق نکرد؟ به خاطر گناهان‌مان در این زمان تاریک؛ زمانی که «**عظم البلاء و برح الخفاء و انکشف الغطاء و ضاقت الارض و منعت السماء**» واقع شده‌ایم.

**سؤال سیصد و چهاردهم:**

آیا می‌شود خود را از این وضع زمان غیبت نجات دهیم؟

**پاسخ ما:**

بله می‌شود هیچ کاری نشد، ندارد. دعای «**اللهم رب النور العظیم**» دعای عهد را بخوان. در روایت دارد هر کس چهل روز دعای عهد را بخواند، خدای تعالی اگر در زمان او ظهور نشد، بالأخره زنده‌اش می‌کند و در رکاب حضرت ولی عصر ارواحنافداه خواهد بود.[1] برنامه‌اش چهل روز است و بیشتر از چهل روز هم دیگر لازم نیست که انسان بخواند، خوب دعای عهد را انسان بخواند. همان طوری که حضرت یونس به خاطر عمل مکروه یا ترک اولایی که انجام داد بنا بود تا روز قیامت در شکم ماهی بماند و با گفتن «**لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ سُبْحٰانَکَ إِنِّي کُنْتُ مِنَ الظّٰالِمِینَ**»[2] خودش را از آن غم و اندوه نجات داد، ما هم می‌توانیم این کار را بکنیم و بگوئیم: «**لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ أَنْتَ سُبْحٰانَکَ إِنِّي کُنْتُ مِنَ الظّٰالِمِینَ**» نه با گفتن تنها، یعنی غم‌مان را احساس بکنیم، اندوهمان را احساس کنیم، عقب افتادگیهایمان را احساس کنیم، و بعد این جمله را بگوئیم و بگوئیم خدایا تو پاکی، ما هستیم که ظلم به نفس خودمان کرده‌ایم. بعد خدای تعالی در همان آیه می‌فرماید: «**فَاسْتَجَبْنٰا لَهُ وَ نَجَّیْنٰاهُ مِنَ الْغَمِّ**» اینجاست که استثنائاً برای تو که این اقرار را کردی تمام مزایای ظهور را خواهیم داد.

---

۱ - **عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصَّادِقِ علیه‌السلام أَنَّهُ قَالَ مَنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ أَرْبَعِینَ صَبَاحاً بِهَذَا الْعَهْدِ کَانَ مِنْ أَنْصَارِ قَائِمِنَا فَإِنْ مَاتَ قَبْلَهُ أَخْرَجَهُ اللَّهُ تَعَالَى مِنْ قَبْرِهِ وَ أَعْطَاهُ بِکُلِّ کَلِمَةٍ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَیِّئَةٍ وَ هُوَ هَذَا اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِیمِ** (بحارالانوار جلد۵۳ صفحه ۹۵). ۲ - سوره انبیاء آیه ۸۷.

**سؤال سیصد و پانزدهم:**

چه مزایایی در زمان ظهور حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام وجود دارد و آیا کسانی هستند که در این زمان به این مزایا نائل گردند؟

**پاسخ ما:**

۳۱۳ نفر که در رکاب حضرت هستند و خود حضرت، برای آنها مزایای ظهور وجود دارد؛ یعنی ظهور و غیبت برای آنها فرقی نمی‌کند. در رأس همه ملاقات با حضرت امام زمان علیه‌السلام و رابطه خاص با حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه داشتن است، هر روز امام‌شان را می‌بینند، با او در تماس می‌باشند، از سرچشمه زلال علم او استفاده می‌کنند و مثل همان زمان ظهور که همه استفاده می‌کنند این‌ها استفاده می‌کنند. این اولین مزیت، دوم این که انسانی که به آن مرحله از علم و دانش رسیده باشد دیگر به دنیا زیاد فکر نمی‌کند، فقط چیزهایی که از دنیا ممکن است لازم داشته باشد، می‌خواهد. بعضی چیزها مزاحمش می‌شوند، مرضهای سخت، مزاحم کمالاتش نباشد، مردم ناباب دشمن او نشوند، خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «**إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا**»[1] کسانی که استفاده می‌کنند، کسانی که ایمان به خدا می‌آورند و عمل صالح می‌کنند، خدا محبت آنها را در دل مردم می‌اندازد. اصلاً مردم دوستش دارند کسی اذیتش نمی‌کند، اذیتش هم بکنند او اذیت نمی‌شود دلی مثل دریا

---

۱ - سوره مریم آیه ۹۶.

دارد. یک انگشت کثیف کسی به دریا بزند دریامتاثر نمی‌شود، دریا آبش آن قدر هست که با یک مختصر کثافت کثیف نمی‌شود و پاک کننده هم است.

الان حضرت بقیه اللّه علیه‌السلام در مقابل چشمشان می‌بینند که شیعیانشان، دوستان اجدادشان، اینهایی که دور خانه حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام دور حرم آن حضرت با این وضع هستند، خوب شرح صدر است، یک مصالحی برای آینده اسلام است که باید تحمل کنند. والا هر کدامشان اراده‌اشان ارادهٔ خداست. «**إِنَّمٰا أَمْرُهُ إِذٰا أَرٰادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ**»[1] اگر خدای تعالی اراده بکند به چیزی بگوید باش هست و بگوید نباش نیست ولی نه، بنا نیست که بر سر هر قضیه‌ای اینها این طور عکس العمل نشان دهند، سخت ترین قضایا مثل قضیه کربلا یا حضرت زهرا علیهاالسلام به وجود آمده ولی برای مصالحی صبر کرده‌اند.

---

۱ - سوره یس آیه ۸۲.

**سؤال سیصد و شانزدهم:**

چگونه انسان در دوران غیبت از نظر روحی می‌میرد؟

**پاسخ ما:**

شخص مرده از خواب غفلت بیدار نمی‌شود، به حرکات بی‌ارزش خودش ادامه می‌دهد. در یک روشی افتاده که در کار بد یک دنده شده، و لجبازی با پروردگار می‌کند. خیلی باید مواظب باشیم که این طور نباشیم، با حضرت امام زمان علیه‌السلام مبارزه نکنیم، با خدا مبارزه نکنیم. با دین مبارزه نکنیم، فکر نکنید مبارزه را فقط فرعون و شداد و نمرود و این ابرقدرتها و این‌هایی که در رأس کارها هستند و جمعی را به انحراف می‌کشانند آنها فقط مبارزه با خدا می‌کنند، نه، من و شما هم وقتی که یک چیزی را فهمیدیم حق است و زیر بار این حق نرفتیم، مبارزه با حق کرده‌ایم و همین جامرده‌ایم. مرده‌ها هم مراتبی دارند، یکی در کفر مرده است، یک نفر ممکن است در علم مرده باشد، می‌گویید چطور؟ رفته تحصیلاتی کرده و برای خود شخصیتی شده و حاضر نیست که تحت نفوذ کلام حق قرار بگیرد، می‌گوید من عالمم، من دانشمندم، من مهندسم، من دکترم، و امثال اینها، من اروپا دیده‌ام من نمی‌دانم چند دانشگاه را دیده‌ام و چند رشته خوانده‌ام. اینها مردهٔ در علمند که مانع تزکیه نفس‌شان شده است.

**سؤال سیصد و هفدهم:**

چرا باید حضرت امام زمان(ارواحنافداه) هنوز هم دور از مردم زندگی کنند؟

**پاسخ ما:**

برای این که ما او را نمی‌خواهیم، انسان دوست دارد که پیشوایش هم مثل خودش بی‌بند و بار باشد. قبلاً می‌گفتند چقدر خوش بودیم آن وقتی که شاه بی‌بند و بار رهبرمان بود. همه چیزما رو به راه بود، همه خوب می‌خوردیم، می‌خوابیدیم.

خدای تعالی کسانی را برای ما قرار داده که پایمان را جای پای آنها بگذاریم، اگر ما این طور شدیم، حضرت امام زمان علیه‌السلام دلیلی ندارد که غایب باشند، حضرت امام زمان علیه‌السلام برای ما در این کرهٔ زمین مانده. والا جای‌شان اینجا نیست. در این زندگی دنیا که«**الدنیا سجن المومن**»[1] دنیا زندان مؤمن است، در این دنیای زندان حضرت امام زمان علیه‌السلام را یک کسی در مکاشفه دیده بود که در کنار یک زندان پر مهلکه‌ای با اعمال شاقه آقا آن کنار ایستاده منتظر است که اینها به سر و کله هم می‌زنند، قدری آرام بگیرند تا بشود با آنها حرف بزنند. یک نفر مصلح در زندان رفته باشد، زندانیان همه به جان هم ریخته‌اند همه آدم کش. به جان خود حضرت حجه بن الحسن ارواحنافداه اگر چشم دلتان را باز کنید، می‌بینید آن انسان کامل، آن کسی که باید اول خدا را شناخت تا بعد انسان او را

---

۱ - **سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام يَقُولُ الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ فَأَيُّ سِجْنٍ جَاءَ مِنْهُ خَيْرٌ** (کافی جلد۲ صفحه ۲۵۰).

بشناسد، که از آن طرف مَثَل اعلای پروردگار است، کنار این کره زمین ایستاده، این مردم دزد و دغل، سر هر چیزی دعوا می‌کنند، این کنار ایستاده منتظر است. بر فرض هم که بیاید در میان مردم، خوب او را هم می‌زنند، یازده نفرشان را تجربه کرده‌اند. یعنی حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام بین اینها آمدند، او را زدند. حضرت امام حسن علیه‌السلام آمدند، او را کشتند، یک مقداری بخواهند بیاید جلو در این دعواها و در این نابسامانیها او را هم می‌زنند، این یک نفر را خدا نگه داشته، فرموده کنار بایست، تا اینها آدم بشوند، تا اینها مقداری خسته بشوند، بگویند بس است آن وقت تو جلو برو و این وقت است که ظهور حضرت امام زمان علیه‌السلام را من تعیین می‌کنم نه از نظر ساعت یا روز، چون این را هیچ کس نمی‌تواند تعیین کند، از نظر موقعیت هر وقت مردم خسته شدند و گفتند بس است این چه کاری است که ما می‌کنیم و عقلشان سر جا آمد حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌آید.

**سؤال سیصد و هجدهم:**

رعایت کدام مرتبهٔ تقوی سبب ظهور خواهد شد؟

**پاسخ ما:**

رعایت درجهٔ اول تقوی در همهٔ مردم کرهٔ زمین سبب ظهور حضرت می‌شود. عدم رعایتش نیز سبب غیبت وجود مقدّس حضرت امام عصر عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌شود. مرحلهٔ دوم تقوی این است که انسان دلش را، روحش را از امراض حفظ کند و به این آیه از قرآن مجید عمل کرده باشد: «**وَ اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللّهِ**»[1] یا «**وَ اعْتَصَمُوا بِاللّهِ**»[2] یعنی خودتان را پاک نگه دارید به وسیلهٔ شناخت خدا و انس با خدا و خودتان را به وسیلهٔ معرفتتان به حضرت امام زمانتان علیه‌السلام پاک نگه دارید. در روایات دارد که حبل خدا، امام علیه‌السلام هر زمان است.[3] به وسیلهٔ حضرت امام زمان علیه‌السلام خودتان را نگه دارید و انس با حضرت امام زمان علیه‌السلام داشته باشید. ما یک گوسفندانی هستیم که چوپان را نمی‌شناسیم، خدا به ما اجازه داده که ما آن قدر رشد کنیم که با حضرت امام زمانمان انس داشته باشیم، صبح خدمت حضرت برسیم، شب خدمت حضرت برسیم، هر وقت اراده کنیم خدمت

---

۱ - سوره آل‌عمران آیه ۱۰۳. ۲ - سوره نساء آیه ۱۴۶.

۳ - **عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ** علیه‌السلام **قَالَ نَحْنُ حَبْلُ اللَّهِ الَّذِي قَالَ وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً** (بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۸۳).

حضرت امام زمان علیه‌السلام برسیم، مأنوس با او باشیم او را خدا خلق کرده برای ما و او را ملاذ ما قرار داده است. ما اگر به وسیلهٔ او معصوم شدیم، پاک شدیم، آن وقت است که به این جمله عمل شده است و این جمله تحقق پیدا کرده است که در قرآن مجید می‌فرماید: «**يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ**»[1] با امام زمانتان همان طوری که با خدا رابطه دارید باید رابطه داشته باشید. حضرت امام زمانتان علیه‌السلام را بشناسید و به وسیله او معصوم شوید، پاک شوید و اعتصام پیدا کنید خودتان را به وسیلهٔ انس با حضرت امام زمان علیه‌السلام نگه دارید.[2]

---

۱ - سوره آل‌عمران آیه ۲۰۰.

۲ - عَنْ يَعْقُوبَ السَّرَّاجِ قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام تَبْقَى الْأَرْضُ يَوْماً بِغَيْرِ عَالِمٍ مِنْكُمْ يَفْزَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ قَالَ فَقَالَ لِي إِذاً لَا يُعْبَدَ اللَّهُ يَا بَا يُوسُفَ لَا تَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ عَالِمٍ ظَاهِرٍ مِنَّا يَفْزَعُ النَّاسُ إِلَيْهِ فِي حَلَالِهِمْ وَ حَرَامِهِمْ وَ إِنَّ ذَلِكَ لَمُبَيَّنٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ قَالَ اللَّهُ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَ صابِرُوا وَ رابِطُوا اصْبِرُوا عَلَى دِينِكُمْ وَ صابِرُوا عَدُوَّكُمْ مِمَّنْ يُخَالِفُكُمْ وَ رابِطُوا إِمَامَكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ فِيمَا أَمَرَكُمْ بِهِ وَ افْتَرَضَ عَلَيْكُمْ (بحارالانوار جلد ۲۴ صفحه ۸۵).

**سؤال سیصد و نوزدهم:**

اگر کسی توانست در تاریکی شب غیبت، صراط مستقیم را بپیماید از چه ارزشی برخوردار است؟

**پاسخ ما:**

در لسان روایات و لسان حضرت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله خورشید کامل، آن خورشیدی که حتی نور خورشید اول را کاملا در دنیا منور می‌کند و طنین می‌اندازد، وجود مقدّس حضرت صاحب الزمان علیه السلام است که جان همه به قربانش باشد. این وجود مقدّس فعلاً در زمان غیبت مانند خورشید پشت ابر است. بعضی از روایات این تشبیه راکرده‌اند[1]

---

۱ - عَنِ الصَّادِقِ علیه السلام قَالَ لَمْ تخلو [تَخْلُ] الْأَرْضُ مُنْذُ خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا ظَاهِرٍ مَشْهُورٍ أَوْ غَائِبٍ مَسْتُورٍ وَ لَا تَخْلُو إِلَى أَنْ تَقُومَ السَّاعَةُ مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ فِيهَا وَ لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يُعْبَدِ اللَّهُ قَالَ سُلَيْمَانُ فَقُلْتُ لِلصَّادِقِ علیه السلام فَكَيْفَ يَنْتَفِعُ النَّاسُ بِالْحُجَّةِ الْغَائِبِ الْمَسْتُورِ قَالَ كَمَا يَنْتَفِعُونَ بِالشَّمْسِ إِذَا سَتَرَهَا السَّحَابُ (بحارالانوار جلد۵۲ صفحه ۹۲).

الْكُلَيْنِيُّ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ يَعْقُوبَ أَنَّهُ وَرَدَ عَلَيْهِ مِنَ النَّاحِيَةِ الْمُقَدَّسَةِ عَلَى يَدِ مُحَمَّدِ بْنِ عُثْمَانَ وَاما عِلَّةُ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَسْئَلُوا عَنْ أَشْياءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدٌ مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي عُنُقِهِ بَيْعَةٌ لِطَاغِيَةِ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرُجُ حِينَ أَخْرُجُ وَ لَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاغِيتِ فِي عُنُقِي وَاما وَجْهُ الِانْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالِانْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غَيَّبَهَا عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَغْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَ لَا تَتَكَلَّفُوا عَلَى مَا قَدْكُفِيتُمْ وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ وَ عَلَىٰ مَنِ اتَّبَعَ الْهُدىٰ (بحارالانوار جلد ۵۲ صفحه۹۲).

و بعضی از روایات مانند شب گفته‌اند.[1] یعنی زمان غیبت را به شب تشبیه کرده‌اند[2] و گاهی قسمهایی که در قرآن به «**اللَّیْلِ**» قسم به شب، به عصر غیبت و زمان غیبت کبری تفسیر شده که در این زمان است. هر کس در این تاریکی راه را پیدا کرد، خودش را به نور رساند و توانست جزء آنهایی باشد که «**یُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَی الظُّلُماتِ**»[3]، این شخص خیلی ارزش دارد که در تاریکی راه را پیدا کرده است. شما یک وقت در بیابان هستید و چراغ هم ندارید راه را پیدا کنید، اگر راه را پیدا کردید، معلوم است خیلی در راه پیدا کردن در بیابان تاریک استادید، اما اگر در وسط بیابان شما راه را پیدا نکردید، معلوم است که زیاد آگاهی از راه ندارید.

در زمان غیبت کبری اگر کسی صراط مستقیم را خوب بپیماید و راه راست را بلد شود و از انحرافات محفوظ بماند، این خیلی نزد خدا و حقیقت و حقانیت و حق ارزش دارد، اما اگر گم شد، راه را نتوانست پیدا کند، که میلیاردها بشر امروز به این وضع مبتلاهستند که در تاریکی راه را پیدا نمی‌کنند، یک عده مسیحی شدند، یک عده یهودی شدند، یک عده زرتشتی شدند، یک عده وهابی شدند، یک عده سنی شدند و

---

۱ - أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه‌السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشىٰ قَالَ دَوْلَةُ إِبْلِيسَ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ هُوَ يَوْمُ قِيَامِ الْقَائِمِ وَ النَّهارِ إِذا تَجَلّٰى وَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ وَ قَوْلُهُ فَأَمّٰا مَنْ أَعْطىٰ وَ اتَّقىٰ أَعْطَى نَفْسَهُ الْحَقَّ وَ اتَّقَى الْبَاطِلَ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْيُسْرىٰ أَيِ الْجَنَّةِ وَ اما مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَغْنىٰ يَعْنِي بِنَفْسِهِ عَنِ الْحَقِّ وَ اسْتَغْنَى بِالْبَاطِلِ عَنِ الْحَقِّ وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنىٰ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ علیه‌السلام وَ الْأَئِمَّةِ مِنْ بَعْدِهِ فَسَنُيَسِّرُهُ لِلْعُسْرىٰ يَعْنِي النَّارَ وَ اما قَوْلُهُ إِنَّ عَلِيّاً لَلْهُدَى يَعْنِي أَنَّ عَلِيّاً هُوَ الْهُدَى وَ إِنَّ لَهُ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَى فَأَنْذَرْتُكُمْ ناراً تَلَظّٰى قَالَ هُوَ الْقَائِمُ إِذَا قَامَ بِالْغَضَبِ فَيَقْتُلُ مِنْ أَلْفٍ تِسْعَمِائَةٍ وَ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ لٰا يَصْلاٰهٰا إِلَّا الْأَشْقَى قَالَ هُوَ عَدُوُّ آلِ مُحَمَّدٍ علیهم‌السلام وَ سَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ شِيعَتُهُ (بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۳۹۸).

۲ - مُحَمَّدِ بْنِ عُمَرَ عَنْ سُلَيْمَانَ الدَّيْلَمِيِّ مِثْلَهُ إِلَّا أَنَّ فِيهِ بَعْدَ قَوْلِهِ وَ النَّهارِ إِذا جَلّٰاهٰا يَعْنِي بِهِ الْقَائِمَ علیه‌السلام وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ فَغَشُوا دِينَ اللَّهِ بِالْجَوْرِ وَ الظُّلْمِ فَحَكَى اللَّهُ سُبْحَانَهُ فِعْلَهُمْ فَقَالَ وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاٰهٰا (بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۷۱).

۳ - سوره بقره آیه ۲۵۷.

متمسک به حبل اللّه و آن صراط مستقیم و آن نور عظیم که حضرت بقیه اللّه علیه‌السلام باشد فقط یک عده شیعیان هستند، آن هم نه همهٔ شیعیان، آنهایی که این نور در قلبشان تابیده و محبت حضرت بقیه اللّه علیه‌السلام جلوه کرده و این نور در قلبشان هست. و الا زمان تاریکی است شب است.اما اگر در این شب، در این تاریکی، نمی‌دانم برایتان پیش آمده یا نه در بیابان گم شده باشید و تاریک هم باشد، یک دفعه می‌بینید در افق یک روشنایی بیرون زد، خوشحال می‌شوید که بالأخره نزدیک است صبح شود، راه را پیدا می‌کنید. زمان ما این زمان است. ان‌شاءاللّه به عنوان هدیه می‌گویم؛ اگر دقت کنید زمان ما زمانی است که از افق آن نور بیرون زده است. ولو این که ما برای ما فرقی نمی‌کند یعنی یک آدم گمشده و سرگرم دنیا برایش فرقی نمی‌کند در تاریکی باشد یا روشنایی، روز باشد یا شب، کسی که سرگرم دنیاست برای او فرقی نمی‌کند. این تاریکی زمان غیبت را حتی برای همهٔ افراد نمی‌شود توضیح داد.

**سؤال سیصد و بیستم:**

در زمان غیبت کبری چگونه باید راه کمالات را پیمود و ایمان به غیب چه اهمیتی دارد؟

**پاسخ ما:**

در آیه‌ای از قرآن کریم هست که خدای تعالی می‌فرماید: «**قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلّٰهِ مَثْنىٰ وَ فُرادىٰ**»[1] برای خدا بایستید، برای خدا حرکت کنید، (در زمان غیبت) برای خدا تنها و دوتایی حرکت کنید و به سوی خدا بروید، اگر دستتان را می‌دهید به دست کسی بدهید و اگر تنهایی می‌توانید حرکت کنید قیام کنید. چون راه رسیدن به خدا از دو راه ممکن است، یکی اجتهاد، یکی هم تقلید. اجتهاد همین است که انسان خودش تنها تحقیق کند و راه را برود، نه تنها در احکام بلکه در پاک شدن و تزکیه نفس و رسیدن به کمالات، و از این همه نخوت و خودخواهی و منیّت و مرگ ابدی نجات پیدا کردن، اجتهاد کند. پس اگر انسان خودش اهل تحقیق است و راه را بلد است خودش برود؛ «**أَنْ تَقُومُوا لِلّٰهِ**» البتّه چون اکثراً باید دو تایی باشند و یک راهنما و یک نفری که او را کمک کند لازم دارد، خدای تعالی در اینجا می‌فرماید «**وَ الشَّفْعِ وَ الْوَتْرِ**»[2] قسم به جفت و تنها، جفت همان افرادی هستند که دست همدیگر را می‌گیرند، به طرف خدا حرکت می‌کنند، به طرف حضرت امام زمان علیه‌السلام حرکت

---

۱ - سوره سباء آیه ۴۶.

۲ - سوره فجر آیه ۳.

می‌کنند، یک معنایش این است. وتر، هم کسی است که تنها حرکت می‌کند و خیلی ارزش دارد. آن قدر شما در این زمان غیبت ارزش دارید و این که می‌بینید حضرت پیغمبر اکرم ﷺ در زمان خودشان برای مردمانی که مؤمن به غیب هستند و در آخر الزمان می‌آیند می‌فرمایند: «**واشوقا الی اخوانی**»[1] و گریه می‌کردند، خیال نکنید به

---

۱ – النبي ﷺ أنه قال أتدرون ما غمي و في أي شيء تفكري و إلى أي شيء أشتاق قال أصحابه لا يا رسول الله ما علمنا بهذه من شيء أخبرنا بغمك و تفكرك و تشوقك قال النبي ﷺ أخبركم إن شاء الله ثم تنفس و قال هاه شوقا إلى إخواني من بعدي فقال أبو ذر يا رسول الله ألسنا إخوانك قال لا أنتم أصحابي و إخواني يجيئون من بعدي شأنهم شأن الأنبياء قوم يفرون من الآباء و الأمهات و من الإخوة و الأخوات و من القرابات كلهم ابتغاء مرضات الله يتركون المال لله و يذلون أنفسهم بالتواضع لله لا يرغبون في الشهوات و فضول الدنيا مجتمعون في بيت من بيوت الله كأنهم غرباء محزونين لخوف النار و حب الجنة فمن يعلم قدرهم عند الله ليس بينهم قرابة و لا مال يعطون بها بعضهم لبعض أشفق من الابن على الوالد و من الوالد على الولد و من الأخ على الأخ هاه شوقا إليهم يفرغون أنفسهم من كد الدنيا و نعيمها بنجاة أنفسهم من عذاب الأبد و دخول الجنة لمرضاة الله و اعلم يا أبا ذر إن للواحد منهم أجر سبعين بدريا يا أبا ذر واحد منهم أكرم على الله من كل شيء خلق الله على وجه الأرض يا أبا ذر قلوبهم إلى الله و عملهم لله لو مرض أحدهم له فضل عبادة ألف سنة صيام نهارها و قيام ليلها و إن شئت حتى أزيدك يا أبا ذر قال نعم يا رسول الله زدني قال لو أن أحدا منهم مات فكأنما مات من في السماء الدنيا من فضله على الله و إن شئت أزيدك قال نعم يا رسول الله زدني قال يا أبا ذر لو أن أحدهم توذيه قملة في ثيابه فله عند الله أجر لأربعين حجة و لأربعين عمرة و لأربعين غزوة و عتق لأربعين نسمة من ولد إسماعيل عليه السلام و يدخل واحد منهم اثني عشر ألفا في شفاعته قال فقلت سبحان الله و قالوا مثل قولي سبحان الله ما أرحمه بخلقه و ألطفه و أكرمه على خلقه فقال النبي ﷺ أتعجبون من قولي و إن شئتم حتى أزيدكم قال أبو ذر نعم يا رسول الله زدنا فقال النبي ﷺ يا أبا ذر لو أن أحدا منهم اشتهى شهوة من شهوات الدنيا فيصبر و لا يطلبها كان له من الأجر بذكر أهله ثم يغتم و يتنفس كتب الله له بكل نفس ألفي ألف حسنة و محا عنه ألفي ألف سيئة و رفع له ألفي ألف درجة و إن شئت حتى أزيدك يا أبا ذر قال حبيبي رسول الله زدني قال لو أن أحدا منهم يصبر مع أصحابه لا يقطعهم و يصبر في مثل جوعهم و مثل غمهم كان له من الأجر كأجر سبعين ممن غزا معي غزوة تبوك و إن شئت حتى أزيدك قال نعم يا رسول الله زدنا قال لو أن أحدا منهم وضع جبينه على الأرض ثم يقول آه فتبكي ⇐

خاطر چشم و ابروی شما بوده یا بخاطر معصیت‌های زیاد شما بوده یا به خاطر مثلاً عقل شما بوده یا به خاطر دانشگاه دیدن و دکتر و مهندس شدن شما بوده است، نه ایمان به غیب مهم است. یک وقت است شما مؤمن به غیب هستید از این جهت حضرت پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله می‌فرمایند: «**واشوقا الی اخوانی**» ایمان به حضرت امام زمان علیه السلام هم تنها منظور نیست، در زمان غیبت، ایمان به غیب، ایمان به کل چیزهای ندیدنی، ایمان به کل چیزهای عقلانی، ایمان به کل چیزهایی که از راه استنباط، تفکر و پیمودن راه خاندان عصمت علیهم السلام بدست می‌آید. هر کس بیشتر از این کوثر استفاده کند از این خیر کثیر، که خدای تعالی می‌فرماید: «**وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً**»[1] کسی که به او حکمت داده شده باشد خیر کثیر به او داده‌اند، بهتر است از امام علیه السلام می‌پرسند معنی کوثر چیست؟ فرمودند: خیر کثیر[2] هر چه نازل می‌شود، حالا یک کسی یک ظرف کوچکی برداشته به اندازهٔ یک استکان همان اندازه بهره‌مند می‌شود و یک کسی یک قدح آورده، یک نفر مثلاً حوضی آورده است، یکی هم مثل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام که اقیانوس کوثر است، اسمش کوثر است. و خدای تعالی او را به عنوان حوض کوثر معرفی فرموده است[3] و از منتهایی که خدا بر حضرت

---

⇒ ملائكةالسماوات السبع لرحمتهم عليه قال اللّٰه تعالى يا ملائكتي ما لكم تبكون فيقولون يا إلهنا و سيدنا و كيف لا نبكي و وليک على الأرض يقول في وجعه آه فيقول اللّٰه يا ملائكتي (التحصين لابن فهد الحلى صفحه ٢٣).

١ - سوره بقره آیه ٢٦٩.

٢ - سَأَلَهُ أَبُو بَصِيرٍ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى وَ مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْراً كَثِيراً مَا عَنَى بِذَلِكَ فَقَالَ مَعْرِفَةَ الْإِمَامِ وَ اجْتِنَابَ الْكَبَائِرِ وَ مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ فِي رَقَبَتِهِ بَيْعَةٌ لِإِمَامٍ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يُعْذَرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ فَمَنْ مَاتَ وَ هُوَ عَارِفٌ لِإِمَامِهِ لَمْ يَضُرَّهُ تَقَدَّمَ هَذَا الْأَمْرُ أَوْ تَأَخَّرَ فَكَانَ كَمَنْ هُوَ مَعَ الْقَائِمِ فِي فُسْطَاطِهِ قَالَ ثُمَّ مَكَثَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ لَا بَلْ كَمَنْ قَاتَلَ مَعَهُ ثُمَّ قَالَ لَا بَلْ وَ اللَّهِ كَمَنِ اسْتُشْهِدَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله (بحارالانوار جلد٢٧ صفحه ١٢٦).

٣ - قَالَ أَنَسٌ بَيْنَا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله ذَاتَ يَوْمٍ بَيْنَ أَظْهُرِنَا إِذْ أَغْفَى إِغْفَاءً ثُمَّ رَفَعَ رَأْسَهُ مُتَبَسِّماً فَقُلْتُ مَا أَضْحَكَكَ يَا ⇐

پیغمبراکرم صلی الله علیه و آله گذاشته و با منت به او این جمله را فرموده است: «**إِنَّا أَعْطَيْنَاكَ الْكَوْثَرَ**» یعنی ما به تو کوثر دادیم ما به تو یک فاطمه‌ای دادیم که دنیا را خدا به واسطهٔ او زنده می‌کند و بلکه به وسیلهٔ یکی از فرزندانش در آخر الزمان یعنی حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه تمام عالم سیراب می‌شوند و از این نهر و از این حوض کوثر همه استفاده می‌کنند.

---

⇒ **رَسُولَ اللَّهِ قَالَ أُنْزِلَتْ عَلَيَّ آنِفاً سُورَةٌ فَقَرَأَ سُورَةَ الْكَوْثَرِ ثُمَّ قَالَ أَ تَدْرُونَ مَا الْكَوْثَرُ قُلْنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ فَإِنَّهُ نَهَرٌ وَعَدَنِيهِ رَبِّي عَلَيْهِ خَيْراً كَثِيراً هُوَ حَوْضِي تَرِدُ عَلَيْهِ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ آنِيَتُهُ عَدَدُ نُجُومِ السَّمَاءِ فَيُخْتَلَجُ الْقَرْنُ مِنْهُمْ فَأَقُولُ يَا رَبِّ إِنَّهُمْ مِنْ أُمَّتِي فَيُقَالُ إِنَّكَ لَا تَدْرِي مَا أَحْدَثُوا بَعْدَكَ أَوْرَدَهُ مُسْلِمٌ فِي الصَّحِيحِ** (بحارالانوار جلد۸ صفحه ۱۶).

**سؤال سیصد و بیست و یکم:**

چه تبلیغات سوئی بر علیه حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام شده است؟

**پاسخ ما:**

دشمنان دین و حضرت امام زمان علیه‌السلام دو دسته هستند، یک عده تبلیغات سوئی کرده‌اند، یک عده هم مثل بهائی‌ها علیه حضرت و نفی آن حضرت عمل کرده‌اند. تبلیغات سوئی که علیه حضرت بقیه اللّه علیه‌السلام شده این است که خیال می‌کنیم حضرت امام زمان علیه‌السلام که ظهور کردند، فردای صبح ظهور باید شمشیر دستمان بگیریم و زنمان را با دست خودمان بکشیم، بچه‌مان را با دست خود بکشیم، قضیه‌ای را نقل می‌کنند که من اصلاً این قضیه را قبول ندارم. می‌گویند یک جمعی می‌گفتند خدایا حضرت امام زمان علیه‌السلام ما را برسان و ما خدمت حضرت امام زمان علیه‌السلام برسیم، خلاصه قضیه این می‌شود که حضرت تشریف می‌آورند و به یک نفر قصاب می‌گویند بالای پشت بام چهار تا گوسفند یا بز ببر و به مردم هم خبر بده که حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌خواهد بیاید. بعضی را انتخاب می‌کنی که با آنها ملاقات کنم اینها روی پشت بام گوسفندان را گذاشتند و حضرت هم آن بالا تشریف آوردند و بعد فرمودند: خوب بگو فلانی بیاید، یکی از خوبان را انتخاب کردند و یک گوسفند آن لب ناودان سر بریدند خونش ریخت در ناودان و مردم دیدند اولین نفر، آدم به آن خوبی رفت آن بالا خونش را ریختند یک قدری صبر کردند، دومی را خواستند نستجیر بالله سومی را خواستند و یکی یکی گوسفندان را با آن حقه بازی کشتند و مردم فرار کردند، این قضیه را در کتب نوشته و روی منبرها می‌گویند می‌خواهند بگویند که حضرت امام زمان علیه‌السلام اگر بیایند یکی دو نفر را بکشد همه فرار می‌کنند این لازم نیست، من قول می‌دهم به شما که احدی را حضرت امام زمان علیه‌السلام نکشند جز معاندین و آنهایی که سدّ راه حق شده‌اند. آنها هم

جمعیت‌شان زیاد است. ولی تا جائی که بشود و ممکن باشد از کشتن خود داری می‌کنند و همان‌ها را هم هدایت می‌کنند. چنین تبلیغاتی را می‌کنند. یا می‌گویند تا زانوی حضرت خون می‌ایستد. لابد یک گودالی یا جایی است که چند نفری در آن جا کشته می‌شوند و پای اسب حضرت در خون قرار می‌گیرد. والا اگر قرار شود سر تاسر کرهٔ زمین آن قدر خون ریخته شود که تا زانوی اسب حضرت خون برود، این قدر جمعیت نداریم. حرف را اصلاً رسیدگی نمی‌کنند.

حضرت امام زمان علیه‌السلام مظهر رحم و عطوفت است، مظهر محبت است، اگر می‌خواست همهٔ مردم را بکشند، خوب الان بیاید یا پانصد سال قبل می‌آمد، این که در غیبت صبر کرده برای این است که مردم یک قدری رو به راه شوند، کمتر هدر بروند. حضرت امام زمان علیه‌السلام مَظهر و مُظهر صفات الهی است. محبت خدا به بندگانش آن قدر در سطح بالاست که به حضرت موسی علیه‌السلام و هارون می‌فرماید:«**اذْهَبَا إِلىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغىٰ فَقُولاٰ لَهُ قَوْلاً لَيِّناً لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشىٰ**»[1] به طرف فرعون بروید فرعون طغیان کرده است و با او صحبت کنید و با محبت صحبت کنید، با تندی صحبت نکنید شاید او هم برگردد و بیاید جزء بندگان ما بشود. خدا حتی از او هم نمی‌گذرد، اما در عین حال «**ارحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمة واشدّ المعاقبین فی موضع النکال و النقمة**»[2] است. آن هم حواستان جمع باشد اگر ما کاری کردیم که خدا را به غضب آوردیم، خدای تعالی دید که ما به درد جامعه نمی‌خوریم، به درد خودمان هم نمی‌خوریم، ارزش وجودی نداریم، شما را مثل آن پیچ هرز از کارخانه باز می‌کنند و پیچ جدید جایش می‌گذارند.

---

۱ - سوره طه آیات ۴۳و۴۴.

۲ - بحارالانوار جلد۹۴ صفحه۳۳۶.

**سؤال سیصد و بیست و دوّم:**

چگونه می توان به کمال مطلوب و مورد پسند حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) رسید؟

**پاسخ ما:**

شما اگر بخواهید به کمال برسید باید فکر کنید، دقت کنید، ببینید که چه کاری بکنید و زندگیتان چگونه باشد که مورد پسند حضرت امام زمان علیه‌السلام باشد. این فکر خودش مربی است، این که حضرت امام زمان علیه‌السلام ناظر اعمال شماست، حضرت مربی است. شما اگر انتظار فرج حضرت بقیه اللّه ارواحنافداه را داشته باشید، این را بدانید که تحت تربیت حضرت هستید. یعنی با خودتان فکر کنید من با فلان دوستم می‌خواستم مسافرت بروم او گفت با تو مسافرت نمی‌کنم، چرا؟ به خاطر این که تو بخیلی و من دلم می‌خواهد دستم در مسافرت باز باشد، هر طوری می‌خواهم خرج کنم یک صفت بخل مانع ارتباط تو با رفیقت می‌شود.

اگر تمام صفات رذیله در انسان باشد، حضرت امام زمان علیه‌السلام نمی‌پسندند. پس اول کاری که یک منتظر حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌کند اگر عقل داشته باشد و بفهمد، این است که خودش را مهیا می‌کند تا حضرت امام زمان علیه‌السلام او را بپذیرند، طوری خودش را تربیت می‌کند که حضرت بفرمایند آن کس که من می‌خواهم این است، آن مؤمن که من می‌پسندم این است و انتخابت کنند.

**سؤال سیصد و بیست و سوّم:**

آب حیات وکوثری که از دست حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌خوریم چه آبی است؟

**پاسخ ما:**

ما مُلک کوثر را از خدای تعالی تقاضا داریم، که در روز قیامت به وسیلهٔ حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه به ما عنایت می‌کنند.اما ملکوتش آن است که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «**وَ سَقاهُمْ رَبُّهُمْ شَراباً طَهُوراً**»[1] می‌آشاماند، سقایت می‌کنند رب هر جمعی از دنیا که امام علیه‌السلام آن جمع است، آن جمع را سقایت می‌کنند. (شراب فارسی نیست، چون بعضی فکر می‌کنند در بهشت به آدم شراب می‌دهند، این کلمه عربی است یعنی آشامیدنی)، یک آشامیدنی طهور است، هم خودش پاک است هم تو را پاک می‌کند. آن وقتی که در قیامت نشسته‌ای و تزکیه نفس می‌کنی، یک مقدار هم آب آنجا شاید بدهند که تو را پاک کند، هر چه زودتر موفق به ورود به بهشت شوی، از آن حوض کوثر که به عدد رئوس شیعیان جام دور آن هست، که روایت دارد به عدد ستارگان آسمان جام دور این حوض است،[2] امام علیه‌السلام هر زمانی اجازه می‌دهند،

---

۱ – سوره انسان آیه ۲۱.

۲ – **عَنِ الْأَصْبَغِ بْنِ نُبَاتَةَ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله سُئِلَ عَنِ الْحَوْضِ فَقَالَ‌اما إِذَا سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ فَسَأُخْبِرُكُمْ أَنَّ الْحَوْضَ أَكْرَمَنِي اللَّهُ بِهِ وَ فَضَّلَنِي عَلَى مَنْ كَانَ قَبْلِي مِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَ هُوَ مَا بَيْنَ أَيْلَةَ وَ صَنْعَاءَ**
⇐

سقایت می‌کنند که از این آب بیاشامند و ما تقاضای بالاتری داریم که با دست خود حضرت آب را به ما بدهند. این نحوه از سقایت عطش را از بین می‌برد که «**ریاً رویاً هنیئاً سائغاً لا ظمأ بعده**»[1] یعنی بعد از آن دیگر در بهشت تشنه نمی‌شوید. یک چنین آبی است. تمام اینها خیلی مفصل است.

اما ملکوت کوثر که مهمتر از خود کوثر است، در همین دنیا جریان دارد. الان اگر ان‌شاءاللّه به برکت حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام و ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و به برکت قرآن و روایات که در اختیار ماست و ما پیروی از آنهایی که در خانهٔ حضرت علی علیه‌السلام را بستند نکردیم، در همین دنیا می‌توانیم دائماً از آن حوض کوثر و نهر کوثر و ملکوتش استفاده کنیم. منتهی یک مقداری دقت می‌خواهد، یک مقداری تحلیل علمی و اعتقادی می‌خواهد. ای کاش! شیطان از ما دور شود و ما را آزاد بگذارد، فکرمان را او رهبری نکند بلکه خدا رهبری کند، (دائما فکر ما را شیطان رهبری می‌کند حتی در نماز) در نماز می‌ایستیم با خدا حرف می‌زنیم اما شیطان می‌آید و می‌گوید فردا مثلاً چند تا چک داری، کارهای دنیایی را در ذهن انسان می‌آورد و فکر انسان را رهبری می‌کند.

---

⇒ فِيهِ مِنَ الْآنِيَةِ عَدَدَ نُجُومِ السَّمَاءِ يَسِيلُ فِيهِ خَلِيجَانِ مِنَ الْمَاءِ مَاؤُهُ أَشَدُّ بَيَاضاً مِنَ اللَّبَنِ وَ أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ حَصَاهُ الزُّمُرُّدُ وَ الْيَاقُوتُ بَطْحَاؤُهُ مِسْكٌ أَذْفَرُ شَرْطٌ مَشْرُوطٌ مِنْ رَبِّي لَا يَرِدُهُ أَحَدٌ مِنْ أُمَّتِي إِلَّا النَّقِيَّةُ قُلُوبُهُمْ الصَّحِيحَةُ نِيَّاتُهُمْ الْمُسَلِّمُونَ لِوَصِيٍّ مِنْ بَعْدِي الَّذِينَ يُعْطُونَ مَا عَلَيْهِمْ فِي يُسْرٍ وَ لَا يَأْخُذُونَ مَا عَلَيْهِمْ [لَهُمْ] فِي عُسْرٍ يَذُودُ عَنْهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَنْ لَيْسَ مِنْ شِيعَتِهِ كَمَا يَذُودُ الرَّجُلُ الْبَعِيرَ الْأَجْرَبَ مِنْ إِبِلِهِ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ لَمْ يَظْمَأْ أَبَداً (بحارالانوار جلد۸ صفحه۲۲). ۱ - دعای ندبه.

**سؤال سیصد و بیست و چهارم:**

چگونه با توجّه به حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام می‌توانیم از شیطان نجات پیدا کنیم و از کوثر الهی بهره‌مند گردیم؟

**پاسخ ما:**

نجات از شیطان راهی جز تزکیه نفس ندارد. انسان باید خودش را به مرحلهٔ عبودیت برساند و بندهٔ واقعی خدا شود. خدای تعالی به شیطان فرمود: «**إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ**»[1] تو بر بندگان من تسلط نمی‌توانی داشته باشی. به مرحلهٔ مخلصین برسید. شیطان در این جا با خدا اختلاف دارد، خدا می‌فرماید: تو بر بندگانم نمی‌توانی تسلط داشته باشی، اما او می‌گوید بلکه «**إِلاَّ عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ**»[2] مخلَصین را من کاری ندارم. یعنی تا مرحلهٔ خلوص شیطان با شما هست و وسوسه‌اش را می‌کند،اما تسلط بر بندگان خدا ندارد «**إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ**»[3] تسلط او بر کسانی است که ولایت شیطان را پذیرفته‌اند.

وحی یا کوثر از جانب خداست و حوضش حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام است و نهرهای کوثر که یک نهر بسیار پهن و پر از آب و مملو از حقایق نصیب ما شده و ما از او داریم می‌آشامیم وجود مقدّس حضرت بقیة اللّه ارواحنافداه است.[4] اگر می‌خواهید از

---

۱ - سوره حجر آیه ۴۲.

۲ - سوره حجر آیه ۴۰.

۳ - سوره نحل آیه ۱۰۰.

۴ - **جَابِرٌ الْجُعْفِيُّ عَنِ الْبَاقِرِ علیه‌السلام فِي خَبَرٍ طَوِيلٍ فِي قَوْلِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْناً قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ الْآيَةَ فَقَالَ إِنَّ قَوْمَ مُوسَى لَمَّا شَكَوْا إِلَيْهِ الْجَدْبَ وَ الْعَطَشَ اسْتَسْقَوْا مُوسَى فَاسْتَسْقَى لَهُمْ فَسَمِعْتَ مَا قَالَ اللَّهُ لَهُ وَ مِثْلُ ذَلِكَ جَاءَ الْمُؤْمِنُونَ إِلَى جَدِّي رَسُولِ اللَّهِ صلی‌الله‌علیه‌وآله قَالُوا يَا رَسُولَ** ⇐

این کوثر کمال استفاده را بکنید دو مسأله (اگر شیعه باشیم) از نظر ما قطعی هست اول: این که حضرت امام زمان علیه‌السلام هستند و دیگر این که خواهد آمد. اینها قطعی است و برو برگرد ندارد. یک مسأله احتمالی هم هست که شاید در زمان ما بیایند، شاید در این زمان باشد. این سه مسأله ایجاب می‌کند که ما هر چه زودتر خودمان را بسازیم. شاید مورد عنایت حضرت بقیة اللّه علیه‌السلام واقع شویم، نمی‌توانید منکر وجود مقدّس حضرت امام زمان ارواحنافداه باشید. امروز تمام دنیا حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام را پذیرفته‌اند، بعضی به فکر این هستند که نگذارند این آقا تشریف بیاورند مطالبی گفته‌اند، مسائلی را مطرح کرده‌اند از غیر مسلمانها، همین سیاستمداران که دلشان می‌خواهد برای سیاست‌شان و برای حفظ جاه و مقامشان با همه کس حتی با ذات مقدّس پروردگار دست و پنجه خرد کنند، می‌گویند (حتی بعضی کارشناسان را آورده‌اند) که می‌شود جلوی این پدیده را گرفت که قطعا در این سالها به وجود می‌آید؟ آنها می‌گویند شاید بشود و بالأخره دست و پائی می‌کنند ولی خدای تعالی می‌فرماید: «**يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِؤُا نُورَ اللّٰهِ بِأَفْوٰاهِهِمْ**»[1] اراده کرده‌اند که نور خدا را با هوای دهانشان خاموش کنند، ولی «**وَ يَأْبَى اللّٰهُ إِلاّٰ أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَ لَوْ كَرِهَ الْكٰافِرُونَ**»[2] خدا تمام کنندهٔ نور خود است ولو که کافران و مشرکان کراهت داشته باشند. خدای تعالی به ما کمک می‌کند، شما مردمان خوب کمک کنید، کاری کنید که انتظار ذات مقدّس پروردگار و انتظار حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و تمام انبیاء و اولیاء ان‌شاءاللّه در زمان ما عملی شود؛ «**فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ**»[3] خدا می‌فرماید انتظار داشته باشید، من هم با شما از منتظرین هستم.

---

⇐ **اللَّهِ تُعَرِّفُنَا مَنِ الْأَئِمَّةُ بَعْدَكَ فَقَالَ وَ سَاقَ الْحَدِيثَ إِلَى قَوْلِهِ فَإِنَّكَ إِذَا زَوَّجْتَ عَلِيّاً مِنْ فَاطِمَةَ خَلَقْتُ مِنْهَا أَحَدَ عَشَرَ إِمَاماً مِنْ صُلْبِ عَلِيٍّ يَكُونُونَ مَعَ عَلِيٍّ اثْنَيْ عَشَرَ إِمَاماً كُلُّهُمْ هُدَاةٌ لِأُمَّتِكَ يَهْتَدُونَ بِهَا كُلُّ أُمَّةٍ بِإِمَامٍ مِنْهَا وَ يَعْلَمُونَ كَمَا عَلِمَ قَوْمُ مُوسَى مَشْرَبَهُمْ** (بحارالانوار جلد۳۶ صفحه ۲۶۵).

۱ – سوره توبه آیه ۳۲.

۲ – سوره توبه آیه ۳۲.

۳ – سوره یونس آیه ۲۰.

**سؤال سیصد و بیست و پنجم:**

چرا در دعای ندبه این قدر جزع و فزع می‌کنیم؟

**پاسخ ما:**

آن کس که بقیه اللّه است، آن که خدا برای ما گذاشته است، آن که حق ماست، «**أین بقیة اللّه التی لا تخلوا من العترة الهادیة**»[1] این که دیگر امام علیه‌السلام ماست، امام زمان علیه‌السلام ماست، امام عصر علیه‌السلام ماست، این مال ماست. جابر بن عبد اللّه انصاری امام داشت، می‌رفت خدمت امامش. هر یک از اصحاب ائمه علیهم‌السلام، گاهی راهی طولانی را می‌پیمودند و می‌رسیدند خدمت امامشان، گاهی از خراسان حرکت می‌کردند می‌رفتند بغداد و حضرت موسی بن جعفر علیه‌السلام در زندان بودند، می‌گشتند تا زندان حضرت را پیدا می‌کردند، بالأخره پیدا می‌کردند. اما ما باید چه کنیم؟ «**این بقیة اللّه، این ابن النبی المصطفی و ابن علی المرتضی و ابن خدیجة الکبری و ابن فاطمة الزهراء**». دعای ندبه را وقتی می‌خوانید به این جا که می‌رسید از خود دعای ندبه پیداست، آن چنان باید عشق و ارتباط با حضرت حجة ابن الحسن علیه‌السلام پیدا کنی که یک دفعه مثل این که چشمت به آقا می‌افتد بگویی «**بابی انت و امی و نفسی لک الوقاء و الحماء**» پدر و مادرم به قربانت جانم به قربانت آقا کجا بودی ما این قدر دنبالت گشتیم؟ می‌توانی چنین دعای ندبه‌ای را یک دفعه لااقل بخوانی؟

---

۱ - دعای ندبه.

«**بابی انت و امی... عزیز علیّ ان اری الخلق و لا تری**» آقا جان سخت است بر من که همه را ببینم و تو را نبینم که عزیزترین افراد نزد من هستید.

«**و لا أسمع لک حسیسا و لا نجوی**» من صدای تو را نشنوم سخن تو را نفهمم.

«**بنفسی انت من مغیب لم یخل منا بنفسی انت من نازح ما نزح عنا**» آقا جان تو در بین ما باشی و ما تو را نبینیم، نشناسیم، چقدر باید بی‌لیاقت باشیم؟ چقدر باید دور باشیم؟

«**عزیز علیّ ان ابکیک**» آقا می‌بینی این جمع چطور برای فراق شما گریه می‌کنند و دیگران منکر تو باشند. دیگران تو را نشناسند، قبولت نداشته باشند. آن وقت انسان می‌گوید «**هل من معین فاطیل معه الاویل و البکاء**» آیا می‌شود یک نفر بیاید پیدا شود با من داد بزند، گریه کند شاید آقا ولی‌عصر علیه‌السلام به خاطر او با من صحبت کند، «**هل من جزوع فاساعد جزعه اذا خلا هل قذیت عین فساعدتها عینی علی القذی**» حرف آخرت را بگو چه می‌گویی؟ «**هل الیک یابن احمد سبیل فتلقی**» ای پسر حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آیا می‌شود ملاقاتی بدهید؟ ای پسر آن آقایی که مهربان بود، دارای خلق عظیم بود، آن پیغمبری که رحمة للعالمین بود، تو هم پسر همان پیغمبری. آقا جان خدا را شاهد می‌گیریم دوستت داریم، اگر یک مسائلی هست صفات رذیله‌ای داریم، محبت دنیا داریم، ما را غفلت گرفته‌اما خدا می‌داند که اگر تو را ببینیم، جانمان را در طبق اخلاص می‌گذاریم و تقدیم می‌کنیم. جان چه باشد که نثار قدم دوست کنم، این متاعی است که هر بی‌سر و پایی دارد.

**سؤال سیصد و بیست و ششم:**

انتظار خدای تعالی به چه معناست؟

**پاسخ ما:**

خدای تعالی منتظر است، می فرماید«**إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ**»[1] من با شما انتظار می کشم من هم با شما جزء منتظرین هستم. خدا منتظر است، یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر منتظرند. منتظر این هستند که ما سر عقل بیائیم، ما از این حالتی که تربیت را قبول نمی کنیم بیرون بیائیم، از خواب غفلت بیدار شویم، حواسمان جمع شود و هر کس انتظارش بیشتر باشد، یعنی انتظار این جهت را بیشتر داشته باشد که حضرت امام زمان علیه السلام بیایند به تعبیر ما سر کلاس و درس را شروع کنند و تربیت را شروع کنند، این نزدیکتر به خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام است و جزء منتظرین است. کسی منتظر است که زمینه ساز ظهور باشد. کسی منتظر حضرت حجة بن الحسن علیه السلام است که مردم را وادار به تزکیه نفس کند، مردم را وادار به کمالات روحی کند، مردم را از خواب غفلت بیدار کند، مردم را متوجه حضرت امام زمان علیه السلام کند، این منتظر است. و الا بعضی گوشه و کنار هستند، اینها منتظرند، خیلی هم گریه و توسل می کنند و خیلی هم دوست دارند حضرت امام زمان علیه السلام بیایند، اما کوچکترین قدمی در کمک به حضرت امام زمان علیه السلام بر نمی دارند. یکی از کمک های به حضرت امام زمان علیه السلام این است که مردم

---

۱ - سوره یونس آیه ۲۰

را از خواب غفلت بیدار کنیم، و به آنها بگوییم برای چه خلق شده‌اید؟ یک صندلی در خانه شما بگذارند می‌گویید این برای چیست؟ یک حیوانی را می‌خرید می‌دانید برای چه این را خریده‌اید؟ شما به در و دیوار همین مجلس نگاه کنید هر چیزی را می‌بینید، می‌دانید که برای چیست؟ و اگر هر چیز به جای خودش باشد می‌گویید خیلی خوب است، ولی اگر جای خود نباشد می‌گوئید این چرا اینجاست؟ انسان را خدا برای چه خلق کرده است؟ این را بفهمید.

**سؤال سیصد و بیست و هفتم:**

اهمیت و ارزش مردم آخر الزمان در چیست؟

**پاسخ ما:**

ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و حتی خود حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با اصحابشان می‌نشستند با بعضی از این اصحاب شاید بدترین خلق خدا بودند، منافق‌ترین منافقین بودند، کنار آنها می‌نشستند. گاهی شب و روز با آنها زندگی می‌کردند، اما چون آنها معرفت به روح آن حضرت نداشتند، آن بعد ملکوتی را یا معتقد نبودند یا نمی‌فهمیدند، اینها بی‌ارزش بودند، بلکه گاهی می‌شود اینها وجودشان بی‌ارزش‌تر از مردمی است که در کنار حضرت نیستند. حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله سلمان و ابی ذر و اصحابشان دورشان بودند، خواص بودند، والا پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله این اظهارات را که عرض می‌کنم نمی‌فرمودند، خوبانشان بودند، حضرت اشکهای مبارکشان می‌ریزد یک کلمه‌ای زیر لب می‌فرمایند، اصحاب گوش دادند دیدند می‌فرمایند: «**وا شوقا الی اخوانی**»[1] چقدر من شوق دارم

---

۱ - النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أنه قال أتدرون ما غمي و في أي شيء تفكري و إلى أي شيء أشتاق قال أصحابه لا يا رسول اللّه ما علمنا بهذه من شيء أخبرنا بغمك و تفكرك و تشوقك قال النبي صلی‌الله‌علیه‌وآله أخبركم إن شاء اللّه ثم تنفس و قال هاه شوقا إلى إخواني من بعدي فقال أبو ذر يا رسول اللّه ألسنا إخوانك قال لا أنتم أصحابي و إخواني يجيئون من بعدي شأنهم شأن الأنبياء قوم يفرون من الآباء و الأمهات و من الإخوة و الأخوات و من القرابات كلهم ابتغاء مرضات اللّه يتركون المال لله و يذلون أنفسهم بالتواضع لله لا يرغبون في الشهوات و فضول الدنيا مجتمعون في بيت من بيوت اللّه كأنهم غرباء محزونين لخوف النار و حب الجنة فمن يعلم قدرهم عند اللّه ليس بينهم قرابة و لا مال يعطون بها بعضهم لبعض أشفق من الابن على الوالد و من الوالد على الولد و من الأخ على الأخ هاه شوقا إليهم يفرغون أنفسهم من كد الدنيا و نعيمها بنجاة أنفسهم من عذاب الأبد و دخول الجنة لمرضاة اللّه و اعلم يا أبا ذر إن للواحد منهم أجر سبعين بدريا يا أبا ذر واحد منهم ⇐

برادرانم را ببینم! باور کنید حضرت پیغمبر اکرم ﷺ آن روز برای دیدار شما مردم امروز اگر پاک باشید، اگر ایمانتان را کامل کنید، اگر خودتان را به کمال برسانید، آن طور اشک می‌ریزند. جداً باور کردنی نیست. حضرت پیغمبر ﷺ با آن عظمت آن هم با کلمهٔ «**وا شوقا الی اخوانی**» چقدر من شوق دارم، عشق اظهار می‌کنند. قدر خودتان را بدانید ای اصحاب حضرت حجة بن الحسن عليه السلام، ای کسانی که امامتان حضرت است، ابی ذر عرض می‌کند آقا ما جزء برادران شما نیستیم؟ ابی ذر است که جرأت می‌کند سؤال کند چون حضرت پیغمبر ﷺ یک برادر در بین اصحابش بیشتر نداشت و آن حضرت علی بن ابی‌طالب عليه السلام است. حالا می‌فرمایند برادرانم، معلوم است برادران دیگری هم هستند، یک عده هستند که به عنوان برادر حضرت پیغمبر اکرم ﷺ آنها را نامگذاری کرده است، ولی در کنارشان نیستند. حضرت فرمودند: نه تو هم ابی ذر جزء برادران

---

⇐ أكرم على الله من كل شيء خلق الله على وجه الأرض يا أبا ذر قلوبهم إلى الله و عملهم لله لو مرض أحدهم له فضل عبادة ألف سنة صيام نهارها و قيام ليلها و إن شئت حتى أزيدك يا أبا ذر قال نعم يا رسول الله زدني قال لو أن أحدا منهم مات فكأنما مات من في السماء الدنيا من فضله على الله و إن شئت أزيدك قال نعم يا رسول الله زدني قال يا أبا ذر لو أن أحدهم توذيه قملة في ثيابه فله عند الله أجر لربعين حجة و لربعين عمرة و لربعين غزوة و عتق لربعين نسمة من ولد إسماعيل عليه السلام و يدخل واحد منهم اثني عشر ألفا في شفاعته قال فقلت سبحان الله و قالوا مثل قولي سبحان الله ما أرحمه بخلقه و ألطفه و أكرمه على خلقه فقال النبي ﷺ أتعجبون من قولي و إن شئتم حتى أزيدكم قال أبو ذر نعم يا رسول الله زدنا فقال النبي ﷺ يا أبا ذر لو أن أحدا منهم اشتهى شهوة من شهوات الدنيا فيصبر و لا يطلبها كان له من الأجر بذكر أهله ثم يغتم و يتنفس كتب الله له بكل نفس ألفي ألف حسنة و محا عنه ألفي ألف سيئة و رفع له ألفي ألف درجة و إن شئت حتى أزيدك يا أبا ذر قال حبيبي رسول الله زدني قال لو أن أحدا منهم يصبر مع أصحابه لا يقطعهم و يصبر في مثل جوعهم و مثل غمهم كان له من الأجر كأجر سبعين ممن غزا معي غزوة تبوك و إن شئت حتى أزيدك قال نعم يا رسول الله زدنا قال لو أن أحدا منهم وضع جبينه على الأرض ثم يقول آه فتبكي ملائكة السماوات السبع لرحمتهم عليه قال الله تعالى يا ملائكتي ما لكم تبكون فيقولون يا إلهنا و سيدنا (التحصين لابن فهد الحلي صفحه ٢٣).

من نیستی، تو جزء اصحاب من هستی تو مرا می‌بینی، معجزات مرا می‌بینی، کلمات مرا می‌شنوی، آنها اگر در کنار من بودند ایمانشان طرف نسبت با ایمان تو هم حتی نبود، تو من را می‌بینی. من یک مطالبی را به شما بگویم، امیدوار کننده است قدر خودتان را بدانید، هر کس قدر خودش را نداند به خدا قسم به خودش ظلم کرده است. بعد حضرت می‌فرمایند: آنها نه من را دیده‌اند نه هیچ یک از امامان را دیده‌اند، شصت سال از عمرش گذشته هنوز یقین ندارد یک دفعه آیا امام زمانش علیه‌السلام را دیده یا نه؟ فقط به نوشته‌ها اکتفا کرده‌اند. حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرمایند: نوشته سیاهی روی کاغذ، عقلشان را به کار انداخته‌اند، فکرشان را به کار انداخته‌اند، خودشان را پاک کرده‌اند، تزکیه نفس کرده‌اند، محرمات را ترک کرده‌اند، واجبات را انجام داده‌اند، تو دهنی به شیطان زده‌اند، نفس اماره بالسوء را راضیه و مرضیه کرده‌اند، نفس مطمئنه کرده‌اند، فقط با نوشته، آنها برادران من هستند. خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «**الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ**»[1] به غیب ایمان آورده‌اند. به خدا قسم آقایان حیف است که حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله برای شما گریه کند و به شما عشق بورزد و شما پشت سر حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حرکت نکنید. خدای نکرده گناه کنید یا خدای نکرده ننگ تان کند مسلمان واقعی باشید. ابی ذر با آن عظمت از این جهت به پای شما نمی‌رسد. قدر خودتان را بدانید، طوری نباشد که حضرت ایرادی به کار شما به زندگیتان بگیرند. این دعا مال بعد از نماز زیارت حضرت اباالفضل علیه‌السلام است: خدایا هیچ گناهی را برای من نگذار! مگر این که ببخشی آن را. هیچ همّ و غمی برای من نماند، جز این که تو هم و غم را از بین برده باشی.

---

۱ - سوره بقره آیه ۴.

**سؤال سیصد و بیست و هشتم:**

بدترین نوع ظلمی که امروز دامن بشریت راگرفته کدام است و مظلومترین افراد چه کسانی هستند؟

**پاسخ ما:**

تمام فرزندان معصوم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله مظلومند؛ «**ما منّا الا مقتول او مسموم**»[1] هیچ یک از ما نیست مگر این که کشته شود یا مسموم گردد. شما شیعیان هم اگر متوجه باشید مظلومید. ظلم عالم راگرفته است، تمام مردم در فشارند منتهی ما به ظلم و جهل و نادانی خوگرفته‌ایم، والا مردم دنیا الان در فشار عجیبی هستند؛ مثلاً همین شیعیان افغانستان از نظر مادی، امنیتی، زندگی و حتی از نظر معارف و شناخت احکام راحتی ندارند. اینها معتقد به حضرت علی بن ابی‌طالب علیه السلام هستند، شیعیان جنوب لبنان هم همین طور، هر جای عالم شیعه هست، در فشارند. شما به حمد اللّه در جمهوری اسلامی زندگی می‌کنید،اما باز هم بدانید که اگر در خانه حضرت علی بن

---

۱ - **خَطَبَ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ علیه السلام بَعْدَ قَتْلِ أَبِيهِ فَقَالَ فِي خُطْبَتِهِ لَقَدْ حَدَّثَنِي حَبِيبِي جَدِّي رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ إِنَّ الْأَمْرَ يَمْلِكُهُ اثْنَا عَشَرَ إِمَاماً مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ وَ صَفْوَتِهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ أَوْ مَسْمُومٌ**(بحارالانوار جلد۲۷ صفحه ۲۱۶). **مِنْ أَصْحَابِنَا إِلَى أَنَّ الْأَئِمَّةَ خَرَجُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلَى الشَّهَادَةِ وَ اسْتَدَلُّوا بِقَوْلِ الصَّادِقِ علیه السلام وَ اللَّهِ مَا مِنَّا إِلَّا مَقْتُولٌ شَهِيدٌ**(بحارالانوار جلد۲۷ صفحه ۲۰۹). **فقال یا رسول اللّه من أزور من أولادک فقال صلی الله علیه و آله إن من أولادي من أتاني مسموما و إن من أولادي من أتاني مقتولا** (عیون اخبار الرضا علیه السلام جلد۲ صفحه ۲۸۱).

ابی‌طالب علیه‌السلام را باز می‌گذاشتند، من مکرر گفته‌ام که حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام در مدت چهار سال با آن همه جنگ و مشکلات، آن همه سخنان حکمت‌آمیز دارند. حضرت امام زمان علیه‌السلام الان هزار و صد و پنجاه سال است که در غیبت‌اند، اگر اینها همه حرف می‌زدند، چه دری از معارف و حکمت‌ها برای ما باز بود؟ اینها ظلم است، بر مردم دنیا فشار ظلم شدید است،اما احساس نمی‌کنند که به آنها ظلم شده است. همه مظلوم هستیم، از روایات و آیات استفاده می‌شود که نادانترین مردم بعد ظهور از داناترین مردم قبل ظهور داناتر است، این ظلم نیست؟ از معارف دور شده‌ایم، تزکیه نفس که خدا با یازده قسم می‌فرماید: «**قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكّٰاهٰا**»[1] هنوز باید بعضی بگویند آقا تزکیه نفس واجب نیست؟ آدم خائن نباشد واجب نیست؟ دروغگو نباشد واجب نیست؟ اینها ظلمی است که به مردم الان وارد شده است.

---

۱ - سوره شمس آیه ۹.

**سؤال سیصد و بیست و نهم:**

چه تفاوتی بین زمان حضور و غیبت امام علیه‌السلام و همچنین بین غیبت صغری و غیبت کبری از جهت فراگیری علم و دانش وجود دارد؟

**پاسخ ما:**

این مسأله بسیار مهم است که بعد از حضرت امام عسکری علیه‌السلام برای مردم هم زیاد مهم بود و حتی در زمان ائمه علیهم‌السلام هم مسأله مهم بود؛ چون همه اطراف حضرت نبودند که ببینند آن حضرت چه می‌کردند، به چه نحوه بندگی خدا را می‌کردند؟ یک زمان حضور ، غیبت و ظهور داریم، حضور یعنی آن وقتی که امام علیه‌السلام در دنیا حاضر است، در یک جای معینی آدرسش را می‌دانیم، می‌توانیم با او تماس داشته باشیم. غیبت یعنی نمی‌دانیم کجاست، ولی وجود دارد و هست، اما آدرسش را نداریم. ظهور یعنی بعد از غیبت امام علیه‌السلام ظاهر می‌شوند و همه او را می‌شناسند و ممکن است همه او را ببینند، همه از وجودش استفاده کنند. در زمان حضور امام صادق علیه‌السلام که در مدینه بودند، بین مردم مدینه و مردم کوفه فرسخها راه فاصله بود، در آن زمان عده‌ای (از مجتهدین و افرادی بسیار عالم مثل زراره یا محمد بن مسلم) خدمت امام علیه‌السلام می‌رفتند و این افراد با استعداد در محضر امام علیه‌السلام می‌نشستند و کلیات را امام علیه‌السلام برای آنها می‌فرمودند و امام علیه‌السلام می‌فرمودند: بر ماست که کلیات را برای شما بگوییم و شما تفریع کنید،

فروعی از آن به وجود آورید و برای مردم بیان کنید. در زمانی که امام علیه‌السلام غایب شدند، مجتهدین بسیار سرگردان بودند؛ لذا امام علیه‌السلام یک مرتبه غایب نشدند، یک غیبت صغرایی داریم که فرقش با غیبت کبری این است که در غیبت صغری راه ارتباطی با امام علیه‌السلام وجود داشت، یک نفر را تعیین کرده بودند که می‌توانست به خدمت حضرت مشرف شود و مسائل و احکام را بپرسد و در میان مردم برگردد. یا حالا عین کلمات امام علیه‌السلام را برای مردم بیان کند یا خودش از آن اصولی که از امام علیه‌السلام تعلیم گرفته فروعی استخراج کند و به مردم بگوید. چهار نایب در مدت غیبت صغرای حضرت، در حدود هفتاد سال در بین مردم بودند. همان طوری که خورشید یک مرتبه غروب نمی‌کند و بعد از یکی دو ساعت کم‌کم نورش را جمع می‌کند، همین طور حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام حدود هفتاد سال غیبت صغری این طوری بودند؛ نایب خاص داشتند، بابی داشتند، راهی بود تا افراد بروند خدمت مثلاً حسین بن روح و از ایشان سؤالاتشان را بپرسند و نامه هایشان را تسلیم کنند، سهم امامشان را بدهند، او هم می‌رفت خدمت حضرت بدون این که کسی بتواند او را تعقیب کند یا آدرس حضرت را به کسی بدهد، تنها خدمت حضرت می‌رفت و سؤالات را می‌پرسید و جواب نامه‌ها را می‌گرفت و بر می‌گشت. در این مدت علما به فکر افتادند که اگر دستمان به این چهار نایب نرسید چه کار کنیم؟ چون در کلمات حضرت پیغمبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه اطهار علیهم‌السلام بود که حضرت امام عصر ارواحنافداه غیبتی خواهند داشت که طولانی خواهد بود، آن قدر که ابداً کسی ممکن نیست با او ارتباطی پیدا کند. الان هم که بعضی از علما می‌گویند نمی‌شود ارتباط پیدا کرد، همان روایات را می‌آورند و معنا می‌کنند. این روایات می‌گویند که مثل غیبت صغری دیگر نیست که نزد چهار نایب بروید. ولی اگر تصادفاً برای یک مصلحت خاصی انسان موفق شود، آن هم با ارادهٔ حضرت کسی مشرف شود، این جنبهٔ نیابت

پیدا نمی‌کند و منافات با غیبت کبری ندارد.

در غیبت کبری فقط و فقط کسانی می‌توانند احکام اسلام و راه بندگی را برای مردم بیان کند که خود را به مقام اجتهاد رسانده باشند. اجتهاد یعنی تخصص در این جهت که از آیات و روایات احکام و قوانین اسلام را یک نفر بتواند استنباط کند، این تخصص را داشته باشد، این شخص مجتهد است، این شخص همان کسی است که حضرت امام عصر علیه‌السلام می‌فرمایند «**واما من کان من الفقهاء صائناً لنفسه حافظاً لدینه مخالفاً لهواه مطیعاً لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه**»[1] فقیه و فهیم باشد، قرآن و روایات را بفهمد. چنین فقیهی را اگر پیدا کردید آن وقت احکامتان را از او بپرسید او رابط بین شما و امام علیه‌السلام است، نه رابط مادی و بدنی، بلکه رابط بین علوم امام علیه‌السلام و شماست رابط بین علوم قرآن و شماست.

---

۱- **فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ صَائِناً لِنَفْسِهِ حَافِظاً لِدِينِهِ مُخَالِفاً عَلَى هَوَاهُ مُطِيعاً لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِّ أَنْ يُقَلِّدُوهُ وَ ذَلِكَ لَا يَكُونُ إِلَّا بَعْضَ فُقَهَاءِ الشِّيعَةِ لَا جَمِيعَهُمْ** (بحارالانوار جلد ۲ صفحه ۸۸).

**سؤال سیصد و سی‌ام:**

آیا کسی که عادت به گناهی یا حتی چیزهایی مانند چایی کرده است می‌تواند از یاران امام عصر علیه‌السلام قرار بگیرد؟

**پاسخ ما:**

معتاد به هیچ چیز نشوید. سالک الی اللّه باید جوری حرکت کند که بخواهد خودش را سرباز امام زمان علیه‌السلام قرار دهد، کسی که می‌گوید خدایا من را از یاران خوب آن حضرت قرار بده، اگر یک چنین چیزی می‌خواهد باید تمام موانع را از سر راه خود بردارد. معنی انتظار فرج هم همین است. هیچ مانعی من نداشته باشم، حتی به زن و بچه‌اش توصیه بکند و وضع برنامه هایش را درست کند زیرا همان طوری که مرگ ناگهانی است، در روایت است که ظهور حضرت هم ناگهانی است.[1] ناگهان یک وقت می‌بینید نصف شب بلند شدید نشسته‌اید، به تو می‌گویند آقا بلند شو بیا! همه کارهایت باید منظم باشد. حالا آقا ما چایی نخورده‌ایم یا صبر کنید صبحانه بخوریم اگر چایی نخورم سردرد می‌شوم و از این مسائل اینها نباید باشد. طوری کارهایت را درست کن که اگر دو روز هم چایی نخوردی سردرد نشوی، والا بدان تو آماده برای فرج نیستی. اینها کوچک است، بعضی‌ها عادت به گناه دارند، زیاد داریم افرادی که می‌گویند وقتی چشممان به زن نامحرم می‌افتد نمی‌توانیم چشم برداریم، عادت کرده‌ایم، بعد هم پشیمان می‌شوند. عادت به گناه، دروغ، غیبت کرده آن وقت توقع داریم از یاران حضرت امام زمان علیه‌السلام بشویم! باید گناه نداشته باشید و تمام کارهایتان درست باشد.

---

۱ - عَنْ زُرَارَةَ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ علیه‌السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً قَالَ هِيَ سَاعَةُ الْقَائِمِ علیه‌السلام تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً (بحارالانوار جلد۲۴ صفحه ۱۶۴).

**سؤال سیصد و سی و یکم:**

انتظار فرج یعنی چه؟

**پاسخ ما:**

انتظار فرج به این معنا نیست که ما برویم خانه بخوابیم؟ نه، اول کاری که می‌کنید خودتان را از رذائل پاک کنید و خودتان را به پاکهای دنیا متصل کنید، کارهایتان را رو به راه کنید و وضعتان را درست کنید. یک نفر محاسنش را تراشیده بود، گفتم تو اگر الان حضرت امام زمان علیه‌السلام بیایند خجالت می‌کشی خدمت حضرت بروی آن پشت‌ها می‌ایستی، به همین جهت ریشت را نتراش. یکی دیگر سیگار می‌کشید گفتم این بد نیست الان که با من معانقه می‌کنی بدنت بو می‌دهد بوی سیگار می‌دهد، اگر حضرت ظهور کنند و تو را هم بهترین قرار بدهند و بخواهند با تو معانقه کنند تو بوی سیگار می‌دهی. یک مقدار این کارها را تمام کنیم، خودمان را درست کنیم، چیزهای دیگر هم همین طور حضرت از خودت به تو آگاهتر است. صفات درونی‌ات را درست کن، معنی انتظار این است، خودت را درست کن. والا کم می‌آوریم، نمی‌توانیم راست بگوئیم که ما منتظر حضرت هستیم. از همین الان عجله کنید. «**عجلوا بالتوبه قبل الموت**»[1] یک اراده است، یک نیت است.

---

۱ - **نَهْجُ الْبَلَاغَةِ، فِي وَصِيَّتِهِ لِلْحَسَنِ علیه‌السلام وَ إِنْ قَارَفْتَ سَيِّئَةً فَعَجِّلْ مَحْوَهَا بِالتَّوْبَةِ** (مستدرک الوسائل جلد۱۲ صفحه ۱۲۷).

**سؤال سیصد و سی و دوّم:**

چه زمانی انسان از ولایت حضرت امام زمان علیه‌السلام خارج شده و ولیّ شیطان می‌شود؟

**پاسخ ما:**

اگر صفات حیوانی و رذایل در ما باشد و با اشتها گناه بکنیم، یا صفات شیطانی در ما باشد ما ولیّ شیطانیم. این را دقت کنید. انسان گاهی ولیّ خدا نیست، ولیّ شیطان است. آیا حضرت امام زمان علیه‌السلام با اولیاء خدا کار دارد یا با اولیاء شیطان؟ اگر در وجود انسان یکی از صفات شیطانی باشد مثلاً غضب کردی، نتوانستی خودت را کنترل کنی، نیم ساعت در حال غضب بودی، خودت هم می‌گویی من نتوانستم خودم را کنترل کنم، عصبانی شدم غضب کردم. بلکه خوشم آمد که در حال غضب باشم، همان لحظه‌ای که غضب کردی تو ولیّ شیطان شدی. به جهت این که غضب از خدا نیست. رحمت از خدا هست. غضب بی‌جا و ظالمانه از جانب خدا نیست، همان لحظه تو ولیّ شیطانی، همان لحظه تو از اولیاء شیطان هستی.

**سؤال سیصد و سی و سوّم:**

رابطه انسان با امام علیه‌السلام چگونه باید باشد؟

**پاسخ ما:**

امام علیه‌السلام و مأموم باید با هم ارتباط داشته باشند. بدتر آن است که ارتباط روحی را هم بعضی‌ها منکر می‌شوند، اصل حقیقت را نمی‌شود منکر شد. این قدر انسان احمق و نادان و بی‌شعور باشد که بگوید ماموم با امام نمی‌خواهد ارتباط داشته باشد یا لازم نیست ارتباط داشته باشد! مثل این که آن کسی که به امام جماعت اقتدا کرده است هیچ ارتباطی با او نداشته باشد نه اعمالش را ببیند و نه حالاتش را اطلاع داشته باشد. مثلاً شما در خانه نشسته باشید، امام جماعت در مسجد الحرام نماز می‌خواند، از همین جا به او اقتدا کنید و بگویید من ماموم و او امام من است. بعضی می‌گویند فقط یک عده هستند در این زمان یعنی همین سیصد و سیزده نفرند که اینها با امامشان رابطه دارند.

**سؤال سیصد و سی و چهارم:**

در چه صورتی حضرت امام زمان علیه‌السلام با ما رفیق می‌شوند؟

**پاسخ ما:**

خدا با ما رفیق است. یکی از اسماء پروردگار «یا رفیق» است. حضرت امام زمان علیه‌السلام هم با ما رفیق است نه ما با حضرت امام زمان علیه‌السلام، او با ما رفق و مدارا می‌کند. این رفق و مدارا در صورتی صحیح است که از حکیم صادر شود که امید اصلاح طرف را داشته باشد، والا او به بدی خودش بخواهد ادامه دهد و این شخص صالح هم به خوبی خودش بخواهد ادامه دهد، اینها نمی‌توانند رفاقت صحیحی باهم داشته باشند؛ به علت این که این کار خلاف عصمت است، خلاف کار صحیح است. حضرت بقیه اللّه ارواحنا فداه را خدای تعالی مجسمهٔ عدالت و رأفت و رحمت قرار داده، چرا ایشان در میان مردم به صورت ظاهر تشریف نمی‌آورد؟ علت این است که در این زمانی که ما حاضر نیستیم تحت فرمان حضرت باشیم، اوامرش را اطاعت کنیم، ایشان با ما نمی‌توانند مدارا کنند، نمی‌توانند رفاقت کنند و لذا در میان ما نمی‌آیند، اما روزی که فاسدین و مفسدین از میان بروند و مردم چه در اول راه یا وسط و یا آخر راه باشند، به آن حضرت ملحق شوند و یا لااقل در حال تعلم باشند، در حال چیز یادگرفتن و در خود پیاده کردن باشند، آن وقت است که حضرت با ما رفاقت می‌کنند، مدارا می‌کنند تا ما اصلاح شویم.اما دو نفر قوی که هر دو روی پای خود ایستاده‌اند، یکی در صلاح مطلق و یکی در فساد مطلق، به هیچ وجه رفاقتشان صحیح نیست و خدای تعالی و ائمه اطهار علیهم‌السلام که همان نماینده‌های پروردگارند با اینها رفاقت نمی‌کنند.

**سؤال سیصد و سی و پنجم:**

توصیه‌ای در جهت ترویج نام حضرت بقیه اللّه(ارواحنافداه) بفرمایید؟

**پاسخ ما:**

هر کدامتان یک دو سه تا از قضایای تشرفات را حفظ کنید و در مجالسی که می‌نشینید از این قضایا نقل کنید. هم مجلستان را منور کنید، هم یک قضیه گفته‌اید و وقتتان به حرفهای باطل نگذشته است. آن که می‌خواهید بنشینید جوک بگویید، قضایای بی‌ربط بگویید، خوب اینها را بگویید و شایع کنید پخش کنید. این الطافی که حضرت بقیه اللّه علیه السلام به مردم دارند، بگویید و این قدر حضرت امام زمان علیه السلام را از جامعه خودتان بیرون نکنید.

**سؤال سیصد و سی و ششم:**

چگونه با خواندن دعیا عهد با امـام زمـان علیه‌السلام ارتـباط پـیدا می‌کنیم؟

**پاسخ ما:**

هر روز صبح که از خواب بلند می‌شوید، با حضرت امام زمانتان علیه‌السلام بیعت کنید. هر روز صبح همان دعای عهد رابخوانید و دستتان را در دست دیگرتان بگذارید واقعاً لذت می‌برید. اگر انسان بفهمد لذت می‌برد، از این دعا خواندن‌های ظاهری بـیرون بیایید. این که به ماگفته‌اند این دستت را به جای دست امام زمانت بـده، ایـن دست خودت هم به جای دست خودت بگذار در کف دست حضرت امام زمان علیه‌السلام ببینید چه لذتی می‌برید. به خدا قسم گاهی می‌شود یک نفری برای من می‌گفت احسـاس می‌کردم یک لطافت خاصی این دستم پیدا کرده است، در یک لحظه احساس کـردم دستم راگذاشتم در دست حضرت امام زمان علیه‌السلام. فکر نکنید حضرت امام زمان علیه‌السلام که اینجا نیست، من بازی در می‌آورم یا کلاه سر خودم می‌گذارم، نه این طور نیست. حضرت امام زمان علیه‌السلام محیط بر شماست. در ممکنات هر جا خدا هست او هم هست. همه جا محضر حضرت است و در ذرات دست شما احاطه علمی دارد و با واقعیت پیش بروید. ببینید احساس لطافت دست مقدّس حضرت امام زمان علیه‌السلام را می‌کنید یا نه؟

**سؤال سیصد و سی و هفتم:**

تنها راه رسیدن به حضرت امام زمان علیه‌السلام چیست؟

**پاسخ ما:**

رسیدن به محضر مقدّس حضرت بقیه اللّه ارواحنافداه به نظر من یک راه دارد و آن این است که انسان سنخیت روحی با حضرت امام زمان علیه‌السلام پیدا کند، تزکیه نفس کند و خودش را به کمالات برساند. انسانی باشد که از نظر عقل، از نظر افکار و عقاید همان طوری باشد که حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌خواهند. در صراط مستقیم حضرت حرکت کنید، روزی ده‌مرتبه در نمازهای واجب می‌گوییم: «**اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِيمَ**»[1] خدایا ما را به راه راست هدایت کن. بعد هم خدا توضیح می‌دهد که «**صِرٰاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ**»[2] راه کسانی که به آنها نعمت داده‌ای « **غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ**» نه راه کسانی که غضب شده‌اند و نه راه گمراهان. این جاده خیلی دقیق است. البتّه جاده راست است، مستقیم است و بدون هیچ پیچ و خمی انسان به اصطلاح به مقصد می‌رسد. از این راه اگر بروید چون صراط مستقیم است به خدای تعالی می‌رسید.

---

۱ - سوره فاتحه آیه ۴.

۲ - سوره فاتحه آیه ۵.

**سؤال سیصد و سی و هشتم:**

انسان در روز جمعه چه حالتی باید داشته باشد و چه کارهایی انجام بدهد؟

**پاسخ ما:**

روز جمعه مستحب است هر طوری هست غسل کرده لباس تمیز پوشیده یک عطری بزنید. روز جمعه، روز حضرت امام زمانتان علیه‌السلام است. یک مقدار بنشینید با امام زمانتان صحبت کنید. شما مهمان حضرت حجه بن الحسن علیه‌السلام هستید. آخر انسان یک مقداری شرایط مهمانی رفتن را باید مقید باشد. اگر به مهمانی قوم و خویشان بخواهید بروید، مقید هستید لباس‌تان اگر کثیف است تمیزش کنید، در آئینه خود را نگاه می‌کنید، صورت‌تان را می‌شویید، یک کاری انسان می‌کند. بالأخره می‌خواهیم مهمان حضرت امام زمان علیه‌السلام باشیم. صریحاً در زیارت روز جمعه می‌گوئیم ما «ضیف» شما هستیم مهمان شما هستیم، ما در پناه شما هستیم، زیر سایه شما هستیم، آقا جان به ما پناه بدهید. با این قلب ناپاک حضرت ما را پناه دهند؟ با این همه دغلی که داریم ما را پناه دهند؟ یک نفر تعریف می‌کرد آقا جای شما خالی یک دعای ندبه خوبی در طرقبه خوانده شد خیلی عالی بود گفتم چطور؟ خیال کردیم چند نفر از عشق به حضرت امام زمان علیه‌السلام غش کردند، گفت نه یک لیوان شیر، از شیرهای سالم طرقبه، نان شیرمال، چه و چه آن که دعای ندبه می‌خواند سیگار هم می‌کشید... اگر حضرت امام زمان علیه‌السلام را

می‌خواهیم برای این است که آخورمان روبه راه شود، حقیقت را درک نمی‌کنیم، ما خوابیم، غافلیم. اکثر مردم این طوری هستند. به قدری حضرت امام زمان‌مان علیه‌السلام مظلوم هستند، غریب هستند، که حساب ندارد. واقعاً باید گفت «**السلام علیک ایها الامام الغریب**» ای آقای غریب، ای امام غریب. به جهت این که در دنیا کسی با این بدن راه برود، بین ما باشد، نفس بکشد، از بین ما بیرون نباشد، ولی کسی او را نشناسد، با او ارتباط نداشته باشد؟! این همه سهم امام علیه‌السلام یعنی مال امام علیه‌السلام است. روایت است که خدای تعالی می‌فرماید: تمام کرهٔ زمین هر چه ثروت دارد مال امام علیه‌السلام است. «**أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ**»[1] مازاد بر معونه تان، یک پنجمش را آن هم نصفش را به سادات مستحق بدهید، بقیه مال امام علیه‌السلام است.اما کسی به فکر حضرت امام زمان علیه‌السلام نیست.

---

۱ - سوره انبیاء آیه ۱۰۵.

## فهرست

**عنوان** **صفحه**

مقدمه ..... ۵
***سؤال اول:*** نزول آیه تطهیر چند مرتبه بوده است؟ ..... ۷
***سؤال دوّم:*** در روایتی حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: من چیزی را ندیدم مگر آن که خدا را با او دیدم. منظور از این روایت «ما رایت شیء الّا و رأیت اللّه قبله و معه» چیست؟ ..... ۱۰
***سؤال سوّم:*** معنای این مصراع که از دعبل خزاعی است چیست؟ «و قبر ..... ۱۲
***سؤال چهارم:*** با اینکه حضرت رضا علیه‌السلام قادر بر دفع کامل جریان بمب‌گذاری در روز عاشورا در حرم مطهر بودند تا هیچ گونه خسارتی به حرم و زائرین نرسد، پس چه حکمتی داشت که چنین نکردند؟ ..... ۱۴
***سؤال پنجم:*** آیا در ذکر مصائب اهل‌بیت علیهم‌السلام حتماً باید گریه کرد؟ اگر کسی گریه نکند آدم بی‌ایمانی است؟ ..... ۱۶
***سؤال ششم:*** «اشهد انّ علیّاً ولی اللّه» آیا جزء اذان است ضرر و نفع این مطلب چیست؟ ..... ۱۷
***سؤال هفتم:*** معنی این که در زیارت عاشورا می‌خوانیم «و ان یرزقنی طلب ثاری» چیست و آیا خواندن زیارت عاشورا شرایطی دارد؟ ..... ۱۹
***سؤال هشتم:*** لطفاً این روایت را توضیح دهید: «علماء امتی کانبیاء بنی‌اسرائیل» ... ۲۰
***سؤال نهم:*** آیا این حرف بعضی‌ها صحیح است که می‌گویند وقتی از ائمّه علیهم‌السلام حاجت می‌خواهید بگوئید «من از شما می‌خواهم که شما از خدا حاجت مرا بخواهید»؟ .. ۲۲

**سؤال دهم:** اهمیّت اینکه خاندان عصمت علیهم‌السلام مریضهای صعب العلاج جسمی را شفا می‌دهند از نگاه آنان که معرفت امام علیه‌السلام را دارند چگونه است؟ ..... ۲۴
**سؤال یازدهم:** آیا این درست است که بعضی می‌گویند خوی و طبع حضرت امام حسین علیه‌السلام آن بود که بجنگد و خوی و طبع حضرت امام حسن علیه‌السلام آن بود که صلح کند؟ و آیا اساساً اختلافی بین ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌تواند وجود داشته باشد؟ ..... ۲۷
**سؤال دوازدهم:** با آن که فطرت انسان علم و عصمت را دوست دارد چگونه در زمان معاویه حضرت علی علیه‌السلام را که معدن علم و عصمت بود، سبّ و لعن می‌کردند؟ . ۳۰
**سؤال سیزدهم:** عمده کار حضرت امام سجاد علیه‌السلام بعد از جریان عاشورا چه بود؟ . ۳۳
**سؤال چهاردهم:** لطفاً نمونه‌ای از خصوصیّات اخلاقی آقا حضرت امام سجاد علیه‌السلام را بیان بفرمائید ..... ۳۶
**سؤال پانزدهم:** چرا در تاریخ اطلاعات دقیقی از زندگی حضرت امام هادی علیه‌السلام و حضرت امام عسکری علیه‌السلام وجود ندارد؟ ..... ۳۹
**سؤال شانزدهم:** چرا حضرت رضا علیه‌السلام اعلام نکردند مأمون او را شهید کرده است؟ ..... ۴۳
**سؤال هفدهم:** معنای فرمایش حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در مورد فرزندشان حضرت جوادالائمه علیه‌السلام که می‌فرمایند: «مولودی پربرکت‌تر از حضرت امام جواد علیه‌السلام متولّد نشده» چیست؟ و چرا به ایشان لقب جوادالائمه دادند؟ ..... ۴۶
**سؤال هجدهم:** چرا روز عاشورا حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام هر چه مصیبت بیشتر می‌شد چهره‌شان افروخته‌تر می‌شد؟ ..... ۴۹
**سؤال نوزدهم:** در مصائب حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام چگونه گریه کنیم؟ .... ۵۰
**سؤال بیستم:** تحلیل مختصری در مورد واقعهٔ روز عاشورا در حرم حضرت رضا علیه‌السلام بفرمائید و این را شاهد بر چه مطلبی از معارف اهل‌بیت علیهم‌السلام می‌دانید؟ ..... ۵۱
**سؤال بیست و یکم:** آیا زیارت امامزاده‌ها تأثیر در رشد و کمالات آنها دارد؟ یعنی سبب رشد روحی آنها می‌شود مثلاً آیا مقام حضرت معصومه علیهاالسلام و کمالات روحی ایشان از

زمان حیاتشان بیشتر شده است یا خیر و اگر جواب مثبت است آن دسته از اولیاء خدا و انبیاء که اثری از قبر آنها در دسترس نیست، از این نعمت محرومند؟ ..... ۵۳
***سؤال بیست و دوّم:*** چرا خدای تعالی قدرت و نیرو در اختیار امامزادهها و یا حضرت ابوالفضل العباس علیه‌السلام قرار می‌دهد که برای مردم کراماتی داشته باشند؟ ..... ۵۶
***سؤال بیست و سوّم:*** چرا اهل تسنن با آن که علمای بزرگی در بین آنها است، حقیقت به این واضحی که (حضرت علی علیه‌السلام) بر همه مقدّم است را درک نکرده‌اند؟ ..... ۵۸
***سؤال بیست و چهارم:*** آیا توقف طولانی در حرمهای مقدس ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام کار صحیحی است؟ ..... ۶۶
***سؤال بیست و پنجم:*** ولایت ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام در جامعه انسانی با ولایت ولی فقیه چه فرقی دارد؟ ..... ۶۷
***سؤال بیست و ششم:*** آیا ولایت فقیه مخصوص شیعه است و اهمیّت آن چیست؟. ۷۰
***سؤال بیست و هفتم:*** چرا حضرت عبدالعظیم حسنی این همه مورد احترام و عظمت است؟ ..... ۷۴
***سؤال بیست و هشتم:*** قدمگاه حضرت رضا علیه‌السلام چیست و در کجا می‌باشد؟ ..... ۷۵
***سؤال بیست و نهم:*** برای آن که ما توجه بیشتری به زیارت حضرت فاطمه معصومه علیهاالسلام پیدا کنیم چگونه باید آن بانوی بزرگوار را بشناسیم؟ ..... ۷۸
***سؤال سی‌ام:*** چرا با وجود این که حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله دخترشان رقیه را به ازدواج عثمان در آوردند و عثمان او را کتک زد و حتی باعث از دنیا رفتن او گردید باز هم ام کلثوم را به ازدواج عثمان درآوردند؟ ..... ۸۰
***سؤال سی و یکم:*** «تپه سلام» در محدودهٔ مشهد مقدّس چه اهمیّتی دارد آیا در آنجا ایستادن کار درستی است؟ ..... ۸۱
***سؤال سی و دوّم:*** اینکه می‌گویند حضرت علی‌اکبر فرزند حضرت امام حسین علیه‌السلام در هنگام شهادت جوان بوده‌اند، درست است یا خیر؟ در حالی که یکی از بزرگان با استدلالی می‌فرمودند که حضرت علی‌اکبر بزرگتر از حضرت امام سجاد علیه‌السلام که علی

اوسط بوده‌اند، بوده و آن زمان فرزند حضرت امام سجاد علیه‌السلام، حضرت امام باقر علیه‌السلام پنج ساله بوده‌اند؟ ..... ۸۳
***سؤال سی و سوّم:*** چرا جناب حر با آن که راه را بر حضرت امام حسین علیه‌السلام بست و در مقابل امام علیه‌السلام قرار گرفت، باز به آن مقام معنوی رسید؟ ..... ۸۶
***سؤال سی و چهارم:*** درباره این مطلب که بعضی اماکن در روی کرهٔ زمینی همین الان بهشت و یا در حکم جهنم‌اند، مثلاً حرم حضرت امام رضا علیه‌السلام بهشت و یک کلیسا جهنم است توضیح بفرمائید. ..... ۹۰
***سؤال سی و پنجم:*** در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «اللّهم خصّ انت اول ظالم اللّهم العن یزید خامسا» منظور از رابع چه کسی است؟ ..... ۹۱
***سؤال سی و ششم:*** «زید النّار» چه کسی بود و چرا به این نام مشهور شد؟ ..... ۹۳
***سؤال سی و هفتم:*** برای امامزاده‌ها چه زیارتی باید خواند؟ آیا می‌شود زیارت امین اللّه خواند؟ ..... ۹۵
***سؤال سی و هشتم:*** منظور از کتب مقتل چیست و کدام یک معتبر است؟ ..... ۹۶
***سؤال سی و نهم:*** در مورد حضرت شاهزاده علی‌بن‌جعفر و شناخت ایشان راجع به امام علیه‌السلام توضیح بفرمائید. ..... ۹۷
***سؤال چهلم:*** عبارت «علیه السلام» به اولیاء غیر معصوم گفتن چگونه است؟ ..... ۱۰۰
***سؤال چهل و یکم:*** افرادی که در روز تاسوعا به حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام پیوستند و حضرت قبولشان کردند، چه خصوصیتی داشتند؟ ..... ۱۰۲
***سؤال چهل و دوّم:*** چگونه انسان به خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام اظهار محبت بکند؟ ..... ۱۰۳
***سؤال چهل و سوّم:*** تمام ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام دارای مقامات والایی هستند پس چرا بعضی از ایشان در یک صفت بر دیگران برترند؟ ..... ۱۱۵
***سؤال چهل و چهارم:*** «بحقّك علیهم و بحقهم علیك» یعنی چه؟ و چه حقّی ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام بر خدا دارند؟ ..... ۱۱۶

**سؤال چهل و پنجم:** آیا در بزرگداشت میلاد ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و یا ایّام شهادت آنها جز یک جشن یا عزا اهداف دیگری هم منظور بوده است؟ ..... ۱۱۸
**سؤال چهل و ششم:** چرا امام هشتم حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را رضا لقب داده‌اند؟ ..... ۱۲۰
**سؤال چهل و هفتم:** چرا وقتی انسان می‌خواهد امام‌شناس باشد موانع زیاد است، ولی در مورد خداشناسی و نبوّت این همه مشکلات نیست؟ ..... ۱۲۱
**سؤال چهل و هشتم:** لطفاً درباره این آیه که خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «وَ مٰا یَعْلَمُ تَأْوِیلَهُ إِلاَّ اللّٰهُ وَ الرّٰاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» توضیح دهید. ..... ۱۲۳
**سؤال چهل و نهم:** چرا به حضرت علی علیه‌السلام مظلوم می‌گویند؟ ..... ۱۲۶
**سؤال پنجاهم:** چرا حضرت علی علیه‌السلام حاضر بودند یکی از اطرافیان معاویه را با ده یارش عوض کند، مگر آنها چه خصوصیّتی داشتند؟ ..... ۱۲۸
**سؤال پنجاه و یکم:** چرا خوارج با داشتن عبادتهای طولانی و فراوان از دایره اسلام خارج هستند؟ ..... ۱۲۹
**سؤال پنجاه و دوّم:** آیا حضرت علی علیه‌السلام بعد از حضرت زهرا علیهاالسلام ازدواجهایی داشتند؟ ..... ۱۳۱
**سؤال پنجاه و سوّم:** چرا می‌گویند حضرت علی علیه‌السلام در روزی که حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اقوامش را دعوت به اسلام کردند ایمان آوردند، مگر قبل از آن ایمان نداشت؟ ..... ۱۳۲
**سؤال پنجاه و چهارم:** منظور از ابوتراب چیست؟ ..... ۱۳۳
**سؤال پنجاه و پنجم:** رابطه بین خلیفةاللّهی و معرفت امام علیه‌السلام چیست؟ ..... ۱۳۴
**سؤال پنجاه و ششم:** منظور از «من عبدالاسم دون المعنی فقد کفر» چیست؟ .... ۱۳۵
**سؤال پنجاه و هفتم:** آیا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام دارای درجات و مراتب بوده‌اند؟ ..... ۱۳۷
**سؤال پنجاه و هشتم:** وقتی امام علیه‌السلام زنده و حاضر است چرا باید به قبور مطهّر آنها برای زیارت برویم. از منزل هم می‌شود زیارت کرد؟ ..... ۱۳۹

**سؤال پنجاه و نهم:** چطور خداوند درخواست صلوات بر حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم را از ما در راستای صلوات خودش و ملائکه خواسته است؟ ..... ۱۴۰
**سؤال شصتم:** ائمه اطهار علیهم السلام از زمان خلقت خود آگاهی داشتند که بالاترین و پاک ترین مخلوق هستند و از جایگاه خود در بهشت آگاهی داشتند پس چرا در این دنیا از بعضی مسائل غمگین می شدند مثلاً گریه حضرت علی علیه السلام برای از دست دادن همسرش و غمگین شدن ایشان به چه دلیل است؟ ..... ۱۴۲
**سؤال شصت و یکم:** دربارهٔ این جمله حضرت سلمان خطاب به آقا حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام که عرض کرد: «یا اخا رسول‌اللّه و من اقام الصلوة اقام ولایتك» توضیحی بفرمائید. ..... ۱۴۳
**سؤال شصت و دوّم:** آیا ثوابهایی که برای زیارت حضرت رضا علیه السلام نوشته می شود در مورد زیارت همه ائمّه‌اطهار علیهم السلام وارد شده است؟ آیا زیارت ائمّه‌اطهار علیهم السلام واجب است؟ ..... ۱۴۶
**سؤال شصت و سوّم:** وصایای امامت چه چیزهایی است که حضرت پیامبراکرم صلی الله علیه و آله و سلم به حضرت علی علیه السلام دادند؟ ..... ۱۴۸
**سؤال شصت و چهارم:** شیعه به چه مقام و جایگاهی می تواند نائل گردد و اهل معرفت چه حوائجی را از اائمه اطهار علیهم السلام طلب می کنند؟ ..... ۱۴۹
**سؤال شصت و پنجم:** لطفاً در خصوص عرفان ائمه‌اطهار علیهم السلام توضیح بفرمائید؟ ۱۵۱
**سؤال شصت و ششم:** دربارهٔ روایت «انّی تارک فیکم الثقلین... » توضیحاتی بفرمائید. ..... ۱۵۲
**سؤال شصت و هفتم:** لطفاً دربارهٔ آیه مباهله توضیحاتی بفرمائید معنی آن چیست؟ ..... ۱۵۵
**سؤال شصت و هشتم:** با توجّه به اینکه همه چیز را خدا به وسیلهٔ ائمّه‌اطهار علیهم السلام خلق کرده، عزرائیل که مخلوق آنهاست چگونه روح آنها را قبض می کند؟ ..... ۱۵۹
**سؤال شصت و نهم:** چرا یزید حضرت زینب علیها السلام را تبعید کرد؟ ..... ۱۶۱

**سؤال هفتادم:** چرا مردم شام از همه جا بیشتر خاندان عصمت علیهم‌السلام را اذیّت کردند؟ ..... ۱۶۲
**سؤال هفتاد و یکم:** در زیارت حضرت امام رضا علیه‌السلام که حضرت جواد علیه‌السلام فرمودند چه پیشگویی و معجزه‌ای وجود دارد؟ ..... ۱۶۳
**سؤال هفتاد و دوّم:** در دعای ندبه می‌خوانیم «و رسولك السيد الاكبر و على أبيه السيد الاصغر» منظور چه کسانی هستند؟ ..... ۱۶۴
**سؤال هفتاد و سوّم:** چرا می‌گویند زیارت حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام کیمیاست؟ ..... ۱۶۵
**سؤال هفتاد و چهارم:** کاظم به چه معناست و چرا به حضرت موسی‌بن‌جعفر علیه‌السلام لقب کاظم داده شده است؟ ..... ۱۶۷
**سؤال هفتاد و پنجم:** حرکت حضرت امام حسین علیه‌السلام را به طرف کربلا لحظه به لحظه شرح دهید. گرچه ما روضه زیاد شنیده‌ایم اما حقیقت مطالب بر ما روشن نیست. ۱۶۹
**سؤال هفتاد و ششم:** اغلب برای حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام لقب «ثارالله» به کار می‌رود چرا این لقب برای حضرت امام حسین علیه‌السلام به کار می‌رود در حالی که پدربزرگوارشان حضرت علی‌بن‌ابیطالب علیه‌السلام شایسته این لقب هستند یا سایر ائمه معصومین علیهم‌السلام؟ ..... ۱۷۱
**سؤال هفتاد و هفتم:** در آیه «وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكاً» منظور از ذکر چیست؟ ..... ۱۷۲
**سؤال هفتاد و هشتم:** چرا حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله و حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام و سایر ائمّه علیهم‌السلام نتوانستند تمام حقایق و معارف قرآن را برای مردم بیان کنند؟ ... ۱۷۶
**سؤال هفتاد و نهم:** حقیقت و ارزش زیارت حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام را بیان بفرمائید. ..... ۱۸۰
**سؤال هشتادم:** بعضی قضایا نقل می‌شود که علّت نقل آنها را نمی‌دانیم مانند این که وقتی حضرت سجّاد علیه‌السلام می‌خواستند از کنار گودی قتلگاه بگذرند نزدیک بود قالب

تهی کنند، توضیحی دربارهٔ این مسأله بفرمائید. ..... ۱۸۵
**سؤال هشتاد و یکم:** درباره معنای کلام حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام که «لو کشف الغطاء ما ازددت یقیناً» توضیح بفرمائید. ..... ۱۸۷
**سؤال هشتاد و دوّم:** چرا حضرت امام حسن مجتبی علیه‌السلام به حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمودند «لایوم کیومک یااباعبداللّه»؟ ..... ۱۸۸
**سؤال هشتاد و سوّم:** معنای این جمله زیارت جامعه کبیره «میراث النبوة عندکم» چیست؟ آیا صفات و خصوصیات ائمّه علیهم‌السلام از انبیاء منشاء گرفته و این میراث نبوّت چیست؟ ..... ۱۹۰
**سؤال هشتاد و چهارم:** منظور از مقام محمود و مکان معلوم در زیارت جامعه کبیره به ائمه اطهار علیهم‌السلام می‌گوییم: «و لکم المودة الواجبه و درجات الرفیعه و المقام المحمود و المکان المعلوم» چیست؟ ..... ۱۹۱
**سؤال هشتاد و پنجم:** در روایت سلمان و ابوذر که در مورد شناخت امام علیه‌السلام سؤال می‌کنند، حضرت علی علیه‌السلام در یکی از جملاتشان می‌فرمایند: من صاحب معجزات و نشانه‌ها شدم. لطفاً در مورد این جمله توضیح بفرمائید: ..... ۱۹۴
**سؤال هشتاد و ششم:** بُعد معنوی اینکه حضرت علی علیه‌السلام روی دوش حضرت پیغمبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌رود و خانه کعبه را از بتها پاک می‌کند چیست؟ ..... ۱۹۶
**سؤال هشتاد و هفتم:** رویداد و حادثه‌ای در مورد شجاعت حضرت علی علیه‌السلام در جنگ بدر بیان فرمائید علیهم‌السلام ..... ۱۹۸
**سؤال هشتاد و هشتم:** چرا باید قبل از ورود به حرمهای شریفه اذن دخول خواند، درب حرم که باز است؟ ..... ۲۰۱
**سؤال هشتاد و نهم:** آیا ما می‌توانیم مثل حضرت علی علیه‌السلام که شبی هزار رکعت نماز می‌خوانده‌اند ما هم بخوانیم توضیح دهید؟ ..... ۲۰۲
**سؤال نودم:** اهمیت و محبوبیت ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را در عالم خلقت بیان فرمائید. ..۲۰۳
**سؤال نود و یکم:** به چه علّت پرچم قرمز بر بالای گنبد حضرت امام حسین علیه‌السلام

کرده‌اند؟ ..... ۲۰۴
**سؤال نود و دوّم:** خدای تعالی در قرآن می‌فرماید: «محمّد رسول‌اللّه و الذین معه» منظور از کسانی که با حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله هستند چه افرادی می‌باشند؟ ..... ۲۰۵
**سؤال نود و سوّم:** منظور از «إِنَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحاتِ سَیَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمٰنُ وُدًّا» یعنی چه توضیح بفرمائید چه کسانی هستند؟ ..... ۲۰۷
**سؤال نود و چهارم:** آیا درست است عظمت ائمّه اطهار علیهم‌السلام به خاطر قرآن است؟ ..... ۲۰۹
**سؤال نود و پنجم:** لطفاً درباره مکاشفه‌ای که حضرت علی علیه‌السلام دنیا را به شکل زنی مشاهده کرده‌اند، توضیح دهید. ..... ۲۱۰
**سؤال نود و ششم:** چرا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام با این همه عظمت روحی در بدن‌هایی مثل بدن‌های ما وارد دنیا شده‌اند؟ ..... ۲۱۱
**سؤال نود و هفتم:** چرا به حضرت علی‌بن‌موسی‌الرضا علیه‌السلام «عالم آل محمّد» گفته‌اند؟ ..... ۲۱۲
**سؤال نود و هشتم:** آیا در خباثت فرقی بین یزید و حکام بنی‌العباس بود که حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام با یزید در افتادند ولی بقیّه اهل‌بیت علیهم‌السلام در زمان دیگر حکام در تقیه بسر بردند؟ ..... ۲۱۴
**سؤال نود و نهم:** چرا حضرت امام حسین علیه‌السلام به لشکریان عمر سعد فرمودند اگر دین ندارید لااقل آزاده باشید؟ ..... ۲۱۵
**سؤال صدم:** خبر رسیده که سقّاها در زمان حضرت امام سجّاد علیه‌السلام وقتی حضرت قرآن می‌خواندند مبهوت صدای حضرت می‌شدند آیا درست است؟ ..... ۲۱۶
**سؤال صد و یکم:** کدامیک از ائمّه علیهم‌السلام در زمان حیاتشان محبوبیّت بیشتری در بین مردم داشتند؟ ..... ۲۱۷
**سؤال صد و دوّم:** چرا فرموده‌اند: «ان کنت باکیاً لشیء فابک علی ..... ۲۱۹
**سؤال صد و سوّم:** شخصی که علاقهٔ زیادی به حضرت امام حسین علیه‌السلام دارد و به علّت

گرفتاری نتوانسته در مجلس عزاداری حضرت امام حسین علیه‌السلام شرکت کند چه کند؟ ..... ۲۲۲
***سؤال صد و چهارم:*** فلسفه تباکی برای حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام چیست؟ لطفاً توضیح دهید. ..... ۲۲۳
***سؤال صد و پنجم:*** در مورد تولّی و تبرّی توضیحاتی بفرمائید؟ از کجامی توانیم حب و بغض را تنظیم کنیم؟ ..... ۲۲۵
***سؤال صد و ششم:*** راه فهم آیات قرآن و روایات ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام چیست؟ ..... ۲۳۲
***سؤال صد و هفتم:*** «و لو لا أنت یا علی لم یعرف المؤمنون بعدی» اگر تو نبودی یا علی بعد از من مؤمنین شناخته نمی‌شدند، در مورد این فرمایش رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله توضیح بفرمائید؟ ..... ۲۳۹
***سؤال صد و هشتم:*** سؤال اوّل، در روایت سلمان و ابی‌ذر حضرت علی علیه‌السلام مطالبی را بیان فرمودند تا به اینجا رسید که فرمودند «اعلم یا ابی‌ذر»، چرا در همه جا خطاب ایشان به سلمان و ابی‌ذر بود و در اینجا فقط خطاب به ابی‌ذر می‌کنند؟ سؤال دوّم، و نیز دربارهٔ قدرت و بندگی حضرت علی علیه‌السلام توضیحی بفرمائید. ..... ۲۴۲
***سؤال صد و نهم:*** آیا گناه بت‌پرستی، بت‌پرستان را می‌شود گردن غاصبین حق علی علیه‌السلام گذاشت و آنها را مسئول دانست؟ ..... ۲۴۹
***سؤال صد و دهم:*** می‌گویند هر حیوانی از ولایت بیرون رود دچار خطری می‌شود. مگر آنها هم محبّت دارند؟ ..... ۲۵۰
***سؤال صد و یازدهم:*** به چه جهت به مرقد مطهر حضرت امام هشتم علیه‌السلام قبله هفتم گفته می‌شود و از چه نظر قبله می‌گویند؟ ..... ۲۵۱
***سؤال صد و دوازدهم:*** در آیه شریفه «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً» منظور از انسان چه کسی است؟ ..... ۲۵۲
***سؤال صد و سیزدهم:*** ما ائمّه علیهم‌السلام را چگونه بندگی کنیم؟ بندگی ما محدود است یا مطلق؟ ..... ۲۵۸

***سؤال صد و چهاردهم:*** همان گونه که در روایات هست ائمه‌اطهار علیهم‌السلام در مقابل همه چیز از جانب خدا حمایت می‌شدند، این
***سؤال پیش می‌آید که پس*** چگونه خداوند متعال در حفظ جان آنها از ایشان حمایت نکرده است؟ و اگر جواب این است که سرنوشت آنها این بوده آیا کسانی که به طور مستقیم و یاغیرمستقیم باعث شهادت ایشان بوده‌اند سرنوشت آنها از پیش تعیین شده بود و در مقابل خدا چگونه جوابگو خواهند بود؟ ..... ۲۶۳
***سؤال صد و پانزدهم:*** در چه زمانی باید ادب حضور خدای تعالی و ائمّه اطهار علیهم‌السلام را باید حفظ کرد و چگونه؟ ..... ۲۶۶
***سؤال صد و شانزدهم:*** در روایتی حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌فرمایند: «کنت و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نوراً من نور اللّه» لطفاً بفرمائید منظور از نور در اینجا به چه معناست؟ ..... ۲۶۸
***سؤال صد و هفدهم:*** حضرت علی علیه‌السلام می‌فرمایند: حضرت پیامبراکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شدند ناطق و من شدم صامت و باز در ادامه همین روایت فرموده حضرت پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شدند صاحب جمع و من شدم صاحب نشر، لطفاً در مورد این دو جمله توضیح بفرمائید. ..... ۲۷۰
***سؤال صد و هجدهم:*** ایمان به امام علیه‌السلام و شناخت او چه اثری می‌تواند در اصول اعتقادات ما داشته باشد؟ ..... ۲۷۲
***سؤال صد و نوزدهم:*** در روایتی حضرت علی علیه‌السلام خود را خاتم‌الوصیین می‌نامند در حالی که حضرت امام زمان علیه‌السلام ما خاتم‌الوصیین می‌باشند. لطفاً توضیح بفرمائید. ..... ۲۷۴
***سؤال صد و بیستم:*** آیا احاطه علمی حضرت علی علیه‌السلام بر همه چیز شامل خدای تعالی هم می‌شود؟ ..... ۲۷۶
***سؤال صد و بیست و یکم:*** اگر همه ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام تمام صفات الهی را دارند پس چرا هر کدام به یک صفت معروفند؟ ..... ۲۷۷

***سؤال صد و بیست و دوّم:*** اسم اعظم چیست؟ دربارهٔ آن توضیح دهید..... ۲۷۸
***سؤال صد و بیست و سوّم:*** با توجّه به زندگی حضرت پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمّه اطهار علیهم السلام که وقوع هر حادثه را خبر داشتند، آیا می توان گفت آنها هم امتحان می شدند؟..... ۲۸۰
***سؤال صد و بیست و چهارم:*** خدای تعالی فرموده هر کسی به غیر من امید داشته باشد ناامیدش می کنم پس توسلات به ائمّه‌اطهار علیهم السلام با این کلام مغایرت ندارد؟.... ۲۸۲
***سؤال صد و بیست و پنجم:*** وجه اشتراک کشتی نوح با خاندان عصمت و طهارت علیهم السلام چیست؟..... ۲۸۴
***سؤال صد و بیست و ششم:*** چطور بعضی از دانشمندان علم تفسیر، اکتشافات را با قرآن تطبیق می‌دهند و چرا ائمّه‌اطهار علیهم السلام خودشان این علوم را در اختیار شیعیان نگذاشتند؟..... ۲۸۷
***سؤال صد و بیست و هفتم:*** در یکی از مجالس فرمودید لازم نیست برای گرفتن حاجت از ائمّه اطهار علیهم السلام مثلاً حضرت رضا علیه السلام بگوئید یا حضرت رضا علیه السلام از خدابخواهید فلان کسالت من را شفا بدهد، لطفاً منظورتان را شرح دهید..... ۲۹۰
***سؤال صد و بیست و هشتم:*** مطرح شده است که اکثر مردم روستانشین برای گرفتن حاجات خود به چیزهایی مثل سنگ و درخت رو می آورند و مردم شهرنشین به مقبرهٔ اهل‌بیت علیهم السلام رو می آورند و حاجت می‌گیرند آیا این حرف درست است، لطفا توضیح بفرمائید؟..... ۲۹۱
***سؤال صد و بیست و نهم:*** حضرت امام صادق علیه السلام فرموده‌اند «عندنا مصحف لجدتنا فاطمه فیها تبیان کل شی حتّی ارش الخدش» آیا این مصحف همان کتاب علی علیه السلام است؟..... ۲۹۳
***سؤال صد و سی‌ام:*** تطبیق دو حدیث ذیل چگونه است «ولایت‌علی‌ابن‌ابیطالب حصنی... » و «به ولایت ما نمی‌رسید مگر با عمل»؟..... ۲۹۴
***سؤال صد و سی و یکم:*** آیا اگر در مصائب اهل‌بیت علیهم السلام انسان کنترل را از دست بدهد نشانهٔ معرفت بالای اوست؟..... ۲۹۶

***سؤال صد و سی و دوّم:*** در موقع نماز تیر از پای حضرت علی علیه‌السلام در آوردند، و مولی متوجه نشدند، چطور می‌شود که وقتی سائل وارد مسجد می‌شود و ***سؤال خود را مطرح می‌کند، آقا متوجه می‌شوند و در رکوع انگشتر*** را به او می‌دهند؟ ..... ۲۹۷

***سؤال صد و سی و سوّم:*** شما فرمودید ائمّه اطهار علیهم‌السلام اسماء الهی هستند، اما در فهرست اسماء الهی نامهای آنها نیست، لطفاً توضیح دهید؟ ..... ۳۰۰

***سؤال صد و سی و چهارم:*** منظور از «النَّبَإِ الْعَظِيمِ» در این آیه «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ عَنِ النَّبَإِ الْعَظِيمِ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ» چیست و چرا در آن اختلاف است؟ ..... ۳۰۲

***سؤال صد و سی و پنجم:*** وحدت بین شیعه و سنّی یعنی چه و چرا باید وحدت داشته باشند؟ ..... ۳۰۵

***سؤال صد و سی و ششم:*** چرا مردم مسلمان در مسأله امامت این مقدار در شک و تردید هستند؟ ..... ۳۰۷

***سؤال صد و سی و هفتم:*** معادن رحمت الهی چه کسانی هستند؟ توضیح بفرمائید. ..... ۳۰۹

***سؤال صد و سی و هشتم:*** منظور از نور ائمه اطهار علیهم‌السلام چیست؟ ..... ۳۱۲

***سؤال صد و سی و نهم:*** آیا ذکر مصیبت از ناحیه معصومین علیهم‌السلام صادر شده است؟ ..... ۳۱۵

***سؤال صد و چهلم:*** رفع با دفع چه فرقی دارد؟ و آیا در مورد ائمّه اطهار علیهم‌السلام رفع صورت گرفته است یا دفع؟ ..... ۳۱۷

***سؤال صد و چهل و یکم:*** چه جهاتی را می‌توان در گریه بر مصائب اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام در نظر گرفت؟ ..... ۳۱۹

***سؤال صد و چهل و دوّم:*** خواهشمند است توضیح دهید اینکه حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله در خواب به حضرت امام حسین علیه‌السلام فرمودند «ان اللّه شاء ان یراک قتیلا» چه لزومی دارد درست باشد؟ به عبارت دیگر چه لزومی دارد که فرض کنیم حضرت امام حسین علیه‌السلام

می‌دانستند که حتماً شهید خواهند شد، بلکه چه اشکالی دارد که اعتقاد داشته باشیم حضرت امام حسین علیه‌السلام برای اصلاح امّت و اجرای فریضهٔ امر به معروف و نهی از منکر به کوفه رفتنداما توفیق نیافتند و به شهادت رسیدند؟ ..... ۳۲۱
***سؤال صد و چهل و سوّم:*** سخن گفتن سر حضرت سیّدالشهداء علیه‌السلام در زمان اسارت و حرکت کردن دستهای حضرت زهرا علیهاالسلام از کفن به چه معناست؟ آیا روح در بدن آنها بوده است؟ ..... ۳۲۵
***سؤال صد و چهل و چهارم:*** چرا اطاعت از خدای تعالی و حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله و ائمّه اطهار علیهم‌السلام واجب است آیا دلیل عقلی دارد؟ ..... ۳۲۷
***سؤال صد و چهل و پنجم:*** ولایت مؤمنین نسبت به یکدیگر چگونه است؟..... ۳۲۹
***سؤال صد و چهل و ششم:*** معنای رجس چیست که از اهل‌بیت عصمت و طهارت علیهم‌السلام برداشته شده است؟..... ۳۳۰
***سؤال صد و چهل و هفتم:*** چرا خدای تعالی فقط پلیدی‌ها را از ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام دفع کرد؟..... ۳۳۱
***سؤال صد و چهل و هشتم:*** می‌گویند حضرت امیر علیه‌السلام وقتی که یک پایش را از روی اسب به آن طرف می‌گذاشت ختم قرآن می‌کردند لطفاً این مطلب را توضیح دهید. ..... ۳۳۳
***سؤال صد و چهل و نهم:*** چه محدوده‌ای از محل دفن ائمه اطهار علیهم‌السلام، حرم آنها محسوب می‌شود؟ ..... ۳۳۴
***سؤال صد و پنجاهم:*** چند مورد ردّ شمس برای حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام داریم؟ ..... ۳۳۵
***سؤال صد و پنجاه و یکم:*** علت تکرار سلام در حرم‌های مطهر چیست؟ ..... ۳۳۷
***سؤال صد و پنجاه و دوّم:*** اگر انسان بداند داخل خوراکش زهر است، آیا در صورت مصرف کردن کار حرامی را مرتکب شده است؟ لطفاً توضیح فرمائید در مورد امامان علیهم‌السلام که با خوردن زهر شهید شده‌اند، به چه صورت بوده است؟ ..... ۳۳۸

***سؤال صد و پنجاه و سوّم:*** آیا در قرآن همان گونه که خداوند به پیامبران اولوالعزم سلام گفته به فرزندان حضرت زهرا علیهاالسلام نیز سلام گفته است؟ ..... ۳۴۲
***سؤال صد و پنجاه و چهارم:*** اهمیت وحدت از نظر خاندان عصمت علیهم‌السلام تا چه اندازه بوده است؟ ..... ۳۴۳
***سؤال صد و پنجاه و پنجم:*** فواید زیارت مشاهد مشرّفه در جهت رشد روحی انسان چیست و چه تفاوتی با کعبه و مسجد الحرام دارد؟ ..... ۳۴۴
***سؤال صد و پنجاه و ششم:*** ثروتمندترین مردم چه کسی است؟ ..... ۳۴۵
***سؤال صد و پنجاه و هفتم:*** چرا معمولاً پسر بزرگتر هر امام، به امامت تعیین می‌شد؟ ..... ۳۴۷
***سؤال صد و پنجاه و هشتم:*** ویژگی حضرت علی بن موسی الرضا علیه‌السلام در میان چهار علی که در بین ائمّه اطهار علیهم‌السلام است، چیست؟ ..... ۳۴۸
***سؤال صد و پنجاه و نهم:*** اهمیت وجود امامزاده‌ها و فرزندان حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را به ایران توضیح بفرمایید ..... ۳۴۹
***سؤال صد و شصتم:*** منظور از نوری که برای معرفت امام علیه‌السلام لازم است چگونه نوری است؟ ..... ۳۵۱
***سؤال صد و شصت و یکم:*** منظور از مقتدا در زیارت حضرت رضا علیه‌السلام عرض می‌کنیم: «السلام علیک یا مقتدای» چیست؟ ..... ۳۵۳
***سؤال صد و شصت و دوّم:*** چرا درباره چهار نفر از ائمّه علیهم‌السلام که به نام علی هستند، خدای تعالی فرموده که به خودتان در مورد اینها ظلم نکنید؟ ..... ۳۵۴
***سؤال صد و شصت و سوّم:*** چه تفاوتی بین امامت چهارده معصوم علیهم‌السلام با امامت سایر کسانی که به عنوان امام معرفی می‌شوند وجود دارد؟ ..... ۳۵۶
***سؤال صد و شصت و چهارم:*** به چه دلیلی می‌فرمائید حضرت زینب علیهاالسلام معصومه بوده‌اند؟ ..... ۳۵۸
***سؤال صد و شصت و پنجم:*** محدودهٔ عصمت حضرت زینب علیهاالسلام و حضرت

اباالفضل علیه‌السلام را بفرمائید. ..... ۳۶۱
**سؤال صد و شصت و ششم:** آیا این کار درست است که انسان وقتی می‌خواهد به زیارت امامزاده برود سندش را تحقیق کند؟ ..... ۳۶۲
**سؤال صد و شصت و هفتم:** حضرت ابوالفضل علیه‌السلام در اثر چه صفتی به آن مقام رسیدند که در شهادتشان حضرت اباعبداللّه علیه‌السلام فرمودند کمرم شکست و امیدم ناامید گشت؟ ..... ۳۶۷
**سؤال صد و شصت و هشتم:** لطفاً درباره آب نخوردن حضرت اباالفضل علیه‌السلام در کنار شریعه فرات توضیح بفرمائید؟ ..... ۳۶۹
**سؤال صد و شصت و نهم:** لطفاً مقداری از فضائل حضرت علی‌اکبر علیه‌السلام را بیان بفرمایید. ..... ۳۷۱
**سؤال صد و هفتادم:** گذری کوتاه به زندگی زیدبن علی‌بن‌الحسین علیه‌السلام داشته باشید. ..... ۳۷۵
**سؤال صد و هفتاد و یکم:** به چه دلیل تعیین خلافت حضرت علی علیه‌السلام دین اسلام را نگه می‌داشت؟ ..... ۳۷۷
**سؤال صد و هفتاد و دوّم:** ولایت یعنی چه که می‌فرمایند «و ما نودی بشی کما نودی بالولایة»؟ ..... ۳۸۰
**سؤال صد و هفتاد و سوّم:** نظر خود را دربارهٔ ولایت فقیه بفرمائید. ..... ۳۸۲
**سؤال صد و هفتاد و چهارم:** آیا می‌توان شفا دادن مریضی را فضیلت برای ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام حساب کرد؟ ..... ۳۸۵
**سؤال صد و هفتاد و پنجم:** فرق معرفت نورانی با ظلمانی چیست؟ ..... ۳۸۶
**سؤال صد و هفتاد و ششم:** چرا لقب امیرالمؤمنین مختص حضرت علی علیه‌السلام است؟ ..... ۳۸۸
**سؤال صد و هفتاد و هفتم:** با توجّه به آیه «وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً» چرا حضرت زهرا علیهاالسلام در زمان حمل حضرت اباعبداللّه‌الحسین علیه‌السلام از حمل آن

حضرت کراهت داشتند؟ ..... ۳۸۹
***سؤال صد و هفتاد و هشتم:*** بزرگترین نعمتهایی که خدا به حضرت امام حسین علیه‌السلام داد چه بود؟ ..... ۳۹۰
***سؤال صد و هفتاد و نهم:*** آیا قرآن حضرت علی علیه‌السلام با قرآن کنونی تفاوت دارد؟ ۳۹۱
***سؤال صد و هشتادم:*** چرا خدای تعالی دیوار کعبه را برای مادر حضرت علی علیه‌السلام شکافت و ایشان از درب کعبه وارد نشدند؟ ..... ۳۹۴
***سؤال صد و هشتاد و یکم:*** در زیارت وارث حضرت امام حسین علیه‌السلام می‌گوئیم: «اشهد و نهیت عن المنکر... » مگر حضرت امام حسین علیه‌السلام خود روح نماز نیست که ما شهادت بدهیم؟ ..... ۳۹۵
***سؤال صد و هشتاد و دوّم:*** فلسفه شهادت حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام چیست؟ و خاندان عصمت علیهم‌السلام در زیارت عاشورا چه دستوری به ما داده‌اند؟ ..... ۳۹۶
***سؤال صد و هشتاد و سوّم:*** آیا معنای سیّاس کذب و دروغ است؟ حضرت علی علیه‌السلام فرمودند اگر من می‌خواستم حیله‌گری کنم از معاویه حیله‌گرتر بودم پس این چگونه است؟ ..... ۳۹۷
***سؤال صد و هشتاد و چهارم:*** آیا کسی که در هنگام شنیدن ذکر مصائب اهل‌بیت عصمت علیهم‌السلام اشکش جاری نمی‌شود دلیل بر بی‌عاطفه بودن اوست؟ ..... ۳۹۹
***سؤال صد و هشتاد و پنجم:*** حضرت معصومه علیهاالسلام دارای چه مقامی باشند؟ ..... ۴۰۱
***سؤال صد و هشتاد و ششم:*** رمز بقاء حکومت اسلامی چیست؟ ..... ۴۰۲
***سؤال صد و هشتاد و هفتم:*** چرا شعراء بیشتر در مدح حضرت علی علیه‌السلام شعر سرودند تا حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله؟ ..... ۴۰۳
***سؤال صد و هشتاد و هشتم:*** آیا افرادی که شب عاشورا خدمت حضرت اباعبداللّه الحسین علیه‌السلام نماندند همه جهنّمی شدند؟ ..... ۴۰۴
***سؤال صد و هشتاد و نهم:*** چرا شیعه و سنی باید با هم متّحد باشند. سنّی‌ها که از نظر عقاید و احکام با شیعه‌ها فرق می‌کنند؟ ..... ۴۰۵

**سؤال صد و نودم:** امامزاده‌های معروف در ایران کدام‌ها هستند؟ ..... ۴۰۸
**سؤال صد و نود و یکم:** اعتقاد ما نسبت به حضرات معصومین علیهم‌السلام از نظر بعد بدنی و روحی چگونه باید باشد؟ ..... ۴۰۹
**سؤال صد و نود و دوّم:** در زمانی که اختلافی بین مراجع ایجاد شده بود، یکی از آقایان اهل منبر برای نصیحت آنها این جمله را می‌گفتند تا زمانی که حضرت مجتبی علیه‌السلام سر کار بودند، حضرت امام حسین علیه‌السلام کوچکترین حرفی نزدند و مقایسه می‌کردند که حالا که یک مرجع هست بقیه حقّ حرف زدن ندارند، آیا این مقایسه صحیح است؟ ..... ۴۱۰
**سؤال صد و نود و سوّم:** پیر پالان دوز که قبرش نزدیک حرم حضرت رضا علیه‌السلام است چه شخصیّتی است و آیا می‌تواند به عنوان یک روح معیّن مطرح باشد؟ ..... ۴۱۱
**سؤال صد و نود و چهارم:** چرا بعضی از افراد، عنایات ائمه معصومین علیهم‌السلام را منکر می‌شوند؟ ..... ۴۱۲
**سؤال صد و نود و پنجم:** آیا اولیاء خدا و اوتاد مقامشان از انبیاء بالاتر است چون آنها با زحمت به این مقام رسیده‌اند؟ ..... ۴۱۳
**سؤال صد و نود و ششم:** لطفاً در این باره که هر کس بمیرد امام زمانش را می‌بیند توضیح بفرمائید. ..... ۴۱۴
**سؤال صد و نود و هفتم:** رابطهٔ معرفت امام علیه‌السلام با تزکیه‌نفس چیست؟ ..... ۴۱۵
**سؤال صد و نود و هشتم:** در مقابل قبر مطهّر حضرت رضا علیه‌السلام می‌شود زیارت آل‌یاسین خواند؟ ..... ۴۱۶
**سؤال صد و نود و نهم:** چرا حضرت علی علیه‌السلام کتاب خود که تفسیر قرآن بود به مسلمانها ندادند؟ ..... ۴۱۷
**سؤال دویستم:** با توجّه به اینکه تفسیر آیه «يَعْبُدُونَنِي لاٰ يُشْرِكُونَ بِي شَيْئاً» درباره ائمه اطهار علیهم‌السلام است مگر ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام به خدا شرک می‌ورزند؟ ..... ۴۱۸
**سؤال دویست و یکم:** کسی که توفیق نداشته به علّت بیماری در مجلس عزاداری

شرکت کند، آیا درست است بگوید مرا نخواسته‌اند؟ ..... ۴۲۰
**سؤال دویست و دوّم:** آیا می‌شود به اولیاء خدا سلام فرستاد؟ ..... ۴۲۱
**سؤال دویست و سوّم:** بهترین و معتبرترین منبع تاریخ عاشورا چیست؟ ..... ۴۲۲
**سؤال دویست و چهارم:** لطفاً با توجّه به آیه «قُلْ إِنَّما أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحىٰ إِلَيَّ» معرفت ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام را توضیح دهید. ..... ۴۲۳
**سؤال دویست و پنجم:** آیا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام نسبت به هم امتیازی دارند؟ ..... ۴۲۴
**سؤال دویست و ششم:** چرا نام حضرت علی علیه‌السلام در قرآن تصریح نشده است؟ . ۴۲۶
**سؤال دویست و هفتم:** افرادی که پیاده برای زیارت حرم مطهّر حضرت امام رضا علیه‌السلام از راههای دور می‌آیند آیا کار صحیحی انجام می‌دهند؟ ..... ۴۲۷
**سؤال دویست و هشتم:** آیا حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اقدامی در جهت نشان دادن امتیاز بنی‌هاشم بر دیگران انجام داده‌اند؟ ..... ۴۲۹
**سؤال دویست و نهم:** چرا مردمی که در زمان ائمّه اطهار علیهم‌السلام بودند با آن همه مطالب مهم در معرفت آنها این قدر ضعیف عمل کردند؟ ..... ۴۳۰
**سؤال دویست و دهم:** چه کسی امام علیه‌السلام را به طور کامل می‌شناسد؟ ..... ۴۳۱
**سؤال دویست و یازدهم:** آیا درست است که محبّت به حضرت علی علیه‌السلام فطری بشر است؟ ..... ۴۳۲
**سؤال دویست و دوازدهم:** آیا امام علیه‌السلام علم به علوم حرام دارد و چرا؟ ..... ۴۳۳
**سؤال دویست و سیزدهم:** آیا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام صفات خدا هستند؟ ..... ۴۳۴
**سؤال دویست و چهاردهم:** چرا در شب قدر و شبهائی که ایّام شهادت حضرت علی علیه‌السلام است می‌گویند زیارت حضرت امام حسین علیه‌السلام بخوانید؟ ..... ۴۳۵
**سؤال دویست و پانزدهم:** افرادی که زبان ائمّه علیهم‌السلام را نمی‌دانند، در قیامت چطور صحبت می‌کنند؟ ..... ۴۳۷
**سؤال دویست و شانزدهم:** منظور حضرت علی علیه‌السلام از این که فرمودند «فزت و ربّ الکعبه» چه بود؟ ..... ۴۳۸

**سؤال دویست و هفدهم:** اگر ارواح مطّهر ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام ناظر بر ما هستند حجاب یک خانم در منزل چگونه باید باشد؟ ..... ۴۳۹
**سؤال دویست و هجدهم:** چرا شما روضه‌های تند را نمی‌خوانید و اصولاً خیلی کوتاه چند جمله می‌خوانید؟ ..... ۴۴۰
**سؤال دویست و نوزدهم:** در ارتباط با حضرت بقیة اللّه علیه‌السلام چگونه خود را تربیت کنیم؟ ..... ۴۴۱
**سؤال دویست و بیستم:** وحدت در اسلام چه جایگاهی دارد؟ ..... ۴۴۲
**سؤال دویست و بیست و یکم:** آیا مراسم اربعین و زیارت اربعین سند روایی دارد؟ ..... ۴۴۴
**سؤال دویست و بیست و دوّم:** چگونه ادبی باید در محضر حضرت داشته باشیم؟ ..... ۴۴۷
**سؤال دویست و بیست و سوّم:** آیا واقعاً اول زائر حضرت امام حسین علیه‌السلام جابر بوده است؟ ..... ۴۴۹
**سؤال دویست و بیست و چهارم:** علت قیام حضرت امام حسین علیه‌السلام چه بوده است؟ ..... ۴۵۲
**سؤال دویست و بیست و پنجم:** سوء ظن چه مفاسدی را برای شخص و مخصوصاً جامعه به دنبال دارد؟ چه شکّی باعث فتنه می‌شود؟ ..... ۴۵۴
**سؤال دویست و بیست و ششم:** روح ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام که از دنیا رفته‌اند به چه صورتی متشکل می‌شود؟ احاطه علمی آنها در چه حدی است ؟ ..... ۴۵۵
**سؤال دویست و بیست و هفتم:** چرا بنی‌امیّه از اول بعد از حضرت پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله روی کار نیامدند؟ ..... ۴۵۶
**سؤال دویست و بیست و هشتم:** چه ارتباطی بین معرفت ائمّه اطهار علیهم‌السلام و محبت نسبت به آنها وجود دارد؟ ..... ۴۵۷
**سؤال دویست و بیست و نهم:** لطفاً مقداری درباره خطبه غدیر توضیح بفرمائید.. ۴۵۸

***سؤال دویست و سی‌ام:*** در مورد عید غدیر چگونه باید باشیم تا در صراط مستقیم قرار گیریم؟ ..... ۴۶۵
***سؤال دویست و سی و یکم:*** چرا در روز عید غدیر حضرت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله حضرت علی علیه‌السلام را با این که امکان ایستادن ایشان در کنار حضرت بوده است، روی دست بلند کردند؟ ..... ۴۶۷
***سؤال دویست و سی و دوّم:*** برنامه خدای تعالی برای بشر بعد از حضرت رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله چه بوده و چه مانعی بر سر راه آن تاامروز وجود داشته است؟ ..... ۴۶۸
***سؤال دویست و سی و سوّم:*** منظور از این که درباره حضرت سیدالشهداء علیه‌السلام این جمله آمده است که «قتل صبراً» چیست؟ ..... ۴۷۰
***سؤال دویست و سی و چهارم:*** لطفاً درباره فرمایش حضرت اباعبدالله الحسین علیه‌السلام در روز عاشورا که «الناس عبید الدنیا» توضیح بفرمائید ..... ۴۷۱
***سؤال دویست و سی و پنجم:*** چرا از حضرت امام حسین علیه‌السلام جز عاشورا چیز دیگری برای ما نقل نمی‌کنند؟ ..... ۴۷۲
***سؤال دویست و سی و ششم:*** آداب بدنی زیارت ائمه اطهار علیهم‌السلام چگونه است؟ . ۴۷۴
***سؤال دویست و سی و هفتم:*** آیا می‌شود از ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام مستقیم حاجت خواست یا باید از خدا با واسطه آن حضرات خواست؟ ..... ۴۷۵
***سؤال دویست و سی و هشتم:*** آیا ممکن است زمانی باشد که ما نیازی به ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام نداشته باشیم؟ ..... ۴۷۶
***سؤال دویست و سی و نهم:*** متولّد شدن حضرت علی علیه‌السلام در خانه کعبه چه اهمیّتی دارد؟ ..... ۴۷۸
***سؤال دویست و چهلم:*** آیا ثوابهایی که برای زیارات ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام تعیین شده جزء وعده‌ها است؟ ..... ۴۸۰
***سؤال دویست و چهل و یکم:*** کدام یک از نامهای حضرت بیشتر مورد رضایت ایشان است؟ ..... ۴۸۱

***سؤال دویست و چهل و دوّم:*** در روز عاشورا چگونه باشیم تا حداقل شبیه خاندان عصمت و طهارت علیهم‌السلام باشیم؟ ..... ۴۸۲
***سؤال دویست و چهل و سوّم:*** در این تعبیر که امام عصر علیه‌السلام را خورشید تشبیه کرده‌اند چطور باید به آن حضرت نزدیک شویم که نسوزیم؟ ..... ۴۹۰
***سؤال دویست و چهل و چهارم:*** عقل حجّت باطنی و ائمّه حجّت ظاهری‌اند. با توجّه با اینکه عقل انعکاس صفات ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام است، چه فرقی بین عقل و ائمه می‌باشد؟ ..... ۴۹۱
***سؤال دویست و چهل و پنجم:*** با توجّه به این که مادر حضرت امام سجّاد علیه‌السلام ایرانی و از زردتشتیان بوده‌اند آیا اشکالی از این جهت بر ایشان وارد نیست؟ ..... ۴۹۳
***سؤال دویست و چهل و ششم:*** چگونه است که امام معصوم علیه‌السلام فکر گناه هم نمی‌کند؟ ..... ۴۹۴
***سؤال دویست و چهل و هفتم:*** حضرت زینب علیهاالسلام چگونه وارد دربار ابن‌زیاد شدند؟ ..... ۴۹۵
***سؤال دویست و چهل و هشتم:*** با توّجه به وجوب دفاع از امام علیه‌السلام، چرا فقط حضرت فاطمه زهرا علیهاالسلام از حضرت علی علیه‌السلام دفاع کردند؟ ..... ۴۹۶
***سؤال دویست و چهل و نهم:*** خوردن تربت ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام چه حکمی دارد؟ ... ۴۹۷
***سؤال دویست و پنجاهم:*** تولیدمثل ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام به چه ترتیب است؟ ..... ۴۹۸
***سؤال دویست و پنجاه و یکم:*** چرا ائمه اطهار علیهم‌السلام از قدرتی که داشتند برای مقابله با دشمن استفاده نکردند؟ ..... ۴۹۹
***سؤال دویست و پنجاه و دوّم:*** آیا مردم و اجتماع امامت را در سنین کودکی می‌پذیرند؟ زیرا حضرت امام جواد علیه‌السلام در سنین کودکی به امامت رسیده‌اند. ..... ۵۰۱
***سؤال دویست و پنجاه و سوّم:*** آیا این کلام که از حضرت علی‌بن‌ابی‌طالب علیه‌السلام نقل می‌کنند صحّت دارد که حضرت فرمودند: «اگر به جای عبّاس و عقیل، حمزه و جعفر بودند، خلافت غصب نمی‌شد»؟ ..... ۵۰۲

***سؤال دویست و پنجاه و چهارم:*** چه میزان شناخت از امام علیه‌السلام داشته باشیم تا مصداق این روایت نباشیم که «من مات و لم یعرف امام زمانه مات میتتاً جاهلیه»؟ ..... ۵۰۴
***سؤال دویست و پنجاه و پنجم:*** سر مقدّس حضرت حسین‌بن‌علی علیه‌السلام چه آیاتی را تلاوت فرمود؟ ..... ۵۰۵
***سؤال دویست و پنجاه و ششم:*** دلیل لزوم وجود امام علیه‌السلام چیست و چگونه معرفتی نسبت به امام علیه‌السلام باید داشته باشیم؟ ..... ۵۰۶
***سؤال دویست و پنجاه و هفتم:*** با وجود اولیاء خدا و انسانهای اهل معنا میان مردم چرا حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام فرمودند: «الناس نیام...»؟ ..... ۵۰۷
***سؤال دویست و پنجاه و هشتم:*** بر اساس چه علمی شما می‌فرمایید شهدای کربلا زنده‌اند؟ ..... ۵۰۹
***سؤال دویست و پنجاه و نهم:*** لطفاً مقداری درباره معرفت حضرت علی علیه‌السلام توضیح بفرمایید؟ ..... ۵۱۰
***سؤال دویست و شصتم:*** حرّ چه چیزی دید که سبب هدایتش شد؟ ..... ۵۱۲
***سؤال دویست و شصت و یکم:*** چگونه متوجه اجازه امام زمان علیه‌السلام در کارهایمان بشویم؟ ..... ۵۱۳
***سؤال دویست و شصت و دوّم:*** آیا به هر کدام از ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام می‌شود اسم «بقیة اللّه» را گفت و منظور از بقیة اللّه در زیارت جامعه چیست؟ ..... ۵۱۴
***سؤال دویست و شصت و سوّم:*** گفته می‌شود بعد از ظهور حضرت به مردگان ندا می‌رسد در صورتی که تمایل دارید به دنیا برگردید آیا صحت دارد؟ ..... ۵۱۸
***سؤال دویست و شصت و چهارم:*** خواهشمندم مختصری در مورد جزیره خضراء توضیح بفرمائید و آیا این جزیره با جزایر اقیانوس اطلس مثل مثلث برمودا ارتباطی دارد؟ ..... ۵۲۱
***سؤال دویست و شصت و پنجم:*** آیا برای وجود مقدّس حضرت امام دوازدهم علیه‌السلام، یک شکل ظاهری مشخص منظور است یا ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام فرقی نمی‌کنند؟ مثلاً اگر یک

نفر یکی از ائمه علیهم‌السلام را در خواب ببیند با شخصی که فرد دیگری در خواب می‌بیند، یکی است؟ ..... ۵۲۳
**سؤال دویست و شصت و ششم:** به چه دلیل کسی که خیلی زحمت می‌کشد بعد از چندین سال می‌تواند یک بار خدمت آقا برسد و یا اصلاً نرسد، اما کسی که هیچ زحمتی برای تشرّف به محضر حضرت نکشیده، می‌تواند به این موهبت عظمی نائل شود؟ ..... ۵۲۴
**سؤال دویست و شصت و هفتم:** شنیده‌ایم که حضرت ولی‌عصر (ارواحنافداه) غیبت کبری و صغری داشته‌اند و ظهور کبری و صغری هم دارند و الان هم ظهور صغری ایشان شروع شده است، آیا حضرتعالی این مطلب را تایید می‌فرمایید؟ ..... ۵۲۶
**سؤال دویست و شصت و هشتم:** آیا می‌شود زمان ظهور صغری را با غیبت صغری از لحاظ زمانی مقایسه کرد؟ ..... ۵۲۸
**سؤال دویست و شصت و نهم:** آیا قیام حضرت ولی‌عصر ارواحنافداه بستگی به خروج سفیانی هم دارد یا نه؟ ..... ۵۲۹
**سؤال دویست و هفتادم:** آیا باید حتماً سفیانی خروج کند؟ چون بعضی‌ها گفته‌اند که ممکن است بیاید و ممکن است نیاید؟ امکان ندارد که امروز حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه ظهور کنند چون سفیانی نیامده است؟ ..... ۵۳۰
**سؤال دویست و هفتاد و یکم:** آیا حدیثی هست که قبل از خروج سفیانی ظهور انجام نمی‌شود؟ ..... ۵۳۱
**سؤال دویست و هفتاد و دوّم:** چرا بعضی از ما شیعیان حضرت علی علیه‌السلام فقط به انتظار حضرت مهدی علیه‌السلام اکتفا می‌کنیم و می‌گوئیم قیام در زمان ما انجام نمی‌گیرد؟ در حالی که خدای تعالی آن حضرت را منجی خلق نموده و شاید تا سال دو هزار میلادی این امر به وقوع بپیوندد؟ ..... ۵۳۲
**سؤال دویست و هفتاد و سوّم:** این که امام علیه‌السلام را جز امام علیه‌السلام نمی‌تواند غسل دهد پس حضرت بقیّة اللّه (ارواحنافداه) را چه کسی غسل می‌دهد؟ ..... ۵۳۶

***سؤال دویست و هفتاد و چهارم:*** لطفاً در مورد دعای ندبه توضیح دهید که آیا معصوم علیه‌السلام آن را انشاء نموده‌اند یا از جمع آوری روایات تشکیل شده است؟. . ۵۳۷
***سؤال دویست و هفتاد و پنجم:*** آیا نام فرزندان را به نام مهدی گذاشتن چون آنها را باید خطاب هم بکنیم نوعی بی‌احترامی نیست و بهتر نیست به صورت دیگری گذاشته شود مثلاً عبد الصاحب، غلام مهدی مخصوصاً که ما مقیدیم همهٔ کارها را از شما یاد بگیریم و شما نام هیچ یک از فرزندانتان را به این نام نگذاشته‌اید؟ . . . . . ۵۳۸
***سؤال دویست و هفتاد و ششم:*** حور قلیایی گفته که بعضی مدعی‌اند حضرت بقیّة اللّه (ارواحنافداه) در آن عالم هستند یعنی چه؟ . . . . . ۵۴۰
***سؤال دویست و هفتاد و هفتم:*** دربارهٔ مرحوم آیة اللّه میرزا مهدی اصفهانی آیا راهنمایی‌های خاص حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) به ایشان منحصر به همان جملهٔ معروف بوده است، یا این که باز هم ادامه داشته است؟ آیا ممکن نبوده که منظور حضرت این باشد که باید به استاد سیر و سلوکت مراجعه کنی و دست از او برنداری؟ . . . . . ۵۴۲
***سؤال دویست و هفتاد و هشتم:*** آیا شخصی که گناه کبیره‌ای را روی عمد مرتکب شده سپس توبه کرده و ادعا می‌کند که حضرت امام زمان علیه‌السلام را دیده می‌توانیم ادعای او را قبول کنیم و آیا گناهان اثر وضعی دارند؟ . . . . . ۵۴۴
***سؤال دویست و هفتاد و نهم:*** در کتاب پرواز روح فرموده‌اید: نه نفر از جمله ابوی بزرگوارتان تا زمان ظهور زنده‌اند، آیا حضرتعالی جزء اینها هستید؟ . . . . . ۵۴۶
***سؤال دویست و هشتادم:*** آداب ظاهری حضور حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه یعنی چه؟ . . . . . ۵۴۹
***سؤال دویست و هشتاد و یکم:*** امام علیه‌السلام به چه معناست؟ . . . . . ۵۵۱
***سؤال دویست و هشتاد و دوّم:*** اصحاب حضرت امام زمان علیه‌السلام غیر از ولی امر و ولایت فقیه و اصحاب کهف چه کسانی هستند؟ . . . . . ۵۵۴
***سؤال دویست و هشتاد و سوّم:*** آیا فرقی بین نوع کار ائمه اطهار علیهم‌السلام با نحوه کار در

حکومت حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام وجود دارد؟ ..... ۵۵۵
**سؤال دویست و هشتاد و چهارم:** شما فرمودید بعضی لیاقت دارند که حضرت بقیة اللّه (ارواحنافداه) قدمهای مبارکشان را روی چشمهای اینها بگذارند، ولی حتی روح بعضی از افراد لیاقت فدایی شدن برای آن حضرت را ندارند آیا این درست است که بگوئیم (ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء)؟ ..... ۵۵۷
**سؤال دویست و هشتاد و پنجم:** در دنیا چند نفر آماده برای ظهور حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه وجود دارند؟ ..... ۵۵۹
**سؤال دویست و هشتاد و ششم:** در زمان ظهور حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام باز هم از تسلیحات شیمیایی استفاده می‌گردد؟ ..... ۵۶۰
**سؤال دویست و هشتاد و هفتم:** اگر از کارهای غیر عادی در جریان ظهور حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) استفاده نمی‌شود چرا در یکی از جنگهای حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله ملائکه را خدا به امداد حضرت پیغمبر صلی‌الله‌علیه‌وآله فرستاد؟ ..... ۵۶۲
**سؤال دویست و هشتاد و هشتم:** لطفاً یکی از مصادیق حق در آیه شریفه «تَوَاصَوْا بِالْحَقِّ» را توضیح بدهید؟ ..... ۵۶۴
**سؤال دویست و هشتاد و نهم:** در زمان ظهور حضرت امام زمان علیه‌السلام آیا این توپ و تانک‌ها از کار می‌افتند یا خیر؟ ..... ۵۶۵
**سؤال دویست و نودم:** آیا اصحاب حضرت که ۳۱۳ نفرند خودشان در جریان می‌باشند؟ آیا حضرت حضوراً آنها را انتخاب کرده یا در خواب انتخاب نموده و انتخاب حضرت بیشتر از چه گروهی از انسانها است، آیا علما و روحانیون وکشاورز و کارمند و غیره هستند؟ ..... ۵۶۹
**سؤال دویست و نود و یکم:** من از شیفتگان آقا هستم چگونه می توانم دل خود را آرام کنم؟ ..... ۵۷۱
**سؤال دویست و نود و دوّم:** اینکه می‌گویند فرج آقا به تأخیر افتاده است تا چه حد صحت دارد؟ ..... ۵۷۲

***سؤال دویست و نود و سوّم:*** نسبت به افرادی که ادعا می‌کنند حضرت ولی عصر علیه‌السلام را خواب دیدند و حضرت به آنها فرموده ظهور من به تأخیر افتاده برای ظهور دعا کنید چگونه باید عمل کنیم؟ ..... ۵۷۴
***سؤال دویست و نود و چهارم:*** آیا در تمام ملاقات‌ها، حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه دارای یک قیافه خاصی بوده‌اند یا این که هر دفعه به یک صورتی دیده می‌شده‌اند؟ ..... ۵۷۶
***سؤال دویست و نود و پنجم:*** چه کار کنیم که رابطهٔ قوی با مولای‌مان حضرت بقیه اللّه الاعظم(ارواحنافداه) پیدا کنیم و همیشه آن وجود نازنین را در کنار خودمان و ناظر بر اعمال‌مان بدانیم؟ ..... ۵۷۷
***سؤال دویست و نود و ششم:*** چرا می‌گویند نادان‌ترین مردم زمان ظهور حضرت امام زمان علیه‌السلام از نادان‌ترین مردم قبل از ظهور داناتر است؟ ..... ۵۷۹
***سؤال دویست و نود و هفتم:*** آیا کسانی که در زمان ظهور حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام با آن حضرت مخالفت می‌کنند، توسط حضرت کشته می‌شوند یا آزادانه زندگی می‌کنند و به مخالفتشان ادامه می‌دهند؟ ..... ۵۸۱
***سؤال دویست و نود و هشتم:*** چه کارهایی به وسیله اصحاب حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام که ۳۱۳ نفر هستند، در زمان ظهور انجام خواهد شد؟ ..... ۵۸۲
***سؤال دویست و نود و نهم:*** آیا درست است که تا به کمالات بالا نرسیم نمی‌توانیم خدمت حضرت برسیم؟ ..... ۵۸۳
***سؤال سیصدم:*** با توجّه به این که از حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام را در دعای ندبه به «یابن طه» و «یابن یس» و یابن الطور» تعبیر می‌فرمایند منظور از طه و یس و طور چه کسانی هستند؟ ..... ۵۸۴
***سؤال سیصد و یکم:*** در چه صورت می‌توان حضرت ولی‌عصر (ارواحنافداه) را ملاقات کرد و چه کارهایی باید کرد که مورد قبول ایشان قرار گیرد؟ ..... ۵۸۵
***سؤال سیصد و دوّم:*** آیا اشخاصی که به حضور حضرت می‌رسند ویژگی خاصی

دارند؟ ..... ۵۸۶
***سؤال سیصد و سوّم:*** لطفاً توضیح دهید با توجّه به این که بعد از ظهور حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام دنیا پر از عدل و داد شده و ظالمی و ستمگری دیگر وجود ندارد پس چطور می‌شود مخالفینی بر علیه آن حضرت در آن زمان وجود داشته باشند؟ ... ۵۸۸
***سؤال سیصد و چهارم:*** آیا بعد از شهادت حضرت تا چه زمانی کرهٔ زمین و یا به عبارت دیگر دنیا به حیات خود ادامه می‌دهد؟ ..... ۵۹۰
***سؤال سیصد و پنجم:*** بعد از شهادت حضرت، آیا جهان باز هم به حالت اولش بر می‌گردد یا تا قیامت عدل و داد برقرار است؟ ..... ۵۹۱
***سؤال سیصد و ششم:*** حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) چگونه همسری که لایق ایشان باشد، انتخاب می‌کنند؟ ..... ۵۹۲
***سؤال سیصد و هفتم:*** طبق آن چه که شما در کتاب نوشته‌اید فرزندان حضرت ولی‌عصر ارواحنا فداه در جزیره خضراء می‌باشند. چگونه فرزندان ایشان نمی‌توانند آن حضرت را زیارت کنند؟ ..... ۵۹۳
***سؤال سیصد و هشتم:*** آیا صحت دارد که از علائم ظهور حضرت امام زمان علیه‌السلام از بین رفتن اسرائیل باشد؟ ..... ۵۹۴
***سؤال سیصد و نهم:*** آیا از برنامه‌هایی که حضرت ولی‌عصر (ارواحنافداه) بعد از ظهورشان در دنیا در مورد احکام اسلام ایجاد می‌کنند و اجرا می‌کنند، اطلاعی در دست هست؟ ..... ۵۹۵
***سؤال سیصد و دهم:*** با وجود پیشرفت در علم و تکنولوژی و پیشرفت وسایل نظامی، وقتی در خواب ائمّه‌اطهار علیهم‌السلام و به خصوص حضرت امام زمان (ارواحنافداه) را می‌بینیم با وسایل اولیه زندگی هستند این چگونه است؟ ..... ۵۹۸
***سؤال سیصد و یازدهم:*** آیا می‌توان گفت غیبت حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) قضای الهی برای ما بوده است؟ ..... ۶۰۱
***سؤال سیصد و دوازدهم:*** گناه ما در خصوص غیبت حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه)

چیست؟ ..... ۶۰۳
***سؤال سیصد و سیزدهم:*** اگر ما در زمان ظهور متولد می‌شدیم چه امتیازاتی داشتیم و چرا خدا ما را در زمان غیبت قرار داده است؟ ..... ۶۰۵
***سؤال سیصد و چهاردهم:*** آیا می‌شود خود را از این وضع زمان غیبت نجات دهیم؟ ..... ۶۰۷
***سؤال سیصد و پانزدهم:*** چه مزایایی در زمان ظهور حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام وجود دارد و آیا کسانی هستند که در این زمان به این مزایا نائل گردند؟ ..... ۶۰۸
***سؤال سیصد و شانزدهم:*** چگونه انسان در دوران غیبت از نظر روحی می‌میرد؟ . ۶۱۰
***سؤال سیصد و هفدهم:*** چرا باید حضرت امام زمان(ارواحنافداه) هنوز هم دور از مردم زندگی کنند؟ ..... ۶۱۱
***سؤال سیصد و هجدهم:*** رعایت کدام مرتبهٔ تقوی سبب ظهور خواهد شد؟ ..... ۶۱۳
***سؤال سیصد و نوزدهم:*** اگر کسی توانست در تاریکی شب غیبت، صراط مستقیم را بپیماید از چه ارزشی برخوردار است؟ ..... ۶۱۵
***سؤال سیصد و بیستم:*** در زمان غیبت کبری چگونه باید راه کمالات را پیمود و ایمان به غیب چه اهمیتی دارد؟ ..... ۶۱۸
***سؤال سیصد و بیست و یکم:*** چه تبلیغات سوئی بر علیه حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام شده است؟ ..... ۶۲۲
***سؤال سیصد و بیست و دوّم:*** چگونه می‌توان به کمال مطلوب و مورد پسند حضرت بقیه اللّه(ارواحنافداه) رسید؟ ..... ۶۲۴
***سؤال سیصد و بیست و سوّم:*** آب حیات و کوثری که از دست حضرت امام زمان علیه‌السلام می‌خوریم چه آبی است؟ ..... ۶۲۵
***سؤال سیصد و بیست و چهارم:*** چگونه با توجّه به حضرت ولی‌عصر علیه‌السلام می‌توانیم از شیطان نجات پیدا کنیم و از کوقر الهی بهره‌مند گردیم؟ ..... ۶۲۷
***سؤال سیصد و بیست و پنجم:*** چرا در دعای ندبه این قدر جزع و فزع می‌کنیم؟ .. ۶۲۹

***سؤال سیصد و بیست و ششم:*** انتظار خدای تعالی به چه معناست؟ ..... ۶۳۱
***سؤال سیصد و بیست و هفتم:*** اهمیت و ارزش مردم آخر الزمان در چیست؟ .... ۶۳۳
***سؤال سیصد و بیست و هشتم:*** بدترین نوع ظلمی که امروز دامن بشریت را گرفته کدام است و مظلومترین افراد چه کسانی هستند؟ ..... ۶۳۶
***سؤال سیصد و بیست و نهم:*** چه تفاوتی بین زمان حضور و غیبت امام علیه‌السلام و همچنین بین غیبت صغری و غیبت کبری از جهت فراگیری علم و دانش وجود دارد؟ ... ۶۳۸
***سؤال سیصد و سی‌ام:*** آیا کسی که عادت به گناهی یا حتی چیزهایی مانند چایی کرده است می‌تواند از یاران امام عصر علیه‌السلام قرار بگیرد؟ ..... ۶۴۱
***سؤال سیصد و سی و یکم:*** انتظار فرج یعنی چه؟ ..... ۶۴۲
***سؤال سیصد و سی و دوّم:*** چه زمانی انسان از ولایت حضرت امام زمان علیه‌السلام خارج شده و ولیّ شیطان می‌شود؟ ..... ۶۴۳
***سؤال سیصد و سی و سوّم:*** رابطه انسان با امام علیه‌السلام چگونه باید باشد؟ ..... ۶۴۴
***سؤال سیصد و سی و چهارم:*** در چه صورتی حضرت امام زمان علیه‌السلام با ما رفیق می‌شوند؟ ..... ۶۴۵
***سؤال سیصد و سی و پنجم:*** توصیه‌ای در جهت ترویج نام حضرت بقیه اللّه (ارواحنافداه) بفرمایید؟ ..... ۶۴۶
***سؤال سیصد و سی و ششم:*** چگونه با خواندن دعیا عهد با امام زمان علیه‌السلام ارتباط پیدا می‌کنیم؟ ..... ۶۴۷
***سؤال سیصد و سی و هفتم:*** تنها راه رسیدن به حضرت امام زمان علیه‌السلام چیست؟ .. ۶۴۸
***سؤال سیصد و سی و هشتم:*** انسان در روز جمعه چه حالتی باید داشته باشد و چه کارهایی انجام بدهد؟ ..... ۶۴۹
فهرست ..... ۶۵۱

ISBN 978-964-6331-78-1